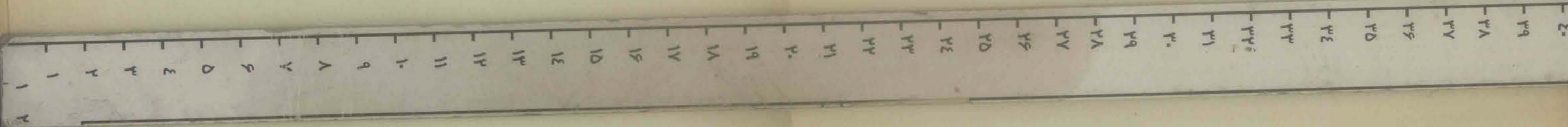


محمد بن هندو شاه نجواني

دستور الكاتب في

تعيين المراقب

۶۳
۱۹--



۹۲
۱۹-۱



۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰

آکادمی علوم اتحاد شوروی
انستیتیوی ملل آسیا

سلسله آثار ادبی ملل خاور

متون
سری بزرگ

۹

اداره اشعارت دانش

فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی
آذربایجان

انستیتیوی خاورشناسی



محمد بن هندو شاه نجفوانی

دستور الکاتب فی تخصیص المراتب

جزء اول از جلد یکم

متن علمی و انتقادی با مقدمه و فهرستها
بسی و اهتمام و تصحیح

عبدالکریم علی اوغلی علی زاده

مکو ۱۹۶۴

کتابفروشی طهوری

تهران - خیابان شاه آناه

تلفن ۳۳۰۴۴



۹۵۵۲

PIR
۲۲۸۶
۱۵۸
۳۵

بخاطره ارجند والدينم علي لطفعلی اوغلی و خانم داد ایشی قیزی

اتحاف میکرده

۱۵

۳۵۲

دیباچه

در سال ۱۹۰۲ آکادمیسین ها ک.گ. زالمان و و.ل. روزن
با در نظر گرفتن اهمیت اثر محمد بن هندو شاه نجوانی و دستور الکاتب فی
تعیین المراتب « پیشنهاد چاپ آنرا نمودند^۱. آشنائی با اثر محمد بن هندو
شاه در آن زمان در روسیه فقط بوسیله رونوشتی که و.گ. تیزنگانوزن
از دستنویس وین برداشته بون میسری بود. ضمناً و.گ. تیزنگانوزن
پس از رونوشت دستنویس وین و قسمتی از اختلاف قرائت ممکنه را از
روی دستنویس های لیدن و پاریس یادداشت کرد^۲. شاید سبب
تاخیر در چاپ این اثر نبودن دستنویسهای دیگر و حاضر نبودن رونویس
تهیه شده بوسیله و.گ. تیزنگانوزن از دستنویس وین برای چاپ بود.
هنوز پیش از این، در نیمه اول قرن ۱۹ اثر محمد بن هندو شاه
توجه دانشمندان خاور شناس را جلب کرده بود. بویژه باید ابکا هارپوگستال را
ذکر کرد که در بخش « خلاصه منابع » اثر خود^۳ شرح اثر محمد بن هندو شاه را
داده مضمون دستور الکاتب را بطور تفصیل مشخص نمود. هامر

В. Т. Тизенгаузен, сборник материалов, относящихся к истории Золотой Орды, том II, 1941, М.-Л., стр. 8, примечание I, Архив Академии наук СССР, протокол историко-филологического отделения от 27.XI.1902 г., § 227.

(۲) همانجا صفحه ۸-۷

Hammer - Purstall, Geschichte der Goldenen Horde in Kiptschak, das ist: Der Mongolen in Russland, Pesth, 1840, стр. XXV.

دستور الکاتب را چنین توصیف میکند: « همانقدر که کمیاب است، بهمان اندازه هم مهم است! »^۱ او ۳۶ سند از بخش دوم « دستور الکاتب » را که در اثر خود مورد استفاده قرار داده بود بزبان آلمانی ترجمه نمود.^۲

ر. پ. آ. دوزی که شرح دستنویس لیدن « دستور الکاتب » را در کتاب لوگ لیدن زیر شماره CCXC داده است با استناد به توصیف هاتر متذکر میشود که این اثر یکی از « با ارزش ترین گوهر های قیمتی مجموعه است ».^۳

شرح « دستور الکاتب » با اطلاعاتی در باره محمد بن هندو شاه خجوانی در کتاب لوژی که فلوگل از کتابخانه شاهنشاهی وین تهیه کرده زیر شماره ۲۲۴ آورده شده است. پروفیسور گوستاو فلوگل که شرح « دستور الکاتب » را داده است مضمون بعضی از قسمتهای این اثر را نقل کرده اسامی فارسی آنها را میآورد.^۴

بطوریکه محمود میراقاب اطلاع میدهد پروفیسور هربرت دور نیز قصد

Hammer Purgstall, Geschichte der Goldenen Horde in (1)
Kiptschak, das ist: Der Mongolen in Russland,
Pesth, 1840, comp. XXV.

Эгоже, Der Mongolen in Russland, comp. 463-516. (2)

R. P. A. Dozy, Catalogus codicum orientalium (3)
Bibliothecae Academiae Lugduno Batavae, Volumen
primum, Lugdun: Batavorum, MD CCCLI, comp. 173-174.

Die Arabischen, Persischen, Türkischen Handschriften (4)
der kaiserlich-königlichen Hofbibliothek zu Wien...
geordnet und beschrieben von Professor Dr. Gustav
Flügel, Erster Band, Wien, 1865, comp. 235 - 237.

داشته است متن « دستور الکاتب » را منتشر سازد. او دستنویسهای اسلامبول را در اختیار داشت که یکی از بهترین دستنویسهای مقدور برای ماست. متأسفانه این نیت تاکنون صورت عمل نگرفته است.

غیر از دانشمندان اروپای غربی مطالب مشروحه در اثر محمد بن هندو شاه خجوانی مورد استفاده دانشمندان روسی و شوروی قرار گرفته است! این مطالب بطور عمده مربوط است به تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی یک ردیف از کشورهای شرق نزدیک و میانه.

از آنچه گفته شد معلوم میشود که چه در کشور ما و چه ما وراء مرزهای آن توجه زیادی به اثر محمد خجوانی شده است. در دیباچه مجموعه مدارک مربوط بتاریخ قزل اوورد گفته شده است:

« ما امید داریم اثر محمد بن هندو شاه که ضمناً برای تاریخ آذربایجان نیز مهم میباشد در سالهای نزدیک کاملاً در اتحاد شوروی بطبع برسد.^۱ این آرزو اکنون واقعیت یافت.

انستیتوی خاور شناسی و فرهنگستان علوم جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان اهمیت این اثر را در نظر گرفته در جلسه شورای علمی خود تصمیم بطبع اثر محمد بن هندو شاه خجوانی « دستور الکاتب فی تعیین المراتب » گرفت.

انجام این امر بعهده نویسندة این سطور محول گردید که از روی

(۱) درین باره رجوع کنید به و. گ. تیزگانوزین، مجموعه فوق الذکر، ص ۷، تمبره ۱.

(۲) همانجا

شش دستنویس به تهیه متن علمی و انتقادی این اثر پرداخت.

* *

اثر محمد بن هندو شاه نخجوانی یکی از آثار پربهای دوران قرون وسطی است. تعداد کمی از آثار مؤلفین قرون وسطی در اختیار ما است که شامل مطالب با ارزشی در باره مهمترین مسائل دوران حیات مؤلفین بوده باشد. این آثار معروفیت وسیعی نه فقط ما بین دانشمندان کشورهای خاور نزدیک و میانه بلکه در اروپا آنها کسب کرده اند. اثر محمد بن هندو شاه نخجوانی نیز از لحاظ دایره موضوعات و انجیث کیاست و فراست مؤلف شبیه چنین آثاری نظیر «سیاستنامه» خواجه نظام الملک و «جامع التواریخ» خواجه رشید الدین (در بخش تاریخ های خانان خان) و غیره است.

* *

محمد بن هندو شاه نخجوانی خود از خانواده دانشمندانای آن زمان مولانا فخر الدین هندو شاه بن سنجر بن عبد الله صاحب نخجوان بود. او مؤلف یک رشته آثار از قبیل «تجارب السلف» بود که آنرا خود از زبان عربی برگزیده و شرح و تفاسیر مفصلی بدان اضافه کرده بود و انجیث مقام صاحب منصب دیوان مالی و حکمران یک رشته فوارجی در دوران اولین ایلیخانیان بود. محمد نخجوانی که تربیت و تحصیل اعلانی گرفته بود مانند پدرش یکی از علمای برجسته زمان خود و مؤلف چندین اثر بود. او بنام شمس منشی النخجوانی

(۱) بطور تفصیل رک. به هندو شاه بن سنجر، تجارب السلف چاپ تهران، ۱۳۱۳، مقدمه عباس اقبال.

شهرت و سیعی یافت. با خواجه غیاث الدین پسر رشید الدین نزد یک بود و اثر خود «صالح العجم» را بوی اتحاف کرد. این مناسبات شاهد آنست که محمد نخجوانی با غیاث الدین که رجل دولتی بزرگ در دوران آخرین حکمرانان سلسله ایلیخانیان بود همکاری میکرد. فکر تألیف «دستور الکاتب» نیز چنانکه از دیباچه مؤلفش پیداست به غیاث الدین تعلق داشت که بدون شک تأثیر معینی روی جهان بینی و خلاقگی محمد نخجوانی داشته است. مؤلف چه در دیباچه و چه در خاتمه اثر خود متذکر میشود که آنرا در سنین کهولت بانجام رسانیده است. طبق بعضی دستنویسها، بطوریکه محمد میر آفتاب نیز ذکر میکند، نخجوانی اثر خود را در هفتاد و سه سالگی بانجام رسانده و برای اینکه زندگی آتی خود را تامین نماید آنرا به حکمران آن زمان سلطان شیخ اویس پسر شیخ حسن بزرگ مؤسس سلسله جلایری اتحاف کرد. بطوریکه

- (۱) محمد بن هندو شاه نخجوانی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، متن علمی و انتقادی از ع. ع. علی زاده، ص ۸؛ فلوجل، اثر مذکور، ص ۲۳۵
- (۲) هندو شاه ابن سنجر، اثر مذکور، مقدمه عباس اقبال
- (۳) محمد بن هندو شاه نخجوانی، دستور الکاتب فی تعیین المراتب، متن علمی و انتقادی از ع. ع. علی زاده، ص ۲۵
- (۴) همان کتاب، ص ۲۴. در این باره فقط در دستنویسهای اسلامبول و وین ذکر کرده، در سایر نسخ خطی این قسمت وجود ندارد. در باره تاریخ تألیف دستور الکاتب هامرپرگشتال در اثر مذکور، ص ۳۳۷ و در اثر مذکور، ص ۱۷۲ و فلوجل در اثر مذکور، ص ۲۳۵ نوشته اند که محتاج به بررسی دقیق تر است.
- (۵) همان کتاب، ص ۲۵، ۲۶

معلومست، آذربایجان کاملاً بوسیله سلطان اوئیس که پایتخت خود را بدلیجا
(به تبریز) منتقل ساخت تسخیر کردید و تبریز تا پایان موجودیت سلسله جلایری
پایتخت این دولت بود.

همکاری محمد نخجوی اخی با غیاث الدین همچنین در بخش امور مالی نیز
صورت میگرفت، بدینان مالیه او در زمان سلطان ابو سعید دعوت شده
بود. نخجویان را نیز میتوان مانند پدرش یکی از رجال دولتی و صاحب منصبان
دینان مالیه محسوب داشت.

خدمت در دینان اثری جدی روی جهان بینی و بنا بر این روی آثار
او باقی گذاشت. آشنائی مستقیم با اوضاع کشور و وضعیت اسفناک اهالی
زحمتکش که در نتیجه اشتغال مغولها و بالقیجه حکمرانی فنودالهای کوچ نشین
سخت تر و بدتر شده بود مؤلف را بر آن داشت که مانند رشید الدین،
و صاف، حمد الله قزوینی و دیگران بشرح وضعیت اسفناک سکنه اصلی شهرها
و دهات و همه کشور بطور کلی بپردازد. در این زمینه او نظریاتی پیرامون مرقب
ساختن مالیات، طرز گرفتن آن و بهبود وضعیت دهقانان و پیشه واران و
همچنین در باره امور دولتی میدهد. ضمناً با شرح وضعیت اقشار مظلوم اهالی
و دادن نظریات مشورتی حرف در باره این و یا آن مسئله مهم او نیز مانند رجال
دولتی نامبرده در بالا منافع طبقه حاکمه غیر کوچ نشین محلی را در نظر میگرفت.

خدمت در دینان مالیه، آشنائی نزدیک با وضع سیاسی و اقتصادی
کشور و سکنه آن، همچنین وجود تضاد شدید بین اقتصادیات کوچ نشینی

(۱) همان کتاب، ص ۲۴، ۲۵

و غیر کوچ نشینی و ضدیت میان طبقه حاکمه فنودال و اهالی زحمتکش باو که
شاهد حوادث جاری بود امکان میداد در آثار خود روی مهمترین مسائل
اقتصادی و اجتماعی بایستد.

اثر محمد نخجوی اخی شامل مقدمه دو بخش و یک نتیجه است! مانند همه
آثار قرون وسطی مقدمه با حمد و ستایش پروردگار و پیمبر شروع میشود.
سپس حمد و ثنای حکمران سلطان اوئیس آمده و از انتخاف اثر باو سخن گفته
میشود. بدنباله مقدمه نخستین قسمت اثر که حاوی چهار مرقبه است
و سپس دو مین قسمت که شامل دو «باب» است و بالاخره نتیجه (خاتمه) آمده است
باید متذکر شد که دو بخشی که بدنبال مقدمه آمده مضمون عمده
کتاب را شامل است. نظریات اصلاحی که در اثر نظام الملک و یرغ های
غانران خان (متعلق به رشید الدین) شرح داده شده انعکاس خود را در اثر
محمد نخجوی اخی نیز پیدا کرده است. نظر او در باره سازمان و اداره دولتی
وضع اجتماعی - اقتصادی و سیاسی کشور تقریباً در سطح نظریات نظام الملک،
رشید الدین و پسرش غیاث الدین و همچنین و صاف، حمد الله قزوینی و دیگر
رجال مترقی دولتی خاور زمین بوده است.

شیوه محمد نخجوی اخی در شرح حوادث نیکه در کشور در نتیجه برقراری
حاکمیت فنودالهای کوچ نشین روی داده است عمیقاً اندیشیده شده و از
سبک شرح وقایع تاریخی بوسیله مؤلفین دیگر کاملاً متمایز است.

بخش (قسم ۲) اول دستور الکاتب به شکل نامه ها نوشته شده است.

(۱) رجوع کنید به همان کتاب، ص ۲۸

مؤلف نمونه‌هایی از نامه‌های جوابیه و شکایات و عراض و همچنین مکاتبات
بین اقشار مختلفه طبقه حاکم در باره مسائل مختلف و اکثراً اجتماعی-اقتصادی
بعنوان حکمرانان، صاحب منصبان و درجه‌داران و غیره (با رعایت کامل سلسله
مراتب فنودالی) آورده است. باید خصوصاً متذکر شد که نامه‌هایی که در بخش
اول کتاب آورده شده است مانند نامه‌های پادشاهی نیست. در این نامه‌ها
علاوه بر عناوین و القاب مرسومه در آن زمان مسائل اجتماعی و اقتصادی نیز
انعکاس یافته است.

نامه‌های جوابیه عبارت از شرح وضع اجتماعی و سیاسی کشور و
مناسبات بین طبقات و اقشار مختلفه است. ضمناً مؤلف در این نامه‌های
جوابیه و عراض شکوائیه وضعیت کشور و اهالی آنرا شرح داده در عین حال
سعی میکند راه حل مسائل مطروحه را یافته نظریات شخصی خود را ذکر کند.
مثلاً در یکی از این نامه‌ها مؤلف اخذ غیر قانونی مالیات و ورشکستگی اهالی را
شرح داده سؤال میکند: آیا ممکن است از اهالی ورشکست شده و کشور
بی‌چیز مالیات گرد آورده؟ مؤلف از طرف اداره کشور و رفتار با اهالی
سخن آورده مینویسد: واضح است که اساس رفاه و اداره مملکت
عدل است. سپس با در نظر گرفتن منافع سران فنودال مینویسد: برای
اینکه مالیات مرتب به خزانه دولت واصل شود باید با اهالی بددالت رفتار کرد.
کسانیکه در وضعیت دشواری قرار دارند باید برای مدت معینی از پرداخت
مالیات معاف نمود.

در بسیاری از نامه‌ها مؤلف از تصاحب غیر قانونی اراضی و اخذ
مالیات بیش از میزان مقرره نقل میکند و مینویسد که چگونه یک مالیات معین

چندین بار بنگر گرفته میشوند، با اهالی بی‌رحمانه رفتار شده بالنتیجه سکنه
ورشکست و خزینه دولت تهی شده است. پس از ذکر مفصل این مطالب
نخجوانی در صدد یافتن راه رفع فواقص و توسعه تجارت و صنعت و
زراعت و بهبود زندگی اهالی بر میآید.

نامه‌های کثیر با چنین مضمونی که تا اندازه‌ای منعکس کننده زندگی
و وقایع دوران است اسناد تاریخی ذی‌قیمتی است که شایان بررسی همه
جانبه میباشند.

محمد نخجوانی نیز مانند نظام الملک و رشیدالدین و دیگر چهره‌های سیاسی
و دولتی خاورزمین در مسائل سازمان دولتی طرفدار رژیم سلطنت و
حاکمیت متمرکز بود. آنها منافع طبقه حاکمه و سکنه غیر کوچ نشین را در نظر
گرفته مساعی خود را در این راه بکار میبردند که اقتصادیات غیر کوچ نشین
توسعه پیدا کند و حاکمیت فنودالیهای محلی تحکیم یابد و آنها در دستگاه
دولتی شرکت داشته باشند و همچنین وضعیت اقتصادی اهالی غیر کوچ نشین
بهبود یابد و مالکیت اراضی در دست فنودالیهای محلی متمرکز شود.

بدون توقف روی همه مسائل اجتماعی-اقتصادی که در اثر
نخجوانی مطرح شده است فقط این نکته را متذکر میشویم که در اثر او به‌ویژه
یک سلسله مسائل دیگر مسئله زمینداری-انواع مالکیت ارضی-اقطاع،
سیورغال، اراضی دولتی و اراضی متعلق با اعضای خاندان سلطنتی، اراضی
موقوفه، ملک یعنی مالکیت بزرگ فنودالیهای محلی و اعیان کوچ نشین، اراضی

(۱) رجوع کنید به متن علمی و انتقادی سابق الذکر ص ۲۴۵-۲۶۸ و *passim*

متعلق به زمینداران کوچک و اقبشار ثروتمند اهالی و غیره نیز جای شایسته خود را گرفته است.

در اثر محمد نججویانی بموازات این مسائل مطالبی پیرامون مالیات - خواه شهری و خواه روستائی آورده است که ضمناً این مطالب اطلاعاتی را که رشید الدین در باره سیستم مالیات قرون ۱۳-۱۴ داده است تکمیل مینماید. مؤلف همچنین زندگی شهری و وضع تجارت و راههای تجارتنی و مالیاتها نیکه از اهالی شهری و تجار گرفته میشوند و مدارس، مریضخانهها، امور ساختمانی و غیره را شرح میدهد. گاهی اوقات اطلاعات نیکه نججویانی در باره بعضی مالیاتها داده با اطلاعات رشید الدین در تاریخهای غانان خان بسیار شبیه است. مثلاً در باره اصطلاح مالیاتی «تمغاه» و غیره. این امر نشانده آنست که نججویانی هنگام تالیف اثر خود از مدارک رشید الدین نیز استفاده کرده است. علاوه بر این، این مطلب حاکی از آنست که وضعیت اجتماعی - اقتصادی کشور در دوره ای که بوسیله رشید الدین در تاریخهای غانان خان توصیف شده یعنی دوران حاکمیت کیخاقتی و بایدی تقریباً عین همان وضعیت زمان نججویانی خصوصاً دوران حکومت چوپانیان بویژه زمان ملک اشرف و آقچوق بوده است. میتوان شباهت معینی میان اطلاعات نظام الملک، رشید الدین و نججویانی مشاهده کرد در مسائل مربوط به طرز اخذ مالیاتها، قضاوت خود مؤلفین در باره مالیاتها و طرز اخذ آن، در باره وضعیت رعایا و غیره. نججویانی مطالب پراکنشی در باره وضع تجارت و طرق موصلات نیز شرح داده است. مانند رجل دولتی نامبرده در بالا نججویانی نیز طرفدار منظم کردن سیستم مالیاتی، دقیق ساختن افرام و برقرار نمودن میزان معین و تحکیم مالیاتها،

راه ندادن به سوء استفاده امرا و صاحب منصبان دیوان مالیه، توسعه دادن زراعت، صناعت و تجارت، امنیت راههای بازرگانی و طرق موصلاتی، مرتب ساختن سیستم پولی و سایر رشتههای اقتصادیات غیر کوچ نشین بود که در توسعه آنها وی نیز ذمیدخل بود.

همچنین اسنادیکه مربوط بصاحبان و وظیفه از اعیان مغولی است جلب توجه میکند. هنگامیکه مؤلف از وظایف و مشاغل صحبت بمیان میآورد بر اساس تجربیات شخصی خود متذکر میشود که صاحبان و وظیفه چگونه باید با اهالی رفتار کنند و راههای رفع ظلم و رجعت و جلب اهالی و رشکست شده را با امور زراعتی و بهیودن کسا و ریزی و کمک با آسیب دیدگان از بلایای طبیعی و مبارزه علیه قتل و غارت در شهرها و راهزنی در طرق تجارتنی و غیره را نشان میدهد. بسیاری از امثله ای که در اثر نججویانی آورده شده بی شک شرح وقایع و حوادثی است که مؤلف خود شاهد آن بوده است.

در اثر نججویانی استعمال اصطلاحات فراوان اجتماعی - اقتصادی، نظامی - سیاسی و اداری و همچنین اصطلاحات و واژههای ترکی و مغولی جای خاصی را گرفته است؛ گرچه در اکثر حالات اصطلاحات و کلماتیکه بکار برده ریشه عربی دارند. بطور کلی باید متذکر شد که پس از اثر و صاف یکی از دشوارترین متون قرن ۱۴ را میتوان دستورالکاتب محسوب داشت که مؤلف آن زبان و ادبیات عرب را بخوبی میدانست. علاوه بر این دایره موضوعات اثر نججویانی بویژه نمونه های نامه های خطاب بطبقه حاکمه بی شک احتیاج بشرح خاصی متمایز از اسلوب نامه نگاری عادی و معمولی داشت.

مسائلیکه در اثر فنجوانی طرح شده است احتیاج بتوصیف
مفصل اجتماعی - اقتصادی و سیاسی دوران حیات و خلأ قگی او دارند.
اما با در نظر گرفتن اینکه تاریخ اجتماعی - اقتصادی این دوره از طرف عده‌ای
از محققین و مؤثره در کتاب « تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آذربایجان
در قرون ۱۳ و ۱۴ » که رشته قلم مؤلف این سطور است تحقیق و تدقیق
شده ما در اینجا بهمین قدر اکتفا کرده ذیلاً بشرح اصول ترتیب متن علمی
و انتقادی دستور الکاتب فی تعیین المراتب می پردازیم.

*
* *

نسخه دستنویس خود مؤلف محمد فنجوانی در نتیجه حوادث
تاریخیکه روی داده است مفقود شده و بما نرسیده است. این وضعیت
ضرورت ترتیب متن علمی - انتقادی دستور الکاتب را ایجاب کرد. برای
تهیه متن انتقادی این اثر ما باید از دستنویسها نیکه در کتابخانه‌های مختلف
شرق و غرب موجود است استفاده میگردیم. معمولاً هنگامیکه نسخه
دستنویس خود مؤلف اثر مفقود شده است و ترتیب دادن متن نزدیک
بدستنویس مؤلف ضروری است.

(۱) ع.ع. علی زاده، تاریخ اجتماعی - اقتصادی و سیاسی آذربایجان در
قرون ۱۳ و ۱۴، باکو - ۱۹۵۶. این اثر علاوه بر تاریخ اجتماعی -
اقتصادی و سیاسی آذربایجان همچنین تاریخ ایران و کشورهای
مجاور را در قرون ۱۳ و ۱۴ احاطه میکند.

تدقیق کنندگانی که بتهیه متن میپردازند متونهای گوناگونی برای
ترتیب دادن متن انتقادی بکار میبرند. ضمناً باید اضافه کرد که قاعدتاً
دستنویسها هیچگاه کاملاً یکسان نیستند و تفاوتها بین آنها وجود دارد
که غالباً باعث تحریف و تغییر معنای متن اثر میشوند. گاهی اوقات دستنویسها
اختلاف اساسی دارند، در موارد دیگر بعضی از دستنویسها دارای ضمیمه،
اختصارات، تغییرات و یا افتادگیهایی هستند در اسامی خاص، نامهای
جغرافیائی، اصطلاحات، تاریخ وقایع و حوادث تاریخی و همچنین سایر جزئیات
مهم دیگری که مورد تدقیق و بررسی عمیقانه میباشد.

بعضی تهیه کنندگان متون که بقدر کافی دستنویس در اختیار
دارند هنگام ترتیب متن اثر از روی برخی دستنویسها از قید کردن تفاوتها
موجود بین نسخه‌ها صرف نظر میکنند. در چنین صورتی، با وجود اطمینان
تهیه کننده بصحت متنی که ترتیب داده است، معذالک از نقطه نظر اینکه
هنگام مقایسه دستنویسها، فرق متنی و تفاوتهای موجود در کلمات ذکر نشده
است، این امر امکان نمیدهد که در باره واریانت‌های مختلف آن تصویری
حاصل کرد، لذا صحت ترتیب متن با متون مذکور ممکن است مورد تردید
واقع شود.

بدون شک متنی را که با این متون تهیه شده باشد نمیتوان انتقادی
نامید و تدقیقات بر اساس چنین متنی نیز دشوار خواهد بود. ضمناً تهیه
متن با این روش آسان‌ترین روشها است.

مورد دیگر تهیه متن انتقادی عبارت از آنستکه پس از تعیین
متن اصلی تفاوتهای موجود بین دستنویسها (واریانتها) بعضاً طبق نظر

و بدخواه ترتیب دهنده قید میگردد. بنظر ما متنی که با چنین روشی تهیه شده باشد نمیتواند تقاضاهای علمی محقق را کاملاً برآورده سازد زیرا محقق باید تصور کاملی در باره ارزش علمی و وضع هر یک از دستنویسهای جداگانه و همچنین در باره تفاوتهای بین دستنویسها (واریانتهها) داشته باشد.

قید کردن بعضی از واریانتههای ملاحظه شده بی تردید تا شری قابل ملاحظه ای روی کیفیت متن تهیه شده خواهد داشت.

در باره روش ما در ترتیب متون علمی - انتقادی که طبق آن متون دستنویسها کاتب نیز تهیه شده است باید متذکر شد که از طریق مقایسه و تطبیق متون قدیمی و دستنویسهای با کیفیت متن این اثر معین گردید. لازم میآید به توضیح و درستی تعیین و اثرها و اصطلاحات که در متن برخورد میشود و اغلب توسط رونویس کنندگان تحریف شده بودن توجه شود. پس از تعیین متن با حد اکثر ممکن نزدیکی با اصل آن، ما اختلاف قرائتهای تمام واریانتهها نیکه در دستنویسهای مورد استفاده برخورد میشود با مستثنای عددی قلیلی کلمات اشکال تحریف شده که معنای متن را تغییر نمیدادند، مانند و. و عطف قید کردیم. ضمناً اقیاد تمام واریانتهها بهمان شکلی انجام شد که در دستنویسها دیده شده بود. بنظر ما چنین اصول تهیه متن علمی - انتقادی امکان میدهد: اولاً - بر اساس کیفیت دستنویسها، شباهت و ارزش علمی آنها، دستنویسها را بچندین دسته تقسیم کرد. چنین دسته بندی اساساً در صورتی امکان پذیر است که واریانتههای نسخ خطی کاملاً قید گردد. ثانیاً - در باره وضعیت و مشخصات و ارزش علمی هر یک از دستنویسها بطور

جداگانه و دیگرگونهها و حواشی متون که سابقاً صورت گرفته تصور روشنی داشت. ذکر نکردن و یا قید نمودن بعضی از تفاوتهای میان دستنویسها امکان نمیدهد که با واریانتههای مختلف دستنویسها آشنا شد. ثالثاً - این متون به محقق امکان میدهد که در انتخاب واریانته دلخواه خود آزادانه و طبق نظر خویش رفتار کند و همچنین بصحت یا عدم صحیح تعیین متن از طرف تهیه کننده معتقد و مطمئن شود و این امر اهمیت خاصی در کار تدقیقات علمی دارد. و بالاخره - اقیاد تمام واریانتهها تصور روشنی در باره کیفیت متن معین شده و مناسبات تهیه کننده به کار انجام شده بدست میدهد. با در نظر گرفتن مراتب مذکوره در فوق بنظر ما قید کردن واریانتههای دستنویسها (اختلاف قرائتهها) در زیر نویس صفحات پس از معین نمودن متن اصلی ضروری است، گرچه این متون دشوارترین متون بوده و دقت و حوصله فوق العاده ای لازم دارد.

هنگام تهیه متن علمی - انتقادی اثر محمد بن هندو شاه نخجوانی «دستنویس کاتب فی تعیین المراتب» بطوریکه در بالا ذکر شد ما این روش را که بعقیده ما قابل قبول ترین متون ما برای ترتیب متون علمی - انتقادی بطور کلی است بکار بردیم.

چنانکه در بالا ذکر شد، برای تهیه متن علمی - انتقادی دستنویسها کاتب ما از شش دستنویس استفاده کردیم که هر یک از آنها بطور شرطی بی سیله یکی از حروف عربی به ترتیب الفبا مشخص شده است. چون ما در کار خود از عکس (فوق-کوبی) دستنویسها استفاده کرده ایم توصیف مفصل دستنویسها میسر نگردید. توصیف این دستنویسها چنانچه در بالا

بطور خلاصه ذکر گردید در کاتالوگهای مربوطه موجود است.

متن این اثر بر اساس دستنویسهای زیر معین گردید:

۱- دستنویس کتابخانه کوپلی در اسلامبول، با حرف «آ»

مشخص شده و تحت شماره ۱۲۴۱ نگهداری میشود.

این دستنویس یکی از قدیمترین، بهترین و باکیفیتترین

دستنویسهای است که ما برای تهیه متن علمی و انتقادی این اثر

در اختیار داریم. از مهرهاییکه در چند جا دیده میشود معلوم است

که دستنویس از طرف یکی از وزرای خاندان کوپلی ابوالعباس

احمد بن ابی عبدالله محمد وقف شده است. در باره ثروت و دارایی

کتابخانه وزیر احمد پاشا کوپلی اطلاعاتی در کتب مختلف آمده است.

این دستنویس بخط نسخ و بتاریخ روز دوم هفته

و بیست و سوم ماه جمادی الاخر سال ۷۹۸ هجری مطابق با ۲۶

دسامبر ۱۳۹۶ میلادی است. بطوریکه رونویس کننده

متذکر میشوند این دستنویس از روی متنی استنساخ

شده که آن هم از روی متن اصلی نوشته شده است.

رونویس کننده در آخر این دستنویس اطلاعات پراکنش مربوط

بپایان یافتن اثر از طرف مؤلف آن محمد زنجوانی داده است. او

متذکر میشود که کتاب «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» که مؤلف

آن محمد بن هندو شاه مشهور به شمس المنشی است بصورت «سواد»

(۱) شمس الدین سامی، قاموس الاعلام، جلد ۵، اسلامبول ۱۸۹۶، ص ۳۹۰۲-۳۹۰۱

(چگونگی) در تاریخ دوم ماه رجب سال ۷۹۱ هجری برابر ۱۹ ماه مه

۱۲۶۰ میلادی پایان رسیده است.

سپس گفته میشوند که مؤلف تجدید نظر و تصحیح اثر خود را در شهر

پایتخت تبریز در سال ۷۶۷ هجری پایان رساند و متن کاملاً در ۲۴ رجب

همانسال (۷۶۷ هجری) اتمام یافت. سپس رونویس کننده متذکر میشود

متن این دستنویس از روی نسخه ای استنساخ شده است که از روی

نسخه اصلی مؤلف نوشته شده است. آخرین اطلاعات کاتب در وجا یعنی

در آخر قسم اول و در پایان کتاب آورده شده است.^۱

با در نظر گرفتن نکات فوق الذکر ما این دستنویس را همراه دستنویسهای

(۱) در آخر قسم اول: ... بر بزرگی حضرت سلطانی اسلام اعظم و اعدل سلاطین هفت اقلیم العوید من السماء العظرف علی الاعدا، مالک ممالک الارض خلیفة الله علی البسیطة فی الطول منها و العرض سلطان اعظم مصنف که خدا الله سلطانه و اعلی علی الخافقین شانه و بر تمامان مبارک و هیون و نجسته همایون باد ... جز من النسخة المنقول من اصل المصنف المولم الرحیم السعید شمس الملة و الدین محمد بن هندو شاه المشهور شمس المنشی قمره الله لغفرانه و لسکنة حجاج جنانه رب اختم بالخیر و السعادة و الحسنی و السلم در پایان کتاب: تم الکتاب بحمد الله و منه و حسن توفیقه فی يوم الاثین ثالث عشرین جمادی الاخر سنه ثمان و تسعین و سبعمائة غفر الله لکاتبه و لصاحبها و لاهله و لمن نظرفیه و لمن قال امین قال المصنف طاب ثوابه تمام شد سوال کاتب فیض الهی دستور الکاتب فی تعیین المراتب بر دست مصنفش الفیض علی الله العفی العفی محمد بن هندو شاه المشهور شمس المنشی غفر الله له و لوالديه و احسن اليها و اليه و ثابته حجاج جنانه کاتبه سنه ثمان و تسعین و سبعمائة تصحیح یافت در تاریخ وین و بهمانه بدل الملک تبریز و تمام این دستنویس و چهارم رجب سال مذکور اتفاق افتاد مبارک و هیون باد ... و این نسخه از نسخه ای منقول بود از اصل مصنف نقل کرده شد و السلم

مشابه دیگر هنگام تهیه متن علمی - انتقادی اساس کار خود قرار دادیم. میکروفیلم این دستنویس را دانشمند ارجمند پروفیسور احمد آتش برای ما فرستاد که در اداء آن صمیمانه تشکر میکنم.

۲- دستنویس کتابخانه لیدن زیر شماره ۵۷۴. این دستنویس را ما با حرف «پ» مشخص کرده ایم. دستنویس فاقد تاریخ است. صفحات نخستین با خط نسخ بسیار خوبی نوشته شده است که بعداً این خط تغییر میکند. این دستنویس شباهت زیادی بدستنویس کورچی در اسلامبول دارد از اینجا نیز میتوان آنها را به یک دسته منسوب داشت. دستنویس لیدن با مقایسه با دستنویس اسلامبول بی دقت نوشته شده در اکثر حالات عناوین خیلی از بخش ها و همچنین اشعار و متون بزبان عربی افتاده است. خیلی از کلمات فاقد نقطه میباشد که این نیز قرائت درست خیلی از واژه ها و مخصوصاً اصطلاحات و بعضی اسامی خاص و نامهای جغرافیائی را دشواری سازد.

صفحات این دستنویس نمره بندی نشده است. در پایان دستنویس لیدن برخلاف دستنویس اسلامبول هیچ مطلبی از طرف ناسخ اضافه نشده است لیکن در آخر قسم اول از این دستنویس ملحقات بسیار که اینها را از روفوس کسند موجود است. در این دستنویس نیز مانند دستنویس اسلامبول از طرف روفوس کسند اضافه شده است که دستنویس از روی متقی که از روی نسخه اصلی استنساخ شده نوشته شده است.

(۱) در آخر قسم اول: نقل من نسخة نقلت من خط المصنف رب اختم بالخیر والحسنی

خیلی ممکن است که دستنویسهای اسلامبول و لیدن در واقع از روی نسخه ای که از متن اصلی استنساخ شده بوده روفوشته شده است. مشاهدات ما حاکی از وجود شباهت نزدیکی بین دستنویسهای لیدن و اسلامبول میباشد در همین حال دستنویس لیدن از حیث کیفیت پائین تر از دستنویس اسلامبول است. روی نخستین صفحات این دستنویس یادداشتهای چندی پیرامون خریداری دستنویس و تاریخ مربوطه و نام صاحب آن موجود است.

۳- دستنویس موزه بریتانیا زیر نمره ۳۳۴۴ که با حرف «پ» مشخص شده است. تاریخ این دستنویس چهارمین روز هفته، نهم صفر سال ۸۱۶ هجری مطابق ۱۲ ماه مه ۱۴۱۳ میلادی است. دستنویس بخط مخطوطی از نسخ و تطبیق بوسیله حسین ابن مظفر ابن فخر الواعظ و بدستور خواجه معزالدین عبدالعزیز نوشته شده است و با دستنویسهای اسلامبول، لیدن و وین فرق دارد. این نسخه خطی را میتوان به رد اکسیون دیگر و بگروه دوم منسوب داشت.

۴- دستنویس کتابخانه ملی وین که با حرف «ت» مشخص شده است این دستنویس بتاريخ چهارمین روز هفته، نهم ماه ذی القعدة سال ۸۴۵ هجری برابر با ۲۲ ماه مارس ۱۴۴۲ است، بخط نستعلیق و بدستور شاهرخ بن عبداللہ الهماد نوشته شده است.

(۱) تم کتاب بون الله تعالى حسن توفيقه في يوم الاربعاء التاسع من شهر ذي القعدة سنة خمس و اربعين و ثمانمائة غفر له
لمصنفه وقاربه وكاتبه ولحسن نظرفيه ولستفادته وكفاة المسلمين والمهمات والمؤمنين والمؤمنات
... صنفه محمد بن هند و شاه المشتهر بشمس المنشي
... كتبه العبد الفقير الي انور العنق شاهرخ بن عبد الله الهمادي

این دستنویس با دستنویسهای اسلامبول و لیدن شباهت دارد. ضمناً باید متذکر شد که برآبجی دقت فراتر از دستنویس لیدن برشته تحریر درآمده و در آن تحریفات و نارسائیهای زیاد موجود است. از نقطه نظر شباهت زیاد که با دستنویسهای اسلامبول و لیدن دارد آنرا نیز میتوان بدان گروه منسوب دانست. ملحقات کاتب باخر این نسخه در خیلی موارد علی الخصوص در مقون عربی شباهتهائی با پایان دستنویس اسلامبول دارد.

۵- نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۴۶۳ که با حرف «ث» مشخص شده است. متن این دستنویس بشیوه خط نستعلیق نوشته شده است. ضمناً جملات عربی، اشعار، آیات قرآن و عناوین تمام بخشها بخط نسخ است. از لحاظ کیفیت این دستنویس به رد اکسیون خاصی متمایز از نسخ دیگر تعلق دارد. در بعضی حالات با گروه اول شباهت دارد و در موارد دیگر بدسته های دیگر، خاصه بدستنویس موزه بریتانیا. هنگام تعیین متن اصلی، از این دستنویس نیز بطور وسیعی استفاده کرده ایم. تاریخ تحریر آن احتیاج بتدقیق دارد.

۶- نسخه خطی کتابخانه ملی پاریس زیر شماره ۱۲۷۸ که با حرف «ج» مشخص شده است. این نسخه دارای معایبی است. خیلی از صفحات ابتدا، انتها و اواسط آن افتاده است. شباهت با دستنویس موزه بریتانیا دارد از ایزو نیز میتوان آنها را بیک گروه منسوب داشت. متن این دستنویس بخط نستعلیق و عناوین بخشها و مقون عربی بخط نسخ است. چون دستنویس معیوب و فاقد صفحات اول و آخر است لذا تاریخ تحریر آن محتاج بتدقیق میباشد.

بدیظرفی برای ترتیب متن علمی-انتقادی دستور الکاتب فی تعیین المراتب»

ما از دستنویسهای مذکوره در بالا استفاده کرده ایم که دو نسخه آنها خیلی نزدیک به متن اصلی است.

از آنچه گفته شده معلوم است که دستنویسهای مورس استفاده مارا میتوان بسه گروه تقسیم کرد. دستنویسهای اسلامبول «آ» و لیدن «ب» و همچنین دستنویس وین «ت» که نزدیک بدانهاست جزء گروه یکم؛ دستنویسهای موزه بریتانیا «پ» و کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۱۲۷۸ «ج» جزء گروه دوم؛ و بالاخره دستنویس کتابخانه ملی پاریس تحت شماره ۴۶۳ «ث» جزء گروه سوم.

همه این دستنویسها مخصوصاً نسخ خطی قدیمی و نزدیک به متن اصلی امکان دادند که متن اثر دانشمند آذربایجانی قرن ۱۴ محمد بن هندو شاه نخجوانی «دستور الکاتب فی تعیین المراتب» را معین کرده برای چاپ حاضر نمایم.

*

**

هنگام تهیه متن علمی-انتقادی چنانچه در تهیه مقون آثار دیگر مؤلفین قرون وسطی معمول داشته ایم شکل قدیمی بعضی از کلمات که در دستنویس مشاهده میشوند و اکنون بطرز دیگری نوشته میشوند همچنان محفوظ نگه داشته شده است. مثلاً که کی؛ آنچه-آنچه؛ آنکه-آنک؛ چنانچه-چنانچ؛ چنانکه-چنانک و غیره. در بعضی موارد کلمه «نوشته» در این متن بشکل «نیشته» آورده شده است.

در دستنویسهای قدیمی قاعدتاً حروف معینی بشکل معرب آورده شده اند مثلاً حرف «پ» چه جداگانه و چه در اول، در وسط و یا در آخر کلمه، عادتاً با

یک نقطه و به شکل «ب» ؛ «گ» بشکل «ک» ؛ «چ» بشکل «ج» آمده است. در متن اتقادی قدیمی حروفیکه بصورت معرب نوشته شده اند به حروف عادی مبدل گردیده است. ولی کلمه متفاوت با اصل آن بهمان شکل معرب موجود در دستنویسهای قدیمی در زیر نویس متن همچنان نگهداشته شده است.

بطوریکه در بالا ذکر کردیم پس از تعیین متن اصلی و اریاتهای مختلف دستنویسها (فرقهای متنی) در زیر نویس صفحات قید شده است. موقعیکه فرق متنی برای یک کلمه از متن داده میشود آن کلمه نمره بندی شده و سپس در زیر نویس صفحه تحت همان نمره فرق متن مربوط بآن کلمه آورده شده است. در زیر نویس ابتدا نمره مربوطه ، سپس علامت شرطی دستنویس و بالاخره و اریانت اختلاف قرائت کلمه مورد نظر آورده میشوند. مثلاً کلمه «ملک» در بعضی از دستنویسها بشکل «مملکت» نوشته شده و در یک دست نویس دیگر انداخته شده است. فرق متنی این کلمه بدین طریق داده شده است : ابتدا کلمه «ملک» در متن نمره بندی گردیده (ملک^۱) ، سپس در زیر نویس صفحه و اریاتهای همین کلمه در دستنویسهای دیگر بدین ترتیب قید شده است :

۱-ب:ت: مملکت ، ج: حذف شده . یا برای کلمه همین « فرق متنی زیرین نوشته شده است
۱-ب: این .

موقعیکه فرق متنی گروه کلماتیکه پهلوی هم قرار دارند داده میشود پس از تعیین متن ، بالای نخستین کلمه این گروه ستاره و بالای آخرین کلمه آن نمره گذاشته شده است. مثلاً : فرق متنی عبارت «... و حضرت شریفه را...» در زیر نویس صفحه بدین ترتیب داده شده است :

* ۳-پ:ج: و بندی حضرت را ، ت: و حضرت شریف را

در واقعیکه در متن از روی بعضی از دستنویسها اختلاف قرائت یک ردیف کلمات مجاور داده میشوند و یا پارچه بزرگی از متن انداخته شده است و در همین حال کلمات معینی از این پارچه احتیاج بذکر فرق متنی بر حسب نسخ دیگر دارند در اینموقع در اول متن گروه کلماتیکه پهلوی هم قرار دارند علامت ستاره قرار داده و بالای آخرین کلمه این پارچه ، نمره گذاشته میشود و سپس کلمات دیگر این پارچه که علیحده احتیاج بذکر فرق متنی بر حسب دستنویسهای دیگر داشته باشند بترتیب نمره گذاری میگردد . مثلاً :

* «... خلیفه رحمة الله علیه بوران^۲ را دختر^۱ ...»

فرق متنی عبارت بالا بدین ترتیب داده شده است :

* ۱-ت: خلیفه توران دختر ۲-ب: علیها ۳-آ: توران

و یا اختلاف متنی عبارت :

* تصویر دوم در جواب تعزیت نامه^۱ چهار فرغ^۲ نوع اول^۳ * در متن

چنین نوشته شده است :

* ۲۰-۲۰-ب: حذف شده ۲۱-پ:ت:ت: حذف شده ۲۲-پ:ج: هم - افزوده شده

اما در مواردیکه در متن از روی بعضی دستنویسها اختلاف قرائت برای پارچه بزرگی داده میشود و در همین حال نه تنها کلمات علیحده بلکه گروه کلمات پهلوی هم نیز بدان (فرق متنی) احتیاج دارند ابتدا این پارچه بزرگ متن بوسیله نمره و ستاره مشخص گردیده و همین نمره با ستاره موجود در آخر آن (آخر پارچه بزرگ متن) نیز تکرار گذاشته میشود ، سپس کلمات علیحده و یا گروه کلمات پهلوی هم که احتیاج بذکر اختلاف متنی دارند بترتیب نمره بندی شده و در بالای نخستین کلمه های گروهی پهلوی هم ستاره ای گذاشته و آخرین کلمه این گروه کلمات نمره بندی میشود . مثلاً :

فرق متنی عبارت زیرین :

۱۵* نفع ششم در اجابت منع* شتر بانان و خربندگان و امثال ایشان
از خراحت رعایا ۱۵* — چنین فراموش شده است :

۲۵* ۲۵-ب : از نفع-آ رعایا-خرف شده ۲۶-پ ج : خرف شده ، و شیر بانان و

با ذکر بعضی نکات مربوط به طرز تهیه متن علمی و انتقادی لازم بتذکر
است که این کتاب با تفصیل بیشتری در متن انتقادی کهما اثر رشید الدین
« جامع التواریخ » تهیه کرده ایم شرح داده شده است.

با اکتفا بمطالب مذکوره باید گفت که متن علمی-انتقادی حاضر با
وجودیکه خالی از نقصان نیست می تواند به محققین کمک کرده و بهر راه سایر
منابع این متن نیز برای روشن ساختن مهمترین مسائل تاریخی ، اقتصادی
و فرهنگی کشورهای خاور نزدیک و میانه در قرون ۱۳-۱۴ ، یعنی یکی از سنگین
و تیره ترین ادوار در تاریخ ، اقتصادیات و زندگی فرهنگی خاور بطور کلی
مورد استفاده قرار گیرند.

ع.ع. علی نژاده

دستورالکاتب فی تعیین المراقب

(۱) رشید الدین ، جامع التواریخ ، متن علمی-انتقادی مذکور ، جلد ۲ ، باکو - ۱۹۵۶ ، ص ۲-۵

* بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

وَبِهِ نَسْتَعِیْنُ وَ عَلَیْهِ تَوَكَّلْ

تحمیدی کی سیار فہم دور بین بہرا حل و منازل آن را نیابد
و اغوا از خاطر زخار بثر فی قعر بحر آن محیط نتواند شد و
تحمیدی کی برید و ہم خیال انگیز بر مسالک ممالک آن عبور
نتواند کرد و راید اندیشہ بسرحد* تفکر و تدبیر آن نتواند
رسید نثار حضرت مالک الملکی باد کہ انشاء موجودات
لمعہ از اشعہ انوار قدرت اوست و ابداع مکونات
شمہ از آثار شوکت و عظمت او غفاری کی جرایم گنہ کاران
در میزان عفو او بجو سنگی لا وزن نیارند و اعتبار

آ-۰
آ-۳
آ-۲
آ-۳
آ-۳

* ۱- پ: حذف شد - در حاشیہ - منسٹات قدیم - افزودہ ،

ت ت : دستور الکاتب فی تعیین المراتب ، ج : از اول کتاب تا صفحہ ۳۷

حذف شد ، در صفحہ اول بخط مغایر - دستور الکاتب فی تعیین المراتب

بو کتاب فارسی آشنا اولان کتبہ یہ غایت لزومی بر کتابدہر - نوشتہ

۲- آ: اغور ، پ: تیار ، ت: سار ، ۳- پ: روی

۴- ت: کشت ۵- ت: و بجمدی - افزودہ ۶- پ: زاهد ،

ت: سراید * ۷- ت: تدبیر و تفکر ۸- ت: حذف شد

۹- ت: مکونات ۱۰- ت: اوست ۱۱- ت: حذف شد فقط باوی طر - مہر - افزودہ

* ۱۲- ت: در حاشیہ بخط مغایر بخوی سنگینی - افزودہ ؛ ت: بجو سنگی ۱۳- پ: ندادہ

نگیرد ستاری که* او زار تبه کاران با انک در علم او مکشوف
 باشد در معیار مرحمتش بهیچ مقدار عیار نپذیرد ذات
 او از شغت* مشابهت و مشاکلت^۳ معرا و صفات او
 از وصمت تغییر و تبدیل منزّه و مبرّاجل^۴ عن التشبيه و
 التمثيل و تقدس عن التغير و التبديل لیس کمثله شیء و
 هو السميع البصير نعم المولى و نعم النصير و صد هزاران
 صلوات صلوات نامیات و تحف تحیات زاکیات
 زاهرات بر مرقد منور و مشهد معطر و تربت مقدس
 و روضه مطهر سید کونین و امام ثقلین مقتدای رسل و
 رهنمای سبل محمد مصطفی و بر عترت و احباب و عشیرت^۷
 و اصحاب او باد صلواتی کی از فحات آن نسیم مشک افروز^۸
 بر ریاض قدس وزیدن گیرد و تحیاتی کی از اطایب روایح
 آن قلوب صادقان در التذاز^۹ و ارواح صدیقان در اهتزاز^{۱۰}

پ ۲

- ۱-ت: ندارد * ۲-پ: او را رتبه ۳-پ: بانک، ت: بان که
 ۴-پ: ۵-افزوده * ۵-ت: مشاکلت و مشابهت ۶-پ: ناخوانا
 ۷-ت: عشیرت ۸-پ: ریاض - در حاشیه: ففحات - نوشته شده
 ۹-ت: انافر ۱۰-ب: کنیزد
 ۱۱-ت: تحیتی
 ۱۲-ت: ابد - افزوده
 ۱۳-ب: ت: اهتزاز

و ارتیاح آیند ان الله و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها
 الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً اما بعد باید
 دانست کچون حضرت کبریای احدی و جناب جلال سرمدی
 جلّ شأنه و عظم سلطانه می خواست کی آثار قدرت و
 عظمت او بر نظر او و الابصار هویدا گردد و انوار اقتدار
 و انواع اصطناع^۱ او در قریحت و جبلت ارباب بصایر پیدا
 شود و نص کنت کتراً مخفياً فاحسبت ان اعرف بوضوح پیوند
 عقول و نفوس مجرّده را کی نص حدیث اول ما خلق الله
 العقل بذكر آن ناطق است از عالم غیب بمشهد ظهور
 آورد تا حقیقت و حدانیت و حقیقت الوهیت او را
 ادراک کنند و بعد از ان اجرام سماوی و ارضی را
 جهت ایثار آثار قدرت و اظهار کبریای عظمت
 و ربوبیت خود ایجاد کرد و انگاه از امتزاج و ازدواج^۲
 اجرام عنصری موالید ثلاثه را که آن نبات و معدن و حیوانست
 ۳-ت با یکدیگر ترکیب داد و از جنس حیوان نوع انسان^۳

۳-ب

۱-آ

- ۱-پ: سراحدی ۲-پ: حذف شده ۳-ت: اصطناع
 ۴-پ: تقالی - افزوده ۵-ت: بمشهاد ۶-ت: حفیت ،
 ت: در حاشیه بخط نایب: حقیقت - افزوده ۷-پ: آ: حذف شده
 ۸-ت: حذف شده ۹-ت: حذف شده ۱۰-پ: کبریا
 * ۱۱-ت: ازدواج و امتزاج ۱۲-پ: حذف شده ۱۳-پ: انسانی

را که اشرف انواع است بهزیت رتبت ادراک کلیات و جزئیات خلعت^۱ تشریف و تکریم پوشانید^۲ كما قال الله تعالى و لقد كرمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من الطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفصیلاً و چون می بایست که این^۳ نوع اشرف انواع موجودات^۴ باشد^۵ پ^۱ او را بشرف نطق از دیگر مکونات ممتاز گردانید تا ث^۲ اشرف این^۳ نوع^۴ از طوایف انبیا صلوات الله علیهم اجمعین و طبقات اولیا^۵ رضی الله عنهم و فرقی حکما جزا^۶ الله خیراً و افاضل وجود و^۷ سرآمدگان^۸ هر عصر و زمان قدس الله ارواحهم در صفات^۹ جمال و جلال^{۱۰} و نفوت کمال و اکمال او اخبار و احادیث و اسرار و اقوال^{۱۱} و نصوص^{۱۲} فضوض و آیات و کلمات انشا و ابداع کردند و هر یک^{۱۳} بروحدایت^{۱۴} ذات^{۱۵} او سخنها گفتند و ذرها سفتند و دستا^{۱۶}نها ساختند و داستا^{۱۷}نها پرداختند هنوز گفته نیامد ز صد هزار یکی ففی کل شی^{۱۸} له آیه تدل علی انه واحد و چون

- ۱-ت: خلعت ۲-ت: حذف شده ۳-پ: تع ۴-پ: حذف شده
 ۵-پ: حذف شده ۶-ت: از- باشد- تا- نوع: ناخوانا ۷-آ: آن
 ۸-ث: حذف شده ۹-پ: علیهم السلام ۱۰-ت: حذف شده ۱۱-ث: حذف شده
 ۱۲-آ: سرآمدگان ۱۳-ت: جلال و جمال ۱۴-ث: دقایق ۱۵-پ: و- افزوده
 ۱۶-آ: بوجانیت ۱۷-ت: حذف شده ۱۸-ث: داستا^{۱۷}نها ۱۹-ث: دستا^{۱۶}نها

معلوم شد که شرف انسان بر حیوانات دیگر^۱ بنطق است و مصطفی علیه الصلوة والسلام^۲ فرموده المرء باصغریه^۳ جنابه و لسانه یعنی مرد بدو عضو کوچکتر اوست که آن دل دانا است و زبان گویا بدل متوجه حق گردد و بزبان دلیل گوید بر^۴ وحدانیت ذات او^۵ تعالی و تقدس و امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب^۶ کرم الله وجهه^۷ فرموده است المرء^۸ محبوا^۹ تحت لسانه یعنی مرد در زیر زبان خویش پوشیده است تا سخن نکوید مرتبه و مقدار او معلوم نشود شعر^{۱۰} تا مرد سخن نکفته باشد عیب و ضررش نهفته باشد پس چندانک نطق انسان منقح تر و تکلم^{۱۱} او مهذبتر و کتابت^{۱۲} او رایقتر^{۱۳} و وراقت^{۱۴} او فایقتر^{۱۵} ترقی^{۱۶} او بر معارج^{۱۷} شرف و مراتب بزرگی بیشتر و مهارت او در فنی^{۱۸} که مرغوب سلاطین جهان و مطلوب اعاظم وجود است

- ۱-پ: انسانی ۲-پ: حذف شده ۳-ت: والسلام
 ۴-آ: پ: فرمود، پ: فرموده که ۵-ت: باصغر ۶-پ: و بر
 ۷-پ: حذف شده ۸-پ: علیه الصلوة والسلام، ث: برخی الله عنه
 ۹-ت: پ: محبوا ۱۰-ب: در حاشیه نوشته شده ۱۱-ث: حذف شده
 ۱۲-پ: انسانی منقح هر تکلم ۱۳-پ: کتابت ۱۴-پ: و راغب
 ۱۵-آ: و ترقی ۱۶-پ: مدارج بریاده و، ث: مدارج
 ۱۷-پ: و قتی

وآن علم انشااست تمامترچه حذاقت کاتب و صاحب انشا
 ۳۲-ب درین فن و قتی بوضوح پیوندد که او بر تعیین مرتبه هر فرد
 از افراد ملوک و سلاطین و امرا و وزرا و اکابر
 و اصاغر و اعیان و معارف قادر تواند بود و القاب
 و دعا و خطاب که ملایم حال و فراخور قدر و وضع ایشان
 باشد تقریر و تحریر تواند کرد و باطناب و ایجاز
 و رعایت حد و وسط که خیر الامورست و ترکیب
 غرایب عبارات و تنویر بدایح استعارات اشتغال
 تواند نمود و اگر بکتبت مطلوب غیر قیام نماید
 از عهد آن بروجهی که ناموس مکتوب منه و تبجیل قدر
 مکتوب الیه مرغی باشد بیرون تواند آمد و از استعمال
 ۲-۱ الفاظ غریب و حشی و مصطلحات متروک غیر مرغوب
 احتراز و اجتناب تواند کرد و طریق تادب در افتاح
 کلام و بیان مطلوب بر احسن وجوه چنانک بسامت و
 ملالت مفضی نگردد و بیان حسن المقطع که بفهم سامع

- ۱-پ: حذف شده ۲-ت: حذف شده ۳-پ: حذف شده
 ۴-ت: حذف شده ۵-آ: تنوع، ۶-پ: اشتغال
 ۷-پ: بکتب ۸-ت: عهد ۹-پ: در ماشیه نوشته شده است
 ۱۰-آ: اشتغال ۱۱-ت: بادب ۱۲-پ: ت: بسامت
 ۱۳-ب: المطلع

نزدیکترست و تعطیه عبارات بایراد کلمات مستعذب
 و حکایات مستغرب و مستملحات عجیب و مستشهرات
 ۳۲-ت بدیع و لطایف اقاویل از احادیث و اخبار و امثال
 * و اشعار و غیر آن مسلوک تواند داشت چون کاتب
 بدین مرتبت رسد او را منشی گویند و اگر در یک دقیقه
 ازین دقائق اهمال و زرذ اطلاق لفظ منشی برو عقلاً و عرفاً بجزاز
 ۳۲-پ باشد چه اسمی باشد خالی از مستی و چنین کس هرگز از مزلق اعتراض
 و مدارک استدر اک صون و محروسی نماند و ابوبکر خوارزمی رحمة الله دین
 معنی داد سخن داده است انجا که می گوید شعر
 أحب المحذوق فی الاشیا طراً و اهوی المرء یحکم ما یرید
 فلینس بجایک من حاک اغزلاً و لکن حایک من لا یجید
 معنی آنست که حذاقت و مهارت را در همه چیز هادوست

- ۱-ت: نزدیکتر ۲-پ: کلیه، آ: بعلیه ۳-پ: مستعذب
 ۴-ت: حکایت ۵-ت: مستغرب ۶-ت: حذف شده
 ۷-ت: اقوال ۸-ب: ت: امثال ۹-پ: حذف شده
 ۱۰-پ: حذف شده ۱۱-ت: رسید ۱۲-ت: حذف شده
 ۱۳-ت: از دقائق آن ۱۴-ت: نزد ۱۵-پ: حذف شده
 ۱۶-ب: مجاز ۱۷-ت: بلکه ۱۸-ت: بی ۱۹-پ: بسما ۲۰-ت: مداک
 ۲۱-پ: مجوس ۲۲-ب: پ: المحذوق ۲۳-ت: یلم ۲۴-پ: جاک
 ۲۵-پ: صمد، ت: یحد ۲۶-ب: پ: حذاقت

می دارم و می خواهم که مرد هنری و صنعتی را که بدان
 ۳-۲ مشهور و مشغول است نیکو داند چه جولاه آنکس نیست
 که ریسمان می بافد بلکه جولاه کسیست که دعوی هنری و
 صنعتی کند و انرا نیکو نداند * شعر
 پالان گری بغایت خودی . بهتر ز کلاه دوزی بد
 و این معنی تربیتی تمامست متعلم انرا و فقههم الله لتکمیل السعادات
 و اتمام اسباب الكمالات و چون درین عصر میمون و
 روزگار همایون اکابر وقت برتتبع فن انشا اقبال نموده اند
 و از مجموع منشآت منشیان ماضی و معاصر تراکیب
 این ضعیف را و هو الفقیر الی الله الغنی المغنی * محمد بن هندو
 شاه المشتهر بشمس المنشی الخجوانی غفر الله له و لوالدیه و
 احسن الیهما و الیه بنا بر حسن ظنی که در حق او دارند
 و الظن یخطی و یصیب * ملحوظ نظر گردانیده اند و
 با استدعای مسودات عربی و پارسی او رغبت ننوده
 ۴-۲ و تسمع بالمعیدی خیر من ان تراه و تمسک این معنی را

- ۱-ت: حذف شده ۲-ث: بل که ۳-ث: بداند
 * ۴-ث: از شعر تا دوزخ بد حذف شده ۵-پ: بیت ۶-ت: جود
 ۷-ت: حذف شده ۸-ت: حذف شده ۹-ت: حذف شده
 * ۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ث: حذف شده ۱۲-آب: الظنی
 ۱۳-ت: نصب ۱۴-پ: استندما ۱۵-پ: ننوده اند

ساخته که ضابطه تراکیب بر حسب هر عصر و زمان مختلف
 و متفاوت می شود و تراکیب منشیان سابق افاضل وجود
 ۴-۲ و استادان جهان رشیدالدین و طواط و بهاء الدین
 محمد بغدادی و نورالدین منشی و رضی الدین خشاب
 سقی الله ثراهم و جعل فرا دین القدر متواهم با وجود
 تقوق در مراتب فصاحت و رجان در معارج براعت
 و بلاغت مصطلح ابناء روزگار در لواحق اعصار نیست
 و البته آن قاعده مهمل و آن ضابطه غیر مستعمل می ماند و قریح
 بلغاء دهر و فضیله عصر در ادوار زمان بایراد ترکیبی غریب
 و ترتیبی مستحسن بدیع اسعاف و انجاح می نماید لکل زمان
 ۲-۲ دولة و رجال اگر کلمه چند مناسب عادت اهل این روزگار
 بروحی که معهود و مستعمل است نه مطول مهمل و نه
 موجز مخمل در سلک بیان * اندراج و انخراط

- ۱-پ: ترکیب ۲-ت: استاد آن ۳-ت: فرادین
 ۴-آب: ث: متوهم ؛ پ: متوهم ۵-ت: حذف شده
 ۶-پ: ث: نا ۷-ب: فراج ، پ: فراج ، ث: فراج
 ۸-پ: و ترکیبی ۹-ت: ترتیب ۱۰-آب: ت: می نماید
 ۱۱-ب: آن ۱۲-آب: ث: مطولی
 ۱۳-آب: موجزی ۱۴-آ: فخل ، ت: محل
 * ۱۵-پ: انخراط و اندراج

بیا بد موجب نزهت متأملان^۱ و سبب فرجه متزهان
 گردد این ضعیف که بقصور درین فن مقررست^۲ و
 بکساد این اصناعت^۳ بل جمیع فضایل معترف از اجابت
 ملتس ایشان بدو افع^۴ اعذار تمسک جسته استعفا
 می نمود و خود را دران پایه نمی دانست که منشآت او مدون
 و مقنن^۵ و متشکلات^۶ آن مجموع و مفسن^۷ گردد چون دوا
 طلب بجد تمادی رسید^۸ و دوا افع اعذار و بوالغ اعذار
 مفید و منج^۹ نمی آمد بحکم الما مور معذور انجام^{۱۰}
 لطلبتهم و روماً لارادتهم با وجود توزع خاطر و تشعب
 ضمیر و استیلاء^{۱۱} غنوم نوازل و استعلای هموم هوازل
 و تقوای انواع بلیات و تصادم اصناف نکبات و معاداة
 دهر حرون^{۱۲} و معاناة چرخ^{۱۳} بو قلمون و تراکم

ت-۴

- ۱-ب: بیابد، پ: یابد، ث: باید ۲-پ: متأملان
 ۳-پ: مقررست ۴-ت: آن ۵-پ: بضاعت
 ۶-ت: مجموع ۷-ب: بدو افع، ت: بدو افع
 ۸-آ: اغدار، ۹-ث: آن ۱۰-پ: مفسن، ث: مقنن
 ۱۱-ب: متشکلات، ث: متشکلات ۱۲-ت: او ۱۳-پ: مفسن
 ۱۴-آ: پ: رسید ۱۵-ت: در حاشیه افزوده: انجیح اطالجه ای قضاها، یعنی و اگر حقا
 ۱۶-آ: پ: انجاما ۱۷-ب: ردماً، ت: در حاشیه - الرق م - افزوده
 ۱۸-ت: در حاشیه - غالب اولی - افزوده ۱۹-پ: حزون ۲۰-پ: خرخ، ث: جزخ

۲۰-پ قروض در اجابت ملتس ایشان شروع کرد و از سوابق
 منشآت^۱ که در هر عصر و زمان اتفاق افتاده اعراض
 نموده بر موجب لکل جدید لذة^۲ بتجدید طریقه^۳ که
 طبقات مبتدیان و مستعدان بل طوائف منتهیان را
 نیز در انشاء مکاتبات و مراسلات و کتبت^۴ احکام
 سلطانی و دیوانی بکار آید و درین فن مرجوع الیه انرا
 شناسند مسلوک داشته شد و در هر مطلبی از مطالب
 و مقصدی از مقاصد کی ملوک و سلاطین و امرا و وزرا
 و اعظم دین و دولت و اکابر ملک و ملت و اعیان زمان
 و مشاهیر جهان و سایر اصناف را بدان احتیاج باشد
 ترکیبی مستحسن و تالیفی مستبدع^۵ بانقدر انواع دست
 داد و جای جای عبارات را بایراد آیات^۶ و احادیث
 و اخبار و آثار و امثال و اشعار و غرایب روایات
 و نوادر حکایات و فنون مواعظ و تنبیهات و ضروب
 نصایح و تعلیمات و انواع موکدات و اصناف

ب-۲۰

- ۱-پ: ث: بل تراحم فروض - افزوده ۲-پ: منشیات
 ۳-ب: در حاشیه نوشته شده . ث: در حاشیه - لکل جدید لذة غیر اتقی و جت جدید التوفیق لایزال^{افزوده}
 ۴-آ: کتبت ۵-پ: مفسن شده ۶-ت: مطلب ۷-ث: مقاصد
 ۸-پ: تقدیر ۹-پ: جا ۱۰-ت: در حاشیه نوشته شده
 ۱۱-ث: ات - در حاشیه - آیات صحیح - افزوده

مستشهادت مطرز و موشح^۱ و معانی را مقرر و موکد
 گردانید و بر سبیل احماض بفهم متأملان رسانید تا
 اگر از کثرت مطالعه تراکیب^۲ انشائی^۳ مستوحش گردند
 بتأمل آن نوع از اطایب^۴ کلمات و احاسن عبارات
 استیناس یابند و از قاعده^۵ که مدعیان انشا بر طریق
 جدول نهاده اند و این فن را که اتیان^۶ بدان صعوبتی
 هر چه تمامتر دارد مشکل تر گردانیده و تصور کرده که
 داد سخن رانی^۷ آنست که ایشان داده اند و توقع^۸ تحسین
 بی نهایت در غیر موقع داشته بکلی محترز و محتنب^۹ شد و آن نوع
 پ-۵ ارشاد را که عین اغواست^{۱۰} کالعدم انکاشت^{۱۱} و این جمع
 را که بحقیقت مستفادست از فیض الهی و موسوم^{۱۲}
 بکتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب^{۱۳} در سلک

- ۱- پ: موشح ۲- ت: ترکیب ۳- پ: انشا
 ۴- پ: ناخوانا ۵- پ: اجناس ۶- ت: حذف شده
 ۷- ب: اتیان، پ: اتیان، ت: اتیان
 ۸- ت: ایتان ۹- ت: در عاثره - نیده - نوشته شده، ت: گردانید
 ۱۰- ت: دانی آن ۱۱- ت: داده ۱۲- ت: حذف شده
 ۱۳- آ: محتنب ۱۴- ت: راست ۱۵- ت: اغواست
 ۱۶- پ: حذف شده ۱۷- پ: موسومست
 ۱۸- ت: روی سطر نوشته شده

تحریر و بیان تقریر آورد تا مراتب^۱ طوایف جمهور ازینجا
 معلوم گردد و طالب انشا بشرط وقوف بر مفردات و مرکبات
 لغت و اعتراف^۲ از مشارب علم نحو و صرف و موارد^۳
 اقسام عربیت از مواید^۴ فواید این کتاب بهره یابد
 ان شاء الله تعالی و غرض کلی و مقصود جملی ازین
 تصنیف و ترتیب و تنقیح و تهذیب التزام دو مطلوب^۵ بود
مطلب اول آنک تا این مجموع در بهترین وقت
 و شرفترین ساعتی بر رای عالم آرای^۶ و فکر صواب
 فرمای^۷ بندگی حضرت پادشاه جهان ماده نعمت
 امن و امان^۸ خان خانان^۹ مآثر^{۱۰} جواهر مکارم و احسان^{۱۱} شعر^{۱۲}
 خدایگان سلاطین مشرق و مغرب که دست و خنجر^{۱۳} و هست ابرصاعقه^{۱۴} بار
 سلطان اسلام شاهنشاه^{۱۵} هفت اقلیم^{۱۶} ناشر^{۱۷} الویه نصفت^{۱۸} باسط

- ۱- ت: حذف شده و فقط در عاثره - مراتب صح - نوشته شده ۲- آ: اغتراف
 ۳- پ: حذف شده ۴- پ: حذف شده ۵- ت: بالای سطر نوشته شده
 ۶- پ: مواید و ۷- ب: آن ۸- ت: یابد
 ۹- ت: از ۱۰- آ: پ: مطلب ۱۱- پ: آری
 ۱۲- پ: فرما ۱۳- ت: حذف شده ۱۴- ب: ناشر
 ۱۵- پ: ناشره ۱۶- ت: از شعر - تا - جار - حذف شده
 ۱۷- پ: حذف شده ۱۸- ت: شاهنشاه
 ۱۹- پ: ت: ناشر ۲۰- پ: و نصفت

بساط رحمت و رافت خلاصه جوهر افزینش نقاوه
 ارباب دانش و بینش مدبر ممالک جمهور ناظم متشکلات
 معظمت امور و اهاب جزایل عطایا و مواهب کافل
 مصالح مشارق و مغارب ممالک مملکت نیکوکاری و الی ولایت
 پسندیده کرداری حلال مشکلات جهانیا کشف معضلات
 گیتی ستانی محیی مراسم دولت جنکرخانه پناه اکرومه
 مکرمه قانی برافزنده رایات شرع نبوی برافروزنده شمع دین
 مصطفوی اعدل اعظم السلاطین زبده المکونات من المماء
 والظین غیاث الملهوفین و مغیث المظلومین و مقوی الضعفا
 و المساکین المویذ بتاید الله رب العالمین المنصور نبصرة
 خیر الناصرین الممنوع با یالته الزاهرة علی الخلاق اجمعین
 المخصوص من الله بالقدرة و التمکین * المشرف بکرامه
 لم یسبق بها من عند الله تعالی احد من اعظم ملوک الاولین
 و اکارم سلاطین الاخرین * معز الدنیا والدین سایه مرحمتیزدان

- ۱-ت: جهان ۲-پ: قاوره ۳-پ: داد مهمات
 ۴-آ: ت: ناظر ۵-پ: مصالح اهمل
 ۶-ث: اهالی ۷-ث: ممالک ۸-پ: جهانیا
 ۹-ت: برافزنده ۱۰-پ: مصطفی الی: الملة والدین
 ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-آ: ت: حذف شده ۱۳-آ: ب: الممنوع
 ۱۴-پ: از-المشرف-تا-الاخرین حذف شده ۱۵-ث: خان بن خان بن خان

مشیح اویس بهادر خان
 آفتاب ملک و دولت آسمان * دین و داد
 پادشاه ربع مسکون * خسرو صاحب قران
 روی زیبائی امل پشت تو آفای امید
 چشم بینای خرد جان کرامی جهان
 * شاه انجم * حشرو خسرو خورشید رکاب
 که چو خورشید و فلک صفر و لشکر شکنست
 انگ از کنه کمالش قاصد است ادراک عقل
 چون ز اثبات کمال عقل و ادراک حواس
 خلد الله ایام سلطنة الزهراء و جلّی ظلم الظلم بضیاء غزته
 الغراء و جعل ابوابه الشریفه مقصد الانجاح مقاصد العالمین
 و اعتابه السامیه المنیفة موردا لاسعاف المطالب الیوم الدین

- ۱-پ: قطعه - افزوده ، ت: شعر - افزوده ۲-ت: حذف شده
 ۳-ث: ملت * ۴-ت: مجددان * ۵-پ: خسرو اصف نهاده
 ۶-پ: ت: زیبا ، ث: دنیای ۷-ت: مثبت
 ۸-آ: تو آفای ، پ: ت: قوانا * ۹-ث: از-شاه-تا-شکنست حذف شده
 ۱۰-ت: حذف شده ۱۱-ت: خورشید ۱۲-ت: خورشید
 ۱۳-پ: حذف شده ۱۴-پ: حذف شده ۱۵-پ: وهم
 ۱۶-پ: ت: حذف شده ۱۷-ت: حذف شده ۱۸-ت: غزته
 ۱۹-ب: پ: ت: حذف شده ۲۰-ب: ت: اعتابه ۲۱-ت: الاسعاف

شرف عرض یابد و از مراحم آن حضرت بر درجه اصطفای
 و اجتناب مرفی شده مشرف و مزین گردد و چون
 صیت سایر و ذکر دایر درگاه جهان ملاذ با قاصی و ادائی
 بلاد و اقارب و اباعد عباد وصول یابد و عالمیان را معلوم
 شود که چنین تصنیفی عزیز و تالیفی بدیع در روزگار
 دولت آن حضرت که تا انقراض عالم و انقطاع نسل
 آدم مقصد و نمود و زوار و مرجع اکابر و اصاغری بقاع و امصار
 باد سبب استیفاء حظوظ مستعدان امم گشته است و درین
 حضرت از دعاگوی دولتخواه بر سبیل تبرک نزل و پیش کش
 ۲-۳ اقبال قبول خدایکافی خلدت سلطنته یافته شعر
 * هنر را پایه بفزاید بنزدیک هنرمندان
 سخن را قدر به باشد بر شاه سخن پرور

- ۱- پ: ث: بدرجه ۲- ب: اصفا ۳- پ: حذف شده
- ۴- ب: ملاد ۵- ث: باقصی ۶- ث: ادنی
- ۷- آ: اباعد و اقارب ۸- ت: حذف شده ۹- ت: تصنیف
- ۱۰- آ: بالای طر نوشته شده ۱۱- پ: ث: این
- ۱۲- پ: انتقا، ث: اتصای ۱۳- پ: انقراض
- ۱۴- پ: ث: حذف شده ۱۵- آ: اصاغرو اکابر ۱۶- پ: خطوط
- ۱۷- پ: که- انزوده ۱۸- آ: بالای طر نوشته شده، پ: ت: حذف شده
- ۱۹- ب: در حاشیه نوشته، ث: حذف شده ۲۰- پ: هنر را پایه بفزاید، ث: بفزاید- نه خوانا

درین اندیشه بودم گاه و بیگاه که نزی سازم از مهر شهنشاه
 نبودم تحفه چپال و فغفور که پیش آرم زمین را بوسم از دور
 ۳- ث ازین مشتی خیال فکرت انگیز بساط بوسه را کردم شکر ریز
 اگر چه مور قربان را نشاید ملخ نزل سلیمان را نشاید
 نبود آبی چنین در مغز میغم و گر بودی نبودی جان در غم
 وجه مبارک سایه شاه و شهر یاری و فرخنده دین دار و نجسته
 دیداری کی سریر سلطنت بواسطه جلوس همایون او با ذروه
 افلاک برابری میکند و تاج خسروی از تماس مفرق کسروی
 ۵- ب او از مقام مستتری بر تری می جوید عرصه مملکت
 ۵- ت از میامن مراکب مواکب جهان پیمای او با ثوابت
 انجم و ساکنان قبه چهارم و پنجم طریق تعادل و تقابل می سپرد
 روز بازار فضیلت کچون زلف مه رویان درهم شکسته
 بود تقویت معدلت او با غمزه دلبران در تیزی و

- ۱- ت: حذف شده ۲- پ: هرجال، ت: چپال، ث: حبیبال
- ۳- ت: حذف شده ۴- پ: کفتم ۵- ث: درم
- ۶- پ: قربانی ۷- پ: نزد ۸- پ: ث: جزین
- ۹- ت: فرخند ۱۰- ب: با ذروه، پ: با در سره
- ۱۱- ث: حذف شده ۱۲- ب: تماس، ت: تماس
- ۱۳- پ: کسری ۱۴- پ: موالب، ث: بالای طر نوشته ۱۵- پ: حذف شده
- ۱۶- ت: شکفته ۱۷- ث: نرای ۱۸- آ: حذف شده

رواج همسری میکند زایران حضرت جلال و مطیعان کعبه
افضال او با اجرام عنصری هم پری می نماید و اردان هوار
سعادت بنیل التفات خاطر خیرش مصادمت از دحام
ورود و فود را ارتکاب میکنند فاقه زدگان خشک سال
نیاز از ادرار سحاب کف مدرار او در مسرغ خصب و
مشرب عذب روزگاری گذرانند محنت رسیدگان ایناب
نویاب در حریم معدلتش فارغ البال می خورند خسته
خاطران ضربت نیش حوادث و وقایع از شفاخانه عاطفت
او شربت نوش می یابند روشن دلان عالم
ملکوت او را دعای او چون دستان هزارستان در
سرابستان آسمان بردوام می سرایند نوع و نوسان دولت
و جلال با مید قبول اقبال او از شبستان بهجت و سعادت
فوج فوج می آیند شعر

آ-۶ پ

- ۱-پ: مطیعان، ت: مطیعان ۲-پ: باجرام
۳-ث: می نمایند ۴-پ: و-انزوه ۵-پ: میکند
۶-پ: مرج ۷-ب: ایناب، ت: ایناب
۸-پ: بیش، ث: نیش ۹-ب: می ماسد،
ت: یابند، ث: می یابند ۱۰-پ: او را دعای
۱۱-ت: داستان ۱۲-پ: سرابستان، ت: سراستان
۱۳-ت: حذف شده ۱۴-آ: باه کی طر زده ۱۵-ث: حذف شده

مولی تقاعدت الملوك بعزمها
وقیامة لمصالح الاسلام
فعد الخلق الله اعدل حارس
وعد الدين الله افضل حام
شعر

رو باه بعد ازین کشد از شیر انتقام
وز گرگ میش سبق رباید در آنجور
هران کمر که نه از بهر خدمتش ز ناز
هران سخن که نه در شکر نعمتش هذیان
انف اقالیم مملکت از زلال عذب عدل عمیم او سیراب
شده اطراف نواحی عالم از نسیم هوهبت جسمش چون
قصور بهشت ارم بزواهر جواهر تجلی یافته شعر
و کذا الکرم اذا اقام ببلدة سال النصار بها وقام الماء

آ-۳

- ۱-پ: بعزمه ۲-ث: قیامها
۳-ب: فعد، ت: فعد، ث: فعدل
۴-ب: وعند ۵-پ: حامی، ث: حانم
۶-پ: حذف شده ۷-آ: واز ۸-پ: رک
۹-ت: بیش، ث: گس ۱۰-ب: غرت ۱۱-آ: حذف شده
۱۲-ث: حذف شده ۱۳-پ: النصار، ث: النصار
۱۴-پ: مقام الماء

بر نظر اصحاب بصیرت مخفی نیست که تا سایه چتر
 سپهر سای آن سایه مرحمت خدای بر مفارق اهل
 ایران زمین افتاده در فتح ابواب معدلت و نشر جناح
 نضفت آن مساعی جمیله تقدیم فرموده و می فرماید که از هیچ
 خسرو جهاندار نشان نداده اند و باز در چشم مواد ظلم و
 عدوان و هدم هیاکل جور و طغیان تیغ گوهر بارش آن
 تأثیر کرده و می کند که در هیچ عصر و زمان مقدور نفوس
 بشری نبوده روز بروز بفر دولت جهان گیرش اسباب
 ترقه عالمیان متزایدست و امداد مرحمت یزدانی بروزگار
 ایشان متواتر و متعاقب شعر

ذات مبارکش که بماناد تا ابد

در نعمت مخلص و در دولت جوان

دین را بعون شامل خویش آن نظام داد

کز هیچ پادشاه نداد دست کس نشان

- ۱- پ: ت: این * ۲- پ: و جهاندار نشان، ت: جهان و از ایشان
 ۳- ت: بار ۴- ب: جسم، ت: جسم ۵- پ: حذف شده
 ۶- ب: ناشر، ت: ناشر ۷- ت: حذف شده ۸- پ: مغرور،
 ت: مغرور ۹- ب: از- یزدانی- تا- طیب الله- حذف شده (صفر ۲۶- ۲۰)
 ۱۰- پ: ت: حذف شده ۱۱- پ: شعر- افزوده ۱۲- ت: بعد از این بیت-
 بی ضرب و وطن تیغ و سنان در دل عدویش هست آن نهیب ازو که تیغ آید و سنان فرزند برین بجزم شود

آه-ت قوت گرفت ملک ز دین همچو دین ز ملک
 اری عجب مدار که هستند تو امان
 خورشید امن سایه چنان بر جهان فکند
 ۴-ت کایم آمد از سموم فنا عرصه جهان
 بی ضرب و وطن تیغ و سنان در دل عدویش
 هست آن نهیب ازو که تیغ آید و سنان

خلد الله ایام سلطنته و امد الی یوم البعث و النشور شریف
 مدته و ادا لادامه الدین و الملك خافقات اعلام دولته
 بحق محمد و آله و عترته و صحبه و عشیرته

مطلب دوم آنک مستعدان هر عصر و زمان چون
 از مطالعه این کتاب مستفید شوند امداد شرایف
 دعوات بروزگار حضرت سلطنت پناه پادشاه اسلام
 سلطان اعظم مصنف له خلد الله ملکه متواتر در آرنده هر
 آینه با جابت اقتران یابد و بندگی حضرت عالی اعلاء الله تعالی را

- ۱- پ: بر ۲- ت: خورشید ۳- پ: جان
 ۴- ت: که ایمن ۵- پ: هموم ۶- ت: عرضه
 ۷- ت: و- افزوده ۸- پ: حذف شده ۹- ت: دام
 ۱۰- ت: خافقات * ۱۱- پ: سلم تسلیم
 ۱۲- پ: با- افزوده، آت: تا- افزوده ۱۳- پ: ت: شریف
 ۱۴- آ: پ: ت: اعلی ۱۵- پ: اعلی ۱۶- ت: حذف شده

آ-۲ پ معلوم و محقق گردد که درین مدت که این مملکت بمیان وصول مواب
 مراكب آسمان فرسای و حوافر سمندان زمین پیمای حضرت
 شهریاری مشرف شده داعی دولتخواه اگرچه شرف زمین بوس
 در نیافت اما بدین بندگی که موجب تایید اسم و سبب تخلید
 ذکر در مستقبلات قرون و اعصار خواهد بود اشتغال
 نموده است و با و امر قرآن و حدیث مؤتمراً شده و طاعت
 اولوالامر بحق واجب دانسته كما قال الله تعالى اطيعوا الله و
 اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم و قال النبی صلی الله علیه و
 سلم صلوا خمسکم و صوموا شهرکم و ادوا زکوة اموالکم و اطيعوا
 اذا امرکم تدخلوا الجنة ربکم و چون این مطاوعت بر قدر
 استطاعت مطیع تصور توان کرد بر هر یک از بنی نوع بنوعی
 که فراخور حال او باشد اطاعت آن حضرت واجب بود

- ۱- پ: فریسا ۲- پ: اشتعال، ت: اشتغال، ث: اشتعال
 ۳- پ: مؤتمراً ۴- پ: اولی، ت: اولوا ۵- آ: حذف شده
 ۶- ث: حذف شده ۷- پ: تع ۸- ت: اطيعوا ۹- ت: اطيعوا
 ۱۰- ت: اولو ۱۱- آ: علیه الصلوة والسلام
 ۱۲- ت: صلوا ۱۳- ث: زیر طر نوشته شده ۱۴- ث: اطيعوا اذا
 ۱۵- پ: امرکم ۱۶- ث: يدخلو ۱۷- ث: در حاشیه نوشته شده
 ۱۸- ت: ان ۱۹- پ: ازین نوع، ث: از بنی نوع
 ۲۰- پ: طاقت - افزوده ۲۱- پ: ث: این

آ-۴ و ازین دولتخواه جز بجه علی میسر نشد ان الهدا
 یا علی مقدار مهدیها شعر

ز فضل و هنر چیست کان نیست او را
 بگو تا مرا گر بود آن فرستم
 همی شرم دارم که پای ملخ را
 سوی بارگاه سلیمان فرستم
 همی ترسم از ریش خند ریاحین
 که خار مغیلاں ببستان فرستم
 من و قطره چند سور سباع
 چگونی بر آب حیوان فرستم
 من و ذره چند خاک زمینم
 چگونی بر چرخ گردان فرستم
 چه فرمایی از صدمه سنگ و آهن
 در خشی بخورشید رخسان فرستم

- ۱- ث: دعاگوی - افزوده ۲- پ: شود، ث: نمی شد
 ۳- پ: ث: حذف شده ۴- ت: چیست، ث: چیست
 ۵- پ: هست ۶- ت: بگو ۷- پ: این دو بیت مقدم فرزند
 ۸- پ: دارم ۹- پ: بارگاه ۱۰- ت: بستان ۱۱- پ: ذره بی
 ۱۲- پ: خرخ ۱۳- ت: حذف شده ۱۴- ت: ث: در خشی
 ۱۵- ث: حذف شده

۸ پ و غرض اعلام دو امرست اول آنک اگر درین مدت
 از ملازمت بارگاه جهان پناه بواسطه اغراض نفسانی و امراض
 جسمانی تخلف نموده بهیچ حال از وظیفه بندگی و اطاعت
 خالی نبوده است و این کتاب را در سن پیری که هنگام
 انزوا و انقطاعست و قوی در انحطاط آمده * و ضعف
 استیلا یافته و حواس روی در انتکاس^۴ نهاده
 * و مدت عمر بهفتاد و سه سال رسیده تصنیف کرد^۵
 ۶ ت و الامر در قلم آنک رای جهان افروز را معلوم گردد که این
 دولتخواه از عنفوان شباب الی یومنا هذا هرگز موثر
 ملازمت هیچ یک از سلاطین و امرا و وزرا نشده است
 بلکه ایشان بمبالغت تمام او را از بقاع و بلاد طلبیده
 بتقلد دیوان انشا که متعین او را دانسته^۶ امر
 فرموده اند^۷ و این ضعیف شفاء ام آبی مباشرگشته^۸ و در
 ایام دولت سلطان سعید مغفور و خاقان حمید مبرور علاء
 الدنیا و الدین^۹ ابو سعید انار الله برهانه و ثقل

- ۱- آ: بالای سطر نوشته شده، ت: حذف شده، ۲- ت: که - افزوده شده، ۳- ت: حذف شده
 * ۴- ت: حذف شده، ۵- پ: انعکاس، ت: انتکاس * ۶- پ: پ: ت: حذف شده
 ۷- آ: ت: حذف شده، ۸- پ: تکرار شده، ۹- ت: این
 * ۱۰- ت: بلاد و بقاع، ۱۱- پ: دانسته اند، ۱۲- پ: فرموده
 ۱۳- آ: پ: ت: شده، ۱۴- ت: سلطان - افزوده شده

بحسنات الاعمال میزانه که فواضل و انعامات و جوایز
 و صدقات * و مبارکات و مرسومات آن پادشاه کریم و
 ۴- ت شهریار رحیم بیض الله غرته و نور حفرته در باره این
 کمینه زیادت بر توقع و تصور بود بکرات صاحب
 سعید شهید مغفور خواجه غیاث الحق و الدین محمد رشیدی
 برد الله مضجعه و دیگر ارکان دولت و اعوان حضرت
 حکم یرلیخ بتصنیف چنین کتابی رسانیدند بواسطه
 کثرت اشغال^۱ و تعاقب موانع میسر نشد چه تقدیر
 ازلی و حکم لم یزلی چنان * بود که^۲ بندگی حضرت سلطان
 ۸- پ اسلام مصنف له خلد الله ملکه که در محل ولایت عهد
 و قائم مقامی سلطان سعید ابو سعید است بر سریر
 مملکت ممکن گردد و تاج پادشاهی از مفرق آسمان
 فرسای او مصادمت اوج علیین نماید و این کتاب
 بالقباب همایونش مطرز و موش^۳ شود * و نص^۴ ما
 ننسخ من آیه او ننسأ نأت بخیر منها او مثلها بوضوح

- ۱- پ: بحساب * ۲- پ: حذف شده، ۳- ت: سلطان
 ۴- پ: بخرته ۵- ت: فرمود، ۶- آ: ت: امیر محمد
 ۷- ت: اشتغال * ۸- ت: حذف شده، ۹- ت: حذف شده
 ۱۰- ت: سعید مغفور، ۱۱- ت: بالای سطر نوشته شده، ۱۲- ت: موش
 ۱۳- پ: کرد، ۱۴- ت: بالای سطر نوشته شده

پیوند و سعادت که این دولتخواه را از ساختن این کتاب در متخیله قرار گرفته بود از مراحم این حضرت دست دهد در روزگار پادشاه سعید طیب الله شراه چگونگی میسر شدی امید است کچون بشرایف مطالعات وزرای حضرت و ارکان دولت و امرای اقلیم گیر و منشیان تیر تدبیر موشح گردد سبب حصول مآرب و وصول مطالب دعا گوی دولتخواه باشد و در باقی عمر از فواضل مبررات و کوافل عطایا و هبات و کرامت تشریفات و تکریمات این حضرت در کنج خانه و زاویه خویش بطاعت و عبادت الهی و وظیفه دعا گویی و دولتخواهی قیام تواند نمود چه هر آینه با جابت مقرون گردد انشاء الله تعالی ایزد اجل شان و عظم سلطانه حضرت معلاء شهریاری را بادوار افلاک هم عنان داراد و اعتبار سامیه درگاه جهان بینی را مدی الاعصار و الازمان ملاذ طوائف عالم و معاد

- ۱- پ: پیوندند ۲- ت: حذف شده ۳- ت: مخیله
 ۴- ت: مزاحم ۵- آ: آن ۶- ت: بشرف
 ۷- پ: ووزنها ۸- ت: نیز ۹- ت: حذف شده
 ۱۰- پ: دولتخواه ۱۱- آ: آن ۱۲- ت: ایزید
 ۱۳- ب: بادوار ۱۴- پ: دارا ۱۵- پ: سد ۱۶- پ: الدهر

صنادید عرب و عجم گرداناد بجمد و آله الطاهرین اللهم ادم دولته و ابد مملکت و اید بنصرک یده و قدرته * و خلد بسلطانک سلطنته و سخر له رقاب الاعداء و الاضداد و انبئه ما یتقنی من المطلب و المراد و اجعل عمره اطول الاعمار و دهره ایمن الدهور و الاعصار و ارزقه ملکاً فسیحاً کما رزقته صدراً وسیعاً و صن مملکت من تعرض الارذل و الادناس و نفذ امره فی جمیع الممالک علی طبقات الناس و افض علیه بوالغ نعمک الزاخرة و یسر له بفضلک و کرمک مطالب الدنیا و الاخرة برحمتک یا ارحم الراحمین اکنون * بذكر فهرست اقسام و مراتب و ضروب و فصول و صور و انواع * و اصناف و ابواب این کتاب * بر طریق سیاق مشغول شوم * بمشیه الله و عونته

- ۱- ت: و عترته - افزوده ۲- پ: و جلد
 ۳- ت: سلطانه و اضراضه و اعوانه ۴- ب: ت: الله: پ: امله
 ۵- پ: و المراد ۶- آ: ت: اطول: آ: در عایشه - یمن - افزوده
 ۷- ت: الزرقه ۸- ت: صن ۹- آ: افض: ت: افرض
 ۱۰- ت: الزاخرة ۱۱- ت: بسر ۱۲- ت: بفرست
 ۱۳- ب: در عایشه نوشته شده ۱۴- آ: ب: ضرب ۱۵- ت: حذف شده
 ۱۶- ت: حذف شده: ت: بر طریق ارباب سیاق
 ۱۷- پ: حذف شده: ب: در عایشه - عونته - نوشته: ت: بمشیه الله و عونته و توفیقه

ت-۶ فهرست کتاب دستورالکاتب فی تعیین المراتب
مشمول بر مقدمه و دو قسم و خاتمه
مقدمه در بیان کیفیت این کتاب و شرط شروع
متامل در آن

ت-۵ قسم اول در مکاتبات و ان مشتملست بر چهار مرتبه
مرتبه اول در مکاتبات سلاطین که بیکدیگر نویسند
و القاب و ادعیه ایشان و خواتین سلاطین و اولاد
ایشان و ذکر پادشاه کاتب یعنی انک مکتوب
ت-۷ ب از قبل او نویسند و احوالی که بدان متعلق خواهد
شد و این مشتملست بر دو ضرب

ضرب اول در القاب و ادعیه سلاطین* و
خواتین و اولاد ایشان و ذکر پادشاه کاتب مشتمل
بر سه صورت

ت-۵ آ صورت اول در القاب و ادعیه سلاطین* و ذکر کاتب
ت-۹ پ صورت دوم در القاب و ادعیه خواتین سلاطین
صورت سوم در القاب و ادعیه اولاد سلاطین

۱-ب: و، پ: که- افزوده ۲-ب: پ: حذف شده

۳-پ: و- افزوده ۴-ت: حذف شده ۵-آ: وی

۶-ب: ت: احوال ۷-پ: حذف شده ۸-پ: حذف شده

۹-پ: حذف شده

ضرب دوم در ذکر احوالی کی* بعد از القاب
و ادعیه سلاطین نویسند مشتمل بر بیست فصل

فصل اول در تهنیت بجلوس سلطنت

فصل دوم در نصیحت

فصل سوم در فتح راه حج و فرستادن محمل

فصل چهارم در فتح لشکر و شکستن دشمن

فصل پنجم در عزیمت بطرفی از اطراف

فصل ششم در استمداد بنفس و لشکر و مال

فصل هفتم در مستظهر گردانیدن شکستگان

فصل هشتم در طلب دوستی و موافقت

فصل نهم در طلب وصلت و جواب

فصل دهم در تهنیت زفاف

فصل یازدهم در تهنیت ولادت فرزند

فصل دوازدهم در عتاب

فصل سیزدهم در اعتذار

فصل چهاردهم در امان خواستن و امان دادن

فصل پانزدهم در عهود و موثیق

فصل شانزدهم در تهدید

* ۱-پ: بس * ۲-پ: حذف شده ۳-آ: مخمل

۴-ب: ت: مستظهر

فصل هفدهم	در سپارش
فصل هجدهم	در تعزیت
فصل نوزدهم	در تردد تجار و قوافل
فصل بیستم	در استدعای حضور بزرگی
آ-۵	در مکاتبات امرای الویس و وزرا
و خواتین و اولاد ایشان و نقیب النقباء و سادات	
و مشایخ و مریدان و قاضی القضاة و دیگر قضاة و	
اتباع ایشان و نوایب دیوان سلطنت* و	
دیوان وزارت و امراء اولکا و قومانات و ایناقان	
و اتابکان و وکیل حضرت سلطنت و اصحاب	
دیوان بزرگ و دیگر ارکان مملکت مشتمل بر دو ضرب	
ضرب اول در القاب و ادعیه طوائف مذکوره	
مشتمل بر بیست و شش فصل	
فصل اول	در القاب و ادعیه امراء و خواتین و اولاد
فصل دوم	در القاب و ادعیه وزرا و خواتین و اولاد

- ۱- ب ت: هجدهم ۲- آ پ ث: نواب* ۳- پ: حذف شده
- ۴- پ: حذف شده ۵- پ: بالای سطر نوشته شده
- ۶- پ: بر موجی که مذکور خواهد شد - افزوده شده
- * ۷- پ: بیست چهار ۸- ت: حذف شده ۹- پ: اولاد ایشان
- ۱۰- پ: اولاد ایشان

آ-۲ ت	فصل سوم	* در القاب و ادعیه نقیب النقباء و سادات ^۱
۶- ت	فصل چهارم	در القاب و ادعیه مشایخ و مریدان
	فصل پنجم	در القاب* و ادعیه ^۲ قاضی القضاة و دیگر قضاة* و اتباع ^۳
آ-۱ پ	فصل ششم	در القاب و ادعیه نواب دیوان سلطنت ^۴
آ-۸ ب	فصل هفتم	در القاب و ادعیه نواب دیوان وزارت ^۵
	فصل هشتم	در القاب و ادعیه* امراء اولکا و قومانات ^۶
	فصل نهم	در القاب و ادعیه* مقربان پادشاه ^۷
	فصل دهم	در القاب و ادعیه اتابکان
	فصل یازدهم	* در القاب و ادعیه شروانشاهان

- * ۱- ت: در القاب نقیب النقباء و ادعیه سادات ۱- آ: دیگر سادات
- * ۲- آ: حذف شده * ۳- پ: و اتباع ایشان؛ آ ت: حذف شده
- ۴- ت: و سلطنت ۵- ت: و وزارت
- * ۶- پ: امراء اکابر قومانات * ۷- پ: ایناقان و مقربان
- * ۸- پ: در القاب و ادعیه شروانشاهان - حذف شده و بجای آن مندرجه فصل سیزدهم
- یعنی - فصل یازدهم در القاب و ادعیه وکیل حضرت سلطنت - نوشته شده است

فصل دوازدهم
فصل سیزدهم

در القاب و ادعیه امراء گیلانات*
در القاب و ادعیه وکیل حضرت
سلطنت
فصل چهاردهم

در القاب و ادعیه الخ بقیگی
ممالک
فصل پانزدهم

در القاب و ادعیه مستوفی ممالک
در القاب و ادعیه مشرف ممالک
فصل شانزدهم

در القاب و ادعیه ناظر ممالک
در القاب و ادعیه حکم ممالک
فصل هفدهم

در القاب و ادعیه حافظ مال
ممالک
فصل هجدهم

در القاب و ادعیه منشی ممالک
در القاب و ادعیه حاکم
اوقاف ممالک
فصل نوزدهم

در القاب و ادعیه حجاب سلاطین
فصل بیست و دوم

* ا-پ: در القاب و ادعیه امراء گیلانات - حذف شده و بجای آن مندرج فصل چهاردهم
بین - فصل دوازدهم در القاب و ادعیه الخ بقیگی ممالک - نوشته شده است.

با این ترتیب در نسخ - پ - بیست و چهارم فصل - ذکر شده است.
۲-ت: سره ۳-آ: پ: هجدهم: ت: هجدهم
۴-آ: حاکم ۵-پ: حذف شده ۶-ب: پ: حذف شده

۶-۲
70 Зак. 1311

فصل بیست و سوم
فصل بیست و چهارم

در القاب و ادعیه ملوک ولایات
در القاب و ادعیه رسولان اطراف
فصل بیست و پنجم
فصل بیست و ششم

در القاب و ادعیه امیر شکار
در القاب و ادعیه امیر مجلس
ضرب دوم
در احوالی که این طوایف بیکدیگر
نویسند مشتمل بر شانزده فصل

فصل اول
در تمهیت تفویض عمل و نوازش
سلطان
فصل دوم

در تمهیت قدم یعنی از سفر
باز آمدن
فصل سوم

در اعلام احوال اخلاص و اتحاد
در طلب موافقت و دوستی
فصل چهارم

در تحف و هدایا فرستادن
در عذر مکارم خواستن
فصل پنجم
فصل ششم

در معاتبات
در استغفار از خطایا
فصل هفتم
فصل هشتم

۱-پ: حذف شده ۲-پ: حذف شده ۳-ت: باطراف
۴-ب: حذف شده ۵-آ: ت: حذف شده ۶-ت: قلم

* ۷-آ: دوستی و موافقت ۸-پ: تحفه ۹-ت: حذف شده
۱۰-ب: پ: استغفا ۱۱-ت: در

۳۳

فصل نهم
فصل دهم

در استغناء از تقلد اعمال دیوانی
در طلب حضور شخصی از ملکی

بملکی

فصل یازدهم

در مشاورت و حزم

در عیادت مرضی

در تهنیت صحت

در تفقد اصحاب مکاره

در تهنیت خلاص یافتن از مکاره

فصل دوازدهم

فصل سیزدهم

فصل چهاردهم

فصل پانزدهم

آ-۶

فصل شانزدهم

در استمالت گریختگان و باز خواندن ایشان

مرتبۀ سوم

آ-۹

در مکاتبات اشرف الناس از علما و حکما و مدرسان

آ-۱۱

و مفتیان و مفسران و محدثان و معیدان و ایامه و

خطبا و عاظم و اطبا و فقها و حفاظ و صلحا و ارباب

فتوت و منقطعان و گوشه نشینان و محتسبان و

۱- پ: استغفار ۲- آ: از اعمال، ب: احوال؛ ث: و اعمال

۳- آ: و ۴- ت: و مدرسان - انزوه

* ۵- ت: حذ شده، آ: و معیدان و محدثان

۶- پ: وفاظ؛ ث: واعظ

منجمان و شعرا و استادان وجد و پدر و جده و مادر
و عم و خال و عمه و خاله و برادران بزرگ و کوچک و
خواهران و پسران و دختران و خواجه سرایان و دوستان
۷- ث و ندما و تجار و ابطال و شجاعان و اسفهلاران و
کوئولان قلاع و مقدمان طوایف و مهندسان و
معماران و صدور و اعیان و القاب و ادعیه ایشان
و وساط الناس و غیرهم و این مرتبه مشتملست
بر دو صنف و مضمونات که بعد از القاب و خطاب
بدین دو صنف نویسند

۸- ت صنف اول در القاب و ادعیه و مکاتبات

اشراف الناس مشتمل بر سی و هشت فصل و درین

فصول از القاب و ادعیه بر ذکر اکثفا خواهیم کرد

فصل اول در ذکر علما

۱- پ: برادران کوچک ۲- پ: خواهران بزرگ و کوچک

۳- پ: شجاعان ۴- آ: ت: اسفهلاران

۵- پ: و عموم ۶- پ: بالای سرتر شده ۷- آ: ت: برین

* ۸- ت: حذ شده ۹- آ: حذ شده

* ۱۰- پ: از - و درین - تا - خواهیم کرد - حذ شده . ۱۱- ب: کردن، آ: ناخوانا

۱۱- آ: ت: دران ۱۲- ت: فصل

۱۳- پ: القاب و ادعیه

فصل دوم	در ذکر حکما
فصل سوم	در ذکر مدرسان
فصل چهارم	در ذکر مفتیان
فصل پنجم	در ذکر مفسران ^۱
فصل ششم	در ذکر محدثان
فصل هفتم	در ذکر وعاظ
فصل هشتم	در ذکر خطبا
فصل نهم	در ذکر اطبا
فصل دهم	در ذکر معیدان ^۲
فصل یازدهم	در ذکر امامان
فصل دوازدهم	در ذکر فقها
فصل سیزدهم	در ذکر حفاظ
فصل چهاردهم	در ذکر ارباب فتوت

- ۱- پ: القاب و ادعیه ۲- ث: حنفیة ۳- پ: القاب و ادعیه
 ۴- پ: القاب و ادعیه ۵- پ: القاب و ادعیه مقرران
 ۶- پ: القاب و ادعیه ۷- پ: القاب و ادعیه
 ۸- پ: القاب و ادعیه ۹- پ: القاب و ادعیه
 ۱۰- پ: القاب و ادعیه ۱۱- ب: معیدان ۱۲- پ: القاب و ادعیه
 ۱۳- ث: دوازدهم ۱۴- پ: القاب و ادعیه ۱۵- پ: القاب و ادعیه
 ۱۶- پ: القاب و ادعیه

فصل پانزدهم	در ذکر صلحا و منقطعان
فصل شانزدهم	و گوشه نشینان
فصل هفدهم	در ذکر محتسبان
فصل هجدهم	در ذکر منحمان
فصل نوزدهم	در ذکر شعرا
فصل بیستم	در ذکر استادان
فصل بیست و یکم	در ذکر جد و پدر
فصل بیست و دوم	در ذکر جد و مادر ^۱
فصل بیست و سوم	* در ذکر عم و خال ^۲
فصل بیست و چهارم	* در ذکر عمه و خاله ^۳
	* در ذکر برادران بزرگ ^۴

- ۱- پ: القاب و ادعیه ۲- پ: القاب و ادعیه
 ۳- پ: القاب و ادعیه ۴- پ: ت: هجدهم
 ۵- پ: القاب و ادعیه ۶- پ: القاب و ادعیه
 ۷- پ: القاب و ادعیه ۸- پ: حذف شده
 ۹- پ: القاب و ادعیه * ۱- ب: مادر و جد ۱۱- پ: ج: حذف شده
 * ۱۲- پ: در القاب و ادعیه برادران بزرگ؛ ج: در القاب و ادعیه عم و خال
 * ۱۳- ج: حذف شده * ۱۳- پ: در القاب و ادعیه برادران کوچک؛
 ج: در القاب و ادعیه عمه و خاله ۱۴- پ: ج: حذف شده
 * ۱۵- پ: در القاب و ادعیه عم و خال؛ ج: در القاب و ادعیه برادران بزرگ

فصل بیست و پنجم
 فصل بیست و ششم
 فصل بیست و هفتم
 فصل بیست و هشتم
 فصل بیست و نهم
 فصل نسی ام
 فصل نسی و یکم
 فصل نسی و دوم
 فصل نسی و سوم

۱۲-پ
 ۱-۱-پ
 ۱-۲-پ

* در ذکر برادران کوچک
 * در ذکر خواهران
 در ذکر پسران
 * در ذکر دختران
 در ذکر خواجه سرایان
 در ذکر اصحاب و دوستان
 در ذکر ندما
 در ذکر تجار
 در ذکر ابطال و شجاعت

۱-پ ج: حذف شده * ۲-پ: در القاب و ادعیه خواهران بزرگ;
 ج: در القاب و ادعیه برادران کوچک ۳-پ ج: حذف شده
 * ۴-پ: در القاب و ادعیه دختران; ج: در القاب و ادعیه خواهران بزرگ و کوچک
 ۵-پ ج: حذف شده ۶-پ ج: القاب و ادعیه ۷-پ ج: حذف شده
 * ۸-پ: در القاب و ادعیه خواهران بزرگ و کوچک; ج: در القاب و ادعیه دختران
 ۹-پ ج: حذف شده ۱۰-پ ج: القاب و ادعیه
 ۱۱-پ ج: القاب و ادعیه ۱۲-پ ج: حذف شده
 ۱۳-پ ج: القاب و ادعیه
 ۱۴-پ ج: حذف شده ۱۵-پ ج: القاب و ادعیه
 ۱۶-پ ج: حذف شده ۱۷-پ ج: القاب و ادعیه
 ۱۸-پ: شجاعت

فصل سی و چهارم
 فصل سی و پنجم
 فصل سی و ششم
 فصل سی و هفتم
 فصل سی و هشتم

در ذکر اسفند سالاران
 در ذکر کو قوالان قلاع
 در ذکر مقدمان طوایف
 در ذکر مهندسان و معماران
 در ذکر صدور و اعیان

مضمونات

این صنف منحصرست در هفت فصل
 ۸-ث فصل اول
 فصل دوم
 فصل سوم

* در بیان فراق و اشتیاق
 و تمنی و ملاقات
 در اجوبه مکتوبات و
 صفت خط و عبارت
 در احوالی که پیش از
 ملاقات نویسند

۱-پ ج: حذف شده ۲-پ ج: القاب و ادعیه ۳-آپ: اسفند سالاران
 ۴-پ ج: حذف شده ۵-پ ج: القاب و ادعیه ۶-پ ج: حذف شده
 ۷-پ ج: القاب و ادعیه ۸-پ ج: حذف شده ۹-پ ج: القاب و ادعیه
 ۱۰-پ ج: القاب و ادعیه ۱۱-آ: بر ۱۲-پ: برین موجب - افزوده
 * ۱۳-پ ج: در اشتیاق و ارزو مندی و بیان مفارقت و دوری و تمنای دیدار و امید ملاقات
 ۱۴-ث: اجوبه ۱۵-پ: مکتوب ۱۶-ج: وصف سوس
 ۱۷-ج: ملاقات بیکدیگر

فصل چهارم

در اجوبه که پیش از ملاقات^۱
نویسند

فصل پنجم
فصل ششم

در استدعای مراجعت^۲
در مصلحتی که کاتب بملکوب
الیه رجوع کند
در رقع مختلفه

فصل هفتم

صنف دوم

در خطاب اوساط الناس و غیرهم^۳ دوازده^۴ فصل
فصل اول
در خطاب روسا و
دهاقین

فصل دوم
فصل سوم

در خطاب اتراک^۵
در خطاب اکراد
در خطاب اعراب
در خطاب قلندران
در خطاب متعلقان و غلامان
در خطاب فراشان

فصل چهارم
فصل پنجم
فصل ششم
فصل هفتم

۱- پ ت ج: جوابی ۲- پ ج: ملاقات بیکدیگر

۳- پ: در طلب مراجعت و معاودت؛ ج: در طلب مراجعت و استدعای معاودت
۴- پ ت ج: در تعیین ۵- پ ج: مشتمل بر - افزوده
۶- پ ت ج: دوازده ۷- آ ب ت: و تراکمه - افزوده

فصل هشتم

در خطاب ساریانان

فصل نهم

در خطاب خربندگان

فصل دهم

در خطاب کاروان سالاران

فصل یازدهم

در خطاب سوقة و محترفه^۱

فصل دوازدهم

در خطاب مخالفان اسلام

مرتب چهارم

در مکاتبات^۲ مشترکه^۳ میان سلاطین^۴ و امرا و وزرا و
خواتین^۵ و خدمت^۶ و ارکان دولت^۷ و ملوک و لایات
و سادات و مشایخ و قضاة^۸ و عرضه داشت رعایا
بسلاطین و جواب آن و محاضر و اجوبه و شرط نامه
که نواب^۹ و عمال^{۱۰} بسلاطین دهند و جواب آن و تذکره
که با امرا و وزرا و اعاظم مملکت نویسند و اجوبه آن^{۱۱}
مشتمل بر بیست^{۱۲} فصل

۱۳- پ

۱۴- ت

۱- ب: سوفیه ۲- ت: متعرفه ۳- پ ج: ملت - افزوده

۴- ت: خطاب ۵- ت: بین السلاطین؛ ت: میان - ناخوانا

۶- آ ت: حذف شده ۷- ت: و خدام - افزوده، آ: و خدم - افزوده

۸- پ ج: از - عرضه - آ - نویسند و اجوبه - حذف شده و بجای آن جمله -

- و غیرهم و مضمونات - افزوده شد بهت ۸- آ ت: جواب ۹- ت: داشتن

* ۱- آ: حذف شده ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ت: حذف شده

۱۳- پ: حذف شده ۱۴- پ: هجده؛ ج: هفده

فصل اول

در مکاتبات ^{*} امرا و وزراء منقطع

فصل دوم

تارک بیادشاه در فتح مملکتی^۱

فصل سوم

در مکاتبات پادشاه^۲ و امرا^۳

فصل چهارم ج-۲

در مکاتبات پادشاه^۴ و وزراء^۵

ولایات

فصل پنجم

در مکاتبات^۶ خواتین سلاطین^۷

فصل ششم

در مکاتبات خواتین پادشاه

و خدم

فصل هفتم ا-۱۰

در مکاتبات وزراء و خواتین^۸

پادشاه

فصل هشتم

در مکاتبات امرا و وزراء^۹

فصل نهم ب-۱۱

در مکاتبات وزراء بیکدیگر^{۱۰}

* ۱- پ: امرا بزرگ مرما؛ ج: امراء بزرگ پریا ۲- ث: مملکت

۳- ث ج: بادشاهان ۴- پ ج: امرا بیکدیگر

۵- ث ج: بادشاهان ۶- پ ج: وزراء بیکدیگر؛ ث: وزیر

۷- ب پ ث ج: بادشاهان ۸- پ: مجمع - انزوده

۹- پ: بادشاهان بیکدیگر؛ ث: سلاطین بیکدیگر؛ ج: بادشاه بیکدیگر

۱۰- پ ج: و - انزوده ۱۱- پ ج: بیکدیگر - انزوده

۱۲- ب: بایکدیگر

فصل دهم

در مکاتبات ارکان دولت^۱

فصل یازدهم ۸-۶

در مکاتبات وزراء و اصحاب

دیوان^۲

فصل دوازدهم

در مکاتبات اصحاب دیوان

و ملوک ولایات

فصل سیزدهم

در مکاتبات اصحاب دیوان

بیکدیگر

فصل چهاردهم

در مکاتبات سادات و مشایخ

و قضاة بوزرا

فصل پانزدهم ۱۴-ب

در مکاتبات وزراء و حکام

ولایات

فصل شانزدهم

در مکاتبات وزراء و نواب^۳

خاصه

فصل هفدهم

در عرضه داشت رعایا

بسلاطین^۴

۱- پ ث ج: بیکدیگر - انزوده

۲- ث: دیوان بزرگ

۳- پ: و عمال - انزوده؛ ج: و عمال - وزیر طر انزوده

۴- پ ج: و وکلاء - انزوده

۵- پ ث ج: و جواب آن - انزوده

* فصل هژدهم

در کتابت* محاضر و اجوبه*
آن**

** فصل نوزدهم

در شرط نامه کی یکی از نواب
بحضرت پادشاه دهند در
مهمی که بدو تفویض باشد
* و جواب آن**

فصل بیستم

در تذکره که بامرا و وزرا و
اعاظم مملکت نویسند و
اجوبه آن*

قسم دوم

۹-ت

در احکام دیوانی و تفویض اعمال بامراء مغول
و وزرا و نواب دیوان سلطنت و استیفاء ممالک*

- ۱* ... ا-ج: از فصل هژدهم - تا - نویسند و اجوبه آن - حذف شده
- ۲-پ ت: معبد هم** ۳-آ-پ: محصر و جواب
- ۴-ث: محاصره ۵-ت: جواب
- ۶** ... ۱-پ: از فصل نوزدهم - تا - نویسند و اجوبه آن - حذف شده
- ۷-ت: در حضرت ۸-ث: مار دهد
- ۹-ت: حذف شده ۱۰-ت: تفویض کرده: ث: مفوض
- ۱۱* -ث: حذف شده ۱۲-ث: جواب
- ۱۳-ب: مملکت

والغ بیتیجی و نظارت و اشرفان و حکمی و انشا
و نیابت وزارت و دفتر داری و حکومت و متصرفی
ولایات و قانون و یاسا میثی و تعدیل و خزر و تخمین
و احصاء مواشی و قوبجور و استخراج و اسفهلاری
و امارت عسس و ملک التجاری و حکومت دارالضرب
و مغیری و صاحب جمعی اموال و مناصب قلمی ولایات
و عمارت بایرات و کاروانسالاری و ریاست و

- ۱-ب: بیتیجی؛ پ: بتلیجی؛ ت: بتکی؛ ث: بتکی؛ ج: بتکی
- ۲-ت: نظارت ۳-ت: وزارت؛ ث: وزارت
- ۴* -پ ج: حذف شده ۵-پ ج: مناصب قلمی - افزوده شده
- ۶-ت: ولایت؛ ث: ولایات
- ۷-ب ت ث: خزر؛ ج: خزر
- ۸-ب: قوبجور؛ پ: قوبجور؛ ت: قوبجور؛ ث: قوبجور؛ ج: قوبجور
- ۹-ب ث: اسفهلاری
- ۱۰-پ ث ج: و متصرفی جزیه - افزوده
- ۱۱-آ ب ج: معیری؛ ت: مغیری؛ پ: معیری
- ۱۲* ... ۱۲-پ ج: حذف شده
- ۱۳-آ ت: صاحب
- ۱۴-پ ج: و انفاذ محصلان جهت تحصیل وجوه - افزوده
- ۱۵-پ: حذف شده

تولیت قضایای شرعی^۱ از قاضی القضاتی ممالک
 و قضایای^۲ ولایت^۳ و نقیب القباوی و حکومت^۴
 اوقاف سادات و اوقاف ممالک و امارت محمل
 و وفد حجاج^۵ و تدریس و خطابت و احتساب و
 اعادت و فقاہت و شیخی خانقاہ و اثبات صوفی^۶ در
 ۱۲-ب خانقاہ و ساعوری بیمارستان و کتابت دارالقضا
 ۹-۶ آ امینی انجاء و مورخی حجج^۷ و قبالات و عاملی زکوٰۃ^۸
 ۱۰-ت حکومت بیت المال^۹ و متصرفی جزیه و تفویض
 امامت^{۱۰} و اذان^{۱۱} و احسان و رعایت مصلحان و
 تهدید و سیاست مجرمان^{۱۲} و لوازم و لواحق
 آن^{۱۳} مشتمل بر دو باب
 ۲-آ ج باب اول در تفویض اعمال^{۱۴} و اشغال^{۱۵}

* ۱-آ-پ ج: از - از قاضی القضاتی - تا - و اذان - حذف شده
 ۲-ت: قضاة ۳-ث: ولایات
 ۴-ت: در ماشیه - مت - نوشته شده ۵-آ-ب ث: حجاج
 ۶-ث: دران ۷-ت: کاتب ۸-ث: ان
 ۹-ب: مورخی؛ ث: مورخی ۱۰-ب: حج؛ آ: حج
 ۱۱-ب: رکوات؛ ث: زکات؛ آ: زکوات
 ۱۲-آ-ب: سالمان ۱۳-ت: امامت * ۱۴-پ ج: حذف شده
 ۱۵-پ: قضایا؛ ج: وقضایا

بامرای مغول و وزرا و اصحاب دیوان بزرگ و قضایای
 شرعی^۱ بروجہی که ذکر رفت^۲ مشتمل بر سه ضرب
 ضرب اول^۳ در تفویض اعمال و مناصب
 بامرای مغول و اتباع ایشان و مہماتی که از لوازم و لواحق
 این مناصب و اشغال باشد مشتمل بر دو ازده^۴
 فصل

۹-ث فصل اول
 فصل دوم
 فصل سوم
 فصل چہارم
 فصل پنجم
 فصل ششم
 در تفویض امارت الوس
 در تفویض امارت اولکا
 در امارت^۵ تومان و هزاره
 و صدہ
 در امارت یار غو^۶ در اوردوی
 معظم^۷
 در شہنگی و لایات
 در تفویض کتابت مغولی بجنشیان^۸

* ۱-پ ج: حذف شده ۲-ث: حذف شده
 ۳-پ ج: ہشت، آ: دو ازده ۴-پ ج: تفویض - افزوده
 ۵-ج: و - افزوده ۶-پ ج: تفویض - افزوده
 ۷-پ: یار غو؛ ث: یار غوی
 ۸-پ: در ماشیه نوشته شده؛ ث: در اوردوی (پ ج: اردو) معظم
 ۹-پ ج: تفویض - افزوده شد * ۱۰-پ ج: راد داری

فصل هفتم
فصل هشتم
فصل نهم
فصل دهم
فصل یازدهم
فصل دوازدهم
ضرب دوم
و اصحاب دیوان بزرگ* و لواحق آن مشتمل
بر بیست و چهار فصل*
فصل اول
فصل دوم
فصل سوم
فصل چهارم

در جمع کردن امرای لشکر
در تعیین اقطاعات
در بوکا ولی لشکر
در یاسا ولی
در یور تجی
در بلارغوجی*
در تفویض اعمال و مناصب بوزرا
و لواحق آن مشتمل
در تفویض وزارت ممالک
در تفویض نیابت سلطنت
در استیفای ممالک
در الغ بتیکچی ممالک

۱۲-ب
۹-۲
۱۱-ت

۱-پ ج: حذف شده
۲...۲-پ ج: از فصل نهم تا بلارغوجی حذف شده. جز افزودن ت: بلارغوجی؛
آ ت: بلارغوجی ۳-ت: یور تجی؛ ت: یورجی
۴...۴-پ ج: و ذکر قضایا که مناسب آن باشد بیست سه (پ: دو) فصل؛
آ: و لواحق آن حذف شده ۵-ت: پنج ۶-پ ج: حذف شده
۷-پ ج: تفویض - افزوده ۸-پ ج: تفویض - افزوده
۹-ب: سکچی؛ ت: سکچی؛ ت: بتکی؛ ج: سیکچی ۱۰-پ: حذف شده

فصل پنجم
فصل ششم
فصل هفتم
فصل هشتم
فصل نهم
فصل دهم
فصل یازدهم
فصل دوازدهم
فصل سیزدهم
فصل چهاردهم
فصل پانزدهم
فصل شانزدهم

در نظارت ممالک
در اشراف ممالک
در حکمی ممالک
در انشاء ممالک
در نیابت وزارت
در منصب دفتر داری ممالک
در حکومت و متصرفی ولایات*
در قانون و یاسا میشتی* و تعدیل
در حرز و تخمین
در احصاء مواشی و قوچجور
در استخراج حکام ولایات
در اسفهلاری

۱۵-ب
۱۰-ت

۱-پ ج: تفویض - افزوده ۲-پ ج: تفویض - افزوده ۳-پ ج: تفویض - افزوده
۴-پ ج: تفویض - افزوده ۵-پ ج: تفویض - افزوده ۶-پ: و وزارت؛ ت: وزارت
۷...۷-پ ج: فصل دهم در تفویض حکومت و متصرفی فصل یازدهم در تفویض مناصب علمی ولایات
۸-ت: تصرفی ۹-پ ج: تفویض - افزوده ۱۰-ت: یا شامیشتی
۱۱-پ ج: ولایات و تعدیل قانون؛ ت: و تعدیل قانون
۱۲-ج: تفویض - افزوده ۱۳-ب ت ج: حرز
۱۴-ب: قوچجور؛ پ ج: قوچجور؛ ت: ناخوانا؛ ت: قوچجور
۱۵-پ ج: حذف شده ۱۶-ت ت: اسفهلاری

فصل هفدهم
 فصل هجدهم
 فصل نوزدهم
 فصل بیستم
 فصل بیست و یکم
 فصل بیست و دوم
 فصل بیست و سوم
 فصل بیست و چهارم
 ضرب سوم

ب-۱۳

آ-۱۰
 پ-۱۵

۱- پ ت: هجدهم * ۲- پ ج: در متصرفی جزیه
 ۳- پ ج: در تفویض ملک التجاری ۳- آ ب ت: معیری
 ۴- پ ج: در حکومت دارالضرب و مغیری (ج: معیری) ۵- پ ت ج: حذف شده
 ۶- پ ج: در صاحب جمعی اموال: آ: در صاحب قلمی ولایات ۷- پ ت ج: حذف شده
 ۸- پ ج: در تفویض ریاست ۸- ت: ناخوانا
 ۹- آ: تعاوی؛ ب: تعاوی؛ ت: تعاوی؛ ث: تعاوی
 ۱۰- پ: از- فصل بیست و سوم - تا- ریاست - حذف شده؛
 ث: بیدارگی- ریاست - فصل بیست و پنجم در افراد محصلان جهت تحصیل وجوه - انزوده
 ۱۱- ت ج: حذف شده ** ۱۲- ج: در افتاد محصلان جهت تحصیل وجوه
 ۱۰- ج: حذف شده ** ۱۳- ت: حذف شده
 ۱۴- پ ج: بارباب: ت: اصحاب

آن ولوازم و لواحق این اشغال مشتمل بر بیست فصل
 در تفویض قاضی القضاتی ممالک
 و قضایاء و ولایات
 در نقیب النقبانی و حکومت
 اوقاف سادات
 در حکومت اوقاف ممالک
 در امارت حمل و وفد حجاج
 در تفویض تدریس
 در تفویض خطابت
 در تفویض احتساب
 در تفویض اعادات
 در فقاهت
 در شیخی خانقاه
 در اثبات صوفی در خانقاه

فصل اول
 فصل دوم
 فصل سوم
 فصل چهارم
 فصل پنجم
 فصل ششم
 فصل هفتم
 فصل هشتم
 فصل نهم
 فصل دهم
 فصل یازدهم

آ-۱۱ ت

آ-۱۱ ت

۱- ت: ان ۲- پ ج: معانی هژده (ج: شانزده) فصل
 ۳- پ ج: قولیت ۴- آ پ ج: قضا؛ ث: قضاة ۵- پ ج: حذف شده
 ۶- پ: سادات و حکومت اوقاف؛ ج: سادات و حکومت اوقاف و درالسیادت
 ۷- ث: حذف شده ۸- ت: حذف شده
 ۹- ث: حذف شده ۱۰- پ ج: تفویض - انزوده
 ۱۱- پ ج: تفویض انزوده

فصل دوازدهم در ساعوری بیمارستان
 فصل سیزدهم در کتابت دارالقضا
 فصل چهاردهم در امینی دارالقضا
 فصل پانزدهم در مورخی حج و قبالات
 فصل شانزدهم در عاملی زکوات
 فصل هفدهم در حکومت بیت المال
 فصل هجدهم در متصرفی جزیه
 فصل نوزدهم در تفویض امامت
 فصل بیستم در تفویض اذان

۱۳-ب
 ۱۶-پ

باب دوم

در احکام مختلفه مشتمل بر دو ضرب
 ضرب اول در احسان و رعایت شانزدهم فصل

۱-آ

- ۱-پ: شاعوری؛ ث: ساغوری
- ۲-ج: از - فصل سیزدهم - تا - بکافه مسلمانان و اصل باد (دو) - حذف شده
- ۳-ث: بازدهم ۴-آب پ: حج؛ ث: حج
- ۵-پ: تفویض - افزوده ۶-پ: زکوة
- ۷-پ: تفویض - افزوده ۸-ب: ث: هردهم
- ۹-پ: تفویض - افزوده ۱۰-ب: تصرفی
- ۱۱-پ: حذف شده ۱۲-پ: حذف شده
- ۱۳-پ: چهاردهم

فصل اول در فتح نامه تونکفال
 فصل دوم در ادرار و مقاصه
 فصل سوم در معیشت و مقاصه
 فصل چهارم در تعیین مرسوم
 فصل پنجم در تخفیف متوجهات دیوانی
 فصل ششم در معافی و مسلمی
 فصل هفتم در ابطال قواعد ذمیمه
 فصل هشتم در رفع فواحش و منکرات
 فصل نهم در تدارک مافات از خسارت و غیر آن

۱۲-ت

۱۱-ث

فصل دهم در ظلمات ولایات
 فصل یازدهم در استمالت رعایا
 فصل دوازدهم در مستظهر گردانیدن خایفان
 فصل سیزدهم در عفو مجرمان
 فصل چهاردهم در امان دادن خایفان
 فصل پانزدهم در قرار شمس
 فصل شانزدهم در عمارت بایرات

فصل دهم در خسارت و غیر آن
 فصل یازدهم در استمالت رعایا
 فصل دوازدهم در مستظهر گردانیدن خایفان
 فصل سیزدهم در عفو مجرمان
 فصل چهاردهم در امان دادن خایفان
 فصل پانزدهم در قرار شمس
 فصل شانزدهم در عمارت بایرات

- ۱-پ: حذف شده؛ ث: تونکفال
- ۲-پ: حذف شده؛ ث: متوجهات دیوانی
- ۳-پ: حذف شده

ضرب دوم

در تهدید مجرمان و منع ایشان شش فصل

فصل اول

در عزل عمال متعدی

فصل دوم

در استرداد حقوق مظلوم

از ظالم

فصل سوم

در حبس و قید ظلمه

فصل چهارم

در نهب و غارت

دشمنان دین

فصل پنجم

در دفع مفسدان و حرامیان

فصل ششم

در اخراج متمردان از نواحی

خاتمه

در وصیت و شرطی چند که مصنف

را با متاملان این کتابست و ذکر

التزامات و بیان خواص این کتاب و غیر آن

۱-پ: مشتمل بر - افزوده ۲-ت: متعدی ۳-پ: تهنیت

* ۴-ت: حذف شده ۵-پ: حذف شده

* ۶-ت: از - فصل - تا - نواحی - حذف شده

۲-پ: کمیت فصول و صور و انواع و - افزوده؛ ت: کمیت فصول و اشمال آن بر صور و انواع و - افزوده

* ۸-آب: متامل این کتابست و ذکر التزامات؛ پ: متاملانست؛

ت: متامل است و ذکر التزامات ۹-ت: حذف شده

مقدمه

در بیان کیفیت این کتاب و شرط

شروع متامل در آن و ذکر موضوع

علم انشا و ذکر منشیان و چند حکایت

که مناسب آنست بالوازم و لواحق آن

پیش از شروع در بیان تفصیل اقسام بمراتب

و ضروب و فصول و صور و انواع و اصناف و ابواب

ذکر این مقدمه ضروریست

بباید دانست که از ضروری که در مراتب قسم

اول این کتاب بیان کرده ایم ضرب اول از مرتبه اول

که مشتمل بر سه صورت است القاب و ادعیه

سلاطین و خواتین و اولاد ایشان و ضرب دوم که

مشتمل بر بیست فصلست در احوالیست که بعد

از ذکر القاب بسلاطین نویسند و آن یا تهنیت باشد

بجلوس سلطنت یا نصیحت یا استدعای فتح راه حج و فرستادن

* ۱-ت: حذف شده ۲-آب: برین موجب ۲-ت: آن است

۳-ت: است ۴-آ: مالواحق و لوازم؛ ت: و لوازم و لواحق

۵-پ: ضروری ۶-ت: کتابست ۷-ب: ضروب

* ۸-پ: مشتمل است بر بیست فصل احوالیست

۹-ت: سلاطین

۱۷ پ محمل یا غیر آن چنانک هفده فصل باقی و صور و
 انواع بران مشتمل است و چون یکی را ازین احوال
 بالقاب سلاطین منضم گردانند حکم یک مکتوب داشته
 باشد و تقسیم صور با انواع جهت سهولت عمل و
 ۱۴ پ تصرف منشیست و این قاعده در مرتبه دوم و سوم
 برین موجب مهتد شده چنانک منشی را در وقت
 کتابت رجوع با جای دیگر نباید کرد و بسهولت بمطلوب
 رسد و اما در مرتبه چهارم که مرتبه مشترکست
 میان سلاطین و امرا و وزرا و خواتین و خدم
 و ارکان دولت و ملوک و لایات و سادات و مشایخ
 و قضاة و غیرهم ازین التزام اعراض کرده ایم
 چه آن مرتبه مشتملست بر مکاتبات و دو صورتست
 مکتوب و جواب و القاب و احوال در یک مکتوبست

- ۱- پ: ان - انزوره ۲- ث: حذف شده ۳- ت: حذف شده
 ۴- پ: انان ۵- آ: بالقاب: ب: بالقاب: ت: یا القاب
 ۶- پ: پ: کردانید ۷- پ: حذف شده ۸- ت: با انواع
 ۹- آ: حذف شده ۱۰- ت: چهارم مشترک
 ۱۱- ب: و مشایخ و سادات ۱۲- ت: حذف شده
 ۱۳- آ: غیر آن انان، ب: غیر آن انین: ت: غیر آن است ازین
 ۱۴- پ: حذف شده ۱۵- پ: صورت که

و عرضه داشت رعایا بسلاطین* و محاضر و مشروط نامه
 نواب و عمال با سلاطین و تذکره با اجوبه مجموع
 داخل این قسم است و همچنین باید دانست که یکی
 از آداب مکاتبات سلاطین بیکدیگر آنست که منشی
 در ان مکاتبات ذکر اشتیاق و آرزو مندی نکند
 چه این معنی وقتی شاید که امکان ملاقات باشد
 و ملاقات سلاطین متضمن اخطار بی نهایتست* کما
 ۱۱ آ قال الله تعالی لو کان فیهما الهة الا الله لفسدتا غوغا
 بود دو پادشاه اندر ولایتی و با مراد بزرگ و وزرا
 هم ننویسند مگر جمعی که در مناصب مناسب
 ایشان باشد و همچنین بهر یک از طوائف جمهور
 دو دعا یکی عربی و یکی پارسی ننویسند چنانک معالی
 و اقبال و جاه و جلال فلان اطال الله بقاءه با امتداد زمان

- ۱- پ: از - و محاضر - آ: تذکره - حذف شده ۱- ت: مذکره
 ۲- ت: بسلاطین ۳- پ: اجوبه ان میر داخل: ت: مجموع اجوبه داخل
 ۳- ت: حذف شده ۴- پ: حذف شده ۵- پ: حذف شده
 ۶- ب: الایه - انزوره ۷- ث: حذف شده ۸- آ: ننویسد
 ۹- پ: جمعی ۱۰- آ: باشد ۱۱- ب: ننویسد: پ: ننویسد
 ۱۲- ت: معال ۱۳- پ: ت: بقاء
 ۱۴- پ: ت: با امتداد

۱۲ پ مساوق باد چه اطال الله بقاءه دعا نیست زاید و بتکرار
 مفضی و تمه معالی و اقبال و جاه و جلال دعا ی
 پارسیست یعنی با امتداد زمان مساوق باد نه
 دعای عربی چه مفهوم هر دو دعا دوام و بقا است
 و یک دعا کافیهست مگر در صورتی که دعای عربی
 مخصوص بکتوب الیه باشد و دعای پارسی بدیگران
 چنانک فواید انقاس متبرکه مولانا اعظم زیدت
 فضایله یا شیخ الاسلام اعظم زیدت برکت بکافه
 مسلمانان و اصل باد چه زیدت فضایله یا زیدت
 برکت مخصوص است بکتوب الیه که مولانا اعظم
 است یا شیخ الاسلام اعظم و دعای پارسی مخصوص
 بکافه مسلمانان درین صورتها و امثال آن دو دعای عربی

۱- پ ت: بقاء ۲- ب ث ج: را بد

۳- پ: دعای پارسیست؛ ت: دعای نیست پارسی

۴- پ ث: با امتداد ۵- ت: حذف شده ۶- پ: دعا

۷- ت: حذف شده ۸- پ: دعا ۹- ت: حذف شده

۱۰- آ ب ت: حذف شده ۱۱- پ: زید ۱۲- پ: زید

۱۳- ت: حذف شده ۱۴- آ ما ت: با؛ ۱۵- ث: حذف شده

۱۶- آ: مولانا، ب ث: مولانا؛ ۱۷- پ: دعا

۱۸- ت: صنور ۱۹- ت: حذف شده ۲۰- پ: دعا

و پارسی توان نوشت و همچنین بر منشی واجب است
 که بر جمیع تقادیر خواه با استفادت از کتب و خواه از
 تراکیب خود بوقت کتابت مکاتبات و احکام و غیر
 آن در بند تهذیب عبارت و تنقیح استعارت باشد
 و از استعمال الفاظ غریب و حشی احتراز کند تا در نزله
 اعتراض و مدرکه استدراک حلالاً و مالا یفید چه گفته اند
 شعر

الخطایبقی زماناً بعد کاتبه

و صاحب الخط تحت التراب مدفون

۱۵ ب گوازا استعجال و سرعت قلم نیز که مودی بترک

تجوید خط و عبارتست من کل الوجوه احتراز و اجتناب

ورزد چه حکیم افلاطون گفته است لا تطلب سُرعة العمل

بل اطلب تجویده فان الناس لیس یسئلون فی کم فرغ من هذا العمل

۱- ج: تقادیر ۲- پ: ترکیب ۳- ج: حذف شده

۴- آ: حذف شده؛ پ: کاتب ۵- آ: حذف شده ۶- ت: حذف شده

۷- پ: استدراک ۸- پ: سد ۹- پ ج: حذف شده

۱۰- پ: بعد الخط یندرس ۱۱- ت: الترب

۱۲- ج: از - و از استعجال - تا - علی النادر (صفر ۶۰ - جرج شهر) - حذف شده

۱۳- ث: سیز ۱۴- پ: حذف شده ۱۵- پ: الطلب

۱۶- پ: یکون مکم ۱۷- پ ت: فرغ ۱۸- پ: هذا العمل

* بل یسئلون عن جودة صنغته معنی آنست که سرعت
 عمل را طالب مباحث و نظر بر تجوید و تحسین عمل دار
 چه مردم نپرسند که این عمل در چه مقدار زمان کرده شد
 بلکه سنوال از جودت صنعت کنند پس معلوم شد
 که منشی را هیچ زینت چون حسن خط و عبارت
 نیست و در استعجال و سرعت قلم رعایت آن
 دو مهم مشکل توان کرد کما قال النبی صلی الله وعلیه
 وسلم العجلة من الشیطان و التانی من الرحمن و اگر
 شخصی با وجود سرعت قلم بر جودت خط و حسن
 عبارت قادر باشد نادر الوجود بود و لا حکم علی النار
 و همچنین القاب هر کس بر حسب قدر و منزلت او
 نویسد چه اگر شریف را خطاب و ضعیف کند استخفاف

- * ۱- پ: حذف شده؛ ث: یل یسئلون ۲- ب: جوده؛ ت: تجوید
 * ۳- ت: طالب مباحث سرعت عمل را ۴- پ: بپرسند
 ۵- ث: باشد ۶- پ: ت: بل: ب: بل که
 ۷- ث: حذف شده ۸- پ: استعمال ۹- ت: حذف شده
 ۱۰- پ: ت: این ۱۱- پ: بالای سطر نوشته شده
 * ۱۲- پ: علیه السلم ۱۳- ب: الرحمان - بالای سطر نوشته شده؛ ت: الرحمان
 ۱۴- ت: حذف شده ۱۵- ت: حذف شده
 ۱۶- پ: نویسد

نموده باشد و اگر وضع را خطاب شریف استهزا کرده و
 در مکاتبات بُعد بین السطور بسیار نگذارد بخلاف احکام
 که انجا بعد بین السطور بیشتر باید^{۵*} و اما در عرضه داشت
 رعایا بملوک و سلاطین و محاضر و تذکره که نویسند
 آن قاعده مطرد نباشد چه مکتوب عریض باید
 نوشت اما بُعد بین السطور اندک باید و بیاض
 صدر مکتوب متوسط تا جمعی که عارض قضا یا باشند
 اسامی خویش در آخران ثبت توانند کرد و شرط نامه
 را بعد بین السطور اندک باید و قطع کاغذ عریض
 نشاید^{۵*} و منشی هر مکتوب که نویسد بعد از اتمام جهت
 تبرک و تیمن قدری خاک پاک بران ریزد چه پیغامبر^{۶*}
 صلی الله علیه و سلم فرمود^{۷*} تروا کتابکم فانه انجح^{۸*}

- ۱- ج: کرده ۲- پ: کند - افزوده؛ ت: نویسد - افزوده
 ۳- پ: ت: باشد - افزوده ۴- ب: پ: باشد
 * ۵... ۵- پ: ج: از - و اما - تا - نشاید - حذف شده ۶- ت: این
 ۷- ت: با ۸- ت: باشد ۹- پ: ج: حذف شده
 ۱۰- پ: حذف شده ۱۱- ت: تمام ۱۲- پ: تبرک
 ۱۳- پ: بریزند ۱۴- پ: پیغمبر * ۱۵- ج: علیه الصلوة و السلم
 ۱۶- ث: حذف شده ۱۷- ت: کتابکم
 ۱۸- پ: ابیح

للعواجج و بعد از آن از اول تا آخر فرو خواند تا اگر سهوی رفته باشد باصلاح آورد و البته بر طبیعت اعتماد نکند و نگوید که آنچه
 ۱۳۲ ت من نویسم از غلط و سهوی معرّا و مبرا باشد چه هیچ آفریده را
 این دعوی فرستد لكل جواد كبوة ولكل خسام نبوة ولكل عالم
 هفوة و بعد از اتمام مکتوب را مهر کند چه پینامبر صلی
 الله علیه وسلم فرمود کرم الکتاب ختمه چون ازین مطالب

۱- پ: العواجج؛ ت: اللعواجج؛ ث: اللعواجج ۲- پ: شهوی
 ۳- ت: در عارضه نرسد ۴- ب: حذف شده ۵- پ: آرد ۶- آ: حذف شده
 ۷- ت: ناخوانا ۸- پ: ت: می نویسم ۹- پ: ج: سهو و غلط
 ۱۰- ج: و قد قیل - افزوده ۱۱- ج: جاد ۱۲- ب: هفوة؛ پ: قوه
 ۱۳- ج: از و بعد از اتمام تا اشتغال نمایم (ص ۱۲۴) - حذف شده ۱۴- پ: بیخبر ۱۵- پ: فرموده است
 ۱۶- پ: از چون ازین مطالب تا - اشتغال نمایم - حذف شده و بجز آن متن برین افزوده:
 و در شیده نیست که کاتب با مکتوب الیه یا بیشتر باشد یا کمتر یا مساوی اگر
 بیشتر باشد عرض مکتوب وسیع باید و بعد بین السطور متوسط و بیاض مکتوب
 متوفر و اگر کمتر باشد عرض مکتوب تنگ باید و بعد بین السطور اندک و
 بیاض صدر مکتوب نیز اندک و اگر مساوی باشد علی التساوی نویسد
 اما در عرضه داشت رعایا یا بملوک و سلاطین و محاضر که نویسد این
 قاعده مطرد نباشد چه مکتوب عریض باید نوشت اما بعد بین السطور اندک باید
 گذاشت و بیاض صدر مکتوب متوسط تا جمعی که عارض قضا یا باشند اسای خویش
 در آخر ان ثبت خوانند کرد (ص ۱۸ - ۱۸)

فارغ شدیم فایده چند که مولانا ملک الافاضل حکیم الدین ناموس
 جزاه الله خیراً در موضوع علم انشا و فضیلت آن بالوازم
 و لواحق که بدان تعلق دارد در رساله خود آورده تبرکاً و تمناً
 در شش فصل اثبات کنیم بعون الله و حسن توفیقه
 فصل اول در موضوع علم انشا

موضوع هر علم شیئی باشد که در آن علم بحث از
 ۱۳۲ ت اعراض ذاتی آن شیئی کنند چنانکه بدن انسان که
 موضوع علم طب است چه طیب* در علم طب بحث
 از اعراض ذاتی بدن انسان میکند که آن صحت و
 مرض است تا صحت را محافظت کند و مرض را زایل
 گرداند و برین تقدیر هر علم را موضوعی باشد و شاید
 که یک چیز موضوع دو علم باشد از دو وجه مختلف
 چنانکه کلام عرب^۱ موضوع علم نحو باشد از آن وجه
 که معرب و مبنی است و همین کلام عرب موضوع علم
 تصریف نیز باشد از احوالی که برابنیه صادر می گردد
 پس موضوع علم انشا یعنی ترسل کلام باشد از آن وجه که
 مخبر است از معینی که بذات کاتب قایم است و آن

۱- ب: ناموس ۲- ت: لواحق ۳- ت: بران
 ۴- ت: حذف شده ۵- ب: تا ۶- آ: بران
 ۷- ت: که - افزوده ۸- ت: همچنین ۹- ت: حذف شده ۱۰- ت: بدان - افزوده

کلام یا عربی باشد یا پارسی بدان دلیل که بحث منشی
از عوارض چنین کلامیست که آن بلاغت و فصاحت
و اطناب و ایجاز و سلاست و جزالت و رکاکت
و رزانت و سجع و تجنیس* و ترصیح^۴ و استعارتست* که
عوارض قریب اند و موضوع علم انشاء^۵ علم استیفاء مال باشد
از آن سبب که بحث مستوفی در آن علم از عوارض و
صفاقیست که بر مال طاری میشود چون جمع و خرج و تغییر
و تبدیل و تثنین و تسعیر^۶ و تصریف و فاضل و باقی و
غیر ذالک و موضوع علم صلوک نیز هم مال باشد

فصل دوم

در فضیلت کاتب و مقام و شرف او
اگر کتاب را هیچ فضیلت نباشد بغیر آنکه حق تعالی
در محکم تنزیل خود قسم یاد می کند و می فرماید ن والقلم
و ما یسطرون تمام شرفی و فضیلتی باشد و بعضی از مفسران

- ۱-ت: حذف شده. ۲-ت: زیر خط نوشته شده. ت: بحث یا
۳-ت: اعواض. ۴-ت: حذف شده. ۵-ت: عوارض که
۶-ت: حذف شده. ۷-ت: حذف شده. ۸-ت: تفسیر
۹-ت: حذف شده. ۱۰-ت: حذف شده. ۱۱-ت: بالای خط نوشته شده.
۱۲-ت: کاتب. ۱۳-آ: حذف شده. ۱۴-آ: می فرماید که
۱۵-ت: حذف شده.

بیان را فی قوله تعالی علمه البیان بکتابت تفسیر* کرده اند
و این قول در تفسیر کواشی مذکور است و اینچ فرموده
و ربک الاکرم الذی علم بالقلم علم الانسان ما لم یعلم
مؤید این سخنست و عرب گوید فرزندان پیش از همه
چیز بکتابت و سیاحت تعلیم باید کرد و سیاحت را
مقدم داشته اند جهت آنکه دیگری را کتابت توان
فرمود و هیچ کس از بهر دیگری سیاحت نکند و در قدیم
ملوک عجم جماعتی را که ابا و اجداد ایشان اهل کتابت
نبودندی رخصت کتابت ندادندی کما قال الشاعر
۱۲ آ

شعر

لله در انوشروان من ملک

ماکان اعرفه بالدون والسفل

۱۴ ت نهاهم ان یمسوا عندک قلماً

و ان یذل بنو الاحرار بالعمل

و گویند وقتی که ملوک عجم در دیوان آمدندی کتاب

۱۶ ب دیوان از بهر ایشان قیام نکردندی و در اینچ بدان

- ۱-ت: علم. ۲-ت: کرده.
۳-ب: مالا. ۴-ت: جوید. ۵-ت: کتابت.
۶-ب: حذف شده. ۷-ت: فلما. ۸-ت: فلما.
۸-ب: بنو الاحرار. ت: بنو الاحرار. ۹-ت: بنو الاحرار.

مشغول بودندی یک لمحہ اہمال نمودندی وہم دران روزگار
غیر کتاب و ارباب علوم دقیق مثل نجوم و طب و حساب و
ہندسہ دیگری بر اسپان راہوار نیشستی و گفتندی
اولیک قوم یجب ان تجم عقولہم لانہم مشغولون بعظایم
الامور و خطیرها یعنی ایشان قومی اندکی واجبست
عقول ایشان را براحت داشتن چہ ایشان مشغولند
بساختن کارهای بزرگ و از عہد نامہ ارد شیر
بابک معلوم می شود کی کتاب پیش ملوک عجم
تا چہ حد متبر و معظم بودہ اند آنجا کہ می گوید

من ارد شیر بن بابک المؤید بذی البہاء ملک الملوک
و وارث العظماء الی الفقہاء الذین ہم حملة الدين والحماة
الذین ہم حفظة البيضة بیضة الاسلام و الکتاب الذین
ہم زينة المملكة و ذوی الحرث الذین ہم عمرة
البلاد السلام علیکم فاننا بحمد اللہ صالحون و قد وضعنا عن

- * ا-ب: نجوم و طب، ت: طب و نجوم، ث: نحو و طب
۲-ت: ناخوانا ۳-ب: بعظایم الامور ۴-آ: کہ - افزوده
۵-ت: براحتن ۶-ث: حذف شدہ * ۷-ب: ارد شیر بابک
۸-ب: ت: ذی ۹-آ: حذف شدہ ۱۰-ت: العلماء
۱۱-ب: الذین ۱۲-ث: حذف شدہ ۱۳-آ: الذین
۱۴-ت: حذف شدہ ۱۵-ث: والسلام - در بالای طر - وسط - افزوده ۱۶-ت: و انا

رعیتنا بفضل * رافتنا اتاوة و خراجها الموظفة و نحن فی
ذک کاتبون الیکم بوصیة لا تستشعروا بحقد فیذ ہمکم
العدو ولا تحکروا فی شملکم القحط و تزوجوا فی القرا بین
فانہ امس للرحم و اثبت للنسب، ولا تقدوا هذه الدنيا شیاً
فانہا لا یبقی علی احد ولا ترکضوها مع ذک فان الاخرة لا تال
الابها یعنی این مکتوب بیست از ارد شیر بن بابک بجماعت
فقہا کہ حاملان احکام دین اند و بجامیانی کہ نگاہ دارندگان
بیضہ اسلام اند یعنی وسط اسلام و نویسندگان کہ آرایش
مملکت اند و بعمار عانی کہ آبادان کنندگان شهرها اند

- ۱-ب: رعیتنا، ت: رعیتنا، ث: رعیتنا
* ۲-آ: رافتنا انا و خراجها الموظفة، ب: رافتنا انا و خراجها الموظفة
ت: رافتنا خراجها الموظفة، ث: رافتنا انا و تھا الموظفة
۳-ت: لا تستشعروا ۴-ث: انحد، در عاشر - بس تا کاه آمد بشما - افزوده
۵-ب: فید، ۶-ت: حذف شدہ ۷-ت: بحکروا، ث: بحکروا، در بالای طر - اخراج - افزوده
۸-ت: فی شملکم، ث: فی شملکم ۹-ث: تزوجوا، ا-ب: بالرحم، ت: بالرحم
۱۱-ث: و است ۱۲-ت: حذف شدہ ۱۳-ت: لا ۱۴-ت: فانه
۱۵-آ: ترکضوا، ب: ترکضوا، کز - ها - در عاشر نوزده، ث: در عاشر - ولا ترکضوها - افزوده
۱۶-ب: الاتسال، ث: لاتال ۱۷-آ: ت: حذف شدہ
۱۸-ب: بجماعی ۱۹-ث: حذف شدہ ۲۰-آ: نگاه دارندہ
۲۱-آ: بکنندہ

سلام بر شما که ما بجد حق تعالی از جمله صالحانیم بفضل
 رفت و رحمتی که بر رعایا داریم خراج راتب از ایشان
 برگرفتیم و بشما این وصیت می نویسیم که از یکدیگر
 کینه در دل نگیرید کی دشمن ناگاه بشمارسد و فرخهارا
 گران مکنید تا قحط شمارا فرو نگردد و دختر از خوشیا و زنان
 خود خواهید که آن رحم را نزدیک گردانند و نسب را ثابت
 کنند و این دنیا را بچیزی شمارید که بر هیچ آفریده نمی ماند
 و او را نیز بی پای مزیند و با او خواری مکنید کی درجت و
 منزلت آخرت نمی توان یافتن الا بدینا و ابو عبد الله
 محمد بن مسلم بن قتیبه در کتاب عیون الاخبار ذکر
 می کند قرأت فی کتب العجم ان مؤبد مؤبدان وصف
 الکتاب فقال کتاب الملوک اعینهم المنصوبه عندهم و
 آذانهم الواعیه عنهم و السننهم الشاهده لهم لانه لیس احد
 اعظم سعاده من وزراء الملوک اذا سعدت الملوک ولا
 اقرب اقرب الی الهلکة من وزراء الملوک اذا هلکت الملوک فترتفع

- * ۱- ت: از دلی ۲- ث: حذف شده ۳- ت: که
 ۴- ت: خوشیونان ۵- ب: افزوده ۶- آ: پای نیز، ت: نیز - حذف شده
 ۷- ب: درج، ث: درج ۸- ب: و، ث: حذف شده
 ۹- ب: قتیبه، ث: قتیبه ۱۰- ت: ذکر، ۱۱- ت: که - افزوده
 ۱۲- ب: ت: ث: فعال ۱۳- ب: کاب ۱۴- ث: و من

آ ۱۳ التهمة عن الوزراء اذا كانت نصابهم للملوك نصابهم
 لانفسهم و تعظم الثقة بهم حيث صار اجتهادهم لهم
 ۱۳۴ ت کاجتهادهم لانفسهم ولا یتهم روح عن جسده علی روحه
 لان زوال الفتهما زوال نعمتهما وان التیام الفتهما صلاح
 خاصتهما یعنی در کتب عجم خواندم کی مؤبد مؤبدان
 یعنی استاد حکماء فرس کتاب را وصف کرده است و گفته
 که نویسندگان پادشاهان بمشابت چشمهها ایشان اند
 که بدیشان بینند و گوشهای ایشان اند که بایشان شنوند
 و زبانهای ایشان اند کی از قبیل ایشان سخن گویند
 و نویسند و هیچ کس را سعادت بزرگتر از سعادت
 وزراء ملوک نیست وقتی کی ملوک ایشان نیز صاحب
 سعادت باشند و هیچ آفریده نزدیکتر بهلاک از وزرا
 نیست وقتی کی ملوک ایشان هلاک شوند و هرگاه
 کی نصیحت وزرا پادشاهان را چون نصیحت ایشان

- ۱- ت: التهمة، ث: تهمة ۲- ب: و لایتم
 ۳- ب: حسد، ث: حسد و لایتم حسد ۴- آ: حذف شده ۵- ت: پادشاه
 ۶- ت: بینند، ب: بعد از کلمه - بینند - در آخر جمله اشاره - ۶ - افزوده شده
 در اشاره مذکور در نسخهای دیگر حذف گردیده است.
 ۷- ت: بایشان، ث: بدیشان ۸- ت: نشنوند، ث: شوند
 ۹- ث: حذف شده ۱۰- ث: قبل ۱۱- ت: حذف شده

باشد هر نفس خویش را تهمت از ایشان مرتفع
 شود و چون اجتهاد ایشان در مهمات پادشاهان^۱
 چون اجتهاد ایشان باشد در مهمات خود و ثوق
 برای ایشان هر چه بهتر و عظیم تر باشد و هیچ
 جان را جهت جسد متهم نگردانند و هیچ جسدا
 نیز جهت هیچ جان زیرا کی زوال الفت جان و جسد^۲
 زوال نعمت ایشان باشد و چون الفت میان ایشان
 حاصل آید^۳ خاصه هر دو بصلاح آید و در این سخن
 میان کتاب و وزرا فرقی^۴ نهاده اند و در ایام دولت
 عرب حرمت و جلالت کتاب بعدی بوده کی ابتداء
 هر مثال بنام امام بودی و انتها بنام کاتب و شیخ
 بزرگوار ابو علی فارمدی قدس الله روحه العزیز در بعضی
 آث^۵ از تصانیف خود نسخه عهدنامه که باشارت مبارک
 رسول صلی الله علیه و سلم امیر المومنین علی کرم الله وجهه
 جهت اقارب^۶ و انساب سلمان فارسی رضی الله عنه نوشته
 است و بفارس فرستاده ذکر کرده است ابتداء عهدنامه برین^۷

- ۱-ب: پادشاهان، ت: پادشاهان در ۲-ث: بیشتر ۳-ث: حسد
 ۴-ث: حسد ۵-ب: اند *آ: اندست ت: نهاده است، ث: نهاده است
 ۷-ت: بود ۸-ب: ت: اقارب ۹-ب: فارس
 ۱۰-ت: و-افزود ۱۱-ب: بدین

موجبست بسم الله الرحمن الرحيم هذا کتاب من محمد
 رسول الله صلی الله علیه و سلم* الی اخره و در آخر عهدنامه
 نوشته کتب علی بن ابی طالب با مر رسول الله صلی الله علیه و سلم
 فی رجب سنه تسع من الهجرة بمحضر من^۱ ابی بکر الصدیق
 و عثمان و انس و المقداد و جماعة من المومنین رضی الله عنهم
 و این ضعیف کی مصنف این کتابست نسخه ان
 عهدنامه را مطالعه کرده است و همچنین عهدنامه کی
 باشارت شریف مصطفی صلی الله علیه و سلم امیر المومنین
 علی رضی الله عنه جهت^۲ حقی بن اخطب کی والی خیبر^۳ بود
 نوشته بر همین اسلوبست کی در عهدنامه سلمان
 ذکر رفت و نسخه اصل آن عهدنامه را بخط امیر المومنین
 علی رضی الله عنه این ضعیف دیده است و از انجا نسخه
 نقل کرده و ذکر این دو عهدنامه از معظمت مفاخر
 کتابست کی مثل امیر المومنین علی* کرم الله وجهه کی
 امام المتقین و سید الاصفیاء و المومنین است متصدی

ب ۱۷

- * ۱-ت: الح ۲-ت: نوشته است
 ۳-ت: حذف شده ۴-ث: حذف شده ۵-ب: حذف شده
 ۶-ت: حقی، ث: حقی ۷-ب: خیبر، ث: خیبر
 ۸-ب: حذف شده * ۹-ب: رضی الله عنه
 ۱۰-ث: الاوصیا

آ ۱۳ کتابت بوده اگرچه عروج او در معارج شرف و بزرگی
و مصاعد ولایت و کرامت زیادت از انست کی اورا
بکتابت صفت کنند اما مقصود مدح مرتبه کتاب و
کتابتست بوجود شریف او

* مان مدحت محمداً بمقالتی لکن مدحت مقالتی بمحمد و بعضی
۱۵ از بلغاء عرب با امیر المومنین عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه
گفته اند من كانت الخلافة زانته فانك زينتها و من
شرفته فانك شرفتها یعنی اگر کسی را خلافت ارایش
می داد تو خلافت را ارایش می دهی و اگر کسی را خلافت
بزرگ می کرد تو خلافت را بزرگ می کنی کما قال الشاعر :
و اذا الدرزان حسن وجود كان للدر حسن وجهك زينا
و تزیدن اطیب الطیب طیباً ان تمسه این مثلک اینا
یعنی وقتی که مروارید بزرگ حسن خوبانرا بیاراید روی خوب
تو مروارید را آرایش دهد و اگر عطری را که ازان خوش بوئی
نباشد بدست گیری و لمس کنی بواسطه لمس تو بوی

- ۱-ت: حذف شده ۲-ت: بر ۳-ت: ناخوانا باشد
۴-ث: زینتها ۵-ت: دادی
۶-ب: خلافت را ۷-آب: بزرگی
۹-آب: بزرگی ۱۰-ث: شعر- افزوده
۱۲-ت: بدسته ۱۱-ت: عطر

آن عطر بیشتر و خوشتر شود مثل توی کجا
توان یافت و رسایل و خطب و منشآت امیر المومنین
علی کرم الله وجهه نظماً و نثراً دراً و تبراً با آسمان
هم عنان و با آفتاب هم رکابست ۲ فساربه
من لا یسیر مشمراً و غنی به من لا یغنی مغرداً و
نهج البلاغه و غرر و درر و صد کلمه و متفرقات و صایا ۳ و
کلمات کی ازان حضرت منقول و مرویست بر این مدعی از
اعدل شواهدست و امام احمد بن محمد المیدانی النیشابوری
رحمة الله در کتاب ماوی العزیز و مرعی الادیب آورده
است که امام بن الامام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام
فرموده است ان لا میتر المومنین علی علیه السلام تسع
کلمات اکسرن جواهر الکلام و اغلین حقایق البلاغه و
قطعن اطماع المماولین عن اللماق بها ثلاث منها فی المناجاة ۱۷ ب

- ۱-ت: ق ۲-ت: حذف شده ۳-ث: شعر- افزوده ۴-ب: بیسر
۵-آ: مثرأ، ت: مشمراً ۶-ب: عنی ۷-ث: لا یعنی
۸-ب: نهج، ت: بهج، ث: بهج ۹-ت: درر و غرر
۱۰-ت: ووصایا ۱۱-ت: منقولست ۱۲-آ: ت: برین
۱۳-ت: اما ۱۴-آ: النیشابوری، ت: النیشابوری، ث: النیشابوری
۱۵-ب: العزیز ۱۶-ت: رضی الله عنهما، آ: ث: علیهما السلام
۱۷-ب: ان الامیر ۱۸-ت: رضی الله عنه، ث: علیه السلام ۱۹-ب: ث: السدن

ث ۱۴ و ثلاث في الحكمة و ثلاث في الادب فاللواتي في المناجات
 قوله عليه السلام الهى كفاي فخراً ان تكون لى رباً و كفاي
 عزاً ان اكون لك عبداً الهى انت كما احب فاجعلني كما
 تحب و اما اللواتي في الحكمة فقوله امنن على من شئت
 تكن اميره و احتج الى من شئت تكن اسيره و استغن
 عن شئت تكن نظيره و اما اللواتي في الادب فقوله قيمة
 كل امرئ ما يحسنه المرء مغبوء تحت لسانه الناس اعداء
 ما جهلو معنى آنست كي امير المومنين نه كلمة فرموده
 است كي بازار جواهر كلام را كاسدي كند و حقايق
 بلاغت را گران بها مي گردانند و اطماع طالبان را كه هوس
 لحاق بدان داشته باشند يعنى خواهند كه مثل آن
 بگويند منقطع مي كند و از ان نه كلمة سه كلمة در مناجات
 است و سه كلمة در حكمت^{۱۵} و سه كلمة در ادب آنك
 در مناجات است يكي اينست كي بار خدايا مرا اين

- ۱- ب: فاللواتي * ۲- آ: حذف شده، ت: رضى الله عنه، ث: عليه السلم
 ۳- ث: غرا ۴- ث: درعائير نوشته شده ۵- ب: اللواتي
 ۶- ت: امتن ۷- ث: اميره ۸- آ: استغن
 ۹- ت: عن من ۱۰- ب: ت: امر ۱۱- ث: مجنو
 ۱۲- ث: جوهر ۱۳- ت: كر آن ۱۴- ث: بگويند
 ۱۵- آ: حكمتست ۱۶- ت: حذف شده

فخر تمامست كي تو پروردگار منى و دوم آنك بار خدايا
 مرا اين عزو شرف بس است كي بنده قوم سوم الهى
 تو چناني كي من ترا دوست ميدارم مرا نيز چنان گردان
 كي مراد دوست داري و آنچه در حكمت است اول آنك
 نعمت ده بهر كه خواهى تا امير او باشى دوم آنك خود را
 محتاج گردان بهر كه خواهى تا اسير او باشى سوم آنك
 يارى خواه از هر كه خواهى تا نظير او باشى و اما ان كلمات^{۱۵}
 كي در ادب است يكي اينست كي قيمت هر كس بر مقدار
 دانش اوست دوم آنك مرد در زير زبان خويش
 پنهان است سوم آنك مردم دشمن چيزي باشند
 كي آنرا ندانند و از شرف و منزلت ارباب كتابت يكي اينست

- ۱- ب: حذف شده ۲- ت: حذف شده
 ۳- ت: مستغنى شو (كز شو - در زير نوشته شده) ... (ناخوانا) نياز شو.
 آ: درعائير با خط نمايش زير افزوده - هر گاه كه شخصي از شخصي يارى خواهد محتاج او
 شده باشد و محتاجي خود و سين اسيري است اسيري چگونه نظيري
 باشد آنچه در خط نمايش حقيير خلعان مي كند اينست كه لفظ استغن بعين معنيه باشد تا معنى
 استغنا و برابري حاصل شوند و الله اعلم هذه المصطفى الحفتر
 ۴- ت: كلمة ۵- آ: آنست
 ۶- آ: آن حيز ۷- آ: از باب
 ۸- ت: اينست

کتاب در زمان قدیم بخلافت و پادشاهی و دیگر مناصب عالی رسیده اند چنانکه امیر المومنین عثمان و علی رضی الله عنهما کی هردو کاتبان حضرت رسالت صلوات الله علیهم مشرفها بودند بخلافت و سلطنت رسیدند و معاویه نیز کی خلافت یافت در ابتدا کاتب پیغامبر علیه الصلوة والسلام بود و مروان حکم کاتب عثمان بود و عبد الملك مروان کاتب معاویه بود در دیوان مدینه و جمعی کی بعوالی مراتب رسیدند عمر بن سعید بن العاص کاتب مغیره بود و بعد از او کاتب ابو موسی اشعری بود* و بعد از آن حاکم عراقین شد و زیاد بن ابیه کاتب ابو موسی اشعری بود و ابو موسی اشعری کاتب امیر المومنین علی بود و قبیصه بن ابی ذؤبی

۱- ت: حذف شده ۲- ت: حذف شده

۳- ث: کله - عثمان - عمداً قلم زده شده و با شکل خوانده میشود ۴- ث: بالای سطر نوشته شده

۵- ت: علیه و سلامه ۶- ت: حذف شده ۷- ت: والسلام

۸- ت: از روی کله - عثمان - تصداً قلم زده شده و با شکل خوانده میشود ۹- ت: بعضی

۱۰- ث: عمرو ۱۱- آ: نیز بود ، ب: می بود

۱۲- ث: از - و بعد از آن - تا - اشعری بود - حذف شده

۱۳- ت: زیادت الله ، ب: ث: زیاد بن امیه

۱۴- ث: حذف شده و بعد از کله - علی - کلمات - رضی الله عنه - افزوده

۱۵- ب: قبیصه ، ث: قبیصه ، ت: قبیصه ۱۶- ث: دوید

از فقهای مدینه کاتب عبد الملك بن مروان بود و حسن بن ابی الحسین البصری با فضل بسیار و علم تام و جلالت قدر کاتب ربیع بن زیاد الحارثی بود بعد از آن عمر بن عبد العزيز او را بمنصب قضا نصب کرد و گفت ولیت القضا ستدالتابعین و محمد بن سیر بن معبر با علم وافر و ادب کامل و ورع ظاهر کاتب انس بن مالک بود و عامر الشعبي با فهم ثاقب و وفور روایت کاتب عبد الله بن مطیع بود و بعد از او کاتب عبد الله بن الخطمی الانصاری شد و حکومت و قضاء کوفه یافت و سعید بن جبیر با زهد و نسک و علم و حلم کاتب عبد الله بن عتبّه بن مسعود بود و بعد از آن حجاج او را کتابت و وزارت ابی برده بن ابی موسی الاشعری داد و بعد از آن چون طغیان و عدوان حجاج منتشر

۱- ت: حذف شده ۲- ب: ربیع ، ت: ربیع ، ث: ربیع

۳- ث: عمرو ۴- ت: سید ۵- ت: انس

۶- آ: ث: روایت ۷- ث: حذف شده ۸- آ: حذف شده

۹- ت: حذف شده ۱۰- ب: سعید ، ث: سعید

۱۱- ب: جبیر ، ت: حبیر ، ث: حبیر

۱۲- ت: حذف شده ۱۳- ب: عبه ، ث: عتبه

۱۴- ث: حذف شده ۱۵- ث: حذف شده ۱۶- آ: از - حذف شده

۱۷- ب: کتابت ۱۸- آ: در حاشیه نوشته شده

شد سعید با عبد الرحمن بن اشعث خروج کرد و بدست
 حجاج گرفتار آمد و او را پیش خود بایستاند و گفت
 یا شقی بن کسیر خلعت ربقه الطاعة من عنک و عصیت
 امیر المومنین کیف رأیت صنع الله بک اختر ای قتله
 شیت فانی قاتک لامحالة قال سعید اختر انت فان
 القصاص اما مک حجاج با سعید بن حبیر گفت ای شقی
 بن کسیر ربقه طاعت از گردن خود بیرون کردی و
 در امیر المومنین یعنی عبد الملک بن مروان عاصی شدی
 صنع حق تعالی را با خود بنگر و هر نفع را از انواع قتل کی
 خواهی اختیار کن چه البته من ترا خواهم کشت سعید
 گفت تو اختیار کن کی قصاص ترا خواهند کرد گویند
 آخر کسی از مقتولان حجاج سعید بن حبیر بود و چون
 او را هلاک کرد حق تعالی بی خواری برو مستولی گردانید تا

- ۱- آت: اشعث ۲- ب: کسیر ۳- ت: ربقه، ب: ربقه
 ۴- ب: عنک، ت: عنک ۵- ب: عصیت
 ۶- ب: راتب ۷- ت: حزننده ۸- ت: بالای سطر نوشته شده
 ۹- ب: حبیر، ت: حبیر، ت: حبیر
 ۱۰- ت: شقی ۱۱- ب: کسیر ۱۲- ت: ربقه، ب: ربقه
 ۱۳- آ: خدای ۱۴- ت: حزننده ۱۵- ت: خواهد
 ۱۶- ب: حبیر، ت: حبیر، ت: حبیر ۱۷- ب: حزننده ۱۸- ت: گردانید

در آن حالت بمرد و خلایق از شتر او خلاص یافتند و یکی
 دیگر از فضلی کتاب * سلیمان بن سعید الحبشی بود شش
 ۱۶ سال کتابت هشام کرد و افصح و ابلغ کتاب عبد الحمید
 بن یحیی بود کاتب مروان حمار و ذکر فصاحت و بلاغت
 او از شرح مستغنیست و پیوسته منصور عباسی گفتی
 غلبنا بنو مروان بثلاثة بالحجاج و عبد الحمید الکاتب
 و الموزن البعلبکی و یکی دیگر از فضحای کتاب عبد الله بن
 المقفع بود کی در روزگار خویش نظیر نداشت بلکه در هیچ
 عصر مثل او کاتبی نبود و خالد بن برمک نیز از مشاهیر کتاب
 آل عباس است و ابو عبد الله کی کاتب مهدی بود
 پیوسته گفتی ما رأیت مثل خالد بلاغته اعرابیه و طاعته
 اعجمیه و له الاراء المشهوره و التدا بیر الصائبة
 و دایما منصور گفتی خالد غداء و الدولة الذی یقوتها و

- ۱- ب: حزننده * ۲- ت: سعید بن سلیمان ۳- ب: ت: الحبشی، ت: الحبشی
 ۴- ت: سا ۵- ت: بنوا ۶- ت: عید
 ۷- ب: البعلبکی، ت: البعلبکی ۸- ت: دیگر کتاب
 ۹- ت: المقفع ۱۰- ت: و او از کتاب خلفای عباسی بوده - افزوده
 ۱۱- ب: کتاب ۱۲- ت: و ادابه عراقیه - افزوده
 ۱۳- آ: غداء و الدولة، ب: غداء و الدولة، ت: غداء و الدولت، ت: غداء الدولة
 ۱۴- آ: تقوتها، ب: تقوتها، ت: تقوتها، ت: تقویة

یونس بن فروه کاتب عیسی بن موسی بود و صوابت تدابیر
 و مستقیمات ارای او ظاهر و مشهور بوده است
 و همچنین ابرهیم بن هلاک الصابی کاتب دولت
 عباسی بود و استاد سید رضی موسوی و برادرش سید
 مرتضی و فصاحت و بلاغت او از شرح مستغنیست
 فی الجمله علی الدوام کتاب معظم و معتبر بوده اند و بیچ
 وقت در مرتبه انخطاط و درجه ادنی نیفتاده و هر یک بر
 حسب استعداد و قوت و قدرت خویش بمحل رفیع و مکانی
 عالی منیع رسیده و درین روزگار در ولایت مصر و شام
 مرتبه کتاب سرسلاطین انجا بر مراتب و زرافایق و
 راجح است و اقطاعات کتاب اسرار ایشان مساوی
 اقطاعات امراء مملکت باشد و مصدوقه حال آنست
 کی بی برکت حرکت قدم قلم ایشان هیچ مطلوب قدم در
 حیز وجود ننهد و هیچ مقصود روی در نقاب تعذر
 نکشاید چه اگر سلاطین روزگار خواهند که ذکر تهنیتی یا

- ۱- ث: صوابت ۲- ت: ابرهیم ۳- ت: هلاک، ث: ملک
 ۴- ت: حذف شده، ث: الصابی ۵- ب: صاهت ۶- ث: کاتب
 ۷- ت: حذف شده ۸- ب: ماوای ۹- ت: ننهند
 ۱۰- ب: رور ۱۱- ث: ان ۱۲- ب: حذف شده
 ۱۳- ب: نا، ت: ث: با

شرط تهنیتی بجای آرند یا دلی رمیده را در دام کشند
 یا نفسی سرکش را رام گردانند یا تحویف اعدا و میل
 اولیا کنند یا بتمهید قواعد استعطاف و تشدید مبانی
 اعتذار اشتغال نمایند یا قوانین انداز و اسعاف را مهمل
 کنند جز بوسیلت استعانت قلم و بیان و بی واسطه
 استمداد عبارت و بیان ایشان میسر و مسلم نگرند
 پس باید کی بر سلاطین روزگار واجب و لازم باشد کی جانب
 ایشان را بحسن رعایت و محافظت و تقویت و تربیت
 فرمایند و بترتیب مهمات و مصالح ایشان اهتمام تمام
 نمایند تا ایشان در خدمتی کی بدان مامور و مشغول اند بفرمایند
 و موجب رونق پادشاهی و مملکت گردد و حکیم ابو الحسن

- ۱- ب: عربی، ث: عربی ۲- ب: آورند ۳- ب: نا
 ۴- ث: نفس ۵- ب: نا، ت: تا
 ۶- ب: صوف، ت: تحویف، ث: تحویف
 ۷- ث: و تا، ۸- ب: گفتند ۹- ب: نا ۱۰- ب: و- افزوده
 ۱۱- ت: یا ۱۲- ت: اعتذار ۱۳- ب: استعمال، ث: اشتغال
 ۱۴- آ: انداز، ب: انداز، ت: انداز ۱۵- ت: بیان
 ۱۶- ت: بواسطه ۱۷- ث: انشا ۱۸- ث: حذف شده
 ۱۹- ت: حذف شده ۲۰- ث: حذف شده
 ۲۱- ب: ث: بترتیب ۲۲- آ: حذف شده

احمد بن عمر بن علی العروزی السمرقندی رحمة الله حکایتی بخند
 ۲۱۵ مناسب در کتاب مجمع النوادر آورده است اما چون هنوز
 ۱۵ ت فواید مولانا حکیم الدین ناموسی با تمام نرسیده ان را موخر
 داشته شد و بعد از ان ایراد افتد ان شاء الله تعالی

فصل سوم

در آداب کتاب و آلات ایشان

معنی الت رسیدن فعل فاعل است بمنفعل و کاتب را
 * در کتابت^۱ بالتی چند چون قلم و قلم تراش و دوات و
 محراک و حبر و کاغذ احتیاج است باید کی تمام معد باشد
 ۱۶ ت و عاریت نخواهد و اگر دیگری عاریت خواهد منع نکند و پیوسته
 قلم تراشیده و معد دارد و باید که طاق باشد و هر
 قلمی کی امروز بکار داشت دیگر روز بتجدید تراشد
 تا رطوبت حبر تمام ازو زایل شود و بعضی گفته اند کی
 ادب انست کی قلم تراش همیشه تیز دارد و بدان
 دوات نشوراند چه فاضل سعید استاد الکتاب جمال

- ۱- ت: حکایت
- ۲- ب: حذف شده
- ۳- ت: ناموسی
- ۴- ب: حذف شده
- ۵- ب: بتراشید
- ۶- ب: نکند
- ۷- ت: حذف شده
- ۸- ب: بتراشید
- ۹- ب: یا
- ۱۰- ت: حذف شده
- ۱۱- ت: حذف شده
- ۱۲- ت: نشوراند
- ۱۳- ت: حذف شده

الدین یا قوت مستعصمی رحمة الله هرگاه کی در خط یکی از کتاب
 خللی و کندی مشاهده کردی گفتی قلم تراش او کند بوده است و
 همچنین محراک و مقط معد باید داشت تا بکار و قلم نباید
 شورانید و قلم را بر قلم دیگر قط نباید کرد و تمامت آلات
 کتابت^۲ و دست و جامه را از سیاهی محافظت نماید
 و قلم محروف تراشد و میدان قلم بر مقدار بند انگشت همین
 باید و کتبه بغداد بر مقدار ناخن انگشت می تراشند و تراشه
 قلم را عزیز باید داشت و برره گذار نباید انداخت کی
 اثر پای بران نهاده شود درویشی و فراموشی آرد و
 امیرالمومنین علی رضی الله عنه فرموده است در وقتی کی
 عبدالرحمن ملجم علیه اللعنة او را بکار زد و الله ما قطعت
 قطیع الغنم ولا لبست السراويل* علی القدم^۳ ولا اجلس^۴
 علی برایة القلم فمن این اصابتی هذا الالم^۵ و چون از کتابت

- ۱- ت: حذف شده است: کندی ۳-۲: قلم تراش، ت: قلم دوات
- ۴- ت: معد دارد - افزوده ۵- ت: حذف شده ۶- ت: کتب
- ۷- آ: بالای سطر نوشته ۸- ب: کر ۹- ت: درویش
- ۱۰- ت: فراموش ۱۱- ت: بن - افزوده ۱۲- آ: ت: مایستحقه
- ۱۳- ت: کار ۱۴- ب: حذف شده ۱۵- ب: السراويل، ت: السراويل
- * ۱۶- ب: ت: عن قدم ۱۷- ب: حذف شده ۱۸- ت: مشیت
- ۱۹- ت: در پیش - بن - نوشته ۲۰- آ: ب: ت: اصابتی ۲۱- ب: الالم

۱۱ ب فارغ شود قلم پاک گرداند و در وقت کتابت قلم در دهان نگردد و عقده بر قلم نگذارد چه استادان بقلم معقد کتابت نکرده اند و آن معقد را بفال بد دانسته و همچنین دوات را بقدری مشک و گلاب مطیب دارند و رکوبی که قلم بدان پاک کند معدود و مرکب باید که غلیظ نبود و روان و براق باشد تا کاتب را بر کتابت قدرت بود و در صیانت آلات کتابت از قلا و دورات مبالغت تمام کند و دوات را بر طاقچه و بالش و جای بلند ننهد که معزولی باز آرد و اگر مکتوب الیه از کاتب بزرگتر باشد عرض کاغذ وسط باید و تفاوت میان سطور بر مقدار عرض کاغذ و پیچیدن لایق بیاض بین السطور و قوت خط موافق عرض بیاض خطوط و اگر مکتوب الیه ادنی باشد عرض بزرگتر و سطور از یکدیگر دورتر و خط قوی تر و بیاض سرنامه زیادت باید گذاشت و چون نامه تمام شود از کنار آخر کاغذ از جانب راست پاره قطع کند تا شکل

- * ۱- ث : نکرده و انرا ۲- آ : داشته اند ، ت : داشته اند ۳- ت : حذف شده
 ۴- ت : رکوبی * ۵- آ : بدان قلم ، ث : قلم را بدان
 ۶- ت : الت ۷- آ : ننهد ۸- ث : ان
 ۹- ب : مائس ۱۰- ب : السطورین ، ث : السطرن
 ۱۱- ث : عرض و ۱۲- ب : دورتر ۱۳- ث : بود

مربع نباشد و بر ظهر مکتوب کاتبی که بزرگتر از خود باشد جواب آن نتوان نوشت و اگر بادنی نویسد شاید و اگر بمساوی نویسد بی تمهید عذر ننویسد کما قیل^۲

تعذر قرطاس و فی الظهر بلغه
 و انت کریم طیب الاصل فاعذره
 سواء ظهر قرطاس و بطن

اذا كان الكتاب الی کریم
 * و ایضاً^۴
 کتبت علی ظهر الیک لانی^۵

۱۵ آ وجدتك في كل نايبة ظهراً
 ۱۵ ث و چون از جمعی غایب شود باید که ابتداء نامه بمثل چنین بیتی کند

- ۱- ث : طهر ۲- ت : حذف شده
 ۳- آ : شعر - نسزده ب : قبل شعر
 ۴- ب : کسم ۵- ث : و ایضاً - نسزده
 * ۶- آ : حذف شده
 ۷- ب : لاسی ، ت : لاسی ، ث : لایبی
 ۸- ب : وجدتك لی ۹- ت : کل
 ۱۰- ب : نایب ، ت : نایب ، ث : نایب
 ث : نایب
 ۱۱- ت : از - و چون - تا - بیتی کند - حذف شده

شعر

اذا ما غاب عنك اخوك يوماً

ولم يكتب اليك فقد جفا
ت ۱۷ و همچنین در مکتوب کسی که کتابت کند نگوید کسی در
خبرست کی رسول صلی الله علیه وسلم فرمود من نظرفی
کتاب اخیه بغیر اذنه فکانما یظرفی النار و خطرا نقطاً و
اعراب بسیار نکند کی ان علامت تجہیل مکتوب الیه باشد

فصل چهارم

در ذکر زمان کتابت

آنچه ضروری باشد باید کی بعد از نماز دیگر نویسد کی
رسول صلی الله علیه وسلم فرموده است من احب
کریمتاه فلا یکتب بعد العصر شیاً و در وقت افراط سرما
و استیلاء گرما هم کتابت نکند و در وقت گرمی و تشنگی
و غضب و غلبه خواب و امثال آن اعراض نفسانی هم
چیزی نویسد که اثر آن اعراض غالباً در کتابت او ظاهر
شود و مقصود فوت گردد و چون ضروری نباشد اختیارات

- * ۱-ث: حذف شده ۲-ب: فقط ۳-ث: فقط
- ۳-ب: تجہیل ۴-ت: حذف شده ۵-ت: حذف شده
- ۶-ث: کریمتہ ۷-ث: ولا ۸-ت: استیلاء ۹-ث: استیلاء
- ۹-ث: این ۱۰-ت: امراض

نجومی را^۱ مراعات کند چنانک درین ابیات مذکورست^۲
 ابتدای کتابت از هر باب چون کنی اختیار چیست^۳ صواب
 ماه در برج منقلب باید ورتبیرست متصل شاید
 و رکنی نامه سوی حضرت شاه ناظر آفتاب باید ماه
 و فرستی بخانه دهقان نیک باشد نظر سوی کیوان
 و فرستی بسوی دانشمند جز نظر سوی مشتری مپسند^۴
 و فرستی سوی سپهسالار^۵ سوی مریخ بایدش دیدار
 و فرستی همی بنزد^۶ دبیر نظر ماه سوی تیر پذیر
 و فرستی سوی زنان^۷ بنگر تا که ناظر بود بزهره قمر
 وین^۸ نظرها بدان کی بی تلبیس همه تلیت باشد و تسدیس
 و رنخواهی کی باشدت تصدیح از مقابل حذر کن و تربیع

* فصل پنجم

در موضع کتابت

باید کی مکان کتابت سرد و گرم^۹ و تاریک و تنگ^{۱۰} نباشد

- ۱-ث: حذف شده ۲-ب: در ۳-ت: شعر - افزوده
- ۴-ب: چیست ۵-ت: چیست ۶-ت: مسند
- ۶-ت: سپه سالار ۷-ت: بسوی ۸-ب: زمان
- ۹-ت: و این ۱۰-ت: حذف شده
- * ۱۱-ث: حذف شده ۱۲-ب: نباشد - افزوده
- * ۱۳-آ: تنگ و تاریک

و از میان مشغله دورتر و بر مهت رباح ننشیند و بحضور
 بزرگتر از خود کتابت نکند کی متضمن اهانت باشد و
 بر مقامی ننشیند کی اگر بزرگتر از او کسی بیاید او را مقام بدو
 باید داد که آن را با اصطلاح کتاب مکان قلعه گویند و تصور
 آمدن آن شخص دایما ذهن کاتب را مشغول و پریشان
 دارد و در صحاح اللغة جوهری مذکور است کی قلعه بضم قاف
 منزلی را گویند کی وطن را نشاید و مجلس قلعه آن باشد که صاحبش
 هر دم از آنجا برخیزد و بجای دیگر ننشیند و گویند هم علی قلعه
 ای علی رحله یعنی بر سر کوچ اند و قلعه کسی را گویند کی از
 زمین منقلع شود و در هیچ حال ثابت نتواند بود و مال عاریت را
 نیز قلعه گویند و فی الخبر بیس المال القلعه فی الجملة مجموع
 معانی قلعه بیکدیگر نزدیک است و بر سرعت انتقال دلالت
 دارند و در زمان و مکان نیز باید کی تمامت شرایط که موجب

- ۱-ت: مشغله ۲-ب: حذف شده ۳-ب: رباح
 ۴-آ: انخود ۵-ث: حذف شده ۶-آ: بالای سطر نوشته شده
 ۷-ت: حذف شده ۸-ت: حذف شده ۹-ت: حذف شده
 ۱۰-ت: کس ۱۱-ث: حذف شده ۱۲-ث: الحدیث
 ۱۳-ب: بیس، ث: بیس ۱۴-ب: العله
 ۱۵-ث: حذف شده ۱۶-ت: حذف شده
 ۱۷-ث: بر موجب

فراغت خاطر و سبب نفی اشتغال باشد رعایت کند و این
 شرایط وقتی مرعی تواند داشت کی کتابت با اختیار او باشد
 اما اگر ضرورتی افتد و الضرورات تبیح المحظورات و
 مراعات این معانی نتوان نمود عذر واضح و لایح باشد و درین
 نوع خصوصا و در همه علوم عموما قوت ذهن و قادت و تصرف
 خاطر نقاد که از مواهب الهیست اعظم مرشدی و اکمل
 موصلیست لاسیما که از جهت تحصیل همچنانک بتعلیم
 لغت و مسایل نحو و صرف و معانی و بیان بقدر مستطهر باشد
 و از قوانین شرع و حقایق لفظی و دقایق و لطایف معنوی
 خالی نباشد و در میدان مدح و هجا و تحسین و تهجین اشیا
 سوار و بر مصطلحات و عادات و امثال ابناء روزگار در
 مخاطبات واقف و قصب السابق از مباشران این نوع و مردان
 این میدان ربوده و باقصی غایات ارباب اجتهاد رسیده

- ۱-ت: اسما ۲-ب: ب: اشتغال
 ۲-ب: بالای سطر نوشته شده ۳-ث: ضروری ۴-ث: تبیح
 ۵-ب: المحظورات، ت: ث: المحظورات ۶-ت: حذف شده
 ۷-ت: نمودن ۸-ت: تصرفات ۹-ت: وسیع - افزوده
 ۱۰-ب: باشد، ث: باشد ۱۱-ب: تحجین، ت: تهجیف
 ۱۲-ب: اشبا ۱۳-ب: قصب ۱۴-ت: مباشرات
 ۱۵-ب: ان ۱۶-ب: ان ۱۷-ب: الغامات، ت: غایت

فصل ششم

در صفت الآت و ادوات كتابت نظماً و نثراً في وصف القلم
حق تعالی بقلم سوگند خورد و گفت بن و القلم و ما یسطرون
و ابو الفتح بستی این معنی را اخذ کرد و این ابیات گفت

شعر

ب ۲. اذا قسم الابطال يوماً بسيفهم

وعدوه مما يكسب المجد والكرم
كفى قلم الكتاب فخراً و رفعة

مدی الدهران الله اقسام بالقلم

صلاح العباد و رشد الامم

و امن البرية من كل غم

بشيين مالهما ثالث

* بخرق الحسام و رفق القلم

۱- ت : ادادات ، ث : ادات

۲- ث : جون - افزود ۳- ت : حذف شد

۴- ت : حذف شد ۵- ت : حذف شد

۶- ث : و همو گفت - انزوده

۷- ب : بشيين ، ت : سبئين ، ث : سئين

* ۸- آ : بخرق الحسام ، ب : بخرق الحسام ، ت : بخرق الحسام

۹- ب : رفق ، ت : رفق ، ث : ترفق

وقال ابن الرومي

صل ينضض في ارض مربعة

لسان قاسم الاجال والغم

ايتابه كسيوف الهند لامعة

به تناسلت الاداب في الامم

وله في ابى عبد الله محمد بن يعقوب الفارسي

حفت انا ملة الثلاث باجوف

بادى الضنى يحكى بنان كعاب

مستعمل لظنى السيوف و للظنى

بدقيق خطم غير ذى انياب

۱- آ : ينضض ، ب : ينضيص ، ث : ينضص

۲- آ ث : لسانه ۳- آ : ايتابه ، ب : ابنايه ، ث : انابه

۴- ث : كسوف ۵- ت : حذف شد ۶- ت : به الاداب

۷- ث : در حاشیه - النصفه تحريك الحية لسانها و يقال للحية نضاض و نضاضة

قال عيسى بن عمر ساءلت ذالرتبه عن النضاض فلم يزدنى على ان حرك لسانه فى فمه

حاشيه - افزود ۸- ت : حفت ، ث : حمت ۹- ث : انامله

۱۰- ب : باجوف ، ث : باجوف ۱۱- ب : الضنى ، ت : الظنى ، ث : الضنى

۱۲- ث : بنان ۱۳- آ : لظى ، ب : لظى ، ت : لظى

۱۴- ت : حذف شد ۱۵- ب : للظنى

۱۶- آ : ناب

فاذا نطق الطوق باكياً
يكنى بجنة صريزاً الباب ٢

ياتيك ما نديت جوانب حلقه
بفضاحة كفضاحة الاعراب
١٨ ت واذا شكى ظمأً تورّد لجة^أ

مملوءة سوداء ذات عباب
يمسئ على خديّة الا انه في
جملة الفرسان والركاب
يهدى الى الاحباب صحة نحلة^ب

والى مقالية لباب حباب
ولابي سعيد الاصفهاني ١٣
٢١٤ ترى سيد الملوك لها سجوداً

اذا انتصبت على وجه الصيفة

١- ت: بجنه، ث: تخنة ٢- ت: ضير، ث: صرين
٣- ت: الناب، ث: درماش - اعظم من كل طائر منقار ومن كل دابة مقدم انفسه - الفزوه
٤- آ: بانك ٥- آ: ما نطقت؛ بالاسطر باخط ساير - كز - نديت - انسزودت،
ت: ما نذت، ث: ما نذت

٦- ب: شكا ٧- ت: ناخرا ٨- آ: نور دلجة، ت: نور دلجة
٩- آ: ببشي، ب: ببشي ١٠- ب: خديبه ١١- ب: نحلة
١٢- ت: واني ١٣- ب: الاصفهاني، ت: الاصفهاني رحمه الله

٦٨ ت فدا الفلك المدار لها وكيل
ولا القدر المناخ لها خليفه^٥
ولغيره

ودى تحول راع ساجد^٦
لفى خضوع دمعه جارى
يلازم الخمس* لاوقاتها^٧

منهمك في طاعة الباري ١١
وقيل عقول الرجال تحت السنة اقلامهم
* وقيل بنو الاقلام^٨ يصوب^٩ غيث الحكمة^{١٠}
وقيل القلم صانع الكلام يفرغ^{١١} ما بجمعة القلب ويصوغ^{١٢}
ما يسبكه اللب

وقال الماهون لله در القلم كيف يحوكت^{١٣} وشي المملكه

١- آ: فدا الفلك، ت: فلا الفلك ٢- ت: مدان
٣- ت: له ٤- ث: المناخ ٥- ث: خليفه
٦- ت: تحول ٧- ث: ساجد ٨- ت: كفى
٩- ب: بلازم * ١٠- آ: لاوقاتها، ت: في اوقاتها
١١- ث: درماش بخط ساير - من الصحاح انه مك الرجل في الامراي جدويج - انسزودت
* ١٢- ث: حذت شده ١٣- ت: بنو الاقلام ١٤- ب: بصوب
١٥- ث: ضايح ١٦- ت: حذت شده، ب: بفرغ
١٧- ب: بجمعه، ت: بصو ١٨- ب: بصوع، ت: بصوغ
١٩- ت: قيل ٢٠- ب: يحوكت، ث: يحوكت

وقال جعفر بن يحيى لم اربا كيا احسن تبسماً من القلم
 وقال ثمامة ما اثبتت الاقلام لم تطمع في دروسه الايام
 وقيل بالاقلام تساس الاقاليم
 وقال ابن المعتز الاقلام مجهزة جيوش الكلام يخدم الارادة
 ولا يمل الاستزادة كانها تقبل بساط سلطان او تقع باب
 بستان في وصف المداد والدواة مداد كسواد العين و
 سويداء القلب مداد ناشب خوفا في الغراب واستعار لونه
 شرح الشباب

وقيل كان هارون الرشيد يحب من الالوان السواد وفضلته
 على باقية فسال يوما الاوزاعي عن السواد
 فقال لا يلبي فيه محرم ولا يكفن فيه ميت ولا تجلي فيه
 عروس فصعب على الرشيد ذلك

- ١-ث: منقشه
- ٢-ت: اثبت
- ٣-ث: يطمع
- ٤-ث: المعتبر
- ٥-ت: تمل، ث: يلبى
- ٦-ب: لسان
- ٧-ت: والدولة
- ٨-ت: ناخراة
- ٩-ت: الغرابي
- ١٠-ت: استعان
- ١١-آ: هرون
- ١٢-ث: منقشه
- ١٣-ث: منقشه
- ١٤-آب: فسارل، ث: فسال
- ١٥-ب: ث: يلبى
- ١٦-ب: محرم، ث: مجرم
- ١٧-آ: يجلي
- ١٨-ب: الرشد

فقال ابو يوسف القاضي النور في السواد فتهلل
 وجه الرشيد وقال احسنت فله انت
 في الدوات
 سوداء محبب رقيقين فريقه للملك بانية واخرى هامة
 زنجية عجماء الا انها بجليل تدبير البرية عالمة
 وقال الحسن بن وهب
 لا تجز عن من المداد ولطخه

ان المداد خلوق ثوب الكاتب
 لولا المداد وحسن رونق لونه
 ما صح شي في حساب الحاسب
 ولما تبينت الامور لباحث
 وكان شاهد امره كالغائب
 شيان عندي في الثياب اذا بدا
 لطح يمسك او مداد لا زب

- ١-ت: رحمه الله - افزوده شده
- ٢-ب: ت: فتهلك
- ٣-ت: فعال
- ٤-ث: شعر - افزوده شده
- ٥-ب: محبت، ت: مجيب، ث: مجت
- ٦-آ: رقيقين، ب: رقيقين، ت: رقيقين، ث: رقيقين
- ٧-ب: هاذمه
- ٨-ب: زنجية
- ٩-ت: منقشه
- ١٠-ب: حسين
- ١١-ب: لا تجز
- ١٢-ث: در حاشية خط ناير - من الصحاح المخلوف ضرب من الطيب - انزوده
- ١٣-ث: شيان
- ١٤-ث: الثياب
- ١٥-ب: اذ بدا
- ١٦-ت: ث: يمسك، ب: يمسك

ولبعض الكتاب

اهوى السواد لان شيبتي ابيض

يودى الفتى واحب لون شباني

وكذلك في الكافور برد قاطع

والمسك اصبح سيد الاطياب

وبه تزين كف كل خريدة

وبه تتم صناعة الكتاب

شخصي از افاضل دواني آبنوس پيش دوستي فرستاد

واين دو بيت بدو نوشت شعر

١٧ ث قد بعثنا اليك ام العطايا

والمنايا زنجية الاحساب

٢٧ في حشاها من غير حرب حراب

هي امضى من مرهفات الحراب

وقيل الدوات من افنع الادوات و الحبر اجدى من التبر

١-ت: وبيض ٢-ث: شيبى ٣-آ: كذاك

٤-ت: برد ٥-ث: زين ٦-ب: تنم

٧-آ: انوس، ب: آنوس، ث: انابنوس ٨-ت: برد ٩-ت: حذو شد

١٠-ب: بعثا، ث: بعثاك ١١-ب: الغطاء

١٢-آ: زنجية، ت: زنجية، ث: زنجية ١٣-ب: حرب

١٤-ب: حراب ١٥-ت: امضى ١٦-آ: و، ث: الجبر

وقيل الدواة غدیر تفيض^١ ينا^٢ تبع الحكمة من قراره وتنشأ^٣

سحب البلاغة من اقطاره

وقيل دواتك تداوى مرض عقابك^٤ وتوزي^٥ قلوب عدايك^٦

في مدح الخط

قال اقليدس الخط هندسه روحانية ظهرت بالة جسمانية

وقيل الخط في الابصار سواد وفي البصاير بياض

وقيل راداة الخط زمانة الادب

وما قيل في الخط نظماً^٧

خط كما انفتحت از اهير الربى

متنزه^٨ الالباب^٩ قيد الاعين^{١٠}

وبلاغة مل^{١١} القلوب ملاحه

قال النبي^{١٢} بها صلوة الاسن

١-ب: تفيض، ت: حذو شد، ث: تفيض

٢-ب: بنا ٣-ب: تبع، ث: تبع

٤-آ: تنشأ، ب: تنشأ، ت: تنشأ، ث: تنشأ ٥-آ: عقابك، ث: عقابك

٦-ب: عدايك، ث: تودى ٧-ب: عدايك، آ: عدايك ٨-ت: بالة

٩-آ: ونرا - افزوه، ث: شعر - افزوه ١٠-ب: انصحت، ث: انفتحت

١١-آ: متنزهه، ت: متنزهه، ث: متنزه ١٢-ت: الاعيان ١٣-ت: الاعنى

١٤-آ: مل، ب: مل، ث: ملو ١٥-ب: مال، ت: مال

١٦-ب: النبي، ث: النبي

ولقد احسن ابو الفتح البستي في ذلك

ان هز اقلامه يوماً ليعلمها

انساک کل کمی هز عامله

وان اقر علی رقی انامله

اقر بالرق کتاب الانام له

ولا بی منصور الثعلبی فی خط ابن المقله^۲

خط ابن مقله من ارعاه مقلته^۳

ردت^۴ جوارحه لو حولت مقله

فالدر يصغر من تنضیده حسداً^۵

والروض^۶ تحمراً لاستحيانه^۷ خجلا

این فواید حکیم فاضل ابو الحسن احمد بن عمر بن علی النطای

ب^{۱۹} ب^{۲۱} العروزی السمرقندی رحمه الله تعالی در کتاب^۸ مجمع النوادر

آورده است حکیم مذکور چند حکایت در مجمع النوادر

مطابق وقت و حال ملوک و سلاطین هر عصر ایراد کرده است

برین موجب که ملخص میگردد و در مقدمه می گوید که^۹

۱- آ: امر ۲- ت: حذف شده ۳- ب: مقله، ت: مقله رحبه الله

۴- آ: مقلته، ب: مقله، ت: مقلته، ش: مقلته ۵- آ: ودت

۶- آ: حسداً، ب: حسداً ۷- ش: والروض ۸- ب: ت: ش: یحمر

۹- ت: لاستحيانه، ب: ش: لاستحيانه ۱۰- ت: حذف شده

۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ش: واثبات - افزوده ۱۳- آ: ش: حذف شده

کتابت و دبیری صنعتی است مشتمل بر قیاسات خطابی

و بلاغی مشفق در مخاطباتی که میان^۱ مردم است بر سبیل

مجاورت^۲ و مشاورت و مخاصمت در مدح و ذم و حیلت

و استعطاف و اغراض^۳ و تعظیم اعمال و تحمیر اشغال و شناختن^۴

وجوه عذرو عتاب و احکام و ثایق و اذکار سوابق و اظهار

ترتیب^۵ و نظام کلام در جمیع وقایع بر وجه اولی و اصوب پس

کاتب باید کی کریم اصل و شریف عرض و دقیق نظر و عمیق فکر و

ثاقب^۶ رای و صایب^۷ حدس باشد و از آداب و ثمرات^۸ بقسمی^۹

او فزاد و حظی او فی فایز و بقیاسات منطقی عارف و بر مراتب^{۱۰}

ابنای روزگار واقف و از حرص بر حطام^{۱۱} دنیوی و مزخرفات^{۱۲}

فانی محترز و بتحصین و تقبیح^{۱۳} اصحاب اغراض^{۱۴} و ارباب

اغماض غیر ملتفت و در کتبت مراسلات عرض مخدوم

را که مکتوب منه باشد از تنزیل در مواضع نازل و

مراسم^{۱۵} حامل^{۱۶} مستحفظ و جانب مکتوب الیه را و اگر چه

۱- آ: ب: حذف شده ۲- ش: مرمان ۳- ت: مجاورت

۴- ت: اغراض ۵- ت: ساختن عذر ۶- ب: ت: ترتیب ۷- ب: وجوه

۸- ش: حذف شده ۹- ت: ناقب ۱۰- ش: صاحب ۱۱- ت: مرات

۱۲- ب: قسمی، ت: قسمی، ش: قسمی ۱۳- ت: اذفر ۱۴- ب: حذف شده

۱۵- ت: حطام ۱۶- ت: مزخرف ۱۷- آ: تقبیح ۱۸- ش: اغراض

۱۹- ب: خاطر، ت: حامل ۲۰- ت: حذف شده



میان او و مکتوب منه مخاصمت باشد مراعی و محافظ و از
 تعرض عرض او محترز و مجتنب مگر که مکتوب الیه از حد ادباً
 تجاوز نموده باشد و قدم حرمت از دایره حشمت بیرون نهاده
 که واحد بواحد * مقرر باشد و البادی اظلم محقق و
 رعایت حد و سطر را در کتابت ملازم و بهر کس آن نویسد
 کی اصل * و نسب و ملک و ولایت و خزانة و لشکر او
 * بران دلالت نماید و اگر مکتوب الیه طریق تکبر مسلوک
 آ ۱۷ دارد کاتب مترسل را نیز رسد که درین موضع قلم بردارد
 و قدم در گذارد و درین ممر باقصای غایت و منتهای نهایت
 برسد کما قال النبی صلی الله علیه و سلم التکبر علی المتکبر صدقة
 و البته نگذارد کی هیچ غبار در فضای مکاتبت از هوای
 مراسلت بردامن حرمت مخدوم او نشیند و درسیاقت
 سخن رانی طریق اختصار و ایجاز رود کی خیر الکلام ما قیل و دل
 و از وقیعت المکثار مهذار احتراز و اجتناب ورزد اما سخن بدین پایه

- ۱-ت: حذف شده ۲-ب: بعض ۳-ب: حذف شده ۴-ت: آداب
 * ۵-ت: حذف شده ۶-ث: مکاتبات * ۷-ب: ادیب * ۸-ب: در حاشیه نوشته شده
 ۹-آب: نمایند ۱۰-ب: مکبر، ت: تکبر، ث: تبرک
 ۱۱-ت: رد ۱۲-ت: باقی ۱۳-ث: التکبر ۱۴-ت: مذلت - افزوده
 ۱۵-ب: قضای ۱۶-ب: ایجاز، ث: ایجاز ۱۷-آ: حذف شده
 ۱۸-ب: المکثار ۱۹-ت: برین

وقتی رسد کی منشی از هر علم بهره یافته باشد و از هر استاد
 نکته یاد گرفته و از هر حکیم لطیفه شنوده و از هر ادیب طرفه
 اقتباس کرده و سر مجموع فضایل و آداب تلاوت کلام مجید عظم
 الله جلالة و اخبار مصطفی صلی الله علیه و سلم و آثار صحابه رضوان
 الله علیهم اجمعین و امثال عرب و کلمات عجم بمطالعه کتب
 سلف و مناظره صحف خلف از منظومات و منشورات عربی
 و فارسی فصحا و بلغای عرب و عجم چه کاتب و دبیر چون بدین
 مرتبه رسد سخن او بر جمیع سخنان معاصران فایق و راجح باشد
 و درین باب چند حکایت ذکر می رود

۱۲-ت حکایت اول اسکافی دبیر از جمله کتاب ال سامان
 ۱۱-ب رحمهم الله تعالی در کتابت سرآمد عصر خویش بود بر شواهد
 مطالب نیکو رفتی و از مضایق مقاصد نیکو بدر آمدی و در
 دیوان رسالت نوح منصور سامانی محرری کردی مگر ارکان
 دولت قدر او نشناختند و بر اندازه فضل او را ننواختند

- ۱-ت: بهره ۲-ث: نکته ۳-ب: در حاشیه نوشته شده
 ۴-ث: طرفه ۵-ث: مجیدست ۶-ب: مطعی ۷-ب: حذف شده
 ۸-ت: حذف شده ۹-آ: در بالای سطر خطا بر نوشته شده ۱۰-ت: بالای سطر نوشته شده
 ۱۱-ت: و الله اعلم - افزوده شده ۱۲-ت: حذف شده
 ۱۳-آ: در حاشیه نوشته شده ۱۴-آ: و
 ۱۵-ت: قدر

از بخارا به راه پیش البتکین رفت و چون البتکین عاقل و
 ممیز بود او را بخود نزد یک گردانید و عزیز و مکرم داشت
 و دیوان رسالت بدو تفویض فرمود و منصب او ترقی
 یافت و بسبب آنک پیش امیر نوح منصور جمعی نوخاستگان
 پدید آمده بودند و بر قدمیان استخفاف می کردند نوح را
 با البتکین متغیر گردانیدند و البتکین چند آنک ممکن بود
 تحمل می کرد و آخر الامر کار بعضیان کشید و امیر نوح بزاولستان
 رفت و بسببکین پیوست تا آن لشکر را بیارد و سیمجوریان
 از نیشابور بیایند و با البتکین مقابله کنند و ذکر آن معاربت
 در زمینی عتبی مسطورست پس چون آن لشکر به راه رسید
 امیر نوح ابوالحسن علی بن محتاج الکشافی را که حاجب الباب

- ۱-ب:ت: البتکین * ۲-ت: البتکین چون، ت: چون - حذف شده
 ۳-ب: حذف شده ۴-ت: کرد ۵-ت: حذف شده ۶-ت: نوح بن
 ۷-ب: ندنده ۸-ب:ت: قدمیان، ت: قدمیان
 ۹-ت: حذف شده ۱۰-ت: براولستان ۱۱-ب: سبکتکین
 ۱۲-ب: این ۱۳-ب:ت: بیاورد ۱۴-ب: سیمجوریان، ت: سیمجوریان
 ۱۵-آ: نیشابور، ت: نیشابور، ت: نیشابور، ۱۶-آ: البتکین، ت: با البتکین
 ۱۷-ب: مقابله، ت: مقابله ۱۸-ت: در کتاب ۱۹-آ:ت: عتبی، ت: عتبی
 ۲۰-ب: عتبی، ت: عتبی، ت: عتبی ۲۱-ت: و
 ۲۲-آ: این ۲۳-آ:ت: الکشافی ۲۴-ت: جانب، ت: حاجب

بود با البتکین فرستاد با نامه مشتمل بر وعید و مضمون آن
 مجموع تخویف و تهدید و مجال صلح بغایت معتذر بل کی
 بکلی مسدود و متعسر چون حاجب نامه عرض کرد و پیغام
 برسانید و هیچ دقیقه ناگفته نگذاشت البتکین را آزار خاطر
 زیادت شد و گفت من بنده پدر اویم اما در آن وقت
 کی خواهی من از دار فنا بدار بقا رحلت کرد او را بمن
 سپرد نه مرا بدو اگر چه از روی ظاهر مرا در فرمان او
 می باید بود اما چون عقلاً وصیت پدر او را معلوم کنند
 دانند کی نتیجه بخلاف آن باشد که من پیرم و او جوان
 و او را سخن من می باید شنید نه مرا سخن او و جمعی که
 ۱۸-۲ او را بر این قضیه باعث و محرض اند ناقص آن دولتند
 نه ناصح و هادم آن خاندان اند نه خادم و از غایت خشم

- ۱-ت: و - افزوده ۲-ب:ت: مجال ۳-ت: بلک، ت: بلکه
 ۴-ت: متعسر ۵-ت: حاجب ۶-ت: برسانید، ب: برسانید
 ۷-ت: حذف شده ۸-ت: بنده ۹-ت: آدیم
 ۱۰-ب: حذف شده ۱۱-ت: با او ۱۲-آ:ت: حذف شده
 ۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ت: برخلاف ۱۵-ت: این
 ۱۶-ب: سیرم ۱۷-ب: حذف شده ۱۸-ت: ناقص
 ۱۹-ت: این ۲۰-ت: این
 ۲۱-ت: حذف شده

و غضب اسکافی را گفت جواب این مکتوب بر پشت
 ۱۸ نامه او بنویس و او را از استخفاف هیچ باز مگیر اسکافی
 چون در فن خود مهارتی بکمال داشت بر بدبیهه نبشت
 بسم الله الرحمن الرحيم یا نوح قد جادلنا فاکثرت جدالنا
 فایتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین چون نامه بامیر
 خراسان نوح بن منصور سامانی رسید و بخواند از نوشتن
 آیت مذکور تعجبها کرد و ارکان دولت حیران بماندند
 و دبیران انگشت بزدان گرفتند و چون کار التکلین یکسو
 شد اسکافی متواری گشت و ترسان و هراسان
 می بود تا نوح کس فرستاد و او را بمواعید خوب مستظهر
 گردانیده طلب کرد و چون بحضورت پیوست برقرار
 دبیری بدو داد و کار او بالا گرفت و منصب او ترقی
 یافت و در میان کتاب و اهل قلم سرآمد شد چه اگر قرآن
 ندانستی و در آن قضیه آیت مذکور درج نکردی کار
 او بدین غایت فرسیدی

۱-ت: اسکافی ۲-ب:ت: ان ۳-ب:ت: حذف شده ۴-آ: استخفاف
 ۵-ت: اسکافی ۶-ت: حذف شده ۷-ت: ناخوانا ۷-ت: بنوشت
 ۸-ت: ناخوانا ۹-ت: ناخوانا ۱۰-آ:ت: و- افزوده ۱۱-ت: مذکور ۱۲-ت: ناخوانا
 ۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ب: یکسو ۱۵-ت: اسکافی ۱۶-ت: ناخوانا
 ۱۷-آ: بمواعید ۱۸-ب: و- افزوده ۱۹-ب:ت: حذف شده ۲۰-ت: مذکور

۲۰-ت حکایت دوم چون کار اسکافی در کتابت نوح
 ۲۲-ت منصور بدرجه اعلی رسید ماکان دلیلی کی مردی دلیر
 و کافی و کاردان بود در ری و کوهستان عصیان آورد
 و سر از ربه طاعت بکشید و عمال بخوار و سمنان و سمنک
 فرستاد و بر چند شهر از قومس مستولی شد و دم استقلال
 و استبداد می زد و از سامانیان یان نمی آورد نوح منصور
 ازین قضیه اندیشناک بل خایف شد و بتدارک حال
 او مشغول گشت و تاش سپهسالار را با هفت هزار مرد
 بحرب او فرستاد و تاش مردی روشن رای بود و در مضایق
 و مهالک جست رفتی و چایک بیرون آمدی و بهر محاربت
 کی موسوم شدی پیروز جنگ بودی و لشکرها شکستی
 و از هیچ کاری مقصود باز نگشتی و در خلوت با اسکافی
 گفت کی من از ماکان بغایت ترسانم می باید کی با
 اسفهلار تاش موافق و متفق باشی و هر قضیه کی

۱-ت: اسکافی ۲-ت: حذف شده ۳-ت: و- افزوده
 ۴-ت: تاشی ۵-ت: سپهسالار ۶-ت: تاشی
 ۷-ت: نیکو- افزوده شده ۸-ب: موم
 ۹-ت: جویدی ۱۰-ب: خلوات ۱۱-ت: اسکافی
 ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ت: اسفهلار
 ۱۴-ت: تاشی

در باب لشکرکشی* از او فوت شود* تو باید او دهی و من
 بنشایور^۱ مقام خواهم کرد تا پشت لشکر باشم و خصم شکسته
 دل شود باید کی متواتر بمن مکتوبات نویسی و از مجاری
 حالات اعلام دهی^۲ اسکافی^۳ گفت* بهرچه رای همایون پادشاه
 باشد فرمان بردارم^۴ روز دیگر تاش^۵ را یات بگشاد و کوس^۶
 بزد و با هفت هزار مرد از بخارا برفت و از جیحون عبور
 کرد و باقی لشکر با امیر^۷ نوح در عقب تا نیشابور^۸ میامدند
 و تاش^۹ بیهق^{۱۰} رفت و بقومس پیرون شد و روی باماکن
 نهاد و اماکن^{۱۱} با ده هزار مرد جنگی منتظر^{۱۲} و برد^{۱۳} نشسته
 بود و تاش چون برسد از شهر بگذشت و در مقابل اولشکر
 گاه زد و رسولان در راه افتادند و بر هیچ امر قرار نگرفتند چه
 اماکن بتدبیر و کفایت خویش و ترتیب^{۱۴} لشکر بغایت

- * است: از و قوف * ۳-ب: تو با ناد، ت: نو باد، ت: نو ناماد
 ۳-ت: حذف شده ۴-ب: نیشابور، ت: بانیشابور، ت: نیشابور
 ۵-ت: حذف شده ۶-ت: کنی ۷-ت: اسکافی ۸-ت: حذف شده
 ۹-ت: و-افزوده ۱۰-ت: تاشی ۱۱-ت: کوسی ۱۲-ت: بر
 ۱۳-آ: بامیر، ب: نامیر ۱۴-ب: نیشابور، ت: نیشابور
 ۱۵-ت: تاشی ۱۶-ت: حذف شده ۱۷-ب: اما
 ۱۸-ت: ت: حذف شده ۱۹-ت: ری-افزوده
 ۲۰-ب: ترتیب، ت: ترتیب

مستظهر و مغرور بود و قرار بر مصاف دادند و تاش
 پیرو جهان دیده بود و چهل سال سپهسالاری^۱ کرده و محاربا
 بسیار دیده تعبیه لشکر بنوعی کرده^۲ کی چون دولشکر در
 ۱۸-۲ مقابله یکدیگر آمدند و دلیران و شجاعان ماوراءالنهر و
 خراسان^۳ از قلب^۴ در حرکت آمدند یک نیمه از لشکر
 اماکن برفتند و باقی بحرب مشغول شدند و اماکن کشته
 شد و تاش مظفر و منصور گشت و با اسکافی^۵ گفت
 کی تا قاصدی^۶ فرستادن کبوتر بر مقدمه می باید پرانید و
 جمله وقایح را بیک دو کلمه باز نمودن تا بر کبوتر باز نباشد
 اسکافی^۷ دو انگشت کاغذ برگرفت و بنوشت
 بسم الله الرحمن الرحيم اماکن صار کاسمه^۸ و سلم^۹ از این ما
 ما^{۱۰} فنی خواست و از کان فعل خاص بیارسی چنان باشد
 ۱۸-ت کی اماکن چون نام خویش شد یعنی نیست شد چون کبوتر
 با امیر نوح رسید ازین^{۱۱} فتح چندان تعجب نکرد کی ازین لفظ

- * ۱-ت: مرد ۲-ت: سپهسالاری ۳-ت: کرد
 ۴-ب: کرده ۵-ت: در قلب، ت: حذف شده
 ۶-ت: حذف شده ۷-آب: تا-حذف شده، ت: قاصدی تا
 ۸-ب: نار، ت: بان ۹-ت: اسکافی، ت: امشکافی
 ۱۰-ت: در ۱۱-ت: اسمه ۱۲-آ: و السلام، ت: واللام
 ۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ب: از ۱۵-ت: نکردند

کی مشتمل بود^۱ بر مصدوقه^۲ حال^۳ و بعد از ان اسباب ترفیه
اسکافی^۴ مجدد گردانید و گفت^۵ چنین کس را فارغ دل باید
داشت تا بچنین چیزها و نکتهار سدچه هر صنعت کی^{*} تعلق
بفکر دارد^{*} صاحب صنعت باید کی^۶ فارغ دل و مستظهر باشد^۷
چه سهام فکر او چون^۸ بسبب توزع خاطر متلاشی شود^۹ بر
هدف چو اب^{۱۰} جمع نیاید زیرا که^{۱۱} جز بجمعیت خاطر بر چنان
کلمات فایز نتوان^{۱۲} شد

حکایت سوم یکی از کتاب خلفای عباسی بوالی
بصره^{۱۳} نامه می نوشت و بی قسم خاطر و توزع ضمیر مستغرق
فکر عمیق شده^{۱۴} کلمات چون در^{۱۵} زمین و ماء معین می پرداخت
ناگاه^{۱۶} کنیزک در^{۱۷} آمد و گفت کی آرد نماز کاتب چنان شوریده
طبع و پریشان خاطر شد کی سیاق سخن از دست

- ۱-ت: حذف شده ۲-ت: حذف شده ۳-ت: اسکافی
۴-ت: از-چنین کس-تا- صاحب صنعت باید کی-حذف شده
۵-ت: بفکر تعلق* ۶-ت: باید که صاحب صنعت در ان
۷-ت: باش ۸-ت: حذف شده ۹-ت: حذف شده
۱۰-ت: فوارج اب ۱۱-آ ت ت: زیرا که
۱۲-آ: توان، ت: سوان ۱۳-آ: نصره، ت: نصر
۱۴-ب: نامه ۱۵-ت: شد ۱۶-ت: تکرار شده
۱۷-ت: حذف شده

بداد و برو^۱ و جهی انفعال بدو^۲ راه یافت کی در مکتوب
بنوشت کی آرد نماز و بواقی نامه^۳ را تمام کرده^۴ حضرت
خلیفه^۵ فرستان چون خلیفه در مطالعه بدان مقام رسید
حیران بماند و هیچ محملی^۶ آن را پدید^۷ نمی توانست کرد
کاتب را بطلبید و آن حال از و باز پرسید کاتب خجل
شد و قضیه براستی باز نمود خلیفه گفت اول این^۸
نامه را بر آخر چندان رجحانست کی قل هو الله احد^۹ را
بر تبت^{۱۰} ید^{۱۱} انی لهب در بیغ باشد خاطر چنین بلغار را
بدست غوغاء احتیاج و افتقار باز دادن و اسباب
ترفه^{۱۲} معاش او چنان تعیین فرمود کی امثال^{۱۳} آن کلمات
دیگر^{۱۴} بگوش او نرسید^{۱۵}

حکایت چهارم حضرت صاحب کافی اسمعیل بن عباد

- ۱-ت: حذف شده ۲-ت: برو ۳-ب: حذف شده
۴-ت: حذف شده ۵-ت: کرد و ۶-ت: حذف شده
۷-ت: حذف شده ۸-آ ب: محلی، ت: محلی
۹-ب: پدید، ت: برید، ت: بدید
۱۰-ت: حذف شده ۱۱-ب: ان ۱۲-ت: حذف شده
۱۳-ت: پیدی ۱۴-ت: و-افزود ۱۵-ت: این
۱۶-ت: حذف شده ۱۷-ب: نرسد
۱۸-ت: کافی

کی وزیر فخرالدوله بویهی بود باز نمودند کی قاضی قم در
استماع قضا یا جانب حق را مهمل می گذارد و در یک قضیه از دو
مترافع پانصد دینار رشوت سته است صاحب استنکاری
تمام نمود بدو وجه یکی از کثرت رشوت و دوم از دلیری
و بی دینتی قاضی در حال قلم بر گرفت و بنوشت
بسم الله الرحمن الرحيم ایها القاضی بقم قد عز لناک فقم
وعلمنا و فضلا دانندگی این کلمه در باب ایجاز و فصاحت
چه مرتبه دارد از آن روز بار فصحا و بلغا این کلمه را
بر دلها نوشتند و بر زبانها متداول گردانیدند

حکایت پنجم لمغان شهر بیست از اعمال غزنین
مگر در روزگار سلطان عادل یمین الدوله و امین الهله محمود
غزنوی انار الله برهانه جمعی از کفار بر اهالی انجا شبیخون
آوردند و خرابی بمحصولات ایشان رسید جمعی از ایشان
بتظلم بغزنین رفتند و از حضرت سلطان داد خواستند

- ۱- ب: بویهی
- ۲- ب: حذف شده
- ۳- ب: مکی
- ۴- ب: و - انزوده شده
- ۵- ت: حذف شده
- ۶- ت: فتم
- ۷- ب: حذف شده
- ۸- ت: ناخرانا
- ۹- ب: متداول است
- ۱۰- ب: لمغان
- ۱۱- ت: سبکتکین - انزوده شده
- ۱۲- ب: انجار
- ۱۳- ب: رسیدند

خواجه احمد حسن میمندی برایشان ترحم کرد و خراج آن
۱۱- آ سال بخشید و از عوارض صیانت کرد و گفت باز گردید
و بیش کوشید و کم خرج کنید تا سر سال بحال خویش
باز آید ایشان با فرجی تمام باز گشتند و آن سال خوشدلی
بسر بردند و چیزی بکس ندادند چون سال نوشد همان
جماعت باز بغزنین آمدند و قصه^۲ بخواجه احمد حسن میمندی رفع^۳
کردند مشتمل بر آنک سال گذشته ولایت ما برافت و رحمت^۴
خواجه و بحمايت و حیاطت او اراسته شد و اهل شهر
بدان کرم و عاطفت بمقام خویش رسیدند اما هنوز
مزلزلیم^۵ و می ترسیم کی اگر مال مقرر را امسال طلب فرماید^۶
بعضی از رعایا مستاصل شوند و اثر آن خلل بخزاین معموره
باز گردد^۷ خواجه خراج آن سال نیز بخشید درین دو سال
اهل لمغان^۸ توانگر شدند و در مال^۹ سال سوم نیز طمع کردند

- ۱- ت: باوی سطر نوشته شده
- ۲- ب: آید، ت: آیند، آت: آمد
- ۳- ت: قضیه
- ۴- ب: حذف شده
- ۵- ت: حذف شده
- ۶- ب: برافت
- ۷- ب: نرحمت
- ۸- ت: حذف شده
- ۹- ب: سدد - افزوده
- ۱۰- ت: مزلزلیم
- ۱۱- ت: مقرر
- ۱۲- ت: فرمایند
- ۱۳- ب: ت: و - افزوده
- ۱۴- ب: بر
- ۱۵- ب: لمغان
- ۱۶- ت: شد
- ۱۷- ت: حذف شده
- ۱۸- ت: حذف شده

و همان جماعت * بدیوان آمدند و قصه دیگر مزور بعض
 رسانیدند و همکنان را معلوم شد کی ایشان بر باطل اند
 خواجه بر پشت قصه ایشان نوشت ^۲ الخراج خراج
 اداه ^۱ دواوه یعنی خراج ریش هزار چشمه است گزاردن
 او دواوی اوست و از آن وقت باز این معنی مثل شد
 و کتاب دواوین در مواضع محتاج الیها استعمال کردند
 و سامعان امثال نمودند

حکایت ششم چون ^{۱۱} مامون ^{۱۲} خلیفه رحمة الله علیه
 بوران ^{۱۳} را دختر حسن سهل ^{۱۴} که بزوال ریاستین ملقب ^{۱۵} و
 موسوم بود و برادر فضل سهل در نکاح آورد و آن دختری
 بود با جمال و کمال و در فضل بی مثال و قرار چنان بود کی
 مامون ^{۱۶} بخانه ^{۱۷} او رود و یکماه آنجا مقام کند و بعد از یکماه بخانه
 خویش باز آید چون آنجا رفت خانه دید خرم تر از مشرق بوقت

- ۱-ت: آن - افزوده ۲-ب: در ماضی نوشته شده
 ۳-ت: بنوشت که ۴-آ: آت: آداه ۵-آ: آت: دواوه
 ۶-ت: حذف شده ۷-ت: چشم ۸-ب: گزاردن
 ۹-ت: آن ۱۰-آ: امثال ۱۱-ت: حذف شده
 ۱۲-ب: بالای طرز نوشته شده ۱۳-ت: خلیفه قوران دختر ۱۴-ب: علیها
 ۱۵-آ: بوران ۱۶-ت: را - افزوده ۱۷-ت: لقب
 ۱۸-ت: ث: باه ۱۹-آ: جو مامون ۲۰-ب: ث: او در

د میدان صبح و خوشتر از بوستان بگاہ رسیدن گل و خانه
 واری حصیر از شوشه زر ^۱ در او کشیده و بدر و لعل و
 فیروزه ترصیع کرده ^۲

کان صغری و کبری من فواقها ^۳ حصاء ^۴ در علی ارض من
 الذهب وهم بران ^۵ مثال بالشی نهاده و نگارینی در صدر
 آن نشسته از عمر و زندگی شیرین تر و از صحت و جوانی
 خوشتر باقامتی کی سر و سهی با او بنده نوشتی و عارضی کی خورشید
 انوار او را خداوند خواندی موی رشک مشک و عنبر
 و چشم حسد جزع و جوهر بر پای خاست و خرامان پیش
 مامون ^۶ باز آمد و خدمتی نیکو کرد و مامون را در صدر
 نشاند مامون بهزار دل واله جمال ^۷ او شد و جانش در
 اضطراب آمد و ده دانه مروارید غلتان هر یک ^۸ چند بیضه
 عصفوری از کواکب آسمان روشن تر و از دیدار

- * ۱-ت: بدو ۲-ث: شعر - افزوده ۳-آ: قوایبها - در ماضی افزوده
 ب: فواقها، ت: موافها، ث: موافها
 ۴-ت: حصاء ۵-ب: بر ۶-ب: صحبت
 ۷-ت: ث: باه ۸-ت: حرشید ۹-ب: ت: انوار
 ۱۰-ت: بعبر، ث: بعبر ۱۱-ب: چشم، ت: چشم
 ۱۲-آ: خلیفه - بالای سطر - مامون - افزوده ۱۳-ب: حذف شده
 * ۱۴-ت: حذف شده ۱۵-ب: حذف شده

*خوب رویان ابدارتر و از مشتری مدورتر بل منورتر پیش
 او بریخت^۲ دراری بر روی بساط در حرکت آمدند^۳
 از استوار^۴ بساط و تدویر در حرکت متواتر شد
 و سکون را مجال نماند دختر بدان جواهر التفات
 نکرد و سر از پیش بر نیاورد مامون مشعوف تر گشت
 دست بیازید و در انبساط باز کرد تا معافه کند دختر را
 عارضه حیا استیلا گرفت و چنان منفعل شد کی حالتی کی
 بزنان^۵ مخصوص است در وجود آمد و خجالت بر صفحات
 وجنات^۶ او ظاهر گشت بر فور گفت یا امیرالمومنین اتی امر
 الله فلا تستعجلوه مامون دست باز کشید و از غایت فصاحت
 و لطف استعمال او این آیت را درین حال تعجبها کرد و
 با انسی^۷ کی با او پیدا شد هجده^۸ شبانروز از آن خانه بیرون
 نیامد و کار^۹ فضل سهل و حسن^{۱۰} سهل بپرکت آن دختر و جستی^{۱۱}

- * ۱-ت: خوبان ۲-ث: ریخت ۳-ت: آمده
 ۴-آ: وار، ب: ث: و ۵-آ: استوار، ب: ث: استواری
 ۶-ب: ث: نشاط ۷-ت: و-افزوده ۸-ت: کنند
 ۹-آ: ث: بزنان * ۱۰-ت: بوجود
 ۱۱-ب: و حیات، ث: و حیات ۱۲-ب: ث: باسی
 * ۱۳-ت: اورا ۱۴-ث: هژده * ۱۵-آ: فضل و حسن،
 ب: فضل و حسن، ت: فضل حسن ۱۶-ب: جستی، ث: جستی

او در استشهاد^۱ آیت مذکور^۲ با وج ثریا رسید^۳
 حکایت هفتم از خلفاء بنی العباس امیرالمومنین
 المسترشد بالله طیب الله تربته و رفع فی الجنان رتبه بواسطه
 ۲-۱۹ استزادتی^۴ کی از سلطان سعید سنجر بن ملکشاه طاب ثراهما^۵
 آت در تصور داشت متوجه خراسان شد چون بکرمانشهان^۶
 رسید روز آدینه بود خطبه^۷ گفت کی در فصاحت از ذروه
 اوج آفتاب گذشته بود و بمنتهای عروه^۸ علیین رسیده
 ۳-۱۳ و در اثنای خطبه بواسطه ملالتی^۹ که از آل سلجوق داشت
 شکایتی کی فصحای عرب و بلغای عجم انصاف دادند که
 بعد از صحابه رضی الله عنهم کی شارح کلمات جامع الکلم^{۱۰}
 بودند هیچ کس فصلی^{۱۱} بدان جزالت و فصاحت نظم نداده
 بود در بیان آورد برین موجب فوضنا^{۱۲} امورنا الی آل
 سلجوق^{۱۳} فبرزوا^{۱۴} علینا فطال علیهم^{۱۵} الامد ففست قلوبهم^{۱۶}

- ۱-ت: و استعمال-افزوده ۲-ت: مذکوره
 ۳-ت: و الله اعلم-افزوده ۴-ت: ال
 ۵-ب: استزادتی، ث: استزادتی ۶-ب: حذف شده
 ۷-ت: در عایشه نثر شده ۸-ت: بکرمان شاهان، ث: بکرمان شاهان
 ۹-ب: حذف شده ۱۰-ت: حذف شده ۱۱-ث: الکلام
 ۱۲-ت: فضل ۱۳-ت: فوضنا * ۱۴-ب: ت: فبرزوا، ث: فیروزا
 * ۱۵-آ: در عایشه نثر شده، ث: ففست قلوبهم

۱۹۱ و کثیر منهم فاسقون یعنی کارهای خویش را بآل سلجوق
 بازگذاشتیم^۲ و ایشان بر ما بیرون آمدند و روزگار ایشان
 امتداد یافت و دلهای ایشان سخت شد^۳ و ایشان بیشتر^۴
 فاسقانند یعنی از فرمانهای مادر دین و مسلمانی کردن بیرون برده اند
 حکایت هشتم کورخان خطای^۵ بر در سمرقند با
 سلطان سنجر بن ملکشاه^۶ رحمه الله مصاف کرد و ماوراءالنهر
 بعد از کشتن امام مشرق حسام الدین انارالله برهانه و وسع
 علیه رضوانه اورا مسلم شد پس کورخان حکومت بخارا را
 بآلتکین^۷ پسر امیر بیابانی برادرزاده خوارزمشاه اتسز^۸
 داد و در وقت بازگشتن اورا بخواجه امام تاج الاسلام
 احمد بن عبدالعزیز سپرد کی امام بخارا بود تا هرچه کند
 باشارت او کند و کورخان بازگشت و بو سنجان رفت و
 او^۹ در افسانه معدلت و انقاد او امر و احکام مشارالیه

- ۱- آ: حذف شده
 ۲- ت: حذف شده
 ۳- ب: گذاشتیم
 ۴- ت: و بیشتر از ایشان
 ۵- ت: خطایی
 ۶- ت: حذف شده
 ۷- ت: ۷
 ۸- ت: با تمکین، آ: با تمکین ۹- آ: بیابانی، ب: سامانی،
 ت: بیابانی، ش: بیابانی ۱۰- آ: آتسز، ب: اتسز، ت: آتسز
 ۱۱- ت: لهرخان ۱۲- ب: سوسخان، ت: بو سنجان
 ۱۳- آ: ب: ۱۴- افزوده

ایام بود و الحق پادشاهی^{*} ازین دو بیش نیست البتکین^۱
 چون میدان خالی یافت دست بظلم و تعدی برگشاد
 و با استخراج اهل بخارا مشغول شد چندانکه از بخاریان
 بتظلم بو سنجان^۲ رفتند کورخان^۳ نامه پیارسی^۴ بآلتکین^۵
 نوشت بر طریقه اهل اسلام بسم الله الرحمن الرحیم البتکین^۶ براند
 کی میان ما^{*} مسافت اگرچه دورست اما رضا و سخط ما^۷ بدو
 نزدیکست البتکین^۸ ان کند که احمد فرماید و احمد ان فرماید کی
 محمد فرموده است^{*} صلی الله علیه وسلم والسلام اگر ارباب بلاغت
 بتامل این معانی اشتغال نمایند هزار مجلد شرح این کلمات
 مختصرست بل کی زیادت و مجملش هویدا و روشن است
 و محتاج شرح نیست و از ملوک اسلام مثل این کم روایت کرده اند

- * ۱- ت: ازین دو نیست، ب: ت: این دو و شش
 ۲- ب: البتکس، ت: البتکین، ش: البتکین
 ۳- آ: بو سنجان، ب: سوسخان، ت: سوشخان
 ۴- ت: و بکورخان ۵- ت: حذف شده ۶- ت: با تمکین، ش: با البتکین
 ۷- آ: البتکین، ب: البتکس، ت: البتکین
 ۸- ت: ت: اگرچه مسافت ۹- ب: حذف شده
 ۱۰- آ: البتکین، ب: البتکس، ت: البتکین ۱۱- ب: حذف شده
 ۱۲- ت: علیه- افزوده ۱۳- ت: حذف شده ۱۴- ب: حذف شده
 ۱۵- ب: در حاشیه نوشته شده ۱۶- ب: ت: ان ۱۷- ب: کی

حکایت نهم غایت فصاحت قران ایجاز لفظ و

اعجاز معنیست و آنچه فصحا و بلغارا از تضمینات قران دست داده بدرجه ایست کی عقلا و علما را از تصور آن دهشت می آید و دلیلی واضح و حجتی قاطع بر آن مطلوب آنست کی این کلام بر مجاری نفس هیچ مخلوقی نرفته است و از هیچ کام و زبان حادث نشده و رقم قدم بر ناصیه اشارات و عبارات او مثبت است گویند یکی از اهل اسلام پیش ولید بن مغیره این آیت می خواند و قیل یا ارض ابلعی ما رک و یا سماء اقلعی و غیض الماء و قضی الامر و استوت علی الجودی و قیل بعد اللقوم الظالمین ولید بن مغیره گفت والله ان علیه لطلاقه وان له لحلاوة وان اعلاه لمثمر وان اسفله لمغرق و ما هو قول البشر چون دشمنان و منکران در فصاحت قران و اعجاز او در میادین انصاف بدین مقام رسند دوستان و معتقدان بنگر کی تا بکجا رسند

حکایت دهم سلطان عادل یمین الدوله و امین الملة محمود سبکتکین انارالله برهانه رسولی بماوراء النهر بنزدیک

- ۱-ت: حجت ۲-ت: برین ۳-ت: مخلوق
- ۴-ب: حذف شده ۵-ب: صادر ۶-ت: ایلغی، ت: ایلغی
- ۷-ب: روی مقرر نوشته شده ۸-ب: کی، ت: حذف شده

بغراخان فرستاد و در نامه که نوشته بود تقریر کرد کی در تفسیر آیت * ان اکرمکم عندالله اتقاکم ارباب حقایق و اصحاب دقایق * بران متفق اند کی این تقاه از جهلی فرماید کی هیچ نقصان ارواح انسانی را * بتر از جهل نیست و هیچ فضیلت با علم مساوی نه کما قال * الله تعالی * والذین اوتوا لعلم درجات می باید کی * ایمة ماوراءالنهر و علمای * مشرق * و افاضل حضرت خاقان از ضروریات این خبر دهند کی نبوت چیست و اسلام چیست و دین چیست و احسان چیست و ایمان چیست و تقوی چیست و امر معروف چیست و نهی منکر چیست و صراط چیست و میزان چیست و رحمت چیست و شفقت چیست * و عدل چیست * و فضل چیست چون نامه بحضرت بغراخان رسید و بر مضمون آن وقوف افتاد ایمة ماوراءالنهر را از بلاد و بقاع

- ۱-آ: حذف شده ۲-ت: و - افزوده ۳-ت: حذف شده
- ۴-ت: آن آیه که * ۵-ب: حذف شده ۵-ت: اتقیکم
- ۶-ت: حذف شده ۷-آ: بقیه، ت: نقبه، ت: نقیه
- * ۸-آ: نیز آن، ت: بتر از آن * ۹-آ: ب: تعالی، ت: حذف شده
- * ۱۰-ب: حذف شده * ۱۱-ت: علمای ماوراءالنهر و ایمة
- ۱۲-ت: شرق ۱۳-ت: حذف شده * ۱۴-ت: حذف شده
- ۱۵-ب: بصرحان، ت: بغراخان ۱۶-ت: واقف

بخواند و جواب این سوالات از ایشان التماس کرد چند کس از اکابر ایمه و اعظم علما التزام کردند که درین باب کتابی سازند و جواب این سوالات در آن درج کنند و چهار ماه مهلت خواستند و بغراخان را این مهلت مناسب نبود و اقل ضرر آن اخراجات بسیاری که بر رسولان رفتی و تعهد ایمه کی بجواب مشغول شدند که محمد عبد الکاتب کی دبیر بغراخان بود و در علوم تعمقی و در فضایل تفوقی تمام داشت و در نظم و نثر از فضیلتی روزگار و بلغای اهل اسلام کوی سبقت ربوده بود گفت من این سوالات را بدو کلمه جواب بنویسم چنانکه افاضل اسلام و اکابر علمای مشرق پسندیده دارند و در پایان مسائل بر طریق فتوی بنوشت قال رسول الله صلی الله علیه وسلم **التعظیم لامر الله و الشفقة علی خلق الله** همه علمای ماوراءالنهر انگشت تعجب بردان گرفتند و گفتند جواب کامل این سوالات این حدیثست و خاقان بغایت خرم و خوش دل شد که جواب این سوالات

- | | | |
|-----------------------|-----------------|------------------|
| ۱- آ ب ت : حذف شده | ۲- آ : آن | ۳- ت : حذف شده |
| ۴- آ ت : ان | ۵- ت : حذف شده | ۶- ش : بخواب |
| ۷- ت : و بیس - افزوده | ۸- ت : حذف شده | ۹- ت : فضل |
| ۱۰- ت : ان | ۱۱- ت : حذف شده | ۱۲- ب : حذف شده* |
| ۱۳- ب ت : آن | | |

بدین تدبیر کفایت گشت و بتصانیف ایمه* حاجت نیفتاد و در تعظیم و اکرام و اجرای وظایف و انعام محمد عبد الکاتب افزود و او را از جمیع مقربان^۱ بزمید تقریب^۲ و ترجیب اختصاص داد و چون^۳ جواب نامه بغزنین بردند افاضل آنجا و سایر ایمه و علماء اسلام پسندیده داشتند پس بدلائل این حکایات و شواهد این روایات معلوم و محقق^۴ می گردید که کاتب فاضل و منشی فایق و دبیر معلق^۵ بزرگتر آلتی و اداتی اند از آلات و ادوات پادشاهی و سلطنت و نیکوتر زینتی از زینتهای امارت و وزارت و مملکت و بر پادشاهان واجبست کی چنین طایفه را بغایت عزیز* و محترم و مبعجل^۶ و مکرم دارند و در^۷ ترفیه خاطر و تهیة^۸ اسباب معاش ایشان غایت^۹ مساعی جمیله مبذول فرمایند تا گلزار دولت ایشان^{۱۰} روز بروز طراوتی^{۱۱} مجدد^{۱۲} و شکوهی مؤکد^{۱۳} یابد و ذکر

- | | |
|------------------|----------------------------------|
| ۱- آ : مشد | ۲- ت : محتاج نکشت* |
| ۳- آ ش : حذف شده | ۴- ت : محصلین |
| ۵- ب : تعرب ، | ۶- ت : تعربت ، |
| ۷- ش : حذف شده | ۸- ب : در ماشیه نژاد شده |
| ۹- ش : حذف شده | ۱۰- ت : مبعجل محترم* |
| ۱۱- ت : تهنیة | ۱۲- ت : حذف شده |
| ۱۳- آ : طراوتی ، | ۱۴- ش : بسی ارباب کتابت - افزوده |
| ۱۵- آ : طراوتی ، | ۱۶- ب : طراوتی |
| | ۱۷- آ : مجدد |

جمیل کی بہترین ذخایر و شرفیترین مقتنیات و مکاسب
 است ابدا لادین و دہر الداہرین بر روی روزگار موبد
 و مغلد مانند ان شاء اللہ تعالیٰ و چون از ترتیب مقدمہ
 فارغ شدیم بذکر قسم اول و مراتب ان اشتغال نماییم مامول
 و متوقع از حسن شیم افاضل عصر آنست کی اگر بر سہوی
 یا عثرہ کی اجتناب از ان ممکن نیست * و من صنف
 آ۲۲ فقد استہذفت مقرر اطلاع یا بند بعد از انک ذیل
 اغماض و عفو مسدول گردانند انعام تنقیح و اصلاح مبذول دارند
 ۱۱ * فان تجد عیبا فسد الخلا فجل من لا عیب فیہ و علا
 * چہ در وقت تصنیف * و ترتیب این کتاب اتساع مجال
 بی مضیق نبود و اجتماع مطالب بی تفریق نہ و معلومست
 کی صفای باطن با وجود مکدرات و حدت ذہن با تواتر

- ۱- آ: ذخایر ۲- آ: مقتنیات، ت: مقتنیات، ث: مقسیات
 ۳- آ: مانا، ت: باد ۴- ب: ت: مع ۵- ث: اشتغال
 ۶- پ: ج: و اما مثل دہر - افزودہ ۷- پ: حذف شدہ
 ۸- ب: عثری، پ: عثرتی ۹- پ: عرضه کنند - انزودہ
 ۱۰- ب: حذف شدہ ۱۱- پ: شعر - انزودہ
 ۱۲- ب: حذف شدہ ۱۳- پ: عینا، ث: عینا
 ۱۴- ت: ج: خلا ۱۵- پ: حذف شدہ * ۱۶- ث: حذف شدہ
 ۱۷- ث: باوی طر نوشتہ شدہ، ب: باوی طر و خطایر - فرہوس - افزودہ ۱۸- ت: جدت

موہنات * و قوت طبیعت با تتابع مضعفات و صحت فکر با
 تقاب مقتسمات و مولات بغایت متعذر باشد شعر
 زمن فربہ قران کین طرز گفتند

ببازوی ملوکا لعل سفند
 بدولت داشتند اندیشہ رایاس
 نشاید لعل سفن جز بالماس
 سخنهای ز رفعت بر شریا

باساب مہنا شد مہیا
 واجب الوجود جل شانہ و عظم سلطانہ کی * سامع الاصوات
 ۱۹ پ ۲۰ ج ۵
 وقاضی الحاجاتست حضرت سپہر رفعت سلطانی را در ترفع
 اقدار و تفوق مقدار و نفاذ امر و مضای حکم و استغراق
 اوقات بالکتاب حسنات و مبرات کی موجب ادخار جمیل
 ذکر و سبب اقتناء * جزیل اجر است * سالهای بی انتہا و قرنهای

- * ۱- پ: ج: حذف شدہ ۲- ت: تبايع، ث: تابع
 ۳- ث: ج: مسقمت، پ: حذف شدہ
 ۴- پ: حذف شدہ ۵- پ: است، ت: باشد و اللہ اعلم
 ۶- ث: ج: حذف شدہ ۷- ج: اق ۸- پ: ج: سلاطین، ث: ملوک این
 ۹- آ: پ: ج: مہیا، ب: مہنا ۱۰- آ: مہیا
 ۱۱- ت: حذف شدہ ۱۲- ث: کہ ۱۳- پ: مضای
 ۱۴- پ: و - افزودہ * ۱۵- ج: اجر جزیل است * ۱۶- ب: در طایر نوشتہ شدہ

بی انقضا ملاذ عالمیان و مقصد جهانیان داراد و دست تاثیر
 صروف زمان و ضروب طوارق حدثان از فنای فضاء آستان
 دولت اشیان مصروف گرداناد و عین الکمال را از تفرض
 ساحت معلا و سنده والا مکفوف داراد بالنبی و اله الاطهار
 و صحبه الکرام الاخيار

* : قسم اول

* در مکاتبات و آن مشتمل است بر چهار مرتبه
 مرتبه اول * در مکاتبات سلاطین و خوانین و اولاد ایشان
 و القاب و ادعیه که بیکدیگر نویسند و احوالی که بعد
 از القاب ذکر کنند مشتمل بر دو ضرب و بیست فصل
 و چهل و چهار صورت * و صد و هشتاد و پنج نوع *

- ۱-ث : انقضا ۲-پ ج : و ما رب (ج : و ما ب) - افزوده شده
- ۳-پ ج : و مورد - افزوده ۴-پ ج : حذف شده ۵-ث : حذف شده
- ۶-پ : فسده ۷-پ ج : حذف شده ۸-ب : صحبه ، ت : صاحبته
- ۹-ت : و الاخيار ، پ ج : اکنون بذکر مطالب و بیان مراتب مشغول شوم چون الله و حسن توفیق فرزند
- * ۱۰-پ ج : از قسم اول - تا مرتبه حذف شده ، * ۱۰-ب : از - در مکاتبات - تا - مرتبه - حذف شده ۱۱-ت : بر چهار - بالای کلمه نقطه مغایر نوشته شده
- * ۱۲-ب : از - در مکاتبات - تا - پنج نوع - حذف شده
- ۱۳-ت : نویسند - افزوده ۱۴-ج : حذف شده
- * ۱۵-پ : حذف شده ۱۶-ث : حذف شده ۱۷-ج : حذف شده

ضرب اول * در القاب * و ادعیه که بسلاطین و خوانین
 و اولاد ایشان نویسند و ذکر پادشاه کاتب که مکتوب منه
 است سه صورت و هر یک شش نوع مجموع هشتاد نوع
 باشد و ادعیه عربی که در غیر این سه صورت بایشان نویسند
 صورت اول * در القاب سلاطین و ذکر کاتب شش
 نوع و دعای عربی

صورت دوم * در القاب خوانین شش نوع و دعای عربی
 صورت سوم * در القاب اولاد سلاطین شش نوع و دعای عربی
 صورت اول * در القاب * کی سلاطین بیکدیگر نویسند و
 ذکر کاتب شش نوع و دعای بعد از ذکر انواع

نوع اول حق جلالت کبریاؤه و عمت نعمائوه سرادق
 دولت و اقبال و بارگاه عظمت و جلال پادشاه جهان فرمان
 ده زمین و زمان ماده نعمت امن و امان الموید بتایید الله
 الرحمن ظل الله فی الارضین قهرمان الماء و الطین المخصوص

- * ۱-ب : حذف شده ۱-پ : برین موجب - افزوده
- ** ۲-پ ج : حذف شده ۳-پ : هجده ۴-پ : حذف شده
- * ۵-ب : حذف شده ۶-پ : ذکر - افزوده
- * ۷-آ : در ذکر خوانین شش نوع و دعای عربی ، ب : حذف شده
- * ۸-ب : حذف شده ۹-ب : حذف شده ۱۰-ت ج : سلاطین که
- ۱۱-پ : دعای عربی و ۱۲-ث : حذف شده

بعواطف حضرت رب العالمین معزالدنیا والذین غیاث^۱
 الاسلام والمسلمین رحمة الله الموعود^۲ للخلائق اجمعین را
 باو تاد خلود مشدود^۳ داراد مناظم دین و دولت بر مقتضای
 رای صواب فرمای^۴ میسر و مصالح ملک و ملت بر قانون
 معدلت و نصفت^۵ مرتب و مقرر بحق الحق و النبی القایل
 ج ۵۵ بالصّدق محب مخلص و ظایف^۶ دعائی کی از تنسم رواج آن
 ریاض انس حضرت^۷ یابد و تحقیق کی از استنشاق^۸ فواج آن
 گلزار اتحاد و اعتضاد طراوت^۹ گیرد موظف می دارد و از
 حضرت واجب الوجود تعالی شأنه و تمجد سلطانه
 استقامت دولت روز افزون و استقامت ایام همایون
 پ ۲۰ کی موجب ترفه معاش جمهور و سبب ترتب نظام امور
 سوال می کند مصادم غرض^{۱۰} اجابت باد

۲۳۲ نفع سوم خافقات رایات آسمان فرسای و اشعه الویه
 زمین پیمای پادشاه جهان امان اهل ایمان سایه
 رافت و راحت^{۱۱} حضرت یزدان ظل الله فی الارض^{۱۲}

- ۱-ت: معیث * ۲-آ: الموعود ۳-ت: مسدود ۴-ث: بالای طراوت شده
 ۵-ت: نصفت و معدلت، پ: معدلت و نصفت رحمت
 ۶-ت: حذف شده ۷-ج: تکرار شده ۸-آ: نظرت، ت: حضرت
 ۹-ب: پ: حذف شده ۱۰-ت: حذف شده ۱۱-پ: طراوت
 ۱۲-ب: پ: عرض ۱۳-ت: رحمت ۱۴-ب: پ: الارضین

مالک الممالک بالطول منها والعرض زبده المکنونات من
 الماء والطين الموید بتایید الله رب العالمین علاء الدنیا
 والذین معزالاسلام والمسلمین بر مفارق عالمیان تا انقراض
 زمان معدود^۱ و مبسوط^۲ باد^۳ و امور دین و دولت و مهمات
 ملک و ملت برای^۴ صواب فرمای سنوط و مربوط^۵ بالبنی و
 اله و صحبه مخلص^۶ معتقد دعائی کی گلزار چین باغ
 از اطایب^۷ رواج ان عنبر بوی^۸ گردد و ازهار بستان بتنسم^۹
 نفعات آن معطر شود موجه حضرت عالی میگرداند و علی
 تعاقب الیالی و الایام^{۱۰} و تتابع الشهور و الاعوام اسباب دوام^{۱۱}
 ۲۵۵ دولت تا موجب اصلاح احوال^{۱۲} جهانیان^{۱۳} باشد از حضرت عزت
 سوال میکند مستجاب باد

نوع سوم عرصه مملکت ایران تا انقراض زمان همین
 ایالت زاهر^{۱۴} و معدلت زاخر^{۱۵} سلطان اعظم خاقان اعدل اکرام

- ۱-ت: معین - رماشیا افزوده * ۲-پ: حذف شده
 ۳-۳-ج: حذف شده ۴-ث: بر رای ۵-آ: محب
 ۶-ت: حذف شده ۷-ب: اطابت، پ: اطاب
 ۸-آ: موی ۹-پ: بتبسم، ث: بتبسم
 ۱۰-ت: تعاقب الایام و الیالی و الایام ۱۱-پ: حذف شده
 ۱۲-پ: ث: حال ۱۳-ج: عالمیان ۱۴-آ: زاهر
 ۱۵-آ: زاخره

مجید الانام ظہیر الاسلام * ظل الله على الیالی والایام مظفر الدنیا
 پ ۲۱ والدين مغیث الاسلام^۲ والمسلمین المکتوب سلطانا و
 ادم بین الماء والطين در اطراف و اکناف خافقین خافق
 باد و خورشید عظمت و جلال از مطالع سعادت و مشارق
 اقبال و دولت طالع و شارق^۳ بالنبی و آله محب مخلص بر
 وظیفه * ولا ووداد^۴ و راتبه محبت و اعتقاد مواظبت نموده
 دوام دولت و بقای سلطنت از حضرت ربوبیت سوال
 میکند مستجاب باد

فوج ششم سایه همای فر پادشاه جها نگیر دارای
 تاج و سریر جمشید ثانی موید قواعد قهرمانی افریدون عصر
 انوشروان دهر ملاد^۵ سکآن الارضین اعدل من جبل من
 الماء والطين جلال الدنیا والدين رکن الاسلام والمسلمین
 سالهای بی تناهی بر سر کافه خلائق تابان باد امداد الطاف
 یزدانی بروز کار شریفش متواصل و افراد اعطاف ربانی باز منہ
 پ ۲۶ و ساعات میمون وارد و واصل بالنبی و آله الاطهرین و
 صحبه الکرام الانجبین محب دولتخواه بوظیفه اخلاص قیام نموده

- ۱-پ: مجبر
- ۲-پ: حذف شده
- ۳-ت: خورشید
- ۴-پ: مطلع
- ۵-ت: حذف شده
- ۶-پ: سارق
- ۷-ت: دلا و داد
- ج: و داد و داد
- ۸-پ: همایون
- ۹-پ: فرمان
- ۱۰-ب پ ت: ملاد
- ۱۱-ث: نتهای

استدامت رفعت و استقامت امور مملکت از حضرت
 لا یزال ذی الجلالی سوال می کند * باجابت مقرون باد^۲
 * عای عربی که بعد از القاب سلاطین^۵ نویسنده
 غیر این انواع یا بر صدر مکتوبات بی ذکر القاب^۴ خلد الله
 ملکه و سلطانه و رفع علی الفراقه مکانه اعلی الله شأنه و
 نصر انصاره و اعوانه اعلی الله شأنه و ابد قدرته و امکانه
 زین الله سریر العز بوجوده و افاض علی العالمین صیت^۶ عدله
 وجوده * خلد الله مملکت و ابد دولت^۷ ابد الله مدته و خلد
 پ ۲۲ نوبته جعل الله کفنه لا ولیایه حرزاً حریراً و نصره علی اعدایه^۸
 نصر عزیزاً جعل الله الايام طایفه لاوامره و احکامه و الاجرام
 السماویة جاریة علی وفق^۹ مطلبه و مرامه جعل الله النصر
 مقروناً بلوایه و الکسر^{۱۰} من لوازم شنات^{۱۱} و اعدائه

- ۱-ت: دولت و - افزوده
- ۲-ب: الحلال
- ۳-ت: قریب اجابت باد
- ۴-ب: حذف شده
- ۵-آ ت: بسلاطین
- ۶-ت: حذف شده
- ۷-ت: ان
- ۸-ت: اعز
- ۹-ت: قدره
- ۱۰-ث: بوجود
- ۱۱-پ ث: اشار
- ث: صیت - در حاشیه افزوده شده
- ۱۲-ث: حذف شده
- ۱۳-ث: حریراً
- ۱۴-ث: اعدایه
- ۱۵-ج: مطالبه
- ۱۶-ت: و الانکسار
- ۱۷-پ: بی
- ۱۸-ب: شنات

توج ابدالله سلطنته وثبتت الى يوم النشور دعوة اعلی
الله شانہ واسمى سلطانه اعلی الله خافقات الویة وادخل
العالمین فی شریف دعوتہ ادام الله ظلالة على مفارق
الانام واماها الى قیام الساعة وساعة القیام ادام الله
اعلام علایه وقدر مصالح الانام من امضاء احكامه واجرایه
جعل الله ايامه ممدودة الظلال على الانام * ممتدة الساعات
الى يوم الحشر والقیام ثبت الله دعوتہ وامتد مدته

جعل الله ايامه ولياليه مطايا الى آماله وامانيه نصر الله
الویة وخذ سلطنته وتوليته جعل الله رأيته بالفتح
مقرونة وعن المكاره والمتاعب ما مونه لازالت مآثر
علایه مكتوبة على جبهة الشمس وجماجم اعدایه مكسورة
كان لم تغن بالامس لازالت شمس جلاله مشرقة للمعان
وغصون اقباله مورقة الافنان لازالت اسنة الحوادث
مكسورة فی قلوب اعدایه والسنة الزمان ناطقة بمناقب
اولیائه لازال وجه الزمان مزينا بعین عدله وازراق الخلق

- ٢٢٢ ت
٢٢٣ ت
٢٢٤ ت
- ١- پ: اید الله
٢- پ: ثبت الله
٣- پ: وعونه
٤- پ: الویة
٥- پ: حذف شد
٦- ت: امانه
٧- ب ت ث ج: الویة
٨- پ: جهة
٩- ت: حذف شد
١٠- ت: مشرفه
١١- پ: اولیاء
١٢- پ: ج: لازالت
١٣- پ: مرتبا

مقدرة من فیض وبله وطله لازال الفتح طرازاً اللوایة والعجز
من قواح اضداده واعدایه لازالت سهام رماته
٢٢ پ مكسورة فی اشباح شنانه وسيوف دعائه مغمدة فی رقاب
عدائه

صورت دوم * در القاب خواتین خواتین
شش نوع و دعای عربی در آخره

نوع اول سایه چتر اسمان فرسائی خدایکان جهان
ملکه الملكات ذات العلی والسعادات بلقیس الاوان
خدیجة الزمان عصمة الدنيا والدين بر مفارق جهانیان تا
انقراض دهور وازمان ممدود و مبسوط باد و امور دین
ودولت بالتفات ضمیر انور ورای ازهر منوط و مربوط
بمحمد و اله

نوع دوم مهدي علی خدایکان خواتین جهان بانوی

- ١- پ: طعله، ث: طله ٢- ت: اللوایة
٣- ب ت ج: قواح ٤- پ: امتداده ٥- ب: زمانه، پ: زمانه
٦- ب: شنانه، ث: شاته، پ: شنانه
٧- ب: اعدایه ٨- ب: حذف شد ٩- پ: حذف شد
١٠- پ: فرمای ١١- ب: حذف شد، ث ج: خدیجة
١٢- پ: و صحبه - افزوده ١٣- ت: اعالی
١٤- پ: بابوی ممالک

ایران و توران مالکة الملکات فایضۃ المعالی والسعادات^۱
 ملیکۃ الذات والصفات صفوة الدنيا والدين عصمة
 الاسلام والمسلمین تا یوم النشور متکای سلطنت و
 مسند پادشاهی و عظمت باد اولیاء دولت منصور^۲ و
 اعداء^۳ مقهور بحق الملک الغفور^۴

نفع سوم استاز بارگاه جلال خدایگان جهان
 بانوی ممالک ایران خلاصه العناصر والارکان ملکه الملکات^۵
 الخواتین^۶ عصمة الدنيا والدين در حریم سلطنت و عصمت^۷
 تا^۸ یوم النشور مسدول باد اولیاء دولت منصور و مقبول
 و اعداء حضرت مقهور^۹ و مقبول بحق الرسول و البتول

نفع چهارم سایه چتر سپهر سالی بانوی جهان
 بلقیس زمان خدیجة الدهر رابعة العصر مالکة الملکات فیاضة
 العلی والسعادات الموثوره باوامر الله رب العالمین صفوة الدنيا
 والدين تا یوم العیث والنشور پناه^{۱۰} طوایف بنی آدم و ملاذ^{۱۱}

۱- پ: فارغه ۲- ت: والسفطات ۳- پ: شج: ملكية
 ۴- ت: نانوای ۵- آ: بالای طر و خا منیر - دولت - افزوده. ت: اعداء مملکت
 ۶- آ: الغفور، ب: المعفور، پ: الغفور ۷- پ: استان ۸- آ: جلالت
 ۹- پ: ج: ملکات، ب: ملحاب ۱۰- پ: ت: الخواتین
 ۱۱- شج: عظمت، پ: حضرت ۱۲- پ: با، ب: ج: ما ۱۳- ت: مبدول
 * ۱۴- ت: حذف شده ۱۵- ت: حذف شده ۱۶- ب: ت: ث: ملاذ

اکابر و اصغر اهل عالم باد اولیاء^۱ ذکر کف سلامت مسرور
 و اعدا در تیه خذلان^۲ و خسروان^۳ مقهور بالنبی وآله^۴ واصحابه^۵
 نفع پنجم حریم بارگاه^۶ اعلی خدایگان^۷ عالم ملکه ملکات^۸
 العرب والعجم بانیة مبانی المجد و اکرم مستخدمه ارباب
 السیف و القلم مستعبدة اصحاب الجیش و العلم صفوة الدنيا
 والدين نضرة الاسلام والمسلمین همواره مستقر جلالت و سعادت
 و مهبط انوار سلطنت و عظمت باد مهمات دین
 و دولت بر مقتضای رای جهان آرای^۹ مهیا و موارد کامرانی
 و مشارب شادمانی مصفی و مهنا بالنبی وآله
 نفع ششم ظل ظلیل خدایگان بانوی ممالک جهان^{۱۰}
 مورد عاطفت یزدان مشیة مبانی السلطنة ممهدة
 قواعد المملكة الملحوظة^{۱۱} بعین عنایة رب العالمین نضرة الدنيا
 والدين رحمة الاسلام والمسلمین بر مفارق^{۱۲} اعظم و اکابر
 وجود ممدود باد و خیام دولتش با و تاد خلود مشدود
 و معقود بالنبی و^{۱۳} من و الاله^{۱۴} دعای عربی که جهت خواتین^{۱۵}

۱- ب: در عایشه نوشته شده * ۲- آ: حسان و خذلان، ت: حذف شده
 * ۳- ت: حذف شده * ۴- پ: حذف شده ۵- ت: الملکات
 ۶- پ: اری و ۷- ج: ایران - در عایشه - جهان - افزوده
 ۸- ت: الملحوظ ۹- ت: نعمه * ۱۰- آ: اکابر و اعظم
 ۱۱- پ: حذف شده ۱۲- ت: الاله * ۱۳- ب: حذف شده

در غیر این انواع بعد از القاب نویسنده^۳ یا بزر صدر
مکتوبات می ذکر القاب^{۱*} خلد الله سلطنتها و امد^۵
۲۲۲ مدتها قرن الله ایام دولتها بالخلود الی الیوم^۶ المنتظر^۷
خلدت ایامها خلود الزمان و از یجث^۸ عن فناها^۹ طوارق
الحدثان^{۱۰} ابد الله دولتها خلد الله رفعتها^{۱۱} ادام الله عظمتها
زیدت عظمتها^{۱۲}

صورت سوم^{۱۳} در القاب اولاد سلاطین
شش نوع^{۱۴} و دعای عربی^{۱۵}

۲۳ پ نوع اول امداد تاییدات ربانی و توفیقات آسمانی
با اشعه^{۱۶} الویه شاه زاده جهان باسط بساط^{۱۷} امن و امان نور
۲۳ ث حدقه السلطنه نور حدیقه المملکه شمس^{۱۸} فلک السعاده بدر
سما^{۱۹} العظمة و السیادة المؤید بتایید الله رب العالمین جلال الحق

۱-ب: حذف شده ۲-ت: حذف شده

۳-ت: بنویسنده، ت: نویسنده ۴-پ: با ۵-ت: اید

۶-آپ: یوم ۷-ت: و الموعود ۸-پ: ت: اریجت

۹-ج: فناها، پ: فناها ۱۰-ت: ناخرانا ۱۱-ب: رفعتها

۱۲-پ: عصمتها ۱۳-ب: حذف شده ۱۳-ث: در عایشه نوشته شده

۱۴-ج: فی ۱۵-پ: با شعه ۱۶-پ: الامن و الامان

۱۷-ب: ملک السعاده، ت: ملک السعادت،

پ: ملک السعاده، ج: فلک السیادة

و الدنيا و الدین مغیث^۱ الاسلام^{۲*} و المسلمین^۳ مقارن باد
و اسباب^{۴*} جاه^۵ و بسلطنت^۶ و انواع^{۷*} مکنت^۸ و جلالت^۹
برایات^{۱۰} منصوره^{۱۱} او مقترن^{۱۲} بالنبی^{۱۳} و اله الاطهار و صحبه
الاکارم^{۱۴} الاخیار^{۱۵}

نوع دوم آفتاب دولت و سعادت شاه زاده^{۱۶}
جهان ناشر جناح معدلت و احسان کافل مصالح نفع انسان
حامی حومه شهر یاری حاوی^{۱۷} کمالات پسندیده کرداری^{۱۸}
المؤید بتایید الله رب العالمین غیاث الحق و الدنيا و الدین
علاء الاسلام و المسلمین از مشارق اقبال طالع و مشارق باد
و الویه ایالت^{۱۹} و کامکاری^{۲۰} او در اکناف مشارق و مغارب
خافق^{۲۱} بالنبی^{۲۲} و اله الاطهرین و صحبه الاکرمین

نوع سوم مواکب کواکب اقبال و ثواقب
دراری جاه و جلال شاه زاده اعظم مکمل معالی الامور و
جلایل الشیم در صدق السلطنه و الکمال در ری^{۲۳} سما^{۲۴} الابهة و الافضال^{۲۵}

۱-پ: غیاث، در عایشه - معیث - افزوده شده ۲-ت: حذف شده

۳-ب: حذف شده ۴-ج: جلالت و مکنت ۵-ت: بارایات

۶-ت: و ۷-پ: مقترن باد، ت: مقترین باد

۸-آ: الکلام ۹-ث: شهزاد ۱۰-ث: جاوی ۱۱-پ: کرد کاری

۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ب: ت: حذف شده ۱۴-ث: و خافق، ج: خافق باد

۱۵-ج: حذف شده ۱۶-ت: دراری ۱۷-ث: السماء ۱۸-ت: و الاقبال

المنظور بنظر رب العالمين علاء الحق* والدين والدنيا مغيث
 الاسلام والمسلمين از مصاعد سلطنت و مراقی پادشاهی
 و مملکت ابد الدهر ساطع و لامع باد و دست تقدیر
 مصالح و منافع جناب رفیع راجائز و جامع بالنبی^۲ و معتزته و صحبه
 نفع چهارم اسباب اقبال و عظمت شاه زاده
 جهان منظور نظر عنایت رحمان نور الحدیقه السلطانیة و نور
 الحدیقه الایلیخانیة عماد الدین علاء الاسلام و المسلمین
 روز بروز در ترقی باد و حفظ حضرت صمدیت در جمیع اوقات
 حارس و وافی^۳ بالنبی و آله

نفع پنجم مکان مملکت و مستقر شاهی و
 سلطنت بوجود مبارک شاه زاده عالم نقاوه اولاد آدم
 نور دیده دولت چراغ دوده سعادت و سلطنت در تصرف
 پادشاهی ملحوظ نظر عنایت و عاطفت الهی رکن الدنیا

- * ۱-ب: حذف شده ۲-ث: حذف شده ۳-ث: مناجح
- ۴-ب: ت: جابین، پ: جابیر ۵-ت: با- افزوده شده
- ۶-ت: و-اله- افزوده شده ۷-پ: ج: حذف شده ۸-آ: ب: الرحمن
- ۹-ت: حدیقه ۱۰-ب: پ: ت: ج: حذف شده ۱۱-ث: ناخران
- ۱۲-ت: و: حامی- افزوده شده ۱۳-ت: با- افزوده شده
- ۱۴-پ: حذف شده
- ۱۵-پ: وجود

والدین جلال الاسلام و المسلمین* المنصوص بمنای جناب
 جلال رب العالمین سالهای نامتناهی ارسته باد و سر و چمن
 آفت اقبال در جویبار دولت و جلال بر وفق ارادت و متمنای
 خاطر اشرف پیراسته بمحمد و آله

نفع ششم امداد الطاف یزدانی و انواع تاییدات
 ربانی قرین روزگار همایون شاه* و شاه زاده اسلام امیدگاه
 و استظهار اعظم هفت اقلیم سلطان السلاطین نتیجه اعظم
 الخواقین در بحار السلطنه و الجلال در سماء العظمة و الاقبال
 معین الدنیا و الدین معز الاسلام و المسلمین باد تو سن آمال
 و امانی مسخر فرمان عالی و ورود و فود شاد کامی بیارگاه
 سامی بر تو اترو توالی بمحمد و آله* و صحبه

* دعای حاجی که در غیر این انواع بعد از القاب یا بر صد
 مکتوبات بی ذکر القاب با اولاد سلاطین نویسند

- * ۱-ث: حذف شده ۲-ب: ت: حذف شده ۳-ت: حذف شده
- ۴-پ: ت: سالها ۵-پ: تا ۶-ث: حذف شده
- ۷-پ: بر ۸-ث: جلالت ۹-پ: متمنی، ث: مقتضای
- ۱۰-پ: با- افزوده شده ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ت: حذف شده
- ۱۳-ت: ناخران ۱۴-ت: در ۱۵-ث: و: فود
- ۱۶-ب: ح: ۱۷-ت: حذف شده
- * ۱۸-ب: حذف شده ۱۹-ج: حذف شده ۲۰-ث: حذف شده

۲۲ پ اعز الله انصاره وضاعف اقتداره عزت انصاره و خلدت^۱
 ۲۳ اعصاره زیدت اقداره و قرنت^۲ بالانجاء^۳ او طاره خلرت
 دولته و ابدت رفعته اطال الله بقاءه فی ارفع دولة و
 اسبغ نعمة اسبغ الله علیه نعمته و اطال عمره و مدته
 جعل الله مقرونة بالنصر و الظفر رایاته و فی مصاعد العز
 و الشرف منتهی غایاته جعل الله الایام مطاوعة لاحکامه
 و الاقدار جاریة علی وفق مطلبة و مرامه جعل الله عمره
 اطول الاعمار و دهره ایمن الدهور و الاعصار^۴
 ۲۳ ث ضرب دوم^۵ در احوالی که بعد از القاب و
 دعا بسلاطین نویسند بیست فصل و چهل و یک صورت
 و صد و شصت و هفت نوع^۶
 ۲۷ ب فصل اول^۷ در تهنیت بجلوس سلطنت دو
 صورت مکتوب و جواب و هر یک چهار نوع^۸
 صورت اول مکتوب^۹
 نوع اول چون واردان موارد^{۱۰} و داد قاصدان

- ۱- پ: خلد
- ۲- ت: قرن
- ۳- پ: ج: بالانجاء، ت: بالنج
- ۴- پ: حذف شده
- ۵- پ: مطالبه
- ۶- پ: حذف شده
- ۷- ت: الدهر
- ۸- ب: بینه و کرمه و لطفه - افزوده
- ۹- * ۹- ب: حذف شده
- ۱۰- ا: ش: شست
- * ۱۱- ب: حذف شده
- ۱۲- ب: حذف شده
- ۱۳- ج: مورد

مقاصد محبت و اتحاد از جانب ممالک محروسة حضرت
 پادشاهی که بحقیقت سایه مرحمت حضرت الهی است
 قوا تر و تقاب یافتند و از جلوس همایون بر تخت سلطنت
 و سریر مملکت و تشرف تاج قاآنی بمماسست^۱ مفرق فرقد
 فرسای حضرت ایلخانی^۲ بهادر خانی^۳ اخبار کردند حق عظیم
 است و کفی به^۴ عالماً و شهیداً که طریان این حال بر وجود
 این دولتخواه موجب وصول دولتها و سبب ورود سعادتها
 گشت و از میان این اخبار و بركات این آثار بلا بل گلزار^۵
 ۲۴ پ کامرانی و عنادل شاخسار خسروانی و طوطی شکر خای شهریاری
 و هزارستان بستان بختیاری براعضان^۶ اشجار سلطنت
 و افنان ازهار جوینبار مملکت باحسن اصوات و الطیب
 المخان این بیت سراییدن گرفتند و گفتند^۷
 * بشراک یا کعبه الاقبال بشراک^۸
 بشراک^۹ من دولة حلت بمغناک^{۱۰}

- ۱- ث: اعتقاد
- ۲- پ: حذف شده
- ۳- پ: مناسب، ت: بیاست
- ۴- ث: سای
- ۵- * ۵- ت: ج: حذف شده
- ۶- * ۶- ج: حذف شده
- ۷- آ: وجود
- ۸- ت: آن
- ۹- ت: آن
- ۱۰- ا- ب: طرار
- ۱۱- ب: ت: پ: شاخسار، ث: شاخسار
- ۱۲- ث: اعضان
- ۱۳- ب: بیت - افزوده
- ت: ش: شعر - افزوده
- * ۱۴- ب: حذف شده
- ۱۵- ت: بشراک
- ۱۶- ث: بشراک

ت ۲۶ مواعیدی که روزگار از سوائف قرون و اعصار عالمیان را
بنیل^۱ امانی و ادراک مواد شادمانی می داد بانجاز و انجام
پیوست و امیدی کی جهانیان بعواطف نامتناهی^۲ حضرت^۳
الهی در ترتب مواد معاش و حصول اسباب^۴ انعاش می داشتند
باجابت رسید مخلص و لتخواه را چون اقامت رسم تهنیت
بنفس خود جهت تنوع اسباب^۵ متعذر بود^۶ بوساطت این^۷
مکانبت و^۸ وسیلت این^۹ مراسلت مملکت را بجلوس همایون
مهتا^{۱۰} و حضرت عالی^{۱۱} را بانفاذ خدمات و تحیات مهیا گردانید
سالیان نامتناهی در تحصیل^{۱۲} اسباب^{۱۳} جهانیا^{۱۴} و حصول^{۱۵} مرضی
یزدانی بر سریر مملکت ممکن باد^{۱۶} بالنبی^{۱۷} و اله^{۱۸} و صحبه^{۱۹}
نوع دوم بعد از اخبار اخبار محبت و انبیا^{۲۰}
انباء^{۲۱} اخلاص^{۲۲} و مودت اعلام می رود کی چون اخبار ساره

- ۱- آت: مواعیدی ۲- پ: نیل ۳- ت: نامتهای
۴- ت: حذف شده ۵- آ: بالای طر نوشته شده. ت: حذف شده. ۶- آ: در عاشره نوشته شده.
۷- ت: حذف شده ۸- ب: ت: ان ۹- ت: حذف شده
۱۰- ب: ت: ان ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- پ: ت: ج: مهتی
۱۳- ج: عالی ۱۴- آ: پ: ج: محیا ۱۵- ج: تکمیل
۱۶- ب: در عاشره نوشته شده ۱۷- پ: جهانیا^{۱۸} ۱۸- ج: تحصیل
۱۹- ت: حذف شده ۲۰- ت: حذف شده ۲۱- ب: انباء، ت: اینباء
۲۲- پ: انباء، ت: انباء ۲۳- ت: حذف شده

از تمکن حضرت سپهر رفعت و جلوس مقام عالی بر سریر
سلطنت کی ابد ملاذ و ملجاء ارباب حاجات باد استماع
رفت یعلم الله تعالی کی امداد بهجت و سرور و اسباب
غبطت و حبور بروجهی توانر و تعاقب یافت کی عنان
۲۵ پ تماک و تماسک از تصرف طبیعت بیرون افتاد و چون
بین الجانبین مخایل مجانبت و شوایب مبانبیت^۱ بکلی
آ ج مرتفع گشته^۲ این^۳ صورت را^۴ بحقیقت مخصوص بدین جانب
دانسته شد و بین الجهتین فرقی متصور نگشت امیدست
کی میامن برکات این جلوس همایون شامل حال اباعد و
۲۳ آ اقارب بل^۵ کافه اهالی^۶ مشارق و مغارب گردد و حضرت
سلطنت پناه را امداد تمتع^۷ و استظهار و اسباب تمکن و
۲۳ ث استبشار روز بروز در قزاید و تضاعف باشد ان شاء الله تعالی
۲۸ ب *نفع سوم! چون مبشران انباء^۸ ارتیاح و
موصولان اخبار نجات و نجاج از جلوس همایون بر تخت سلطنت
و سریر پادشاهی و مملکت اخبار کردند یعلم الله تعالی کی
اسباب بهجت بروجهی روی نمود که بوساطت تحریر و

- ۱- ت: حذف شده ۲- ب: در عاشره نوشته شده ۳- ب: پ: ت: ج: ان
۴- ت: حذف شده ۵- ت: بر ۶- آ: بالای طر نوشته شده.
۷- ب: تمتع ۸- ت: و قری - انزوده شده
۹- ت: حذف شده ۱۰- ب: ت: انباء

وسیلت تقریر از عہدہ عشر عشیر آن متفصلی نتوان شد
 چه بعد الیوم کلیات امور جمهور باہتمام نواب کفایہ و مقربان
 دہاۃ بر احسن وجوہ انتظام یابد و مصالح و مہام کافہ انام
 بر نسق مرام تمشیت پذیرد و ہر آینہ حضرت سلطنت را
 ذکرئی جمیل و اجرئی جزیل مدخر ماند ان شاء اللہ تعالیٰ
نوع چہارم چون بشیر سعادت اخبار جلوس
 *مبارک بر تخت سلطنت تقریر کرد دیدہ را فوراً *و دل
 *و درون را بہجت و حبور حاصل گشت و یقین است
 کی از میان این جلوس شریف امور دین و دولت بر
 احسن اوضاع استمرار یابد و قواعد ملک و ملت بر او کد
 پ ۲۵ مبنی استقرار پذیرد و بعد الیوم اہالی مملکت را عیشی مہنا
 و مشربی مصفی و موئی کرامت گردد * ان شاء اللہ العزیز

- ۱-ث: مشصی ۲-ت: حذف شد
 ۳-ج: ذکر ۴-ج: اجر
 *۵-ث: حذف شد *۶-ب: در حاشیہ نوشتہ شد
 ۷-ت: ذکر دند ۸-پ: حذف شد
 *۹-ب: در حاشیہ نوشتہ شد *۱۰-ت: حذف شد
 ۱۱-ب: ان، ت: حذف شد ۱۲-ج: حذف شد
 ۱۳-ب: در حاشیہ نوشتہ شد ۱۴-ج: ناخوانا
 *۱۵-آ: ان شاء اللہ تعالیٰ، ت: حذف شد ۱۵-پ: تعالیٰ

صورت دوم *جواب

نوع اول مفاوضہ وحی کردار و مکاتبہ
 الہام اثار کی از جانب جناب بزرگوار حضرت فلک
 مقدار حقت با نواع السعادات و خلدت خلود
 الازمنۃ و الساعات وارد و واصل شد در اعز اوقات
 و اکرم آفات بدعا گوی دو لتخواہ رسانیدند اشفاقی کہ ازان مورد
 الطاف صدور یافتہ بود و داعی مخلص را بتشریف تہنیت مشرف
 گردانیدہ از کمال مصادقت و وفور موافقت و مخالفت
 مستعبد نشمرد و بر التفاتی کہ فرمودہ و تفقدی کہ نمودہ
 مواد استظهار تراید و تضاعف یافت چہ حمل چنین حملی ثقیل و
 تکفل چنین مہمی خطیر جلیل جز باعانت دوستان و ارشاد
 مشفقان چگونه میسر گردد امید است کی لایزال از حضرت
 سپہر رفعت بارشاد تمہید قواعد سلطنت و افادت
 تاکید اوضاع مملکت و دلالت بر شوارع مشارع دین و دولت
 و ہدایت بمنہاج ملک و ملت و اعلام رعایت و
 رعیت و محافظت ملک و ولایت اختصاص یابد چہ

- *۱-ب: حذف شد ۲-آ: السعات
 ۳-ت: دولت ۴-ج: موارد ۵-پ: سطور
 ۶-آ: مستبد و - افزودہ ۷-ت: کہ - افزودہ شد ۸-پ: حمل
 ۹-ب: بمنہاج، پ: بمنہج، ج: بمنہج

همواره وظایف استمداد موظف و رواتب استرشاد
مرتب خواهد بود و یقین است کی ازان حضرت جز
ترجی باجابت و تلقی بافادت و اعانت امری دیگر متصور
نشود ان شاء الله تعالی دولت و عظمت تا امتداد ایام * و
لیالی متواتر و متوالی باد

پ ۲۶ * نفع دوم یادداشتی کی از حضرت سلطنت
حقت بانواع الالاء و ایدت بالظفر علی الاعداء بدین محب
مخلص اصدار فرموده اند و بر جلوسی کی اتفاق افتاده
بجهت نموده در بهترین وقتی و شریفترین ساعتی بوقوف
پیوست و بر ترقی حضرت عالی در معارج سلطنت و مدارج
پادشاهی و مملکت امداد ارتیاح تضاعف یافت از فیض
فضل ایزدی عز شانه و عظم سلطانه و میامن دولت ابد پیوند
امیدست که بعد ایوم مشارب امال اعالی این ولایات
مصنی و موارد امانی مهنا گردد و قاعده موالاته بین الجانین

۱-ب: دعاب، ث: رعایت ۲-ت: منشور، ۳-ب: العزم، پ: تعالی که
۴-پ: ت: ج: بامتداد * ک: ب: خنثی شده، پ: ولایاتی بسلطنت
* ک: ث: خنثی شده ۷-ت: انواع ۸-پ: الالاء
۹-پ: ایدت، ت: نخران ۱۰-ج: خنثی شده ۱۱-پ: افتاد
۱۲-ت: ونا-افزود ۱۳-ب: درعایشه نوشته ۱۴-ج: میامی ۱۵-ب: ولایات،
پ: ت: ج: ولایت ۱۶-ج: خنثی شده ۱۷-ج: مهنی

۲۸ ب بر احسن اوضاع تمهید یابد و باستمداد در تمشیت امور
۲۲۴ دین و ملک شرایط اعانت و امداد امداد از طرفین
تمشی گردد ان شاء الله العزیز

ث ۲۴ * نفع سوم تفقدی کی از حضرت فلک رفعت
خلدت خلود الایام و از یلت عن فناها حوادث الشهور
والاعوام این محب مخلص را بدان مخاطب و مشار الیه
فرموده اند در ایمن اوقات و اشرف ساعات محاط علوم و مستوی
مفهوم گشت تهنیتی کی زبان قلم گوهر بار بزرگان مبادرت
نموده و مخلص معتقد را بانواع مستظهر گردانیده از وفور الطاف
و کمال مخلص نوازی حضرت سلطنت مستعبد نشمرده
بمیامن منن * بی تناهی حضرت الهی جل جلاله و بفرود دولت
آن حضرت رجا صادق است که اقوال و افعال این مخلص
در تقلد این امر عظیم مقرون بمراضی حضرت لایزالی احدی
باشد و احوال و اعمال مشفوع بقویت دین شریف احمدی
و مشرع منیف محمدی علی شارعة اتم الصلوات و اکرم التحیات
گردد ان شاء الله تعالی

* ۱-ث: خنثی شده ۲-آ: خنثی شده ۳-پ: فهم ۴-پ: باز
۵-ت: و-افزود * ۶-ج: نامتناهی، درعایشه-بی تناهی-افزود
۷-ت: خنثی شده ۸-ت: برراضی ۹-ج: شد ۱۰-ب: درعایشه نوشته شده،
پ: ث: محمدی ۱۱-پ: احمدی ۱۲-پ: العزیز

* نفع چهارم^۱ الطافی کی از حضرت اسمان مشکوه

ت ۲۷ آمدت^۲ بالخلود الی یوم المنتظر الموعود^۳ صادر شده بود و محب
مخلص و داعی معتقد را بدان مشرف فرموده و تهنیتی که از
کمال دوست نوازی ان حضرت معهود است بجای آورده
از لطف بی دریغ کی مخجل^۴ عوارض میب^۵ است غریب و
عجیب ندانست بعواطف حضرت الوهیت توالی
آلوه و تقدست اسمآوه و بدولت مخلص آن حضرت امید
که از عهده چنین امری خطیر و مصلحت^۶ جسیم^۷ جلیل که متحمل
اثقال و متکفل اعیاء^۸ ان شده^۹ بعد از تواتر امداد توفیق و
تعاقب اسباب تایید بمیان نضایح جناب بزرگوار و برکات
ارشاد حضرت فلک مقدار^{۱۰} بر وجهی متفصی^{۱۱} گردد کی^{۱۲} از
جناب خالق و جانب خلاق^{۱۳} خجالت نبرد ان شاء الله
تعالی جهان بکام و دولت مستدام باد^{۱۴}

* ۱-ث: حذف شده ۲-ت: ابدت

۳-ث ج: الیوم ۴-ت: و الموعود ۵-پ: مخلص

۶-ب پ: منع ۷-ث: مع ۷-ث: ان

۸-ت: مصلحت ۹-پ: حلیم ۱۰-ج: حذف شده

۱۱-ج: اعیاء ۱۲-ث: پنده ۱۳-ج: حذف شده

۱۴-ب: منقعی ۱۵-پ: حذف شده ۱۶-ج: حضرت خالق و خلاق

۱۷-آ: بینه وجوده - افزوده

فصل دوم * در نصیحت^۱

بباید دانست که پادشاهان را نصیحت کردن
وظیفه هر کس نیست چه حکما و عقلا گفته اند که تا شخصی را
عقل و کفایت و دها و کیاست ده کس یا صد کس یا هزار
یا ده هزار بالغاً مابلیغ نباشد حق تعالی^۲ او را بر ایشان
حاکم نگرداند^۳ لا امر ما یسود من یسود اما کیف کان ایشان را
از ناصحی ناگزیر باشد چه اسکندر با وجود عقل و کفایت و
تمکن در امور جهانگیری بارشاد و نصیحت استاد خویش^۴
ارسطا طالیس حکیم محتاج بود و لایزال استمداد می کرد و
او بنصیحت و ارشاد^۵ قیام می نمود اکنون گویم حق تعالی^۶
بعضی را ازین اشخاص کدخدائی خانه فرماید و بعضی را ریاست
و مقدمی قومی دهد^۷ و بعضی را حکومت شهری و ولایتی و بعضی را
امارت هزاره^۸ و بعضی را امارت تومانی^۹ و بعضی را امارت
الوس یا وزارت ممالک و این حال هلم جزاً تا بیاد شاهان^{۱۰}

۲۷
۹۲
ج

* ۱-ب: حذف شده ۲-پ: ادب ۳-ت: حذف شده

۴-ب: کس - افزوده ۵-آ: حذف شده ۶-پ: از - لا امر ما

یسود - تا حق تعالی - حذف شده ۷-ث: لا امر ما یسود من یسود - الباقی حذف شده

۸-ت: ما - افزوده ۹-ت: حذف شده ۱۰-ت: است ۱۱-ت: خوایش

۱۲-ت: و - افزوده ۱۳-ج: حذف شده ۱۴-آ: پ: دهند ۱۵-ب: پ:

حذف شده ۱۶-ت: هزار ۱۷-پ: حذف شده ۱۸-ج: حذف شده ۱۹-ج: بیاد شاهی

منتهی شود چه ایشان را تا عقل و کفایت و تدبیر و درایت^۲
 و قوت نفس^۳ و قدرت قلب و بسطت شجاعت و بهجت
 شهامت و وفوردها و فطنت و علو مکانت و همت و
 سایر شرایف خواص و کرامت ملکات بنی نوع نباشد حق تعالی
 ایشان را بر سر عالمیان پادشاه علی الاطلاق و مالک رقاب
 باستحقاق نگرداند^۴ و مصدق^۵ این مطلوب و موکد این مفهوم
 خبر^۶ نبویست^۷ حیث^۸ قال صلی الله علیه و سلم^۹ من ولی علی
 عشرة کان له عقل اربعین رجلاً^{۱۰} و من ولی علی اربعین کان
 له عقل اربعمانه صدق رسول الله^{۱۱} پس چنین طایفه را کی
 جامع جمیع معالی و مناقب و مآثر و مفاخر باشد نصیحت
 کردن هر کس^{۱۲} از منهج عقل و منتهای اغوار فهم و خرد مستبعد
 است^{۱۳}

- ۱-ت: با ۲-ج: د و لیت، بالای سطر - در امت - افزوده شده.
 ۳-پ: حذف شده ۴-ت: حذف شده، ج: و نفس
 ۵-پ: ج: ذکا ۶-ت: حذف شده ۷-ت: بالاستحقاق
 ۸-۸-پ: ج: از - و مصدق این مطلوب - تا - رسول الله - حذف شده، ب: و مصدق
 این مطلوب و موکد این مفهوم خبر نبویست حیث قال صلی الله علیه و سلم صدق رسول الله
 ۹-ت: مصداق ۱۰-ت: حذف شده ۱۱-ت: حدیث
 ۱۲-ت: نبیوست، ت: بنویست ۱۳-۱۳-ت: علم
 ۱۴-آ: حذف شده ۱۵-ت: رسول الله - حذف شده ۱۶-ت: حذف شده
 ۱۷-آ: حذف شده ۱۸-ب: با خط مغایر در حاشیه نوشته شده ۱۹-پ: ج: هر کس - حذف شده

نماید اما اگر ایشان را^۱ از کثرت مشاغل سلطنت و ازدحام
 شواغل مملکت بعضی قضایا بر موجب^۲ سمیت انسانا
 لآنک^۳ ناسی^۴ بر خاطر نماند^۵ و فراموش کند یا عوارض امور
 و تأمل در مصالح جمهور کی از مقتضیات پادشاهی و سلطنت
 است^۶ غلبه تردد و تفکر بطریقی برایشان مستولی گرداند
 کی^۷ مجال شروع در هیچ^۸ مهم^۹ نیابند و کلالی کی از لوازم بشریت
 است مانع^{۱۰} تدابیر ایشان گردد چنانک صاحب اسمعیل
 بن عباد ازین حال^{۱۱} بر طریق ارباب تجربت اخبار می کند
 و میگوید^{۱۲}

وقایلة لم عرتک^{۱۳} الهموم و امرک ممثلاً فی الامم
 فقلت ذریقی^{۱۴} علی غصتی^{۱۵} فان الهموم بقدر الهمم
 پس اگر بحکم نض کلام مجید عظم الله جلاله^{۱۶} و ذکر^{۱۷} فان الذکری^{۱۸}

- ۱-ج: حذف شده ۲-ت: مصراع - افزوده ۳-ب: حذف شده ۴-ت: بران که
 ۵-ت: نمایند ۶-پ: ت: بکنند ۷-آ: ت: با ۸-آ: حذف شده
 ۹-ت: ان ۱۰-ج: حذف شده ۱۱-آ: کرد آمد، پ: ت: کرد اند، ت: بگردانید
 ۱۲-ج: بهی ۱۳-آ: ساند، ب: ناسد، پ: نباشد، ج: نیابند و حیرت
 ۱۴-ب: با خط مغایر در حاشیه نوشته شده ۱۵-پ: و ۱۶-پ: ج: اخبار - افزوده ۱۷-پ: ج: حذف شده
 ۱۸-پ: ت: شمر - افزوده شده ۱۹-ت: غرنک ۲۰-ت: ممثیل
 ۲۱-ب: ذریقی، ت: ذعیبی ۲۲-ت: غصیتی
 ۲۳-ب: حذف شده ۲۳-ت: ی - با خط مغایر نوشته شده

*تنفع المومنین شخصی کی دل در استقامت دولت پادشاهی عادل بسته باشد و بقاء ایام سلطنت او را ببقاء عمر ابد مقرون ۲۷ پ خواسته قضیه چند کی موجب مصلحت ملک و سبب صلاح دین و دولت باشد باید او دهد و چنانک درین کتاب بطریق مکاتبات^۵ سلاطین^۶ دیگر قضایا مذکورست آن را نیز ذکر کند تا پادشاه بواسطه آن تذکار د و لخانه سلطنت را بوجود کار دانان کفاة و امینان^{۱۲} دهام^{۱۳} و حکماء بزرگوار و عقلای پسندیده کردار رونق دهد و ریاض مملکت و حدایق دولت و سعادت را بانوار معدلت و ازهار نصفت^{۱۵} و اشجار تدبیر و کفایت ایشان^{۱۶} کی منبج شمار آبادانی و عمارت^{۱۷} و زراعت باشد قرین^{۱۸} بخشند و بوستان جهانبانی^{۱۹} و نزهتگاه گلستان^{۲۰} کامرانی را بانشاء قواعد حمیده و ایثار آثار قوانین پسندیده و ابداع رایهای راست و اندیشههای درست کی متضمن^{۲۱} نوازش دوستان

- * ۱-ب: حذف شده ۲-ج: بادشاه ۳-ج: بقایای ۴-پ: قصه، ب: قصه
 ۵-ت: مکاتبت ۶-آ: حذف شده ۷-پ: کنند ۸-ت: از
 ۹-ب: دولخواه ۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ث: و- انزوره شده
 ۱۲-ث: امینان ۱۳-ت: دهام ۱۴-ث: کار ۱۵-ت: معدلت
 ۱۶-ج: حذف شده ۱۷-ت: حذف شده ۱۸-ب: ناخوانا ۱۹-ت: برهین
 ۲۰-ت: حذف شده ۲۱-ت: جهانبانی
 ۲۲-پ: گلستانی، ت: گلستان ۲۳-ج: متضنی

و موجب قهر دشمنان و سبب تسخیر ممالک و علت ایمنی شوارع و مسالک باشد طراوت^۳ و نصرت^۴ افزایش هر آینه وظیفه د و لتخواهی بجای آورده باشد و حق جانسپاری چنانک می باید گزارده^۵ و مکنون خاطر و منوی ضمیر را بعبارتی کی حضرت پادشاه را خلوص عقیدت^۸ و صفای طوبیت^۹ و استقامت و طینت و طبیعت او در بندگی و خدمتکاری معلوم گردد بیان کرده و انکس را با وجود چنین اعتقادی وافی از مشرب^{۱۰} صافی و چنین فکری صحیح از د و لتخواهی صریح هیچ آفریده ملوم^{۱۱} و معاتب نداند^{۱۲} و اینج از احادیث حسان نبوی صلوات الله علی قایلها در کتابت امارت از مصابیح منقول و مرویست موکد این مطلوب می گردد اذا اراد الله بالا میر خیرا جعل له وزیر صدق ان نسی ذکره و ان ذکر اعانه و ان اراد غیر ذلک جعل له وزیر سوء ان نسی لم یذکره و ان ذکر لم یعنه^{۱۳} معنی آنست کی چون حق تعالی بامیری خیر خواهد او را وزیری صالح صادق کرامت^{۱۴}

- ۱-ج: از- و موجب قهر- تا- گفت ان- حذف شده. ص ۱۹۲-۱۵۳ ۲-ب: حذف شده
 ۳-پ: طراوت ۴-ت: نصرت ۵-ب: افراند، پ: افراید
 ۶-پ: پ: گزارده ۷-ب: بصارضا، ت: بصارحی
 ۸-پ: عقیده ۹-ت: مشرب ۱۰-ت: فکر ۱۱-ت: معلوم
 * ۱۲-پ: پ: از- و اینج از احادیث- تا- کرامت- حذف شده
 ۱۳-ب: ضرا ۱۴-ب: تعنه، ت: ناخوانا ۱۵-ب: حذف شده

* کند تا اگر امیر را افعال خیر فراموش شود وزیر باید او دهد
 ۲۵ و اگر او را خیری بر زبان رود وزیر در اتمام آن ممد و معاون
 او باشد و وظیفه نصیحت فرو نگذارد و اگر غیر آن خواهد
 حق تعالی آن امیر را نایبی بدسیرت دهد تا عمل خیر باید
 او نیارد و اگر امیر خواهد که بعمل خیر مشغول شود
 وزیر معاونت او نکند و این بیت از زبان وزیر نیک
 درین مقام مناسبی تمام دارد^۱
 * مرا چونیک توجویم که بد تواند گفت

مرا چونیک توجویم که بد تواند گفت

مرا چونیک توجویم که بد تواند گفت
 و حجة الاسلام غزالی طوسی * رضی الله عنه جهت سلطان سعید
 ملک شاه طاب ثراه و حکیم ابو علی بن الهیثم رحمه الله علیه نیز جهت
 بعضی از ملوک و سلاطین عصر خویش مواعظ و نصایح نوشته اند
 و انرا مدون گردانیده و اکنون در میان مردم بادیکر نصایح

۲۹۲
 ۲۸
 ۲۸

علما و حکما متداولست و فایده این معنی خیرخواهی پادشاهان
 و صلاح اندیشی ممالک ایشان است و چون مرتبه اول^۱ این
 کتاب مشتملست بر مکاتباتی که سلاطین بیکدیگر نویسند
 و از کیفیت امور ممالک و چگونگی معاش طبقات مردم و
 ۲۵ ث صدور حالات از حوادث یومی و شهری و سنوی اعلام
 و استعلام کنند و مصالح و مفاسد باز نمایند چند نوع نصیحت
 بر اسلوب این کتاب در سلاطین مکاتبات سلاطین سمت^۲
 تعبیر^۳ تحریر^۴ و زینت^۵ تعبیر تقریر^۶ می یابد و بر دو صورت
 مکتوب^۷ و جواب^۸ مقرر می شود امیدست که از مزایق
 اعتراض^۹ و مدارک استدراک مصون و محروس ماند
 ان شاء الله تعالی و الله تعالی یعصمنا بفضلہ من الضلال والاضلال
 و یرشدنا بهدایتہ الی مناہج الرشاد والارشاد فی الاقوال
 والاعمال انه ولی ذلک والقادر علیہ

* ۱- ب: در حاشیه نوشته شده ۲- پ: حذف شده ۳- پ: نماید

۴- ب: در حاشیه نوشته شده ۵- ب: تعبیر، پ: بحیر، ت: تعبیر، ث: بحر

۶- ب: تحریر ۷- ت: ترتیب ۸- ب: تقریر، ث: تقریر

۹- ت: باید * ۱۰- ب: حذف شده ۱۱- ت: و- انزوره

۱۲- ت: حذف شده ۱۳- ب: اعراض ۱۴- ت: می ماند

۱۵- آ: در بالای سطر نوشته شده، ب: در حاشیه نوشته شده

۱۶- ت: و الافعال

* ۱- آ- پ: حذف شده، در نهضت ت: ت: بداند تمام درج شعر- انزوره

۲- ت: حذف شده ۳- ت: امیری ۴- آ- ب: باشد

۵- آ: بیاورد، ت: ندهد و بیاورد * ۶- ب: حذف شده

۷- ت: خواهم ۸- ت: لا ۹- ب: عربی، پ: غزالی

* ۱۰- ت: رحمه الله، ث: رحمة الله علیه و رضی عنه

۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ب: الهیثم

۱۳- پ: ت: حذف شده ۱۴- ت: حذف شده

صورت اول مکتوب هفده نفع و نفع

اول مشتملست بر مجموع مطالبی که در فصول مرتبه اول
مذکور و مسطور است

نفع اول * در استصحاب حکما و دانایان * درین

باب بعد از نشر فوایح و داد و نشر در اری محبت و اعتقاد
بمسامح شریفه اسمعها الله ما یحببه من المسار و یسره
من المحاب رسانیده می آید که چون حق جل جلاله و عم
نواله تقلد سلطنت مملکتی که موکب صبا و قبول و جنایب
شمال و جنوب ادانی ان را فضلا عن الاقاصی بی سپر
نتوانند کرد و باذیال اغوار و اعطاف انجادان نتوانند
رسید مسخر رایات جهانگیر و محکوم احکام قدر تقدیر
گردانید و فرمان قضا مضار در شرق و غرب و بر و بحر

- ۱-ب: مدن شده ۲-پ: شانزده * ۳-پ: مذکور است
- * ۴-ب: حذف شده * ۴-آ: در باب ، پ: حذف شده
- ۵-ت: دایان ، ت: دانایان و هنرمندان ۶-آ: تعالی - افزوده
- ۷-آ: بجه ۸-ب: حذف شده
- ۹-ب: پی سپر ، ب: بی سپر ۱۰-پ: نتواند
- ۱۱-پ: بایحاد ، ت: اتحاد ۱۲-ت: نتواند ۱۳-ت: گردانند
- ۱۴-پ: و - افزوده شده ۱۵-ت: شرف ۱۶-ت: عزت
- ۱۷-پ: و - افزوده شده

سایر و ساری و جایز و جاری گشت و اباعد و اقارب
سریر خط متابعت و مطاوعت نهادند و انقیاد اوامر و
نواهی واجب و لازم دانست بر علوم شریفه زاده الله
عزاً و شرفاً مخفی نمایند که چند آنک امور مملکت منتظم تر
و دوائی مبانی آن مستحکم تر و قوایم قواعد آن مهتر
قادحان را مجال قدح و طاعنان را قدرت طعن و قاصدان را
فرصت کید و قصد در همه ابواب کمتر بلکه ترتیب اسباب
دولت و استقامت امور سلطنت بندگی حضرت
موجب تواتر نکبات و سبب توالی بلیات ایشان شود
و سخن حکیم افلاطون کی فرموده اذ اردت ان تکلبت
عدوک * فازدد فضلاً فی نفسک بتحقیق پیوند چه
یکی از انساب فضیلت پادشاهان کی موجب نظام
مملکت باشد اعداد مردان کاردان و اکنار اموال و ادخار
ذخایر و اطلاق و ترفیه عباد و تعمیر بقاع و بلاد و افاضت

- * ۱-پ: اقارب و اباعد ۲-ت: نهاد ۳-پ: دانستند ۴-آ: غرا ۵-پ: دعایم
- ۶-ت: مدن شده ۷-آ: مجال ۸-ت: حذف شده ۹-پ: ترتیب ۱۰-پ: بر
- ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-آ: حذف شده ۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ب: تکلیف ،
- پ: تکلیف ، ت: نکبت * ۱۵-ت: فاردت فی نفسک فضلا
- ۱۶-پ: پیوند ۱۷-پ: اسباب ۱۸-آ: اکنار ، ب: اکنار ،
- ت: اکنار * ۱۹-ت: حذف شده * ۲۰-پ: بلاد و بقاع

معدلت و اشاعت مكرمت^۱ نصفست و اين معنى
 دريست از صدف حكمت اردشير بابك^۲ انجا كه
 مى گويد * لا ملك الا بالرجال و لا رجال الا بالمال و الامال
 الا بالعمارة و لا عمارة الا بالعدل و السياسة^۳ چه بعد از تكفل
 مشاق نبوت و تحمل اعباء رسالت^۴ على حاملها شرايف
 الصلوات و كرايم التحيات^۵ كى لقمان حكيم بواسطه ارتكاب صعوبت
 و عدم قوت و قدرت و شوكت و عجز او از حمل ان انرا
 قبول نكرد و بتقلا مخزونات^۶ اسرار حكمت راضى شد
 هيچ قضيه مشكل تر از التزام^۷ امر سلطنت نيست^۸ تصبونه^۹
 هينا و هو عند الله عظيم^{۱۰} چه پادشاه سايه خداست و
 سايه را پي^{۱۱} روى صاحب^{۱۲} سايه^{۱۳} ضرورى باشد و چون نظر
 مرحمت رب العالمين جل جلاله با جميع موجودات در ايجاد^{۱۴}
 * على السويه است^{۱۵} چه ايشان را از عدم بوجود آورد و
 هريك را از بنى نفع بقدر^{۱۶} استعداد در منزلى از منازل

- ۱-ت: و- افزوده شده. ۲-ب: بانك * ۳-ب: حذف شده.
 ۴-پ: در حاشيه نوشته شده. ۵-ت: حذف شده. ۶-پ: مخزونات
 ۷-ب: حذف شده. ۸-ب: حذف شده. ۹-ث: يحسبونه
 ۱۰-آ: حذف شده. ۱۱-ب: پ: بنى، ت: بنى. ۱۲-پ: بصاحب
 * ۱۳-آ: ضرورى باشد، ت: ضرورت نيست. ۱۴-آ: پس
 ۱۵-ت: ايجاد، ب: ايجاد، ث: ايجاد * ۱۶-ب: در حاشيه نوشته شده. ۱۷-پ: بر قدر

دنيا و مرتبت^۱ از مراتب دنيوى تنزيل كرد^۲ بعضى را نبوت
 داد و بعضى را ولايت و بعضى را علم و حكمت و بعضى را
 سلطنت و مملكت و بعضى را امارت و وزارت و بعضى را
 از هداة گردانيد^۳ و بعضى را^۴ از غواة^۵ آفريد و هلم جرا بالجميع
 طبقات اناس از اشراف و اوساط^۶ و آحاد^۷ و ادناس پادشاه
 نيزكى سايه حق است بايدكى خود را متصف بصفات
 حضرت الوهيت گرداند و با هر فرد از افراد انساني كه
 در^۸ حوزه^۹ حراست و حومه^{۱۰} حمايت او باشد نظرى مخصوص
 كند و هريك را بقدر^{۱۱} استحقاق مباشر^{۱۲} مهمل^{۱۳} و متقلا^{۱۴} مصلحتى
 گرداند و استغراق اوقات خوش^{۱۵} بمصالح^{۱۶} بنى نفع از لوازم
 سلطنت شمرد و در هيچ حال از تدبير مهمات و تيسير^{۱۷}
 معضلات ايشان غافل نباشد چه پادشاه را اشتغال بملاذ

- ۱-ث: مرتبه. ۲-ت: و- افزوده شده. ۳-ت: گردانيد.
 ۴-ب: تا بجمع. ۵-ت: غواة. ۶-ب: تا بجمع.
 * ۷-ت: و آحاد، ث: حذف شده. ۸-ث: يا
 * ۹-پ: حومه و حمايت و حومه و حراست. ۱۰-ث: حومه
 ۱۱-پ: امده، ث: باشند. ۱۲-پ: حذف شده.
 ۱۳-آ: بر قدر، پ: بر قدر. ۱۴-پ: حذف شده.
 ۱۵-ث: بقتل. ۱۶-آ: بمصالح. ۱۷-ث: تيسر
 ۱۸-ت: از. ۱۹-ث: اشغال

و محاب نفسانی و اهتمام باستیفاء مشتبهات جسمانی روا
 نیست جهت آنک اورا در آراء، مجموع وجود ایجاد
 کرده اند و حل و عقد و بسط و قبض و ابرام و نقض^۱
 پ ۲۹ در قبضه قدرت او نهاده و نفس او را متحمل^۲ افعال و
 و متکفل اعباء عالمیان گردانیده اگر در گوشه بی توشه یا بند^۳
 سبب انرا سوال از و کنند و اگر در کشوری بیدار گری دانند
 مواخذ^۴ او را گردانند از امیر المومنین^۵ عمر بن الخطاب رضی
 الله عنه منقولست کی او در زمان خلافت در روز بساختن
 مهمات^۶ مردم مشغول بودی و در شب بطاعت حق تعالی
 قیام نمودی^۷ او را گفتند یا امیر المومنین چرا چندین رخ بخود
 نهاده^۸ نه روزی آسای^۹ و نه شب گفت اگر روز بیاسایم
 رعیت ضایع مانند^{۱۰} و اگر شب بیاسایم در روز قیامت

- ۱-ب: قبض ۲-ب پ ث: نقص ۳-ث: محتمل
 ۴-آ: گردانیده که ، ب: گرداننده اند ، پ: گردانیده و
 ۵-ب: در عایشه نوشته شده ۶-پ ث: بدان - افزوده شده
 ۷-آ: رضی الله ، پ: علی ابن ابی طالب علیه السلام ، ت: رضی الله عنه - حذف شده
 ۸-آ: او را ، پ: حذف شده ۹-ب: در عایشه نوشته شده ، ت: حذف شده
 ۱۰-پ ت: بشب ۱۱-ت: خدای * ۱۲-پ: حذف شده
 ۱۳-پ: نهاده ی ، ت: نهاده ۱۴-ت: حذف شده
 ۱۵-ب: حذف شده ۱۶-ت: می مانند ۱۷-ت: من - افزوده شده

من ضایع مانم پس بعد از اقامت فرایض خمس هیچ طاعت
 ۲۲۶ بر پادشاه واجب تر از اشتغال بمصالح بندگان خدای
 تعالی نیست و اگر رجوع با منصوص حدیث نبوی علی قایله
 افضل التحیة^۱ و التسلیم کنیم که عدل ساعة^۲ خیر من عبادة
 سبعین^۳ سنة معلوم گردد که پادشاهان راهیچ عبادت
 بهتر از معدلت نیست چه عدل یک ساعت ایشان را
 * بر عبادت هفتاد^۴ ساله دیگران رجحان می نهند و ورود
 بمورد این سعادت و وصول با حراز^۵ منقبت^۶ این دولت^۷
 ۲۹ ت جز باعانت اعوان و انصار و استعانت از امناء ابرار
 میسر نگردد چه استلزام^۸ ایشان سبب جریان امور بر منهج
 قویم تدبیر و طریق مستقیم رای رزین و فکر رضین^۹ باشد
 یکی از ایشان پادشاه را بر تالیف قلوب امرا و ارکان دولت
 بر طریق نصیحت و استمالت محرض گردد دیگری او را

- ۱-ت: حذف شده ۲-آ: التحیات * ۳-ب: از خیر - تا - سنة - حذف شده
 ۴-ت: ستین ۵-پ ث: حذف شده ۶-آ: ساعة
 ۷-ث: حذف شده ۸-ت: بعبادت ۹-ت: شصت
 ۱۰-ت: این - افزوده شده * ۱۱-آ ب ت: حذف شده
 ۱۲-ث: حذف شده ۱۳-ت: التزام ۱۴-ث: حصین
 ۱۵-آ ب ت: پادشاهان
 ۱۶-آ ب ت: حذف شده

بر ابتهاج^۱ مناهج^۲ دین و اتباع او امر سید المرسلین^۳ صلوات الله
 پ ۳ و سلامه علیه^۴ ترغیب و تعریض^۵ دهد دیگری بتدبیر^۶ توسیع
 عرصه مملکت و تفسیح بارگاه سلطنت و تسخیر ممالک
 و فتح مسالک^۷ و قهر اضداد و اعادی در حواضر^۸ و بوادی
 اشتغال نماید دیگری بطرفی از اطراف جهت تنسیق
 کلیات امور سلطنت متوجه گردد دیگری پادشاه را با سلاطین
 عصر برایشان مودت و موافقت و اختیار قربت و موافقت
 و دیگر لوازم ان چون تهانی و عکس ان و عتاب^۹ و اعتذار^{۱۰}
 و امثال آن دارد تا مجموع ملوک سر در رقبه^{۱۱} مصلحت و
 مخالفت بل انقیاد و مطاوعت آورند و بردوستی و
 عنایت و شفقت و رعایت بندگی حضرت اعتماد کند دیگری^{۱۲}
 پادشاه را بر امان دادن خایفان و ایمن کردن اندین مجرمان
 مهیج^{۱۳} شود دیگری بر سلوک مسالک عهد و موافق بادوستان
 و شتر و عید و تهدید^{۱۴} با دشمنان تهیج کند دیگری^{۱۵} استمالت

- ۱- آت: انتهاج * ۲- ت: صلوات الله علیه وسلم ۳- آت: تعریض
 ۴- ب: بدس، پ: حذف شده ۵- ت: حذف شده ۶- پ: خواضر
 ۷- پ: و دیگری ۸- ت: احتیاز ۹- ت: اعتاب
 ۱۰- ب: اغذار، پ: اعتذار، ت: اعتذار
 ۱۱- ت: کند ۱۲- ب: دیگر ۱۳- ت: ایمن ۱۴- ت: مهیج
 ۱۵- ت: تصویف ۱۶- پ: دیگر، ت: و دیگری

خلاقیق و تطیب^۱ قلوب تجار و قوافل را تا موجب آبادانی
 مملکت و سبب ترفیه خاطر رعیت باشد با یاد پادشاه
 دهد دیگری^۲ هر کس را کی در اطراف ممالک ایل و یاغی
 چون حکمای^۳ بزرگوار و علمای^۴ شریعت شعار و ناقدان بصیر
 و مهندسان خبیر^۵ و دیگر صاحب وجودان کی نشان دهند
 بهر تدبیر کی تواند بر^۶ درگاه حاضر گرداند تا هر یک از ایشان
 بخدمتی که شایسته^۷ آن باشند قیام نمایند^۸ و امری کلی باهتمام
 ایشان انتظام یابد و بار^۹ ان از خاطر^{۱۰} مبارک بندگی حضرت^{۱۱}
 برخیزد و چون مقرر شد کی بی استصحاب^{۱۲} اصحاب رای و
 استلزام عقلای مدبر و حکمای محقق هیچ مهم تمشیت
 نمی یابد^{۱۳} و هیچ تدبیر در قانون جهان بینی و قاعده گیتی ستانی صایب تر
 از ان نیست کی هر کار را^{۱۴} بمستعدان حوالت فرمایند و

- ۱- ب: تطیب، پ: تطیب، ت: تطیب، ث: تطیب
 ۲- ت: حذف شده ۳- پ: حذف شده ۴- ب: نا، پ: یا
 ۵- پ: دیگر ۶- پ: حکما ۷- پ: علما
 ۸- ت: خبیر ۹- ت: ۱۰- ت: یکی
 ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- پ: باشد ۱۳- پ: نماید
 ۱۴- ب: بار جان، پ: باران، آت: باردان، ت: باران
 ۱۵- ب: ماطر ۱۶- ت: حذف شده ۱۷- ب: حذف شده ۱۸- پ: از
 و هیچ تدبیر تا- امور مملکت برین- حذف شده ۱۹- آت: حذف شده، ب: کی

نامستعدان را از مباشرت کارها بزرگ منع کنند تا امور
 مملکت از منتهج استقامت انحراف نیابد و بوضع مستقیم
 عدالت قرار گیرد اختیار چنین طوایف و آوردن ایشان
 ۳۱ ب از جمیع اطراف و اقطار از لوازم باشد و احضار و استحضار
 ایشان موقوف بر یکی از دو تدبیر است اول آنک جمعی از
 ۲۲۶ تجار با معروفان متکثر و از بولایات ایشان روند و ایشان را
 بمراحم و عوطف بندگی حضرت مستظهر گردانیده بر توجه بممالک
 محروسه باعث و محرض گرداند اگر اقاویل ایشان مقبول
 افتد فهو المطلوب و اگر مذر تقاعد و تخلف استجارت
 از پادشاه خود کند و یحتمل که متعذر باشد بر بندگی حضرت
 واجب گردد کی با رسال مکاتبات و انفاذ مفاوضات با
 ۲۹۴ ملوک آن بقاع و امراء آن بلاد طریق موالاته مسلوک و قاعده مهاده

- ۱-ت: حذف شده ۲-ث: چندین ۳-ب: آوردن
 ۴-ب: از، ت: حذف شده ۵-ب: بر
 ۶-ب: حذف شده ۷-ب: ث: نا
 ۸-ب: مسکر، ث: منکر ۹-ت: و از
 ۱۰-آ: ولایات، ت: بولایت ۱۱-ب: محرم
 ۱۲-ب: اسحار، ث: استجارت
 ۱۳-ب: حصل ۱۴-ث: باشند
 ۱۵-ث: و

مهمل گرداند و بجای رساند کی ان طایفه را خلوص عقاید و
 صفات ضمایر بندگی حضرت محقق و مصور گردد و خواهند کی
 با فواع و سایل و اصناف قربات بندگی تقرب و توسل جویند
 بل کی موثر موصلت و مقارنت نیز گردند چون ملتس بندگی
 حضرت از ایشان در ارسال جمعی معین منحصر شود بی توقف
 در صحبت رسولان بدرگاه فرستند و این تدبیر همی قوم است
 چه بعضی از پادشاهان هند حکیم بزرگوار را از انوشیروان
 عادل التماس کرده اند و او فرستاده و سلمان عبد الملک
 جعفر برمکی را از والی بلخ طلبیده وزارت بر او مقرر داشته است
 و با سر سخن رویم و رسل ابرار چون در مرافقت طریقه
 دوستی و موافقت با ایشان ورزیده باشند و بمواعید خوب
 مستظهر گردانیده و جذب خاطر ایشان کرده چون بشرف
 زمین بوس رسند بمراحم و عوطف و مآثر و عوارف اختصاص
 یابند هر آینه دولت خواهی آن حضرت را در گل دل تضمین و

- ۱-ت: حذف شده ۲-ث: از - طایفه را - تا - اصناف - حذف شده
 ۳-ت: حذف شده ۴-ت: بلک ۵-آ: مقاربت، ب: معاربت
 ۶-ت: بگرد ۷-ب: حذف شده ۸-ب: حذف شده ۹-ب: بزرگوار
 ۱۰-ب: ت: نوشیروان ۱۱-ت: کردند ۱۲-ث: سلیمان
 ۱۳-ث: باشد ۱۴-آ: بمواعید ۱۵-ب: پت ت: و - افزوده شده
 ۱۶-ب: حذف شده ۱۷-ب: بصر، ث: تصمیر

دوستداری را با طینت طبیعت تعجین کنند و اوامر و
 نواهی را کمر معاوحت و انقیاد بر میان جان بسته دارند و
 بندگی حضرت و ارکان دولت چون در حرکات و سکنات
 و اخلاق و عادات و آداب و ملکات ایشان تامل فرمایند
 هر یک را بخدمتی کی فراخور حال او باشد در او در وقت معظم
 یا در شهرها و ولایات ممالک موسوم و مشغول گردانند و
 ایشان چون بعنایت و عاطفت و تربیت و شفقت
 مستطهر شوند در آن خدمت اجتهادی کی موجب اظهار کفایت
 و سبب ایضاح معامله دانی و درایت باشد بجای آرند
 و هر آینه از بندگی حضرت بصدور سیور غالات و تشریفات
 بیش از توقع و تصور خویش اختصاص یابند و این معنی
 در امزجه و طباع ملازمانی کی پیش از ایشان بخدمات
 و عبودیات موسوم بوده باشند با ضروره اثر کند و خواهند
 کی ایشان نیز در خدمت و بندگی افزاینند تا بچنان مراحم و عواطف
 مخصوص شوند پس مهمی را کی مباشر آن اند بجای رسانندگی

- ۱- آب: بخدمت ۲- ث: یا- افزوده شده
- ۳- آ: آردی، ب: آردی، ت: آردی تا
- ۵- ت: ولایت ۶- ث: حذف شده ۷- ت: و- افزوده شده
- ۸- ب: ان ۹- ث: حذف شده
- ۱۰- ب: او اند ۱۱- ب: کی

هیچ افزیده در تحسین اهتمام و تجویده تمام با ایشان شریک
 ۳۱- پ و عدیل نتواند شد و چون امور مملکت برین قاعده استقرار
 گیرد و برین وتیره استمرار پذیرد از اتفاق ملازمان قدیم
 و واردان جدید و اجتهاد مجموع ایشان در صنوف خدمات
 و مساعی جمیله در ضروب مهمات انتظامی با امور مملکت
 ۳۲- ب * راه یابد و استقامتی باحوال سلطنت عاید گردد کی در حسیز
 تقریر و بیان و تحریر نکنجد ممالک معمر و اموال موفور و
 غنایم حاصل و امداد دولتها متواصل و امرا ممکن و محترم و وزرا
 موقر و مکرم و اینان فارغ بال و طوایف قواد لشکر منتظم
 حال و اولیا منصور و اعدا مقهور گردند ان شاء الله تعالی امید
 ۲۷- آ کی سخنان داعی دولتخواه کی انبعاث ان از صفای موارد و
 داد و استنباط ارتقائی او از منابع محبت و اعتقاد است موافق
 ارای علییه حضرت عالی آید ان شاء الله العزیز

- ۱- ث: نتوانند ۲- ث: انتظام ۳- ب: امور
- * ۴- پ: حذف شده ۵- ت: تحریر
- * ۶- آب: ث: بیان تحریر، ت: بیان و تحریر
- ۷- ب: احوال ۸- ب: و زارا ۹- ت: کرده
- ۱۰- ت: ارتقاء آن، ث: ارتقاء * ۱۱- ب: پ ت ث: حذف شده
- ۱۲- پ: ت: منابع ۱۳- آ: رای ۱۴- پ: اند
- ۱۵- ت: تعالی

نوع دوم * در منع ظلم و تعدی

۳۰ بعد از عرض دعا و مدحت بحضرت کیوان رفعت اعلام
می رود کی چون قواعد اتحاد بین المجانبین* بر وجهی مهمل
شده کی بین المصلحتین فرقی صورت نمی بندد و مصالح و
مفاسد طرفین حکم یک جهت گرفته پس برین تقدیر آنچه از
عوارض امور کی متضمن مصلحت جمهورست در خاطر آید
بی کلفت تکلف اعلام و انهای آن واجب باشد تا از عهد عهد
اخوت دین و اسلام تفضی نموده آید برای شریف تصور میگردد
کی حضرت رب العالمین جل ذکره و عم شکره تکفل مهمانان را
بقبضه قدرت* و شوکت پادشاهان دین دار و ملوک معدت
۳۲ پ شعار جهت آن داده تا نظام ملک متسق و منتظم گردد و
قاعده شرع و اسلام منهدم ننماید و طوایف عباد در جمیع بقاع
و بلاد در سایه* راحت و رفعت ایشان آسایش و آرامش

- * ۱- ب: حذف شده
- * ۲- ت: حذف شده
- ۳- ت: گرفت
- ۴- ت: مبینی - افزوده شده
- ۵- ت: برانج
- ۶- ت: انحضرت
- ۷- پ: حذف شده
- ۸- ت: و - افزوده شده
- ۹- آ: ففحق
- ۱۰- پ: ان - افزوده شده
- * ۱۱- ت: حذف شده
- ۱۲- آ: بالای سطر نوشته شده، ت: حذف شده
- ۱۳- ت: منسق
- * ۱۴- پ: رفعت و راحت
- ۱۵- ت: حذف شده

یابند و هیچ سینه کینه بر زبان و از هیچ باطنی حکایت شکایتی
بدهان نرسد تا ملوک و سلاطین شکر این نعمت کی
ایشان را بر ممالک مالک گردانیده اند و مصالح و مفاسد
وجود را در کف کفایت ایشان نهاده بگذارند و بمواعید* گمن
شکرتم لا زینکم مستظهر بوده از مزائق و مهالک* و لمن
کفرتم ان عذابی لشدید مصون و مامون گردند ان شاء الله
تعالی مدتیست* تا استماع می افتد کی نواب حضرت
شهریاری از شارع شریعت و شاه راه طریقت معدلت
و نصفت انحراف نموده اند و در محافظت بلاد و عباد
اهمالی کی نه مناسب حال مقربان سلاطین باشد بجای آورده
و عوض یک دینار واجب دیوانی* ده دینار از رعایا ستد
و بدان سبب مصالح مختل و مناظم مهمل مانده و رعایا بعضی جلاء
وطن کرده و بعضی تدبیر انهم را متشمر و مستوفر شده از صعوبت

- ۱- آ: حذف شده
- ۲- ب: در حاشیه نوشته شده
- ۳- پ: حذف شده
- ۴- پ: بگذارند
- ۵- ت: بمواعید
- * ۶- ب: حذف شده
- ۷- ت: ولین
- * ۸- ب: حذف شده
- ۹- ت: کرد
- ۱۰- ب: العبر
- * ۱۱- ب: ما استماع، ت: با استماع
- ۱۲- ت: مشایخ
- ۱۳- ب: نا
- ۱۴- ت: حذف شده
- ۱۵- آ: حذف شده
- * ۱۶- ت: از رعایا ده ستد
- ۱۷- پ: ت: مناظم
- ۱۸- ت: س
- ۱۹- ب: در حاشیه نوشته شده
- ۲۰- پ: و - آسزوده شده

این معنی *در خاطر این دولتخواه اثری ظاهر شد^۱ کی قابل تقریر
 و تحریر نیست مگر از کلام مجید عظم الله جلاله امر^۲ اعدوا هو
 اقرب للتقوی^۳ را خوانده اند و از حدیث نبوی^۴ علیه الصلوة
 والسلام نص^۵ العدل عزالدین وقوة السلطان^۶ و فيه صلاح الخامة
 والعامه^۷ بکوش هوش ایشان نرسیده است و الا برار تکاب^۸
 این محذورات^۹ و مباشرت این محظورات^{۱۰} چگونه اقدام نمودندی
 و از وخامت عاقبت ظلم و بدی مال ظلمه بر موجب الظلم
 مرتعة و خیم چرا نیندیشیدندی شعر
 لا تظلمن اذا ما كنت مقتدرا^{۱۱} ب

فالظلم اخره یا تیک بالندم
 *تمام عینک^{۱۲} و المظلوم منتبه
 يدعو عليك و عین الله لم تنم^{۱۳}

*۱-ت: حذف شده . پ: با خاطر *۲-آ: در عایشه نوشته شده
 *۳-ت: الله *۴-ب: حذف شده ۵-ب: ت: نخوانده
 *۶-ت: علیه السلام . ت: صلی الله علیه وسلم
 *۷-۷-ب: حذف شده ۸-ب: پ: السلاطین ۹-ت: بار تکاب
 ۱۰-ب: محذورات ۱۱-ب: محظورات . پ: محضورات . ت: مخطورات
 ۱۲-ب: ازین صنف با خط مغایر نوشته شده است
 *۱۳-ب: تمام عینک . پ: نامت جنونک . ت: نام عینک . ت: نام عینک
 ۱۴-پ: بیت - افزوده شده

۲۲۶ شنیدم که باپور روشن روان
 ملک شاه گفت آن شه کامران
 که مارا شمی^۱ بهر آن داده اند
 بدین پایگه^۲ زان^۳ فرستاده اند
 که داد و دهش پیشه ما بود
 نلوکاری^۴ اندیشه ما بود
 نخفیم زان^۵ در شب قیروش^۶ ۲۲۷
 که تا دیگران را برد خواب خوش
 هزار آفرین بر چنان شاه باد
 بران داور افسرو گاه باد
 اگر شاه را^۷ داد^۸ ایین بود
 *کشاورز را^۹ بیل زرین بود
 ز شوره^{۱۰} بروید گل و ارغوان
 چو^{۱۱} باران گهر بارد از آسمان
 داعی دولتخواه و محب نجاشتبا^{۱۲} را^{۱۳} اینچ از محض اخلاص^{۱۴}

۱-ت: نوشین ۲-ت: شاهی ۳-ت: پایگاه
 ۴-ت: بهران ۵-ت: نیکوکاری ۶-آ: آن زمان
 ۷-ت: قیدوش ۸-آ: بالای ملا نوشته شده . ت: حذف شده
 ۹-ت: ۱۰-ت: ۱۱-پ: که شاه سزنا
 ۱۲-ت: رشوه بر ۱۳-پ: جه ۱۴-ت: در ۱۵-ب: معص

و در لتخواهی در خاطر آمد بجز عرض رسانید تا رای شریف
بتفحص این قضیه اشتغال فرموده و خلاصه را و دایج حضرت
خالق جل جلاله دانسته از هول حساب یوم المنقلب^۱
و المآب اجتناب فرماید و تصور نکند که او زار فواب و
مقربان او را که عموم رعیت از ان معذب و مغنی باشند
از و نخواهند دانست و محاسبه^۲ ان از و نخواهند طلبید
پ ۳۳ بل که اگر ایشان باخدم و حواشی خود که تحت^۳ تملک و تصرف^۴
داشته باشند خطابی ناموجه کند جناب شهریاری
در حضرت باری هر آینه بدان^۵ مواخذ و مخاطب^۶ خواهد
بود تا حقیقت داند و مصدق این^۷ معنی در اخبار سلطان
غازی یمین الدولة و امین الملة محمود سبکتگین انار الله
برهانها آمده است که برادر او غلامی را از ان خود رنجانیده

- ۱- پ: رسانید ۲- ب: قصه ۳- ت: که و دایج، پ: بود اجماع
۴- ب: المتقلب ۵- ت: نمایند ۶- ت: نکند، ت: فرماید
۷- پ: او را و ۸- ت: نخواهد ۹- آ: آنرا ۱۰- آ: ت: بلکه
۱۱- ب: بالای طرف نشسته ۱۲- ت: حذف شده
۱۳- ت: تصرف و تملک، ت: خود تملک و تصرف
۱۴- ت: دانسته ۱۵- پ: حذف شده ۱۶- ب: مخاطب و مواخذ
۱۷- ت: و - افزوده شده ۱۸- ب: بالای طرف نشسته
۱۹- پ: ت: برهان

بود غلام بتظلم بر درگاه سلطان آمد سلطان در حال فرمود
تا طبل و علم و نقاره و اسبان نوبت و تمامت ساز
سلطنت بر در خانه برادرش بردند برادر چون آن حال^۱
مشاهده کرد از غایت خوف و انزعاج^۲ بی توقف^۳ بر درگاه
سلطان آمد و سر بر زمین نهاد^۴ گفت از بنده چه گناه صادر
شده^۵ که سلطان اسباب سلطنت^۶ بر در من می فرستد سلطان
فرمود اگر سلطنت حق منست^۷ تو با تادیب غلام خود چه^۸
تعلق داری بایستی کی^۹ جرمیه او^{۱۰} بر من عرض^{۱۱} افتادی
تا نگذاشتی کی بر هیچ آفریده حیف و تعدی^{۱۲} روز بتخصیص
از مالک بر مملوک و از حاکم بر محکوم^{۱۳} جواب حضرت رب
العالمین^{۱۴} جل جلاله که بندگان خود را بمن سپرده است^{۱۵} روز
قیامت^{۱۶} مرا می باید داد نه ترا بعد از ان بشفاعت بسیار
ر ۲۷ گناه برادر را عفو فرمود^{۱۷} رضی الله عنه^{۱۸} پس اگر این خطاب

- ۱- ت: حذف شده ۲- ب: را - افزوده شده، ت: بدید و - افزوده شده
۳- ت: حذف شده ۴- ت: نهاد ۵- ت: حذف شده
۶- پ: است - افزوده شده ۷- ب: را - افزوده شده، ت: بر - افزوده شده
۸- ت: تا تو ۹- ت: کار - افزوده شده ۱۰- پ: آن حالت
۱۱- پ: عرضه ۱۲- ت: روی ۱۳- ت: چه - افزوده شده
۱۴- پ: حذف شده ۱۵- پ: حذف شده ۱۶- ت: و - افزوده شده
۱۷- ت: بشفاعت ۱۸- پ: ت: حذف شده ۱۹- ت: رحمة الله علیه

باطوایف رعایا و عامه برایا که تکفل مهمات ایشان منوط
 باهتمام ان حضرتست و اورا جهت ان تعیین فرموده اند
 کرده شود و بپاخواست و تادیب و تعریک
 التقای نرود و هاتف غیب نص حدیث * کلکم راع
 و کلکم مسئول عن رعیتة بمسامع شریفه رساند
 ۳۳۲ پ نعوذ بالله من سخط الله را نصب العین باید داشت و
 ۳۳۲ ب رعایت این امانت را کی از حضرت عزت بجناب
 شهر یاری حوالت فرموده اند مهمل نباید گذاشت قال
 الله تعالی * یا داوود انا جعلناک خلیفة فی الارض فاحکم بین
 ۲۲۸ الناس بالحق ولا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله
 و قق که با داوود علیه السلام این خطاب رود دیگری را چه
 توقع باشد و بزرگان دین گفته اند دنیا گذاشتی و گذشتنی
 ۲۱ است و در قیامت در حضرت حق تعالی جواب سؤال را ایستادنی ۱۵

- ۱- پ: حضرت
 ۲- ب: ت: سار، پ: سیار
 ۳- ب: حذف شده
 ۴- ب: می باید
 ۵- ب: حذف شده
 ۶- پ: داوود
 ۷- ت: فیضک
 ۸- پ: دود، ت: داوود
 ۹- پ: حذف شده
 ۱۰- پ: حذف شده
 ۱۱- ت: گفته
 ۱۲- ب: گذاشتی
 ۱۳- ت: حذف شده
 ۱۴- ت: روز قیامت - افزوده شده
 ۱۵- پ: ت: حقیقت - افزوده شده

باقی تو * می دانی ۳
 * با در بفرک اما کنت مقتدراً
 فلیس فی کل یوم انت مقتدر
 والسلام علی من اتبع الهدی جهان بکام باد
 نفع سوم * در اجرای وقف بشروط واقفان *
 حضرت فلک رفعت و درگاه کیوان رتبت سلطانی
 اعظمی دامت سلطنته نموده می شود که حق جل جلاله
 وعم نواله اعنه سلطنت و از مه * پادشاهی و مملکت را
 در کف کفایت و یمین شوکت * وعظمت ملوک اسلام
 و سلاطین انام جهت آن نهاده تا مسالک ممالک خیرات را
 بر بندگان خدای مفتوح دارند و طرق ظلم منحسم و ابواب
 عدوان مسدود گردانند و از مزایق شهوات و مدارک
 شبهات محترز و مجتنب باشند تا ادامت این معنی

- ۱- ت: بالای سطر نوشته شده
 ۲- پ: مردان، ت: می دان
 ۳- پ: ت: شعر - افزوده شده
 ۴- پ: مقتدراً
 ۵- ت: اذا ما
 ۶- آ: بمنه وجوده - افزوده شده
 ۷- ب: از - در اجرای - تا - واقفان - حذف شده
 ۸- پ: ت: اوقاف
 ۹- پ: بشرط، ت: حذف شده
 ۱۰- ب: تکرار شده
 ۱۱- پ: حذف شده
 ۱۲- ت: تعالی - افزوده شده
 ۱۳- ت: حذف شده
 ۱۴- ت: ت: بین
 ۱۵- ت: حذف شده
 ۱۶- ت: بیجهت
 ۱۷- پ: حذف شده

موجب استقامت سلطنت و اقامت این حال سبب استقامت
 مملکت گردد. ^۱مدتیست که ^۲استماع رفته که امور
 اوقاف این ممالک ^۳بکلی نامستقیم گشته است و شروط
 واقفان بالمره انتفا یافته و غرضی که بنا ^۴موقوفات
 ۲۴ پ و ارباب خیرات را از تعیین اوقاف ان بوده فوت
 شده و مرتزقه و مستحقان محروم مانده و مستاکله و
 متغلبان بظلم و عدوان در تصرفات نامشروع شروع
 نموده و هرکس را که ^۵از دیوان بحکومت و متصرفی و مقاطعی
 وقفی تعیین می کنند آن وقف را ملک خود می دانند و تصرفات
 مالکانه می کند و اجرای وظایف مستحقان و ترک ان منوط
 برای او می باشد و این معنی سالهاست تا از قبیل مشاهدت
 و معایناتست چه واقفان که مطامح انظار و مسامح افکار
 ایشان احراز ثوبات اخرویست محصول هر وقف ^۶را
 بطایفه معین مخصوص گردانیده اند و بر غیر ایشان حرام

- ۱- پ: ث: این ۲- ت: و- انزوده شده
 ۳- ت: حذف شده ۴- ت: حذف شده ۵- ت: مملکت
 ۶- ب: اسفا، پ: ث: انتفا، ت: انفا
 ۷- آ: ب: غرضی، ت: غرضی ۸- ب: پناة، پ: بناة، ت: بنات
 ۹- پ: موقوفان ۱۰- ب: مشاکله ۱۱- پ: حذف شده
 ۱۲- ت: می دانند ۱۳- ب: مسامح ۱۴- آ: وقت

کرده و در ^۱ان باب ^۲وقفیهای ^۳مشروع مسجل محکوم بها موکد
 بلعنت نوشته تا غیر مستحقان متصرف آن نگردند ^۴درین
 وقت نواب ^۵دیوان سلطنت و اعوان ^۶حضرت ^۷واعیان
 مملکت مدار امور بر تدابیر ایشانست بکلی از تمشیت
 این ^۸معنی اهمال و رزیده اند و این خیر عام و صدقه جاریه ^۹را
 که ^{۱۰}نص حدیث ^{۱۱}* اذا مات ابن ادم انقطع عمله الا عن
 ثلاث صدقه جاریه ^{۱۲}* و علم ینتفع به و ولد صالح یدعوه ^{۱۳}
 موکد انست در ^{۱۴}طی نسیان مندرج گردانیده و از وخامت
 ۲۸ ث عاقبت این ^{۱۵}تقصیر و اهمال بندگی حضرت را در ^{۱۶}مقام جواب
 سنوال حضرت رب العالمین تعالی شانه ^{۱۷}در روز حساب که
 هنگام احتسابست آورده و نسبت مجموع ^{۱۸}تقصیرات
 با او کرده چه حضرت عزت عظم سلطانه در جلیل و حقیر و فقیر

- * ۱- ث: باب ان ۲- پ: وقفها، ث: وقفها
 ۳- ت: و- افزوده شده ۴- پ: با- انزوده شده ۵- آ: اعیان
 * ۶- آ: خط کشیده شده ۷- آ: ب: ت: حذف شده، ث: در، پ: ار
 ۸- ب: ان ۹- ت: و رزیده ۱۰- ب: جایزه
 ۱۱- ب: حذف شده ۱۲- ت: حذف شده * ۱۳- ب: حذف شده
 * ۱۴- ت: و ولد صالح یدعوه و علم ینتفع به ۱۵- ب: ار، آ: ت: ان
 ۱۶- پ: و ۱۷- پ: حذف شده ۱۸- ت: زیرا این کرد، من چشم داشتن - افزوده شده
 ۱۹- ب: و- افزوده شده ۲۰- پ: باو ۲۱- ب: ت: حلیل

۲۳۴ پ و قطمیر امور که عاید بمصالح و مفاسد جمهور باشد پادشاهان
 ۲۳۳ ب وقت را^۱ بالضرورة^۲ مخاطب بل مواخذ خواهد گردانید اگر
 جواب پادشاه حضرت عزت را^۳ در آن روز هایل ان باشد که انچ
 ۲۳۸ فرموده حضرت ربوبیت بود در اجرای خیرات و امضای حسنات
 و مبرات بجای آوردم و رعایت بنندگان او واجب دانستم
 و بر اعمال بتخصیص^۴ اوقاف عمال^۵ مصلح متدین که محصول^۶
 ۲۳۱ ت موقوفات را بمصارف شرعی مستغرق^۷ داشتند تعیین کردم
 بهتر باشد یا^۸ انچ گوید از طاعت حضرت حق امتناع نمودم
 و حق را از مستحق باز گرفته و دست ظلمه^۹ و متعدیان^{۱۰} و
 متغلبان قوی داشتم تا بتقویت من ظلم کردند و حق را^{۱۱}
 باطل گردانیدند و من در حضرت حق تعالی^{۱۲} شرمسار شدم
 نعوذ بالله من ذلک چه در آن روز که^{۱۳} هول و هیبت
 ان قابل تقریر نیست هیچ افزیده منکر افعال و اعمال خود
 نتواند شد زبان او در بند آید و اعضای او بروگوای

- ۱-ب: بادشاهی
- ۲-ت: حذف شده
- ۳-ث: حذف شده
- ۴-ت: خواهند
- ۵-آ: تا، ت: حذف شده
- ۶-ب: ناخوانا
- ۷-ب: تخصیص
- ۸-ت: عمل
- ۹-ث: و - افزوده شده
- ۱۰-ت: حذف شده
- ۱۱-ب: دانستند
- ۱۲-ب: ت: با
- ۱۳-پ: حذف شده
- ۱۴-پ: با
- ۱۵-ت: و - افزوده شده
- ۱۶-ت: گردانیدم
- ۱۷-ت: شرمسارم
- ۱۸-آ: ت: حذف شده

دهند^۱ كما قال الله تعالى^۲ *اليوم نختم على افواههم و تكلمنا
 ایدیم و تشهد ارجلهم بما كانوا يكسبون^۳ و شاید که زبان
 نیز گویا شود و برگناهان گواهی دهد کقوله تعالى^۴ *يوم^۵
 تشهد عليهم السنتهم و ایدیم^۶ * و ارجلهم^۷ بما كانوا يعملون^۸
 * از صدور^۹ این معانی^{۱۰} و تصور این^{۱۱} حالات خاطر در اضطراب^{۱۲}
 و باطن در التهاب است^{۱۳} چرا باید که ارتکاب جرایم^{۱۴} نواب
 و فرزندان کنند و حضرت سلطنت بدان مخاطب^{۱۵} و مطالب
 گردد مسلم که جناب جلال شهریاری خیر عام دیگران را که
 منافع ان را در دنیا بر خود حرام کرده باشند^{۱۶} و حسبة لله
 تعالی و طلباً^{۱۷} لمرضاة در راه خدای نهاده اضافتی نفرمایند^{۱۸}
 در^{۱۹} امضا و اجرای آن اهمال^{۲۰} چرا^{۲۱} و رزد^{۲۲} و نواب و مقربان و
 ملازمان را در ترک اتیان بدین^{۲۳} خیر چرا بازخواست نفرماید^{۲۴} چه

- ۱-آ: دهد
- ۲-ب: پ: ت: حذف شده
- ۳-ب: س: افزوده شده
- ۴-ب: ۵-ب: حذف شده
- ۶-پ: تع
- ۷-۷-ب: حذف شده
- ۸-ت: يكسبون
- ۹-ت: اليوم
- ۱۰-ث: حذف شده
- ۱۱-ب: ب: تکرار نشده
- ۱۲-ت: معنی
- ۱۳-آ: حذف شده
- ۱۴-آ: اضطراب است
- ۱۵-آ: حذف شده
- ۱۶-ت: کنا - افزوده شده
- ۱۷-ت: ۱۶-ت: و - حذف شده
- ۱۸-ت: باشد
- ۱۹-آ: ت: نفرماید
- ۲۰-ت: اجرا و امضاء
- ۲۱-۲۰-۲۰-پ: ب: تکرار نشده
- ۲۲-آ: درین
- ۲۳-ت: و - مانند
- ۲۴-پ: حذف شده
- ۲۵-ت: نفرماید

صدقات پادشاهان باید که بجمع طوایف و اصل گردد نه آنک
 صدقات گذشتگان را ملازمان پادشاه بحرام خورد و بدنامی
 دنیا و جواب آخرت بر پادشاه باشد چون بندگی حضرت در اجراء
 خیرات گذشتگان سعی که واقف در حال حیوة همان کردی
 بجای آرد هر آینه در اجر و ثواب با واقف شریک باشد
 * کما قال النبی صلی الله علیه وسلم من دل علی خیر فله مثل
 اجر فاعله و فی الخیر الدال علی الخیر کفاعله * و اگر درین
 باب اهمال رود و شروط واقفان جریان نیابد و
 پادشاه تغییر و تبدیل آن را جایز دارد یا منع مغیر نکند
 یا آن را بمسلمان متدین که از شرط واقف بیک سر
 موی تجاوز ننماید تفویض فرماید هر آینه عند الله تعالی
 اثم باشد و از عهده جواب حضرت رب العالمین مشکل
 بیرون تواند آمد دعاگوی دولت خواه همچنانک امور

- ۱- پ: حذف شده ۲- ت: کردند ۳- ت: بخوارند ۴- ت: حذف شده
 * ۵- پ: حذف شده - کما قال النبی صلی الله علیه وسلم - افزوده شده، ت: کما قال النبی
 علیه السلام من دل علی خیر فله مثل اجر فاعله و فی الخیر الدال علی الخیر کفاعله، پ: ت:
 و الدال علی الخیر کفاعله ۶- ب: حذف شده ۷- پ: ت: و ریزد
 ۸- ب: تا، پ: تا، ت: یادر ۹- ب: ت: مغیر ۱۰- ا: ب: تا
 ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ب: حذف شده ۱۳- پ: حذف شده
 ۱۴- ب: مثل ۱۵- ب: همچنان

دولت و سلطنت و مملکت آن حضرت را در دار دنیا
 بروفق میخواید^۱ ثوابت اخروی و نیل درجات^۲ عقبوی را
 نیز که فایده^۳ تقلد سلطنت بحقیقت آنست در اعلی علیین
 می طلبد و از غایت خیر خواهی مکنون^۴ خاطر و مضمون ضمیر را
 از طریق مکاتبت و مراسلت با اعلام و انهای رساند تا بندگی^۵
 حضرت بتحقیق این^۶ حال اشتغال فرموده اولاد دست مستاکله
 ۲۳- ب و متغلبان از تصرف^۷ موقوفات بکلی کوتاه گرداند و استرداد
 اینج بغير شرع و شرط واقف تصرف ننموده باشند واجب
 ۲۸- ت دانسته بمصارف^۸ مشروعه مستغرق گرداند چه در اخبار
 ۲۹- آ سلطان اسلام غازان خان انار الله برهانه آمده که اگر یکی از امرای
 مقرب یا لشکریان وجهی بغير حق از رعایا بگرفتند^۹ در حال
 ۳۲- ت فرمودی که بزخم چماق^{۱۰} باز گرداند و بمستحق رساند و بعد از آن
 حکومت و متصرفی اوقاف در جمیع ممالک با مناء متدین و صلحاء
 متشرع تفویض فرماید^{۱۱} و با وجود اعتماد بر امانت و دیانت مفوض الیه

- ۱- ب: ت: حذف شده ۲- ب: میخواید بود
 ۳- پ: در جاب ۴- ت: حذف شده ۵- ب: مکوب
 ۶- ب: ما بندگان، ت: باید که ان ۷- ب: ان
 ۸- ب: مغلان - افزوده شده ۹- پ: باشد ۱۰- پ: معارف
 ۱۱- ت: بالای سطر نوشته شده ۱۲- پ: برگرفتند ۱۳- پ: جماع، ت: ت: چوماق
 ۱۴- ت: حذف شده ۱۵- پ: ت: فرمایند

بهر چند روز تفحص احوال معاش او با طایفه که شرعا و حکما
 در اتمام او باشد واجب داند و بر متابعت شریعت
 تربیت و تقویت و بر مخالفت آن تشدید و تعین
 از لوازم باشد چه بر پادشاه واجب است که از جمیع قضایا
 استخبار فرماید و در ترک کلیات امور و معظمت مصالح
 با جمیع خلائق عموماً و بانواب و مقربان خصوصاً قطعاً و
 اصلاً مساهله و مسامحه جایز نشمرد و اجرای حق بهر نوع
 که ممکن باشد تقدیم فرماید و نکذارد که اوقاف را به بیچ آفریده
 بتخصیص مستاکله و متغلبان بمقاطع و ضمان دهند چه منشاء
 هر تغییر که در شروط و اقفان اتفاق افتد ازینجا است
 و چون از جمله موقوفات و ابواب البر یکی مدارس است که

- ۱-ت: حذف شده ۲-ت: باشد ۳-آ: باشد، ب: حذف شده
 ۴-ت: ۵-ب: مرتب ۶-پ: مخالف
 * ۷-پ: تشدید و تعین، ت: تعین و تشدید
 ۸-پ: حذف شده ۹-ب: ستحار ۱۰-پ: فرمایند
 ۱۱-پ: معضلات، رعاشیه - معظمت - نوشته شده ۱۲-ت: فواف
 ۱۳-پ: حذف شده ۱۴-آب: حذف شده ۱۵-آب: ت: مسامحت
 ۱۶-ب: نشمرد ۱۷-ت: حذف شده ۱۸-ت: حذف شده
 ۱۹-ب: مشاکله، ت: بمساکله ۲۰-ت: بمغلبان
 ۲۱-ت: ۲۲-ب: حذف شده

جهت طلبه علوم ساخته اند مادام که محصولات اوقاف
 ۳۶ پ آن بمصارف شرعی رسد در اندک روزگاری مستعدان بسیار
 که وظایف ایشان از حاصل وقف و اصل شود براتب فحول
 افاضل رسند و ممالک بوجود علمای نامدار و فضلاء
 تقوی کردار که بغایت خالیست آراسته گردد و اعظم
 اسباب رونق و آبادانی مملکت وجود این طایفه است
 چه تمیز میان حلال و حرام و رعایت دقیق شریعت
 و احکام و صیانت دما و فروع و محافظت اموال و املاک
 و غیر آن بقلم و فتوی ایشان منوط و مربوط است و چون هر
 منصب بمستعد و مستحق آن تفویض رود تربیت علماء
 اسلام در ضمن آن بحصول پیوند و مملکت پادشاه را
 بوجود مبارک ایشان بر جمیع ممالک پادشاهان روی زمین
 راه مفاخرت و مباحات و مرتبت فوق و رجحان پدید
 آید و پادشاه در دنیا و آخرت نیکونام و پسندید فرجام

- ۱-ت: حذف شده ۲-پ: ت: روزگار
 ۳-ب: حاصل ۴-ت: رسد ۵-ب: پ: ت: از وجود
 ۶-پ: ت: بتجدید - افزوده شده ۷-ت: ۸-پ: ابانی
 ۹-ب: صائب، پ: صایت * ۱۰-ت: املاک و احوال
 ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ت: ۱۳-پ: پیوند
 ۱۴-ت: بالای سطر نوشته شده

گردد و بحقیقت زادی جهت * معاد^۱ در پیش فرستاده
 باشد * و ما تقدموا لانفسكم من خير تعبدوه عند الله هو خيراً
 واعظم اجراً چون رای همایون حضرت^۲ شهریاری این نصایح
 بی غرض را * بسمع رضا^۳ اصفا فرماید امیدست که بعد الیوم
 احوال موقوفات این مملکت بر وجهی تمشیت یابد که
 بندگی حضرت را ذکر جمیل و اجر جزیل مدخر ماند^۴ ان
 شاء الله تعالی جهان بکام باد

* نفع چهارم در منع نزول بغا نهایی رعایا^۵
 پ ۳۴ بحضرت سپهر مثال شهریاری که بحقیقت سایه عنایت
 و مرحمت حضرت باریست لازالت سلطنة مصونة من
 طوارق الادوار دائمة دوام اللیل و النهار اعلامی رود که حکمت
 پ ۳۶ بالفه حضرت لایزال^۶ ذی الجلالی^۷ عمت الاوه^۸ و تقدست
 اسماء^۹ در تفویض امور سلطنت و مملکت بیاد شاهان اسلام
 که حماة بیضة دین و ملک اند انست که در رعایت و محافظت
 نوع انسانی که اشرف انواع موجودات اند^{۱۰} و بحکم حضرت

- * ۱- آ: معاد، ب: معاش * ۲- ب: حذف شده ۳- ب: ت: حذف شده
 * ۴- پ: در معاشرت نشسته ۵- پ: فرمایند ۶- ب: پ: ت: ان
 ۷- پ: فرماید، ت: کرده * ۸- ب: حذف شده ۹- ب: لامرال
 ۱۰- پ: ذی العالی ۱۱- ب: الآ، ت: الاله
 ۱۲- ت: اسماء ۱۳- ت: است

الوصیت جل جلاله در اهتمام پادشاهان^۱ عادل هر چه از مساعی
 ۲۲۴ آ جمیله^۲ ممکن و مقدورست بجای آرند چه علو قدر و ترفع
 ۲۹ ث مکان و عظمت شان^۳ آن^۴ نوع بمشابتیست که انبیا صلوات الله
 علیهم اجمعین و اولیا^۵ رضوان الله علیهم^۶ از ایشان بوده اند و
 ۳۲ ت ملوک و سلاطین و اعظم و خواقین^۷ انار الله براهین الماضین^۸ و
 ادام مملکه الباقین نیز تمامت داخل این نوع^۹ اند و بتوان^{۱۰}
 دانست که * در هر بیغوله و لی و اصل است یا فاسقی^{۱۱}
 فاجر و صدیقیست یا زندیقی و جز حضرت رب العالمین
 جل ذکره و عم شکره دیگری را^{۱۲} باحوال^{۱۳} عباد علم نباشد^{۱۴} و آنچه
 در حدیث قدسی مرویست که اولیایی تحت قبائی
 لا یعرفهم غیری^{۱۵} مصدق این^{۱۶} مطلوبست^{۱۷} مگر پیغمبرانی^{۱۸} که
 حضرت عزت جل جلاله ایشان را بران مطلع گردانند^{۱۹}

- ۱- ب: نادشان ۲- ت: حذف شده ۳- ت: حذف شده
 ۴- پ: ت: این * ۵- پ: علیهم السلام ۶- آ: پ: حذف شده
 ۷- ت: خواقین ۸- ت: الماضی * ۹- پ: حذف شده
 ۱۰- پ: ت: نتوان، ت: نتوان * ۱۱- آ: هجر، ب: هجر، ت: هجر
 ۱۲- ب: ناسق ۱۳- ب: حذف شده ۱۴- پ: احوال
 * ۱۵- ۱۵- پ: از- و آنچه در حدیث- تا- مطلوبست- یک مجزبه ذکر شده است.
 ۱۶- ب: حذف شده ۱۷- ب: ان ۱۸- ت: فکر
 ۱۹- آ: ت: پیغامبرانی ۲۰- پ: ت: گردانید

قال الله تعالى *عالم الغيب فلا يظهر على غيبه احدا الا من ارضى من رسول^١ پس چندانک پادشاهان در رعایت و محافظت بنی نوع سعیتی بیشتر نمایند رفع درجت و علو منزلت و مرتبت ایشان بحضرت رب العالمین که *سلطان السلاطینست^٢ بیشتر باشد چه شاید که ان رعایت و ^{٣٧} محافظت شامل حال یکی از اقطاب و ابدال و اولیاء الله گردد و بیک نظر عنایت و کرشمه التفات که ایشان در حق ان پادشاهان فرمایند کار دنیا و آخرت ایشان ببرکت ان ساخته گردد و غرض کلی در تعیین سلاطین خود رعایت بنی نوع است فحسب چه *رونق کارخانه دین و دنیا بوجود ایشانست و پادشاهان را *توقع نیک نامی دنیا و

* ۱- ب: حذف شده

۱- پ: از - و آنچه در حدیث - تا - مطلوبست - در اینجا ذکر شده است.

۲- پ ت ث: سی ۳- ت: حذف شده

* ۴- ب: سلطان السلاطین اند، پ ت: سلطان سلاطین است

۵- ب: او ۶- ت: حذف شده ۷- ت: پادشاه

۸- ب: فرماید

* ۹- آ: کارخانه رونق

* ۱۰- ب: نیک نامی توقع

۱۱- ت: حذف شده

ثواب^١ آخرت از ره گذار^٢ محافظت ایشان پس اگر دعاگوی دولتخواه را^٣ سخنی که موجب مراعات نفع انسانی باشد در خاطر آید و بمسامح شریفه ملیت^٤ حبوراً رساند همانا معلوم و معاتب نگردد بجز عرض می رساند که مدتیست تا استماع می افتد که دران مملکت که باهتمام^٥ نواب حضرت سلطنت^٦ مخصوص است امرا و ارکان دولت و ایلچیان^٧ و متغلبان در خانهای کدخدایان و رعایا نزول می کنند و ملالت^٨ بسیار^٩ باهالی^{١٠} و ساکنان عاید می گردد چه ایشان تا دران خانهای باشند مجموع مطاعم و مآکل و مشارب و مفارش از خداوند خانه می طلبند^{١١} اگر ملتیس ایشان مبذول داشت هر ترتیبی^{١٢} که جهت^{١٣} عیال و اطفال کرده بدیشان

۱- ب: حذف شده ۲- ت: گذار

۳- پ: است - افزوده شده - و پادشاهان را توقع نیک نامی دنیا و ثواب آخرت از ره گذار

محافظت ایشان - تکرار شده است ۴- آ: بالای طرز نوشته شده، ت: حذف شده

۵- ب پ ت: ملت ۶- ت: و سرور - افزوده شده

۷- ت: که - افزوده شده ۸- ت: بر اهتمام ۹- پ: حذف شده

۱۰- ت: ایلچان ۱۱- پ: ملامت ۱۲- ب: و - افزوده شده

۱۳- ت: حذف شده ۱۴- ت: با ۱۵- ب: می طلبد

۱۶- ب: ترتیبی، پ: ترتیبی، ت: ترتیبی، ث: ترتیبی

* ۱۷- آ: رعایت - و اطفال - نوشته شده، ب: اطفال و عیال

۲۴ پ بی باید داد و خود وزن و فرزندان گرسنه و عاجز بسز بردن و
 و اگر ملامتس مبذول نمی دارد^۲ بزخم چوب و شکنجه می ستانند
 و بسیاری باشد که بعضی در زیر شکنجه هلاک می شوند^۳
 و بوقت بیرون رفتن آنچه از احوالات و ادوات خانه
 چون زیلو و پرده و طشت و افتابه و مشربه و غیر آن
 ۲۲ پ که ایشان را در نظری آید جهت خود می برند و بیرون
 این تنوعات ظلم و تعدی البته متعرض عورات نیز
 میگردند و ان بیچارگان را مجال منع نمی باشد اما مردان
 جهت آنکه فریاد کنند فریاد رسی نمی دانند و اما
 زنان جهت آنکه از فضیحت^۴ و بدنامی می اندیشند
 ناچار تحمل ان منکرات می کنند و هیچ نمی گویند و بحقیقت
 اختلال احوال^۵ دین و دنیا و خراجی^۶ مملکت و سلطنت
 از اینجاست و چون بنظر اعتبار کامل رود معلوم شود
 که تکون و تولد اکثر اولاد زنا که بدزدی و حریمی گری و

- ۱-ب: فرزندان آن ۲-پ: ت: نمی دارند ۳-ب: بی شود
 ۴-ب: بالای طرز زنده ۵-ت: حذف شده
 ۶-ب: آید، ت: می آیند ۷-آ: ب: ت: ان ۸-آ: ب: ت: عوارض
 ۹-پ: ت: حذف شده ۱۰-ت: پس ۱۱-آ: ت: حذف شده
 ۱۲-آ: ب: فضیحت، پ: نصیحت، ت: فضیحت
 ۱۳-ب: حذف شده ۱۴-ب: حذف شده ۱۵-ت: بالای طرز زنده ۱۶-آ: آخرت

۲۳ ت ایفاتی و مفسدی و عوانی مشغول میگردند ازین ره گذر
 ۲۲ است و بر پادشاهان واجب که^۱ صیانت خانها و
 عورات رعایا همچنان کنند که صیانت حرم و اتباع خودی کند
 تا دعوی سلطنت از ایشان مصدق و مسموع آید و بشکر
 عطایا و مواهب و اهب علی الاطلاق که درباره ایشان از
 ۲۹ ت مضای حکم و نفاذ امر و جریان فرمان و بسطت مملکت
 و سایر نعم و منج ارزانی داشتست قیام نموده باشند و
 و ذکر جمیل دنیوی را^{*} با اجر^{*} جزیل اخروی جمع گردانیده و امر
 واجب^{*} و اتقوا الله و اتبعوا الیه الوسیلة و جاهدوا فی سبیله
 لعلمکم تفلحون را^{*} بگوش جان شنیده^۲ چه در اخبار سلطان
 غازی^۳ یمین^۴ الدوله^۵ و امین^۶ المله^۷ محمود سبکتگین انا الله
 برهانه مذکورست که شبی بعد از فراغ از^۸ فرائض طاعات
 و رواتب^۹ عبادات چون متوجه استراحت شد بی خوابی

- ۱-ب: ایفاتی، پ: ایفاتی، ت: ایفاتی ۲-ت: سره کد ارست
 ۳-ت: و ۴-آ: جنان ۵-ت: باشد
 ۶-ت: پاره ۷-پ: اجرا ۸-آ: ب: ت: داشت
 ۹-پ: باجر ۱۰-ب: از- و اتقوا الله- تا- تفلحون را- حذف شده
 ۱۱-ت: و اتبعوا ۱۲-ت: شنید ۱۳-ب: غازی آن و، ت: غازی
 ۱۴-ت: یمین ۱۵-پ: و الدین- افزوده شده ۱۶-ب: حذف شده
 ۱۷-ت: حذف شده ۱۸-ت: سرو است

غلبه کرد و هر چند سعی می نمود در خواب نغمی رفت
 پ ۳۸ با خود اندیشید که همانا فریاد خواهی بردگاهست و آواز
 او بگوش من نمی رسد و بیداری او مانع خواب من می شود
 برخاست و شمشیر بر میان بست و چنانک عادت
 او بود تنها از خانه بیرون آمد و می رفت تا بدر مسجدی
 رسید آواز شخصی شنید که در تاریکی شب سر بسجده
 نهاده بود وی گفت الهی معصوم سبکتکین بفریاد من نمی رسد
 داد من ازو بستان سلطان بی قرار در مسجد رفت و
 آن شخص را گفت معصوم سبکتکین بر تو چه ظلم کرده است
 که او را درین نیم شب بحضرت حق تعالی حوالت می کنی
 * و داد میخواهی مرد گفت ظلم ازین بیشتر چه باشد که
 چندین شبست که یکی از متعلقان او مست بخانه من
 می آید و بظلم و تعدی متعرض منکوحه من میشود و معصوم

- ۱- پ: که - افزوده شده ۲- ت: خاب ۳- آ: ت: که - افزوده شده
- ۴- پ: ت: حذف شده ۵- ب: حذف شده ۶- آ: ت: بود
- ۷- ت: پنهان ۸- آ: ت: ت: حذف شده
- ۹- آ: ت: حذف شده ۱۰- ب: در - افزوده شده
- ۱۱- ت: بتو ۱۲- ت: حذف شده ۱۳- ت: حذف شده
- ۱۴- ت: این ۱۵- ت: در حاشیه نوشته شده ۱۶- پ: بزور
- * ۱۷- پ: با منکوحه من فساد میکنند

بفریاد من نمی رسد اگر او پادشاه عادل صاحب سیاست
 بودی متعلق او در نیم شب بخانه من چه کار داشتی و بر چنین
 حرکات چگونه اقدام نمودی * سلطان گفت ای شخص معصوم منم
 مرا بر سر او بر تاداد تو ازو بستانم آن مرد گفت امشب
 ب ۳۵ نیامده است چون بیاید سلطان را خبر کنم سلطان او را با خود
 برد و بدر بانی نمود و گفت بهتر وقت که این مرد بردرگاه
 آید بروز یا شب مرا خبر کنید آن مرد سلطان را دعا گفت
 و برفت بعد از سه روز نیم شبی بردرگاه آمد در بانان او را
 بحضرت سلطان بردند سر بر زمین نهاد و گفت ای سلطان عالم
 ان ظالم آمده است سلطان در حال برخاست و شمشیر بر
 میان بست و روان شد و با مرد گفت چون بخانه تو
 رسم تو پیشتر برو و چراغ را بردار و مرا بنشان بر سر
 آید او بر آن مرد چون در خانه رفت ان ظالم را در جامه خواب

- ۱- آ: ت: و - افزوده شده ۲- ب: حذف شده
- ۳- ب: کا * ۴- پ: سلطان را ماسکه نهادن گفت که
- ۵- ب: پ: ت: حذف شده ۶- ب: ت: حذف شده
- ۷- ت: با در بانی، ت: بدر بانان ۸- پ: هر، ت: که بهر
- ۹- ت: یا بدرگاه ۱۰- ت: کن ۱۱- پ: روانه شد ۱۲- ت: نیم
- ۱۳- ت: بدرگاه ۱۴- ت: در بان ۱۵- ت: برو
- ۱۶- ب: از بوس - افزوده شده * ۱۷- ب: پ: بخانه ۱۸- ت: حذف شده

خفته دید چراغ را از پیش آورد است و سلطان را در خانه برد
 *سلطان چون بر سر مرد رفت سر او را بشمشیر از تن
 جدا کرد و چراغ خواست چون بیاوردند سلطان در آن سر
 نظر کرد سر بسجده نهاد و بعد از زمانی سر از سجده
 بر آورد و دستها بر روی فرو مالید و حضرت عزت را
 شکر بسیار گفت آن مرد سر بر زمین نهاد و سوال کرد
 ج ۱۰ که سبب این سجده و شکر چیست سلطان فرمود که من با
 ۲۳۳ ت خدای تعالی عهد کرده بودم که اگر اقدام برین حرکت ذمیمه
 *یکی از پسران من^{۱۳} نموده باشد تا سر او بر ندارم^{۱۴} قرار نگیرم
 ۲۳۲ و آنک ترا گفتم که چراغ از پیش بردار غرض آن بود تا مبادا که
 یکی از پسران باشد و مرا شفقت پدری دامن گیر شود و در

- ۱-پ: حذف شده ۲-پ: او-افزوده شده *۳-ت: چون سلطان
 ۴-آ: حذف شده ۵-آب: او-افزوده شده، ت: و سلطان را
 ۶-پ: حذف شده ۷-پ: بروی *۸-پ: بسیار کرد، ت: حذف شده
 ۹-پ: حذف شده ۱۰-آ: آن، ت: حذف شده ۱۱-آ: حضرت حق ۱۲-ب: حذف شده
 *۱۳-ج: یکی از پسران من برین حرکت ذمیمه اقدام ۱۳-پ: می
 *۱۴-ت: حذف شده ۱۵-آ: ناستند، ت: ج: باشند
 ۱۶-ت: ندانم ۱۷-ب: پ: حذف شده ۱۸-پ: ت: این
 ۱۹-ت: اگر-افزوده شده ۲۰-ت: من-افزوده شده
 ۲۱-ب: د

حفظ عهد و کشتن او تقصیر کنم امر* یا ایها الذین امنوا او فوا
 بالعقود را نشنیده باشم سبب* سجده و شکر این معنی بود
 بعد از آن آن مرد را گفت هر چه از خوردنی در خانه داری
 بیاور و تکلف مکن که من بغایت گرسنه ام و از آن شب
 که ترا در آن قصر و زاری دیدم تا این غایت که سه
 شبانروزست هیچ نخورده ام و با خود مقرر کرده که تا این
 ۲۰ ت بار از خاطر تو برنگیرم طعام بر من حرام باشد آن مرد را *در
 خانه جز نان خشک و ابکامه^۹ چیزی نبود پیش سلطان آورد
 و سلطان با شرمی^{۱۱} تمام بسیاری از آن بخورد و در حق آن مرد
 چندان انعام^{۱۲} و احسان تقدیم^{۱۵} فرمود^{۱۴} که او در مدت عمر از مال

- *۱-ب: حذف شده ۲-آب: ت: حذف شده ۳-ب: شش
 *۴-ب: شکر و سجده، آ: ت: سجده شکر ۵-ج: بیار
 ۶-ت: حذف شده ۷-پ: ت: حذف شده ۸-پ: که-افزوده شده
 *۹-۹-ت: جز نان خشک و اب کافه در خانه، ج: و ابکامه-حذف شده
 ۱۰-ت: حذف شده *۱۱-ج: بسیاری از آن بشرمی تمام
 ۱۲-ب: شرمی، پ: بشرمی، ت: بشتهی
 ۱۳-آب: ت: حذف شده
 *۱۴-ب: مکر
 ۱۵-ت: بتکریم
 ۱۶-ج: حذف شده

چنین کنند بزرگان چو کرد باید

چنین نماید شمشیر خسروان آثار *۲

اکنون قدیر * دفع چنین قضا یا آنست که اولاً حکم مطاع فغان

یابد که امرا و وزرا و ارکان دولت و اعوان حضرت و سایر

مقربان و ارباب اعتبار و غیر هم جهت خود سراپاها * و خانها

سازند یا در بیع آرند یا بکرایه گیرند و اثمان * و اجور بی قصور * و

فتور ادا کنند و بعد از آن جهت ایلیچیان و صادر و وارن بیرون

شهرها ایلیچی خانها سازند و چنانک پادشاهان قدیم کرده اند

آن مواضع را زیلوها و جامه خواب و الاخی که از آن چاره

۱-ب: علیه رحمة واسعة، پ: علیه *۲-۲-۲-پ: حذف شده.

در نسخ - ث: این بیت در مائید بخط مغایر نوشته شده و کلاً - شعر - نیز حذف گردیده است.

*۳-ت: دفع - حذف شده، ث: چنین دفع

۴-ب: اولاد در، آت: اولاد، ۵-آ: باید، ج: باید

۶-ب: اعیان، ت: و اعوان ۷-ج: غیرم

*۸-ب: تکرار شده، ۹-ت: تا *۱-ب: امور، پ: و امور

*۱۱-ت: حذف شده، ث: و - حذف شده.

۱۲-پ: شهر، ۱۳-ت: دران

۱۴-ت: ت: حذف شده.

۱۵-پ: اتی

نباشد * چون خم و سبو و کوزه و غزغان و کاسه و غیر آن *۲

۳۵ ب از مال دیوان مرتب دارند و وظایف یومی ایشان روز

بروزی رسانند تا آن طایفه را زحمت اهل شهر و

رعایا نباید داد و بهانه جزویات مصالح بدر خانهای مردم

نباید رفت و عورات مردم در کف عفت و عصمت

محمی و مستور مانند رعایا که از بیم ایلیچیان و تعرض و فساد

ایشان از خانهای خود بیرون نمی توانستند رفت بایمنی

و فراغت بیرون روند و بمهمات و مصالح خود مشغول

گردند و صدور این حالات موجب دوام دولت و سبب

بقای مملکت گردد انشاء الله تعالی دعاگوی دولتخواه را *۱۳

از محض اخلاص بخاطر آمد عرضه داشت و امیدوار است

کی بی غرض دانسته شرف قبول و رتبت انقطاع

یابد جهان بکام باد

۱-ب: ت: نباشد *۲-ث: حذف شده.

۳-ب: غزغان، پ: غزغان، ت: غزعا ۴-ت: دیوانی

۵-ج: حذف شده ۶-ب: بالای کفر نوشته شده ۷-ت: بیاید

۸-ت: خانها ۹-ت: حذف شده ۱۰-ت: حذف شده.

۱۱-آ: ب: ت: حذف شده ۱۲-ج: حذف شده ۱۳-ت: حذف شده.

۱۴-ج: حذف شده ۱۵-پ: آمده، ت: آید

۱۶-ب: انقطاع، پ: انقطاع، ت: ش: ج: انقطاع ۱۷-ت: باید، ث: باید

*نفع پنجم در منع تعرض امر او متغلبان رعایای دیههارا
 بعد از استنهاض^۱ عواطف خسروانی^۲ و استجلاب عوارف^۳ قهرمانی^۴
 بجسرت اعلی و سده^۵ اسمی خدایگانی اعلا^۶ الله تعالی اعلام می رود
 ۱۰۱ ج که چون بین الجانبین قواعد و داد مهمل و قوانین محبت
 ۲۹ پ و اتحاد مستحکم است در تدبیر مصالح و مفاسد طرفین بهیچ
 حال فرقی در خاطر نمی آید و چون بمحل عرض رسد امیدست
 ۲۴ ت که داعی دولتخواه اگر بمحمدت اختصاص نیابد بعلامت^۷ نیز
 موسوم نشود نموده می آید کجی^۸ بکرات^۹ از طوائف^{۱۰} ورود و فون
 استماع رفته که چون بعضی از امرای حضرت و اینامان و
 متغلبان^{۱۱} در عزیمت^{۱۲} شکار یا در اثنای اسفار بدیههای رسند^{۱۳}
 رعایارا بانواع تشدید و تعنیف^{۱۴} تکلیف می کنند و گوسفند و تغار
 ۲۳۱ و شراب^{۱۵} و سایر مؤونات^{۱۶} بیرون^{۱۷} مال و متوجهات بزور

- * ۱-ب: حذف شده ۲-ب: استنهاض، ت: استهاض، ث: استهاض
 ۳-پ: ج: حذف شده ۴-ث: بالای سطر نوشته شده ۵-پ: ج: حذف شده
 ۶-پ: اعلی، ث: اعلاها ۷-ث: بعلامت ۸-ث: شود
 ۹-ت: حذف شده ۱۰-ج: حذف شده، ث: بکرات
 ۱۱-ب: و طائف ۱۲-ت: بعزیمت ۱۳-ب: اشعار، ت: اشعار
 ۱۴-پ: رسد ۱۵-پ: تعنیف ۱۶-ب: گوسفند
 * ۱۷-ث: بالای سطر نوشته شده ۱۸-پ: ت: مؤونات
 ۱۹-آ ب ت: بدون

و تعدی می طلبند و آن بیچارگان از بیم جان و خوف چوب
 و شکنجه می دهند مال و تجمل^۱ رعایا متغلبان می برند و
 رعایا عاجز و مسکین و درویش می مانند^۲ و استعداد عمارت^۳
 و زراعت نمی ماند و پادشاه در دنیا بظلم و بی وقوفی از احوال^۴
 رعایا مشهور می گردد و در آخرت عقوبت می یابد و مجموع
 این قضایا محل احتراز و اجتناب پادشاهان دین دار و
 ملوک معدلت شعارست چه طوائف سلاطین و فقهم الله
 للعدل^۵ و الانصاف می باید کی در رعایت رعایا ضعیف حال
 همچنان^۶ کوشند که در رعایت نفس خود و فرزندان و
 از ایذاء نفوس و اطلاق اموال^۷ رعایا همچنان^۸ محترز
 باشند که از صحبت عقارب و حیات چه مضار ایشان^۹
 بنسبت^{۱۰} با انفس و ابدان^{۱۱} یکسان است^{۱۲} فرق بیش از آن

- ۱-آ ب: تحمل، ت: تحمل ۲-ب: ج: ماند
 ۳-ت: عهدت ۴-پ: حال ۵-پ: رعایا
 ۶-ج: العدل ۷-پ: همچنانک ۸-ت: احوال
 ۹-پ: همچنانک ۱۰-ت: متعز
 ۱۱-ت: این ۱۲-ت: نیست
 * ۱۳-آ: مابدان و نفس،
 ب: با نفس و ابدان، ت: نا نفسی و ابدان
 ۱۴-آ ب ت: ج: افزوده شده

نیست که نکایت بعضی عاجلاً باشد و نکایت بعضی دیگر آجلاً
شعر: ولا تؤذنملاً ان اردت كمالكا

فان له روحاً طيباً كمالكا
تا رعایا بقوت و مدد پادشاهان بعمارت و زراعت و اداء
پ ۴۰ مال و متوجهات و بهره ارتفاعات و محصولات بفرغت خاطر
مشغول توانند بود هم مملکت آبادان شود و هم پادشاه
نیک نام باشد و دوام مدت و بقاء ایام سلطنت بحکم
حدیث الملك یبقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم^{۱۵} خود از
لوازم گردد و پادشاهان تا کارخانه مملکت را بدین طراز
مطرز و بدین حلی متحلی نگردانند اسم ظلّ اللّهی برایشان
اطلاق نتوان کرد چه صاحب ظل که حضرت رب العالمین

۱-ج: حذف شده ۲-آ: حذف شده ۳-ت: حذف شده

۴-ب:ج: حذف شده ۵-ت: فلا ۶-ت: ادت ۷-آ: ففساً، ت: نفساً
۸-آ: تطیب، ب: یطب، ت: نظیب

۹-ب: ماشاهان، ث: باشاهان ۱۰-ت: بعهت ۱۱-ج: بفراغ

۱۲-پ: دل ۱۳-ج: نیکو ۱۴-آ: در عایشه نرفته، ت: حذف شده

* ۱۵-ب: حذف شده ۱۶-پ: خاخرامه ۱۷-ب: چلی ۱۸-ب: متچلی

۱۹-ب: بگردانند، پ: بگردانند، ت: بگردانند

۲۰-ب: ظلم

۲۱-پ: ت: الهی

است * جل جلاله بر جمیع خلایق رحیم و مهربان است پس
پادشاه نیز که ظلّ حق است باید که بر خلایق رحیم و مهربان
باشد دعاگوی دولتخواه چون این معنی استماع کرد از
ج ۱۱ خلوص عقیدت و صفاء طوبیّتی که باطن او بران مشتمل
است بجز عرض رسانیدن تا رای صواب فرمائی^۱ اهتمام
بدفع ظلمه و متعديان بروجی^۲ فرماید که رعایا و زیردستان
از مزاحمت متغلبان ایمن^۳ توانند بود چه باوجود
خوف و شکستگی دل از رعیت و از هیچ آفریده
هیچ کار نیاید و مملکت آبادان ناچار خراب شود در
اخبار سلطان سعید مغفور^۴ غازان خان انا الله برهانه و نقل
بحسنات الاعمال میزانه مذکور و مسطورست کی روزی
* با امر^۵ گفت من جانب رعیت را بعد ازین نگاه نخواهم داشت
اگر مصلحت است تا با اتفاق^۶ همه را غارت کنیم چه هیچ آفریده برین^۷
معنی از من^۸ قادر تر نیست اما باید کی بعد ازین شما تغار و آتش

* ۱-پ:ج: حذف شده ۲-ت: حذف شده ۳-پ: فرمان

* ۴-پ: بدفع ظلمه و متعديان بروجی اهتمام، ج: بدفع ظلمه و متعديان

اهتمام بروجی ۵-پ: فرماید ۶-ت: ایمن

۷-ت: حذف شده ۸-ب: حذف شده ۹-ث: حذف شده ۱۰-ب: الحسنات

* ۱۱-ب: با امر ۱۲-ت: باشد ۱۳-ث: با اتفاق

۱۴-پ: بدین ۱۵-پ: قادر

و مرسوم و جا مگی از من توقع ندارید چه اگر بعد ایوم یکی
 از شما از من ازین نوع التماسی کند اورا بمخاطبات
 شدید عنیف مخاطب و مستدرد گردانم جهت آنک ترتیب
 مجموع مصالح سلطنت و مملکت و امرا و وزرا و ایناقان
 و لشکریان از سعی رعایاست در عمارت و زراعت و چون ما
 ایشان را که اصل این قضایا اند باتفاق غارت کرده باشیم
 نگاه چنین توقعات از که توان داشت و چگونه میسر
 شود شما با خود اندیشه کنید کی اگر گاو و تخم از رعایا بستانید
 و برایشان زور و زیادتی روا دارید و غلات ایشان
 بخورانید بعد ازین چه خواهید کرد شما ایشان را و زنان
 و فرزندان ایشان را می زنید و می رنجانید و نمی اندیشید
 کی اگر با شما و زنان و فرزندان شما نیز همین خطاب رود

- * ۱-ج: جنانک ۲-ت: حذف شده
- ۳-پ: رعایا ۴-ت: عهدهت ۵-پ: زراعت است
- ۶-پ: مال ۷-ت: انسان ۸-آ: آن
- ۹-ب: پ: قضا ۱۰-ت: آنکه ۱۱-ج: طاست
- ۱۲-آ: بخورید و بخورانید، پ: بخورند و بخورانید، پ: بخورید
- ۱۳-ج: از آن ۱۴-پ: حذف شده ۱۵-پ: ایشان - افزوده شده
- ۱۶-ب: می ۱۷-ج: حذف شده، ب: را نیز
- ۱۸-ب: همس

حال شما چگونه باشد همچنانک زنان پیش شما عزیز* و
 فرزندان جگر گوشگان اند پیش ایشان نیز همین مثلث
 دارند و ایشان نیز چون ما اد میان اند و حق تعالی
 ایشان را بما سپرده است و نیک و بد ایشان از ما
 خواهد پرسید جواب چگونه خواهیم گفت چون ایشان
 مرفه الحال باشند و از مزاحمت و قرض و تکالیف و
 تعنیف ما ایمن* ما نیز باتفاق مرفه الحال باشیم و مطوم و
 مشروب و ملبوس و مرکوب باسانی توانیم یافت و اگر
 بخلاف این معانی* با رعایا زندگانی کنیم تاثیران نیز با عاید
 گردد و چه بزرگی و مردانگی باشد کی رعیت را رنجانیدن
 و بزه ایشان در گردن گرفتن چه هر کس که برین ملکه نیمه
 استمرار نماید بهر مقصد کی روی آرد منجج نیاید رعایا
 یا غنیان را نا ایمن داشتن خود وظیفه ماست چگونه
 شاید که رعایا ایل خود را نیز نا ایمن داریم و پیوسته

- ۱-ث: عزیزانند ۲-ب: تکرار نوشته شده، ت: و بدان
- ۳-ب: ث: ج: مزاحمت ۴-ب: تکالیف و آئی پ: ث: ج: تکلیف
- ۵-ت: ایمن ۶-ب: تکرار شده ۷-پ: ج: حذف شده ۸-پ: حذف شده
- ۹-ب: پ: ث: ج: حذف شده ۱۰-ت: بدین ۱۱-آ: مقصود
- ۱۲-ت: نیاند و، ث: نیابد ۱۳-پ: ث: حذف شده
- ۱۴-ث: باشد ۱۵-ب: حذف شده

* از ما در عذاب و زحمت باشند تا در حق ما فزین کنند
 ۳۱ ث و البتہ مستجاب گردد من شمارا این نصیحت میکنم
 ۴۱ پ تا مقننه شوید و ما را و شمارا نیک نامی دنیا و
 ثواب آخرت حاصل آید ان شاء الله تعالی^۱ امر چون
 این نصیحت از لفظ مبارک پادشاه^۲ بشنیدند و قبول
 کردند از غضب و قهرا^۳ ایمن شدند و مملکت ابادان
 شد و اندک رمقی که مانده هنوز از تاثیران معدلت
 است و پادشاه در دنیا^۴ و آخرت نیکو نامی و رستگاری
 یافت^۵ رحمة الله علیه^۶ و قدس روحه^۷ صاحب سعید
 وزیر عادل شهید^۸ خواجه رشید الدین فضل الله طاب
 ثراه^۹ که تدوین^{۱۰} اخبار سلطان سعید مغفور^{۱۱} او کرده است

* ۱- پ: ۱ ۲- ج: باشد

* ۳- ب: تکرار شده، ت: یاد حق، ث: یاد حق

* ۴- ت: حذف شده، ۵- ت: می کنیم، ۶- ج: دنی

* ۷- ب: ت: حذف شده، ث: بالای سطر نوشته شده، ۸- ت: حذف شده

* ۹- ت: حذف شده، ۱۰- آ: ب: ت: حذف شده، ۱۱- ج: دنی

* ۱۲- ب: نیک، پ: ج: نیکو، ۱۳- پ: یافته

* ۱۴- ت: حذف شده، ۱۵- پ: حذف شده، ۱۶- ب: حذف شده

* ۱۷- ب: تکرار شده، ۱۸- ب: اخبار، پ: اخبار

* ۱۹- ب: سعید و مغفور، ت: مغفور سعید

چنین می گوید که بواسطه استماع این نصایح زحماتی که پیش
 ازین^۱ از متغلبان و متعدیان^۲ بر عیای^۳ ضعیف حال می رسید از
 هزار^۴ بایکی^۵ آمده است و جمهور رعایا، ممالک بدعای پادشاه
 سعید^۶ نورالله مرقدہ مشغول اند حق تعالی^۷ توفیق استماع این
 نصایح مجموع امرا و ارکان دولت حضرت سلطنت را رفیق
 گرداناد انه ولی الاجابة

* نفع ششم در منع خربندگان و امثال

ایشان از مزاحمت رعایا^۱

بعد از عرض وظایف دعا^۲ و نشر واتب مدحت و ثنا^۳

معروض رای جهان افروز^۴ گردانیده می آید^۵ که پیش از زمان

سلطان سعید مغفور^۶ غازان خان^۷ بر دالله مضجعہ مقرر

۱- پ: رحمانی * ۲- ت: ان- حذف شده، ث: ان- متعدیان و متغلبان.

کلمه- متعدیان- در عایشه نوشته شده، ۳- ب: بر رعایای

* ۴- آ: بایکی، ب: بایکی، ت: طرف بایکی، ج: ناخوانا

* ۵- ب: شهد، ۶- آ: حذف شده، ۷- ب: حذف شده

* ۸- ب: حذف شده، ۹- پ: اجابت- افزوده شده، ۱۰- آ: پ: مزاحمت

* ۱۱- ب: نصر، ۱۲- پ: نشر واتب مدحت و ثنا و عرض وظایف دعا

* ۱۳- ث: حذف شده، ۱۴- ت: می گرداند، ۱۵- پ: ان

* ۱۶- آ: مغفور سعید

* ۱۷- آ: ب: پ: ث: حذف شده

چنان بوده کی چون جماعت خواجگان شهری یا کخدایان صاحب ناموس در ممالک پادشاهان قدیم باستحمام یا جهت مصلحتی دیگر ببازار رفتندی چند فقر خربنده و ۳۵ ت ساربان ایشان را تکلیف کردند که امروز وجه شراب و شاهد و مطرب و نان و گوشت و دیگر حواجج که مارا باید بر شماست و می باید داد اگر منع نمی کردند یا عذری می گفتند آن خربندگان بسفاهت و دشنام و جبهی ازان کخدایان می ستند یا لت بسیار می زدند و ان جماعت ناچار قرضی می کردند و بایشان می دادند و عرض و ناموس برباد گرفته بخانه می آمدند و بر سر بازارها نیز جوق جوق ازین متعدیان چون پیکان و سگ بانان و شیر بانان و غیرهم ایستاده مردم را زحمت می دادند

- ۱-ب: حواکمان، پ: جواجگان ۲-ب: با ۳-ت: ساربانان
 ۴-ت: جبه ۵-پ: مطرب و زنان، ت: ناخوانا
 ۶-ت: مصالح و - افزوده شده ۷-ت: ناخوانا ۸-ب: عدد
 ۹-ب: آوردند ۱۰-ب: لیت ۱۱-ت: ناخوانا
 ۱۲-ب: ت: پ: قرض ۱۳-پ: بایشان ۱۴-ت: یاد
 ۱۵-ت: ناخوانا ۱۶-پ: خزن شده ۱۷-ت: در حاشیه نوشته شده
 ۱۸-ب: شریبانان. در جامع استواخ رشیدی - شتر بانان - نوشته شده است
 ۱۹-ت: میدانند، پ: ج: می دادند و

جماعت کخدایان روز بودی که بچندین طایفه از متعدیان رسیدندی و همان حالت اتفاق افتادی چه آن مفسدان همه روز بر سر بازارها منتظر این نوع فساد و افساد بودندی و ترصد چنین صیدی کردند و اکثر ایشان بامرا و خواتین و شاهزادگان تعلق داشتندی و مخادیم ایشان این تعدی را از متعلقان خود بر کخدایان منصبی بزرگ دانستندی و در اعیاد و نیروزات اسپان و استران و اشتران را بر در خانهای بزرگان شهر آوردندی اگر خداوندخانه روی نمودی این خواستندی بالمحاح بستندی و الا بفحش و دشنام و هذیان مشغول شدند و خداوندخانه را هم عرض رفتی و هم مال و بودی که از بعضی خانها رهنی برگرفتندی و پیش فواحش و خمارات بوجوه بسیار گرو نهادندی و در وقت استخلاص رهن بعد از دشنام بسیار که بصاحبش دادندی اضعاف

- ۱-پ: روز ۲-ت: روز
 ۳-پ: خزن شده ۴-ب: بالای سطر نوشته شده، پ: فنا
 ۵-پ: فساد ۶-ج: ترصدی ۷-ب: ت: شاهزادگان
 ۸-پ: بامرا و خواتین و شاهزادگان - افزوده شده ۹-ت: متغلبان
 ۱۰-ج: منصب ۱۱-ب: شتران، ت: شیران، پ: شتران
 ۱۲-ت: هرچه ۱۳-ج: بستندی ۱۴-آ: عرضی ۱۵-ت: رهن دهنی
 ۱۶-ت: دهن، ج: رهنی ۱۷-آ: آب: ت: خزن شده

آن وجه بگرفتندی و هر سال چند روز پیش از اعیاد و
نیروزات و چند روز دیگر بعد از آن هیچ آفریده را مجال
*تردد در راهها نبود^۴ و بدین واسطه بازارها معطل
۴۲ پ و تمغاها منکسر گشتی و فساد این حال بی نهایت بودی
چون سریر سلطنت و تخت مملکت بجلوس همایون^۵
پادشاه سعید مغفور *عدل السلاطین غازان خان انار الله*
۳۱ ت برهانه مشرف شد مجموع این قواعد ناپسندیده و قوانین
نا محمود را بمضام^۶ احکام پادشاهانه و امر جزم خسروانه برانداخت
و عموم خلایق از تعرض مفسدان و متعدیان و عوانان و
متغلبان^۷ خلاص یافتند و در دعاء پادشاه سعید تغذی^۸ الله
بغفرانه افزودند و اخبار شریفه او بدین معنی ناطق است
و درین روزگار مبارک کئی بادوام ابد مقارن باد اگر چه^۹
اکثر آن بدعتها^{۱۰} مرفوع است^{۱۱} اما بعضی از آن هنوز باقی است

- ۱- پ: ر و ن
- ۲- ب: نوروزات ۳- ج: روزی
- ۴- ب: در عایشه نوشته شده، ت: برد در راهها نبودی
- ۵- پ: بازار
- ۶- پ: بخت، ب: ت: نحت
- ۷- ب: همون ۸- پ: نابسندی ۹- ب: مضار
- ۱۰- ب: بد ۱۱- ج: متغلبان و عوانان و متعدیان
- ۱۲- ت: افزودندی ۱۳- پ: حذف شده
- ۱۴- ت: حذف شده ۱۵- ت: مروعت

* و عادت چهار پایان آراسته^۱ در اعیاد و نوروزات^۲ در بازارها
گردانیدن و از مردم چیزی خواستن همچنان^۳ موجود و خربندگان
و پیکان و شتر بانان^۴ و امثال ایشان نیز بقدر تعرضی^۵ می رسانند^۶
و چون رعایا ضعیف حال اند از عهده بیرون نمی آیند و بکلی
مستهلک می شوند و بخراجی مملکت سرایت می کند اگر
* این معافی را^۷ منع نفرمایند^۸ و مفسدان و عوانان^۹ آگاه شوند^{۱۰}
و بمتغلبان^{۱۱} ملحق گردند و ایشان را بر ذمایم حرکات و قبایح
افعال دارند تعدی زمان قدیم که پادشاه سعید غازان خان
دفع آن کرده باز مجدد گردد و تدبیر^{۱۲} آن جز بخون ریختن^{۱۳}
۳۵ ت بسیار میسر نشود و مراحم و عواطف شهریاری اراقت^{۱۴} دما و
ازهاق نفوس چگونه روا دارد پس تدبیر آنست که از اکنون

- ۱- ت: حذف شده ۲- ت: آراسته
- ۳- ب: نوروزات، ت: نوروزات و، ت: نوروزات، پ: ج: نوروزها
- ۴- آ: همچین ۵- آ: پیکان و شتر بانان، ب: سدکان و ستر بانان،
- پ: سکان و شتر بانان، ت: شیر بانان، ج: سر بانان و بیکان
- ۶- ت: ت: قهر ۷- ج: رساند ۸- پ: میکنند ۹- ت: ناخوانا
- ۱۰- ب: نفرمایند ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ت: متعلقان
- ۱۳- ت: بحق ۱۴- آ: آن بجز، ت: ناخوانا
- ۱۵- آ: خون ۱۶- ج: ریختن ۱۷- ب: از آن
- ۱۸- ب: حذف شده ۱۹- ت: حذف شده ۲۰- ج: حذف شده

باز حکم مبارک بمنع این قضایا نفاذ یابد تا عن قریب
 امور مملکت ^۱ بر اقوم طرایق و اعدل ^۲ اوضاع و ^۳ مناہج
 ۴۲ پ استقرار گیرد ^۴ و حضرت سلطنت را ذکر جمیل
 مؤبد و اجر جزیل مخلص ^۵ خیرة ماندان شاء الله تعالی و
 چون سخن دعاگوی دولتخواه از وصمت ^۶ اغراض ^۷ منزہست
 ۸۱ ج یقین است که بسمع رضا اصفا رود دولت مستدام
 * و جهان بکام باد ^۱

۲۳۲ ^۲ نوع هفتم در استکشاف احوال مزوران و تدبیر ایشان
 بعد از احکام مبانی ^۱ و داد و ایضاح احوال محبت
 و اعتقاد بر رای عدل ^۲ فرمای و فکر گوهرزای حضرت شریفه
 سلطانی اعظمی ^۳ لازالت دولته ممدودة الظلال علی الانام
 ممتدة الی یوم الحشر و القیام مکشوف گردانیده می آید ^۴ چون این
 ۳۷ ب دولتخواه را قاعده مخالفت با حضرت معالی شهریاری
 بروجهی مہد شدہ کہ در مصالح جانبین و مناطم جہتین بھیج

- ۱-ت: ناخوانا * ۳-ب پ ث: بر اقوم، ت: باقوم
- * ۳-پ ج: حذف شده، ث: اوضح - افزوده شده ۴-ج: یابد
- ۵-ب: حذف شده ۶-آ ب: دخیل، ت ث ج: دخیل ۷-ت: ناخوانا
- ۸-آ پ: اعتراض، ب ت: اغراض * ۹-پ: باد، ت: باد و جهان بکام
- ۱۰-ب: حکام ۱۱-ج: مودت - افزوده، ب: و - افزوده ۱۲-ب: تکرار شده
- ۱۳-ب: اعظم ۱۴-ب: کہ ۱۵-پ: حذف شده

حالت فرقی در خاطر نمی آید درین وقت شمه از احوال معاش
 اعیان ممالک محروسه که ^۱ بدای دولتخواه رسیده ^۲ بعضی عرض
 می رسانند تا بتدارک و تلافی ^۳ ان اهتمام رود و اگر در حضرت
 شهریاری نیز از معاش اهالی این مملکت امری غیر ملایم حق
 عرضه داشته باشند ^۴ بدعاگوی دولتخواه آنها فرمودن تا بتدارک
 کرده شود ^۵ نهایت مخلص نوازی خواهد بود ^۶ و موارد مملکتین
 از عروض آفات ^۷ و طروق مخافات مصون و مامون گردد انشاء الله
 تعالی بشرف آنها رسانیده می آید که درین ایام استماع
 رفته که ^۸ جمعی از ملازمان محاکم شریعت با اتفاق ^۹ طایفه
 از اعیان مملکت حجتہای مزور می نویسند کہ فلان متمول را
 از تاریخ بیست ^{۱۰} یا سی ^{۱۱} سال ^{۱۲} یا کمتر یا بیشتر ^{۱۳} چندین هزار
 دینار بفلان شخص می باید داد و از حجتہاء کهنه کی در دکانهای

- ۱-ت: حذف شده ۲-ث ج: حذف شده ۳-آ ت ج: رسید
- ۴-ب: رسانند ۵-ب: تلافی، ت ت: تلافی
- ۶-پ: باشد ۷-ب: دولتخواهی ۸-پ ج: فرماید
- * ۹-پ ج: حذف شده ۱۰-ج: مملکتش ۱۱-پ: افتاب
- ۱۲-آ: افتاد - بالای سطر نوشته شده، ب: بالای سطر نوشته شده
- * ۱۳-پ: از طایفه ۱۴-ت ث ج: سال - افزوده ۱۵-ب: ما، پ: با
- ۱۶-ت: حذف شده * ۱۷-ث: پیشتر یا کمتر
- ۱۸-ب ج: دکان

عطاران* می باشد شقه گواهی^۲ شهود^۳ بازی شکافند و باخر
 ۴۳ پ حجت^۴ مزور الحاق می کنند و آن شخص متمول را بحکام و
 متغلبان تهدید و تخویف می دهند تا مجموع مال حجت
 بتزویری ستانند یا بتوسط جمعی دیگر از مزوران بر مصالحه
 بقطع می رسانند و دیناری چند از آن متمول مظلوم می گیرند
 ۳۲ ث و آن مزوران ظالم بر یکدیگر قسمت می کنند و جهت املاک
 نیز حجتها بتواریخ قدیم و گواهان قدیم می نویسند و چند مردم
 پیرا که ایشان نیز از مزوران قدیم می باشند بمعاکم قضاة
 می برند و گواهی می دهند و قاضی را بالضروره بصحت آن
 دین و حقیقت^{۱۱} آن ملک حکم می باید کرد^{۱۲} و اموال و املاک
 مستحقان منقص^{۱۳} می گردد و نامستحق در حقوق دیگری تصرف
 می نماید و چنین خجلی که نکایت^{۱۴} آن بی نهایت است لایزال

- * ۱-ب: مزمن شده
- ۲-ث: گواهی
- ۳-پ: شهو
- ۴-ت: مزمن شده
- ۵-ب: بالای سر زشته
- ۶-ث: ج: یا
- ۷-ب: ما، پ: تا
- ۸-ت: حذف شده
- * ۹-ب: ارا مزور آن، ث: از مزورسان
- ۱۰-پ: حذف شده
- ۱۱-ب: حصص، ت: حقیقت، ث: حقیقت
- ۱۲-پ: فرمود
- ۱۳-ت: منقص
- ۱۴-ت: نکایت

واقع می شود و هیچ آفریده بمسامع شریفه اسمعها الله* المسار
 و المعاب^۲ نمی رسانند دعاگوی دولتخواه را اخلاص جانی بر
 عرض این معانی باعث^۳ و معرض^۴ گشت بالضروره بجز عرض
 رسانید تا حضرت عالی^۵ شهریاری قاضی القضاة ممالک را
 که معلوم شده که افضل و اعدل و اعلم و اعقل قضاة
 ۳۶ ت* روی زمین^۶ است باستکشاف این قضایا امر فرماید تا در
 خلوات^۷ بتفحص و تحقیق^۸ آن اشتغال نماید اگران جماعت
 کی ارتکاب^۹ این حرکات^{۱۰} ذمیه کرده از اشراف و اکابر
 باشند و فقر و فاقه^{۱۱} و احتیاج و افتقار ایشان را برین^{۱۲}
 قضایا باعث و معرض بوده از تفصیح^{۱۳} صیانت نموده
 ۱۳ ج بفواضل انعامات حضرت سلطنت پناه و اجرای مراسم^{۱۴}
 و وظایف^{۱۵} مستظهر گرداند و بجمع پیاده و ایمان غلاظ و

- ۱-ج: واضح
- * ۲-ث: المعاب و المسار
- ۳-ت: رسانند
- * ۴-ت: حذف شده
- ۵-ت: عالی
- * ۶-ث: حذف شده
- * ۷-ث: حذف شده
- ۸-ت: آن
- ۹-ب: فرماید، پ: فرمایند
- ۱۰-ج: خلوت
- ۱۱-پ: تحقق
- ۱۲-ب: حذف شده
- * ۱۳-ت: ان افعال
- ۱۴-ب: قافه
- ۱۵-آ: بران، پ: بدین، ت: بران آورده و بران
- ۱۶-پ: تفصیح، ث: تفصیح و
- ۱۷-ت: مراسم
- ۱۸-پ: ج: عواطف

۴۳ پ شد اد سوگند دهد که من بعد بر چنین حرکات اقدام نمایم
 و اگر نموده باشند و بعد از آن باز خواستی عنیف که مستحق
 آن باشند بتقدیم رسد بحقیقت از سوء اعمال و قبح افعال
 ایشان باشد و برین موجب مکتوب از ایشان بستاند
 و تمسک نگاه دارد و تقبل انعامات و صدقات بزرگی حضرت
 کی از ایشان کرده باشد عرضه دارد تا با جرا و امضا پیوندد
 و ایشان را هیچ بهانه نماند و اگر ان جماعت از سفله و اذل
 باشند و از سالیان بسیار این حرکت ذمیمه را صنعت
 کرده و بثبوت رسد نواب دیوان شرع و یارغونی توقف
 ان جماعت را بیاسا رسانند و سر و دست و پای ایشان را
 در ولایت بگردانند تا بعد الیوم هیچ افریده بر چنین
 حرکات اقدام نمایند آنچه بنده دولتخواه و داعی بی اشتباه را
 در دفع این قضیه بر خاطر گذشت بوسیلت این ضراعت

- ۱-ت: و- افزوده ۲-پ: ج: نماید، ۳-پ: باشد
 ۴-ب: باشد ۵-ت: رسانند ۶-آ: افعال ۷-آ: اعمال ۸-ب: حذف شده
 ۹-آ: ت: تمسک ۱۰-پ: حذف شده ۱۱-پ: صدقات و انعامات
 ۱۲-آ: او ۱۳-ت: اراذل ۱۴-ج: حذف شده
 ۱۵-آ: آن ۱۶-پ: ت: حذف شده ۱۷-پ: ج: با- افزوده شده
 ۱۸-ت: یارغونی ۱۹-پ: بیاساق ۲۰-ج: حذف شده
 ۲۱-ج: ولایات ۲۲-آ: ت: نمایند ۲۳-ب: حذف شده ۲۴-ت: قصه

بجز عرض رسانید و امیدوارست کی شرف قبول
 اصفا یابد ان شاء الله تعالی جهان بکام باد
 *نوع هشتم در تفحص عقاید اولاد و امرا و تدبیر آن
 بدرگاه دولت پناه حضرت شهریاری حقت بالعظمت
 و التایید انها می افتد که فایده اتحاد و اعتضاد میان سلاطین
 اسلام و ملوک انام آنست کی لایزال باخبار و
 استخبار احوال مشغول باشند و اعلام و استعلام قضایا
 واجب دانند تا اگر در احد الجانبین قضیه مهمل ماند بجهت
 تدبیر تدارک آن کرده پیش از فوت بتلافی اهتمام نمایند
 و مصالح مملکتین در سلک انتظام انخراط یابد درین وقت
 ۴۴ پ استماع افتاد کی بعضی از شاه زادگان خاطر در مطاوعت

- ۱-ت: بشرف ۲-پ: ت: ج: سعادت - افزوده شده
 ۳-ب: حذف شده ۴-پ: ت: حذف شده ۵-ت: تدابیر
 ۶-ج: بکسرار شده ۷-ت: حذف شده ۸-ت: بالتایید
 ۹-ب: ت: اعتضاد ۱۰-پ: ج: طوایف - افزوده شده
 ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ب: می باشند ۱۳-آ: ت: حذف شده
 ۱۴-پ: احدی ۱۵-ج: بعضین ۱۶-ت: بشود و - افزوده شده
 ۱۷-ج: جناح ۱۸-ب: اسظام ۱۹-ب: انخراط ۲۰-پ: ج: انخراط
 ۲۱-پ: اتفاق ۲۲-ت: افتد ۲۳-آ: ت: شهزاده کان
 ۲۴-ج: حذف شده

آن حضرت متردد گردانیده اند و عزیمت اعراض^۱ در ضمیر آورده و بعضی از امرا و لشکریان با ایشان اتفاق کرده و هیچ یک از ملازمان حضرت سلطنت^۲ را از این حال^۳ و قوف نداده داعی دولت^۴ را از وقوع این معنی ترددی تمام بخاطر رسیده و از دل رخصت نیافت کی حضرت^۵ اعلام نکند اکنون می نماید که تدبیر این قضیه^۶ موقوف بر تامل^۷ شافی و تدبیری^۸ وافی است اگر شاهزادگان باغزای^۹ بعضی از نزدیکان برین معنی اقدام نموده یا می خواهند کی نمایند دفع آن جماعت تا موجب انزجار کلی^{۱۰} شاهزادگان^{۱۱} و سبب ارتداع دیگران باشد از جمله لوازم است چه ذوالقرنین اسکندر روی در باب مخالفت ارکان دولت از استاد خویش ارسطو طالیس حکیم مشاورت طلبید او در ختان قدیم را ببرید و شافی هم از آن خبرت^{۱۲} در زمین نشانند اسکندر امراء قدیم را کی مخالفت می نمودند از

۱- پ: حذف شده، ت: اعراض

۲- آ: در حاشیه نوشته شده، ت: حذف شده، پ: را از آن حال

۳- پ: دولت خواه، ت: دوست

۴- آب: ت: حذف شده، پ: ج: فی الحال حضرت ۵- ت: کند

۶- ب: قصه ۷- ب: تامل ۸- ت: ج: تدبیر

۹- پ: باغزای، ت: باعزای ۱۰- پ: نزدیکان ۱۱- پ: کل

۱۲- ت: ارکان دولت - کلز - ارکان - در حاشیه نوشته شده ۱۳- ت: حذف شده

پیش برداشت و پسران ایشان را قایم مقام گردانید و اگر شاهزادگان^۱ درین باب^۲ محرض^۳ امرا و ارکان دولت شده با خود متفق گردانیده اند تدبیر ایشان^۴ تا بتوسیع^۵ مجال و دستگاه باید کرد تا از فواید افکار بواسطه ضیق مجال و غلبه افتقار اعراض^۶ کنند تا بتقرید^۷ و تجرید بل بتوقیف^۸ و تحبیس^۹ تا از متابعت آرای فاسده انقطاع^{۱۰} واجب دانند و اگر شاهزادگان در باب برائت ساخت^{۱۱} بعد از توسیع مجال عذری^{۱۲} موجه گویند و توقع اغماض^{۱۳} و عفو کنند سخن ایشان مسموع^{۱۴} و ملتئم^{۱۵} مبذول باید فرمود تا بر مراحم و عواطف بندگی حضرت خلد ملکه اعتماد کرده^{۱۶} بعد از این از ارتکاب^{۱۷} چنین خطا^{۱۸} و جرایم مرتدع^{۱۹} و منزجر^{۲۰} گردند

۱- ب: حذف شده ۲- ت: حذف شده ۳- ب: حذف شده

۴- پ: محرض ۵- ب: تا توسیع، پ: یا توسیع، ت: یا بتوسیع،

ش: تا توسیع، ج: یا توسیع ۶- ب: حذف شده

۷- ت: ج: یا ۸- ب: بتقرید ۹- ب: موقوف

۱۰- پ: حذف شده ۱۱- ب: پ: ش: ج: ساحت ۱۲- پ: ج: حذف شده

۱۳- پ: پیش او رند ۱۴- پ: ج: حذف شده ۱۵- پ: ج: ایشان - افزوده شده

۱۶- پ: با ۱۷- پ: ج: حذف شده ۱۸- ب: ارتکاب

۱۹- ت: خطا، ت: خطا یا

۲۰- پ: ج: از

* ۲۱- پ: ج: حذف شده

شعر

اقبل معاذیر من یا تیک معتذراً^۱

ان بر عنک فیما قال او فجرا
فقد اطاعک من یرضیک ظاهره

وقد اجلک من یعصیک مستتراً^۲
مخلص دولتمخواه را آنچه از خلوص عقیدت و صفای طویت
در خاطر آمد بجز عرض رسانید باقی منوط بصوابی^۳ ارای^۴
حضرت شهریار است^۵ امور دین و دولت بر منهج مراد و
مرام باد و لای^۶ معالی حضرت عالی^۷ در سلک^۸ انتظام بجد و اله الاکرام^۹
*نوع نهم در دفع دزدان و حرامیان و راه زنان^{۱۰}

بعد از تمهید قواعد خلوص عقیدت و عرض مراسم موالات^{۱۱}
بر قاعده ارباب حسن طویت بمحل آنها رسانیده می آید
کچون حضرت الوهیت عز شانه و عظم سلطانه مقالید مهمات

۱- ب ج: حذف شده ۲- ت: مقتضاً

۳- آ: در ماضی نوشته شده. ب ت: حذف شده ۴- ت: حذف شده

۵- ت: یضیک ۶- ت: مقتضاً ۷- ت: ث: آمده

۸- ب: صوابت، ث: بصواب، پ ت ج: بصواب

۹- ج: ان- افزوده شده ۱۰- ب: بالای سطر نوشته شده ۱۱- ث: و- افزوده شده

۱۲- ت: لال ۱۳- ب: حذف شده ۱۴- ب: الاکرام

۱۵- ب: حذف شده ۱۶- ب: تکرار شده ۱۷- ب: مولاه

عباد در سایر بقاع و بلاد بکف کفایت و یمین^۱ معدلت
و سیاست^۲ پادشاهان عادل و شهریاران منصف تفویض
کند ایشان را در داری دنیا بر رعایت و محافظت عباد و بلاد
مأمور گردانند اگر بر جاده فرمان الهی استمرار نمایند در اخوت
بنعیم جنان و مجاورت حوز^۳ و ولدان و لقای بی چون حضرت^۴
یزدان اختصاص یابند و اگر والعیاذ بالله از امثال^۵ او امر
۴۵ پ احدی^۶ در تکفل چنین^۷ و در بعضی که عظم شان^۸ و علو قدر آن
از چیز^۹ بیان خارج است باقی وجه^{۱۰} کان اهمالی^{۱۱} کند انواع
مواعظ را بر وجهی کی نصوص قران و حدیث بکیفیت
ان ناطق است در سرای باقی^{۱۲} منتظر باید بود و وعد و
وعید الهی را چون آفتاب جهان تاب محقق و مصور^{۱۳} باید

۱- ب: کف ۲- پ: یمین ۳- ب: سیاسات

۴- ج: کار ۵- ت: کردانید ۶- ج: جاوه

۷- پ: نماید ۸- ب ت ث: معاشرت

۹- ب: حذف شده ۱۰- پ: حذف شده ۱۱- ب: لقای

۱۲- ب پ: امثال، ت ث: امثال ۱۳- ت: خدای

۱۴- ت: حذف شده ۱۵- ت: شانه ۱۶- پ: حذف شده

۱۷- پ: چیز ۱۸- آ: اهمال ۱۹- ث: ان- افزوده شده

۲۰- ت: حذف شده ۲۱- ت: حذف شده

۲۲- ج: حذف شده ۲۳- پ: مصون

دانست که اگر غیر این دانند خلل ان بدین و اعتقاد
 سرایت کند و چون این دولت خواه مدار معاش با خالق
 و خلائق بر متابعت او امر قران و احادیث و اخبار نهاده
 است و ان را اثرها دیده و دانسته و تعلق قلبی باستقامت
 دولت روز افزون و استقامت ایام همایون حضرت خسروی
 در طینت و طبیعت او مطبوع است و در حدیث
 نبوی علیه افضل التحیه و التسلیم مذکور که انصراخا کظالماً
 کان او مظلوماً یعنی برادر مسلمان را یاری ده اگر ظالم باشد
 و اگر مظلوم صحابه گفتند یا رسول الله نصرت مظلوم مسلم
 اما نصرت ظالم چگونه شاید رسول صلی الله علیه وسلم فرمود
 *یرده عن مظالم نفسه یعنی ظالم را از مظالمی کی جهت
 نفس خود کسب کند باز دارد اکنون معلوم رای عالی

ش ۳۳
 ت ۳۷

- ۱-ب: خلک ۲-پ: کنند
- ۳-ب: ان ۴-ج: و ۵-پ: متعاقب
- *۶-ج: اخبار و احادیث ۷-ج: حذف شده
- *۸-ب: الصلوة و التحاء ، ت: الصلوات و التسلم ، ج: التحیه و السلم
- ۹-پ: است *۱۰-ب: از انصر تا مظلوماً حذف شده
- ۱۱-ت: ج: حذف شده ۱۲-ج: باشد *۱۳-آب: ج: علیه الصلوة و السلم
- ۱۴-پ: فرموده ، ت: گفت ، ج: حذف شده ۱۵-ب: حذف شده
- ۱۶-ت: ترده ۱۷-ت: حذف شده

باد کچون در مملکت پادشاهی جمعی بدزدی و حرامی گری
 ۳۹ ب و راه زنی مشغول باشند و قفول و تجارت و صادر و وارد را
 بسبب قرض و فساد و افساد ایشان ابواب تردد مسدود
 ۴۱ ج گردد و رعایا بسبب نا آمدن تجارت و عزت ملابس و مطام
 و آلات و ادوات و غیر ان مضطرب حال گردند اگر پادشاه
 این حال داند و منع نکند بظلم رضا داده باشد و الرضاء بالظلم
 ۴۵ پ ظلم و اگر نداند غافل و از تدبیر مصالح و اصلاح مفاصد رعایا
 فارغ باشد و این معانی از عادات سلاطین پسندیده نیفتد
 ۴۳۴ پس بر پادشاه واجب است که بدفع ان مفسدان مشغول
 شود و بندگان خدای تعالی را که بدو سپرده از قرض
 ایشان صیانت کند و امراء دولت و وزراء حضرت را
 نیز بدین معنی امر فرماید تا ودیعت حق را ضایع نگذاشته

- ۱-پ: حذف شده ۲-ت: حذف شده
- ۳-ت: باشد ۴-ت: قوا المل
- ۵-ب: بالای طرز نشسته ۶-ت: غرت ، ت: غرت
- ۷-ت: ادوات ۸-آ: ان *۹-ج: رضا بظلم
- ۱۰-پ: عادت ۱۱-ت: حذف شده
- ۱۲-ت: کرد ۱۳-ب: حذف شده
- ۱۴-ب: گزار شده
- ۱۵-ت: حذف شده

باشد و در *محافظة این ودیعت بر موجب *ان الله
لا یضیع اجر المحسنین بصفات حق تعالی متصف گشته چون
معلوم شده کج در ممالک شریفه ان حضرت ازین نوع مفسدان
بسیارند و کسی بدفع ایشان مشغول نمی گردد و ایشان
اموال مردم را بر خود مباح می دانند استماع این معنی باطن داعی
دولتخواه را در *انزعاج و اضطراب آورد و تذکار ان بمسامع
شریفه ملیت حبوراً واجب دانست تا بهر تدبیر کی
مستصوب رای منیر باشد بدفع ان مفسدان اشارت فرماید
و در قلع و قمع و استیصال کلی ایشان کوشیده عرصه ممالک
معروسه را از لوٹ وجود و دنس اشخاص ان ازال و ادناس

- ۱-ت ج: باشد - رزق - ج - رعایه - باشد - افزوده - ۲-ب: بالای طرز نشسته، آت: محافظت ان
* ۳-ب: صفات حق تعالی متصف گشته، پ ش ج: ان الله لا یضیع و دایه
باحق تعالی موافقت نموده ۴-ج: شد ۵-ب: حذف شده
۶-ج: کس ۷-پ: حذف شده ۸-ت: اشارت ۹-پ: ت: دارند
۱۰-ت: حذف شده * ۱۱-ث: اضطراب و انزعاج ۱۲-پ: ت: آورده
۱۳-ب: ت: بدکار، پ: ت: تذکار ۱۴-ب: پ: ت: ج: بر مسامع
۱۵-ب: ب: ملتب، پ: ملنت، ت: ملنت ۱۶-ب: و اجبست
۱۷-ب: مستصوبت ۱۸-ت: فرماید ۱۹-ت: عرصه
۲۰-ت: ل - افزوده شده ۲۱-ت: حذف شده
۲۲-پ: اذال، ت: اراذل

*بحر حسب فرموده شارع صلی الله علیه و سلم پاک گرداند تا
تجار و قوافل و اینده و رونده و سایر رعایا و طوایف بر ایار
که ودیعت حق اند در امان سلامت و کف استراحت
محیی و مکنت داشته باشد و نیکنامی دنیا و ثواب عقبی حاصل
کرده و باخلاق و ملکات سلاطین عادل رحمهم الله تعالی متعلق
شده چه در اخبار سلطان محمود غزنین انار الله برهانه مذکور و
مستورست که عورتی بدرگاه او آمد و از دزدان کوچ و بلوچ
کی *ولایتی است متصل بکرمان و در موضع دیر کجین کالای
۴۶ پ اورا برده بودند شکایت کرد و گفت یا کالای من از ایشان

- * ۴-ج: حذف شده ۲-ت: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده
۳-ج: قوافل ۴-ب: ت: ج: حذف شده ۵-پ: کف
۶-ت: باشند ۷-پ: حذف شده ۸-ت: ماضی
۹-ت: حذف شده ۱۰-آ: متحد، ب: ت: متحلی
۱۱-ت: کر ۱۲-ج: کی - افزوده شده ۱۳-پ: آمده
۱۴-آ: ت: کوچ، ب: ج: کر، پ: کوچ
۱۵-آ: ت: بلوچ، ب: بلوچ، ج: ملوچ * ۱۶-ب: ت: ولایتست
۱۷-ب: کرحتس، پ: دیر کجین، ت: دیر کجین، ج: دیر کجین
۱۸-ج: حذف شده
۱۹-ت: حذف شده
۲۰-ب: کاله

بستان یا عوض آن بده سلطان گفت، دیر کجین کجاست
 زن گفت مملکت چندان بگیر که بدانی کی چه داری و نگاه
 توانی داشت دعوی کدخدایی جهان کنی و در ملک خویش
 تصرف نتوانی کرد و شبانی کنی و میش را از گرگ نگاه
 نتوانی داشت سلطان را آب در چشم آمد و تاوان کالای
 او از خزانه بداد ^{۱۱} بالهام ربانی و بحکم ارباب الدول ^{۱۲} مله مون
 بتدبیر حرامیان مشغول شد و چون ولایت کرمان کی کوچ و بلوچ ^{۱۳}
 از قواج انست ^{۱۴} داخل مملکت سلطان نبود ^{۱۵} و بابو علی الیاس

- ۱- ت: حذف شده.
- ۲- ب: در کجین، ت: دیر کجین، ث: در کجین، ج: در کجین
- ۳- ج: از مملکت من نیست ۴- ج: حذف شده.
- ۵- ب: دانی ۶- ج: بکنی
- ۷- ب: ث: توان ۸- ب: کاله
- ۹- ت: خزینه * ۱- پ: ث: ج: حذف شده
- ۱۱- ب: دول، پ: حذف شده
- ۱۲- ب: حذف شده، ث: ج: بالهام ربانی - افزوده شده، پ: بالهام الربانی - افزوده شده
- ۱۳- ت: کویان ۱۴- پ: حذف شده
- ۱۵- آب: ث: ج: کوچ، پ: بلوچ
- ۱۶- آب: ث: ج: بلوچ ۱۷- ت: حذف شده
- ۱۸- پ: بود

تعلق می داشت و در آن وقت دارالملک سلطان از
 مملکت عراق ری بود حمیت سلطنت و غیرت پادشاهی
 و مملکت او را بران داشت کی بابو علی مذکور ^{۱۸} کی امیر کرمان
 بود رسول فرستاد و مکتوب نوشت ^{۱۹} مشتمل بر آنک آمدن
 من بعراق جهت تسخیر آن مملکت نبود چه من در هندوستان
^{۲۰} با مید و عده ^{۲۱} و الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا بغزاه و جهاد
 مشغول بودم و ثوابت اخروی را بهتر از مقتنیات دنیوی
 می دانستم ^{۲۲} اما متواتر مکتوبات مسلمانان ^{۲۳} بمن می رسید متضمن
 آنک ^{۲۴} دلیلیان در عراق فساد و ظلم و بدعت اشکارا کرده اند
 و بر منهیات و محرّمات بی هیچ خوفی و رعبی باشکارا اقدام
 نموده ^{۲۵} و بسبب صحابه مصطفی ^{۲۶} صلی الله علیه و سلم و رضی عنهم

- ۱- پ: سلطانی ۲- ب: بالای طرز نوشته شده، پ: حذف شده
- ۳- ت: حذف شده، ث: سلطان ۴- ت: بدان
- * ۵- ب: بگزار شده ۶- آ: ت: این * ۷- ت: بر موجب نص
- * ۸- ب: حذف شده ۹- ث: حذف شده ۱۰- ب: پ: حذف شده
- ۱۱- ت: مقتنیات ۱۲- ت: داشتم ۱۳- ج: مکتوب
- ۱۴- پ: مسلمان ۱۵- ت: بران که ۱۶- ج: افساد
- ۱۷- ت: ج: اشکارا ۱۸- پ: باشکارا، ت: باشکارا ۱۹- ت: نمودند
- ۲۰- ب: بسبب، ت: بسبب، ث: بسبب * ۲۱- ب: علیه الصلوة والسلام و رضی عنهم
- پ: صلی الله علیه و سلم، ج: علیه الصلوة والسلام و رضی الله عنهم

مشغول شده و عایشه صدیقه را رضی الله عنها که جبرئیل^۱
 علیه السلام در قضیه برأت ساخت و نزهت عرض او
 ۲۳۴* از حضرت عزت چندین آیت قران بر رسول صلی الله علیه و سلم
 ۲۶ پ آورد زانیه می گویند و عمال ایشان در سالی دو بار و سه
 بار از رعایا خراج می ستانند و هر چه می خواهند می کنند و
 پادشاه ایشان مجدالدوله نه زن خواسته است و در شهرها
 و نواحی مذهب زنادقه و بواطنه را فاش گردانیده و ارکان
 دین را از نماز و روزه و زکوة و حج منکر شده^{۱۴} و قواعد
 اسلام بشومی و فساد و افساد ایشان بکلی منهدم گشته تدبیر
 این قضیه و دفع این بلیه را بر غزو هندوستان اختیار
 کردم و ثواب آن بیشتر از ثواب جهاد دانستم و بالشکری^{۱۵}

- ۱-ت: حذف شده ۲-ت: جبرائیل ۳-ب:ت: السلام
 ۴-ب: حذف شده ۵-ت: قبضه ۶-پ:ت: ساخت
 ۷-ت: از حضرت - افزوده، پ:ت:ج: حذف شده ۸-آ:ت: حذف شده
 ۹-آ:ت: بر رسول ۱۰-پ:ت:ف: افزوده، ت:ت:ف: افزوده
 ۱۱-پ:ت:نامه، ت:ت:زاینه، ت:ت:رانیه ۱۲-پ:ت:گوید
 ۱۳-ت: حذف شده، آ:ت:و- حذف شده ۱۴-ب:ت: حذف شده
 ۱۵-ت: حذف شده ۱۶-آ:ت: حذف شده ۱۷-ج:ت: حذف شده
 ۱۸-ت: حج و زکوة ۱۹-ب:ت: حذف شده ۲۰-ت:ت: بلکی ۲۱-ب:ت: ان
 ۲۲-ت: ثواب ۲۳-پ:ت:ج: لشکر

مسلمانان و حنفی مذهب و پاک دامن روی بعراق نهادم و
 دمار از روزگار دیالمه و زنادقه و بواطنه بر آوردم و در قلع
 و استیصال ایشان هیچ دقیقه مهمل نگذاشتم و خواجگان خراسانی^۱
 که همه حنفی و شافعی مذهب اند بر اعمال عمل گردانیدم و کتاب
 عراقی را جهت آنک مباد که از آن طایفه باشند از مباشرت کار
 دیوان منع کردم و بیاری حق تعالی بانگ روزگاری مملکت
 عراق از بد مذهبان صافی شد چه حق تعالی مراجعت آن
 کار افزیده است و بر سر خلائق گماشته تا مفسدان را قهر^۲ و
 مصالحان را رعایت کنم و بداد و دهش جهان را آبادان دارم
 درین وقت چنان نمودند که جمعی مفسدان کوچ و بلوچ بر باط
 دیر کجین^۳ راه زده اند و اموال قوافل برده می بایدگی ایشان را
 بگیری و مال بستانی و همه را بند کرده با آن مال
 بشهری فرستی^۴ تا سزای ایشان بدهم ایشان را چه زهره^۵

- ۱-ب:پ: مسلمانان ۲-ت: حذف شده ۳-پ:ت: فزو - افزوده شده
 ۴-پ:ت: حذف شده ۵-پ:ت: شفغوی ۶-پ:ت:ج: حذف شده ۷-ج:ت: حذف شده
 ۸-ت: در اندک ۹-ت: روزگار ۱۰-ت:ت: بر الت: حذف شده
 ۱۱-پ:ت:ج: این ۱۲-ت:ت: که - افزوده ۱۳-ت:ت: کنم - افزوده
 ۱۴-پ:ت: آباد ۱۵-آ:ت: کوچ، ت:ت: کوچ
 ۱۶-ب:ت: بلوچ، ت:ت: بلوچ ۱۷-آ:ت: دیر کجین، ب:ت:ت: ج: دیر کجین
 ۱۸-ب:ت: حذف شده ۱۹-ت:ت: بان ۲۰-ت:ت: حذف شده ۲۱-ب:ت: مرستی

آن باشد کی از کرمان خرد ولایت^۳ من آیند و راه زنند و
 الا کرمان از سومنات دورتر نیست اگر خلاف کنی لشکرها را
 بکرمان فرستم و دمار از ان دیار برارم چون قاصد نامه برسانید^۴
 بوعلی الیاس بغایت بترسید و در روز قاصد را با جواهر
 و الوان نعم دریا بار^۵ و بدرهای زرو سیم بحضرت فرستاد
 و گفت من بنده^۶ و فرمان بردارم و هرگز بهیچ فسادى رضا
 نداده ام و کرمانیان همه سنی^۷ مذهب^۸ و پاک اعتقادند و جبال
 کرمان از کوچ^۹ و بلوچ^{۱۰} منقطع است^{۱۱} و دیهها و کوههای عظیم
 بزرگ است و من از ان مفسدان بجان آمده ام چه مسافت
 دو بیست فرسنگ^{۱۲} زمین را نا ایمن می دارند و من با ایشان
 بر نخی آیم سلطان عالم توانا ترست و تدبیر دفع^{۱۳} ایشان
 منوط بفرمان قاطع ان حضرت و من بنده بندگی را بدینچ
 حکم رود میان بسته ام سلطان رسول ابوعلی را بعد از نوازش

- ۱- ت: ش: حذف شده
- ۲- ب: حذف شده
- ۳- ت: بولایت
- ۴- پ: می
- ۵- ب: رسانند
- ۶- پ: ابو
- ۷- ت: بانکر دانید
- ۸- ب: حذف شده
- ۹- ب: حذف شده
- ۱۰- پ: فرمانان
- ۱۱- ت: حذف شده
- ۱۲- پ: حذف شده
- ۱۳- ت: حذف شده
- ۱۴- آب: ش: کوچ
- ۱۵- ب: ش: بلوچ
- ۱۶- آ: ت: حذف شده
- ۱۷- پ: فرسخ
- ۱۸- ج: قوا
- ۱۹- ب: حذف شده

بسیار خلعت خاص پوشانیده^۱ باز گردانید^۲ و گفت بوعلی را
 بگوی کی^۳ بالشکر کرمان بسرحد^۴ ولایت که کوچ^۵ و بلوچ^۶ است
 توجه نماید و انجا تا^۷ رسیدن قاصد ما مقام کند و بعد
 از وصول قاصد بلوچ^۸ و بلوچ^۹ رود و هر کرا یابد بکشد و امان
 و زینهار^{۱۰} نهد و اموال^{۱۱} مسلمانان را کی برده اند از زنان ایشان
 بستاند و بفرستد تا من اینجا^{۱۲} بمستحقان دم چون رسول ابو
 علی روانه^{۱۳} شد سلطان فرمود تا منادی کردند که تجاری که عزیمت
 کرمان^{۱۴} و ان نواحی^{۱۵} دارند کار سازی کنند و در صحبت بدرقه
 که می فرستم روانه^{۱۶} شوند چه ما از حضرت حق تعالی قبول
 کرده ایم^{۱۷} که هر چه دزدان کوچ^{۱۸} و بلوچ^{۱۹} از ایشان ببرند ما

- ۱- آ: پوشانید
- ۲- پ: حذف شده
- ۳- ت: ما
- ۴- ت: باسرحد
- ۵- آب: پ: کوچ
- ۶- آب: حذف شده
- ۷- ب: بلوچ
- ۸- آ: بلوچ
- ۹- ب: بلوچ
- ۱۰- ت: ش: زینهار
- ۱۱- ب: احوال
- ۱۲- پ: مسلمان
- ۱۳- ب: پ: ش: حذف شده
- ۱۴- ب: ت: بستانند
- ۱۵- پ: ایجا نگاه
- ۱۶- آ: ت: روان
- ۱۷- ب: حذف شده
- ۱۸- ت: کند
- ۱۹- پ: ش: فرستیم
- ۲۰- ت: روان
- ۲۱- پ: کریم
- ۲۲- ب: حذف شده
- ۲۳- آب: بلوچ
- ۲۴- ب: بلوچ
- ۲۵- ب: کوچ
- ۲۶- آ: بلوچ
- ۲۷- ب: بلوچ
- ۲۸- ت: بلوچ

۲۳۵ عوض از خزانه جواب گوئیم چون این خبر در اطراف
منتشر شد طوایف تجار از جمیع دیار متوجه ری شدند و
سلطان غلامی را با مارت صد و پنجاه سوار معین گردانیده
۴۷ پ بدرقه کاروان ساخت و آن جماعت را بفرستادن لشکری
که متعاقب بمدد ایشان رسند مستظهر گردانید و غلام را
بخلوت طلب داشت و یک شیشه زهر قاتل بدو داد
و گفت چون باصفهان رسی ده روز انجا مقام کن تا تجار
اصفهان نیز کارسازی کرده در صحبت تو روانه شوند و
ده خروار سیب اصفهانی از انچه بهتر از آن نباشد بخر و
در قفصها نه و برده شتر بار کن و چون بمنزلی رسی که میان
تو و حرامیان یک شب بیش نماند باشد آن شب
قفصهای سیب را درخیمه بر و مجموع آن سیبها را
بچوالم دوز سوراخ کن و بچوبی زهر در آن سوراخها ری و بعد از
با پنبه در قفصها نه و آن ده شتر را با شتران کاروانیان براه کن

۱-ت: ان
۲-ب: ت: ان
۳-ت: حذف شده
۴-ت: تعاران
۵-ت: حذف شده
۶-ج: حذف شده
۷-آب: کاروانی
۸-ت: بخلوات
۹-آ: کنند
۱۰-ت: انجا
۱۱-ت: حذف شده
۱۲-ت: سیب
۱۳-آ: آن نجوبی، ت: بخوبی، پ: کن
۱۴-پ: کن
۱۵-ب: ستر
۱۶-ب: باستران، آ: با شتران، پ: کاوانان، ت: کاروان

* و چون بدزدان رسی و ایشان در کاروان افتد توجنگ مکن
که ایشان بسیار باشند و نوکران توانک و با مجموع سوار
و پیاده نیم فرسنگ بهزیمت باز پس رو و بعد از یک
ساعت بر سر دزدان رو کی بی شبهت بسبب خوردن
سیبها هلاک شده باشند و اگر معدودی چند مانده باشند
باتفاق کاروانیان شمشیر در ایشان نه و همه را بکش و بعد
از آن ده سوار جلد را با انگشتری من بابو علی الیاس فرست
و از قضیه دزدان خبر ده تا او بر مواضع ایشان تا ختن
کند و بزخم شمشیر دمار از روزگار بواقی مفسدان بر آرد
و انگاه تو کاروان را بسلامت بکرمان بر غلام زمین بوسیده
بر حسب اشارت سلطان روان شد و چون باصفهان رسید
او امر سلطان را در هر باب بانقیاد تلقی نمود جاسوس دزدان
کی در اصفهان بود از عزیمت تجار و قفول خبر یافته بشارت

۱۵ ج

* ۱-ب: بکار شده
۲-ت: یافتند
۳-ب: باشد
۴-ت: بسی
۵-ب: از آن
۶-ب: باشد
۷-ب: باشد
۸-پ: من بعد
۹-ب: پ: با انگشتری
۱۰-ت: او ده
۱۱-پ: بوسیده، ت: بوسیدی
۱۲-ت: استاره
۱۳-ت: ج: روانه
۱۴-پ: حذف شده
۱۵-آ: حذف شده
۱۶-آ: با خط مفای نوشته شده، ت: بشدت

بزدان رسانید و گفت کاروانی می رسد که بخیرین سالها چنان^۱
 جمعیتی کس را بریاد^۲ نیست و امیری با صد و پنجاه سوار
 بدرقه کاروان است^۳ بزدان بغایت خرم شدند و با دیگر^۴
 دزدان و عیار پیشکان کوچ^۵ و بلوچ^۶ که چهار هزار مرد سلاح دار
 بودند بر سر راه آمدند و منتظر کاروان بنشستند چون
 امیر کاروان بمنزلی رسید کی نزدیک^۷ دزدان بود اهالی آن
 منزل او را از اجتماع^۸ دزدان و کثرت ایشان خبر دادند و
 گفتند کی^۹ بر پنج فرسنگی این مقام اند کاروانیان غمناک و
 شکسته خاطر آنجا فرو آمدند نماز دیگر^{۱۰} امیر کاروان باز سالاران^{۱۱}
 و بزرگان^{۱۲} کاروان را پیش^{۱۳} خود خواند^{۱۴} و گفت ما را
 جان بهتر یا مال^{۱۵} همه گفتند جان گفت شما مال

- * ۱-ج: در جنب سالها ۲-ت: بیاد ۳-پ: ج: حذف شده
 * ۴-پ: حذف شده ۵-آب: ب: بکنک ۶-ج: ب: کوچ
 ۷-آب: حذف شده ۸-آج: بلوچ، ب: بلوچ، ث: بلوچ
 ۹-ت: حذف شده ۱۰-پ: حذف شده ۱۱-ث: بودند
 ۱۲-ث: اجماع ۱۳-آ: حذف شده ۱۴-ب: دل
 ۱۵-ث: ج: فرود ۱۶-پ: دیگری ۱۷-پ: بار سالان
 ۱۸-پ: و خواجگان - افزوده شده ۱۹-آ: نزدیک ۲۰-پ: خواندند
 ۲۱-ج: که - افزوده شده ۲۲-ب: ناک مهر
 ۲۳-ب: حذف شده

دارید و غمی خورید و ما جان فدای شما خواهیم کرد و غم
 نمی خوریم سلطان مرا هم بکاری فرستاده است نه با شما
 خشم دارد و نه با من کین^۱ کی همه را بهلاک دهد او در تیر
 انست که مال زنی را کی در رباط دیر کجین^۲ برده اند ازین
 دزدان باز ستاند^۳ چه پندارید مال شما بدیشان خواهد داد
 دل فارغ دارید کی سلطان از شما غافل و فارغ نیست فردا که
 آفتاب^۴ براید مدد سلطان چنانک با من گفته است بما پیوند
 و کار برادر^۵ شما باشد انشا الله تعالی انگاه چند مرد را از سوار
 و پیاده کاروان کی^۶ متسلح^۷ بودند ملازم خود گردانید و گفت
 چون در شب کوچ کنیم سواران با من در پیش کاروان باشند
 و پیادگان در پس چه^۸ دزدان را عادت چنان است کی مال
 آفتاب^۹ برند و کسی را نکشند مگر کسی را کی با ایشان کوشد و چون

- ۱-ب: بدو ۲-ت: فدا - افزوده شده
 ۳-پ: حذف شده ۴-پ: کیر ۵-ب: و
 ۶-ب: دیر کجین، پ: دیر کجین، ج: دیر کجین، د: کجین، ب: کلمات
 - اسم موضع - مابین دو خط مابرای افزوده شده است * ۷-ج: بستاند
 ۸-پ: سدارند، آ: که - افزوده شده ۹-پ: بدین، ت: ایشان، آ: بدایشان
 * ۱۰-ت: مانشود ۱۱-پ: حذف شده ۱۲-ث: حذف شده
 ۱۳-پ: مسلح ۱۴-ج: حذف شده ۱۵-پ: که
 ۱۶-ت: حذف شده ۱۷-ب: مانشان

فردا بایشان رسیم من بهزیمت بازپس کردم شما نیز با من
 ۴۸ پ موافقت کنید و من با ایشان کرو فری نمایم تا شما نیم
 فرسنگ دور شوید انگاه من نیز بیایم و بشما پیوندم و
 بعد از ساعتی باز گردیم و بر سر دزدان رویم تا عجایب
 صنع الهی بینیم چه مراد سلطان برین موجب است
 و من چیزی می دانم که شما نمی دانید همه برین معنی اتفاق
 کردند و با مقام های خود رفتند و او بتدبیر سیبها بر
 حسب فرموده سلطان مشغول شد و با معتمدان کی
 بر سر شتران سیب بودند گفت چون دزدان بیمار شدند
 شما تنگهای سیب را ببرید و قفصها را نگویند کنیز
 و سرخویش گیرید چون یک نیمه از شب بگذشت امیر
 فرمود تا کوچ کردند و بر همان تعبیه می رفتند چون افتاب
 دو نیزه بالا طلوع کرد از سه جانب دزدان با شمشیرهای
 کشیده روی بکاروانیان نهادند امیر بعد از جمله چند روی

- ۱-ج: با ایشان ۲-آب: با ایشان ۳-ب: حذف شده
 ۴-ب: در-افزوده ۵-ت: را ببینیم ۶-ب: بهمین ۷-ب: نمی
 ۸-ب: هم، ت: حذف شده ۹-ت: بدین، ج: بران
 ۱۰-ت: بمقامها ۱۱-ث: تدبیر ۱۲-ت: حذف شده
 ۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ب: ت: ج: نگویند ۱۵-پ: کنی
 ۱۶-ب: پ: نر ۱۷-پ: حذف شده ۱۸-پ: شمشیرها ۱۹-ت: جمله

بهزیمت نهاد و تمامت کاروان نیز منهزم شدند و در
 نیم فرسنگی توقف نمودند و دزدان چون ان حال مشاهده
 کردند و بگشودن بارها مشغول شدند بقفصهای سیب
 رسیدند و بشرهی تمام و رغبتی صادق بخوردند و
 ۴۱ ب هر کرا از ان سیب نیافته بود می دادند بعد از ساعتی یک
 یکی افتادند و می مردند و رای راست و فراست مومنانه
 سلطان کی اتقوا فراسة المؤمن فانه ينظر بنور الله بوضوح
 انجامید بعد از دو ساعت کی از روز گذشته بود امیر بر
 ۲۱ ت سر بالا ای رفت همه دشت را پر مردم افتاده دید
 ۱۲ ج بنشاطی تمام فرودوانید و گفت بشارت باد که مدد سلطان
 در رسید و دزدان را کشتند بشتابید تا اگر بقیه از ایشان

- ۱-پ: کاروانیان ۲-ت: منهدم ۳-پ: فرسخی
 ۴-پ: ت: حذف شده ۵-ب: بگشودند ۶-آ: حذف شده
 ۷-پ: باشتهای، ث: بشهی ۸-ج: رغبت ۹-ج: می خوردند
 ۱۰-ت: کراکه، ج: ناخوانا ۱۱-ث: حذف شده ۱۲-ب: حذف شده
 ۱۳-پ: حذف شده، ت: و-حذف شده ۱۴-ب: حذف شده
 ۱۵-پ: حذف شده ۱۶-ج: حذف شده ۱۷-پ: دست، ت: دست
 ۱۸-ب: بر، پ: برابر، ج: بر ۱۹-ت: بنشاط
 ۲۰-ت: که-افزوده ۲۱-ت: بستانید
 ۲۲-ت: که

مانده باشد* آن را نیز^۱ بکشیم چون* امیر و آن جماعت با اتفاق^۲
 پ ۴۹ بازگشتند تمامت دزدان را مرده دیدند و آلات و اسلحه^۳
 ایشان ریخته و معدودی^۴ چند را^۵ کی مانده بود در عقب
 رفتند و غلف^۶ شمشیر گردانیدند چنانکه از ایشان هیچ^۷
 متنفس^۸ نماند که خبر بخانههای^۹ ایشان بردی و احوال باز
 نمودی و بعد از آن اسلحه^{۱۰} ایشان را^{۱۱} کی جمع کردند^{۱۲} چندین
 خروار برآمد و امیر کاروان را بسلامت بمقصد رسانید و هیچ
 کس را رشته تاجی^{۱۳} زیان نشد و از شادی در پوست نکنجیدند^{۱۴}
 و ازینجای تا مقام ابوعلی الیاس دوازده فرسنگ^{۱۵} بود
 امیر کاروان ده غلام^{۱۶} را* با انگشتی^{۱۷} سلطان با فرستاد و احوال
 دزدان باز نمود ابوعلی چون انگشتی سلطان بدید بالشکری^{۱۸}

- * ۱- پ: حذف شده
- * ۲- پ: حذف شده
- ۳- ت: حذف شده
- ۴- پ: دید
- ۵- ت: حذف شده
- ۶- ب: معدود
- ۷- پ: ت: حذف شده
- ۸- ت: بود
- ۹- ت: غلف
- ۱۰- ت: حذف شده
- ۱۱- ب: متنفس
- ۱۲- ت: بخانه
- ۱۳- ب: حذف شده
- ۱۴- آ: ب: ت: کرده
- ۱۵- ت: بکرمان و مقصد
- ۱۶- ج: حذف شده
- ۱۷- پ: مایه، ت: تاجی
- ۱۸- ت: نکنجیدند
- ۱۹- ب: از انجای، پ: ت: ازینجا، ت: از آن جای
- ۲۰- ب: دوازده، ت: دوازده، پ: فرسخ
- ۲۱- پ: فرسخ
- ۲۲- ت: غلام
- * ۲۳- ب: بالشکری
- ۲۴- ب: ما، ت: باز
- ۲۵- ج: لشکر

مرتب و اسوده بولایت کوچ^۱ و بلوچ^۲ رفت و غلام^۳ سلطان
 نیز با سواران خود بدو پیوست و زیادت از ده هزار
 مرد از ایشان بگشتند و چندین هزار دینار ستند و نعمت
 و سلاح^۴ و چهار پای^۵ بسیار بدست آوردند ابوعلی
 مجموع^۶ را در صحبت^۷ آن امیر^۸ بحضورت سلطان فرستاد
 و سلطان منادی فرمود کی درین مدت کی من بعراق آمده ام
 هر کراکی دزدان کوچ^۹ و بلوچ^{۱۰} چیزی برده باشند^{۱۱} بیایند و
 عوض^{۱۲} از من^{۱۳} بستانند و مدعیان می آمدند و خوشنود باز
 می گشتند و این ذکر جمیل سلطان بر روی روزگار باقی ماند
 هدی^{۱۴} ذخایر محمود هذ انتهی^{۱۵} و لا انتهاب^{۱۶} لباقی ذکر محمود^{۱۷}

- ۱- آ: ت: کوچ
- ۲- آ: ب: حذف شده
- ۳- آ: بلوچ، ب: بلوچ، پ: بلوچ، ت: بلوچ، ج: بلوچ
- ۴- پ: در حاشیه نوشته شده
- ۵- پ: بستند
- ۶- ب: ت: چهار، بایان
- ۷- ب: پ: ت: ت: و- افزوده
- ۸- ب: پ: ت: ت: ۸- ت: انرا
- ۹- ب: ب: حصر
- ۱۰- ت: حذف شده
- ۱۱- آ: ب: ت: کوچ
- ۱۲- آ: ب: حذف شده
- ۱۳- آ: بلوچ، ب: بلوچ، ت: بلوچ، ج: بلوچ
- ۱۴- ب: باشد
- ۱۵- پ: ت: بیاید
- * ۱۶- ت: حذف شده
- ۱۷- پ: بستانند، ت: بستانند
- ۱۸- ب: پ: ت: ت: را- افزوده
- * ۱۹- ب: پ: ج: حذف شده
- ۲۰- ت: هدی، ت: هدی
- ۲۱- ت: قد
- ۲۲- ت: انتهی، ت: انتهی
- ۲۳- ت: انتهاب

اکنون حضرت شریف^۱ شهریاری چنان تصور فرماید کی امروز
 قایم مقام سلطان محمود^۲ بحقیقت اوست اگر در غم خواری بندگان
 حق تعالی کی باهتمام او حوالت فرموده همان مساعی جمیله
 کی سلطان می کرد او بجای آرد^۳ چنانک نام او تا این غایت
 بمعدلت و نصفت در میان مردم باقیست نام ان حضرت
 نیز تا قیام^۴ ساعت باقی ماند ان شاء الله تعالی و حکایتی
 کی از منصور خلیفه^۵ جد هرون الرشید^۶ نقل کرده اند مناسب
 این مقام است و ان چنان است کی او بوقت مراجعت
 از حج بدین^۷ سمران رسید اورا گفتند که پیراهن^۸ امیرالمومنین^۹
 عمر بن عبدالعزیز رضی الله عنه که اعدل و ازهد ملوک^{۱۰} بنی امیه
 بود^{۱۱} اینجاست او ان پیراهن را از رئیس^{۱۲} دین^{۱۳} طلب کرد
 رئیس^{۱۴} گفت ای امیرالمومنین این پیراهن را از ما چرای ستانی
 منصور^{۱۵} گفت جهت آنک پیراهن پسر^{۱۶} عم^{۱۷} من است و من

- ۱- پ ت ش ج: شریفه
 ۲- آ ب: حذف شده
 ۳- ت: آورد
 ۴- ث: قیامت
 ۵- ب: حذف شده
 ۶- ب: ان - افزوده
 ۷- ت: وجهه الله - افزوده
 ۸- ب: مدر
 ۹- پ: حذف شده
 ۱۰- ج: حذف شده
 ۱۱- ث: بالای سطر نوشته شده
 ۱۲- ج: بود
 ۱۳- پ: بیش
 ۱۴- ب ج: دسر، پ: مرد
 ۱۵- ب: من
 ۱۶- ت: حذف شده
 ۱۷- ت: «حاشیه نوشته شده»
 ۱۸- ت: عمر

بنگاه داشتن آن از شما سزاوارترم راهب^۱ گفت^۲ او مدفن
 خود را بدین پیراهن از ما خریده است و مدفن^۳ او اینجاست
 منصور^۴ گفت من بوزن آن^۵ زربشما^۶ دهم راهبان دیگر^۷ گفتند
 ما^۸ ان زر نخی خواهیم منصور^۹ گفت شما این پیراهن^{۱۰} را چه می کنید^{۱۱}
 ایشان گفتند چون باران از ما منقطع می شود و در قحط سال
 می افیم^{۱۲} این پیراهن را بحضرت رب العالمین^{۱۳} جل جلاله
 شفیع می بریم ببرکت آن حق تعالی بفریاد ما می رسد و ما را باران
 می فرستد و اب می دهد منصور^{۱۴} گفت من نیز جهت این^{۱۵}
 مصلحت می خواهم کچون باران از شهرهای من منقطع گردد
 استسقا^{۱۶} بدین پیراهن کنم راهب^{۱۷} کی رئیس^{۱۸} دین^{۱۹} بود امان خوا^{۲۰}
 تا دو کلمه عرضه دارد^{۲۱} منصور^{۲۲} اورا امان داد^{۲۳} راهب^{۲۴} گفت یا
 امیرالمومنین تو خلیفه^{۲۵} روی زمینی^{۲۶} و مملکت دنیا^{۲۷} از ان تست
 و عمر^{۲۸} عبدالعزیز نیز چون^{۲۹} تو خلیفه^{۳۰} روی زمین بود و خلافت

- ۱- پ ت ش ج: کی - افزوده
 ۲- ت: حذف شده، پ ت ج: پیش از وفات - افزوده
 ۳- ت: بدفن
 ۴- ب: شمار، ث: سر - بالای سطر نوشته شده
 ۵- ب: حذف شده، ث: دیر
 ۶- ت: حذف شده
 ۷- پ: ان
 ۸- ث: پیرهن
 ۹- پ: کنی
 ۱۰- ت: رفتیم
 ۱۱- ت: ان
 ۱۲- ب: حذف شده
 ۱۳- آ ب: ان
 ۱۴- ب: دین
 ۱۵- ت: خلیفه
 ۱۶- ب: راهب
 ۱۷- ت: زمین
 ۱۸- ب ج: دینی
 ۱۹- ت: عمر بن
 ۲۰- ت: همچو

و مملکت او را از طلب آخرت باز نداشت. و از طاعت^۱
 حق تعالی مانع نشد^۲ تو نیز طریقه او را مسلوک دار تا همچنانک
 ۵۰ پ در وقت انقطاع^۳ باران و قحط سال پیراهن^۴ او استسقا^۵ کنی کند
 بعد از تو پیراهن^۶ تو نیز استسقا کنی و تو از پیراهن عمر^۷
 عبدالعزیز مستغنی شوی این سخن در منصور اثری تمام کرد و پیراهن^۸
 بر ایشان مسلم داشت و روانه شد رحمة الله تعالی^۹ توفیق
 اقتفاء^{۱۰} سلاطین دادگر^{۱۱} پادشاهان جهان را رفیق باد^{۱۲} بمنه و سعۃ لطفه^{۱۳}
 * نفع در هم در تعیین منہیان و جاسوسان^{۱۴}

بعد از ایضاح احوال اتحاد و اعلان اسرار اعتقاد و اعتقاد
 بمحل آنها رسانیده می آید که بر پادشاهان عادل واجب است
 ۲۳۶ که همواره از احوال^{۱۵} اکابر و اصاغر مملکت و عموم رعایا بل سایر

- ۱- پ: ج: داری - افزوده ۲- ث: شد ۳- ب: پ: ث: ج: حذف شده
- ۴- ت: حذف شده ۵- آ: ب: همچنان انقطاع، ت: همچنانک در انقطاع
- ۶- ج: از ۷- ب: پ: ت: پیراهن ۸- ب: تو
- ۹- ب: کند ۱۰- است: حذف شده ۱۱- ج: نیز - افزوده
- ۱۲- ب: پ: ت: ج: پیراهن ۱۳- ت: ج: حذف شده
- ۱۴- ت: عمرین ۱۵- پ: ث: مستغنی ۱۶- ج: اثر
- ۱۷- ج: در عایشه با خط مغایر نوشته شده ۱۸- ج: را - افزوده ۱۹- ت: علیه
- ۲۰- ب: انعمای، پ: اقتفاء، ت: انقواء، ث: انقواء ۲۱- ت: دادکبر
- ۲۲- ب: حذف شده ۲۳- پ: ج: حذف شده ۲۴- ب: حذف شده ۲۵- ب: تکرار شده ۲۶- ث: بر ۲۷- ت: حذف شده

برایا واقف باشند و جهت این مصلحت منہیان و جاسوسان^۱
 و خبرداران تعیین فرمایند تا از اعتقاد^۲ و انکار^۳ ملوک و
 سلاطین و دوستان و دشمنان در حق ایشان و کیفیت معاش
 عمال و کارداران خویش^۴ و حکام و متصرفان باضعفا و زیردستان
 و سایر طبقات مردم پادشاه را خبر کنند چه انکس کی^۵ بی اخبار
 بقضایا^۶ مردم خبیر^۷ باشد و بی اعلام علیم جز حضرت ربوبیت
 و جناب جلال الوهیت^۸ جل شانہ و عظم سلطانه دیگری نیست
 و مجبوع پادشاهان و غیرهم باخبار و استخبار محتاج اند تا
 چون^۹ بر کیفیت صدور قضایا و قوف یا بند اختیار و دو و نحو اهان را
 بدرجات علیا رسانند و اشرار و بدسگالان را در مدارک هوان
 و خذلان اندازند و جمعی را که در مقام^{۱۰} عفو و صفح باشند بحکم
 * خذ العفو و امر بالعرف^{۱۱} و اعرض عن الجاهلین^{۱۲}

- ۱- ب: حاوشان ۲- آ: فرمایند کی، ب: فرماید ۳- ت: اعتقاد
- ۴- پ: در عایشه نوشته شده ۵- ج: حذف شده ۶- پ: حذف شده
- ۷- آ: در قضایا، ب: بقضا ۸- ت: خبر ۹- ب: دو الجلال
- ۱۰- ج: او نیست ۱۱- ت: بکیفیت، ج: در کیفیت
- ۱۲- ب: اخبار، ت: احبا، ث: احیار ۱۳- ب: ت: ج: حذف شده
- ۱۴- ب: ت: رسانند، ج: رسانند ۱۵- آ: بعضی
- ۱۶- ب: تکرار شده ۱۷- ب: حذف شده
- ۱۸- ج: بالعرف

عفو فرمایند و آن را که بنصیحت با سر راه باید آورد نصیحت
 کند و آن را که با استمالت منقاد باید کرد استمالت دهند
 ۵۰ پ و آن را که بتهدید و تخویف سزا باید داد بران موجب
 ۲۵ ت بتقدیم رسانند و علی ای التقادیر این مطالب وقتی بحصول
 ۲۲ ب پیوندد و سهام این اغراض وقتی مصادم اغراض شود که
 از اعلام منهیان و جاسوسان و خبرداران استعمال کنند و
 و بر کیفیت احوال موافقان و مخالفان واقف شوند چه بتجارت
 عقلی و ممارست قضایا اسلاف معلوم و محقق است
 که بیک منهی کار مملکت و سلطنت چندان تمشیت و
 تقویت یابد که بده امیر معتبر که هر یک هزاره را متکفل باشند
 و بلشکرهای بسیار مثل ان میسر نشود و سلاطین و
 وزراء قدیم را مبالغت در تعیین منهیان بمشایقی بوده که احوال

- ۱-ب: مانصب
 ۲-ج: بتدبیر
 ۳-ت: رسانید
 ۴-ب: حذف شده
 ۵-ب: اغراض
 ۶-ب: وقتی که
 ۷-ت: ث ج: اغراض
 ۸-ت: حذف شده
 ۹-ب: حاوشان
 ۱۰-پ: بتجارت
 ۱۱-ب: ج: عقل
 ۱۲-پ: حذف شده
 ۱۳-ت: بممارست
 ۱۴-ب: و مشفق
 ۱۵-ج: سر
 ۱۶-ب: مکلف
 ۱۷-ب: ت: بالشکرهای
 ۱۸-ت: حذف شده
 ۱۹-ت: بمشایقی که

سلاطین عصر خویش را که بعد مسافت میان ایشان
 ۴۰ ت هفت هشت ماهه راه بوده بدو سه روز معلوم می کرده اند
 و جاسوسان و منهیان متواتر و متعاقب می داشته و از تعیین
 ۱۷ ج ایشان بغیر پادشاه و وزیر دیگری را وقوف نه صاحب
 اسمعیل بن عباد که وزیر پادشاهان بویه عضدالدوله و
 و فخرالدوله و دیگران بود و او اول وزیر است که بصاحب
 اشتها یافت و دارالملک ایشان در فارس شیراز
 بود و در عراق عجم ری اتفاق افتاد که سه روز پیش
 فخرالدوله نرفت شب هنگام روز سوم چون پیش او رفت
 فخرالدوله سبب تخلف سه روزه پرسید صاحب گفت
 * پریر روز منهی ما از طرف مملکت خطای آمده بود و

- ۱-پ: حذف شده
 ۲-پ: ت ج: بود
 ۳-پ: حذف شده
 ۴-ت: منهیان و جاسوسان ، ب: حاوشان و منهیان
 ۵-پ: متواتر
 ۶-ج: حذف شده
 ۷-پ: داشته ، ج: می داشتند
 ۸-ت: بغیران
 ۹-ج: روز ، در حاشیه - رنیز - افزوده شده
 ۱۰-ب: بویه ، پ: بویه ، ت: بویه ، ث: بویه
 ۱۱-آ: بود
 ۱۲-پ: اشتها
 ۱۳-ت: حذف شده
 ۱۴-ج: دو
 ۱۵-ج: از - افزوده شده
 ۱۶-پ: جو
 ۱۷-ب: پریر
 ۱۸-پ: حذف شده
 ۱۹-پ: اطراف

تقریر کرد که خان خطای^۱ بوقت آنک^۲ در فراموشخانه^۳ می رفت
 در گوش یکی از اینا قان سخن بمساره گفت چون بنده را معلوم
 نشده بود^۴ که مضمون^۵ آن مساره چیست حضرت نتوانستم
 آمد^۶ چندان توقف کردم که امروز منهن^۷ دیگر از خطای رسید
 و آن احوال^۸ باعلام رسانید و تا معلوم نکردم حضرت نیامدم
 سلاطین^۹ و وزراء قدیم را نظر بر^{۱۰} تفحص احوال سلاطین معاصر
 تا این غایت بوده بتصور آنک مبادا که کیدی اندیشند
 و ملالتی رسانند کی بخزاین بسیار و لشکرهای جرار دفع آن
 نتوان^{۱۱} کرد^{۱۲} اما باید کی^{۱۳} منهن کی صاحب خبر باشد و از کیفیت
 قضایا^{۱۴} دوستان و دشمنان و احوال اخیر و اشار اعلام
 کند بغایت امین و معتمد^{۱۵} و دولتخواه بندگی حضرت و
 پاک اعتقاد و مسلمان و بلند همت باشد و از خزانه او را

- ۱-ج: حضان ۲-پ: خطابی ۳-ب: بفراموشخانه
 ۴-ث: نبود ۵-پ: تکرار نوشته شده ۶-ب: آمدن
 ۷-ب: دیگر آمد و احوال ۸-پ: دیگر احوال رسید و آن احوال
 ۹-ت: سلطان ۱۰-ت: طریق
 ۱۱-ب: ملامتی، ت: ناخوانا، ج: بلائی ۱۲-آ: نتواند
 ۱۳-ب: حذف شده ۱۴-پ: ج: این - افزوده شده
 ۱۵-پ: کنند، ت: کند باید که ۱۶-پ: حذف شده
 ۱۷-ت: باشد - افزوده شده

مرسومی مستوفی^۱ مقرر تا اگر کسی بر احوال او واقف شود
 او را بزرو سیم از راه نبرد و بدین واسطه کلیات قضایا^۲ کی
 دانستن^۳ و اخفاء^۴ آن ضروری باشد مخفی^۵ نماید چه ابوالفضل سکری^۶
 با سلطان شهید الپ^۷ ارسلان انارالله برهانه گفت چرا منهن^۸ و صنا^۹
 خبر تعیین^{۱۰} فرمائی تا از قضایا^{۱۱} دور و نزدیک بزودی اعلام
 کنند سلطان گفت منهن معتمد^{۱۲} امین^{۱۳} فی یابم و غیر معتمد را در
 قضایا^{۱۴} کلی مدخل دادن^{۱۵} بخروج^{۱۶} مملکت از تصرف و تغییر خاطر
 هواخواهان مؤیدی میشود چه دوستداران^{۱۷} و یگانگان^{۱۸} چنین
 منهن را وزنی^{۱۹} ننهند و چیزی^{۲۰} ندهند و مخالفان و دشمنان
 با او دوستی ورزند و بمال از راه برند^{۲۱} و چون چنین باشد

- ۱-پ: مستوفی
 ۲-ت: دانستن آن، ج: دانستی ۳-ت: ضری
 ۴-آ: با خط مفایر بالای سطر نوشته شده
 ۵-آ: مانند، ب: ماند، پ: نماید، ث: نماید
 ۶-ب: سکری، پ: سکزی، ت: سکری روزی
 ۷-پ: ت: ج: الب ۸-ب: حذف شده ۹-ب: فرمائی
 ۱۰-پ: دران ۱۱-ب: خروج، ث: بخروج
 ۱۲-پ: دوستداران، ث: دوستان ۱۳-ج: وزن
 ۱۴-آ: ب: خبری، پ: خبری، ث: چیزی
 ۱۵-ت: ببرند

منهی از دوستان^۱ بواسطه^۲ انک اورا چیزی^۳ نداده باشند^۴
 خبرها^۵ بد و مخالف^۶ واقع بمسامع^۷ مآرساند^۸ و از دشمنان^۹ کی اورا
 بزروسیم^{۱۰} فریفته^{۱۱} و راضی کرده باشند^{۱۲} سخنها^{۱۳} نیک گوید و
 کلمات^{۱۴} خیر و شر چون تیر^{۱۵} باشد کی باخر^{۱۶} بر نشانه آید و بواسطه^{۱۷}
 آه پ^{۱۸} تقررات^{۱۹} نادرست^{۲۰} منهی دوستان^{۲۱} را دور خواهیم و
 دشمنان^{۲۲} را نزدیک و بدین سبب^{۲۳} خلل کار سلطنت و
 دشمن^{۲۴} کای و بد نای بروجهی باشد کی تدارک^{۲۵} ان بهیج حال
 ممکن نگرند پس معلوم شد کی تا در ابتداء^{۲۶} حال باختیار^{۲۷} احوال
 این طایفه مشغول نشوند و ایشان را براسم و وظایف و جا مکیات

۱-ب: دوستان ۲-ت: ر

۳-آ: خبری، ب: خبری، ت: خبری، ث: چیزی

۴-پ: مانند، ث: باشد ۵-پ: حیرهای، ج: حیرهای

۶-ت: غیر ۷-آ: غیر واقع ۸-آ: حذف شده

۹-ب: رسانند، ت: رسانند، ج: می رسانند

* ۱۰-آ: فریفته باشند و، ج: حذف شده

۱۱-آ: باوی طر نوشته شده، پ: باشند و، ث: باشد

۱۲-ج: کلیات، ۱۳-ب: تهر، ت: تبر، ث: بر

۱۴-پ: ت: ج: اخر ۱۵-ب: تقریرات ۱۶-ت: نادرست

۱۷-ب: دوستان، ج: دوستان ۱۸-ج: واسطه ۱۹-ت: حذف شده

۲۰-آ: ناخستار، ب: ناخستار، پ: ناخستار، ت: ناخستار، ج: ناخستار

و افر مخصوص^۱ و مستظهر^۲ نگردانند^۳ و مورد عهد ایشان را
 بسوگندان^۴ غلاظ^۵ و شداد^۶ مصفی^۷ نکنند^۸ بچنین قضایا^۹ کلی اشارت
 فرمایند^{۱۰} مناظم احوال دوستان^{۱۱} و موافقان^{۱۲} و مفاست^{۱۳} امور
 بد سکالان^{۱۴} و مخالفان^{۱۵} بدولت^{۱۶} جها نگیر حضرت^{۱۷} سلطنت^{۱۸} متعلق
 باد^{۱۹} بمنه^{۲۰} وجوده^{۲۱} و فضله^{۲۲} و طول^{۲۳}

* تنوع^{۲۴} یا زدهم^{۲۵} در تعیین^{۲۶} جمعی کی مصالح^{۲۷} ارباب
 حاجات^{۲۸} بعرض^{۲۹} رسانند^{۳۰}

ج ۱۲

بعد از عرض^{۳۱} مضمونات^{۳۲} محبت^{۳۳} و توضیح^{۳۴} محزونات^{۳۵}
 مودت^{۳۶} منهی رای جهان^{۳۷} ارای^{۳۸} گردانیده^{۳۹} می آید کی امزجه^{۴۰} و طباع^{۴۱}
 اصناف^{۴۲} مردم^{۴۳} برین^{۴۴} مجبولست^{۴۵} کچون^{۴۶} پادشاهی^{۴۷} مملکتی^{۴۸} را

۱-آ: مخصوص، ب: مخصوص، ج: و معظوظ * ۲-ب: حذف شده

۳-ب: نکرانند، ت: نکرانند، ث: بگردانند، ج: نکرانند

۴-ب: غلاظ، پ: علاظ ۵-ت: مصفی، ج: حصفی

۶-ج: نکرانند ۷-ب: فرماند ۸-پ: دوستان

۹-ب: موافقان ۱۰-ب: مفسدان ۱۱-ج: و - انزوده شده

* ۱۲-ت: و فضله وجوده و طول، پ: ج: و فضله و طول - حذف شده

* ۱۳-ب: حذف شده ۱۴-ج: حذف شده

۱۵-پ: طباع ۱۶-پ: ت: ج: بران

۱۷-ب: ت: جمبولست ۱۸-آ: آب ت: که

۱۹-آ: آب ت: مملکت

مسخر کنند یا امیری و حاکمی بامارت و حکومت ولایتی روند
 اهالی انجا جهت عرض مهمات متوجه او شوند و هر یک
 مطلوب خود را در هر کسوت که متضمن مصلحت خود دانند
 بعرض رسانند و در میان این طوایف مردم فضول مفسد
 کی خود را بزی صلاح و لباس علما بر آرند بی نهایت باشند
 و هر کس از ایشان خواهد کی خود را استحقاق عارفه باظهار
 رساند کی در واقع چنان نباشد و ادراکات و انعامات زیادت
 از خود طلبند تا باعلام قضیه کی موافق طبع اکثر اکابر
 باشد خود را در پیش اندازند و مقرب و ایناق سازند و
 بوقاحت و جلالت صاحب منصبی شوند و بدان واسطه
 بر خلق خدای تعدی و تطاول نمایند و بهر بهانه و شعبده
 از مردم چیزی ستانند و قضا یا کی قطعاً مصلحت سلطنت

پ ۵۲

- ۱- پ: کند، ش: کنند
 ۲- ت: یکی ۳- ش: و مفسد
 ۴- پ: مزین شده، پ: که ن ۵- پ: مرسد
 ۶- پ: ج: و لباس علما و صلحا ۷- پ: باشد
 ۸- ب: کسی ۹- ت: با استحقاق ۱۰- ب: عارفه
 ۱۱- ش: حذف شده ۱۲- ب: پ: طلبد ۱۳- ش: ج: یا، پ: ت: ما
 ۱۴- پ: طبع ۱۵- آ: حذف شده ۱۶- ت: با ۱۷- ج: تعالی - افزوده
 ۱۸- پ: تطول ۱۹- آ: پ: شعبده، ت: سعیده، ج: شعوزه

و مملکت دران نباشد جهت طمع خود بعرض رسانند و در
 میانه اموال برند * و لا والی^۱ با آشکار و نهان ان کنند کی بیان از
 تقریر و بنان از تحریر ان قاصر آید و چون اول الامر از کیفیت
 معاش و دین و اعتقاد و صلاح و فساد ایشان واقف نباشد
 و خواهد کی خلائق او را دوست گیرند و مطاوعت و
 متابعت نمایند مطالب و ملتسمات ایشان را با جابت
 مقرون گرداند بتصور انک ایشان با استحقاق انعام و احسان
 و تربیت و تقویت دارند و حاصل این معانی ان باشد کی اموال
 کی وجوب مصالح ضروری ان بی نهایتست بگزاف
 تلف شود و نامستعدان مقلد مناصب گردند و فضولان
 در کارهای بزرگ مدخل سازند و چون حال چنین باشد

۲۴۷

- ۱- پ: تعرض ۳- پ: ج: و جیبی دیگر ازین فضولان کی اصحاب مناصب
 باشند (پ: شده باشد) و بخدمت و ملازمت خود را در پیش نهاده، ش: و
 ۳- ش: حذف شده ۴- ت: نر ۵- ش: حذف شده
 ۶- آ: اصلاح ۷- آ: حذف شده ۸- ت: دولت
 ۹- ب: دارند، ج: دارند - در پیش - گیرند - افزوده شده، ۱۰- پ: و - افزوده
 ۱۱- ت: ملتسمات ۱۲- پ: ش: ج: استحقاق ۱۳- ب: ت: ان
 ۱۴- ب: این ۱۵- ب: حذف شده ۱۶- ج: و
 ۱۷- پ: ش: ج: مصارف، ت: حذف شده ۱۸- ت: ش: ج: مقلد
 ۱۹- ت: که و

حکما و عقلا و بزرگان و مصلحان و مستحقان و مستعدان
 و جمعی کی شایسته استیفاء این عوارف و لایق تقلد این
 مناصب باشند محروم مانند جهت آنک معارضه با فضولان
 ۴۳ ب و سفیهان و عوان طبعان مصلحت ندانند فکیف وقتی
 کی مستقل و متمکن باشند و مثل ایشان مثل گاو باشد
 کی قوت و آلت ایذا که شاخست دارد و عقل که مانع
 اعمال آن باشد ندارد و عقلا چون حال برین سوال بینند
 دست و دامن از مباشرت کلیات امور بکلی بیفشانند
 و بدین واسطه مهمات دین و دولت از منهج استقامت
 انحراف یابد و صلاح و فساد قضایا بهم برآید و خیر و
 شر مخفی و مستور گردد و پادشاه از تدبیر امور مملکت
 و سلطنت باز ماند و امرا و وزرا و ارکان دولت
 ۵۲ پ هر یک در وظیفه خود متردد شوند بلکه وجوه تدابیر

- ۱- پ ج: قوی حال شده، ش: متمکن شده ۲- آ: باشد، ب: مثل
- ۳- ت: قوت و آلت، ش: آلت و قوت ۴- پ: آید
- ۵- آ: حذف شده، ب: امن ۶- ت: ندارند
- ۷- ب: حذف شده ۸- ج: احوال ۹- ب: بدس
- ۱۰- آ: در مایشه نوشته شده، ت: مباشرت ۱۱- ت: حذف شده
- ۱۲- پ: بیفشانند، ت: ش: بیفشانند ۱۳- پ: حذف شده
- ۱۴- ب: ماند ۱۵- پ ج: و اعوان حضرت - افزوده ۱۶- ب: وجود

۳۶ ث بکلی انسداد یابد و تدارک این قضایا که تقریر هر
 حقیقت در مقرر و مرکز آن بدشواری تمام توان کرد ۵
 * اری الف بان لا یقوم بهادم

۴۱ ت فکیف بیان خلفه الف هادم
 چه هر کس را از فضولان و بد نفسان که قضیه لاعادت
 و ملکه شده باشد مسلم که او را از ان منصب که دارد
 ابعاد و اخراج کنند ازالت ان ملکه از طبیعت خبیث
 ۱۸ ج و جبلت پلید او چگونه بتوان کرد و چنین کس منتهز
 فرصت باشد تا بهر وقت و پیش هر صاحب شوکت
 از نواب حضرت سلطنت کی مجال یابد مکنون ضمیر را
 باظهار رساند و با سر بد نفسی و ایذاء خلق و توقعات
 فاسد رود و جهانی از شرایشان در عذاب باشند
 و دفع چنین طوایف بحکم آنک * پادشاهان از پی یک

- ۱- آ ب: و - افزوده شده * ۲- پ ج: حذف شده
- ۳- ب: تقان ۴- ج: نتوان ۵- ش: شعر - افزوده شده
- * ۶- ب پ ج: حذف شده ۷- ب: بی - افزوده شده
- ۸- ت: دور - افزوده شده ۹- ب: حذف شده
- ۱۰- ت: حذف شده ۱۱- ت: شر، ج: سوء
- * ۱۲- پ ج: حذف شده ۱۲- ش: باشد ۱۳- ب: سر
- ۱۴- ب ت: ان، پ: مصالح - افزوده شده * ۱۵- ب: حذف شده

*مصلحت صدخون کنند جز بشمشیر بران نباشد و رخصت بدین معنی و اگرچه او کد ارکان سیاست بحقیقت آنست از روی شریعت مشکل توان داد پس تدبیر آنست کی در بدایت حال که هنوز طامعان و فضولان و بد نفسان ببندگی حضرت راه نیافته باشند شخصی را از اکابر مملکت کئی اولاً باتفاق عالمیان مسلمانان و دین دار و پاک اعتقاد و مصلح و دولتمخواه بندگی حضرت و خیرخواه بندگان خدای باشد و بقناعت و کوتاه دستی و کم طمعی و خیراندیشی معروف و مشهور و بر حاجت عقل و غزارت فضل و کرم طبیعت و سماحت جبلت و ترک فواسد اطماع و رذایل اخلاق و منع حقد و حسد موصوف * و معروف و باحوال طبقات مردم و اهالی ملل و ادیان خبیر و بر تقریر مطالب و مهمات مردم قادر جهت

* ا ب : از - مصلحت - تا - کنند (واقع در همین صحنه) حذف شده است

۲- ت : جو ۳- آ : حذف شده ۴- ب : اوله ۵- ج : حذف شده

۶- آ : حذف شده ۷- ث : باشد ۸- ت : حذف شده ۹- ب : شیخ : مسلمانان

۱۰- ج : حذف شده ۱۱- ب : حذف شده ۱۲- پ : خدای تعالی ۱۳- ت : و - افزوده

۱۴- پ : ج : ادناس ۱۵- ت : حذف شده

۱۶- ث : حذف شده ۱۷- ب : ملک

۱۸- پ : تبیین - افزوده ، ج : تبیین - افزوده

تقریف * اکابر و اصاغرا و تقریر احوال طوایف خلایق
 ۵۳ پ تعیین فرماید و بقویت و تربیت اختصاص فرموده
 تفویض ان قضایا را با او بعهود و مواثیق و ایمان غلاظ
 و شداد و اگرچه محل اعتماد باشد موکد و مستحکم
 ۲۴۸ گرداند تا او حسبه لله تعالی و طلباً لمرضاة و روماً
 لمصالح السلطنة و المملكة بغور قضایا مردم رسیده و
 صلاح و فساد ان را باز دانسته اینج لایق عرض داند بمحل
 عرض رساند و نالایق را منع کند و در اجراء ادراعات و
 انعامات وجوه استحقاقات را تفحص نموده عرضه دارد
 تاخیری که اجرا یابد در محل و مقام باشد و نامستحق
 ۳۳ ب ممنوع و مردود شود و فضولان و خواضان و مفسدان را
 از تمکن و اقتدار و ملازمت و قربت بندگی حضرت

* ا ب : اکابر و اصاعر و اصاعمر ، ت : اصاغرا و اکابر

۲- پ : فرماید ۳- ت : موده ۴- ب : تفویض

۵- پ : ج : این ۶- پ : حذف شده ۷- ت : باو

۸- ج : غلاظ ۹- پ : حذف شده ۱۰- پ : گرداند

* ۱۱- ت : و ۱۲- ب : حذف شده ۱۳- ت : سلطنه

۱۴- ب : و المملكة ۱۵- ت : حذف شده ۱۶- پ : ارادت

۱۷- پ : دارند ۱۸- ب : عرض - افزوده

۱۹- ث : حذف شده

دور کند و بعهده داشت^۱ احتیاج افتد^۲ بجز عرض^۳
 رسانند تا تدبیر بزرگ و جوی کی متضمن مصلحت رعیت
 و مملکت باشد فرموده آید و چنین کس را باید کی منهیان
 امین باشند تا او را از احوال اصناف خلق^۴ اعلام
 دهند و او نیز تا از جمعی دیگر استعلام نکند بتقریر
 ایشان راضی نشود^۵ و اگر بدان یک شخص^۶ که گفته
 شد این امور تمشیت نیابد اشخاص متعدده^۷ تعیین
 * باید فرمود^۸ چه در دولتخانه^۹ سلاطین کاردان بسیار
 در بایست باشند^{۱۰} و بی وجود ایشان کارها تمشیت
 نگیرد^{۱۱} بهر وقت که امور مملکت برین^{۱۲} موجب استقرار
 یابد مصالح^{۱۳} منتظم و مفاسد منقطع^{۱۴} گردد و عما قریب
 اخبار رونق پادشاهی و نسق سلطنت باقاصی و
 ادانی^{۱۵} عباد و بلاد وصول یابد اولیا خرمی نمایند

۱-ب: حذف شده. پ: ث: ج: منع: ۲-ج: حاست: ۳-پ: ت: ب: عرض
 ۴-ب: رسانند ۵-ت: حذف شده ۶-ت: باشد ۷-پ: ج: انها کنند و - افزوده
 ۸-ب: ت: حذف شده ۹-ت: شخصی ۱۰-پ: ث: ج: متعدد
 ۱۱-ت: فرمایند ۱۲-ج: دولتخواه ۱۳-ب: پ: باشد
 ۱۴-ب: ت: و - افزوده ۱۵-آ: ب: ت: بران ۱۶-پ: ب: مصالح
 ۱۷-پ: و منتظم - افزوده. ج: و منتظم - افزوده شده
 ۱۸-ت: و ثوق ۱۹-ث: ادانی

و اعدا منکوب و مقهور گردند و مساعی داعی دولتخواه
 محمود و مشکور افتد ان شاء الله تعالی جهان بکام باد^۱
 * نفع در از دهم^۲ در استصحاب مشایخ^۳
 بعد از تحقیق احوال دوستداری و تقریر^۴ اقوال پسندیده
 کرداری معروض رای جهان افروز گردانیده می آید
 کی هیچ طایفه که^۵ بندگی حضرت شریفه بصحبت^۶
 ایشان^۷ استیناس یابد و از موارد^۸ نضای ایشان^۹ اغتراف^{۱۰}
 رشاد^{۱۱} و ارشاد^{۱۲} فرماید با^{۱۳} مشایخ بزرگوار که بحقیقت
 علماء تقوی کردار باشند مساوی نگردد^{۱۴} چه هر کس^{۱۵}
 ازین طایفه چون متابعان و مریدان مشایخ طبقات
 باشند^{۱۶} و علم نافع را^{۱۷} ضمیه^{۱۸} عمل صالح گردانیده^{۱۹} اقاویل ایشان
 در ارشاد خلاق چون تریاق مجرب^{۲۰} باشد و کلمات ایشان
 در امر معروف و نهی از منکر چون اکسیر^{۲۱} احرچه^{۲۲} امیرالمومنین
 و وصی رسول رب العالمین اسد الله الغالب علی بن ابی

* ۱-ج: حذف شده ۲-ب: حذف شده ۳-ب: حذف شده
 ۴-پ: بر - افزوده شده ۵-ج: ان - افزوده شده ۶-ت: ج: نصیحت
 ۷-ت: حذف شده ۸-پ: مواد ۹-ب: حذف شده ۱۰-ب: ت: اعتراف
 ۱۱-پ: حذف شده ۱۲-ب: ث: ما، ت: تا، ج: حذف شده
 ۱۳-ب: حذف شده ۱۴-ت: بر - افزوده ۱۵-ج: حذف شده ۱۶-ب: ان - افزوده ۱۷-ج: و - افزوده
 ۱۸-آ: و طایفه - اکبر - افزوده. ب: محرب. ت: اکبر. ث: محرب

طالب *رضی الله عنه که سالار اولیا و سرخیل اصفیا
 و شیخ مشایخ روی زمین و مرقی بر اعلاء معارج علیین
 است فرموده کئی ^۱تعلّم بلا عمل و بال و عمل بلا علم
 ضلال ^۲چون مشایخ اسلام متصف بصفات علم نافع
 و عمل صالح باشند اهتدا بانوار ارشاد ایشان موجب
 ارتفاع معالم سلطنت و ماده احکام قوایم مملکت و
 سبب تاکید مبانی دین و دولت و ملت توطیة ارکان
 ملک و ملت باشد و پادشاه چون بمواعظ ایشان متعظ
 و بزواج ایشان ^۳منزجر گردد قضا یا دینی او برفوق فرموده
 شارع صلی الله علیه و سلم انتظام گیرد و ارکان مملکت
 بواسطه قوت دین از شین انشلاّم و انهدام مصون و
 مامون ماند و هیچ آفریده را از مخالفان مجال طعن در اوضاع

* ۱- پ: صلوات الله و سلام علیه .

پ ج: رضی الله عنه و کرم وجهه

۲- پ: حذف شده * ۳- آ: ب: حذف شده ۴- پ: عمل، ت: العلم

۵- ت: والعمل ۶- پ: منصف ۷- ج: باشد

۸- ج: اقتدا ۹- آ: ارشاد ۱۰- پ ج: موجب

۱۱- ت: او، ج: توطیة ۱۲- ت: باشند

۱۳- ب پ ج: حذف شده ۱۴- ت: و- افزوده شده

۱۵- ج: سس ۱۶- ت: استلام، ج: اسلام ۱۷- ب: حذف شده

۵۴ پ معاش بندگی و قدرت قدح و قصد در امور سلطنت
 ۲۴۸ آ نباشد بلکه منهیان قضا و قدر این اخبار بمسامع کر
 و بیان ملاء اعلی رسانند و صیت دولت و سمعة سعادت
 بندگی حضرت را طراز اطلس * فلک اطلس گردانند
 * والله الحمد و المنة که فناء ان حضرت مشحونست بوجود
 ۲۴ ب مشایخ بزرگوار و علماء تقوی کردار و افاضل متورع و
 اکابر متشرع اما اگر والعیاذ بالله جمعی شیخ نمایان که
 دعوی شیخی کنند و از رسوم شیخی جز نام نداشته
 باشند و از تعلّم علوم بواسطه عدم استعداد محترز و
 از صحبت علما بسبب تشبه با جهال و عوام الناس
 مجتنب و جز طامات فشار آمیز نگویند و جز منامات
 باد انگیز نبینند و ملاقات یک عامی جاهل را بسبب
 تناسب صوری و معنوی از صحبت هزار فاضل کامل

۱- پ ت ج: بندگی حضرت

۲- پ: حذف شده * ۳- ب: حذف شده، پ ت: فلک

۴- آ: کردانند، ب: کرداند، پ: کردانده، ت ج: کرداند

* ۵- پ ج: از- والله- تا- متشرع- حذف شده ۶- ب: حذف شده

۷- ب ت ج: محترز، ت: متعز ۸- پ ج: باشند- افزوده شده

۹- ج: بجز ۱۰- پ: بسند ۱۱- پ: حذف شده

۱۲- پ: صورتی ۱۳- ب: و- افزوده شده

و عالم عامل دوست دارند و بر اثبات شهادتی کی همه
 جاهل تواند نوشت قادر نباشد و متصدی تقریر پنج کلمه
 دلپذیر نتواند شد و مطامح انظار و مسامح افکار ایشان
 بجای خدا پرستی هوا پرستی و بجای متابعت محمد عربی
 محبت مال و جاه موروثی و مکتسبی و بهر بهانه جهت
 استیفاء ادرارات و انعامات و خلع و تشریفات و ملبوسات
 و مرکوبات دندان طمع در مال بندگی حضرت تیز کرده
 چنان نمایند کی ما دوستداران جانی و دولتخواهان
 نهانی ایم و ندانند کی عقلا این تزویرات را می دانند و
 این تمویهات را از بر می خوانند و این نقش بر نقاشان
 چابک دست مخفی نیست و این رسم بر مهندسان
 باریک بین پوشیده نمی نمودن بالله از چنان مصاحبان

- * ۱-ب: عامل و عالم، ت: عامل ۲-ت: حذف شده
- ۳-پ: جاهلی ۴-ب: پ: نباشند ۵-ت: ج: نتواند
- * ۶-ب: پ: باشد، ت: ج: هوا پرستی باشد
- ۷-پ: ج: متابعت * ۸-آ: جاه و مال ۹-ب: شریف
- ۱۰-پ: نیز ۱۱-ج: حذف شده ۱۲-ت: دوستدار
- ۱۳-پ: حذف شده ۱۴-پ: ت: ج: حکما
- ۱۵-پ: ت: ج: عقلا - افزوده ۱۶-پ: خناک
- ۱۷-پ: نه

* و عیاذاً بالله از چنان منافقان چه عقارب و حیات را
 در ایذاء نفوس ان * اثر و مضرت نباشد کی ان جهال را
 در تحریف کارها از منهج استقامت و تغیر دولتها از
 قانون استقامت و کسائی که تا این غایت سوخته
 منصب و مال و ساخته عوام و جهال و بنده جاه
 و مکت و خادم خدمتی و رشوت باشند * هر چه در
 بندگی حضرت از خیر خواهی و صلاح اندیشی بعرض رسانند
 ملوث باغراض و مشوب با طماع باشد و تا صد فایده
 در ان جهت خود تصور نکرده باشند یک مصلحت
 جهت مملکت و سلطنت نیندیشند * و اگر چه در
 احادیث مرویست که * الشوم فی الدر و المرأة و الفرس

- * ۱-ب: الصاد، ت: عیاذاً، ج: او عیاذاً
- ۲-ت: حذف شده ۳-ب: حذف شده
- * ۴-آ: مضرت و اثر ۵-ت: حذف شده * ۶-ب: هر
- * ۷-ت: قاصد، ج: تاجند ۸-ج: حذف شده ۹-ب: باشد
- * ۱۰-پ: ج: بلک بواسطه تصور یک فایده که بدیشان رسد در ابطال صدقه همگی
 سلطنت و مملکت کوشند و این معنی از مجرب است و اگر چه، ت: حذف شده
- ۱۱-ت: مصطفی صلی الله علیه و سلم - افزوده شده ۱۲-ت: حذف شده
- * ۱۳-ب: حذف شده
- ۱۴-آ: و المرأة، ت: و المرأة

یعنی شوم در خانه و زن و اسب باشد
 و محدثان تفسیر این حدیث چنین کرده اند کی
 شوم خانه در همسایه بدست و شوم زن در مخالفت
 شوهر جهت او امر و احکام شرعی و شوم اسپ در آنست
 کی دندان گیرد و گد زند و گریز پای باشد و
 نگذارد که لجام بر سرش نهند و زمین بر پشت و هیچ
 مرد مؤمن مسلمان را پیغامبر صلی الله علیه و سلم بشوی
 قدم صفت نکرده است اما مجرد ملاقات چنین
 کسان کی ظاهر ایشان با باطن یکسان نبود شوم و نامبارک
 باشد تا بمصاحبت او منادمت چه رسد و چون
 پادشاه بر ایشان اعتماد کند و ایشان رایهای نادرست

- ۱-ت: در حاشیه نوشته شده
 ۲-ث: حذف شده
 ۳-ت: حذف شده
 ۴-پ ج: توجیه و - افزوده شده
 ۵-پ ج: برین موجب
 ۶-ب پ ث ج: جهت
 ۷-ت: بد
 ۸-ب: در مخالفت شوهر و او امر او . پ ج: جهت مخالفت شوهر در او امر
 ۹-ت: حکام
 ۱۰-پ ج: شریعت
 ۱۱-ت: حذف شده
 ۱۲-ت: بگزین
 ۱۳-پ ج: حذف شده
 ۱۴-ج: علیه الصلوة و السلام
 ۱۵-۱۵* -ت: ملاقات - تا - و چون - در حاشیه نوشته شده
 ۱۶-ب ت: کسافی
 ۱۷* -ب: ساطن
 ۱۸-پ: است
 ۱۹* -ث: حذف شده
 ۲۰-پ: ایشانرا

زند و اندیشه‌های ناصواب کند و خامت عاقبت
 ان از شرح مستغنی باشد
 زینهار از قرین بد زینهار وقتا ربنا عذاب النار
 و در سخنان حکما آمده است ^{۸*} ایاک و مصاحبه
 ۵۵ پ الا شرار فان طبعک ^{*} تسرق من طبعهم الشر و انت
 ۲۴۹ لا تدری ^{*} و در اشعار طرفه آمده ^{**} است ^{۱۱}
 عن المرء لا تساک ^{۱۲} و ابصر قرینه
 فکل قرین بالمقارن یقترن ^{۱۵}

- ۱-ت: فاسد ^{*} ۲-پ ج: تأثیر ان بملکت و سلطنت بر وجهی
 (ج: سرایت کند - افزوده شده) و عاید کرد که
 ناکا خرابی رسد که تدارک آن بی هیچ حال ممکن نباشد
 ۳-ث: شعر - افزوده ۴-پ ث: زینهار ۵-ب: فقنا ^{*} ۶-ج: از - و در سخنان -
 تا - یقترن - حذف شده ^{**} ۶-ب: از - است عن المرء - تا - یقترن - حذف شده
 ۶-آ: یقترن ، پ: یقتدی ، ث: یقتدی
 ۷-ب: سخنهای ، پ: سخنان اکابر ، ث: سخن اکابر
 ۸-۸* -ب: از - ایاک و - تا - لا تدری - حذف شده
 ۹-ت: شرف الشر ۹-پ ث: حذف شده ۱۰-پ ث: یسرق
 ۱۱-پ: و بشارین بره گفت شعر ۱۲-ث: شعر - افزوده
 ۱۳-ت: المرء ۱۴-پ: لا تسئل
 ۱۵-ت: بالمقترن

۴۴ ب احتراز از چنین صحبتها واجب و لازم باشد و
 و ترک چنان مصاحبان فریضه و متعمم و در آثار آمده
 است که * ما اتخذ الله ولياً جاهلاً و عبد الله عباس
 رضی الله عنهما * لفظ قط باین اثر الحاق کرده است
 و بخط خود نوشته یعنی خدای تعالی دوست جاهل
 هرگز نگرفت و چون ایشان در مقام دوستی حق نباشد
 * مومن مسلمان * فکیف سلطان جهان ایشان را چگونه
 * دوست دار خود * پندارد و چون حق تعالی در حق یهود

- ۱- ث: کرده ۲- پ ج: چه بنیاد کار ایشان چون بر جهل و حماقت
 و طمع و خیانت (ث: خساست) باشد جهت بندگی حضرت
 جهنم (ج: خواهند وجه - افزوده) توانند اندیشید که حالا و
 مالا نافع و ناجع آید و چون ایشان بران مویس که، ث: باشد و
 ۳- پ ج: حذف شده * ۴- ب: حذف شده، پ ج: ما اتخذ الله ولياً
 جاهلاً در مقام دوستی حق نباشد (ج: باشند)
 ۵- ت ج: بن - افزوده ۶- پ: عنه * ۷- ب: حذف شده
 ۸- ت: برین ۹- ج: نبشته
 ۱۰- ب: حذف شده ۱۱- ب پ ت ج: فکیف
 ۱۲- پ ج: حذف شده * ۱۳- ت: حذف شده
 ۱۴- پ ت ج: حضرت - افزوده ۱۵- ب: حذف شده
 * ۱۶- پ ج: دوست خود

و نصاری فرموده * یا ایها الذین امنوا لاتخذوا الیهود و
 النصاری اولیاء بعضهم اولیاء بعضی یعنی ای مؤمنان
 جهودان و نصرانیان را دوست مگیرید چه بعضی
 از ایشان دوستان بعضی دیگرند و منع از دوستی ایشان
 بسبب جهلیست کی دامن گیر جان ایشان شده
 و الاثم بدین حق که اسلامست ایمان داشتندی و
 اثری کی از بزرگان دین نقل کرده اند اعنی ما اتخذ الله ولياً
 جاهلاً قط مستفاد ازین آیتست و زیادت فرقی میان
 جهال اسلام و مخالفان ملت نیست * چه طبایع طایفتین
 بر مخالفت حق مجبولست و اگر عقلاً بغور این قضیه
 رسند هیچ شینی و عیبی * امور دین و ملک را با صحبت
 چنین مصاحبان منافق مساوی ندانند و امیرالمومنین

- * ۱- ب: حذف شده
 ۲- پ: میگیرید ۳- ب: حذف شده
 ۴- ج: حذف شده ۵- ت: اگر - افزوده شده
 ۶- ب پ ت ج: دین - افزوده شده ۷- پ ت ج: کرده شد
 ۸- ب ج: حذف شده ۹- ج: عدوا
 ۱۰- آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده، ت: حذف شده
 * ۱۱- پ ج: حذف شده ۱۲- ب: غیبی، ت: بیبی
 * ۱۳- پ ج: امور سلطنت را، ب: امور دین ملک را، ت: امور دین و مملکت را

۵۵ پ علی رضی الله عنه فرموده است ^۱ وقيمة المرء ما قد ^۲ كان
 يحسنه و الجاهلون لاهل العلم اعداء ^۳ یعنی
 قیمت مرد بهزیست که ان را می داند و جهال که
 هیچ نمیدانند دشمنان علما و دانایانند که بهترین خلاقانند
 ۳۸ ث ^۴ فکیف که جهل مرکب باشد و اگر بسیط باشد یعنی
 نداند و داند که نعی داند قابل ازلت باشد اما اگر مرکب
 باشد یعنی نداند و نداند که نعی داند پس مضاعف باشد
 و قابل ازلت نباشد ^۵ آدمی را ^۶ بتر از علت
 نادانی نیست چه علماء اسلام ^۷ در ازاء انبیا بنی
 اسرائیل اند ^۸ علیهم السلام بدلیل حدیث نبوی علی قایله
 افضل التحیه و التسلیم ^۹ علماء امتی کانبیا بنی اسرائیل ^{۱۰}
 و قال ^{۱۱} صلی الله علیه و سلم ^{۱۲} العلماء ورثة الانبیاء ^{۱۳} و

* ۱- پ: علیه افضل الصلوة و اکمل التحیات، ث: رضی الله عنه و کرم
 وجهه، ج: کرم الله وجهه و رضی عنه ۲- ث: شعر - افزوده * ۳- ب: حذف شده
 ۴- ت: حذف شده ۵- ت: حذف شده ۶- ث: دانایان
 * ۷- ۲- پ: ج: از - فکیف - ۲- علماء اسلام - حذف شده
 ۸- ب: نداند ۹- ت: حذف شده ۱۰- ث: مصراع - افزوده شده
 ۱۱- ت: ادای * ۱۲- ت: بی نذر ۱۳- آ: بالای سطر نوشته شده
 ۱۴- ب: پ: ج: حذف شده ۱۵- آ: السلام، ب: السلام اند ۱۶- ب: و السلام
 * ۱۷- ب: حذف شده * ۱۸- پ: ج: علیه الصلوة و السلام * ۱۹- ب: حذف شده

شیخ بزگوار مصلح الدین سعدی شیرازی ^۱ قدس
 الله روحه العزیز در فرق میان علما و مشایخ متعبدان ^۲
 این ابیات بغایت نیکو ^۳ گفته است و بز ^۴ محرز ^۵ اصابت
 زده تا بمشایخ مزور چه رسد ^۶ شعرا
 صاحب دلی بمدرسه آمد ز خانقاه
 بشکست عهد صحبت اهل طریق را
 گفتم میان عالم و عابد چه فرق بود
 تا اختیار کردی ازان این فریق را
 گفت ان کلیم خویش ^۷ بدری برد ز موج
 و این ^۸ جهد میکند که بگیرد غریق را ^۹
 در اخبار وزیر سعید خواجه نظام الملک ^{۱۰} طوطی ^{۱۱} رصه

۱- ب: ت: الشیرازی ۲- پ: معتبر و نکار، ث: متعبد، ج: متعبد و نکار
 ۳- ب: افتاده و - افزوده ۴- ب: منزه شده ۵- آ: بحر، پ: بحر، ت: بحر
 ۶- ب: پ: ج: حذف شده ۷- ب: حذف شده ۸- ث: اها
 ۹- پ: در عاشر - جاهل - افزوده ۱۰- آ: بر - افزوده ۱۱- ب: وان، پ: وین
 ۱۲- پ: مصراع آدمی را بتر از علت نادانی نیست فکیف که جهل مرکب باشد اگر
 بسیط باشد یعنی نداند و نداند که نعی داند قابل ازلت باشد و جهل مرکب
 آنست که نداند و نداند که نعی داند مضاعف باشد و قابل ازلت نه - افزوده،
 ج: مصراع آدمی را بتر از علت نادانی نیست - افزوده شده
 ۱۳- ب: ج: الدین ۱۴- پ: ث: ج: طوطی، ت: حذف شده

الله علیه که ازهد و اورع و اعدل و اصلح و وزرای روی
 زمین بود آورده اند که وقت^۴ که وزارت سلطان سعید
 ۴۵ ب ملکشاه طاب ثراه داشت جمعی از اصحاب اغراض
 ۳۹ سلطان را بر مولانا وحیدالدین بیروزکوهی کی افضل
 ۵۶ پ عصر و معتقد فیه خواجه نظام الملک بود^۵ متغیر
 گردانیدند بروجهی که سلطان او را بنز کرده بقلعه
 فرستاد و ان بزرگ مدتی^۱ مدید محبوس ماند هر چند
 خواجه نظام الملک میخواست کی در ازلت این^۲ معنی
 کوشد و سلطان را با او بر سر عنایت آورد میسر
 نمی شد و سلطان راه^۳ باز نمی داد چون^۴ خواجه
 نظام الملک دانست کی تدابیر^۵ او مفید و منج^۶ نمی آید
 خربندگان سلطان را طلب داشت و از کمیت ایشان
 سوال کرد گفتند خربندگان سلطان و از ان خواجه صد^۷

۱-ت: حذف شده ۲-ت: اند- حذف شده، ت: بالای سطر نوشته شده

۳-ب پ ت ج: که در، ت: حذف شده ۴-ت: حذف شده

۵-پ: که در ۶-آ: سروز، ب: سرو، پ: میروز

۷-پ: بود ۸-پ ت ج: و حبس فرمود - افزوده شده

۹-ب: مدت ۱۰-پ ت ج: بماند ۱۱-ت: بالای سطر نوشته شده

۱۲-ب پ ج: آن ۱۳-پ: سلطانرا ۱۴-ت: و

۱۵-ب: تدبیر ۱۶-پ: مسج ۱۷-ب: حذف شده

پنجاه نفرند خواجه فرمود تا ایشان را بحمام بردند
 و سرها بتراشیدند و بروتها بگرفتند و جهت هر یک
 از ایشان جبه کرباس کبود و شمله تعیین کرد و پیری را
 که در میان ایشان^۱ بود و لایق شیخ^۲ نمایی^۳ بشیخی ایشان
 ۴۳ ت موسوم گردانید و فرمود که شما را بخدمت سلطان می برم
 می باید که چون^۴ بحضرت^۵ رسید^۶ بغیر از آنک سلام کنید
 هیچ سخنی^۷ نگویید و یکی از شما سجاده^۸ که جهت^۹ این
 ۲۰ ج شیخ^{۱۰} ساخته ام بیندازد^{۱۱} و او زمانی^{۱۲} سر^{۱۳} در پیش انداخته
 خاموش بنشیند^{۱۴} بعد از ان شیخ دست بردارد^{۱۵} و
 جهت ثبات دولت سلطان سورت فاتحه بخواند
 و شما نیز بخوانید و بیرون روید چون خواجه ایشان را
 برین^{۱۶} تدبیر و ترتیب مشغول گردانید بحضرت سلطان
 رفت و گفت جمعی درویشان صاحب دل و صوفیان

۱-ت: فرمود ۲-ت: لایق شیخ نمایی بود

۳-ت: حذف شده ۴-ج: بحضرت سلطان ۵-ب: رسید

۶-ت: حذف شده ۷-پ ت ج: سخن، ت: شیخی

۸-ب ت پ ج: حذف شده ۹-ب پ ت ج: که - افزوده شده

۱۰-ج: بیندازید ۱۱-ت: او سر زمانی، پ ج: او - حذف شده

۱۲-ج: بنشینید ۱۳-ت: بر آورد ۱۴-ب پ ت ج: بدین

۱۵-ت: درون ۱۶-ج: حذف شده

* صافی درون از خراسان آمده اند و می خواهند که بحضرت سلطان رسند و دعای گویند و یقین است که مستجاب گردد سلطان بدین خبر بشاشت نمود و گفت ما بخدمت آن درویشان رویم خواجه اجابت کرد و خربندگان را در خانقاهی بنشانند و همان سخن که بایشان گفته بود مکرر گردانید و سلطان را پیش ایشان برد * و ایشان آنچه خواجه نظام الملک فرموده بود از سکوت و خواندن فاتحه بجای آوردند چون شیخ موضوع فاتحه بخواند خواجه با سلطان گفت که چون درویشان را دیدیم بیرون رویم سلطان برخاست و بیرون آمد خواجه بازگشت و پیش خربندگان رفت و گفت دیگر باره با سرطوبلهای استران روید و بخربندگی مشغول شوید آنگاه بخدمت بازگشت و پرسید که این درویشان

پ ۵۶
ت ۳۸

- * ۱-ت: صاحب دل ۲-ب: حذف شده ۳-پ: حذف شده
 ۴-پ ت ت ج: بایشان ۵-آ: حذف شده
 * ۶-پ: حذف شده ۷-پ: انچه - افزوده شده
 ۸-پ: او رندو ، ت: او رده اند ۹-ت: حذف شده
 ۱۰-ت: حذف شده ۱۱-ت: حذف شده * ۱۲-ج: حذف شده
 ۱۳-ت: ی - افزوده شده ۱۴-ب: حذف شده ۱۵-پ ت: طوبیله
 ۱۶-آ ب: حذف شده ۱۷-ب پ ت ج: بخدمت سلطان

در نظر سلطان چگونه آمدند فرمود که از حضور ایشان روحی بغاظر من رسید که مثل آن مشاهده نکرده ام خواجه بخندید و گفت این جماعت خربندگان سلطان و از آن بنده اند که دی روز این وقت اکثر ایشان در خراباتی و شرابخانها مست و جنب افتاده بودند چون خواستم که ایشان را شیخ و صوفی سازم در یک شب صد و پنجاه خربنده را شیخ و صوفی ساختم اما اگر خواهم که مثل مولانا وحیدالدین بیروزکوهی دانشمندی سازم وقتی استعداد موجود باشد و طلب باعث و محرض گردد و زمان و امکان * و وقت و حال و تربیت اکابر و ارشاد استادان مشفق مساعدت نمایند بچهل سال توأم ای سلطان عالم این چه بی عنایتی در

- * ۱-ب پ ج: حذف شده
 ۲-ب: اروغی ، ت: روفی ، ج: روفی ۳-ت: آمد
 * ۴-ب: سلطاسده ، ت: سلطان و از آن بنده آمد
 ۵-ب: خرابتیهای ، پ: حذف شده ، ت: خرابتیا
 ۶-پ: حذف شده ۷-ب: شانم ۸-ب: حذف شده
 ۹-ب: حذف شده ۱۰-آ: و حال - بالای سطر زشته شده ، ت: و وقت - حذف شده
 ۱۱-پ: تربیب ۱۲-پ: حذف شده ، ج: و ۱۳-ب ت: نماید
 ۱۴-ب: سالم ۱۵-ت: حذف شده ۱۶-ت: ان

۲۴۰ پ غیر موقع است و چون مجال سخن باز یافته بود
 سلطان را ملامت کرد و او خجالت بسیار نمود و از
 خواجه عذرها خواست و تشریف خاص و استر تنگ
 پ ۵۷ بسته و هزار مثقال طلا که عادت سیورغال پادشاهان قدیم
 چنان بود جهت استظهار مولانا وحیدالدین بقلعه فرستاد
 و او با عزاز و اکرام تمام بحضرت آمد و بعنایت و عاطفت
 مخصوص شد و سلطان را انکار باعتقاد مبدل گشت و
 ببرکت نصیحت خواجه نظام الملک و تعبیه کی در باب
 خربندگان کرد سلطان نیک نامی دو جهان یافت رحمة الله
 تعالی داعی دولتخواه نیز بحضرت بر منوال سخن خواجه
 نظام الملک است ازین شیخ نمایان هیچ شیخ نام هر روز

- ۱- آت: حذف شده ۲- پ: عذر ۳- ت: نیک
 ۴- ب: طلی، ت: نهر طلا ۵- ت: بادشاه
 ۶- ث: بالای سر فرشته شده ۷- ب پ پ ث: بوده، ت: بود
 ۸- ب: فرستاده ۹- ب ت: او را ۱۰- ت: آورده
 ۱۱- ب: صحبت ۱۲- ب: الذین، پ: حذف شده
 ۱۳- ب: تکرار شده ۱۴- ب: تکرار شده ۱۵- آ: جهای
 ۱۶- پ پ ث ج: چشم ۱۷- پ ج: حکایت داعی، ث: مخلص
 ۱۸- ث: از- نیز با- تا- این مخلص (مفرد ۲۶۹)- حذف شده ۱۹- ت: بحضرت
 ۲۰- ب: درین ۲۱- پ ج: حذف شده

هزار و بیشتر نیز توان ساخت اما اگر خواهند کی عالی
 ۲۳۳ عامل و فاضلی کامل پدید آرند معلوم نیست کی بعمره ای
 دراز با استعدادات بسیار میسر شود یانه و این
 مخلص بعرض این نضایح که از منابع اخلاص مترشح
 می گردند و از مناهل دوستی و اختصاص استنباطی یابند
 مراجع مطالعه همایون می گردد و یقین است کی چون
 این کلمات از موارد خیر خواهی صدور یافته خاطر مبارک
 قبول ان را تلقی فرماید مصراع ۱۴

* که هر چه از جان برون آید نشیند لاجرم در دل
 حق تعالی اولیاء ان حضرت را از وقیعت صحبت
 آج جهال و فضیحت ملازمت اشرار و ارذال حراست
 و حمایت کناد و امور ملک و ملت بر وفق مصالح ۱۱

- ۱- ج: حذف شده ۲- پ ت: حذف شده ۳- ب: عامل
 ۴- ب: عالی، ت: عاملی ۵- ت: کاملی ۶- ب ت: با استعدادات
 ۷- ب ج: یابی، پ: حذف شده
 ۸- ت: ان ۹- ت: می کردن ۱۰- آ ج: مزاحم ۱۱- پ: حذف شده
 ۱۲- ت: حذف شده ۱۳- پ ت: فرمایند ۱۴- ب ت: حذف شده
 ۱۵- ت: که هر که از، ج: سخن کن ۱۶- ج: بیرون ۱۷- پ: حذف شده
 ۱۸- ت: دولت- افزوده ۱۹- ت: حذف شده ۲۰- ب: جماعت و حراست،
 پ ت ج: حمایت و حراست ۲۱- ب پ ت ج: بارگاه- افزوده شده

جهان پناه باد بالنبی و آله و صحبه

* نفع سیزدهم در رعایت قدماء ملازمان

سلاطین سابق^۴ از کتاب نامدار

و بهادران کارزار و اجراء و اجبات^۵ و

تعیین وجوهات معایش^۶ ایشان^۷

پ ۵۴ * بعد از تمهید قواعد مکملات اسباب مملکت و تنبیه بزرگ

مزینات^۸ اوضاع سلطنت اعلام علوم شریفه گردانیده می آید

کی چون بتایید ربانی و توفیق یزدانی مملکت ایران زمین

در تحت تصرف و تملک ان حضرت آمد^۹ و ولایات آن^{۱۰}

بتولیت^{۱۱} سده سلطنت پناه اختصاص یافت^{۱۲} برصوایب

آراء فضل گستر و ثواقب افکار عدل^{۱۳} پرور و اجبست

۱-ت: حذف شده. ۲-پ:ت: حذف شده.

* ۳-ب: از- فوج- ۴-ایشان- حذف شده. ۴-آ: سابق که

* ۵-ج: و اداریات ۶-پ:ت: معایش، ش: در عاشره نوشته شده

* ۷-ب: بعد ۸-ش: مقدمات و- افزوده شده

۹-آ: در عاشره نوشته شده. ت: حذف شده. است: حذف شده

۱۱-آب: مرسات ۱۲-ب: است، ج: آمده

۱۳-ش: حذف شده ۱۴-ب: ولایت ۱۵-ت: ج: حذف شده

۱۶-ج: حذف شده ۱۷-ش: بنده ۱۸-ب: و- افزوده شده

۱۹-ب: حذف شده ۲۰-ت: حذف شده ۲۱-ت: گستر- افزوده شده

کی بتفحص قضایا اعیان مملکت^۱ و اکابر ملک و ملت اشتغال
۳۹ ث فرمایند و بغور احوال ملازمان^۲ سلاطین سابق و ملوک

سالف رسیده در ترفیه خاطر و جمعیت باطن و ظاهر

ایشان سعی کی وظیفه^۳ یافت و حقاوت^۴ پادشاهان

عادل و شهریاران منصف باشد بجای آرد^۵ اولاً اکابر و

اعیان را از افاضل و علما و مشایخ و معارف و مشاهیر^۶

در خور استحقاق ایشان^۷ بجزایل^۸ مکارم و کوافل فضایل^۹

فواضل مرفه الحال دارد^{۱۰} و ثانیاً ملازمان سلاطین سابق^{۱۱}

* از کتاب نامدار و بهادران کارزار و دلیران صف شکن

و دلاوران مرد افکن^{۱۲} اگر قوت و قدرت ملازمت

درگاه جهانپناه^{۱۳} و استطاعت حضور در دیوان

حضرت^{۱۴} سلطنت داشته باشند برقرار مقرر فرماید چه

۱-ج: فلک ۲-ث: فرماید ۳-ج: و- افزوده شده

۴-پ: وظیفه و ۵-ب: معاوت، ش: حقاوت

۶-آ: آورد، ت: آرند ۷-ش: مشاهر

۸-ب: حور، پ: احوال، ت: ج: حوز ۹-ت: حذف شده

۱۰-پ: بجزیل ۱۱-ت: فضایل و، پ: ش: ج: حذف شده

۱۲-ت: دارند ۱۳-ب: ت: ش: ج: سابقاً * ۱۴-ج: حذف شده

۱۵-ب: جهانپناه ۱۶-ش: حضرت، ج: حذف شده

۱۷-پ: ت: ج: فرمایند

تعیین ایشان جهت تقلد^۱ مهماتی کی همواره مباشر آن
 ۴۶ ب بوده گوینک نامی افزودخته و^۲ لشکرها را شکسته باشند^۳
 و مملکتها را گرفته و غایت مساعی جمیله^۴ یا در کتابت
 یا در شجاعت^۵ باظهار رسانیده^۶ بغیر از تعیین غیری که دیگر آن
 کار نکرده باشند^۷ و ندانسته^۸ بیت^۹
 قلم زن نکه دار و شمشیرزن

نه مطرب که مردی نیاید ز زن^{۱۰}
 ۲-۴۰ پ و مقررست کی سلاطین ماضی^{۱۱} جمعی را که مباشرت^{۱۲} کلیات^{۱۳}
 امور مملکت^{۱۴} موسوم گردانیده باشند^{۱۵} و اعتماد بر قول و قلم
 ایشان کرده بنا بر چند خاصیت^{۱۶} * بوده باشند^{۱۷}

- ۱-ث: حذف شده ۲-ت: حذف شده * ۳-ج: از و نیک نامی تا رسانیده -
 -حذف شده ، و - باظهار رسانیده - رزق^۱: بجای آورده - نوشته شده
 ۴-ب: او - افزوده شده ۵-ت: حذف شده ۶-پ: باشد
 ۷-ت: حذف شده ۸-ب: جمیل ، پ: جمیله خود را
 ۹-پ: شجاعت یا در کتابت ۱۰-پ: شج: بهتر ، ت: بغیر
 ۱۱-آ: باشند ۱۲-پ: حذف شده
 ۱۳-ب: پ: حذف شده ، ت: ش: شعر ۱۴-ت: کاری
 ۱۵-ج: از - و ندانسته - تا - نزن - حذف شده
 ۱۶-ت: حذف شده ۱۷-پ: ش: ج: بمباشرت ۱۸-ت: حذف شده
 ۱۹-پ: حذف شده ۲۰-ت: حذف شده * ۲۱-ت: بود

اقل مهارت و حذاقت^۱ ایشان در کاری که مباشر
 آن بوده اند^۲ و استعداد فطری^۳ فحسب جهت تقلد آن^۴ مشغل
 در قلم سلوک مسالک امانت و دیانت که موجب
 استمرار ایشان بدان^۵ اوضاع بوده باشد

سوقم و قوت^۶ ایشان بر قضایا و امان نظر در سایر
 ۴۴ ت مهمات و تفضی از عهده کلیات امور بر وجهی کی جانب
 پادشاه و رعیت محمی و مرعی بوده و غبطه دیوان و
 تشریح اموال ب حصول پیوسته

چهارم * ذریت^۱ و تجربت^۲ بواسطه کثرت ممارست
 در کارها که تا بر ایسر وجوه از عهده ان^۳ بیرون آیند
 و جمعی که در^۴ ساختن مهمات خلاقی بدین^۵ مراتب رسیده
 باشند میان ایشان و جمعی کی ازین تجارب^۶ غافل و

- ۱-آ: حذاقت ، ب: حذافت ۲-آ: در عایشه باخطا بر نوشته شده ، ت: حذف شده
 ۳-ب: بوده ، ت: بوده باشد ، ج: بودند
 ۴-آ: این ۵-پ: ت: ش: ج: بران
 ۶-ب: و قوت ۷-ج: محصول
 ۸-پ: حذف شده ، ت: در رتبت و
 ۹-ب: پ: ش: ج: حذف شده ۱۰-ت: حذف شده
 ۱۱-ب: و حوه - افزوده ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-پ: حذف شده
 ۱۴-آ: ب: برین ۱۵-پ: تجارت

ازین معانی ذاهل باشند فرق بسیار باشد اما اگر حکم رود که جماعت جوانان مستعد ملازم و مصاحب ان پیران قدیم شوند تا در صحبت ایشان قواعد ملازمت و رسوم و آداب دیوان و تدبیر ساختن مهیات و ترتیب مصالح امور که مجموع ان شرایط و وظایف خدمت ملوک و سلاطین است بیاموزند و بتدریج خود را به مراتب ایشان رسانند موجب تربیت استعدادات باشد و عمارت مملکت و تمهید قواعد سلطنت از نتایج ان گردد و این معنی بغایت مستحسن و پسندیده افتد و اگر ان قدم را بسبب استیلاء شیخوخت و ضعف قوت مزاج و قدرت ملازمت نباشد در ترفیه خاطر و تدبیر اسباب معاش ایشان و ترتیب مصالح مساعی جمیله مبذول باید فرمود بروجهی که ایشان را

- ۱-ج: فروق ۲-ج: و اما ۳-ت: بران ۴-ج: و لجات ۵-ت: تربیت
 ۶-ب: حذف شده ۷-ج: بیامزد ۸-آ: ترتیب ۹-ب: تربیت ۱۰-ت: ترتیب
 ۹-پ: ملوک ۱۰-پ: بر ۱۱-ث: ج: تمهد
 ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ب: مستحسن ۱۴-ت: حذف شده
 ۱۵-پ: قوت مزاج قوت ۱۶-ج: مزاج قوت ۱۷-ت: حذف شده
 ۱۷-ث: قوت ۱۸-آ: از نباشد تا نباشد (در نو ۲۷۵) در ما شیه نوشته شده
 ۱۹-ب: ساسند ۲۰-آ: حذف شده ۲۱-پ: ایشانرا
 ۲۲-ب: تربیت ۲۳-ت: تربیت ۲۴-ج: درها ۲۵-ب: فرموده ۲۶-پ: حذف شده

* از هیچ چیز باز ماندگی نباشد و در کلیات قضایا استشارت از رای صایب ایشان از لوازم گردد چه مسلم بواسطه ضعف مزاج بر ملازمت قادر نباشند اما قواعد تدبیر و قوانین ریاست و سیاست و ضابطه ملک داری و رعیت پروری خود فراموش نکرده باشند بلکه اصابت رای ایشان بامضای شمشیر بران برابری کند و قضیه که جوانان را چون درس علوم بر استاد باید خواند و سالها در ان بسر بردن تا حقیقت ان را معلوم کنند ایشان را بواسطه تجارب عقلی بی این زحمت معلوم باشد و بمیان استصواب و اشارت ایشان ممالک معمور و کارها بر قانون صواب و سداد و قاعده صلاح و رشاد تمشیت یابد و بهیچ حال در رعایت جانب و ترتیب اسباب معاش

- * ۱-ت: حذف شده ۲-ت: آثار
 ۳-ب: صیانت ۴-ت: صاحب ۵-پ: ث: ج: که افزوده
 ۵-ب: پ: ت: ج: نباشد ۶-آ: بالای سطر با خط نایب رابطه افزوده ۷-ب: ت: رابطه
 ۸-پ: ث: ج: ارای ۹-پ: براری ۱۰-ث: باید - افزوده شده
 ۱۱-ب: جاربت ۱۲-پ: ت: تجاربت
 ۱۳-ب: پ: ت: ج: استشارت
 ۱۴-ب: مملکت ۱۵-ب: حال و در ۱۶-ج: حذف شده ۱۷-ب: حذف شده
 ۱۸-ت: ث: ج: تربیت ۱۹-ت: حذف شده

ایشان افعال نباید فرمود چه مبادا که از غلبه فقر و عجز
 اندیشها کنند که موجب ملالت خاطر باشد بدان سبب کی
 مقررست^۳ که هر مخالفت کی از چنین طوائف در وجود آید منشاء
 ان عجز و فروماندگی و اضطراذ^۴ احوال ایشان^۵ باشد که
 مستفاد^۶ از بی عنایتی پادشاه و عدم اهتمام ارکان دولت
 بنظم احوال ایشان^۷ بود چه اگر این قضیه استمرار یا بدالبته
 ایشان عزیمت ملکی دیگر کنند و چون مردم عاقل و
 صاحب کفایت باشند هر آینه ناموس پادشاه خود را بحسن
 عهد و وفاداری و کمال فضل و کیاست نگاه دارند و بی آنک
 حکایت شکایتی از ایشان صدور یابد مصدوقه حال
 عقلا و اکابر آن مملکت را که بدانجا رفته باشند خود معلوم گردد

- ۱-ج: فقر ۲-ج: از- بدان سبب- تا- مسطور و مذکور (در ۲۲۷) حذف شده
 ۳-ت: مقررست ۴-ث: اضطراب
 ۵-۵-ت: از- باشد که- تا- ایشان- حذف شده
 ۶-ب: استفاد، پ: مسفاد، ث: میستفاد ۷-ث: حذف شده
 ۸-پ: ایشان- افزوده ۹-پ: حذف شده ۱۰-پ: باشد
 ۱۱-پ: بحش، ت: بچنین ۱۲-پ: حذف شده
 ۱۳-ب: پ: ت: اکابران
 ۱۴-ب: بدبعا، ت: انجا
 ۱۵-ت: حذف شده

* و تصور بی عنایتی پادشاه باحوال مستعدان کنند و
 ازین حال شینی تمام باحوال سلطنت و قواعد مملکت
 راه یابد و اگر والعیاذ بالله در میان این^۱ طوائف جهال
 نیز باشند که افشاء قضایا پیش ایشان در غایت سهولت
 بود تقررات^۲ ایشان نیز موکد عقاید^۳ عقلا و اکابر مملکت
 منتقل ایها گردد چه نقل مردم مستعد^۴ و غیر مستعد^۵
 بواسطه بی عنایتی پادشاهان^۶ از مملکتی بمملکتی دیگر در
 حیلتها^۷ مرکوزست و در متون صحف^۸ مسطور
 و مذکور^۹ و حکایتی کی از فخرالدوله بویه و وزیر او
 صاحب اسمعیل بن عباد نقل می کنند مناسب این مقامست
 و آن چنانست کی جمعی کتاب و عمال معطل دران
 عصر هر روز در موضعی رفتندی^{۱۰} بیرون شهر ری که بدیده
 سپهسالار^{۱۱} موسوم بودی^{۱۲} یعنی دیدبان^{۱۳} تا وقت آفتاب زرد

- * ۱-آ: از- و تصور- تا- کنند- در حاشیه نوشته شده، ت: حذف شده
 ۲-ث: العیاذ ۳-ب: ت: ان، پ: حذف شده ۴-پ: تقریرات
 ۵-پ: حذف شده * ۶-ب: و غیر مستعدان، پ: حذف شده ۷-پ: پادشاه
 ۸-ب: حیلها، ت: حیلتها
 ۹-پ: مسطور و مذکورست، ث: مذکور مسطور
 ۱۰-پ: ت: ج: بر ۱۱-ج: که- افزوده ۱۲-آ: ت: حذف شده
 ۱۳-ج: حذف شده ۱۴-ب: ت: سپهسالار، پ: ج: سپهسالار، ۱۵-ت: ج: بود ۱۶-ج: و- افزوده

انجا بودندی و بعد از آن فرو آمدندی و بجانهای خود رفتندی چون مداومت ایشان برین معنی استمرار یافت این خبر بگوش فخرالدوله رسید حاجبی را گفت پیش ایشان رو و ایشان را با هر چه انجا دارند پیش من آور حاجب چون انجا رفت ایشان نردبان فرو گذاشتند و حاجب با کسان او بز بالا رفتند و پیش ایشان شطرنج و نرد و دوات و قلم و کاغذ دیدند و سفره نان دداویخته و کوزه و سبوی آب نهاده حاجب گفت فخرالدوله شمارا می خواند و ایشان را فرو آورد و پیش فخرالدوله برد و صاحب کافی اسمعیل بن عباد حاضر بود ^{۱۵} فخرالدوله از ایشان پرسید که شما چه قومید و هر روز بچه کار برین دیده می روید ایشان گفتند زینهار می خواهیم

- ۱-ج: فروید ۲-ج: منفته ۳-پ: حاجب، ج: صاحب
 ۴-ت: با نجه دارند انجا ۵-ج: صاحب ۶-ت: منفته
 ۷-ج: صاحب ۸-ب: ت: منفته
 ۹-۹-ت: در انجا او بیخته دیدند ۱۰-ج: دید ۱۱-ج: صاحب
 ۱۲-ب: تکرار شد، پ: ج: و ایشان را از انجا (از انجا: پ-انجا)، ت: و از ایشان انجا
 ۱۳-ج: فروید ۱۴-پ: ت: ج: منفته ۱۵-پ: عاند
 ۱۶-ب: حاظر، پ: ت: ج: پیش او
 ۱۷-ت: ت: زینهار

تا راست بگوئیم فخرالدوله ایشان را بجان و تن و مال امان داد و بسوگند موگد گردانید چه بیشتر را می شناخت گفتند پوشیده نیست کی ما نه دزدیم^۴ و نه خونی و نه راه زن و نه زن کسی فریفته ایم و نه فرزند کسی بغلامی برده ما قومی دبیران و متصرفان معطل مانده ایم و ازین دولت محروم و پادشاه باحوال ما نمی رسد و بهیچ شغل نامزد نمی فرماید شنیده ایم که در خراسان پادشاهی پدید آمده که او را محمود می گویند^۵ و اهل فضل و هنرمندان را دوست می دارد و ایشان را ضایع نمی گذارد و دانش را خریداری می کند^۶ و ما امید ازین مملکت بریده دل^۷ در وی بسته ایم و هر روز برین^۸ دیده می رویم و شکایت روزگاری گوئیم^۹ و از هر که ازین راه آید^{۱۰} خبر محمود می پرسیم

- * ۱-ب: منفته ۲-آ: ت: سوگند، ب: سوگند
 * ۳-پ: منفته ۴-پ: دزدانیم ۵-ب: منفته
 ۶-ج: کسی را ۷-ب: پ: ت: ج: کسی را ۸-ت: منفته
 ۹-پ: بامزد ۱۰-ب: آمده بود، پ: آمده است
 * ۱۱-۱۱-ج: از- و اهل فضل- تا- خریداری می کند- در طایفه نوشته شده
 ۱۲-ج: و دل ۱۳-ج: بدین ۱۴-ج: می کنیم
 ۱۵-پ: ت: ج: منفته
 ۱۶-ب: که، ج: می آید

و بدوستانی کی در خراسان داریم ملاطفات می نویسیم و از
 معجاری حالات اعلام می دهیم و چون مردم عیال داریم و درویش
 گشته * بحکم ضرورت خان و مان گذاشته در پی رزق و
 بطلب شغل بخراسان می رویم حال خویش گفتیم اکنون فرمان
 خداوند راست^۵ فخرالدوله روی بصاحب کرد و گفت ما را
 با این گروه چه * می باید کرد^۶ صاحب گفت ملک ایشان را
 امان داده است و اهل فضل اند و مردم زاده و قلم زن
 و بعضی را بنده می شناسد و * تعلق ببنده دارند چون
 کار اهل قلم و تعیین * اشغال ایشان وظیفه^۷ بنده است
 اگر حکم مطاع نفاذ یابد بنده مهمات ایشان را بروجبهی کفایت
 کند که فردا^۸ خبر بخدمت رسد و پسندیده افتد پس^۹
 همان حاجب^{۱۰} را گفت^{۱۱} ایشان را بسرای صاحب برو بسپار
 حاجب^{۱۲} فرمان برد و بازگشت ایشان هراسان شدند^{۱۳}

- * ۱- پ: بحکم ضروری، ج: حذف شده، ۲- ت: حذف شده، ۳- ب: ج: طلب
 ۴- ت: می دهیم ۵- ت: خداوند است * ۶- ب: می باید، پ: باید
 ۷- ب: ت: حذف شده * ۸- ت: ببنده تعلق دارند، ج: تعلق دارند
 ۹- ت: وظیفه ایشان کار، ج: اشغال ایشان - در مایه نوشته شده
 ۱۰- ج: حذف شده ۱۱- پ: فر داد ۱۲- پ: تکرار شده
 ۱۳- ج: صاحب ۱۴- ت: که - افزوده شده ۱۵- ج: صاحب
 ۱۶- ت: حذف شده

۴۵ ت و از^۱ عقوبت صاحب^۲ اندیشیدند چون صاحب بسرای
 خویش آمد^۳ فراش^۴ را گفت همه را^۵ در حجره^۶ مناسب بر
 و بنشان فراش ایشان را^۷ بجزیره^۸ بغایت نزه برد^۹ فرشها
 رفیع افکنده^{۱۰} و مسندها انداخته^{۱۱} و گفت هر جا که خواهید^{۱۲}
 بنشینید^{۱۳} و بعد از ساعتی^{۱۴} جلاب آوردند و خوان^{۱۵} آراسته
 بالوان^{۱۶} اطعمه چون از طعام^{۱۷} فارغ شدند شراب آوردند
 و مجلس نهادند و مطربان بسماع مشغول شدند و بیرون
 سه فراش که خدمت ایشان می کردند^{۱۸} دیگری را در آن حجره
 راه نبود و هیچ آفریده را از حال ایشان وقوف نه و اهل
 شهر جهت ایشان ملول و غمناک و زنان و فرزندان
 ایشان نوحه و زاری می کردند چون دوری^{۱۹} چند از شراب

- ۱- ب: ا ۲- ت: حذف شده
 * ۳- ت: در مایه نوشته شده، پ: فراش گفت، ج: و فراش را گفت
 ۴- ت: بجزیره ۵- ت: در حجره ۶- آ: حذف شده، ت: ت: برد و
 ۷- ت: افکند * ۸- پ: ت: ج: و ایشان را اجازت داد که هر کجا (ج: هر جا)
 ۹- پ: ت: ج: خواهند ۱۰- پ: ت: ج: بنشینید
 ۱۱- آ: تکرار شده ۱۲- پ: ج: خوانی، ت: خون
 ۱۳- ت: با نوحه ۱۴- پ: ت: ج: خوردن - بیان کلمه طعام - نوشته شده
 ۱۵- ت: ج: می کرد
 ۱۶- ب: دور و

بگذشت صاحب حاجب خاص خود را پیش ایشان
 فرستاد و دلخوشیهای بسیار داد و گفت شما را بخانه من
 جهت ان فرستاده اند که محبوس و متفکر باشید چه خانه
 من زندان را نشاید و اگر باشما خطا جی شدید کردندی
 بخانه من فرستادندی شما امروز و امشب مهمان منید و
 و در حال فرمود تا خیاط را بیاوردند و بیست جبه دیبا
 جهت ایشان ببریدند و بیست اسب بازین ترتیب
 کرد و روز دیگر یک یک را می خواند و خلعت می پوشانید
 و اسب تنگ بسته می داد و بشغلی موسوم می گردانید
 * و دیگران را بعضی بادراز و بعضی بانعام و صیلات اختصاص
 می فرمود و بخشودی تمام بخانههای خویش باز فرستاد روز

- ۱- آ: بالای سطر شده.
- ۲- آت: دلخوشیها
- ۳- ت: حذف شده
- ۴- بات: فرستاده
- ۵- ب: حذف شده
- ۶- ت: منفکر
- ۷- ج: خطاب
- ۸- ت: خطایان
- ۹- بات: حذف شده
- ۱۰- ات: ما آوردند
- ۱۱- پ: رجعت
- ۱۲- پت: ببرید
- ۱۳- ج: حذف شده
- ۱۴- پت: ساخت جهت ایشان افزوده
- ۱۵- ب: مرسوم
- ۱۶- ج: و بعضی را
- ۱۷- ت: بادراز
- ۱۸- ات: بعضی را
- ۱۹- ت: حذف شده
- ۲۰- پت: می فرستاد
- ۲۱- ج: روزی

دیگر با اتفاق بسلام صاحب آمدند گفت اکنون بمحمود
 ملاطفت منویسید و زوال ملک ما نخواهید و شکایت
 نکنید و چون پیش فخرالدوله رفت پرسید کی با آن
 جماعت چه کردی * گفت هر یک را اسپه * و ساختی
 با یک دست جامه بدادم و نفقه مرتب داشتم و هر کس
 که درین مملکت دو شغل داشت یکی بستدم و بدیشان
 دادم و همه را باعمل شایسته و منصب لایق بخانههای ایشان
 فرستادم فخرالدوله را این تدبیر بغایت خوش آمد * و
 پسندیده داشت و گفت اگر جزین کردی نشایستی و کاشکی این
 تدبیر پیش ازین بده سال بودی تا ایشان را بمخالفت رغبت نیفتادی

- ۱- پت: ج: و صاحب (پ: و- حذف شده) - افزوده شده
- ۲- آپ: منویسید، ج: منویسید
- ۳- ب: تکرار شده * ۴- پ: حذف شده ۵- ت: ست
- ۶- ب: نفقه ۷- ج: بداشتم ۸- پت: کس را
- ۹- پت: بود ۱۰- ات: حذف شده
- ۱۱- ب: حذف شده
- ۱۲- ت: حذف شده *
- ۱۳- ج: کرده
- ۱۴- پت: ج: حذف شده
- ۱۵- ب: حذف شده

* تته سخن در باب انک دو عمل یک
کس را فرمایند و دو کس را یک عمل ندهند

بعد از ان گفت اکنون باید کی مردی را دو عمل فرمایند
بلک هر مردی را عملی باشد * تاهمه متصرفان با عمل باشند و
ت ۴۵ همه عملها با رونق باشد و دو سه عمل یک عامل را * فرمای
که عیش بر متصرفان تنگ شود و عیب جوین و صاحب
طرفان گویند کی در مملکت ایشان مگر مرد نمانده است که
مردی را دو شغلی فرمایند و برنج کفایتی ما حمل کنند
و نیز چون دو شغل یک کس را فرمایند یکی از ان دو
شغل نامضبوط مانند جهت انک یک مرد بدو شغل
ت ۴۲ اهتمای چنانک باید نتواند نمود و دو مرد را نیز یک

* ۱-ب ج: از-تته-تا- ندهند-حذف شده. ت: تته-حذف شده.

۲-پ: فرمایند ۳-ث: یک ۴-ث: دو ۵-ب: یک که

۶-ت: حذف شده * ۷-ب: حذف شده ۸-ج: برونق ۹-ث: که اگر

۱۰-ت: هر * ۱۱-پ: مفرمائی که، ث: فرمایند ۱۲-پ: بر

۱۳-ت: حذف شده. ج: غرضان. در ماشیه همین نسخه طرفان-افزوده شده

۱۴-آ: در ماشیه نوشته شده ۱۵-پ ث ج: حذف شده ۱۶-آ: حذف شده

۱۷-ب: حذف شده ۱۸-ت: حذف شده ۱۹-ت: حذف شده

۲۰-ت: کسی ۲۱-ب: حذف شده

۲۲-ج: ۱ ۲۳-پ: حذف شده

شغل نباید فرمود چه ان عمل * در میان دو عامل بی رونق
باشد و هر یک از ایشان اندیشد کی اگر من درین کار
سعی زیادت کنم و نگذارم که خللی بدان عاید گردد خداوندی
ت ۴۵ که مفوض آن عمل اوست پندارد که این رونق از سعی شریک
منست و مرا در ان مدخلی نه * من چرا رنجی برم که بی منت
باشد و بنام دیگری برآید و اگر مفوض سبب خلل ان شغل
پرسد هر یک ازین دو شریک تقصیر بد دیگری نسبت
کند و اگر بنظر تحقیق تا مل رود گناه از ایشان نباشد بلک
از کسی باشد کی یک شغل بدو کس فرماید یا دو شغل
بیک کس و این معانی البته موجب خرابی مملکت گردد
یقین است که سخن دعاگوی دولتخواه که استنباط آن از
موارد خیرخواهی و مشارب صلاح اندیشیست درین ابواب

* ۱-پ: دو عامل در میان. ب: در میان ان دو عامل. ج: میان دو عامل

۲-ث ج: اندیشند ۳-پ: در ان ۴-ب پ ث ج: این

۵-ث ج: است ۶-ث: نیست * ۷-آ: چرا من

۸-ب: دیگر ۹-ج: از ان ۱۰-ج: حذف شده ۱۱-ت: نکند

۱۲-ج: در ماشیه-کسند-نوشته شده ۱۳-ث: از ان

۱۴-ج: دیگر-افزوده شده ۱۵-ج: و-افزوده شده ۱۶-پ: معنی

۱۷-ت: حذف شده

۱۸-پ ج: باب

موافق رای جهان آرای گردد و باستماع آن امور دین و دولت * انتظام یابد و قواعد ملک و ملت استحکام پذیرد ان شاء الله تعالی * دولت جاوید باد *
 * نفع چهاردهم * در رعایت جانب امهات و اطراف و اقارب و جمیع ملازمان از استادان و سادات و قضاة و ائمه و علماء و اکابر دین و ملک و امر و جماعت متجند و لشکریان *
 ۱-ج: آراء ۲-ث: باشد ۳-ب: با استعمال
 * ۴-ت: وقواعد ملک و ملت انتظام و ب: در مائیه و ملت - نوشته شده
 ۵-ت: حذف شده * ۶-ب: جهان یکام باد ، پ: ج: حذف شده
 * ۷-۷-ب: از - نفع چهاردهم - تا - لشکریان - حذف شده
 ۸- رنخ - آب ت ت: نفع چهاردهم - با متن واحدی نوشته شده لکن رنخ - پ ، ج : متن نفع چهاردهم - موجود در - آب ت ت: حذف گردیده است.
 رنخ - پ: نفع چهاردهم - مطابق با - نفع پانزدهم - موجود رنخ - آب ت ت - میباشد.
 رنخ - پ: نفع پانزدهم - و رنخ - ج: نفع چهاردهم - مطابق با - نفع شانزدهم - رنخ ای
 آب ت ت - میباشد. رنخ - پ: نفع شانزدهم - و رنخ - ج: نفع پانزدهم - مطابق با - نفع هفدهم - موجود رنخ - آب ت ت - میباشد. نفع پانزدهم - موجود رنخ - آب ت ت - رنخ - ج: حذف شده. رنخ - ج: چهاردهم - شکل - چهارم - نوشته شده.
 ۹-ت: حذف شده ۱۰-ث: اطراف

بعد از وظایف جانسپاری و رواقت حق گزاری و احقاد بر اوضاع پسندیده کرداری بر رای جهان آرای و فکر مشکل گشای زاده الله بکل شیئی احاطه و علماً کما رزقه فی جمیع الاحوال کرماً و حلماً اعلام گردانیده می آید کی اهم مهمات و اوجب مفترضات کی بنی نوع براتیان بدان اقبال نمایند رعایت جانب مادرانست و بعد از ایشان پدران و برادران و اقارب و عشایر و مصاحبان و غیرهم واحداً بعد واحد تا بر مضمون حدیث صحیح صلوات الله علی قایله که در جواب ابوهریره رضی الله عنه فرمود در وقتی که از او سوال کردی یا رسول الله من احق بحسن صحابی قال امک * ثم قال من قال امک * ثم قال من قال امک * ثم قال من قال ابوق و یروی من ابوقال امک

۱-ث: روایت ۲-ت: کزاری ۳-ب: احقاد
 ۴-ت: لکل ۵-ث: واجب ۶-ت: انیان
 ۷-آ: حذف شده ۸-آ: هنیره ۹-ب: کردند. ت: کردند و گفت
 ۱۰-ب: از یارسول الله - تا - ادناک (در ۲۸۸) - حذف شده ۱۱-ت: حذف شده
 ۱۲-ت: یحسن ۱۳-آ: صحابی، ت: صحابی * ۱۴-ت: قال ثم، ت: ثم
 * ۱۵-ت: و قال ثم، ت: ثم ۱۶-آ: ابوک
 * ۱۷-ت: و قال ثم، ت: ثم
 ۱۸-آ: مروی

۲۸۷

ثم امك ثم امك ثم اباك^١ ثم ادناك ادناك مواظبت
 نموده باشم^٢ یعنی می خواهم^٣ که با قامت خیری مشغول
 شوم از حضرت رسالت صلوات الله علیه سوال میکنم
 که احق انام با یصال این^٤ خیر که باشد فرمود که مادرت
 باین^٥ عارفه از جمیع خلائق سزاوارترست^٦ و در نوبت^٧
 دوم سوال^٨ همان جواب فرمود و^٩ در نوبت سوم همان
 و در وقت^{١٠} سوال چهارم فرمود^{١١} بعد از مادر^{١٢} اجراء خیر در
 حق پدر کن و بعد از پدر در حق اقارب و عشایر واحداً
 بعد واحد و الاقرب فالاقرب و^{١٣} بهر ابن^{١٤} حکیم از پدر
 خود روایت می کند و او از پدر خود که^{١٥} از مصطفی
 صلی الله علیه و سلم سوال کردم و گفتم^{١٦} یا رسول الله من
 ابتر قال امک ثم^{١٧} قال امک ثم^{١٨} قال امک ثم قلت و من^{١٩}

- ١-ت: ابوک ٢-ت: باشیم
 ٣-ت: خواهیم ٤-ب: ت: ان ٥-آ: باین، ب: ناس، ت: با این
 * ٦-آ: بالای سزاوارتر شده ٧-ت: کرد - انزوده شده
 ٨-آ: حذف شده ٩-ت: حذف شده * ١٠-ت: حذف شده
 * ١١-ب: بهتر است، ت: بهترین، ت: بهترین ١٢-ت: گفت - افزوده شده
 ١٣-ب: از - یا رسول - تا - فالاقرب (ص. ٢٨٩) - حذف شده
 ١٤-ت: من - افزوده شده ١٥-ت: من - افزوده شده
 * ١٦-ت: ثم من، ت: قلت ثم من

٢١ ت قال اباک ثم الاقرب فالاقرب و شک نیست که
 احق انام باتیان بدین صنیهه و ملازمت برین^١ حسنه
 سلاطین اسلام و ولایة ازمه^٢ دین و ملک^٣ و احکام^٤ اندچه
 ایشان با توفیق^٥ ربانی موفق و بتأیید بیزدانی مویدند
 و بکمال عقل و وفور عدل و شمول مکارم و عوارف و
 ٢٢-آ: صنوف مآثر و عوطف بنسبت با سایر خلائق کوی
 ٢٣-ت: رجحان و سباق از جمیع اقطار و افاق ربوده و قبول
 مضمون نص قران مجید و فرقان حکیم^٤ عظم الله جلاله را که
 * الاقربون اولی بالمعروف^٥ قابل^٦ و استماع آن را لایق
 چه بواطن ایشان مظاهر اسرار ایات بیناتست و خواطر
 مستمع^٧ اوامر و نواهی حضرت رب الارضین و السموات^٨
 و اگر یکی را از ملوک عدل پرور و سلاطین فضل گستر
 مادر بجوار رحمت^٩ ایزدی^{١٠} پیوسته باشد و نشو^{١١} و نما^{١٢}

- ١-ب: برآن، ت: بدان
 ٢-آ: انمه، ب: انمه، ت: انمه، ت: انمه
 * ٣-ت: حذف شده ٤-ب: ت: بتوفیق ٥-ت: حمید
 * ٦-ب: حذف شده ٧-آ: حذف شده ٨-ت: استماع
 ٩-ت: و السموات ١٠-آ: حذف شده
 ١١-ت: ایزدی
 * ١٢-ت: فیما

برعایت و معافیت و صیانت * وکلاءت^۱
 اظآر^۲ یافته و لبان تغذی^۳ از پستان ایشان مکیده و در
 حصانت^۴ ایشان پروریده حکم ایشان حکم مادران باشد
 و هر خیر و نیکی که با مادران کنند امثال آن با دایگان باید
 کرد تا برعایت بعضی از حقوق ایشان قیام نموده باشند^۵
 و بعد از دایگان رعایت جمعی کی در وظیفه خدمت و ملازمت
 بدیشان نزدیک باشند از لوازم بود تا از عهده حقوق
 ایشان متقصی گردند و بعد از آنک * با رضای این طوائف
 از سر ارادتی تمام قیام نمایند و همه را راضی و خشنود
 گردانند برعایت جانب استادان که سبب حیات
 روحانی بحقیقت ایشان اند مشغول گردند و تعظیم قدر و
 تجلیل^۸ ذکر ایشان واجب دانند و بعد از آن دوستان و متعلقان
 پدران را رعایت کنند چه رسول صلی الله علیه * و سلم فرموده است

* ۱-ت: حذف شده

۲-ب: اظلیار - در زیر طر با خط منابر - دایره - افزوده شده، ت: اظار، ث: اظآر

۳-ب: تغذی، ت: صدی، ث: تغذی ۴-ت: خضانت

۵-ب: باشد ۶-ث: باشد * ۷-ت: رعایت

۸-ب: تحویل، ت: تجیل، ث: تبجل

۹-ب: کرده

* ۱۰-ب: حذف شده

* من ابتر البر صلة الرجل اهل و دایه^۱ یعنی نیکوتر
 خیری و بری که از مرد صادر شود آنست کی بدوستان^۲
 پدر خویش خیر و احسان کند^۳ و ایشان را بخود نزدیک
 گرداند^۴ بعد از آن جماعت سادات و قضاة و ایامه و
 علما را که وجود مبارک ایشان سبب رونق شعار دین
 و موجب نظام مملکتست فکیف که در سراسر^۵ و ضرا و
 شدت و رخا بوظیفه ملازمت قیام نموده باشند و سفر^۶
 و حضرا مواطی اقدام ایشان اثار حوافر سمندان آسمان
 فرسای بوده و از ارتکاب احوال^۷ و رکوب اخطار نیندیشیده
 و بعد از آن امراء بزرگ و اعظم تازیک و ترک را که^۸
 بدل راست و درون پاک * و عقاید صافی^۹ و اعتقادات
 سلیم در ملازمت^{۱۰} طریقه^{۱۱} جانسپاری واجب دانسته باشند و
 بهر خدمت کی موسوم شده از مقابله^{۱۲} اضداد و مقاتله^{۱۳} اعدا و حساد
 بیذل ارواح و اموال و ابدان و اجساد^{۱۴} مضایقت نموده و ترک

۲۸ ب

* ۱-ب: حذف شده ۲-ب ت ث: باد و ستان

۳-ب: کسد، ت: کنند ۴-ب ت: کردانند

۵-ث: رجا ۶-ث: باشد ۷-ت: احوال

۸-آ ب: حذف شده * ۹-ث: حذف شده ۱۰-آ: در حاشیه نوشته شده

۱۱-ث: مقاتله ۱۲-ب ت: مقابله

۱۳-ث: احساد

* اهل و اولاد^۱ کرده بعد از طاعت^۲ رب العالمین^۳ جل جلاله
 و فرمان^۴ سید المرسلین صلی الله علیه و سلم مطاوعت آن
 حضرت بر خود واجب دانسته و نض^۵ اطیعوا الله و
 اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم^۶ را^۷ فرض عین و عین فرض
 دانسته و بعد از آن جماعت متجند^۸ و لشکریان را^۹
 بنیل^{۱۰} عوارف و عوطف و ایصال^{۱۱} جا مکیات و وظایف
 اختصاص فرمودن تا در تحصیل مرضی ان حضرت
 بذل روح پیش ایشان آسانترین چیزی^{۱۲} باشد و بحمد الله^{۱۳}
 آت^{۱۴} و منه حضرت سلطان اسلام خدا^{۱۵} ملکه و سلطنته و
 ثبت الی یوم النشور دعوته در مجموع این فضایل
 و ماثر کوی مسابقت از جمیع سلاطین امصار^{۱۶} و ملوک^{۱۷}
 آفاق و اقطار ر بوده^{۱۸} است و دانسته کی حق گزاری

* ۱- آ: اولاد و اهل

۲- ت: طاعت حضرت، ث: اطاعت

* ۳- ث: در حاشیه نوشته شده * ۴- ب: حذف شده

۵- آ: حذف شده ۶- ت: داشته ۷- ب: حذف شده

* ۸- ت: حذف شده ۹- ت: اسباب ۱۰- ت: حذف شده

۱۱- ت: از چیزی ۱۲- ب: و الحمد لله * ۱۳- ب: ت: حذف شده

۱۴- آ: امصار ۱۵- ث: مکول

۱۶- ب: بوده

هر طایفه از طوایف مذکوره بر چه وجه می باید کرد اما
 چون داعی دولتخواه و مخلص بی اشتباه را محبت
 ان حضرت^۱ با گل^۲ دل معجون و مخمرست^۳ و خیرات
 دو جهانی جهت ان حضرت می خواهد بالضروره بتذکار
 این معانی مزاحم^۴ مطالعه شریفه می گردد و این قضایا را
 که^۵ یحتمل^۶ بواسطه اشتغال با امور سلطنت و رعایت
 مصالح مملکت با ان نیفتد باید خاطر اشرف که جام جهان
 نمای بحقیقت^۷ عبارت از^۸ انست می دهد^۹ ان هذو تذکره
 فمن شاء اتخذ الی ربه سبیلاً^{۱۰} تا تصرف^{۱۱} همت همای
 فربتشیت این معانی کی ذکر رفت واجب گردد
 بلکه اشتغال بدان از جمله مفروضات تصور فرمایند چه
 با ستماع این قضایا خلاق بسیار از اقا صی بلدان و امصار
 متوجه حضرت آسمان مقدار^{۱۲} گردند و بعد از آن شکوه
 سلطنت و رونق کارخانه مملکت یکی در هزار باشد
 آنچه دعاگوی دولتخواه را در خاطر آمد^{۱۳} و اهم مهمات^{۱۴}
 و اوکد و صایا و نضایح^{۱۵} نوا دانست درین مکاتبه

* ۱- آ: ت: ناکل، ت: ناکل ۲- آ: ت: مخمرست ۳- آ: ت: مراجع

۴- آ: حذف شده ۵- آ: تحصیل، ب: تحصیل، ث: یحتمل که

* ۶- ت: حذف شده * ۷- ب: حذف شده ۸- ث: صرف

۹- ب: حذف شده ۱۰- ب: برفعت * ۱۱- ث: حذف شده

* بعض عرض^۱ رسانید و یقین است کی استماع آن بی غرض^۲
 فرمایند و باعتقاد محل قبول یابد دولت بدوام متصل^۳ باد
 و حصول امداد مطالب^۴ دو جهانی متواصل ان شاء الله تعالی^۵
 * نوع پانزدهم در تعیین خزانه جهت واجبات
 مستحقان از اداریات و انعامات
 و صدقات و مراسم و معایش و وظایف
 و جامکیات تا بقضا و موضوعی دیگر محتاج
 نشوند^۵

بحضرت کیوان رفعت سلطانی کی بحقیقت سایه
 مرحمت یزدان نیست اعلام می رود که یکی از حکمتها الهی
 تعالی شان و عظم سلطانه در تعیین سلاطین و تفویض^۶
 زمام مهام انام بقبضه اقتدار ایشان آنست کی لایزال
 مطامح^۷ انظار و مسارج افکار ایشان ایصال^۸ منافع بارباب
 استحقاق و اصحاب افتقار باشد تا محتاجان امم و

- * ۱-ت: بعض ۲-ت: بعض ۳-ب: حذف شده ۴-آ: همه و لطفه - افزوده
 * ۵-ب: از - نوع پانزدهم - تا - نشوند - حذف شده ، پ: نوع چهاردهم در تعیین
 خزانه جهت واجبات مستحقان تا بقضا محتاج نشوند ۶-ت: معاش
 ۷-ت: رحمت ۸-آ: ب: حذف شده
 ۹-آ: ب: بقبضه ۱۰-ت: مصاح
 ۱۱-ب: حذف شده

مستحقان اهل عالم از نواله نوال و فضاله افضال ایشان
 باهنا مواید^۱ و اعذب موارد اختصاص یابند و کسری کی^۲ از
 ۲۹ ب تصادم حوادث^۳ روزگار و تلاطم امواج افلاس و اعسار^۴ قرین حال
 ایشان^۵ شده بدان منجبر^۶ گردد و بنام هر یک وجهی کی
 امور معاش^۷ را وافی^۸ و اسباب امتعاش را کافی باشد مجری
 و مقرر شود و ان مبلغ بنام ایشان اداری مستمر و انعامی
 مستقر و مرسوم مقرر و معیشتی مقتدر^۹ و جامگی
 تمام و وظیفه مالا کلام^{۱۰} و صدقه دایر و عارفه سایر^{۱۱} باشد
 و مجموع ملوک ماضی و سلاطین سالف تغذیم^{۱۲} الله بغفرانه
 و اسکنهم بجناب^{۱۳} جنازه^{۱۴} بتمهید این قواعد^{۱۵} و بسط این مواید^{۱۶}
 قیام ننوده اند و از اصل مال دیوانی و متوجهات سلطانی
 ممالک خویش بنام هر یک از سادات و قضاة و ایامه

- ۱-ث: مصایله ۲-ث: مواید ۳-پ: حذف شده
 ۴-ب: پ: ث: احداث ۵-آ: بالای سطر نوشته شده
 ۶-آ: اعتسار، ت: افتقار، ث: اعتبار * ۷-ب: حالشان
 ۸-آ: منجیر، ب: منجر، ت: منجبر، ث: معجر * ۹-ت: حذف شده
 * ۱۰-آ: پ: از - و جامگی - تا - سایر - حذف شده ۱۱-ب: ت: بلا کلام
 ۱۲-آ: ت: حاج، ب: ث: حاج، پ: بجای
 ۱۳-ث: جنازه ۱۴-پ: ث: قاعده
 ۱۵-ب: پ: مانده، ث: مایده

و علما و مشایخ و صلحا و منقطعان و گوشه نشینان و فقرا
 و مستحقان ادراوات مجری داشته اند و معایش^۲ با مضا
 رسانیده و جهت نواب و ملازمان مراسم و وظایف معین
 ۴۲ گردانیده و احراز سعادت ابد و کسب کرامت سرمد
 بدین واسطه کرده و ذکری جمیل بر روی روزگار باقی
 گذاشته استماع می رود که حضرت معالی سلطانی خلدت
 سلطنته و ابدت مملکتی که مظهر حسنات و خیرات^۳
 * و مفیض^۴ * و مظهر انواع مکارم و مبرات است اقتفاء آثار
 سلاطین فضل گستر و ملوک عدل پرور واجب دانسته
 برین شیمه حمیده استقرار و برین^۵ طریقه پسندیده
 استمراری نماید و از ابتداء جلوس بر سریر سلطنت
 و تخت پادشاهی و مملکت که بدوام ابد الابد متصل^۶

۴۷
 ۴۳
 ۶۲

۱-ت: فقر ۲-پ: حذف شده

۳-پ: معاش ۴-ث: کرده

۵-پ:ث: حذف شده ۶-پ:ث: و استماع

۷-پ:ث: اعظمی - افزوده شده ۸-آ: خیرات و حسنات

۹-ب: و مفوض، پ:ث: حذف شده ۱۰-ب: * حذف شده

۱۱-ب: اضعاء ۱۲-ب: بدین ۱۳-ب: مر

۱۴-پ: تا غایت وقت که مدت سه سال است

۱۵-ب: بالای سطر نوشته شده

باد و قومانات بسیار از اموال و متوجهات دیوانی و
 املاک^۱ و مملکات سلطانی درین وجه استغراق^۲
 فرموده و محاربه ایچ انام را از سادات عظام و علماء
 اسلام با درار و انعام و مرسوم و معیشت
 علی الدوام اختصاص و اقسام^۳ داده درین وقت
 چنان نمودند که وجوهی^۴ از جمع اموال بنام جمعی از مستحقان
 به رسم و رسم که^۵ مجری می گردند و در دفاتر اثبات^۶ می یابد
 بر تمغاوات^۷ حواله^۸ می کنند و تمغاچیان متعددی در ادای
 ان وجوه بدو افع^۹ تفتیر^{۱۰} و تنقیص^{۱۱} و موانع تکلیف و
 تنقیص^{۱۲} تمسک می جویند و مشرب^{۱۳} آن صنیه و مورد
 ان عارفه را که در نازکتر^{۱۴} محلی حلول^{۱۵} کرده * و در سزاوارترین
 مقامی اقامت یافته^{۱۶} من کل الوجوه مکرر و منقص^{۱۷} می گرداند

۱-ب: پ:ث: حذف شده ۲-ب: ممالک ۳-پ: استوائ، ث: استواق

۴-پ:ث: حذف شده ۵-ب: وجهی که ۶-آ: جمع ۷-ث: حذف شده

۸-آ: بالای سطر نوشته شده ۹-ب: ماند، ت: باید

۱۰-ب: بمعنای حواله ۱۱-ث: بالای سطر نوشته شده

۱۲-ب: تنقیص، ت: تنقیص، ث: شمعص

۱۳-پ: تنقیص، ث: تنقیص، ث: تنقیص ۱۴-ب: ان

۱۵-ث: نازکترین ۱۶-پ: جلول ۱۷-پ: * حذف شده

۱۸-ت: منقص ۱۹-پ: کرداند

و از واجب هر مستحق^۱ که بضعف حال و قلت منال
 مخصوص می باشد چهار دانگ یا بیشتر تصرف می نمایند
 و بعد از مطل و دفع تمام^۲ و تمامی شهور و ایام محقری
 بار باب^۳ استحقاق می دهند و آن^۴ مستحقان را زحمت
 طلب و تعب^۵ تردد اضعاغ مضاعف می شود و از اجراء
 ان عوارف پشیمان و از نیل ان صنایع بیزار
 می گردند و هیچ آفریده این معنی را بمسامع شریفه
 * ملیت حبوراً و سروراً^۶ نمی رساند چرا باید کی و جوهی^۷
 کی در دیوان^۸ بانعامات و ادارات^۹ و معایش و مرسومات
 اطلاق کنند از مستحقان انصراف یابد و تمغاجیان ظالم
 آپ متعدی تصرف کنند^{۱۰} داعی دولتخواه چون بجوامع وجود
 متعلق انتظام احوال ارکان دولت و اعوان حضرت
 آپ و اهالی آن مملکتست بعرض چنین قضایا مزاحم مطالعه

- ۱-ث: مستحق ۲-ت: باشد ۳-پ: حذف شده ۴-ت: حذف شده
 ۵-پ: حذف شده ۶-ث: باراب ۷-ب: دهد
 ۸-۸* -پ: از - ان - تا - می گردند و - حذف شده
 ۹-ث: تعب طلب و زحمت ۱۰-ث: التماس ۱۱-ت: معافی
 ۱۲-ب پ ت: ملیت سروراً و حبوراً، ث: حذف شده
 ۱۳-ب پ ت: وجهی ۱۴-ت: ادارات و انعامات
 ۱۵-ث: حذف شده

همایون می گردد و چون می داند کی صدق مخالفت و
 موافقت این دولتخواه بران حضرت پوشیده نیست
 انچ از صواب تدابیر که بتعاقب ایام و توالی شهور و اعوام^۱
 معلوم شده بشرف انها^۲ می رساند داعی را اندیشه بران قرار
 گرفته که جهت واجبات مستحقان^۳ آزاد ررات و معایش
 و وظایف و مراسم و انعامات و صدقات و جامگیات
 بروجهی کی^۴ ذکر گرفته^۵ خزانه^۶ علی حده تعیین فرمایند
 و سه^۷ معتمد امین را کی یکی خازن و دوم مشرف و سوم
 ناظر باشد بر سر آن دارند^۸ و مجموع^۹ اموال ان تمغاً را^{۱۰} که در
 وجه مستحقان باشد در جمع ایشان بندند تا ایشان^{۱۱}
 بمحصلان خود بتحصیل رسانند و بروات اصحاب
 واجبات را^{۱۲} بروجه مذکور^{۱۳} نواب دیوان برایشان نویسند^{۱۴}

- ۱-ب: حذف شده، پ: برور، ت: بتواتر ۲-پ: کروه
 ۳-ت: مشهور و - افزوده شده ۴-پ: بعضی
 ۵-۵* -ت: از - جهت - تا - رفته - حذف شده
 ۶-۶* -پ: اسمای ایشان ۷-پ: خوانند
 ۸-ب پ ت: امین معتمد ۹-پ: دارد
 ۱۰-ت: احوال ان تمغاً، ث: اموال تمغاً و ایی، پ: اموال تمغاً و اب
 ۱۱-پ: حذف شده ۱۲-ب: آن نشا ۱۳-پ: از مراسم و
 وظایف و انعامات و معاش و ادارات و غیر این ۱۴-ب: نویسد

و مرسومی وافی کافی جهت ایشان^۲ تعیین کنند^۱ و موجدکستانند
 کی اگر از واجبات هر کس توقعی^۴ داشته باشند در گناه
 آیند تا ایشان ان وجوه را^۵ بقسطی کی از دیوان معین گردانند^۷
 و بمیعادی کی مقرر کنند^۸ بی هیچ نقصان بمستحقان
 جواب! گویند^۹ و از تمناچیان نیز^{۱۰} موجدکستانند^{۱۱} کی در
 رسانیدن وجوه واجبات مستحقان بمستحقان^{۱۵} مذکور
 بی هیچ عذر و شلتاق تمسک نجویند و موقوف ندارند و یکدرانگ
 زر قاصرو منکسر نگردانند و الا در گناه آیند تا جماعت
 مستحقان^{۱۶} مرفه الحال^{۱۷} و فارغ البال^{۱۸} بوظایف^{۱۹} طاعات
 و عبادات و رواتب^{۲۰} خدمات خود^{۲۱} مشغول شده در دعای
 دولت افزایند و این معنی از تدبیرات^{۲۲} صاحب سعید

- ۱-ت: حذف شده ۲-ت: برافین - افزوده شده ۳-پ: فرمایند
 ۴-ب: توقع ۵-ب: حذف شده، ت: راکه
 ۶-ت: بفض ۷-ب: کرداسده، پ: کنند
 ۸-پ: کردند ۹-ت: می - افزوده شده
 ۱۰-پ: از - و از - تا - مستحقان - حذف شده و بجای ان - و ایشان - افزوده شده
 ۱۱-ب: ان ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-آ: موجدک
 ۱۴-ت: حذف شده ۱۵-ت: بمستحقان ۱۶-ب: ت: بهیچ
 ۱۷-پ: حذف شده ۱۸-پ: حذف شده و بجای ان - و - افزوده شده
 ۱۹-ب: حذف شده ۲۰-ت: تدبیر

وزیر شهید خواجه غیاث الحق^۱ و الدین امیر محمد رشیدی^۲
 پ ۳۳ طاب ثراه^۳ و جعل الجنه^۴ مشواة^۵ و نایب او مرتضی
 سعید^۶ مولانا شمس الدین محمد النظام الحسینی^۷
 الیزدی رحمه الله تعالی^۸ مستفادست چه در
 روزگار ایشان مجموع ادراکات^۹ بی کلفت^{۱۰} تعب و مشقت
 طلب^{۱۱} در هر سه ماه از دست معتمدان ایشان^{۱۲} بمستحقان
 می رسید^{۱۳} و انعامات و صدقات خود از خزانه^{۱۴} نقدی دادند^{۱۵} و بهیچ
 حواله محتاج نمی گردانیدند^{۱۶} و مرسومات^{۱۷} کتاب دیوان نیز نقد
 می رسید^{۱۸} جز اهم الله خیراً^{۱۹} داعی دولتخواه این معانی از غایت
 اخلاص^{۲۰} بمسامع شریفه^{۲۱} اسمعها الله المسار و المعاتب^{۲۲} رسانید و
 یقین است کی چون بنظر صایب^{۲۳} درین معنی^{۲۴} تامل

- ۱-پ: غیاث الدین ۲-ب: حذف شده، ت: برشید ۳-ت: حذف شده
 ۴-ت: مغفور - افزوده شده ۵-پ: محمد بن ۶-پ: حذف شده
 ۷-ت: حذف شده ۸-پ: واجبات ۹-ب: بکلف، پ: کلفت و
 ۱۰-پ: حذف شده، ت: در هر سه ماه ۱۱-پ: از - و انعامات
 - تا - می رسید - حذف شده ۱۲-ت: کلز - می رسید - بهرت - می دادند - نوشته شده
 ۱۳-ت: خزینه ۱۴-ت: حذف شده
 ۱۵-ت: کلز - نمی گردانیدند - بصورت - نمی شد - نوشته شده
 ۱۶-ت: مرسوم ۱۷-پ: معنی ۱۸-پ: حذف شده
 ۱۹-پ: و المعاتب، ت: و المعای ۲۰-ت: معانی

فرمایند امارات دولتخواهی و علامات خیراندیشی مشاهده و
 معاین گردد ان شاء الله العزیز* جهان بکام باد^۱
 *نوع مشاغل مردم^۲ در منع تصرف املاک مردم بغير حق^۳
 بعد از بذل جهد در وظایف دوستداری و شرط و وسع
 در بیان شرایط شهریاری بمجمل انها رسانیده می آید کی
 پیش ازین ملاک این مملکت را که اکنون بتملك و
 تصرف ان حضرت مشرفست قاعده چنان بوده که لایزال
 باستکشاف احوال متمولان و مستظهران مشغول بودند و بهر
 بهانه ایشان را گرفته مجوس کردند و املاک و اسباب
 ایشان را خاص دیوان گردانیدند^۴ و ان بیچارگان را
 ب ۵. بصعبترین حوالتی از پیش برداشتنی و مملکات
 و متصرفات ایشان را بنوکران خود دادند^۵ ورثه
 ملاک محروم^۶ و مستحق^۷ در بیدای حیرت سرگردان و
 بحکم* اولوالامر^۸ ظالم جمعی نامستحق متصرف املاک و حقوق

* ۱- آ: حذف شده * ۲- ب: حذف شده

۳- پ: پانزدهم، ج: چهارم ۴- پ: پ: ج: ان

۵- پ: کردند ۶- پ: پ: ج: حالتی

۷- ت: حذف شده ۸- ج: و- افزوده شده

* ۹- ت: حذف شده

* ۱۰- ب: ت: اولوالامر، ج: امر اولوالامر

ایشان! * و حال آنک اگر یکی^۱ از ورثه با تلافی نفس
 مورث^۲ قیام نماید شرعاً از استیفاء حصه میراثی که
 پ ۲. بدو رسیدی محروم شود^۳ درین صورت حاکم^۴ ظالم کی
 قصد از هاق روح مظلوم کرد وارث حقیقی و متصرف
 املاک و متروکات او می شد^۵ و تا این غایت بر
 مناقضه حق اقدام می نمود^۶ و لایزال داعی مخلص را از
 استماع این حالات خاطر پریشان و ضمیر متورع بودی و
 بسبب^۷ آنک در ان اولوالامر^۸ قابلیت استماع نضایح
 ندانستی^۹ ذکر این معنی بمکاتبت و مراسلت مصلحت
 ندیدی چون ایام ظلم^{۱۰} او بسبب^{۱۱} تواتر^{۱۲} نفرینهای مظلومان
 * و بیچارگان سپری^{۱۳} شد و خامت عاقبت ظلم^{۱۴} بوضوح

۱- ت: کشتندی- افزوده شده * ۲- ج: از- و حال- تا- می نمود- حذف شده

۳- آ: ب: ت: حذف شده ۴- ب: مشورت ۵- ت: و- افزوده شده

۶- ت: که حاکم، ت: حذف شده ۷- آ: ب: حذف شده

۸- ب: سبب ۹- ب: ت: ج: اولوالامر

۱۰- ب: ندانستی، ت: ندانستی ۱۱- ج: ظلمه

۱۲- آ: ب: ت: حذف شده

۱۳- ت: بتواتر

* ۱۴- پ: ج: حذف شده

۱۵- ت: حذف شده

انجامید و صدق سخن قایل^۱ فاضل^۲ بظهور پیوست^۳
از رعیت^۴ شهی که^۴ مایه ربود

بن دیوار کند و بام اندود
و بفضل^۵ باری تعالی شانہ و تعظم^۶ سلطانه امور آن مملکت
بر^۱ معدلت جبلی و نصفت ذاتی شهر یاری قرار گرفت
و این^{۱۱} مخلص با حضرت رب العالمین جل جلاله و عم نواله
عهد کرده و بموکدات اقسام و ایمان موکد گردانیده که
تا^{۱۲} در عمر مهلتی باشد اینچ^{۱۳} منوط بخیر خواهی و صلاح اندیشی
احوال مملکت و نیکنای امرا و وزرا و ارکان دولت و
۴۸ ت سایر برایا داند قطعاً^{۱۵} مخفی ندارد و بهر نفع که تواند بمسامع
شریفه ملینت حبوراً و سروراً رساند تا چون معلومست
۴۳ ث کی ظلم را^{۱۶} و خامت عاقبت از لوازمست اشارت
۴۴ آ مطاع بارکان دولت نفاذ یابد که بمیچ بهانه مزاحم
و متعرض ارباب اموال^{۱۷} و اصحاب املاک^{۱۸} نگرند چه

- ۱- پ ت ج: قابل، ث: قابل * ۲- ج: هُوَ یذاکشت
- ۳- پ ت ث: شعر - افزوده شده * ۴- ب: که شهی
- ۵- ب: فضل
- ۶- ج: ربانی ۷- پ ج: تمجد
- ۸- ج: حذف شده
- ۹- ت: مقتضای - افزوده شده ۱۰- ت: قران ۱۱- ب: ان
- ۱۲- آب: را، ج: را با ۱۳- ت: اگر ۱۴- پ: ان
- ۱۵- ب: قطعا و قطعا ۱۶- پ: حذف شده * ۱۷- ب: حذف شده

آبادانی ممالک از ایشانست و بر موجب^۱ لولا الاغنیاء
لهلک الفقراء^۲ وجود ایشان سبب حیوة فقرا و
۶۴ پ ضعفا و قطعاً بتعریض و تصریح بر ایفائی^۳ و بدگویی^۴ ایشان
اقدام نمایند و ضمیر منیر بندگی حضرت را با ایشان متغیر
نگردانند^۵ و بطمع^۶ مال و اموال^۷ قصد^۸ جان و خان و مان
ایشان نکنند^۹ چه^{۱۰} نکایت^{۱۱} این معانی^{۱۲} بی نهایتست و اگر
در بیان^{۱۳} مضرت آن^{۱۴} شروع رود نه این ضعیف^{۱۵} که بصدد
این تقریرست^{۱۶} از دل رخصت یابد که دران خوضی^{۱۷} نماید و
نه^{۱۸} هیچ آفریده را قوت و قدرت شنیدن باشد بنزدیک
حکما و عقلا، جهان مملکت چون درختی بارور و سایه
گسترست که^{۱۹} چندانکه ان درخت را از مشارع معدلت

- ۱- پ: حذف شده * ۲- ب: حذف شده ۳- پ: حذف شده
- ۴- ب: امائی، پ: ایفائی، ت: ایفائی * ۵- ج: تذکری
- ۶- آ: نکر دانید، ب: نکر داسد، پ: ت: نکر داند
- ۷- ۷* - پ: از و بطمع - تا - نکنند - حذف شده ۸- ت: طمع
- ۹- ث ج: املاک ۱۰- ت: املاک و * ۱۱- ب: حذف شده
- ۱۲- ب: حذف شده * ۱۳- ب: ایشان، ت: ان معانی، ج: این معنی
- ۱۴- آب: میان ۱۵- ب: این، ث: حذف شده ۱۶- ث: حذف شده
- ۱۷- پ: تقریرست، ت: تقریرست، ۱۸- ت: حوضی ۱۹- ت: به
- ۲۰- ب: حذف شده ۲۱- ت: حذف شده ۲۲- ت: حذف شده

و مشارب نصف آب دهند و سیراب گردانند روز
 بروز از استیفاء ثمرات آن فواید و منافع یابند و قوی
 که میوه بایشان نرسد* از نشستن در سایه درخت خود
 محروم نمانند و اگر و العیاذ بالله این درخت را آب ندهند
 هر اینه خشک شود نه میوه بار آرد و نه سایه گستراند
 ج ۱۳ و جز بر کردن و سوختن یا بمنشار و تیشه بریدن
 آب کاری دیگر را نشاید* و معلوم باد که پادشاهان را لشکر بر
 دو نوعست^{۱۱} لشکر ظاهر و آن جمعی امرا و لشکریان اند که
 از پادشاه مرسوم و جامگی یا در عوض آن اقطاع می ستانند
 تا مملکت را از تعرض یاغیان و مخالفان صیانت کنند و
 جمعی دیگر لشکریان باطنند که قدرت امرا و قوت متجدد^{۱۲}
 ندارند بنا بر آنکه از معدلت پادشاه مرفه الحال می باشند

- ۱- آب ت: در ۲- پ ت ج: میوه
 ۳- پ: بایشان ۴- ج: حذف شده
 ۶- ج: آورده ۷- ب: بمنشار، ت: بمنشار
 ۸- آ: کار ۹- ب: دگر ۱۰- پ ج: حذف شده
 ۱۱- ب: نادشاهی ۱۲- ب: نفع اول - افزوده شده، پ ت ج: یکی - افزوده شده
 ۱۳- آب: حذف شده ۱۴- پ: او - افزوده شده ۱۵- پ: حذف شده
 ۱۶- ب: متجدد ۱۷- پ: حذف شده
 ۱۸- ت: حذف شده

یا بادراک معدلت امیدوارند و دلها در استقامت دولت
 و استقامت امور مملکت او بسته می دارند و
 شب و روز بتضرع و ابتهال از حضرت ذی الجلال
 دوام ایام سلطنت او را سوال می کنند و حق
 ۴۴ پ تعالی دعای ایشان را باستجابت مقرون می گرداند
 و چون از سر اخلاص و نیازی آید پادشاه را امتداد
 مدت می بخشند* که ان زمان نبود دره دعا پرده اکنون
 رای همایون بنظر پادشاهانه و بصیرت خسروانه
 تامل فرماید* و المومن بنظر بنور الله که لشکر ظاهر در^{۱۳}
 امور سلطنت و مملکت تاثیر بیشتر دارند یا لشکر باطن
 و چون معلوم شود که تاثیر لشکر ظاهر بولایت و مملکت
 عاید می گردد* و یحتمل که احیانا بوهن و فتور مودتی شود^{۱۴}
 و تاثیر لشکر باطن بنفس مبارک بندگی حضرت و امتداد^{۱۵}
 مدت^{۱۶} شریف او* بی هیچ شبهت^{۱۷} سرایت می کند

- ۱- ت: دارند ۲- پ ت ج: حذف شده ۳- ج: حذف شده ۴- پ ج: ذی
 ۵- ب: ماحابت ۶- آ: بلاک طرز شده، پ: مدن ۷- پ ج: حذف شده ۸- ت: راه
 ۹- ب: فرمایند ۱۰- ب: حذف شده ۱۱- ج: حذف شده ۱۲- ب: ل ۱۳- آ: با، ب: با
 ۱۴- ۱۴- ج: از - و یحتمل - تا - شوند - حذف شده، پ: و یحتمل که احیانا بوهن و فتور سرایت کند
 ۱۵- پ ت ج: بامتداد ۱۶- پ ت ج: حیات - افزوده شده ۱۷- ج: شریفه
 ۱۸- ب: بی هیچ شبهت، پ: بی وهن و فتور، ج: حذف شده

* و اجابت دعای ایشان درین صورت محقق است
 لقوله تعالی ادعونی استجب لکم پس هر آینه تاثیر لشکر
 باطن بیشتر و بهتر باشد در اخبار سلطان ملک شاه طاب
 ثراه مسطورست که روزی با خواجه نظام الملک طوسی
 علیه الرحمه گفت که اصناف مردم بتخصیص پادشاهانه
 از روزی که بمال و مکنات احتیاج افتد چاره نیست
 مرا اندیشه چنانست که مالی جهت ایام حاجت تو سپارم
 و تو در انما و ازدیاد آن سعی بلیغ بجای آری برو جبهی
 که منافع آن بر بهترین وجهی عاید گردد و مالی وافر
 بخواجه سپرد خواجه نظام الملک فقرا و محتاجان اصفهان
 را که این بحث انجا بود طلب داشت و مجموع ان اموال را

ت ۴۵
 ۴۸

- * ۱-۱ ج: از - و اجابت - تا - کلم - حذف شده ، ب: ادعونی استجب لکم - حذف شده
 ۲-ت: کفوله ۳-پ: تع ۴-پ: ش ج: این - افزوده شده
 ۵-آ: بالای طرز تکرار . پ: ش ج: حذف شده
 ۶-آ: باشد ، ب: حذف شده ۷-ت: سعید - افزوده شده
 ۸-ث: متوا ۹-پ: ت ج: حذف شده
 * ۱۰-ب: رحمه الله علیه ، پ: ج: را علیه الرحمه ، ت: رحمه الله
 ۱۱-ب: مادشانه ، پ: ش ج: پادشاهان را ، ت: پادشاهان
 * ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ب: بوجهی
 ۱۴-ت: حذف شده

۴۳ ث با ایشان بقرض داد و از هر یک حقی است که میعاد
 * اجل ان قرض اجل سلطان باشد و تمامت ان مال را
 بدین طریق متفرق گردانید جمعی از اصحاب اغراض
 ۶۵ پ صورت حال بسطان باز نمودند سلطان خواجه را
 طلب فرمود و از کیفیت ان معاملات استخبار کرد
 و حجتها، معاملان طلب داشت چون میعاد اجل
 حجت اجل سلطان بود حکمت آن را از خواجه سوال
 فرمود خواجه گفت این معاملات با این مستحقان و درویشان
 بمیعاد اجل سلطان جهت ان کرده ام که ایشان چون دانند
 که اداء این وجه موقوف اجل سلطانست از حضرت
 رب العالمین بتضرع و زاری دوام عمر و بقای دولت
 سلطان سوال کنند و چون در چنین ماده خیری باشد
 ۲۳ ج که تعمیم نعمت آن بذکر حاجت نیست هر آینه مستجاب

- ۱-ب: پ: با ایشان ، ت: بدیشان ۲-ب: حذف شده
 * ۳-ت: حذف شده ۴-ب: نهاد ، ت: بود
 * ۵-ت: درین طریقه ۶-پ: ج: حال را ۷-ت: عرض - افزوده شده
 ۸-ب: معاملات ۹-ت: حذف شده ۱۰-آ: ب: پ: حذف شده
 ۱۱-ب: حذف شده ۱۲-ج: بجهت ۱۳-ب: کردم
 ۱۴-ب: اسهال ۱۵-ج: کند ۱۶-ب: ماند
 ۱۷-ب: حیر ، پ: چیزی

گردد و سلطان را هم مملکت باشد و هم عمر دراز و بدین
 مقدار مال که من بدیشان داده ام سلطان درویش نشود
 و در اموال خزانه تفاوتی زیادت پدید نیاید و عوض
 ۵۱ ب از جای دیگر توان بر انگیخت سلطان را آن تدبیر خواهی
 که جهت بقای عمر و ثبات مملکت و سلطنت او بود
 بغایت پسندیده آمد و آن اموال که چنان گویند که مبلغ
 ۵ صد و پنجاه هزار دینار بود بدان مستحقان بخشید
 رحمهم الله تعالی دعاگوی دولتخواه نیز اگر بر عرض این نوع
 قضایا اقدام می نماید نظر کلی بر دوام دولت و بقای مملکت
 آن حضرت دارد و آن دعاء المخلصین مجاب جهان بکام باد

- ۱- پ: دران ۲- آ: بدایشان ۳- ب: دام
 ۴- آ: احوال، ث: اموال و ۵- ب: بکند - افزوده شده
 ۶- ج: حذف شده ۷- ج: حذف شده ۸- پ ت ث ج: این
 ۹- پ ت ج: از - افزوده شده ۱۰- آ ج: حذف شده ۱۱- ث: خوش
 ۱۲- ۱۳* - پ ج: از - که چنین - تا - بود - حذف شده
 ۱۳- ت: حذف شده ۱۴- ب: کسد ۱۵- ث: ان - افزوده شده
 ۱۶- ب: محه ۱۷- آ: جم ۱۸- ت: حذف شده
 ۱۹* - ج: در عوض ۲۰* - آ: حذف شده
 ۲۱* - ج: فاق ، ب: و آن
 ۲۲- ب: مستجاب

* نفع هفدهم

در منع مکسب زرو سایر بدعتها
 کی متغلبان احداث کرده اند
 بعد از تدبیر ترفیه بندگان حضرت الهی که بحقیقت
 ۶۵ پ صلاح اندیشی ممالک پادشاهیست بر ضمیر منیر لازل
 نیراً و منوراً روشن گردانیده می آید که شمول حکمت
 ربانی در تفویض مصالح عباد و بلاد بقبضه
 قدرت پادشاهان عادل آنست که بکلیات و
 جزویات مصالح بندگان خدای تعالی که متکفل اعبا
 و متحمل اثقال ایشان شده اند رسند و هر قضیه را که موجب
 انزعاج خاطر و سبب تکرر اوقات و فساد احوال
 ایشان باشد باصلاح آرند و جمعی که در تحت رعایت
 سلاطین باشند سه طایفه اند اغنیا و متوسط حالان و فقرا

- ۱- ۱* - ب: از - نفع هفدهم - تا - کرده اند - حذف شده ، پ ج: نفع شان هفدهم (ج):
 پانزدهم) در منع مکسب زرو و کیایی و دلالی زکال منع محتسبان از تصرفات بیره
 ۲- ث: متغلبان ۳- ت: حذف شده ۴- ب: حذف شده
 ۵- پ: حذف شده ۶- ت: چون - افزوده شده ۷- ت: بلاد و عباد
 ۸- ث: باد شاه ۹- ج: تع ۱۰- ت: حذف شده
 ۱۱* - ب: اعمال ، پ: اعباد و محتل ، ث: اعبا و محمل ۱۲- ت: رسید
 ۱۳* - ج: اوست ۱۴- ج: او برند ۱۵- آ: تحت و ، ت: حذف شده
 ۱۶- آ ب: حذف شده ۱۷- ب: حال ۱۸- آ: اند - افزوده شده

اما اغنیارا باید که رعایت بروجهی کنند که از مزاحمت^۲
 ظلمه و متعديان^۲ بسبب توقعات^۴ فاسد^۴ که از^۴ اموال
 ایشان داشته^۴ باشند مصون و محروس گردند و بشمیر
 اموال و تعمیر املاک خود بفرغت^۸ مشغول توانند بود تا^۹ تا^۹
 متوجهات دیوانی و واجبات سلطانی معاملات ایشان^{۱۰}
 بخزانه رسد^{۱۰} و اما متوسط حالان را بر وضعی صیانت
 کنند که بران^{۱۱} توسط حال باقی مانند^{۱۱} بلك از ان مرتبت
 نیز ترقی یابند^{۱۲} و بمصالح معاش و معاملات سهولت قیام
 توانند نمود و اما جانب^{۱۳} فقرا و ضعفا^{۱۳} را^{۱۳} که نازکترین طوائف
 اند بصنعتی^{۱۴} مرعی دارند که بهیچ حال^{۱۴} خللی باحوال ایشان

- ۱- آ: کند ۲- ث: مزاحمه ۳- ب: متعلنان ۴- ث: توقعیات
 ۵- ت: فاسد ۶- پ: ج: در اموال ایشان کرده
 ۷- ت: از اموال ایشان تا توانند بود تا حذف شده
 ۸- پ: خاطر افزوده شده ۹- ث: از تا متوجهات تا رسد در حاشیه نوشته شده
 ۱۰- پ: ث: ج: با سازی
 ۱۱- ت: بدان ۱۲- ج: ماند
 ۱۳- ب: نماید ۱۴- ت: ج: ضعفا و فقرا
 ۱۵- ب: نصیر - افزوده شده
 ۱۶- ب: بصعتی، پ: بصعتی، ث: بصیغتی، ج: بصیغتی
 ۱۷- آ: ب: ت: حذف شده

عاید نگردد^۱ چه اگر و العیاذ بالله فقیر ضعیف حال^۱ باختلال
 احوال ابتلا^۱ یابد و از تدبیر معاش عاجز شود عنقریب
 وضع او^۲ بانقلاع و استیصال سرایت کند چنانک از و
 اثر نماید و از طوائف سه گانه یک^۳ طایفه بسبب^۳
 بی^۴ اهمای^۴ باحوال ایشان بکلی^۴ مندرس و معدوم
 ۴۴ ث: گردند و روا نباشد و از وقوع این معنی شینی تمام بسطنت
 ۲۴ ج: راه یابد و ضعف این^۵ طایفه را^۵ اسباب بسیارست
 ۶۶ پ: * و از انجمله یکی کی افحش قضا یا است آنست کی چون
 ایشان^۶ بر تدبیر^۶ معاش قادر نباشند ضرورت حال ایشان را
 بر^۷ استقراضی که چند روز^۷ خود را بپردازد آن^۷ از^۷
 گرسنگی و برهنگی خلاص دهند^۸ باعث گردد و جمعی^۸
 که زر بقرض می دهند مکسبهای گران بر سر می برند^۹ و
 درویش چون زر^{۱۰} بمکسب قرض کرد جهت نفقه عیال خواهد^{۱۰}

- ۱- ج: کردن ۲- پ: خللی باحوال او راه، ت: شود باختلال احوال ابتلا
 ۳- پ: حذف شده ۴- پ: یکی ۵- پ: ج: حذف شده
 ۶- پ: ج: بی ۷- پ: ج: بندگی حضرت ۸- ت: حذف شده
 ۹- پ: حذف شده ۱۰- پ: ث: ج: اول آنک ۱۱- پ: ایشان را
 ۱۲- ب: مدبر ۱۳- ب: حذف شده ۱۴- آ: بپردازد آن خود را
 ۱۵- ت: اگر ۱۶- ب: دهد ۱۷- آ: بعضی را
 ۱۸- ب: نهند ۱۹- ب: ابرار ۲۰- ب: خود

کی غله خرد جمعی بعلت کیالی در میان می آیند و از باع
 و مشتری وجهی می ستانند و غله کی بی توسط کیال ارزان
 می توان خرید بگرانی می خرنند و این معنی در اغلب اوقات
 آه ب بخراجی احوال طوایف ثلاثه مذکوره سرایت می کند و چون
 تضییق معاش برین گونه می باشد درویشان مستهلک و متوسطان
 درویش و توانگران از درجه اعتبار ساقط می گردند و مالی
 کی از معاملات ایشان بخزانه رسد در حیز توقف و تعذر

- ۱- پ: ج: کندم ۲- پ: ج: کنذی ۳- ث: تواند ۴- ب: بگرانی، ت: کران
 ۵- ۵- پ: ج: و بعد از ان اگر جهت دفع سرمای زمستان چند (ج: صد) خرواری
 فغم یعنی زکالی ستانند (ج: ستانند) دلالت کی در زمان قدیم هرگز
 نبوده اند و درین چند سال بواسطه بی اهمای و لاله امر پیدا شده یک خروار
 بایک کاو بار زکال را که بیش ازین غایت بهای ان دو دینار بودی اکنون
 بیانزده دینار یا شانزده دینار و هفده تا (ج: یا) بیست دیناری ستانند
 (ج: ستانند) دو دینار کجا و بیست دینار کجا و محتسبان نیز جهت
 توقعات خویش از خبانان و قصابان (ج: قصابان) و دیگر محترقه بازار
 وجهی می گیرند و ایشان را در فرختن نان و گوشت و دیگر موعومات مطلق العنان
 گردانیده اند تا چنانک میخوانند می فروشدند، ث: حذف شده
 ۶- ب: اکثر ۷- پ: ج: اسباب - افزوده شده ۸- آب: ت: بران
 ۹- پ: ج: ترتیبی یابد ۱۰- ب: حذف شده
 ۱۱- ب: درجه ۱۲- پ: حذف شده

می ماند* و حکام متغلب متعدی چند بدعت دیگر احداث
 کرده اند که موجب مزید ضعف حال و انکسار رعایای گردد
 بتدبیر این قضایا بعد از استعلام از ارباب خبرت و اصحاب
 و قوف اهتمام فرمودن از جمله واجباتست مع ذلک* اگر
 فایده ازین طوایف بخزانه می رسد که در وجه مصالح لشکر
 نشیند ناچار این صورتهارا تحمل توان کرد و اگر ازین جماعت
 خزانه را فایده نیست چرا باید کی بندگان خدای تعالی* کی
 استحقاق مراحم و عواطف بی نهایت دارند و ودایع حق اند
 مضطرب الحال باشند پس تدبیر آنست کی حکم مطاع نفاذ
 یابد کی در معاملات استقراض کی پیش ازین برهتره دینار
 یک اقچه در یکماه بمراجه مقرر بودی اگر چه شرعا روا
 نیست اما تا معاملات از میان مردم بر نیفتد بر همان

- ۱- آ: یابد ۲- ۲- پ: ج: تدبیر این قضایا از اهم مهمات سلطنت است، ث: حذف شده
 ۳- ت: حذف شده ۴- ب: ضعفای - افزوده شده ۵- ت: حذف شده
 ۶- ب: اعلام ۷- ث: قضایا ۸- ب: بنسند، پ: می بشینند
 ۹- ت: این ۱۰- پ: ج: من جمیع الوجوه، ث: حذف شده
 ۱۱- ت: مراحم ۱۲- پ: ث: ج: حال
 ۱۳- پ: ج: اولاء، ث: حذف شده، ب: حکم مطاع نفاذ باید که
 ۱۴- ب: پ: ج: معاملات ۱۵- ج: حذف شده ۱۶- پ: ث: ج: حذف شده
 ۱۷- پ: حذف شده ۱۸- ب: پ: ث: ج: معاملات

مقدار مقرر* باشد و ان حکم را بهمه^۱ ولایات^۲ ببرند* اگرچه در
 اخبار پادشاه عادل غازان خان انارالله برهانه مذکورست
 کی او مکسب زر و مرابحه نامشروع از جمیع ممالک
 برانداخته بود و این معنی را وزیر سعیدخواجه رشید
 الدین طاب ثراه در کتاب* جامع التواریخ آورده است
 و بسعی تمام داده* و قضیه کیلان* و دیگر بدعتها را که
 متعدیان احداث کرده اند بکلی مرتفع گردانیدن چاره واجب
 کند کی جمعی فاسق فاجر اموال بندگان خدای را بر حیل
 و بهانه ستانند* و از ان خزانه را فایده نرسد و رعایا شکسته
 حال شوند* آنچه دعاگوی دولتخواه را در تدبیر مصالح اهالی ممالک
 در خاطر آمد بجز عرض رسانیدن و چون علوم شریفه بغور این

* ۱- ب: باشد و این حکم را همه ، پ: ث: ج: می باید فرمود و حکم عام ایرانی
 داشت چنانکه بهمه - در نسخ: آ: کلمه - را - حذف شده ۲- پ: ولایت
 * ۳- ۳- ج: از - اگرچه - تا - تمام داده - حذف شده ، پ: داده - بکل - داده - نوشته
 * ۴- ب: برخه * ۵- پ: جمیع تواریخ ، در حاشیه جامع التواریخ - افزوده شده ۶- ب: کیلان ،
 ث: کیلان ل * ۷- پ: ج: و دلالان نکال و بازاریان (ج: و بازاریان - حذف شده) ۸- ،
 ث: حذف شده ۸- ث: حذف شده ۹- پ: تعالی - افزوده شده * ۱۰- پ: حذف شده ۱۱- پ: ج:
 و اما قضیه محتسبان لربران قراری باید داد کی محتسبان از فقها باشند و وظیفه ایشان امر معروف و نهی
 منکر باشد و برین ان بوجه (پ: مهم) دیگر مشغول نشوند و تعیین اسعار و وجوب نفس حدیث لا تسعروا فان
 السعریبیدالله بعضی تعالی باز نگذارند - افزوده شده ۱۲- پ: ث: ج: حذف شده

۲۴ ج قضایا رسد^۱ هر اینه^۲ حقیقت سخن داعی دولتخواه بظهور پیونزد
 ۴۹ ت و از استماع آن بندگان خدای تعالی مرفه و مستظهر گردند و
 بندگان حضرت را نیکنای دو جهانی^۳ خیره^۴ مانند ان شاء
 الله تعالی* الحمد لله علی کل حال^۵

* صورت دوم در جواب نصاب^۶ هفده نفع
 * نفع اول در اجابت استصحاب حکما و دانایان
 و بهمهات موسوم گردانیدن ایشان^۷

مشورات قلاید^۸ جواهر و منظومات لالی زواهر که از حضرت
 عالی سلطانی لازالت مقرونة^۹ بالروام مصونة^{۱۰} من غیر
 الایام صادر شده بود در وقت مساعد و حالی معاضد بداعی
 مخلص^{۱۱} دولتخواه رسانیدند از تامل الفاظ و تدبر معانی
 بشارت ادراک^{۱۲} امال و امانی بگوش جان رسید و از
 ملاحظه دقایق عبارات و رقایق استعارات که هر یک در
 از دریای سروری و اختری از نجوم فلک^{۱۳} نیک

۱- ب: پ: رسند ، ج: رسید آید * ۲- ج: حذف شده
 ۳- ج: سماع ۴- پ: کرداند ۵- ث: جهان ۶- ب: در حاشیه
 * ۷- پ: ث: ج: حذف شده ، ت: الحمد لله علی کل حال هو الموفق
 * ۸- ۸- ب: حذف شده ۹- ث: حذف شده ۱۰- ب: شانزه ، ج: هم یازده
 * ۱۱- ۱۱- ب: حذف شده ۱۲- ج: جواب ۱۳- ج: فواید
 ۱۴- ب: ت: حذف شده ۱۵- ت: حذف شده ۱۶- ث: حذف شده

اختری بود امداد استظهار و اسباب استیثاق^۱ باصناف
 چاکر پروری و اشفاق برادری بل^۲ مواعظ و نصایح پدري
 ۵۲ ب تواتر و تعاقب یافت و ظاهر و باطن بر اتعاظ بمواعظ مشفقانه
 * و انزجار بزواج^۳ دو ستانه مشتمل گشت اشارتی
 ۴۴ ث چند کی در هر باب بر طریق مخالفت و مناصحت^۴ فرموده
 بگوش جان استماع کرد و اساس^۵ کارخانه مملکت و مدارد ایره
 سلطنت بران نهاد و یقین است که عما قریب امور این
 مملکت بر احسن وجوه انتظام یابد و مصالح اهالی آن بر اقوم^۶
 طرق اتمام پذیرد و احوال عموم انام بر ایمن اوضاع قرار گیرد
 ان شاء الله تعالی بشرف انهای رساند که چون بفضل^۷ حق
 ۶۷ پ عز شانه و عظم سلطانه این مملکت در قید تسخیر و ربقة^۸
 تملک و تصرف آمد و باختیار احوال و اعتبار معاش اصحاب
 دیوان بزرگ و عمال اعمال اشتغال رفت^۹ چون بیشتر ایشان
 مردم امین^{۱۰} معتمد کافی کار دان بودند و در غبطه اموال و رونق

- ۱- ج: ناخوانا ۲- پ ج: استیثاق ۳- پ: یک
 * ۴- ج: و زواج ۵- ت: اشفاق ۶- ب: حذف شده ۷- پ ج: موافقت
 ۸- ب: فرموده ۹- پ: اسباب، رعایه - اساس - افزوده شده ۱۰- ت: دایر
 ۱۱- ب: اقوام، ت: قوام ۱۲- پ: مفضل ۱۳- ب: ربقة
 ۱۴- آ: و - افزوده شده
 ۱۵- ب: ایمن

دیوان مساعی جمیله بتقدیم رسانیده و خلایق از ایشان راضی
 و شاکر بر قرار در منصبی^۱ کی داشتند ممکن شدند و الحق آنچه^۲
 وظیفه امانت و دیانت و راست قوی و درست
 قلمیست بجای می آورند و مراضی این جانب را در عمارت
 * و زراعت^۳ و آبادانی مملکت و ترفیه^۴ خاطر رعیت و تعیین
 اموال و متوجهات و استیفاء ان از رعایا بر طریق مساهله^۵ و
 مسامحه و مجامله^۶ بر سایر مهمات مقدم می دارند و از آثار
 مساعی جمیله ایشان بایرات ملک^۷ معمور و منکسرات مجبور گشت
 و از هیچ یک عشره^۸ کی موجب مواخزت و معاقبت^۹ باشد
 در وجود نیامد^{۱۰} اگر بر همین وتیره^{۱۱} استمرار نمایند در تربیت
 و تقویت^{۱۲} افزوده شود و اگر بر تفسیر اوضاع و احوال بر
 وجهی که بخزاجی ولایت^{۱۳} و شکایت رعیت و انکسار

- ۱- آ: حذف شده ۲- پ ت ج: مناصب * ۳- پ: حذف شده
 ۴- پ: و آنچه ۵- ب: حذف شده ۶- ب: آرند، ت: آورند
 ۷- پ: حذف شده، ت: را و * ۸- پ: حذف شده ۹- پ: ترفه
 * ۱۰- ب: و مسامحه و مجامله، پ ج: و مجامله، ت: مسامحه و مجامله، ت: و مجامله و مسامحه
 ۱۱- پ ت: مملکت، ج: حذف شده ۱۲- ج: معاقبات ۱۳- آ: و - افزوده شده
 ۱۴- ب: و تیره * ۱۵- آ: ب: رسد و تقویت، ت: ترتیب و تقویت،
 ت: تقویت و درست
 ۱۶- ت: ولایات

آ ۴۶ اموال و اختلال احوال سزایت کند ایشان با ملازمان
 قدیم اقدام نمایند تغییر و تبدیل امری در غایت سهولتست
 * ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم ۴ و اما احضار
 ج ۲۵ صاحب وجودان از حکما و علما و سایر اکابر که در تدبیر و
 کفایت و دیانت و درایت و تجارب امور و ممارست
 ۵۰ ت قضایا و تکفل مهام رعایا بل سایر برایا مشارالیه باشند تا
 غایت اتفاق نیفتاده و لایزال همت بر استحضار ایشان
 پ ۶۸ مصروف و موقوفست و مهمات سلطنت خود بی وجود
 چنین طوایف چه انتظام یابد و رخنه مملکت چگونه التیام
 پذیرد فیما بعد چون از مهمی چند کلی کی اکنون بصدور تدبیر
 آنست بفضل ایزدی عز شانه فراغتی حاصل گردد و

- ۱- پ: حذف شده ۲- پ: ج: بل تعنیف و تشدید - افزوده شده ۳- ت: امر
 * ۴- ب: حذف شده در نسخ - ت: قبل از کلمه - ان الله - کلمات - قال الله تعالی - افزوده شده
 ۵- ب: وجود ۶- ب: سعادت ۷- پ: ت: ج: در
 ۸- ت: باشد ۹- ب: را - افزوده شده ۱۰- پ: ت: ج: امثال - افزوده شده
 ۱۱- ت: چگونه ۱۲- ج: روضه ۱۳- ت: و فیما ۱۴- ت: مهمات
 ۱۵- پ: ت: ج: حذف شده
 ۱۶- ب: ایزد ۱۷- ج: سلطانه
 ۱۸- ت: حذف شده
 ۱۹- ت: حذف شده

علائق و عواقب و حواجز و حوایج از پیش بر خیزد ۲ بتفحص
 و تجسس ۴ احوال چنین بزرگان هر آینه اشتغال رود و بنیاد
 کلیات امور بر صواب آرای ایشان باشد تا ۷ هر یک
 بتکفل مهمی خطیر و تعهد مصلحتی جسم جلیل و تقلد شغلی
 از معظمت اشتغال ۹ و اعتناق عملی از جسمیات اعمال اختصاص
 و اشتغال یابند و ان ۱۱ وظایف ۱۲ بمیان اهتمام ایشان
 * انتظام پذیرد و ۱۳ بر احسن اوضاع استقرار و استمرار یابد
 ان شاء الله تعالی زیادت ابرام نمی نماید جهان بکام باد
 * نفع دوم در اجابت منع ظلم و تعدی ۱۴

آ ۵۱ ب برای شریف سلطانی اعظمی خلعت سلطنته بعد از
 تقریر احوال دولتخواهی و تعبیر ۱۷ وظایف دعاگویی اعلام
 می رود که کلمه چند در باب انحراف نواب و ملازمان ۱۸

- ۱- ب: ت: حواجر، ت: حواجر، ج: حواجر
 ۲- ب: مواجب، ت: حواجب، ج: حواجب ۳- ت: و - افزوده شده
 ۴- آ: تجسس ۵- پ: حذف شده ۶- پ: دولت - افزوده شده
 ۷- پ: ت: ج: و ۸- ب: تکفل ۹- ب: اشتغال
 ۱۰- پ: جسمیات ۱۱- ج: این ۱۲- ب: طوایف، پ: وظایف
 * ۱۳- پ: ت: ج: حذف شده ۱۴- ب: مانند ۱۵- ب: نمایند
 * ۱۶- ب: حذف شده ۱۷- پ: تغییر ۱۸- پ: حذف شده، ت: ت: ج: چند که
 ۱۹- پ: ج: این (ج: ان) جانب - افزوده شده

از منهج شریعت و عدالت مرقوم قلم گوهر بار شده و بضیحق
چندکی از محض مخالفت و خیرخواهی فرموده بوقوف
پیوست اعلام می رود که صورتی چندکی بمسامع شریفه
ملیت جبوراً رسیده یحتمل کی بدان صفت و صیغته
۴۵ ث نبوده باشد کی عرضه داشته اند اگرچه بعضی از نزدیکان
برحرکاتی شنیع که شرعاً و عرفاً روا نیست اقدام نموده اند
و جمعی دیگر از ملازمان* که بران حال واقف بوده طریقه
معاش ایشان را مخفی گردانیده و آن را مودت دانسته
و اگرچه اخفاء این حالات عین عداوتست چه اگر بعرض
۶۸ پ رسانیدندی تدارک بروجبهی رفتی کی هیچ حق از مصتب
استحقاق منحرف نشدی و هیچ آفریده را از نواب و
ملازمان مجال آنک بر امری مخالف شرع و عدل اقدام
نمودندی نبودنی* و ببد نامی دنیا و وبال آخرت سرایت
نکردنی* فی الجمله بر موجب صواب دیدرایی شریف

- ۱-ج: معدلت، در ماسید - و عدالت - افزوده شده ۲-ث: شریف
۳-پ: ضیعت ۴-ب: پ: اگر ۵-ث: حرکات
* ۶-پ: ث: ج: که با ایشان مودتی داشته طریقه معاش ایشان را مخفی گردانیده
* ۷-آ: بالای طر با خط مغایر نوشته شده ۸-ج: حذف شده ۹-آ: بالای سطر نوشته شده
۱۰-ج: قرض ۱۱-ب: ت: منصب ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-پ: ت: حذف شده
* ۱۴-۱۴-ج: حذف شده ۱۵-ت: بد ۱۶-ت: دیداری

بازخواستی کی فراخور حال یک یک بود بتقدیم رسید و بعد
از تادیب بلیغ و تشدید عنیف با استرداد ماخوذات
و تسلیم آن بمستحقان امر کرده شد و علی ملاء من الناس
منادات رفت که هر کس را که ظلمی و حیفی رسیده
بدرگاه حاضر شده بعرض رساند تا داد مظلوم از ظالم
ستده شود لطف و شفقتی کی سلطان اعظم دامت
سلطنته بنسبت با این جانب بجای آورده و مواعظ
۴۲ ۴۵ پدران و نضایح مشفقانه که فرموده بسمع قبول و رضا
اصفارت امیدست کی فیما بعد جریان مجموع امور
بر قاعده شریعت و معدلت باشد ان شاء الله العزیز
همواره بمکارم جبلی این نوع توقعات می باشد چه انسان را
مظهر خیر و شر آفریده اند و ذاتی کی مقتضای او خیر
مطلق باشد جز حضرت احدیت جل جلاله تصور نتوان

- ۱-ب: حذف شده، ت: بودی ۲-ب: حذف شده
۳-آ: پ: ت: ماخوذات ۴-ج: حذف شده ۵-ب: رساند
۶-ب: ظلم ۷-آ: تکرار شده، ت: و لطف ۸-ج: مواعظه
۹-پ: که میدست ۱۰-ب: تعالی - افزوده شده ۱۱-ت: بر مکارم
۱۲-پ: حذف شده، ت: ناخوانا ۱۳-ب: پ: ت: ج: ایشان
۱۴-آ: جلالی
۱۵-آ: حذف شده

آهت کرد و چون بعد از تدبیر و تفکر بسیار معلوم شد که
 این دولتخواه را وصول بکلیات مصالح ممالک هر آینه
 متعذر باشد و عامه برای و کافه رعایا بسبب شکوه
 سلطنت بعضی مطالب خود قیام نتوانند نمود و بجهت
 مهمات بندگان خدای تعالی فوت شود واجب دید راه
 قایم مقامی خود و وزارت ممالک محروسه بصاحب وجودی
 تفویض کردن کی عدالت از لوازم ذات و نصفت از لواحق
 صفات او باشد تا میان این جانب و عموم خلایق وسط
 وزیر باشد و چون درین باب تا ملی بلیغ رفت و صایب
 آرای مستعدان امم را بر محک امتحان زد قرعه اختیار بر
 فلان که از جانب ابوبین وزیر و وزیرزاده باستحقاقست

۱- ج: از- و چون- تا- و ائق باشند (ص- ۳۲۶)- حذف شده

* ۲- پ: تفکر و تدبیر ۳- ت: تکلیفات * ۴- ش: رعایا و کافه بر ایا

۵- ب: هیبت * ۶- پ: ننمایند، ت: نتوانند نمود ۷- آ: حذف شده

۸- ت: حذف شده ۹- ب: قیام مساوی نمودن- افزوده شده

۱۰- ب: نصف ۱۱- پ: وسط، ت: وسط ۱۲- پ: حذف شده

۱۳- پ: وجه اشتقاق وزیر از وزیرست (پ: وزیرتست) که انزل (پ: نگاه) پناهگاه گویند

۱۴- پ: صواب * ۱۵- ش: حذف شده ۱۶- ش: محل ۱۷- ت: و- افزوده شده

۱۸- فلان: پ- صاحب اعظم سلطان الوزرا خواجه نجیب الحق والدین محمد بنی قدر افاد

۱۹- ت: ایران

و بنفس خود صاحب کفایت و درایت و همواره^۱ مباشر
 کلیات امور ممالک بوده و از عهد آن بمساعدت توفیق
 و معاونت^۲ تایید و اعانت^۳ صواب آرا^۴ و ثواب افکار
 بر احسن وجوه تفضی^۵ نموده بنا برین مقدمه وزارت ممالک
 ۵۲ ب ایران زمین بوفور تدبیر و کفایت و کمال معدلت و
 نصفت او مفوض گردانید تا بکلی و جزوی مصالح عالمیان
 رسیده در دفع^۶ ظلم و عدوان و قلع اساس جور و طغیان
 سعی کی مریج^۷ و منج^۸ باشد بجای آرد و هر قضیه را که
 بعضی حاجت افتد عرضه دارد و آنچه بعضی داشته محتاج
 نباشد خوشتر^۹ بغور رسیده بر قانون شریعت و معدلت و
 یاسا بقطع رساند و هر حق را^{۱۰} در مقرر^{۱۱} و مرکز آن قرار
 دهد و نگذارد که از ظالم بر مظلوم و از حاکم بر محکوم تعدی
 و تجاوز رود و بحمد الله تعالی و منته الشامله^{۱۲} تکفل

* ۱- پ: صاحب السیف و القلم علی الاطلاق همواره ۲- پ: معاونت

۳- ب: اعانت ۴- ب: آرا ۵- ش: بعضی ۶- ت: دفع

۷- آ: مریج، ب: پ: مریج، ش: مریج

۸- ب: پ: منج، ش: منج ۹- ت: حواستن

۱۰- آ: که- افزوده شده ۱۱- ت: مقرر، ش: بالای سطر نوشته شده

۱۲- ش: حذف شده ۱۳- پ: منته

۱۴- ت: الشامل

این منصب جلیل و مهم خطیر بروجهی کنذکی دیگری را
از اعظم روزگار و وزراء معدلت آثار شریعت شعار
آن نفع از مساعی جمیله دست نداده است چون
۴۵ ث احوال مملکت برین جملت قرار گرفت واجب دید بمسامع
شریفه رسانیدن تا از آن حال واقف و باصلاح مفاسد قضایا
۴۶ پ واثق باشند امور دین و دولت بر وفق رای شریف ساخته
باد بالنبی و عترته و صحبه * و عشیرته

* نفع سوم در اجابت اجراء اوقاف بشروط واقفان
بعد از عرض وظایف دولتخواهی اعلام می رود که کلمه چند
در باب احتیاط امور اوقاف این مملکت در سلک عبارت
آمده و شکایتی کی از مستاکله و متغلبان فرموده و اغضاء
نواب از وقوف بر عثرات ایشان ذکر گرفته بتحقیق
پیوست و در روز که مثال شریف رسید مجموع متصرفان
موقوفات را طلب داشته شد و تفحص قضایا و قفی و صرف

۱-ب: ان ۲-ت: حذف شده ۳-پ: حمیده

۴-آ: بران ۵-ب: کیرد ۶-پ: ازین

۷-ب: حذف شده ۸-پ: انشاء الله تعالی - افزوده شده ۹-پ: شریعت

* ۱۰-پ: حذف شده ۱۱-ت: و عترته * ۱۱-ب: حذف شده

۱۲-ج: حذف شده ۱۳-ج: وقف ۱۴-پ: ث: ج: نیز - افزوده شده

۱۵-ث: عثرات ۱۶-پ: نواب و متصرفان، ث: نواب

محصولات آن بمصارف شرعی * در مجلس شریعت پیش
۳۴-آ قاضی القضاة ممالک محروسه که از قبل این ضعیف منصوبست
و باتفاق افاضل عالم و اکابر عرب و عجم افضل و اعدل قضاة
اسلام و اوریع و اکمل و لایة آزمه احکام * تعیین کرده شد و او
بزرگ بروجهی کی از کمال امانت * و دیانت و خدای
ترسی و بی طبعی اوست بتحقیق امور اوقاف ممالک
۵۱ ت اشتغال نمود و دست مستاکله و متغلبان کوتاه گردانیده
و تصرفات متولیان و سایر متصرفان و مباشران دانسته
هر کس را که تصرف بر قانون شرع و شرط واقف بود
تقویت و تربیت کرد و جمعی را که برخلاف آن ^{۱۳} بودند

* ۱-پ: ج: بمجلس شریف مولانا اعظم علامه افاضل العالم مغیث الامم قاضی

قضاة الممالک منقاد (پ: معتمد) الخلاق من مخالف الممالک

شافعی الزمان نعمان الاوان خاتم المجتهدین و ارث علوم الانبیا و المرسلین

تاج الحق و العلة و الذین (ج: تاج الحق و الملوک) شیخ علی متع الله المسلمین

ببرکة حیوة الشریفه ۲-پ: ج: مخلص معتقد بقاضی القضاة ممالک محروسه

ث: مخلص ۳-پ: منسوبست ۴-ت: حذف شده ۵-ث: و - افزوده شده

* ۶-پ: ج: تقویض رفت، ث: تعیینش کرده شد

* ۷-پ: حذف شده ۸-پ: ج: و تقیضش - افزوده شده ۹-پ: حذف شده

۱۰-پ: ج: ننوده ۱۱-ج: حذف شده ۱۲-پ: ث: گردانید

۱۳-پ: حذف شده، ج: این

تقریک^۱ و تادیب و تشدید و تهدید^۲ مواخذ و معاقب
 پ گردانید^۳ و در استرداد^۴ ماخوذات و صرف آن بمصارف
 مشروعه اجمل مساعی مبذول داشت و مقرر کرد^۵ که من
 بعد ماه بهماه رفوع محاسبات اوقاف بدیوان قضاة^۶ ممالک
 آرند و بعرض رسانند تا هیچ امر^۷ از قانون شریعت نبوی
 علی الشارح افضل الصلوات و اکمل التحیات انحراف نیابد
 و مجموع محصولات^۸ موقوفات بتخصیص اوقاف مدارس^۹ بوجه^{۱۰}
 شرع^{۱۱} و شروط^{۱۲} واقفان^{۱۳} بمصرف و وجوب و مصب^{۱۴} استحقاق
 رسد تا بفیض فضل یزدانی و میان همت عالی^{۱۵} حضرت^{۱۶}
 سلطانی معالم^{۱۷} علوم اسلامی^{۱۸} کی بمرتبت موات^{۱۹} و اندر اس رسیده
 بتجدید احیا و ارتقاء یابد و مستعدان بمراتب افاضل نامدار
 ۲۶ ب واصل شوند و بتازگی دین حنیفی^{۲۰} و شرع مطهر مصطفوی^{۲۱}

- ۱- پ: تقریک (ت: تقریک) ۲- ب: و- افزوده شده ۳- ب: گرداننده
 ۴- پ: استردادات ۵- ت: گردانید ۶- پ: قضا ۷- ج: آورند
 ۸- ت: حذف شده ۹- پ: پ: ج: حذف شده ۱۰- پ: ج: وقف
 ۱۱- ت: ب: بوجوب ۱۲- ت: در ماشیه نوشته شده ۱۳- ج: شرط
 ۱۴- پ: واقفان ۱۵- ت: مصیب ۱۶- ت: عالیه
 ۱۷- پ: در ماشیه نوشته شده، ت: حذف شده ۱۸- ج: عالم
 ۱۹- ب: اسلام ۲۰- ج: فوات
 ۲۱- ب: حنیفی، ت: حنیفی

روفتی که موجب نکبت^۱ مخالفان و سبب خیبت^۲ معارضان
 و معاندان گردد بظهور پیوندد و هرآینه در اجراء این خیرات
 و امضاء این حسنات رای شریف سلطانی را دامت سلطنته
 او فرا جور و اجزل ثوابت^۳ بحصول رسد^۴ این مخلص بدین
 تنبیه ممنون منتست^۵ و لایزال مترقب این نوع اشارات^۶
 و تنبیهات^۷ می باشد تا ان را دستور اعمال و قانون افعال
 سازد و از خطاب یوم الحساب نجات یابد دولت ابد پیوندد باد
 *نفع چهارم در اجابت منع نزول بخانهاء رعایا^۸
 بعد از تامل مفاوضه مخلص نواز که مشتمل بر صنوف
 الطاف و وفور اعطاف و منظوی بر کمال دوستداری و شمول
 خیر خواهی بود بمحل اعلام و موقف^۹ انها رسانیده می آید کی
 اشارتی کی در باب نزول امرا و نواب و ایلیچیان در خانهاء
 پ کدخدایان و رعایا فرموده^{۱۰} از امحاض اشفاق و اجراء انعام

- ۱- ت: نکت
 ۲- ب: خست، پ: حست، ت: حیلت، ت: خیبت
 ۳- ب: کردد ۴- ت: حذف شده ۵- ج: اشارات
 ۶- آ: ج: تنبیهات ۷- ب: حذف شده ۸- ب: نکالات
 ۹- ت: حذف شده ۱۰- ت: موقوف
 ۱۱- ت: بالای سطر نوشته شده ۱۲- ج: بوده
 ۱۳- ب: اند

عامست و داعی دولتخواه بدین نصیحت و ارشاد که
 مسبوق^۱ بر استمداد^۲ و استرشد بود^۳ بجان منت دار
 ۴۶ ت و چون مکاتبه شریفه بمطالعه رسید استماع اشارات^۴
 عالیه را ماده ورود^۵ سعادت^۶ و صدور کرامت دانسته شد
 و در روز مقامی وسیع و عرصه فسیح^۷ از رعیت دور
 بیرون شهر جهت اقامت امرا و وزرا و ایناقان^۸ و نواب^۹
 و ملازمان و سایر متعلقان تعیین رفت تا هر کس از ایشان
 سرایها و خانها سازند و مساکن و اماکن تعیین کند و جمعی را
 که استطاعت عمارت نبود از مال دیوان مساعدت رفت^{۱۰}
 تا هیچ کس از ایشان بخانه^{۱۱} کدخدایان فرو نیاید و بهیچ بهانه
 بر در رعیت نروند و همچنین جهت ایلچیان اطراف نیز در
 حدود آن مواضع ایلچی خانها ساخته شد و مفارش و مطارح

- ۱-ج: مسنوق ۲-ب پ ت ج: با استمداد، ت: بر استمداد
 ۳-ت: بود ۴-ت ت ج: اشارت ۵-ب: حذف شده
 ۶-آ: ورود، ب: ورد ۷-پ ت ج: سعادات
 ۸-ب پ ت ت ج: کرامات ۹-ب: مقام ۱۰-ب: حذف شده
 ۱۱-پ ت ج: بیرون شهر و - افزوده شده ۱۲-پ ت ج: حذف شده
 ۱۳-آ ت: بالای سر نوشته شده ۱۴-پ ت ج: یک
 ۱۵-ج: در حاشیه نوشته شده ۱۶-ت: بخانه ۱۷-ج: نیاید
 ۱۸-ت: موضع ۱۹-ب: نه

و آلات و ادوات و سایر مایحتاج الیه تعیین رفت^۱ بر
 وجهی کی هیچ آفریده را از کدخدایان و رعایا از نزول ایشان
 و صادر و وارد زحمتی نرسد و شک نیست که این ثواب
 آه ت بین الجانبین مشترکست و داعی دولتخواه بصدور چنین^۲
 اشارات^۳ که از محض اخلاص و خیرخواهی انبعاث یافته مفتخر
 و مباحی دولت مستدام باد
 *نوع پنجم در اجابت منع تعرض امرا و متغلبان
 رعایا دیههارا^۴

بعد از وقوف بر مقاطر اقلام^۵ شریفه حضرت سلطنت
 حفت بالاسعاد و الانجاح و خصت بالفوز و الفلاح معروض
 رای صایب و حدس ثاقب گردانیده می آید کی اشارتی
 کی در باب تقاؤل امرا و ایناقان و متغلبان و صادر و وارد
 بر جماعت اهالی دیهها فرموده حق با جانب جناب حقانی
 و حضرت سلطانی است و بکرات این مخلص بآن رسیده
 و دفع آن را متوجه شده اما بسبب آنک هنوز امرا و

۲۱ پ
 ۲۶ ج

- ۱-پ: حذف شده ۲-ت: حذف شده
 ۳-ج: من ۴-ج: این چنین ۵-ب: اشارت
 ۶-ب: حذف شده، پ ت: حذف شده ۷-ت: اعلام
 ۸-ت: حذف شده ۹-ت: حذف شده، ج: و * ۱۰-ت: با اجابت
 ۱۱-ب ت ت ج: با آن

متغلبان در مبادی احوال جهانگیری بودند و در چنین اوقات^۲
از صدور چنین حالات چاره نیست منع ایشان از تعرض
* روسا و رعایا تعذری داشت چون^۵ بفضل حق عز
شانه و عظم سلطانه اکثر موانع مرتفع شد و امور مملکت بر
وضع دلخواه قرار گرفت^۷ مقرر شد که نواب دیوان بزرگ بتفص
متوجهات دیهها و مزارع و واجبات دیوانی اشتغال نمایند و هر
موضع را باهتمام یکی از نوکران تعیین کنند و مال و متوجه و
بهره^{۱۱} محصولات و ارتفاعات را بوجه جاگی او مستغرق
گردانند و سپارش آن دیه و اهالی آنجا بدو رود تا نوکران
جلد بر سر دیه فرستند و رعایا را از تعرض متغلبان و صادر
و وارد صیانت کنند و همچنین با امرا و اینا قان و سایر
نزدیکان مقرر گردانیده شد که بعد الیوم از هیچ آفریده بتخصیص رعایا

- ۱-ب پ ت: متعلقان ۲-ث: حذف شده ۳-پ: اوقاف
* ۴-ج: رعایا و روسا ۵-ب: حو، پ: حق ۶-پ: سبحانه - افزوده شده
۷-ج: و - افزوده شده ۸-پ: حو، ب: ث: بالای سطر نوشته شده
۹-پ: دیهها ۱۰-ج: باهتمامی ۱۱-پ: حذف شده
۱۲-پ: مهر ۱۳-پ: کردند، ت: کردند، ث: کرداسد
۱۴-ث: بد ۱۵-ب: فرستند، پ: ت: ث: ج: فرستند
۱۶-ث: حذف شده ۱۷-ث: ج: کند
۱۸-ج: حو، پ: با مر

یک دانگ زر و یکمن بار بزور و تعدی نستانند و آنچه
خواهند بزرخرند و هیچ فرد را از افراد انسانی بتکلیف و
تعنیف خطای نکنند اگر خلاف نمایند بهتریک آنچه که
رعایا را خسارت انداخته باشند یک دینار جواب گویند
و برین^۶ موجب موجلا^۸ باز دادند چون حال برین جملت بود
اعلام واجب آمد تا رای مبارک شهریاری بدین^{۱۰} معنی محیط
شده بهمت مبارک مدد فرماید تا مجموع امور مملکت
بر این گونه ترتیب یابد و قرار گیرد ان شاء الله تعالی
* نفع ششم در اجابت منع^{۱۲} شتر بانان و خربندگان
و امثال ایشان از مزاحمت رعایا^{۱۵}

۷ پ بعد از مطالعه مکاتبه حق نمای و اطلاع بر^{۱۴} مضمون مفاوضه
عدل فزای بشرف انها می پیوند که اشارتی کی در باب تناول
شتر بانان^{۱۵} و خربندگان و سار بانان و جماعت بنی راهان

- ۱-ب: نستانند، ت: نستانند ۲-آ: ب: ت: ج: حذف شده
۳-آ: نکنند، ج: نکند ۴-ب: نماید ۵-ت: حذف شده
۶-ت: حذف شده ۷-ب: بدین ۸-آ: موجلا
۹-پ: صورت ۱۰-ت: برین ۱۱-پ: ت: فرماید
* ۱۲-ب: از - نفع - تا - رعایا - حذف شده
* ۱۳-پ: ج: حذف شده، ث: شتر بانان و
۱۴-ج: با ۱۵-پ: ت: ج: شتر بانان

۴۶ ت فرموده بسمع رضا استماع افتاد و چون باستکشاف احوال
ایشان اشتغال رفت معلوم شد که تردد ایشان در بازارها
پیش از ایام اعیاد و نیروزات نیست و در غیر آن مواسم
متعرض بهیچ آفریده نمی شوند* حکم رفت که^۴ بعد الیوم
قطعا و اصلاً بر در خانها امرا و اکابر و در بازارها نروند
و مبلغی که ایشان را ازین راه گذار می رسید از اصل مال
اضافت جاملیات ایشان کرده شد تا بهیچ بهانه زحمت مردم
ندهند همواره ورود چنین اشارات را که موجب نیک نامی اطراف
و سبب ترفه^{۱۱} خلایق است ترصد و ترقب می رود جهان بکام باد
*افق هفتم در اجابت دفع مزوران^{۱۳}
بعد از احاطت ضمیر باحاسن^{۱۵} تقریر و محاسن^{۱۶} تحریر
اشارتی کی در باب مزوران در سلک عبارت آمده و مهر وجه^{۱۷}

- ۱-ت: استکشاف ۲-پ: ان ۳-پ: ش: ج: هیچ
*۴-پ: حکم حاکم وقتست که ۵-پ: اصل ۶-ج: ص: کذرا
۷-ب: رسد ۸-ج: گرفته ۹-پ: شود
۱۰-ب: پ: اشارت ۱۱-آ: ب: حذف شده ۱۲-ت: ترفیه
*۱۳-۱۳-ب: حذف شده، مزوران: ت: مزو
۱۴-ت: منع ۱۵-ب: باحاسر، ت: باحاسین
۱۶-ت: محاسن
*۱۷-ت: هرجه

در تادیب ایشان کلمه چند صدور یافته بوقوف
پیوست و از انجا بر کمال دین داری* و وفور پسندیده
کرداری حضرت شریفه استدلال رفت و در روز که
مثال شریف وارد و واصل شد در تحقیق آن حال بمجلس
شریف مولانا ای اعظم علامه افاضل العالم قاضی قضاة
الممالک منقذ الخلاق من مخالف الممالک شافعی الزمان
نعمان الاوان افضل العلماء المجتهدین وارث علوم الانبیاء
و المرسلین تاج الملة^{۲۱} والدين^{۲۲} شیخ علی ادا م الله بركة انفاسه الشریفه
الی یوم الدین که قاضی القضاة و حاکم اوقاف خاص و عام بعامه ممالک
است رجوع رفت و او بزرگ بروجهی که مقتضای امانت
و افرودیانیت وافی و کمال تدرین و وفور تشریح و تصون
اوست بتفحص اشتغال نمود^{۲۳} جمعی را که در دست
۵۴ ب افتادند بتخریر^{۲۴} و تادیبی کی شرعاً ملایم حل ایشان

- * ۱-ج: تکرار شده ۲-ب: یافت
۳-ب: روزی ۴-ب: منقذ ۵-پ: علما
۶-پ: حذف شده، ج: بالای سطر - الحق و - نوشته شده
۷-پ: ج: الملولین ۸-ت: ج: برکات
* ۹-ب: وفور تشریح، ت: تدرین، ت: دین و وفور تشریح
۱۰-پ: اشتغال ۱۱-آ: و - انزوده شده
۱۲-پ: ان ۱۳-ت: بتخریری

بود مواخذ و معاقب گردانید و جمعی کی باعراض متمسک
 شده فرار را برقرار اختیار کردند و بحکم شرع و عدل
 مستحق سیاستند قضیه ایشان را موقوف گذاشت
 بوقت مراجعت با مسکن اصلی که عدمست هر اینه
 بی توقف معاودت نمایند و عرصه وجود از لوث وجود
 ایشان پاک گردد با اعلام این حال مزاحمت مطالعه شریفه
 نمودن تا بر مجاری امور اطلاع افتد موجب مزید اتحاد و
 یگانگی می داند جهان بکام باد

* نفع هشتم در اجابت تدبیر اولاد و امر بعد از
 استکشاف از ضمائر ایشان *

بعد از تجدید اساس موالاة و تاکید مباحثی محبت و
 مصافاة اشارتی که در باب دعاگوزادگان و انعراف ایشان
 از منتهج مطاوعت بموافقت بعضی از نواب فرموده بسمع رضا
 اصغار رفت صورتی چند کی بالهام غیبی در خاطر مبارک آمده
 از موارد حق و مشارب صدق نشأت یافته در قبول مواعظ

۱-پ: بودند ۲-ت: کردند ۳-پ: باعراض ۴-ت: باعراض

۴-ب: قرار ۵-پ: حذف شده ۶-پ: حذف شده ۷-ب: نماید

۸-آ: جهان - با خط منبر نوشته شده ۹-ب: ان

۱۰-آ: مراجعت، ب: پ: مزاحمت ۱۱-ب: حذف شده

۱۲-پ: ضمیر ۱۳-آ: حذف شده ۱۴-ب: مشارب ۱۵-ب: نشأت، ت: نشأت

و نضایح مشفقانه بدل و جان تلقی افتاد و بعد از استکشاف
 احوال جمعی را که بتوقیف و تحبیس خطاب می بایست
 کرد مخاطب گردانید و جمعی را که باغضا و مسامحت و توسیع
 مجال محتاج بودند آن قاعده مرعی گشت و ارشاد حکیم
 ارسطاطالیس کی ذوالقرنین اسکندر روی را فرموده دستور
 کارنامه سلطنت گردانیده شد و بعد الیوم سلوک معاش با اولاد
 و نزدیکان بر قانون صواب دید رای شریف سلطانی اعظمی لازالت
 سلطنته ممتدة بالذوام الی یوم القیام خواهد بود و لایزال این
 نوع ارشاد را مترقب و مترصدست جهان بکام و
 دولت مستدام باد *

* نفع نهم در اجابت دفع دزدان و حرامیان
 بعد از ورود بموارد ارشاد و نزول در منازل استرشاد
 اشارتی که در باب دزدان و حرامیان و قطاع الطرق فرموده
 و آن را بشواهد حکایات سلاطین و خلفا موشح گردانیده
 و مکنون خاطر و مضمون ضمیر را بروجهی در سلک تقریر

۱-ت: حذف شده ۲-ب: توقف ۳-ب: محافظت

۴-ب: ت: حذف شده ۵-ت: حذف شده ۶-ج: حذف شده

* ۷-پ: با اولاد ۸-ت: حذف شده ۹-ت: ج: بکام باد، پ: بکام باد و دولت

مستدام باد ۱۰-ب: حذف شده ۱۱-ج: بمنازل

۱۲-ب: ج: ی - افزوده شده ۱۳-ج: او

و تحریر کسبیده که از النقاط آن فراید^۲ فواید^۳ و استماع ان
 بضایح^۴ نضایح خاطر را بهجت و سرور و باطن را مسرت
 و حبور حاصل آمده و بالتفات درون مبارک در کلیات
 امور و معظمت مصالح ممالک شامل حال این دولتخواه شده
 و صلاح اندیشی او را بر ذمت همت واجب دانسته مواد
 استبشار و اسباب استظهار تزیید و تضاعف یافت و باستقامت
 امور مملکت و استدامت اوضاع سلطنت متیقن و مستظهر
 گشت چون صدور آن معانی از موارد اتحاد و مناهل اعتضاد
 و اعتماد^۱ بوده و بی کلفت تکلف و شایبه غرض^{۱۱} صادر شده
 بسمع ارادت^{۱۲} استماع رفت بشرف اعلام رسانیده می آید^{۱۳}
 چون این دولتخواه بدین مملکت رسید اکثر امور از منتهج استقامت
 انصراف یافته بود^{۱۴} و قوایم^{۱۵} قواعد سلطنت از مدتی مدید باز
 روی با نهادم نهاده و مصالح^{۱۶} مختل^{۱۷} و مناظم مهمل مانده و کارها
 از نسق و رونق رفته بتاسیس کارخانه^{۱۸} مجدد و تعیین عمله

۳۲۷

- ۱-ج: الفاظ ۲-ث: ی- افزوده شده
- ۳-ت: از- آنسزوده شده
- ۴-ت: صنایع ۵-آپ: امد ۶-پ: ث: ج: که- افزوده شده
- ۷-ب: حذف شده ۸-ت: حذف شده ۹-آ: اعتقاد- بالای سطر- اعتماد- افزوده شده
- ۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ب: پ: عرض ۱۲-پ: مبا ۱۳-پ: حذف شده
- ۱۴-ب: حذف شده ۱۵-ت: قوام ۱۶-آ: مصالح ۱۷-ت: حذف شده
- ۱۸-ت: ان ۱۹-ب: حذف شده ۲۰-پ: کارخانه

۲۳ پ و کارکنان ان مستانفاً اهتمام می بایست نمود و هر مهم را
 ۵۵ ب بتولیت کردانی کافی و ایالت والیی امین حوالت فرمود^۳
 تا بتدریج مبانی مملکت استحکام یابد و قواعد سلطنت
 بر احسن اوضاع مههد گردد و معلومست کی در قضیه دزدان
 و حرامیان و راه زنان تعمق نظر و تدفق فکر زیادت می باید کرد
 تا آن مهم که جز باعمال اسننه و رماح و امضاء سیوف
 و قداح باصلاح نخواهد آمد بر وجهی منصلح^۴ گردد که حقوق
 مستحقان بوصول پیوندد و مواد شریذمه قطع در جمیع بلاد
 و بقاع^۵ بکلی^۶ منقطع^۷ و مستاصل^۸ شوند و من بعد هیچ آفریده را
 از متابعان ان طوایف^۹ از بیم شمشیرها آبدار و سهام صاعقه
 کردار^{۱۰} دلیران اینجانب قدرت تصور^{۱۱} ان عمل ذمیم بر عادت
 معهود قدیم نباشد^{۱۲} بنا برین^{۱۳} نیت پسندیده چهار امیر
 معتبر را با عساکری که در اهتمام ایشان اند بچهار طرف از

- ۱-ج: کارخان ۲-پ: ولی، ب: ت: ج: والی
- ۳-آ: فرمود ۴-ت: یابد ۵-ج: حذف شده
- ۶-پ: منصلح، ث: منقطع، ج: منصلح ۷-ت: ث: بقاع و بلاد
- ۸-آ: حذف شده ۹-ج: منقطع ۱۰-ج: حذف شده
- ۱۱-آ: بالای سطر با خط مفایر کرده- افزوده شده ۱۲-ب: در شمشیر نوشته شده
- ۱۳-پ: قصور ۱۴-ث: ج: و- آنسزوده شده
- ۱۵-ب: بدین ۱۶-ت: با چهار

اطراف مملکت که آوازه^۱ قطاع و سراق^۲ از انجای دادند^۳
 فرستاده شد و مقرر گشت کی در قلع و استیصال ایشان
 کوشیده دمار از دیار^۴ آن اشرار بر آرند و آنچه از^۵ اموال و
 اقمشه^۶ تجار بدست افتد نقل این^۷ طرف کنند تا بمستحقان
 تسلیم رود^۸ مخلص دولتخواه صدور این نصاب را از محض
 اشفاق و الطاف شهریاری می دانند و قبول^۹ آن را بدل
 و جان تلقی می نماید و نیکنای دین^{۱۰} و دنیا^{۱۱} و حصول
 ثوابت آخرت در آن می شناسد دولت جاوید باد^{۱۲}
 *نفع دهم در اجابت تعیین منهایان و جاسوسان^{۱۳}
 بعد از وقوف بر حقایق معانی و اطلاع بر دقائق مبانی
 ۵۲ ت اعلام رای صواب نمای و فکر ارشاد فرمای حضرت سلطانی
 گردانیده می آید کی اشارتی که در باب تعیین خبرداران
 و منهایان و جاسوسان فرموده و آن را بلطایف
 ۷۲ پ مستشهادات^{۱۴} و بدایع موکدات موکد گردانیده و هر آنچه
 بمصلحت ملک داری و قانون جهانبانی و قاعده حسن معاش

- ۱-ت: آواز: ۲-پ: سواق: ۳-ج: دارند: ۴-پ: حذف شده
- ۵-ب: ج: دمار: ۶-ت: اقمشه و اموال: ۷-ج: آن: ۸-پ: بیات: ۹-آ: و-افزوده شده
- ۱۰-ت: حذف شده: ۱۱-پ: حذف شده
- ۱۲-ت: قول: ۱۳-پ: دینی: ۱۴-ب: دنیاوی: ۱۵-ج: دینی: ۱۶-ت: مغلذ
- *۱۷-ب: حذف شده: ۱۸-ت: فرمای: ۱۹-ب: مستشهادات

با دوستان و احتراز از مکاید دشمنان و وقوف بر اعمال^۱
 عمال^۲ و احوال اعمال^۳ و اطلاع بر کیفیت معاش حکام و متصرفان
 با رعایا و زبردستان و خرابی و آبادانی ولایات^۴ و تنسیق^۵
 و تدبیر^۶ مهمات و سایر لوازم و لواحق آن^۷ تعلق داشته^۸
 در سلک عبارت آورده و از شرایط اشفاق و مناصحت
 و دقائق اتحاد و موافقت هیچ دقیقه مهمل نگذاشته بسمع
 رضا اصفا نموده آمد اگرچه در کلام مجید^۹ و فرقان حمید^{۱۰} عظیم
 الله جلاله مذکورست^{۱۱} و لا تجسسوا و لا یغتب^{۱۲} بعضکم بعضاً^{۱۳}
 اما معلومست که این^{۱۴} مهمی^{۱۵} بنسبت^{۱۶} باصلاح و مومنانست
 که در امور دین و معاش با یکدیگر بتجسس مشغول
 نباشند و تمامی آیت مصدق این مطلوبست نه^{۱۷}
 بنسبت با ملوک و سلاطین جهت آنک^{۱۸} ایشان را^{۱۹}
 بتدبیر کلیات امور ممالک و رفع^{۲۰} دوستان و قهر دشمنان

- ۱-پ: ش: ۲-ب: پ: حذف شده: ۳-ج: و-افزوده شده
- *۴-ت: و تدبیر و تنسیق: ۵-پ: حذف شده: ۶-پ: داشت
- ۷-ت: حذف شده: ۸-ب: حذف شده: ۹-پ: قران حمید
- ۱۰-ت: حذف شده: ۱۱-ت: مذکور و مسطورست: ۱۲-ب: حذف شده
- ۱۳-ت: یغتب: ۱۴-ب: ان: ۱۵-ب: مهمی که: ۱۶-ج: امر: ۱۷-ت: نهی
- ۱۸-ت: نیست که: ۱۹-ت: حذف شده: ۲۰-ب: نباشد: ۲۱-ت: حذف شده
- *۲۲-ت: بالای سطر نوشته شده: ۲۳-ت: دفع: ۲۴-پ: حذف شده

۲۸ ج قیام می باید نمود و صیانت رعایا و حمایت سایر برایا
 بر وجهی کی از طروق آفات و عروض مخافه مصون و
 محروس مانند واجب دانست^۱ و تیسیر این^۲ مطلوب
 جز بتعیین جواسیس و اعداد خبرداران و منهیان صورت
 ۵۵ ب نبرد تا ایشان پادشاهان را از ضماید دولتخواهان و بواطن
 بدسکالان اعلام دهند و کیفیت معاش عمال ولایات با
 رعایا و متوطنان باز نمایند و پادشاه^۳ بعد از وقوف بر
 متجددات حالات بعضی را بسلوک مسالک و داد
 مستظهر گرداند و بعضی را باظهار مخفیات شقاق و مخبات^۴
 ۲۴ پ * عناد^۵ اختصاص دهد و بعضی را باتیان^۶ بموارد الطاف
 و اعطاف رعایت فرماید و بعضی را بزواج^۷ توبیخ و تهدید
 مواخذ و معاقب گرداند و بدین تدابیر^۸ دولتخانه سلطنت
 از قرض مخالفان و معاندان مصون و محروس گردد و چون
 پادشاه از مکفونات ضماید اعدا و اضداد واقف باشد و تدبیر

- ۱- آ: حذف شده ۲- ج: می باید - افزوده شده ۳- ث: دانسته
- ۴- ب: ت: ان ۵- آ: تعین، پ: بتعیین ۶- پ: که
- ۷- ت: حذف شده ۸- ث: ج: پادشاهان ۹- آ: مخبات، ب: محبات
- ۱۰- آ: بالای طر باخط سفید نوشته شده، ت: حذف شده، ج: عناد
- ۱۱- ت: ۵- افزوده شده ۱۲- ج: بافاق ۱۳- پ: موارد
- ۱۴- ت: بزواج ۱۵- ت: تدبیر

دفع ایشان را^۱ باعداد امرا و لشکریان و اعوان و انصار و ترتیب^۲
 اسلحه و سایر مصالح آن^۳ و چهار پایان^۴ متشهر و مستوفز^۵
 شود دشمنان را^۶ مجال کید و قصد بغایت متعذر بل
 ممنوع و متغیر^۷ باشد و بواسطه اطلاع پادشاه بر احوال حاکم
 و محکوم و امر و مامور هیچ آفریده را از عمال و متصرفان
 ولایات و گماشتگان حضرت سلطان^۸ قدرت انک بیک
 سرموی بر رعایا و ساکنان تعدی و تطاول کنند نباشد
 و هر آینه مملکت آبادان شود^۹ و رعایا ایمن و شاکر باشند^{۱۰} و
 اموال^{۱۱} موفور و ظلمه و متعدیان و ایغاقان^{۱۲} و مفسدان بسبب
 عدم مجال منکوب و مقهور گردند و پادشاه را نیک نامی
 دنیا و خوشنودی حضرت عزت در آخرت حاصل آید
 صورت حال آنست کی^{۱۳} از ابتداء وصول بدین مملکت
 ۵۴ ت چنانک در سوابق^{۱۴} مکاتبات ذکر رفته بتدبیر اموری که
 از منج^{۱۵} استقامت اضراف یافته بود اشتغال می بایست

- ۱- پ: حذف شده ۲- پ: ث: ج: ترتیب* ۳- ج: حذف شده
- ۴- پ: متوفز، ج: مستوفز ۵- ت: حذف شده
- ۶- پ: ث: ج: متعسر ۷- ج: سلطانی ۸- ج: حذف شده
- ۹- ج: حذف شده ۱۰- ب: احوال ۱۱- ب: پ: ت: ج: اینان، ث: اینان
- ۱۲- ب: جون - افزوده شده ۱۳- پ: این - افزوده شده
- ۱۴- ب: حذف شده ۱۵- ت: منج

نمود و هر ولایت را بوالی^۲ و هر مهم را بکفایت^۳
 کافی^۴ تفویض کردن و بحمدالله^۵ و منه^۶ ان غرض^۷ بوجه^۸
 مطلوب^۹ حصول^{۱۰} پیوست و هر مهم^{۱۱} را که^{۱۲} حضرت شریفه^{۱۳}
 سلطانی زیدت سلطنه باهتمام آن اشارت می فرماید چون
 معلوم^{۱۴} می گردد^{۱۵} که ان کلیات^{۱۶} را^{۱۷} مناج^{۱۸} اخلاص^{۱۹} و خیرخواهی
 استنباطی یابند^{۲۰} و بر سایر مهم^{۲۱} تقدیم می افتد و در عواقب
 پ^{۲۲} محقق می شود که خیر و مصلحت کلی مملکت در
 ث^{۲۳} انست که ایشان فرموده اند^{۲۴} و هر آینه در آزار آن نوع
 ارشاد^{۲۵} وظیفه اشنا و احقاد ترتیبی یابند^{۲۶} و اما قضیه^{۲۷}
 تعیین منهیان و جاسوسان^{۲۸} و خبرداران خون بحمدالله
 و منه باجمیع ملوک اطراف و سلاطین اکناف^{۲۹} قواعد
 اتفاق و ایتلاف^{۳۰} استحقاقی هرچه تمامتر یافته بتعیین^{۳۱} ان

- ۱- پت: بوالی ۲- ۲- ب: از- بکفایت- ۳- لکه- در عاشره نوشته شده
- ۳- ب: بکف کفایت ۴- ب پت ث ج: کافی ۵- ث: حذف شده
- ۶- ب ج: غرض، پت: غرض ۷- پ: همه ۸- آ: محصول
- ۹- ج: همی ۱۰- ج: حذف شده ۱۱- ت: شود
- ۱۲- ب پت ث ج: کلمات ۱۳- پ ج: از ۱۴- ب: مناج، ت: منافع
- ۱۵- پ: یابند ۱۶- ب پ ج: حذف شده ۱۷- آ: حذف شده
- ۱۸- آ: از- افزوده شده ۱۹- ث: باید ۲۰- ب: چاوشان
- ۲۱- ج: حذف شده ۲۲- ب: بعض

جماعت جهت فرستادن بممالک ایشان و استعلام قضایا
 کردن احتیاج^۱ نمی افتد^۲ فاما تا^۳ در همه^۴ ابواب اشارت^۵ شریفه^۶ را
 که از محض اشفاق و اخلاص^۷ منبث می گردد متابعت^۸ نموده
 باشد جهت دانستن احوال عمال و متصرفان که در بقاء و
 بلاد^۹ مملکت از قبل امرا و وزرا و دیگر نواب این مخلص
 منصوب و بحکومت هر طرف موسوم و منسوب اند و
 وقوف بر کیفیت معاش ایشان با رعایا و ضعفا منهیان
 تعیین^{۱۰} کرده شد تا بر^{۱۱} مجاری حالات واقف^{۱۲} و مطلع^{۱۳} شده متواتر
 باعلام^{۱۴} و انها اشتغال نمایند^{۱۵} و بتدبیر^{۱۶} تا بتقویت^{۱۷} و تربیت
 عمال^{۱۸} باشد بر^{۱۹} متابعت معذلت و رعایت رعیت^{۲۰} یا
 بتعزیف و تشدید و توبیخ و تهدید بر اقتفاء آثار ظلم و
 ظلمه^{۲۱} و عدم محافظت رعیت و ترک عمارت و
 زراعت و آبادانی ولایت^{۲۲} چه^{۲۳} حفظ آن^{۲۴} و دیعت^{۲۵} که از

- * ۱- آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده ۲- ب: حذف شده ۳- ب: هر
- ۴- آ: حذف شده ۵- ث: حذف شده ۶- پ: متابعت
- ۷- ج: باشند ۸- ت: و- افزوده شده ۹- ت: معین
- ۱۰- پ ج: از ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- پ: نماید
- ۱۳- آ: تدبیر، ب پت ث ج: تدبیر ۱۴- پ: با، ت ث ج: با
- ۱۵- ث: تقویت ۱۶- ج: و ۱۷- ب: تا، ج: با
- ۱۸- پ: حذف شده ۱۹- ج: جز ۲۰- پت ث ج: این

حضرت رب العالمین بدان مأمور شده ایم بر جمیع مهمات
مقدم است و امید است که از نتایج این تدابیر عما قریب
امور مملکت و رعیت بصلاح و نجاج مقرون گردد
و نیکنای دارین که متضمن خشنودی حضرت الوهیت
جل جلاله باشد در ضمن آن دست دهد ان شاء الله تعالی
دولت جاوید باد*

فایده و تنبیه

۷۵ پ باید دانست که قاعده که سلاطین سالف در تعیین
منهیان و جاسوسان و خبرداران نهاده اند از شرایف
عادات ملوک صاحب حزمست و بر جمیع پادشاهان واجب
که اقتضای آثار آن کنند بشرط آنکه جز پادشاه و وزیر دیگری
بر آن اطلاع نیابد و اطلاع وزیر جهت آنست تا او
از برای این مصلحت که نازکترین مصالح ممالک است
مردم امین عاقل کافی کاردان تعیین کند و رعایت و
محافظة بروحی بتقدیم رساند که هیچ افریده ایشان را
بزر و سیم از راه نتواند برد و ایشان سر پادشاه را در

- ۱- ج: است داشته ۲- پ: دین ۳- ت: ارضاء ۴- ت: رب العالمین
- ۵- ب: در عایشه فرشته شده ۶- ت: حذف شده
- ۷- آ: ب: ت: حذف شده ۸- آ: ب: بدان
- ۹- پ: نیاید ۱۰- آ: که - افزوده شده ۱۱- ت: مملکت

جان خود نگاه دارند و بهیچ حال با فشاء آن چنانک^۲
امیر المومنین علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرموده است^۵
للسر عندی بیوت لا ابیح بها قد ضاع مفتاحها و القفل مختوم^۶
ت ۵۴ از دل رخصت نیابند چه وزیر را مجال آنک باختیار احوال
مردم مشغول گردد بسیار باشد و عرفان او باحوال هر
کس بسبب مصاحبت مردم و ممارست امور بیشتر
از آن باشد کی پادشاه را چه پادشاه را هرگز این مجال
نیفتد و میان دو پادشاه اگر چه دوستی و یگانگی باشد مکاتبات
و مراسلات اتفاق افتد اما باید کی منهیان و جاسوسان
در مملکت یکدیگر داشته باشند تا ایشان را از کیفیت
۲۵ آ قضایا و ضمایر نیخواهان و بدانند ایشان واقف گردانند و
اگر فردی را از افراد بتخصیص بدین مصلحت تعیین نتوان
کرد با تجار و مترددان امین بعد از تقدیم ایمان غلاظ و

- ۱- ب: هیچ ۲- آ: انجانک ۳- پ: حذف شده
- ۴- پ: علیه الصلوة و السلام، ت: کرم الله وجهه، ث: ج: رضی الله عنه و کرم وجهه
- ۵- ت: شعر - افزوده شده ۶- پ: فقد ۷- پ: و العمل، ج: و الفضل، ث: و القفل
- ۸- پ: با احتیاط ۹- آ: باحوال ۱۰- ت: حذف شده ۱۱- ت: حذف شده
- ۱۲- ب: حذف شده، ت: چه پادشاه ۱۳- پ: حذف شده
- ۱۴- پ: ث: ج: و - افزوده شده ۱۵- پ: ث: ج: همیشه - افزوده شده
- ۱۶- پ: بگردانند، ت: بگردانند ۱۷- ج: حذف شده ۱۸- پ: ت: تا

شداد و حج پیاده و ذکر مواعد خوب ان سَر در میان باید
 نهاد چه هر کس را از اتباع ملوک و سلاطین بدیشان گمان
 پ ۲۵ جا سوسی و خبرداری نباشد و انچ در جواب مکتوب پادشاه
 ۴۸ ث ناصح فوشته شد کی چون با جمیع ملوک و سلاطین قواعد
 اتفاق استحکام یافت بتعیین منهیان و جاسوسان و فرستادن
 بممالک ایشان تا استعلام قضایا کنند حاجت نیست ۲
 نوشتن این معانی در آداب مکاتبت ضروریست و
 نیز چون گفتیم که از فرستادن جاسوس باید که جز پادشاه
 ۲۹ ع و وزیر دیگری را وقوف نباشد پادشاهی دیگر چگونه توان
 نوشت که بر حسب اشارت خدمتش منهی و جاسوس
 تعیین کردیم چه این معنی از قاعده حزم و احتیاط بغایت
 مستبعد باشد و پادشاهی که این همه نصیحت کند
 ۵۶ ب نداند که همچنانک بمجموع ممالک جاسوس می فرستند
 بمملکت او نیز خواهند فرستاد و چرا باید کی او بتنبیه

- ۱-پ ش ج: مواعید ۲-پ ش ج: این ۳-ت: حذف شده
 ۴-ت: وجه ۵-ت: با، ج: با ۶-ث: نااحت
 ۷-ت: و- افزوده شده ۸-پ ش ج: معنی ۹-ث: مکاتبات، ج: کتابت
 ۱۰-ت: ج: ضروریست ۱۱-ث: اشارات ۱۲-پ: حر
 ۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ت: بدانند ۱۵-پ: فرستند
 ۱۶-ج: بممالک ۱۷-ت: فرستادن

پادشاه مکتوب الیه متنبه شود چه معاش پادشاهان بمعاش
 او ساط الناس نماید و هزار مصلحت ایشان را رعایت
 باید کرد و او ساط را بدان جانب نیفتد و فی هذه کفایه
 لمن فیه درایه
 نوع یازدهم در اجابت تعیین جمعی که مصالح
 ارباب حاجات بعرض رسانند
 بعد از اتعاظ بمواعظ مشفقانه و انزجار بزواج
 دوستانه اشارتی که رای شریف حضرت سلطان اعظمی
 دامت سلطنه در باب عارض مصالح محتاجان فرموده
 و تنبیهی که در آن قضیه واجب دانسته و احتیاط را در
 استصحاب و استلزام جمعی که تا غایت سمت صحبت
 و ملازمت موسوم نبوده اند تقدیم فرموده مجموع آن را بسمع
 ارادت و اعتقاد اصفا کرده شد بمحل عرض رسانیده می آید
 پ ۲۶ کی درین مدت کی بدین مملکت اتفاق وصول افتاده

- ۱-ت: معایش ۲-ث: درعاشیه نوشته شده
 ۳-ت: بمعایش، ث: درعاشیه نوشته شده ۴-ج: اوسط
 ۵-پ ش ج: که ۶-ت: ث: او ساط (ث: اوسط) الناس
 ۷-پ ش ج: حاجت ۸-ج: حذف شده ۹-ت: حذف شده
 ۱۰-آ: ناخوانا، ب: رسانیدن، ث: رسانند ۱۱-ت: حذف شده
 ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ت: سمت ۱۴-ج: حذف شده

چنانک معلوم رای جهان افروزست در مبادی جهانگیری
از مشاق حط و ترحال و استقبال و استدبار احوال و
عروض شدت و رخا و صدور ^{سرا و ستر} و ورود اولیا
بموارد ^{و داد} و تشریح اعدا و اضداد جهت شقاق و عناد
و غیر این قضایا که تذکار آن باطناب مودی و تکرار ^ت
با کثرت مسری و مفضیست چاره نمی باشد و صدور این
حالات لایزال ضروری الوقوع و الوجودست ^{و از کثرت}
آن ملاحظاتی و وفور این معارضات و مناقضات
تا غایت بهمی دیگر نپرداخته و بتمشیت دیگر قضایا که
^ت از مرتبات اوضاع سلطنتست مشغول نشده اما همواره
معتقد ضمیر آن بوده که عالی فاضل و حکیمی کامل و صاحب
دیانتی که باجماع امم مختار اکابر و اعظم عالم باشد جهت
عرض مصالح ارباب حاجات تعیین کند تا صلاح و فساد
و خیر و شر و نفع و ضرر آن برای و تقریر او منوط ^{و موکول}

۱-ت: حذف شده. ۲-آ: ضرا و ستر* ۳-آ: حذف شده.

۴-پ: تشریح. ۵-ت: مکاتبات. ۶-ت: تکرار. ۷-ت: ان - افزوده شده.

۸-پ: و اکثر. ۹-ب: حذف شده. ۱۰-ت: ج: این

۱۱-ب: ملاحظاتی. ۱۲-آ: مرتبات. ۱۳-پ: ت: مزینات

۱۴-ج: ارفاق. ۱۵-پ: ج: سلطنت. ۱۶-ت: فاضلی

۱۷-ت: حذف شده. ۱۸-پ: حذف شده. ۱۹-ج: حذف شده. ۲۰-پ: حذف شده.

باشد و اگر مستحق بعارفة انعامی و صنیعه معیشت و
ادراری اختصاص یابد یا ^{متظلمی} بذكر ظلامه مشغول شود
و تلافی آن را سوال کند یا محتاجی صورت احتیاجی بعرض
رساند و تدارک زلی و سدّ خللی را طالب گردد از ره گزار
^ت او باشد و چون او را سابقاً باحوال اهالی این بلاد و بقاع
^ت خبرتی تمام و وقوفی از سر یقین حاصل باشد آنچه دانند
بی شایبه اغراض و عارضه اطماع بعرض رسانند اما چون تا غایت
این مخلص را با اهالی این مملکت احتیاجی که مودی بعرفان
احوال و کیفیت معاش و دانستن اخلاق و آداب و عادات
و ملکات و حرکات و سکنت ایشان باشد اتفاق نیفتاده
^پ تعیین چنین شخصی بی احاطت علم بحسن افعال و اعمال او
میسرنمی شود چه اشتمال مکاتبه شریفه نیز برین معنی
بود که بی وقوف هر کس را بصحبت و ملازمت و قربت
^ت راه نمی باید داد شک نیست که دولتخانه سلطنت را
بوجود بزرگان جهان دیده و گرم و سرد روزگار چشیده

۱-ت: انعام. ۲-ت: صنیعه. ۳-پ: تا. ۴-ت: تلافی

۵-ت: طلب. ۶-ت: راه گزار. ۷-آ: بقاع و بلاد

۸-ت: ج: تمام. ۹-ج: وقوف. ۱۰-پ: حذف شده. ۱۱-آ: با اهالی

۱۲-پ: ج: احتیاجی. ۱۳-پ: عادات و آداب. ۱۴-ج: آداب و - حذف شده

۱۵-ج: حذف شده. ۱۶-پ: ج: قبیح - افزوده شده. ۱۷-پ: ج: و اینانی - افزوده شده

و حکماء تقوی کردار و عقلاء نامدار و علماء پرهیزکار* و فضلاء
 ب ۵۷ دین دار و کار دانان صایب تدبیر و کارکنان کرمست خبیره
 و امثال ایشان احتیاج است و همچنانک وجود سرپر
 بی قوایم و سقف بی دعایم ممکن نیست تمشیت امور
 مملکت و تعدیل قانون سلطنت نیز بی وجود چنین جمعی
 کافی و قوی کردن چگونه میسر شود و چون پیش ازین
 بمساع شریفه رسانیده کی منصب وزارت ممالک ایران زمین
 بدو تفویض کرده و کلیات مصالح ممالک و معظمت امور
 جمهور در کف کفایت و کفالت او نهاده و عرض مطالب
 ارباب حاجات و تعیین مراسم و ادارات و معاینات و انعامات
 و تقلید مناصب و مراقب دینی و دنیوی نیز از توابع و
 لواحق منصب وزارتست مقرر شد که عارض این معانی
 و مذکور این قضایا نیز هم او باشد تا هیچ قضیه از قانون

۱-ج: دار * ۲-ت: شهوپن دار ۳-ج: صاحب

۴-پ: ش: ج: جابک - افزوده شده ۵-ت: خیر ۶-ت: سر

۷-پ: و - افزوده شده ۸-ج: خانه - افزوده شده ۸-پ: حذف شده ۹-ت: کار دانان

۱۰-ج: از - و چون - تا - مقرر شد که چون (ص - ۳۵۳) حذف و بجایش - فیما بعد کی - افزوده شده

۱۱-ت: حذف شده ۱۲-پ: بصاحب اعظم سلطان الوزرا جواجه نجیب الحق

والدین امیر محمد زید قدره و غزنصره ، ت: بفلان ۱۳-پ: معاش

۱۴-ت: معنی ۱۵-ت: مذکور ، ت: مذکور و مقرر

انصاف و جادۀ عدالت منحرف نگردد و چون او را نیز بواسطه
 اشتغال با امور ممالک محروسه و تدبیر امرا و عساکر منصوره
 و ضبط اموال و لایات و صرف همت بعمارت و زراعت
 بلوکات مجال آنک طرفی تمام را از اوقات شب و روز بدین
 مصلحت مشغول گرداند متعذر باشد مقرر شد که چون
 از مهمات نازک فراغت یابد و در ضمن آن بتسامع و
 تشاهد علوشان و ترفع مکان و غزارت فضایل جلی
 و کرایم ملکات ذاتی هر کس از اکابر مملکت و اعیان این
 بلاد و بقاع معلوم کند و جمعی نیز که تقریرات ایشان جز
 خیر خواهی و صلاح اندیشی پادشاه و رعیت نباشد بدو
 اعلام دهند بالضرورة استصحاب و استلزام ان جماعت
 یا بعلم خود یا باعلام امنا و معتمدان واجب داند و هر مهم را
 بعد از عرض کلیات برین جانب بشخصی حواله کند که از

۱-ب: بالای سطر نوشته شده ، ت: قاعد ۲-ب: منحرط ۳-آب: پ: ت: محال

۴-پ: کردند * ۵-ج: فراخی افتد

۶-ب: عزارت ، پ: ت: عزارت ، ت: ج: غزارت ۷-ت: حذف شده ۸-ج: حذف شده

۹-ت: را - افزوده شده ۱۰-ب: ت: ان * ۱۱-ج: بوقوف بیوند ۱۲-ج: تقررات

* ۱۳-ج: نباشند عرضه دارند ۱۴-ب: بالصروتا * ۱۵-ج: از - ان جماعت - تا -

برین جانب - حذف شده و بجای آن - ایشان اشارت رود و هر مهم - افزوده شده است

** ۱۵-پ: برین حالت ، ت: بدین جانب ۱۶-پ: شخصی ۱۷-ج: افتد

عده تدبیر و ترتیب و تکفل و تنسيق آن بر احسن
 وجوه تقضى تواند نمود و اين معنى مضمنه مواضع حضرت
 ايزدى شجل جلاله و موجب استماع نصايح و مواعظ حضرت
 سلطاني دامت سلطنته و سبب ترفه احوال عباد^۱ و
 علت عمارت بقاع و بلاد گردد ان شاء الله تعالى بر الطاني
 كى همواره از اشفاق حضرت^۲ شهر يارى سدور مى يابد امداد
 محمدي متواتر^۳ و افراد^۴ شكر متعاقب و متتابع است
 اين نوع مهرباني از كدام پدر مهربان توقع توان داشت يا كدام
 برادر خير خواه بدین وظايف قيام تواند نمود و در تدبير
 مملكت دوستان و اعدا^۵ مصالح و تنسيق مهمات ایشان
 تا اين غايت تواند كوشيد^۶ اما از وفور مكارم ان جناب كه از
 سوائف از مننه و اعصار^۷ بر السنه^۸ اكابر و اخيار^۹ مذکورست
 مستبعد نمى نمايد و لايزال^{۱۰} اين نوع اشارت^{۱۱} و تنبيهات را^{۱۲}
 چشم انتظار بر راهست دولت مستدام^{۱۳} و جهان بكام باد

* ۱-ت: حذف شده ۲-ت: مهت ۳-ج: تكفيل

۴-ت: باحسن ۵-۵-آ: در عايشه نوشته شده

۶-ج: عايت ۷-آ: بالای سطر با خط مغاير نوشته شده

* ۸-پ: وافر ۹-ج: حذف شده ۱۰-ب: اعدا

۱۱-ت: كوشد* ۱۲-ث: اعصار السنه ۱۳-ب: اختيار ۱۴-ب: ان، ت: ان

۱۵-ج: اشارت ۱۶-ج: حذف شده ۱۷-پ: باد - افزوده شده

نوعى و از دهم در اجابت استصحاب^۱ مشايخ و غيرهم
 بعد از اغتراف^۲ از موارد مخالفت و اعتراف بقبول نصايح
 از محض مصادقت بر علوم شريفه زاده الله احاطه^۳ بالسرائر
 و كشفاً عن مكشوفات الضماير منهى گردانیده مى آيد كه اشارتى
 ۵۲ ب كه در باب استصحاب مشايخى كه از متابعان و مریدان
 مشايخ^۴ طبقات باشند فرموده و استرشاد^۵ بارشاد ایشان
 كه علم نافع را ضميمه عمل صالح گردانیده باشند بهترين مقتنيات
 و شرفيزين مكتسبات دانسته شك نيست كى هيچ
 سعادت ملوك را بان مساوى نگردد كه در شرايف
 اوقات بمواعظ و نصايح مشايخ^۶ طريقت^۷ كه بحقيقت علماء
 شريعتند متعظ و منزجر گردند و سعادت دو جهاني خود^۸
 در ان^۹ مشاهد و معاین بينند و از جمله فايزان^{۱۰} و رستگاران^{۱۱}
 شوند اما درين روزگار وجود چنين طايفه^{۱۲} چون وجود

۱-پ: حذف شده ۲-ج: نصيحت ۳-ب: ت: اعتراف

۴-پ: حذف شده ۵-ب: مكتوبات ۶-ج: ۷-۹ - افزوده شده

۸-پ: باشد ۹-ب: پ: استرشاد ۱۰-ث: كرده

۱۱-ث: طريقه ۱۲-ث: خود را

۱۳-ج: درين ۱۴-ب: فادات

۱۵-پ: رستگان

۱۶-ت: كه - افزوده شده

کبریت* احمر که اکسیرست^۱ عزیزست* و کدام
 خاصیت اکسیر بخواص^۲ وجود مبارک ایشان ماند چه
 مطمح^۳ نظر صاحب اکسیر بغیر از آن نیست کی خود را از
 خلق مستغنی داند* و گرداند^۴ و اگر احیانا بشخصی رسد کی
 مشقت فقر و فاقه او را در اضطرار آورده باشد و
 دست بردی که^۵ روزگار نموده پای مال آسیب حوادث
 کشته^۶ صاحب اکسیر از فضاله^۷ نواله^۸ خویش در حق او
 انعام کند و بفضل فضل اکسیر که قراضه^۹ چند باشد او را
 بهره مند گرداند با وجود آنک گفته اند^{۱۰} لیس العطاء من الفضول
 سماحة حتی تجود^{۱۱} و ما لدیک قلیل و منعم علیه چند روزی^{۱۲}
 عیال خود را از مواید^{۱۳} فواید صاحب اکسیر اکسا و اطعام کند
 و او بدان تبختر نماید و بعد از^{۱۴} انقراض آن قراضات در

- * ۱- پ: احمر اکسیر، ت: احمر که اکسیر اکبرست
- * ۲- پ: و خاصیت کدام بخواص، ش: ج: و خاصیت کدام اکسیر بخواص
- ۳- ت: حذف شده ۴- ت: ازین * ۵- پ: حذف شده
- ۶- ت: شخصی ۷- پ: اضطراب ۸- ت: بدست
- ۹- ت: حذف شده ۱۰- ج: کردن * ۱۱- ج: فضاله و نواله
- ۱۲- ج: بهره تدبیر ۱۳- پ: بیت - افزوده شده، ش: شعر - افزوده شده
- ۱۴- پ: بیجود ۱۵- آ: ت: روز
- ۱۶- ب: حذف شده ۱۷- ب: از آن

بیداء حیرت متعیر^۱ و در تیه حسرت^۲ متعسر^۳ گردن هوس
 طلبیدن صاحب اکسیر^۴ او را بر وجهی^۵ مقلقل و مضطرب
 گرداند کی از تدبیر^۶ مصالح^۷ معاش و تهنیه^۸ اسباب انتعاش
 باز ماند و یحتمل که بجنون^۹ مودی^{۱۰} گردد نگاه نه دین داشته^{۱۱}
 باشد نه دنیا مصراع^{۱۲}

۷۸ پ
۵۵ ت

چون^{۱۳} کافر در ویش نه دنیا و نه دین
 اما اثر صحبت شیخ مرشد با مصاحب بر طریقی باشد کی^{۱۴}
 امور دنیوی او بر وجه مطلوب منتظم گردد و قبول خلق
 و اعتقاد مردم روز بروز در زیادت باشد و امور اخروی
 که مطمح^{۱۵} نظر مرید در ارادت^{۱۶} شیخ^{۱۷} و مسرح فکر^{۱۸} شیخ در
 قربیت^{۱۹} مرید بحقیقت آنست او را^{۲۰} برزهد^{۲۱} و عبادت
 دارد و بعد از آن بعرفان حق کی^{۲۲} اجل مراتب طالب سالک

- ۱- پ: ۵۵ - افزوده شده ۲- ب: متعیر، پ: متعسر
- ۳- ت: و - افزوده شده * ۴- ب: پ: ش: ج: بر وجهی او را ۵- ت: حذف شده
- ۶- آ: تهنیه، ب: پ: ج: تهیه، ت: تهنیه ۷- ب: محضون
- ۸- ت: دانسته، ت: حذف شده ۹- پ: ش: ج: و - افزوده شده
- ۱۰- پ: ت: ج: حذف شده ۱۱- پ: جو: ۱۲- ت: حذف شده ۱۳- ت: حذف شده
- ۱۴- ب: پ: ما، ت: ش: ج: با - افزوده شده ۱۵- ت: فکرت
- ۱۶- ب: ترتیب، پ: ترتیب، ت: ترتیب * ۱۷- ج: بزهد
- ۱۸- ت: کم، ج: و

است^۱ سرایت کند و از انجا بمرتبه^۲ وصول کی قصارای^۳
 امانی^۴ آنبیا صلوات الله علیهم^۵ و اصغیاری^۶ رضی الله عنهم^۷ آنست^۸
 رساند پس معلوم شد کی از مصاحبت^۹ صاحب^{۱۰} اکسیر
 تا مصاحبت شیخ مرشد فروق بسیارست و چون نظر
 کلی از صحبت مشایخ بزرگوار که علمای شریعت شعارند بر
 ارشاد و هدایت و تفهیم و افاد تست تا مهمات دینی
 و دنیوی مرید بواسطه^{۱۱} ان نظام یابد و در آخرت از ارباب
 فوز و فلاح شود^{۱۲} داعی دولتخواه چندانک می اندیشد جز
 جناب دولت مآب سلطان اعظم خلد ملکه دیگری را بدین
 صفت متصف نمی داند چه^{۱۳} لایزال مسالک نصیحت را
 مسلوک می دارد و بر اموری که خیر دو جهانی در آنست
 دلالت می فرماید و بر عایت و صیانت بندگان خدای تعالی
 کی بدان ماموریم امر میکند^{۱۴} شیخ مرشد همین گوید و پدر مشفق
 ب ۵۸ جز این طریق ننوید و بجستی که میان سلطان سعید ملک شاه
 پ ۲۸ و خواجه نظام الملک طاب ثراهما در باب علما و مشایخ رفته

- ۱- آ: آنست ۲- پ: ری ۳- ج: اولیا و اصغیا
 ۴- ب: اجمعین و اولیا- افزوده، پ: ث: و اولیا- افزوده ۵- ج: حذف شده
 ۶- ت: مصاحب ۷- ت: حذف شده ۸- ت: و- افزوده شده
 ۹- ت: حذف شده ۱۰- آ: آب: ت: حذف شده
 ۱۱- پ: می کن ۱۲- پ: حذف شده

و آوردن مولانا وحید الدین^۱ از قلعه مفید این معنیست
 و از اسلوب این^۲ نمط سخن چنان در تصویر می آید کی
 شیخ حقیقی سلطان ملک شاه خواجه نظام الملک بوده است
 چه او را از مزاللق اعتراض خلاص داده بمعارج اصحاب
 حق و حقیقت رسانیده است^۳ چه^۴ اگر خواجه نظام الملک
 ان نوع^۵ تدبیر نکردی و عالی عامل را که سلطان^۶ بی گناهی
 بقلعه فرستاده بود و بتلبیس اصحاب اغراض مجوس گردانیده
 باز نیاوردی ان بدنامی از^۷ سلطان تا روز قیامت
 بر نخواستی پس هر کس که خیر خواه و ناصح شخصی باشد^۸
 بحقیقت با او راه شیخی دارد حق تعالی حضرت سلطنت^۹
 در امتداد زمان با علو معارج و سمو مدارج باقی دارد و
 مخلص دولتخواه را توفیق استماع^{۱۰} مواعظ^{۱۱} و نصایح مشفقانه^{۱۲}
 آن حضرت و قبول آن بسمع^{۱۳} ارادت^{۱۴} و رضا^{۱۵} و رغبت
 رفیق گرداناد بمنه و سعه^{۱۶} لطفه

- ۱- آ: ب: ج: وحیدلک ۲- پ: ت: ج: ان ۳- ت: حذف شده
 ۴- پ: ت: ج: که ۵- پ: حذف شده ۶- پ: ج: او را- افزوده شده
 ۷- پ: ان ۸- ت: حذف شده ۹- پ: سلطانی
 ۱۰- پ: استماع ۱۱- ت: حذف شده ۱۲- ب: مشفقان
 ۱۳- پ: حذف شده ۱۴- آ: ت: حذف شده ۱۵- ج: حذف شده
 ۱۶- ب: لطیمة

نوع سیزدهم در اجابت رعایت قدمای ملازمین سلاطین

سابق* از کتاب نامداری و بهادران** کارزار^۱
واجبات^۲ و امضاء^۳ و جوه معایش^۴ ایشان
بعد از استرشان از موارد ارشاد^۵ سلطانی و اعتراف^۶ از
مشارب نصایح بی غرض خاقانی بشرف آنها می پیوندد
ت ۵۶ که اشارتی کی در باب رعایت قدما و پیرانی کی ملازمان^۷
سلاطین ماضی بوده اند و بر رسوم سلطنت و آداب مملکت
واقف و بدانستن مهمات خبیر و از کثرت تجارب محنگ
پ ۲۹ فرموده بسمع اعتقاد اصفا نمود^۸ و از انجماعت کسانی را کی
قوت و قدرت ملازمت دیوان و تمشیت مهمات
مملکت و قیادت عساکر منصوره^۹ بود برقرار بدان وظایف
مشغول گردانید^{۱۰} و خیر و شر و نفع و ضرر آنرا باهتمام ایشان
حوالت کرد^{۱۱} و جمعی را که قوت ملازمت نبود و از
اشتغال بطاعت و عبودیت^{۱۲} حق تعالی پروای مهمات
دیوانی نداشتند از مباشرت اشغال معاف گردانیده شد

- * ۱- ج: از کتاب تا کارزار - حذف شده
- ** ۱- کارزار: پ - روزگار
- ۲- ب: نامداری
- ۳- ج: اداریات
- ۴- ب: معاش
- ۵- آ: ارشاد
- ۶- ب: اعتراف
- ۷- آ: ملازم
- ۸- پ: نبود
- ۹- ج: حذف شده
- ۱۰- ت: بران
- ۱۱- پ: گردانند
- ۱۲- ت: برقت
- ۱۳- ث: عبادت

و هر یک را وجهی جهت مدن^۱ معیشت* با درار و مرسوم^۲
معین گشت و شروع^۳ در مهمات مملکت و قضایا^۴
سلطنت^۵ و ارکاب عساکر و دفع مخالفان موقوف
بر استصواب و استشارت^۶ ایشان داشته آمد و عدول
از صواب آرا^۷ و ثواقب افکار ایشان بهیچ حال ممکن
نیست و امیدست کی بمیان ارشاد حضرت سلطنت
پناه^۸ امور ملک و ملت بر احسن وجه انتظام یابد و
قواعد دین و دولت بر او کد اوضاع استحکام پذیرد
ان شاء الله تعالی جهان بکام باد^۹

نوع چهاردهم در اجابت رعایت امهات و اظیار و
اقارب و جمیع ملازمان^{۱۰} از استادان و سادات
و قضاة و ایمه و علما و امرا و اکابر دین و ملک و جماعت متجنده و لشکریان

- ۱- ث: و - افزوده شده
- * ۲- پ: ج: حذف شده
- ۳- ب: حذف شده
- ۴- ت: حذف شده
- ۵- ت: استساعات
- ۶- ت: حذف شده
- ۷- پ: حذف شده
- ۸- ث: و دولت مستدام به محمد و آله الکرام - افزوده شده
- ۹- پ: ج: این نوع بطور کلی حذف شده، در نسخ پ: تحت عنوان - نوع چهاردهم - عنوان فصل پانزدهم
وجود در نسخ - آ، ب، ت، ث - جای داده شده و در نسخ - ج: تحت عنوان -
نوع چهاردهم - عنوان - فصل شانزدهم - نسخ - آ، ب، ت، ث - قرار داده شده است،
- نوع: ت - حذف شده
- ۱۰- ت: اظیار
- ۱۱- آ: حذف شده

بعد از تشرف بتامل مکاتبه روح پرور و مطالعه مفاوضه
 فضل گستر نموده می شود که اشارتی که در باب رعایت
 و محافظت امهات و اظیار و مقربان و اقارب و جماعت
 ۵۸ ب ملازمان از استادان و سادات و قضاة و ائمه و علماء و
 ۵۹-۶۰ امرا و متجذبه فرموده بسمع رضا و ارادت استماع نموده
 ۵۹ ث اتعاضا را بدان مواعظ بجمیع وجود تلقی واجب دانست
 چه مجبوع آنچه کتاب کریم و خطاب شریف بر تبیین و
 توضیح آن مشتمل بود مطابق او امر قرآن مجید عظم الله
 جلاله و نصوص احادیث سید المرسلین صلی الله علیه و سلم
 دانسته شد اما رعایت اظیار که قایم مقام امهات اند بر جمیع
 اهل اسلام ببلک سایر ملل و ادیان واجب و لازمست و بر
 ذمت ملوک عدل پرور اوجب و الزم چه در احادیث کتاب
 مصابیح مسطورست که ابو الطفیل گفت مصطفی را صلی الله
 علیه و سلم دیدم که در موضع جعرانه گوشت بخش می کرد^{۱۷}

- ۱-ت: شرف ۲-ب: اطفال، ت: اظار ۳-ث: حذف شده
 ۴-ث: منشد* ۵-ب: ت: حذف شده ۶-ت: دانسته
 * ۷-ت: برین و تبیین ۸-ث: طابق ۹-آ: قرآن ۱۰-آ: و- افزوده شده
 ۱۱-ت: اظار، ث: اظار، ب: درعاشیه- الظیر دایه- افزوده شده
 ۱۲-ت: و ایمان- افزوده شده ۱۳-ث: بر- افزوده شده ۱۴-ب: ت: ملک
 ۱۵-آ: ت: جعل نه، ث: جعل نه ۱۶-آ: و- افزوده شده

ناگاه زنی پیش آمد و بحضورت رسالت^۱ نزدیک رفت
 مصطفی علیه السلام ردا شریف را از دوش مبارک برگرفت^۲
 و جهت آن زن بگسترانید تا بران نشست من گفتم این
 عورت کیست کی بدین کرامت مخصوص و مشرف شد
 گفتند حلیمه است مادر رضاعی مصطفی صلی الله علیه و سلم
 یعنی دایه او^۳ چون حضرت رسالت صلوات الله علی مشرفها
 در رعایت اظیار و تعظیم و تکریم ایشان تا این غایت
 ۶۰ ت مبالغت فرموده است متابعت آن بر امت از جمله فرائض
 و واجبات باشد و اما رعایت جانب دوستان و ملازمان
 ابون طاب تراهما امری واجب و قضیه متحتم است
 چه ابو اسید ساعدی روایت می کند که در حضرت مصطفی
 صلی الله علیه و سلم بودیم که مردی^{۱۱} از بنی سلمه
 بیامد و گفت یا رسول الله هل بقی علی من بر ابوی شی^{۱۲}

- ۱-ت: علیه السلام- افزوده شده، ث: صلوات الله علیه مشرفها- افزوده شده
 * ۲-ب: علیه السلام، ت: صلی الله علیه و سلم * ۳-آ: حذف شده
 ۴-آ: حذف شده ۵-ت: برین ۶-ت: گفت ۷-ت: و
 ۸-ت: حذف شده ۹-آ: ت: اظار، ث: و اظار
 * ۱۰-ث: تکریم و تعظیم ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ت: این
 ۱۳-ت: است ۱۴-آ: اسید، ب: سهد، ت: اسید * ۱۵-ت: بروی
 ۱۶-ب: ت: حذف شده ۱۷-آ: بر، ب: بر، ث: بر ۱۸-ث: انوی

أَبْرَهُمَا بَعْدُ مَوْتَهُمَا قَالَ نَعَمْ الصَّلَاةُ عَلَيْهِمَا وَالِاسْتِغْفَارُ لِهَٰمَآ
 وَانْفَادُ عَهْدِهِمَا مِنْ بَعْدِهِمَا وَصَلَةُ الرَّحْمِ التِّي لَا تُوَصَّلُ إِلَيْهِمَا وَ
 أَكْرَامُ صَدِيقِهِمَا أَيُّتَمَارُ بَدِينُ أَوْ أَمْرُ وَاسْتِمَاعُ ابْنِ وَصَايَا وَ
 نَصَائِحُ سَبَبُ قَوَامِ دِينِ وَ مَلِكُ وَ مَوْجِبُ نِظَامِ مِلَّتِ وَ
 مَمْلُوكَتِ بَاشِدُ وَ اَزِينُ حَدِيثِ دَرِينِ مَوْضِعُ نَظَرِ بَرِ أَكْرَامِ
 صَدِيقِ ابْنِ اسْتِ وَ اَمَّا تَعْظِيمُ جَانِبِ اسْتَادَانِ كِهْ سَبَبِ
 حَيَوَةِ بَاقِي بِحَقِيقَتِ اَيْشَانِ اَنْدُ * بِاِهِيچُ اَمْرُ اَز اَمُورِ تَسَاوِي *
 نَبَذِيرُ قَالَ اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ كَرَّمَ اللهُ وَجْهَهُ ۱۱
 مِنْ عَلَمِنِي حَرْفَا صِيرْنِي عَبْدًا لَهُ اِنْ شَاءَ بِاعْنِي وَ اِنْ شَاءَ اَعْتَقْنِي
 وَقَالَ اَيْضًا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ اَنَا عَبْدٌ مِنْ لِقْنَتِي حَرْفًا وَ اَمَّا أَكْرَامِ
 جَمَاعَتِ سَادَاتِ ۱۲ بِجَلْمِ حَدِيثِ تَرَكْتُ فَيْكُمُ الثَّقَلَيْنِ ۱۳ كِتَابِ
 اللّٰهِ وَ عَتْرَتِي بِرَجْمِيعِ مُسْلِمَانَانَ ۱۴ بِتَخْصِيصِ بَرِّ دُوسْتَدَارَانِ ۱۵
 وَ مَحَبَّاتِ اَهْلِ بَيْتِ مُصْطَفَى صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ اَزْجَمَلِهِ

- ۱-ت: حذف شده ۲-ث: حذف شده ۳-ث: حذف شده ۴-ب: الصلوة
 ۵-ب: ت: انفاد ۶-ت: بدان ۷-آ: باخط مفایر نوشته شده، ت: آن
 * ۸-آ: سبب ملک و دین، ب: سبب دین و ملک، ث: سبب رونق دین و ملک
 * ۹-ت: بهیج ۱۰-ت: اهورین تغییر - افزوده ۱۱-ث: و رضی عنه - افزوده شده
 ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ث: القتی ۱۴-ت: جانب
 ۱۵-ث: کرام و اعظام اهل بیت مصطفی علیه الصلوة و السلم - افزوده شده
 ۱۶-ت: الثقلین ۱۷-ت: ناخوانا ۱۸-ب: دوستان

واجبات تست ۱
 * لی خمسة یحبهم ۲ یحون ذنوبی الله

المصطفی و ابنته والمرضى و ابناه ۳
 چه هرکس از اهل دین و اسلام ۴ محبت آل عبارتاً سبب
 مراضی حضرت یزدان ۱ و دخول جنات رضوان داند بالضرورة
 دوستدار اولاد و احفاد و ذریات ۲ و اسباب ایشان باشد
 تا بسعادت ۳ دارین و کرامت منزلین فایز شود ۴ و اماً
 توقیر و احترام قضاة و ایمه و علما و امرا و سایر اقارب

- ۱-ث: و ما احسن قول القائل شعر - افزوده شده ۲-ت: ناخوانا ۳-ت: یحون
 ۴-آ: باخط مفایر در عایشه - و الله احسن من قال لی خمسة تظنی بها نار العظیم العاطمه
 المصطفی و المرضی و ابنا علی و فاطمه - افزوده شده ۵-ت: حذف شده ۶-ب: ت: که افزوده شده
 * ۷-ت: ناخوانا، ث: آل عبارتاً یعنی حضرت رسول کومین و امام الثقلین محمد مصطفی
 صلی الله علیه و سلم و دختر او فاطمه زهرا رضی الله عنها و عم زاده
 و صنوا و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب کرم الله وجهه و دو بوسر
 او امیری المؤمنین و سیدی شباب اهل الجنة باجماع المسلمین
 حسن و حسین رضی الله عنهما

- ۸-آ: حذف شده ۹-ت: یزدانی، ث: رحمن ۱۰-ت: جناب
 ۱۱-آ: ذریات * ۱۲-ت: باسعادت ۱۳-ث: شعر لله ذکرکم یا
 آل یا سینا یا انعم الحق اعلام الهدی فینا اغتکم عن مدیح المالحین
 کلم مدایح الله فی طاها - افزوده شده، در عایشه - و یا سینا - افزوده شده

۵۹ ب که بحقیقت در وظیفه خدمت و ملازمت حقوق موروثی^۱
 و ملکتسبی ثابت دارند با اقامت صلوات^۲ و ادامت
 ۵۳ صلوات مساوی و موازیست افعال در مراعاة جانب ایشان
 و اغفال از محافظت^۳ و کلاآت در شریعت مروت و طریقت
 حقیقت^۴ پسندیده نیفتد و مهمل^۵ ملوم و معاتب کردن
 و اما رعایت جانب متجنده و لشکریان کی^۶ در قبضه^۷ جهالگیری
 اعوان و انصارند چگونه ترک^۸ توان کرد و تعیین وظایف
 و جامگیات^۹ و مرسومات ایشان امری بموقع و حقی واجبست
 و هر آینه اخبار این معانی عما قریب بمسامع شریفه اسمعها
 الله مایسترها و اصل کردن ان شاء الله تعالی دولت مستدام و جبران بکام باد
 ۱۳ نوع پانزدهم در اجابت تعیین خزانه جهت^{۱۰}
 واجبات^{۱۱} مستحقان تا بمغای^{۱۲} و
 موضعی دیگر^{۱۳} محتاج نشوند

- ۱-ث: مورث ۲-ب: تا ۳-ت: صلوة ۴-آ: بالای خط نوشته شده
 ۵-آ: حذف شده ۶-ت: شریعت، ث: حقیقت فتوت
 ۷-ت: حذف شده ۸-ت: حذف شده ۹-آ: حذف شده
 ۱۰-ث: قضیه ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ث: حذف شده
 ۱۳-ج: از - نفع پانزدهم - تا آخر این فصل - حذف شده ۱۴-آ: صحیح
 ۱۵-ت: سر - افزوده شده ۱۶-آ: بر تعفا
 ۱۷-پ: حذف شده

بعد از اطلاع بر صوایب^۱ شرایف^۲ آراء^۳ سلطانی
 و وقوف بر ثواقب^۴ افکار و انظار^۵ قهرمانی اشارتی^۶ را که
 در باب واجبات ارباب استحقاق که ادراکات و مراسم و
 معایش^۷ و وظایف و انعاماتست^۸ فرموده و جهت ایصال
 آن عوارف^۹ بمستحقان^{۱۰} خزانه با سه معتمد امین اندیشیده
 و منع اطلاق بروات ایشان^{۱۱} بر تمغاچیان کرده این نظر
 مشفقانه و فکر دوستانه را که^{۱۲} مستدعی^{۱۳} ذکر جمیل دنیوی
 ۵۷ ت و مستعقب^{۱۴} اجر جزیل اخرویست بسمع رضا اصفا نموده شد^{۱۵}
 و بر حسن^{۱۶} تنبیهی^{۱۷} که منافع آن حالا و مالا متوقع و مترقبست
 ۲۹ پ ممنون منت گشت شک نیست که هر قاعده که اکابر
 سلف تمهید کرده اند^{۱۸} و هر اساس که بتاسیس آن قیام نموده
 متضمن مصالح مملکت و سلطنت بوده^{۱۹} و بواسطه اقفاء

- ۱-آ: شرایف صوایب، ب: صوایت شرایف ۲-ث: حذف شده
 ۳-پ: افکار و انظار، ث: انظار و افکار ۴-پ: در حاشیه نوشته شده
 ۵-پ: ت: حذف شده ۶-پ: مراسم و معایش
 ۷-پ: ث: انعامات ۸-پ: حذف شده ۹-ت: بمستحقان
 ۱۰-ث: حذف شده ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-پ: متضمن
 ۱۳-پ: موجب ۱۴-ت: حذف شده ۱۵-پ: چنین، ث: چنین
 ۱۶-آ: تنبیهی، ب: نبیهی، پ: تنبیهتی ۱۷-ت: حذف شده
 ۱۸-ث: در حاشیه نوشته شده

آن آثار پادشاه نیک نامی یافته و جهانیان بعواید فواید
 مخصوص شده اند و ارباب استحقاق بحقوق خود رسیده
 بحسب صواب دید حضرت شهر یاری خزانه جهت واجبات
 مستحقان تعیین رفت و ارباب ادراکات و معایش را از
 اصحاب مرسومات و وظایف مفروز گردانیده شد و خازن
 و ناظر و مشرف تعیین کرده آمد و مقرر گشت کی اموال آن
 تمغارا^۱ که در آن^۲ وجه مستغرق باشد نوکران ایشان^۳
 بتحصیل رسانند و در خزانه محفوظ باشد و پهر سه ماه قسطی
 مقرر بمستحقان جواب گویند چنانک واجب هر کس در
 یکسال^۴ بتمام و کمال^۵ بچهار قسط بدو رسد و مکفی المونة بوظیفه^۶
 خود قیام نمایند و ثوابی کی ازین^۷ تدبیر مستفاد باشد
 بحقیقت با آن حضرت سمت اشتراک یابد چه فاعل^۸ این خیر^۹

۱- پ: ت: بادشاهی ۲- ب: و- افزوده شده

۳- ب: در عایشه نوشته شده ۴- ت: در عایشه نوشته شده

۵- ت: حذف شده ۶- ت: حذف شده ۷- پ: ت: کرده

۸- پ: ت: معین ۹- پ: اموال تمغارات ۱۰- * ۱۰- پ: حذف شده

۱۱- ت: بدان ۱۲- ت: حذف شده ۱۳- ت: او ۱۴- ت: حذف شده

* ۱۵- پ: ت: حذف شده، ت: بتمام و کمال و ۱۶- ت: بوظایف

۱۷- ب: پ: ت: نماید ۱۸- پ: از آن ۱۹- ت: داره

* ۲۰- آ: ان خیر، ت: حذف شده

و فایض^۱ آن^۲ بر حضرت بزرگوار شهر یاریست که بر آن^۳
 دلالت فرموده * و من دل^۴ علی خیر فله مثل اجر فاعله^۵
 و الدال علی الخیر کفاعله * جهان بکام باد^۶
 نفع شانزدهم^۷ در اجابت منع تصرف در^۸
 املاک مردم^۹ بغير حق

۳۶۱

بعد از تنبیه^۱ بمنبهات^۲ مواعظ و نصایح و انزجار بموقوفات
 زواج و روان^۳ معلوم شرایف علوم سلطانی گردانیده
 می آید که^۴ بفضل حق جل ذکوه و عم شکره این مملکت^۵ در
 قید^۶ تصرف و تملک آمد و اکابر و اصاغر سر بر خط مطاوعت
 و موافقت نهادند اهتمام بمهام سایر طوایف از ضعیف^۷
 و قوی و فقیر^۸ و غنی بر وجهیست که بکرات با امر او و زرا
 و ارکان دولت و اعیان مملکت وصیت رفت که سایر
 اصناف را^۹ بنعمت معدلت و انصاف مخصوص گردانند و

۵۱۳
ب ۵۹

۵۱۳

پ ۸۰

۱- ت: قابض ۲- آ: پ: ت: این

۳- ت: بدان ۴- * پ: از- و من- تا- فاعله- حذف شده

۵- ب: در عایشه نوشته شده ۶- * ب: پ: ت: حذف شده

۷- پ: پانزدهم، ج: چهاردهم ۸- پ: حذف شده ۹- پ: حذف شده

۱۰- ب: پ: تنبه ۱۱- پ: حذف شده، ت: ناخوانا، ت: بمنهات

۱۲- ت: و راجع ۱۳- پ: ت: جوی- افزوده شده ۱۴- * ت: ت: نقید

۱۵- ت: ضعف ۱۶- ت: فقر ۱۷- ج: حذف شده ۱۸- پ: ت: بکردارند

هیچ آفریده را بمخاطبات نا واجب و مطالبات نا وارد
مخاطب و مطالب نکنند و وجود متمولان و متجملان را
در مملکت موجب مزید آبادانی و سبب از یاد متوجهات
دیوانی دانند بلکه در بند آن باشند که متوسطان و
درویشان نیز بمراتب مال داران رسد چه مقررست کی
چندانک در مملکت متمول بیشتر باشد مملکت معمورتر
باشد و اموال خزانه موفورتر و پادشاه نیک نام و ارکان
دولت پسندیده فرجام پس امری که در اقیان بدان
مرتکب مخالفت حق باید شد و مظالمی برگردن گرفتن که
بیچ توبه دفع آن نتوان کرد و تا برد آن قیام نمایند
مرتفع نشود از جمیع خلائق ناپسندیده و از ملوک و سلاطین
ناپسندیده تر باشد چه ایشان را جهت رعایت و محافظت

- ۱-ت: با ۲-ت: با ۳-ج: وجود ۴-پ: حذف شده
۵-پ: مرند ۶-ت: حذف شده ۷-پ: متوسطات ۸-ب: دران
۹-ت: ناخوانا ۱۰-پ: حذف شده ۱۱-پ: باشند
۱۲-پ: موف ۱۳-پ: مخالف ۱۴-آ: باشد
۱۵-ت: مظالم ۱۶-ج: کونه
۱۷-پ: رفع ۱۸-آ: بایران
۱۹-ج: نمایند
۲۰-پ: حذف شده، ت: مردم

رعایا بل سایر برایا و صیانت اموال و املاک^۱ و نقود و
عروض ایشان آفریده اند نه آنک ایشان را با هر چه دارند
عرضه تلف دانند و گردانند چون ایشان که^۲ بحکم بیچون
حضرت الوهیت جل جلاله متکفل^۳ این امراند بز ظم و بی راهی
۵۷ ت و اخذ اموال و املاک^۴ مردم اقدام نمایند توقع مرحمت و شفقت
از که توان داشت جمعی که پیش ازین ملوک این مملکت
بودند اگر معاش ایشان بر قانون معدلت^۵ و نصفست^۶
بودی مکاتبه شریفه بر قبایح افعال و ذمائم اعمال ایشان
منطوی نگشتی^۷ و ذکر سلطان سعید ملکشاه^۸ که بتدبیر مشفقانه
وزیر بی نظیر خواجه نظام الملک طوسی رحمهما الله تعالی^۹ در اقراض
مال باهل^{۱۰} اصفهان و اعفاء مدیونان از مطالبات آن تاخایت^{۱۱}
باقی^{۱۲} نماندی بفیض فضل ایزدی امیدست که مجموع افعال و اقوال^{۱۳}

- ۱-ت: املاک مردم ۲-ت: تالیف ۳-ت: تالیف
۴-ت: از و نقود - تا - و املاک - در حاشیه نوشته شده
۵-آ: حذف شده ۶-پ: در حاشیه نوشته شده
۷-آ: این امر بدین، ت: محافظت و کلاوت یعنی نفع اند اگر بدین
۸-پ: بوده اند ۹-ج: حذف شده ۱۰-ت: احوال ۱۱-ج: حذف شده
۱۲-ت: بکشی ۱۳-ت: ملکشاه ۱۴-ب: تدبیر ۱۵-پ: حذف شده
۱۶-ت: حذف شده ۱۷-ت: باهل ۱۸-ت: مدیونان
۱۹-ت: حذف شده ۲۰-ج: نامی ۲۱-ت: اقوال و افعال

داعی دولتخواه در تکفل این ودیعت عظیم و امانت
جسیم موافق مرضی حضرت الوهیت جل جلاله باشد تا در
دنیا ذکر جمیل یابد و در عقبی با جر جزیل رسد ان شاء الله
تعالی * دولت مستدام باد

فوج هفدهم^۵ در اجابت منع مکسب فاحش^{*} و
کیالی و غیران از محدثات و بدعتها^۴

بعد از اطلاع بر شرایف اشارات و ارتداع بر وادع
تنبیها ت بر علوم شریفه زاده الله تعالی شرفاً منهی گردانیده
می آید که اشارتی که در باب طوایف ثلاثه اغنیا و متوسط
حالات^۶ و فقرا فرموده از انجا بر معدلت جبلی^{*} کی ذات^۱
ملکی بران مجبول و مفسورست استدلال کرده شد و
افتقاء آثار آن از لوازم گشت شک نیست کی طوایف ثلاثه را
بر وجهی کی اقلام شریفه سلطانی مقرر حال و مبین محافظت
ایشان در حال و مال^۳ شده رعایت^۳ نمودن و بکلی و جزوی
ب ۶ قضایا ایشان رسیدن و ترفیه بال و نظم حال ایشان بر

- ۱- ج: باشد ۲- پ: اخرت، در عاشره عقبی - افزوده شده ۳- ج: اجر ۴-
۴- پ: پ: ج: حذفت شده ۵- پ: مشارک هم ۶- ج: پافزود هم
۷- پ: و کیالی - حذفت شده، پ: ج: و کیالی و دلالی (پ: نکال - افزوده) و تصرفات بی راه محاسبان
۸- پ: متوسطان ۹- حذفت شده ۱۰- ا: ناخوانا
۱۱- ا: ناخوانا ۱۲- آ: سده ۱۳- آب: محافظت ۱۴- پ: بقضا

ذمت همت^۱ لازم دانستن از شرایف آداب^۲ سلاطین
دادگر و شهریاران^۳ عدل پرورست و قوام^۴ مملکت بی نظام حال
ایشان از قبیل^۵ ممتعات^۶ و قیام^۷ بوظایف رعایت ایشان از جمله
فرائض و واجبات و چون هنوز^۸ این دولتخواه در بدایت حال^۹
ملک داریست و قواعدی که ملوک سابق مهتد گردانیده اند
و بافساد حال رعایا سرایت کرده بسیارست و بتدریج
باصلاح هر یک از ان قیام می توان نمود حالیا^{۱۱} بر حسب صواب
دید حضرت شهریاری حکم نفاذ یافت که^{۱۲} در جمیع ممالک جمعی
که زر بمکسب می دهند^{۱۳} برده دینار در^{۱۴} ماهی یک اقیه زیادت^{۱۵}
توقع ندارند و هیچ آفریده بعلت^{*} کیالی و سایر بدعتها^{۱۶} مزاحم
و متعرض باع و مشتری نشود^{۱۷} امیدست که این قواعد بر

۲۵۴

۵۲
پ ۸۱

- ۱- ا: ایشان - افزوده شده ۲- آ: ذات ۳- ح: شهریار
۴- پ: قوام، ت: قوم ۵- ح: مدن شده ۶- پ: ممتعات
۷- پ: ج: اقیان ۸- ح: بالای سطر نوشته شده ۹- پ: ح: احوال
۱۰- ج: از ۱۱- ا: حذفت شده ۱۲- ت: ما ۱۳- ج: حذفت شده
۱۴- ت: دهد ۱۵- ا: ت: هر، پ: حذفت شده ۱۶- پ: در عاشره نوشته شده
۱۷- ت: حذفت شده ۱۸- پ: دلالی و زرکال، ج: کیالی و دلالی زرکال،
۱۹- پ: ج: و محاسبانی
که در تقصیق معاش خلایق کوشند معزول باشند و احتساب منحصر در امر عرف
و نهی منکر باشد و بیرون فقها بدیکری قنویض نرود - افزوده شده ۲۰- پ: حذفت شده

وجهی استمرار یابد و این قوانین بر طریق استقرار پذیرد
که متواتر اخبار معدلت و آثار نصفت بمسامع شریفه اسمعها
الله المسار و المحاب تواتر و تعاقب یابد ان شاء الله
العزیز جهان بکام باد

فصل سوم در فتح راه حج و فرستادن محصل
در صورتا مکتوب و جواب
صورت اول مکتوب

نوع اول برای صواب فرمای و فکر مشکل گشای
معروض می گردد که مهمتر شغلی که پادشاهان دین دار و
سلاطین شریعت شعار متصدی ان گردند تمشیت امور
شرع و اسلام و اقامت فرایض و احکام است چه بنص
الدین و الملك توامان مباحی مملکت بی تمهید قواعد
دین و ملت استحکام نیابد و مهمات سلطنت بی سلوک
شارع شریعت انتظام نپذیرد و یکی از معظمت مصالح
دین و کلیات او امر سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه

- ۱- ب: در ۲- ت: سه نفع - افزوده شده ۳- آ: دار ۴- پ: ممتد ۵- ت: که - افزوده شده ۶- پ: امر ۷- پ: ت: ۹- افزوده شده ۸- پ: ج: حذف شده ۹- آ: نپذیرد ۱۰- ت: حذف شده ۱۱- ت: علیه و سلامه

اقامت فریضه حج است چه در وقتی که جبرئیل علیه السلام
تجسور صحابه رضوان الله علیهم اجمعین از پرسید که ما
الاسلام قال الاسلام ان تشهد ان لا اله الا الله وان محمدا رسول
الله و تقیم الصلوة و تؤتی الزکوة * و تصوم رمضان و حج البيت
ان استطعت الیه سبیلاً پس بجم این حدیث فرایض اسلام را
عنوان کارنامه داستاها دانستن و فهرست روزنامه دولتها
گردانیدن از وصایای دین و قضایای خرد باشد و پوشیده نماید
که سالهاست تا راه حج بواسطه تعرض اعراب طریق که بر
خلاف طریق قطاع علی التحقیق اند بر متوجهان قبله اقبال و
کعبه فضل و افضال و مناخ ركب جمال و جلال حضرت
ذی الجلال مشوش و صفاء مشارب ان مکدر و منقص
می باشد و اکثر طالبان بیت الحرام و زایران رکن و مقام بدین
واسطه از مطالب و مقاصد خود ممنوع و محرومند و فریضه
حج که یکی از ارکان خمس اسلام است فوت شده

- ۱- پ: حذف شده ۲- پ: ج: حذف شده ۳- ت: حذف شده ۴- پ: و ان علیاً ولی الله - افزوده شده ۵- آ: ان - افزوده شده ۶- آ: ت: تودی ۷- ج: حذف شده ۸- ب: حذف شده ۹- پ: ت: ج: حذف شده ۱۰- ب: ت: متوجهات ۱۱- آ: فضل ۱۲- ج: افضال ۱۳- ت: موارد ۱۴- پ: حذف شده ۱۵- ت: را - افزوده شده ۱۶- ج: حذف شده

٢٥٦ ب و تدارک ان حال وظيفه تقلد^٢ و لالة امر^٣ و حماة بيضة^٤ دين
 و ملكست چه هر آينه از حضرت رب العالمين جلست
 كبر ياوه در محل آن خطاب خواهند^٥ و چون ممالك شريفه
 آنحضرت مجاور حرمين شريفين^٦ و اعراب بوادي و حواضريست
 اين مكاتبه اصدار افتاد باميد انك حكم مطاع^٧ و فرمان واجب
 الاتباع^٨ بامراء بوادي عرب نفاذ يابد و بمواعد خوب مستظهر
 گردند تا در منع و دفع اعراب طريق سعبي^٩ كه مشر و منجج
 باشد بجاي آرند و بعد اليوم تردد و قد عراقى^{١٠} و توجه قفل
 شرقى^{١١} بحرمين شريفين^{١٢} زير^{١٣} شرفاً و جلالاً برايسر و جوه
 دست دهد و ثوابت آن حضرت شريفه سلطاني را
 ٢٥٧ * ابدالابدین ذخيره ماند باوجود اهتمام آنحضرت بتمشيت
 مصالح ملك^{١٤} و ملت بمزيد تاكيد افتقار نهي افتد جهان بكام باد

- ١- ب پ ج : اين
- ٢- پ ث ج : و اهتمام - افزوده شده
- ٣- ت : امن
- ٤- ب : بيضيه
- ٥- پ ث ج : اين
- ٦- پ : خواهد
- ٧- ت : شرفين
- ٨- ج : حذف شده
- ٩- ث : الامساع
- ١٠- ت : اعراب
- ١١- ب پ ث ج : بمواعيد
- ١٢- ت ج : كرداند
- ١٣- ت : عراقى
- ١٤- ث : شرقى
- ١٥- ت : شرفين
- ١٦- پ : نزايد، و ث : نرندا
- ١٧- پ : ابدال الآوله بدین *
- ١٨- ج : حذف شده

٥٧٢ ث نفع^١ و م برراى علوم آراى پوشيده نمايند كه اجل^٢ اعمال
 ٥٨٢ پ كه قيام^٣ بدان در حضرت رب العالمين مقبول و اجمل مساعى
 كه در جناب جلال احديت مستحسن^٤ و مشكور افتد تقويت
 او امر دين و تمشيت شعار^٥ شريعت سيد المرسلين است
 صلى الله عليه وسلم^٦ چه روز بازار^٧ دين بترويج آن رواج
 گيرد و كارخانه مملكت بتعظيم آن استعلا پذيرد و چون
 يكى از ارکان دين بر موجب نص^٨ و لله على الناس حج
 البيت من استطاع اليه سبيلاً^٩ فريضة حج است بزرگ سلاطين
 اسلام^{١٠} و ملوك ايام در فتح ان راه كوشيدن^{١١} و طالبان
 ٥٨٨ ت بيت الله را از تعرض اعراب طريق صيانست واجب
 دانستن و بمقاصد دينى و مطالب فنى رسانيدن
 ٥٩٢ ج از اهم مهمات^{١٢} و اوجب^{١٣} مفترضا تست بنا بر اين مقدمه
 اين مكاتبه^{١٤} بحضرت شريفه ارسال رفت تا چون محمل
 شريف از اين مملكت^{١٥} بحدود آن^{١٦} ممالك^{١٧} كه مجاور اماكن

- ١- پ ث ج : عالم
- ٢- پ : جل
- ٣- پ ث ج : اتيان
- ٤- پ : مستحسن
- ٥- ج : شعائر
- ٦- آ : حذف شده
- ٧- پ ث ج : صلوات
- ٨- پ ث ج : و سلامه عليه
- ٩- ث : بروز
- ١٠- ج : و
- ١١- ت : حذف شده
- ١٢- پ : كوشيدن
- ١٣- پ ج : يقينى
- ١٤- آ : مهمات تست
- ١٥- ب : واجب
- ١٦- پ ج : در تاريخ فلان - افزوده شده
- ١٧- ث : بدان
- ١٨- پ : مملكت - در حاشيه - ممالك - افزوده شده

اعرابست رسد^۱ جمعی را که نواب نامدار^۲ صلاح و صواب^۳
 دانند^۴ بیدرقه^۵ محمل شریف روانه گردانند^۶ و امثله شریفه^۷
 بامرای اعراب بوادی نافذ گردد تا اعراب طریق را از
 مزاحمت^۸ و فدا^۹ عراقی و قفل شرقی زجر و منع کنند و توجه
 ورود و فود فی امان الله و حفظه و حراسته بحر مین
 شریفین زینا شرفا و جلالا براسهل^{۱۰} وجوه دست دهد و
 مشوبات^{۱۱} آن بروزگار شریفه ابد و اصل گردد و امدان
 شکر و افراد دعاء حجاج بیت الله بحضرت رب العالمین
 جل جلاله از مساعدت آنحضرت متواصل گردد^{۱۲} ان شاء الله
 تعالی جهان بکام باد

نوع سوم بر صوایب آرا و ثواب افکار حضرت
 پ شهر یاری ادا م الله دولته دوام الزمان و صرف عن فناها^{۱۳}
 طواریق المحدثان معروض و معلوم گردانیده می آید که حکمت^{۱۴}
 ربانی جل ذکره و عم شکره در تفویض امور^{۱۵} سلطنت و
 مملکت^{۱۶} بیاد شاهان اسلام آنست که مطامع انظار و مشارح^{۱۷}

۱-ج: رسید * ۲-ت: صواب و صلاح ۳-ج: داند ۴-ت: فرمایند،
 ۵-ت: کردانید، ج: گرداند ۶-پ: ث: ج: عالیه ۷-پ: ث: ج: تعرض
 ۸-پ: و قد ۹-ت: کند ۱۰-پ: ث: ج: ایسر ۱۱-پ: ث: ج: مزین شده
 ۱۲-پ: ث: ج: شوند ۱۳-آ: فنایه ۱۴-ت: بالغه - افزوده شده * ۱۵-ت: مملکت و سلطنت
 ۱۶-آ: در عایشه و شریزه ۱۷-پ: ث: ج: مشارح

افکار ایشان انتظام^۱ مصالح جهانیان بتخصیص اهل اسلام و
 ایمان باشد و همچنانک در ترتیب^۲ معاش ایشان سعی
 نمایند از تدبیر معاد ایشان نیز غافل نباشند تا حدیث السلطان
 ظل الله فی ارضه^۳ برایشان صادق آید و الظل یتبع صاحبه
 و چون یکی از فرایض دین بموجب نص^۴ کلام رب العالمین
 و اذن فی الناس بالهج^۵ یا توک رجالا و علی کل ضامر یا تین
 من کل فج عمیق لیشهدوا منافع لهم^۶ و فرموده نص حدیث
 سید المرسلین صلی الله علیه و سلم فریضه حج است
 و مجموع مسلمانان بشرط^۷ استطاعت بدلیل آیت و لله
 علی الناس حج البيت من استطاع الیه سبیلا بدان ما مورند
 و شک نیست کی یکی از اسباب^۸ استطاعت امن طریق
 است از قطاع و سراق و حرامیان و معلومست که
 اکثر اوقات اعراب طریق آن راه مبارک را مشوش
 می دارند و وفد الله^۹ محروم و ممنوع^{۱۰} می گردند و فرستادن

ب ۶۱

۱-ب: انتظام، ت: از نظام، ج: مرا نظام
 ۲-آ: ترتیب، ب: مرتب، پ: ترتیب، ت: ترتیب
 ۳-ث: حذف شده ۴-ت: نص - افزوده شده ۵-ج: الارض
 ۶-پ: عظیم الله جلاله - افزوده شده ۷-ب: بشرایط
 ۸-ب: ایشان، ت: استطاب ۹-پ: حذف شده
 ۱۰-ت: ممنوع و محروم

۵۳ ت محمل شریف نیز در قوقوف می افتد واجب آمد این معنی
 بمسامع شریفه ملیت حبوراً رسانیدن تا مرحمت جلی
 حضرت شاهنشاهی که مستفاد از محض تدین و تشریح
 است امثله شریفه بامراء بوادى انقاد فرماید تا اعراب
 ۱۳ پ طریق را از تعرض حجاج مانع و زاجر گردند و وفد مبارک که
 ملازمان محمل شریفند بفراغت خاطر بتردد و توجه بخرمین
 شرفین اشتغال نمایند و ثوبات آن هرآینه روزگار همایون را
 ۲ ابدالهر مخر کردند ان شاء الله العزیز * اموردین و دولت
 بروفق رای اعلی ساخته باد^۱

صورت دوم جواب^۱

۵۹ ت

نوع اول بعد از وقوف بر مواقع اقسام شریفه و
 مقاطع ارقام منیفه اشارتی که از عالی حضرت شهریاری لازال
 من العلاء بمزید در باب امن راه حج که یکی از فرائض دین^۲ و
 اسلام است صادر شده و مجموع مسلمانان را مطاوعت
 آن^۳ واجب بسمع ارادت و اعتقاد اصفا کرده آمد و آنرا از

- ۱- ت: اعراب - افزوده شده ۲- پ: ج: فرمایند ۳- پ: ک: کرده اند
 ۴- ت: حذف شده ۵- پ: ن: نفاید ۶- ت: تا - افزوده شده
 ۷- آ: تعالی ۸- ج: از - امور - آ - باد - حذف شده
 ۸- ب: پ: ت: بالنبی و اله - افزوده شده ، ت: بالنبی و اله و صحبه - افزوده شده
 ۹- ج: در جواب ۱۰- ت: ج: حذف شده ۱۱- پ: از

اعظم غنائیم و ایمن مفاخر^۱ که حضرت رب العالمین جل
 جلاله در حق بندگان ارزانی دارد^۲ دانسته شد و از انجا
 بر کمال تدین و وفور شرح^۳ و تصون^۴ حضرت شریفه استدلال
 رفت و در روز احکام بامراء اعراب^۵ بوادى نافذ و صادر
 شد که قبایلی را^۶ که بر راه حجاز می باشند و متعرض قفول
 و زواری گردند از تعرض و فدعراقی و قفل شرقی و ملازمان محمل
 شریف منع و زجر واجب دانند و بعد الیوم در صیانت راه
 حرمین شرفین زینا شرفاً و جلالا اجتهادتی که در دین و دنیا
 مریج و منجج و در ملک و ملت مثمر و منتج باشد^۷ بجای
 آرند تا طوائف اهل اسلام بفراغت خاطر متوجه بیت
 الحرام و زیارت رکن و مقام توانند شد و حضرتین شریفین را^۸
 ۱۳ پ از او فر اجور و اجزل ثوبات مکتب^۹ و مخر کردند ان
 شاء الله تعالی دولت مخلص باد

نوع دوم بعد از اطلاع بر مطاوی خطاب شریف
 و فحاوی کتاب منیف اعلام می رود که اشارتی که در باب

- ۱- ت: اعظم ۲- پ: ت: ج: متاجر ۳- پ: د: دارند
 ۴- پ: ت: ت: ج: تشریح ۵- ت: ح: حذف شده ۶- پ: و: و اما
 ۷- ت: ب: عرب ۸- ت: ح: حذف شده ۹- ت: ح: حذف شده
 ۱۰- ب: ح: حذف شده ۱۱- پ: ح: حذف شده ۱۲- ت: ح: حذف شده
 ۱۳- ب: پ: ت: شرفین ۱۴- پ: ت: ج: حذف شده ۱۵- ت: م: مکتب

فريضة حج که یکی از ارکان دین و اسلام است و جمیع مسلمانان با قامت آن ما مورند فرموده و بنصوص کلام آءب قدیم و قرآن حکیم شرفها الله تعالی و عظمها موکد و مستحکم گردانیده بوقوف پیوست و کمال دین داری و وفور خدای ترسی و شمول رعیت پروری حضرت شریفه که از سایر ملوک اقطار و سلاطین امصار بدین صفات ممتازست معلوم شد و همگی همت بر ایمنی راه حج و دفع قطاع و سراق مصروف و موقوف گشت و مکتوبات با مرء بوادی و حواضر اصدار افتاد تا اعراب طریق را بتعریک و تویج و تشدید و تعنیف مخصوص گردانیده از تعرض و فد عراقی و قفل شرقی که ملازمان محمل شریفند منع کلی واجب دانند تا بعد الیوم زوار بیت الله و وفود حرمین شریفین زیداً شرفاً و جلالاً بی تصور خوبی و توقع رعبی متوجه قبله اسلام و کعبه خواص و عوام انام گردند و جهتین را اجر جزیل ذخیره ماند ان شاء الله تعالی يعلم الله که مخلص معتقد درین اشارت که از انحضرت صادر شده ممنون منن جسمه گشت و لایزال چنین خدمات

۱-پ: حذف شده ۲-پ: ش: شرفه ۳-پ: ش: عظمه

۴-ب: حذف شده ۵-ت: صفت ۶-پ: طریق ۷-ب: حذف شده

۸-پ: ت: وفور ۹-ب: رعبی، پ: رعیتی، ت: رعبی ۱۰-ب: ما

۱۱-آ: باجر، ت: حذف شده ۱۲-پ: ذخیره

و مهمات را مترقبست دولت مستدام باد
 * نفع سوم^۲ بر شرایف آرا و کرام افکار حضرت عالی^۱
 سلطانی دامت سلطنته منهی گردانیده می آید کی اشارتی^۳
 کی در باب فرستادن محمل شریف و توجه و فد عراقی و^۴
 قفل شرقی بجانب حرمین شریفین زیداً شرفاً و جلالاً فرموده
 و از تعرض اعراب طریق^۵ شکایتی نموده * در روز یکی^۶ را^۷
 از مقربان با مرء بوادی اصدار افتاد و تاکید می که آثار ان
 عما قریب بوضوح^۸ خواهد انجامید در باب^۹ منع اعراب طریق
 * و قطاع^{۱۰} و سراق کرده شد و از امرء بوادی مکتوب^{۱۱}
 موجلا^{۱۲} گرفته آمد تا اگر بعد الیوم اعراب طریق متعرض
 ملازمان محمل شریف و وفود^{۱۳} و زوار گردند و خسارتی اندازند^{۱۴}

۵۳
۱-۵۵

۵۹
۸۴

۱-ج: مترقب * ۲-ت: حذف شده ۳-ت: حذف شده

۴-پ: شرقی ۵-ت: حذف شده * ۶-ج: در روز

۷-ت: یک ۸-ت: ج: حذف شده ۹-ت: با امرء

۱۰-ج: ارسال ۱۱-ب: تاکید ۱۲-ج: حذف شده

۱۳-ج: حذف شده * ۱۴-پ: حذف شده ۱۵-ج: حذف شده

۱۶-ب: پ: ت: ش: ج: موجلا آ- در حاشیه بخط مغایر افزوده: موجلا و ان

حجتست بر شرط مشوبه کویند که فلان حاجین قدر مال هست اگر نباشد

سرمن شرط باشد و باین شرط حجت دهند ۱۷-ب: اند ۱۸-پ: ش: ج: که

۱۹-پ: وفور ۲۰-ت: ج: حذف شده ۲۱-ت: اندازند

امرا عوض از خاصه خود جواب گویند امیدست کی فیمابد
وفود شاکر* و ذاکر خیر باشند ان شاء الله تعالی جهان بکام باد
فصل چهارم در تهنیت فتح مملکت و شکستن
دشمنان^۱ دو صورت^۲ و جواب

صورت اول مکتوب سه نوع

نوع اول چون مبشران انباء و داد و موصلان اخبار^۳
محبت و اعتقاد از عزیمت^۴ رایات همایون و توجه عساکر
منصوره بتسخیر فلان مملکت و استیلا بر تملک و تصرف آن
ولایت^۵ و استیفاء اموال و غنائم و نقود و جواهر و قلع و قمع
اضداد و مخالفان و دفع و ردح حساد و معاندان اخبار واجب
دانستند عالم^۶ قدیر و سامع^۷ بصیر آگاه گواهیست کی امداد
استبشار و اسباب بهجت و استظهار بر وجهی تزیید و تضاعف
یافتند که بتقریر خامه و تحریر نامه مقرر و محرر نگردد^۸ و زبان
زمان باحسن اصوات و الحان گفت شعر^۹

* آ: و ذاکر، ت: حذف شده ۲-ت: باشد

۳-ج: حذف شده ۴-پ ت ت ج: مکتوب - افزوده شده

۵-پ: اخبار، ت: اخبار ۶-پ ج: توجه

۷-آ: ولایات ۸-ت: حذف شده ۹-ج: علیم

۱۰-ج: سمیع ۱۱-پ ج: یافت ۱۲-ت ج: کرد

۱۳-پ ت ج: حذف شده

قد استقر^۱ الحق فی نصابه و انت من دون^۲ الوری اولی به
امید بحضرت ربوبیت چنانست که جمیع مطالب بر
وجهی که دلخواه خاطر خطیر حضرت پادشاهی باشد^۳ مهیا
و مهنا^۴ گردد ان شاء الله تعالی^۵

نوع دوم چون استیلاء مرابک موکب همایون لازالت
مقرونه بالنصر و الظفر^۶ بر توجه بفلان مملکت بوقوف پیوست
در مساعدت توفیق و معاونت تایید بر تیسیر چنین مطلبی
جسیم و تسخیر چنان مقصدی^۷ عظیم هیچ شکی و شبهتی نماند و
چون در عقب آوازه فتح و نصرت و قلع و قمع اعدا و اضداد
معلوم شد صورت^۸ هذا تاویل رویای من قبل^۹ بتحقیق
رسید تا باد چنین باد امیدست که مجموع ولایات و بلوکات^{۱۰}
معاندان و متمردان مسخر^{۱۱} رایات همایون و منقاد عساکر
منصوره گردد^{۱۲} و احکام قضا مضا بتقویت^{۱۳} نلیخواهان و تعریک

۱-پ: فقد ۲-ت: جج ۳-پ: بالحق ۴-ت: بین

۵-پ: حذف شده ۶-ب پ ت ج: مهنا و مهیا ۷-پ: حذف شده

* ۸-پ: بتسخیر فلان بوقوف، ت: بر توجه فلان مملکت بوقوف، ج: بتسخیر فلان مملکت بوقوف

۹-ج: حذف شده ۱۰-ت: مقصد ۱۱-ت: حذف شده

۱۲-ت: قد جمعاً ما رجب حقاً افزوده شده ۱۳-ت: ملوکان

۱۴-ت: حذف شده ۱۵-ج: حذف شده

۱۶-پ: حذف شده

بدسکالان عما قریب اجرا و امضا یابد ان شا الله تعالی
نوع سوم چون برید موکب صبا و شمال و راید
 قوافل قبول و اقبال از انحراط فلان مملکت در سلک تسخیر
 ۶۰ ت رایات همایون لازالت محفوفه بالنصر و الظفر و انقلاع اعدا
 ۵۶-۲ و طغاة و انهزام غواة و عصاة اخبار متواتر و متعاقب
 داشتند عالم السرایر واقف ضمایرست که بهجتی تمام بظاهر
 و باطن راه یافت و شک نماید که بعد الیوم امور آن
 مملکت بر احسن وجوه انتظام یابد و قواعد ظلم و بدعت
 عما قریب انهدام پذیرد و اولیا منصور و اعدا مقهور
 ۵۴ ت گردند ان شا الله تعالی

صورت دوم جواب سه نوع
نوع اول بعد از لثم مواقع اقلام گوهر بار اعلام می رود
 ۱۵ پ که چون بین الجهتین امداد اتحاد متواترست و اسباب اعتضاد
 متوفر هر نصرت و ظفر که اینجانب را اتفاق افتد بحقیقت از
 فتوحات ربانی و تاییدات آسمانیست کی مقارن رایات

- ۱- ج: حذف شده
- ۲- ب: حذف شده
- ۳- ج: حذف شده
- ۴- ب: ج: انحراط، پ: انحراط ۵- ب: و بالنصر ۶- پ: و اخبار
- ۷- ت: در ظاهر ۸- ت: این ۹- ت: صمه و جوده - افزوده شده
- ۱۰- ب: اثم، ت: اثم ۱۱- ت: اتعا
- ۱۲- ت: حذف شده ۱۳- ت: انجانب

همایون حضرت سلطانی لازالت محفوفه بامداد الفتح
 و الظفرست و اگر نواب نامدار و منشیان عطاره آثار بتهنیت ان
 مبادرت و مسابقت نمایند مستفاد از کمال عنایات حضرت باری
 و تعلق خاطر مبارک جناب جلال شهریاری باشد توفیق الهی
 بر تفقد دولتخواهان محرض آن حضرت می گردد ابد الدهر
 رقیب و رفیق باد بالنبی و من و الاله

نوع دوم چون حضرت سپهر اقتدار پادشاهی زیدت
 سلطنته محب مخلص را بتهنیت فتی که دست داده و ظفر
 بر اعدا و اضداد که میسر شده مخصوص و مشرف فرموده
 است از کرامت عادات و شرایف ملکات و وفور کرامات
 آنصورت غریب و بدیع ندانست و با وجود تمهید قواعد
 یگانگی و رفع حجب بیگانگی صدور این حالات با آنحضرت
 بحقیقت در مقام اشتراکست و بین الجانبین فرقی متصور
 نه ذات همایون همواره متفقد احوال مخلصان دولتخواه و
 محبان بی اشتباه باد بالنبی و آل و صحبه

۳۴
 ب ۶۲

- ۱- ب: محفوفه ۲- ب: ت: بامداد ۳- ج: که - افزوده شده
- ۴- ب: دولتخواهان ۵- ت: از ۶- پ: حذف شده
- ۷- پ: تهنیت ۸- ت: کرامات ۹- پ: ت: بخت، ت: حذف شده
- * ۱۰- پ: ج: بحقیقت با آن حضرت، ت: تا آنحضرت بحقیقتست
- ۱۱- ج: الحالتین ۱۲- ت: فرق ۱۳- پ: حذف شده

نوع سوم مکاتبه همایون و مفاوضه میمون که مشتمل بر تهنیت فتحی که بتوفیق الهی رفیق این محب مخلص گشته و ظفری کی بر مخالفان و معاندان اتفاق افتاده وارد و صادر شده بود بتعظیم و تکریم تلقی یافت اضعاف آن دعوات بانسایم اسما^۱ پ ۸۵ موجه حضرت فلک مقدار گردانیده می آید امید است کی این فتح مستوجب اسباب سعادت^۲ دو جهانی و مستعقب مواضی حضرت یزدانی گردد و اهالی آن بقاع و بلاد بهمن دولت موبد حضرت سلطانی برغد معیشت روزگار گذرانند ان شاء الله تعالی^۳

فصل پنجم در اعلام عزیمت بطرفی از اطراف

* و صورت^۴ مکتوب و جواب

صورت اول مکتوب سه نوع

نوع اول بعد از بیان^۵ بوالغ و داد و سوانح محبت و

اعتقاد اعلام می رود که چون میان مصالح و مفاسد طرفین^۱ فرقی در تصور نمی آید و قضایاء کلی و جزوی جانبین سمت اتحاد^۲ گرفته * و باعتماد و اعتضاد تاکید یافته^۳ و شوایب مجانبت^۴ برتفع و عوارض مباحثت^۵ من کل الوجوه ممتنع و مندفع است باعلام عزیمتی^۶ که بر فلان صوب^۷ در خاطر قرار گرفته مراحمته^۸ مطالعه شریفه^۹ لازم میگردد اگر^{۱۰} اشارت مطاع که مستفاد^{۱۱} از کمال یگانگی خواهد بود نفاذ یابد^{۱۲} که عساکر منصوره در موافقت مسابقت نمایند از وفور الطاف آنحضرت^{۱۳} در مقام استبعاد نیاید^{۱۴} دولت مخلص باد

نوع دوم اعلام می رود که چون عنان عزیمت جهت تمشیت مصلحت^{۱۵} کلی^{۱۶} بفلان^{۱۷} ولایت منعطف گشته و خاطر بتوقف رخصت نمی دهد^{۱۸} اگر باشارت^{۱۹} مطاع^{۲۰} بعضی

۱- آ: بالای سطر نوشته شده. ۲- آ: ایحاد

* ۳- ج: در حاشیه - و باعتماد و اعتضاد یافته - نوشته شده. ۴- آ: مخاینیت

۵- آ: مباحثت ۶- ب: عزیمت ۷- ب: صورت

۸- ج: حذف شده ۹- ج: مراحمته ۱۰- ب: شریف

۱۱- ت: که ۱۲- ت: استفاد ۱۳- ج: یافته

۱۴- ب: نیاید، ت: نیاید ۱۵- پ: مصلحت

۱۶- ت: حذف شده ۱۷- پ: فلان، ت: بر فلان ۱۸- ب: دهد

۱۹- ج: اشارت ۲۰- ج: صاذا ماند - افزوده شده

۱- آ: حذف شده. ۲- ج: اوصاف، بالای سطر - مافت - افزوده شده

۳- پ: اشجار ۴- آ: بالای سطر با خط مفایر نوشته شده

۵- ت: سعادت ۶- ت: حذف شده ۷- پ: ت: این

۸- ت: موبد ۹- پ: مرفد، ت: مرعد

۱۰- ب: گذرانید، ج: گذرانید ۱۱- پ: تعالی و حمد

* ۱۲- پ: حذف شده

۱۳- پ: اتیان

از *امرا و لشکریان در موافقت قواعد مرافقت و مسارعت
ممهذ گردانند مستفاد از اشتقاق حضرت پادشاهی باشد
رایات جهانگشای در بلاد و بقاع خافق باد و خورشید
سعادت از افق دولت طالع و شارق بالنبی و آله

پ ۱۶
ت ۵۴

نوع سوم درین وقت از جانب فلان مملکت
اخباری که مستدعی توجه بدان جهت باشد تواتر یافت و
عنان همت بر عزیمت بدان صوب معطوف و مصروف
ج ۳۵ گشت اگر بعضی از امرا و لشکریان طریق مرافقت و موافقت
مسلوک دارند و در معاونت مبادرت واجب دانند
از میان عنایات آنحضرت مستبعد نیفتد دولت جاوید باد
صورت دوم در جواب برضا یا بمنع
اما جواب برضا سه نوع

نوع اول اشارتی کی از جانب حضرت شریفه سلطانی
ب ۶۳ زیند شرفا نفاذ یافته و باستحضار امرا و عساکر موکد شده کدام

* ۱- ج: امراء لشکریان ۲- پ: حذف شده

۳- ب: ت: مرافقت، پ: مراقف ۴- ب: پ: ت: مرافقت

۵- پ: ب: کردانند، ت: ب: کردانیده * ۶- آ: بقاع و بلاد ۷- پ: باشد

۸- آ: سعادت ۹- ب: صوت ۱۰- ت: حذف شده الپ: بطریق ۱۲- ت: حذف شده

۱۳- پ: بالنبی و عمرته - افزوده شده، ت: نمه و سعه لطفه - افزوده شده

۱۴- ت: برسه ۱۵- پ: زیداء، ت: زیدت

سعادت با آن مساوی گردد که خدمتی شایسته خدام حضرت
سلطانی از ایشان در وجود آید بر حسب حکم مطاع و فرمان
واجب الاتباع ده کس را از امراء صاحب شوکت با تمامی
عدت و اهبت و لشگریانی کی در اهتمام ایشانند و تقریباً
یک تومان مردان کارزار و دلیران روزگار باشند نامزد
کرده شد تا بهر صوب که صواب دید حضرت سلطانی باشد
توجه نمایند و در تحصیل مراضی بذل جهد و صرف و سع از
لوازم شمرند مخلص و لتخواه خدماتی را کی مستعد اتمام آن
باشد ساعة فساعة ترصدی نماید تا در اتمام آن

کمری بر میان جان بندد جان کمروار بر میان بندد
* دولت دایم باد

نوع دوم چون در باب توجه بفلان جهت اشارت

شریف صدور یافته بود و زبان قلم گوهر بار بار سال جمعی
از امرا و لشکریان جریان نموده بسمع رضا اصفا کرده طایفه را
از امرا و عساکر منصوره با اسلحه و زاد و راحله معین گردانیده

پ ۱۶
ت ۶۱

۱- پ: بان ۲- ت: حذف شده ۳- ت: نجی - افزوده شده

۴- ت: حذف شده ۵- پ: باشد ۶- ج: حذف شده

۷- ت: مراضی ۸- ت: حذف شده ۹- ب: ایام

۱۰- پ: شعر - افزوده شده ۱۱- ت: کمر * ۱۲- پ: ت: حذف شده

۱۳- ت: بر فلان ۱۴- ت: صوب ۱۵- ب: با اسلحه

بدان حضرت فرستاد تا بدانچه حکم جهان مطاع نافذ و صادر
 گردد مطیع و منقاد باشند محب مخلص امثال ان اشارات را
 معمول بر کمال مخلص نوازی می داند تا در ان باب قواعد و تقوای
 مهمل و مبانی دوستداری مشید گرداند ان شاء الله تعالی ۴
 نفع سوم درین وقت کئی مکاتبه همایون بتعیین
 امرا و عساکر جهت توجه بفلان جهت وارد شده جز تلقی
 بقبول و رضا باصفا امری دیگر چگونه صورت بند قوی را از
 امرا و لشکریان که مستعد آن مهم اند با ترتیبی تمام متوجه گردانید
 امیدست کی مساعی جمیله ایشان مقرون بمراضی انحضرت
 باشد تا این مخلص بدان مفتخر و مباهی گردد ان شاء الله
 العزیز عظمت و جلالت در ترقی باد

واما جواب بمنع سه نفع
 نفع اول چون مکاتبه همایون که امثال او امرا آن بر

- ۱-ث: حذف شده ۲-پ: باشد، ت: کردند ۳-پ: ش ج: این
- ۴-ج: اشارت ۵-ب: مجموع ۶-پ: ش ج: عظمت در تزیین باد - افزوده شده
- ۷-ت: حذف شده ۸-ت: صوب ۹-ج: حذف شده ۱۰-ث: حذف شده
- ۱۱-آ: ب: ت: حذف شده ۱۲-آ: بند، ت: نبند، ج: نبند
- ۱۳-ج: که - افزوده شده ۱۴-ت: تا برینتی، ج: تا برسی
- ۱۵-ث: هر چه تمامتر ۱۶-پ: ت: کردند، ت: کردند * ۱۷-آ: در حاشیه نوشته شده
- * ۱۸-پ: حذف شده ۱۹-ب: امثال ۲۰-ت: حذف شده

ذمت دولتخواهان از قبیل مفترضاست از ایصال مبشران
 اخبار دولت و اقبال وارد و صادر شد در تلقی ان شرایط
 تعظیم و تبجیل مرعی گشت و می خواست که بنفس خود
 بمر مهم که بدان حضرت عاید باشد توجه نماید تا بفرستادن
 لشکریان چه رسد اما بواسطه آنک جمعی از امرا و عساکر که
 شایسته تقلد خدمتی که لایق انحضرت باشد غیبت
 پ ۸۷ نموده بودند و حاضران استعداد ان نفع بندگی نداشتند
 فرستادن ان طوایف در توقف ماند فیما بعد چون معاودت
 ۵۵ ت نمایند هر آینه متوجه جناب همایون گردند ان شاء الله تعالی
 امید است که این عذر در محل قبول آید دولت مخلص و اساس
 کامرانی مهمل باد

نفع دوم چون مکاتبه و مشافهه که از عالی حضرت
 ۲۳ پ سلطانی لازالت سلطنه موکده باوتاد الدوام ممدوده الی
 یوم المحشر والقیام در باب ارسال عساکر نفاذ یافته معلوم شد یعلم
 الله تعالی که اگر این دولتخواه را وقت مساعدت ننودی بی توقف

- * ۱-ث: حذف شده ۲-پ: حذف شده ۳-ت: کرد * ۴-ج: امرا عساکر
- ۵-ب: خدمت ۶-پ: حذف شده ۷-آ: ناخوانا
- * ۸-پ: ج: فیما بعد اگر وصول ایشان دست دهد، ت: فیما بعد - حذف شده
- ۹-ت: کرد * ۱۰-پ: باوتاد المخلون و الدوام، ت: و تاد الدوام
- * ۱۱-ج: حذف شده

متوجه انحضرت گشتی صورت حال آنست که این مخلص نیز
*بعضور امرا و لشگریان جهت دفع اعادی و اضداد احتیاج
دارد و بکرات^۱ میخواست که از انحضرت چنین استعانتی
طلبد اگر درین وقت در ارسال ایشان توقیفی رود امیدست
که معمول بر تقصیر این دولتخواه نباشد و الضرورات
تبیح المحظورات^۲ با وجود کمال عواطف انحضرت بمزید توکید
احتیاج نیست دولت مخلص باد

نوع سوم اما بعد او امر شریفه^۳ که در باب ارسال امرا
و لشگریان بنقاد پیوسته^۴ بسمع ارادات اصغارف^۵ و مخلص
دولتخواه میخواست^۶ که در روز جمعی^۷ آنبوه را متوجه انحضرت
گرداند اما بواسطه آنک و ظایف و جامگیات ایشان^۸ که بر
ولایات^۹ اطلاق رفته تا غایت فرسیده^{۱۰} بود و ایشان از تهیه^{۱۱}
اسباب ملازمت قاصر آن عزیمت در توقف ماند^{۱۲} فیما بعد
چون اسباب و استعدادات ایشان مرقب گردن^{۱۳} بهر صوب^{۱۴}
که صواب دید انحضرت باشد توجه نمایندگان شاء الله تعالی

* ۱- ج: در حاشیه نوشته شده ۲- ث: کند

۳- ب پ: المحظورات ۴- پ ج: حذف شده ۵- ت: حذف شده

۶- ت: پیوست ۷- ۲: حذف شده ۸- ت: خواست

۹- ج: حذف شده ۱۰- آ پ ت: ولایت ۱۱- پ: نیاورد

۱۲- ت: تهیه ۱۳- ب: افتاد ۱۴- ب ج: صورت

دولت لایزال^۱ بر تعاقب ایام و لیالی باد
فصل ششم در استمداد^۲ بنفس و لشکر و مال^۳

۱- ب: لایزال * ۲- ت: حذف شده ۳- آ ب ت و ث: افزوده شده:
و صورت مکتوب و جواب اما مکتوب برای جهان افروز که مشروق
آن چون اشراق (ت: اشراق - حذف شده) خورشید لعل جها نگیرست
بل آفتاب جهانتاب از اضواء انوار آن مستنیر معلوم و منهی گردانیده
می آید که درین ایام از سه جانب از (ث: از - حذف شده) مخالفان دعاگوی
دولتخواه اخبار متواتر و متعاقب (ت: و متعاقب - حذف شده) شد که با
لشکرهای جرار متوجه ان مملکت (مملکت: آ - حضرت) شده اند و قتال و
جدال را (ث: را - حذف شده) مستوفز و متشمر کشته بیت
(بیت: و ث - شعر)

تا (ت: تا - یا) گوهر شمشیر که پالاید خون یا آتش سواد ای که بالا گیرد
و از غریب اتفاقات (اتفاقات: آت - انعامات) امرا و لشکریان که
اعوان و انصارند و در چنین صورتها جان سپاری کنند بیورتها و مواضع
خود رفته اند و میان اینجانب و ایشان مسافتی بیدست و طایفه
که اینجا ملازم اند از ان قبیل نیستند کی دفع چنین اخطار و احوال بمسافت
ایشان ممکن گردد و اموال که دفع دشمن بدان توان کرد (آ: کرد - در لای
سطحوت - مرد - نوشته شده) هنوز از ارتفاعات و محصولات املاک و مال
و متوجرات (۵۲-۱) ولایات و بلوکات نیارده اند و این دولتخواه را
تخیر و تردد بر وجهی طاری شده که عنان تماک و تماسک از قبضه

اقتدار بیرون می افتد و بعد از حضرت رب العالمین جل جلاله و عم
 نواله جز آنک استمداد از آنحضرت کند چاره دیگر نمی داند چه (چه: آ-در)
 مساعدت دوستان در چنین اوقات توقع توان داشت و در مذنب
 از باب مروت عیبی نه و شیفی (عیبی نه و شیفی: ش-شیفی و عسی)
 بدان نسبت (نسبت: ت- نیست) نتوان کرد از
 کمال اتحاد (اتحاد: ت- اعتقاد) و وفور اعتقاد (اعتقاد: ت- اتحاد)
 و اعتقاد این مکاتبه مشتمل بر التماس ان (ان: ت- این) مطالب
 کی معاونت است بنفس نفیس و لشکر و مال اصدار یافت
 و امیدوارست کی این (این: آ- ان) ملتزمات محل اجابت
 یابد و برای جهان آرای اسعاف (اسعاف: ب- استعاف) و
 انجاع ان را بر ذمت همت لازم شمرد تا این دولتخواه بین
 همت همای فر از کید حساد و قصد معاندان و اضداد
 امان یابد و در دعای دولت افزایش چه محقق
 است که چون اخبار و وصول رایات همایون لازالت
 محفوظه بالنصر و التأيید بگوش مخالفان و معاندان (و معاندان
 : ت- حذف شده) رسد جز انضام تدبیری دیگر ندانند و
 نص حدیث نصرت بالرحب ولو بمسیره
 (ولو بمسیره: ت- مسیره) شهر بوضوح انجامد
 ان شاء الله تعالی (تعالی: ت- العزیز) جهان
 مسخر فرمان (فرمان: ت- احکام) باد و اما جواب

سه صورت^۱

اول مدد دادن^۲ بنفس خود^۳
 دوم لشکر و مال فرستادن^۴
 سوم عذرگفتن در^۵ نافرقتن خود و نافرستادن لشکر و مال^۶
 صورت اول در مدد دادن بنفس خود^۷ سه نوع^۸
 نفع اول اشارتی کی از آنحضرت حفت^۹ با نواع^{۱۰}
 التأيیدات^{۱۱} الربانیه در باب توجه مبارک بجهتی از جهات
 نفاذ یافته بود و معلوم شده^{۱۲} که امداد^{۱۳} معاونت و مساعدت
 نواب و خدام و لشکریان در ان قضیه متواتر داشتن^{۱۴} نوبی
 از کمال اخلاص^{۱۵} و دولتخواهیست مقرر شد کی در فلان تاریخ
 کی اختیاری مسعودست این دولتخواه با جمعی از امر اولشکریان
 در معیادی^{۱۶} معین و میقاتی مقرر بموضعی کی رای همایون صواب
 داند بخدمت^{۱۷} مشرف گردد و بپهر مساعدت^{۱۸} کی شایسته حضرت
 سلطنت پناه^{۱۹} باشد قیام نماید ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

۱- آ: ب: نفع ۲- ت: حذف شده ۳- آ: ب: ت: حذف شده ۴- آ: نافرستان
 لشکر و مال و نافرقتن، ب: ت: نافرقتن و نافرستان (ب: نافرستان) لشکر و مال،
 ت: نافرقتن و نافرستان لشکر و مال ۵- پ: حذف شده ۶- آ: بالتأيیدات
 ۷- آ: بلاک طر نوشته شده ۸- پ: ت: شد ۹- ج: و- افزوده شده ۱۰- ت: حذف شده
 ۱۱- ت: دانستن ۱۲- و: خلاص ۱۳- ب: حذف شده ۱۴- ت: که- افزوده شده
 ۱۵- پ: ج: ببندگی ۱۶- پ: ج: خدمت ۱۷- ت: حذف شده

نوع دوم چون او امر علیه* لازالت عالیة باحضار این
 دولتخواه صادر شده بود و بتحقیق رسیده که وقوف در موافق
 اعانت نواب و خدام آنحضرت امری واجب و قضیه
 متحتم است بطالعی میمون و اختیاری همایون باجمعی امرا
 و لشکریان توجه نمود و بولجار وصول بخدمت در تاریخ
 که صواب دید آنحضرت باشد موقوف بر عوالی اشارت است
 امیدست کی چون بدان دولت مستعد گردد اینچ از
 وظایف اخلاص^{۱۱} ممکن است بروجهی که متضمن مرضی
 آنحضرت باشد از قوت بفعل رساند ان شاء الله تعالی
 نوع سوم بعد از عرض وظایف اخلاص تصویر
 رای صواب فرمای گردانیده می آید که چون* اشارت شریف^{۱۵}

* ۱-ج: در حاشیه نوشته شده ۲-آب: ان

۳-پ: ۱ ۴-ت: بطالع

۵-ت: ت: اختیار ۶-پ: ت: جمع

۷-پ: ج: به بندگی ۸-ب: ا: عوالی

۹-ب: اشارت است ۱۰-ج: حذف شده

۱۱-ت: حذف شده، پ: ج: اخلاص و جان سپاری

۱۲-پ: حذف شده ۱۳-پ: ج: بندگی و - افزوده شده، ب: و - افزوده شده

۱۴-ت: بر رای

* ۱۵-آ: در حاشیه - شریف - نوشته شده، پ: ج: حکم مطاع

صادر شده که در توجه بفلان جهت بحضور این دولتخواه
 احتیاج است امثال فرمان واجب الاتباع لازم دانسته در
 فلان تاریخ باجماعت لشکریان و آنچه از استعدادات
 موجود بود توجه نموده امیدست کی بمیعادی کی اشارت
 شریف صادر گردد و بموضعی کی رای همایون صلاح و صواب
 اند بخدمت اتفاق وصول افتد و بوظایف اخلاص و دولتخواهی
 بروجهی کی پسندیده رای مبارک باشد اشتغال نماید
 ان شاء الله تعالی دولت مخلص باد

صورت دوم در لشکر و مال فرستادن سه نوع^{۱۲}

نوع اول بعد از تمهید قواعد مخالفت و تاکید مبانی

اخلاص و موافقت* نموده می شود^{۱۳} کی چون مطاوی اقلام

گوهر بار بر توجه رایات همایون بفلان صوب^{۱۴} اشتمال یافته بود

۵۶ ت و مخلص دولتخواه بواسطه هرگونه موانع بنفس خود متوجه نمی توانست

۶۲ ت شده کس را از امراء کبار باجمعی از لشکریان متوجه آنحضرت

۱-پ: ج: نافذ ۲-ب: شد ۳-ج: ان ۴-ب: در حاشیه - بوجه - نوشته شده

۵-ت: نمود ۶-ج: شریفه ۷-ت: حذف شده

* ۸-پ: ج: به بندگی مشرف شود، ت: بخدمت - حذف شده، ب: در حاشیه - وصول - نوشته شده

۹-ب: افتاد ۹-ج: وظایف ۱۰-پ: اشتغال

* ۱۱-ب: فرستادن و مال ۱۲-پ: حذف شده ۱۳-پ: ج: عرضه می افتد ۱۴-ب: صواب

۱۵-پ: مواقع ۱۶-ت: ت: حذف شده ۱۷-پ: یا

گردانید و بر حسب میسور وقت و حال پنجاه تومان مال
 ۳۶ جهت اخراجات عساکر منصوره مصحوب^۱ ایشان ارسال رفت
 ۸۸ پ امید است کی این مباحثت مقام^۲ عفو یابد و محب
 مخلص لایزال بچنین خدمات التیام^۳ پذیرد تا شرایط
 دولتخواهی بتقدیم رساند جهان بکام باد^۴

نوع دوم بعد از تشیید مباحثی اخلاص و توکید قواعد
 انما و اختصاص معروض رای جهان آرای گردانیده می آید
 که چون از تقریر واردان موارد اتحاد و وافدان مشارب
 اعتضاد و اعتقاد صورت توجه رکاب همایون بفلان صوب
 بوقوف پیوست مطمح نظر و مسرح فکر آن بود کی بی توقف
 مسرع عزیمت را کار فرموده بخدمت پیوندد و بوظیفه معاونت^۵
 مشغول گردد چون مهمی خبر^۶ کی تعلق بکی از دعاگوزادگان^۷
 دارد سانح^۸ شده و عنان عزیمت از توجه بحضرت منصرف^۹
 گشته بر ارسال امرا و لشکریان و وجهی کی مدد^{۱۰} اخراجات
 و مصالح عساکر منصوره باشد اقتضار نمود امیدوارست^{۱۱} کی در

۱-ب: گردانید ۲-آب: منزه شده ۳-ت: جهت ۴-پ: منزه شده
 ۵-پ: ارتسام، ت: التمام، ش: ج: اتسام ۶-ت: بالنبی و اله - افزوده شده
 ۷-ت: منزه شده ۸-پ: منزه شده ۹-پ: بر فلان ۱۰-پ: بینگی الپج: جانسبای
 ۱۱-ش: ج: خیر، پ: جند ۱۲-ب: دعاگویان ۱۳-آ: سانح ۱۴-ت: متصرف
 ۱۵-ت: متصرف ۱۶-آب: بود ۱۷-ب: پ: ننوده ۱۸-ت: امید است ۱۹-ت: منزه شده

محل قبول افتد و این دولتخواه^۱ از تبعه^۲ عدم عفو مصون و
 مامون ماند^۳ ان شاء الله تعالی
 نوع سوم چون اشارت عالی^۴ بتوجه^۵ مبارک بفلان صوب
 نفاذ یافته بود و وظیفه^۶ اخلاص و دولتخواهی^۷ انک این مخلص
 نیز^۸ بی توقف^۹ موافقت ننوده مرافق^{۱۰} رکاب عالی^{۱۱} بودی فاما
 چون توزیعی که جهت^{۱۲} قرب جوار معاندان و مخاصمان بخاطر راه
 یافته بر علوم شریفه مخفی نیست و یحتمل که اگر غیبی اتفاق
 افتد از هجوم ایشان برین دیار ملالتی بخاطر شریف^{۱۳} راه یابد
 ۸۹ پ اعتماد بر مکارم و عواطف کرده توقف نمود^{۱۴} و امرا فلان و
 فلان را با بیست هزار سوار مسلح و بیست تومان اقچه^{۱۵}
 طلعم^{۱۶} جهت ترتیب مصالح عساکر منصوره بدان حضرت ارسال
 کرد^{۱۷} امید است کی عذر توقف در محل قبول افتد و برین
 ۹۵ ب انبساط^{۱۸} ملوم و معاتب نگردد ان شاء الله تعالی

۱-ت: دل - افزوده شده ۲-ت: فرماید ۳-آ: عالیه
 ۴-پ: متوجه، ش: توجه ۵-پ: ج: سعیا علی الراس لامشیا علی القدم
 ۶-پ: ج: ملازم ۷-آ: بالای سطر نوشته شده ۸-ج: منزه شده
 ۹-پ: ج: آن حضرت ۱۰-پ: ت: ج: ننوده
 ۱۱-پ: ج: منزه شده ۱۲-آ: ت: طلعم
 ۱۳-ت: کردانیده
 ۱۴-پ: ج: جرات

صورت سوم در نافتن خود و نافتن لشکر و مال سه نوع
 نوع اول بعد از تمهید قواعد اخلاص منهی میگردد کی
 چون توجه رایات همایون جهت دفع اضداد و مخالفان بوقوف
 پیوست همگی همت بران مصروف شد کی یا نیت کی
 وقت و حال مساعدت نمودی تا هم بنفس و هم ب لشکر و
 مال وظیفه معاونت و مظاهره بجای آوردی و بعلم الله
 تعالی کی این هر سه قسم ممنوع است چه مزاج را انصرافی
 که نصیب حساد و اضداد انحضرت باد عارض شده و
 قواد لشکر با جمعی لشکریان که شایسته خدمتی کی لایق حضرت
 عالی باشد غایب بودند و محصولات و ارتفاعات این سال
 بسبب هر گونه فترات نقصان پذیرفته بدین اسباب این
 خدمات در حیز توقف ماند اگر فیما بعد در عمر مهلتی باشد

- ۱-پ: بندگی و - از زوره شده ۲-ج: می گرداند ۳-آ: حذف شده
 ۴-ب: ریات * ۵-پ: استخلاص فلان مملکت، آ: دفع - حذف شده
 ۶-ث: حذف شده ۷-آ: آب: حذف شده ۸-ت: با
 ۹-ت: حذف شده ۱۰-پ: مساعدت
 * ۱۱-آ: در ماشیه نوشته شده، پ: ت: ج: حذف شده
 ۱۲-آ: مزاج، ب: مزاج: حذف شده
 ۱۳-ب: حذف شده
 ۱۴-آ: خدمت ۱۵-ت: حذف شده ۱۶-ت: عالیه
 ۱۷-آ: باشند * ۱۸-ج: حذف شده

بهر خدمت کی ممکن گردد قیام واجب داند دولت مخلص باد
 نوع دوم بعد از عرض وظایف مخالفت و ذکر
 قواعد مصافاة و موافقت اعلام می رود کی چون اخبار توجه
 مواکب شریفه جهت دفع یا غیان و معاندان معلوم شد متمنای
 ضمیر و منوی خاطر آن بود که بنفس خون با اتباع و لشکریان
 و مبالغی مال جهت اخراجات عساکر منصوره مبارت نموده
 متوجه آنحضرت شود فاما پیش از استماع این معنی از
 جانب آنحضرت فلان خلد ملکه قصاص متواتر و متوارد شده
 بودند و با استدعای حضور این مخلص و لشکریان و اموال
 اشارت فرموده و این دولتخواه اجابت نموده و جمعی را از
 قواد لشکر با چند تومان مال بخدتمش متوجه گردانیده و خود نیز
 عازم شده اگر این موانع تعاقب نیافتی هر آینه با مال و لشکر
 بخدمت آمدی امیدست که این اعزاز در محل قبول آید
 ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

- ۱-ج: حذف شده ۲-ث: جاوید ۳-ب: مرکب
 * ۴-پ: ج: استخلاص فلان مملکت ۵-ب: متوی
 ۶-ت: حذف شده ۷-پ: حذف شده * ۸-پ: حذف شده
 ۹-ث: متواتر ۱۰-پ: حذف شده
 ۱۱-ب: عدا
 ۱۲-ج: افتد

نوع سوم بعد از تقریر احوال اتحاد و شرح قواعد وفاق و وداد ^۱ منتهی گردانیده می آید که جهت توجه بدفع اضداد و مخالفان^۱ اشارت عالی بحضور این دولتخواه و جمعی لشکریان و خزینه که موجود باشد نفاذ یافته بود چون بین الجانبین قواعد یگانگی مهتدست یقین کی هر عذر که تقدیم یا بدرد محل قبول آید اما توجه این مخلص بنفس خود جهت غیبت^۲ امرا و لشکریان که اجازت طلبیده با خانهای خود رفته بودند موقوف ماند و تاخر لشکر نیز بوقوف پیوست و اما فرستادن خزانه حال آنک درین سال جهت عبور عساکر طغاة و انقطاع مطر لا انقطع و لا عبر اکثر ارتفاعات و محصولات در مقام ضیاع و نقصان آمد چنانک در مالابد ضروریات ^۳بهر گونه تدبیرات احتیاج می افتد اگر این اعذار محل قبول یابد از کمال الطاف آنحضرت مستبعد نشمرد جهان بکام باد^۴

* ۱- پ: ج: عرضه می افتد که توجه بتسخیر فلان صوب (صوب: پ: ولایت)
 پ: در حاشیه صوب - افزوده شده ۲- آ: بالای سطر نوشته شده ۳- ج: بالای سطر نوشته شده
 ۴- ت: بخانهاء ۵- ت: شکر ۶- ب: توقف
 ۷- پ: حذف شده ۸- آ: ب: ولاعیر، پ: ولاحبر، ت: ولاعیر
 * ۹- آ: ب: حذف شده، ت: و فاضلی کند
 ۱۰- آ: بالای سطر نوشته شده، ج: آید
 ۱۱- ت: بمنه وجوده - افزوده شده

۶۵ پ فصل هفتم در مستظهر گردانیدن شکستگان
 ۱۰ پ دو صورت مکتوب و جواب و هر یک منحصر در سه نوع

صورت اول مکتوب

نوع اول * تا استماع^۱ افتاده که حضرت عالی سلطانی^۲
 ۶۵۹ دامت سلطنته را^۳ از تعرض مخالفان ملائقی بغاظر خطیر^۴ راه یافته و سبب انزعاج امرا^۵ و انکسار لشکریان شده بیللم الله تعالی که تاسفی تمام بظاهرو باطن رسیده و همگی همت بر تدارک و تلافی^۶ آن مصروف و مقصورست می باید که بهیچ وجه از وجوه تفرقه و تردد بضمیر منیر که از پرتو انوار الهی مستنیرست راه نیابد^۷ و از ترجی که

۳۸ آ مستعقب فرح است نومیدی نباشد^۸
 ۳۳ ت کزین بسیار برخندد بدولتها مردان بر^۹

بفضل حق جل ذکره رجا صادقست که تعریک مخالفان بر وجهی اتفاق افتد که دیار دران دیار نمازند و حضرت شریفه

است: ت: مستظهر * ۲- ت: با استماع ۳- ت: سلطانی را
 ۴- ج: ۱۵ ام ۵- ت: حذف شده ۶- ت: حذف شده
 ۷- ب: امر ۸- ت: حذف شده ۹- ج: تلافی
 ۱۰- ج: حذف شده ۱۱- ت: را ۱۲- پ: نیاید
 ۱۳- ت: اگر ۱۴- پ: م - افزوده شده، ت: مصلح - افزوده شده
 ۱۵- آ: بر، ج: قمر ۱۶- ت: در حاشیه نوشته شده ۱۷- ب: مرجا

سلطانی در مقر عز و کرامت^۱ و مسند جلال^۲ و عظمت^۳ و
متکاء پادشاهی و سلطنت چنانک مقتضای رای اعلی^۴ است
تمکن و مستند^۵ گردد ان شاء الله تعالی

نوع دوم درین وقت چنان نمودند که حضرت سلطان
اعظم زیدت سلطنته را بنا بر تصور تغییری که در مزاج این مخلص
کرده ملائقی بخاطر رسیده و سبب انسداد ابواب مکاتبات
و مراسلات گشته یعلم الله تعالی که ازین معنی انزعاجی
۵۷ تمام بخاطر راه یافت^۶ و ضمیر از تصور چنین تسویلات
بغایت منزجر و مرتدع گشت چون قواعد موالاته بین الجانبین
بر وجهی مهمل شده که دست تصرف ادوار^۷ از تعرض آن
۹۱ پ قاصرست توقعست که حضرت شریفه^۸ سلطانی در هیچ
حال چنین تصورات نفرماید و این مخلص را در مقام ارادت
و اعتقاد و محبت و اعتضاد^۹ داند و من جمیع الوجوه امدان
مظاہرت و معاونت ازین طرف نصب العین گرداند

- ۱-ب: کرامات، پ: جلالت ۲-پ: کرامت، ت: عظمت
۳-ت: جلالت ۴-ب: عالی ۵-ت: مسنید، ش: مستند
۶-آب: که - افزوده شده ۷-ج: یافته
۸-پ: ازوار ۹-ت: که چون
۱۰-ت: حذف شده ۱۱-ت: حذف شده
۱۲-ج: اعتصام

که در تعظیم جانب و کشف معضلات و حل مشکلات
آنحضرت^۱ هیچ دقیقه از دقایق مهمل و نامرئی نخواهد ماند
ان شاء الله العزیز

نوع سوم بعد از تمهید قواعد مصادقت و تاکید
مبانی موالات و مخالفت اعلام می رود که درین وقت
چنان استماع رفت^۲ که یکی از خدام آنحضرت^۳ که غرس^۴
دولت و ربیب^۵ نعمت ایشانست دم انفراد و
استبداد^۶ می زد^۷ و باستقلال^۸ اشتغال^۹ نموده طریق مخالفت^{۱۰}
می سپرد و بواسطه^{۱۱} وقوع^{۱۲} این معنی ترددی بدرون
مبارک رسیده^{۱۳} و موجب تفکر خاطر شده از همت بلند
و رای ارجمند آنحضرت^{۱۴} مستبعد نمود امثال^{۱۵} چنان مردم را
چه محل آن باشد که بفواسد تخیلات ایشان ضمیر منیر
ملفت گردید^{۱۶} می باید^{۱۷} که بی هیچ حال تفکری بیاطن شریف راه نیابد^{۱۸}
۳۸ ج که در قلع و قمع چنان طوائف تا موجب تالف^{۱۹} خاطر بزرگوار

- ۱-ت: حذف شده ۲-ت: ج: افتاد، ج: بالای طر - رفت - افزوده شده
۳-ش: در عارضه زنده شده ۴-ت: ش: عرس ۵-پ: ریت، ت: رتبت
۶-پ: استبداد ۷-ب: رود، پ: ش: زند ۸-پ: باستقلال، ش: استقلال
۹-پ: استعاله ۱۰-آ: مخالفت، ب: محبت ۱۱-ج: حذف شده
۱۲-ش: حذف شده ۱۳-ش: حذف شده ۱۴-ت: امثال
۱۵-پ: حذف شده ۱۶-پ: نیاید ۱۷-آ: حذف شده

۶۶ پ باشد آنچه از مساعرت ممکن و مقدور گردد از قوت بفعل
خواهد رسید و عما قریب آثار آن بوضوح پیوندد ان شاء
الله تعالی جهان بکام باد^۴

صورت دوم جواب

نوع اول مشرفه مطاع که در باب استمالت این^۵
دولتخواه تخیر تحریر یافته بود در اعز اوقات از دست
مبشران اخبار مظاهرهت و معطران^۶ ارجاء موافقت وارد
۶۱ پ و واصل شد و در تعظیم قدوم آن انواع تکریم^۷ تقدیم
۶۵۹ یافت اشارتی که در باب معاونت این^۸ دولتخواه بر زبان
قلم گوهر بار رفته از شمول الطاف و وفور اعطاف ان حضرت
مستبعد^۹ و مستبعد^{۱۰} نبود^{۱۱}

لا عَزْوُ مِنَ الْمَسْكِ الْعَطْرَانِ يَفُوحُ نَيْسَمَهُ^{۱۲}

ولا من البدر النيران^{۱۳} يلوح اديمه^{۱۴}

۶۴ ت مجازات^{۱۵} ان^{۱۶} حوالت^{۱۷} با مکارم^{۱۸} جبلی ان حضرتت همواره

- ۱-ج: حذف شده ۲-آ: حذف شده ۳-آ: بالای سطر افزوده شده، ث: انجامد
- * ۳-پ: ج: حذف شده ۵-آ: ب: ان ۶-ت: حذف شده
- ۷-ت: معطرات ۸-ب: هموم، ت: حذف شده ۹-ت: نوع
- ۱۰-ث: و- افزوده شده ۱۱-ج: ان * ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-پ: نمودن شعر
- ث: همون شعر ۱۴-پ: بیخج ۱۵-ب: بدر ۱۶-ب: ان- افزوده ۱۷-پ: اویر
- ۱۸-پ: مجازا ۱۹-پ: حذف شده ۲۰-ت: حوالات ۲۱-پ: ان- افزوده شده

ملاذ و مقصد و ستداران^۱ و محل استظهار و لتخواهان باد بمنه
وسعة لطفه

نوع دوم بعد از تقبیل مواقع اقلام شریفه لازالت جاریه
باعظام^۲ الاولیاء ناطقه^۳ باعدام الاعداء معروض می گردد که^۴ اشارتی
که^۵ در باب تصویر که این دولتخواه در قضیه بی عنایتی ان حضرت
بنسبت^۶ با این جانب کرده فرموده علم الله که این معنی هرگز در
ضمیر^۷ متطرق^۸ نگشته است و باطن بر تصور آن^۹ مشتمل نشده
و این محبت^{۱۰} مخلص را خود جز انجناب^{۱۱} ملاذی و ملجای
چگونه^{۱۲} صورت بندد اما^{۱۳} عنایتی که بر زبان اقلام^{۱۴} اقلیم گیر^{۱۵}
جاری گشته موجب استظهار کلی این^{۱۶} دولتخواه است^{۱۷}
حضرت عالی همواره^{۱۸} استیاق^{۱۹} مخلصان دولتخواه باد بحق حقه

- ۱-پ: ج: حذف شده ۲-پ: ج: بایلاء
- ۳-آ: لاطفه، ب: ناطفه، ت: باطنه ۴-ب: حذف شده
- ۵-پ: حذف شده * ۶-پ: از- بنسبت- تا- بر تصور ان- حذف شده
- * ۷-ج: بضمیر ۸-ب: متطرف ۹-ب: در ۱۰-پ: حذف شده
- ۱۱-پ: ج: ان حضرت، ث: ان جناب چگونه ۱۲-ث: حذف شده
- ۱۳-پ: و الا، ث: ج: و اما * ۱۴-پ: اقلام کبر، ج: اقلیم کبرکی ۱۵-ج: ان
- ۱۶-پ: ج: و هر آینه این معنی ماده مفاخرت اولاد و اعقاب خواهد بود (بود: پ-
حذف شده)- افزوده شده ۱۷-پ: ج: مورد- افزوده شده
- ۱۸-پ: استیاق، ث: استیاق ۱۹-ت: دولتخواهان

نفع سوم بعد از لثم مقاطر* انفاس گوهر بار و ششم

مقاطر انفاس درر نثار اجراهما الله تعالی باسعاد المودین^۱

وارغام المضادین اعلام می رود که اشارتی که در باب دفع

مخالفان* این دو لتخواه زبان خامه در انشاء* کتاب و نامه بانها

۹۱ پ رسانیده بود بوقوف پیوست از کمال مخلص نواری حضرت

۵۷ ث جهانبانی در مقام استبعاد نیفتاد^{۱۱}

گل اگر رنگ دهد نیست عجب^{۱۲}

مشک اگر بوی دهد نیست غریب^{۱۳}

همواره مخلص دو لتخواه را بوفور عنایت و شمول اعانت^{۱۴}

آنحضرت امداد استظهار متواترست و اسباب استبشار

متواتر^{۱۵} جبلت کریمه بنسبت با سایر دو لتخواهان برین

نوع اهتمام مجبول^{۱۶} و مقطورست^{۱۷} و همم^{۱۸} ارباب ولا* و وداد^{۱۹}

بر ادعیه آنحضرت مصروف و مقصور اللهم استجب

است: اثم* ۲-ت: انفاس درر نثار و معاطر انفاس گوهر بار

۲-ج: بار ۳-پ: تع ۴-پ: المواردة ۵-پ: ارقام ۶-پ: المصادرة

۷-پ: حذف شده ۸-پ: حذف شده ۹-ت: موقوف ۱۰-پ: جهانیان

۱۱-پ: بیت-افزوده شده ۱۲-پ: ت: عجیب ۱۳-ج: نامرانا ۱۴-پ: عاطفت

۱۵-ت: متواتر و ۱۶-آ: ت: حصول، ب: ج: مجبول

۱۷-ب: مقطورست، ت: مقطورست ۱۸-پ: هموم

۱۹-پ: حذف شده

فصل هشتم در طلب دوستی و موافقت

دو صورت مکتوب و جواب

صورت اول مکتوب سه نفع

نفع اول بعد از ابلاغ رواج دعا و ارسال فوایح ثنا^۱

تصویر رای منیر گردانیده می آید که چون باری توالی آلاؤه و^۲

تقدست اسماؤه^۳ مهمان جهانیان و مناظم عالمیان در قبضه

اقتدار حضرتین نهاد و مصالح ملک و ملت و مناجح دین و دولت

باصابت آرا و اجادت افکار ایشان حوالت فرمود بر هر یک از ولایة

امر و حماة بیضه دین و ملک واجبست کی بشکران^۴ موهبت

تا موجب مزید باشد مشغول گردند لکن شکرتم لازید نکم و

بوظیفه حمد این نعمت^۵ تا سبب دوام گردد قیام نمایند^۶

بالحمد^۷ و الشکر تدوم النعم و هیچ امر که در جانبین التزام آن

از لوازم باشد با آن مساوی نماید کی قواعد مصلحت و محبت^۸

۱-پ: حذف شده ۲-پ: بنا ۳-ب: تصویر بر

۴-ج: تعالی-افزوده شده ۵-ب: ث: الاء ۶-ب: ث: اسماءه، پ: اسماء

۷-پ: اجاب ۸-پ: ث: ج: این ۹-ت: یا ۱۰-ت: لان

۱۱-ج: نعمتها ۱۲-ج: حذف شده ۱۳-ب: ث: نماید ۱۴-ب: بالحد

۱۵-پ: ج: وظیفه ۱۶-پ: التزام ۱۷-پ: حذف شده ۱۸-ب: تا

۱۹-ب: نماید، پ: ننمایند، ج: نماید ۲۰-ب: حذف شده

۲۱-پ: مصادقت، ت: مخالفت مصلحت

۹۲ پ و قوانین موافقت و موودت بین الحضرتین تا کدی یابد که دست تصاریف ادوار از عدم آن عاجز آید تا از میان آن احوال عباد انتظام یابد و رخنه امور بقاع و بلاد التیام پذیرد و هر یک را از جانبین ذکر جمیل و اجر جزیل مدخر مانند ان شاء الله تعالی آنچه درین باب مخلص دولتخواه را از طلب محبت و موودت و مصافاة و موافقت روی نمود معلوم علوم شریفه گردانید و یقین است که دران جانب نیز بمحمدت و ارتضا مقرون افتد و اتحادی که از میان آن جهانیان رغبت معیشت یابد دست دهد ان شاء الله تعالی

نوع دوم بعد از تبلیغ اوراد دعا و تصدیق افراد ثنا انهاء رای جهان آرای گردانیده می آید که حکمت بالغه ربانی در تفویض مصالح جهانیان بسلاطین دین پرور و ملوک عدل گستر آن بوده که رعایا بل سایر برایا که و در ایح حضرت

- ۱-ت: تا کیدی ۲-ت: که - افزوده شده
- ۳-پ: مهم، ت: هدم ۴-پ: که، ت: حذف شده
- ۵-ت: مصالح ۶-ت: حذف شده ۷-ت: حذف شده
- ۸-ت: اجری ۹-ت: که جهانیان از میان آن رعد
- ۱۰-پ: حذف شده، ت: مابند ۱۱-پ: نصیب
- ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-پ: اری
- ۱۴-ب: پ: جهانیان

آفریدگار جل جلاله اند فارع البال و مرفه الحال باشند و این معنی بی ترافق ملوک انام و سلاطین اسلام دست ندهد تا رسل و رسایل از حضرتین تواتر و تعاقب یابند و اهالی مملکتین بنیل آمال و امامی مستبشر و منتج باشند و ذکر جمیل و اجر جزیل که از لوازم این حالت جانبین را مدخر ماند بنا برین مقدمه درین قضیه مخلص دولتخواه مبادرت و مسابقت نموده اینج بمصالحت بلاد و عباد عاید دید و موجب دوام دولت و سبب بقاء مملکت و سلطنت دانست بمحمل اعلام رسانید تا از انحضرت نیز باسعاف و انجاح این مطلب جسم مسامحت رود و چون رای جهان آرای را صدق این معنی بوضوح انجامد بر رای رزین

- ۱-پ: حذف شده ۲-پ: موافق، ت: ج: توافق، ت: توافر
- ۳-پ: ایام، ج: حذف شده ۴-ب: بالای سطر نوشته شده
- ۵-ج: با ۶-ج: ان ۷-پ: فصل، ت: بنیل ۸-ت: آمان
- ۹-آ: منتج، ب: منتج، ت: منتج، ج: منتج
- ۱۰-ت: حذف شده ۱۱-ت: آن ۱۲-ج: حذف شده
- ۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ت: نموده اند ۱۵-ت: حذف شده
- ۱۶-پ: ج: بقر عرض ۱۷-ب: رساندن ۱۸-ب: ان طرف حصر
- ۱۹-ت: حذف شده ۲۰-آ: طلب
- ۲۱-پ: صدور

و فکر رسیدن پوشیده نماند که مطمح نظر و مسرحت^۲ فکر مخلص
دولتخواه^۳ خیر دولت^۴ جهانی جانین بوده و لتعلم^۵ نباه^۶ بعد
۵۸ ت حین امور دین و دولت^۷ بر منهج^۸ مراد^۹ و مرام متسق
و منتظم باد^{۱۰} بالنبی و آله^{۱۱} العظام و صحبه الکرام^{۱۲}

نوع سوم چون لطایف صنع ربانی و عواطف
بی نهایت حضرت یزدانی مصالح^{۱۳} اهالی ممالک در قبضه
قدرت حضرتین نهاد و اوامر و نواهی ایشان را در انحاء گیتی
ب ۶۲ نافذ و مطلق گردانید بهترین مکاسب و شریفترین ذخایر
آن دانسته شد که قواعد مصالحت^{۱۴} بین المملکتین^{۱۵} مهتدو
طرایق محبت و مودت بین الجانین^{۱۶} مسلوک^{۱۷} و مقرر
باشد تا از اتیان^{۱۸} بموارد^{۱۹} ان مشارب^{۲۰} آمال خلائق مصفی
و مناهل امانی^{۲۱} انام^{۲۲} مهنا گردد و صادر و وارد بی تصور اخطار^{۲۳}

۱-پ: ضین ۲-ب: مشر ۳-ب: خیزد و

۴-ب: ث ج: ستعلم ۵-ب: ت: نباه، پ: بناه

۶-ت: بالای سطر نوشته شده ۷-ت: حذف شده

۸-ج: حذف شده ۹-ب: العظام و صحبه الکرام، ت: الکرام و صحبه العظام

۱۰-ت: حذف شده ۱۱-پ: حذف شده ۱۲-ب: ت: انحاء، پ: اجا

۱۳-ت: بین الجانین و مملکتین ۱۴-آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده

۱۵-ب: اتیا ۱۶-پ: موارد ۱۷-پ: ج: ایام

۱۸-پ: ج: احظار، ب: احطار

و تجنب احوال^۱ بتردد و آمد^۲ شد مشغول گردند و هر
آینه مصالح خلائق در ضمن آن بر ایسر^۳ وجوه تمشیت
یابد و امور مملکت روز بروز تقویت گیرد و مخالفان را
از استماع^۴ اخبار^۵ موافقت انیاب اطماع^۶ منقلع و فواسد
افکار مضادت و مخالفت منقلب^۷ و مندفع^۸ شود اینچ
از خلوص عقیدت و صفاء طویت در باطن این دولتخواه
۶۵ ت انبعاث یافت^۹ بجز عرض^{۱۰} رسانید و رجا صادقست که
چون^{۱۱} در عواقب آن تاملی شافی و تدبیری^{۱۲} وافی ارزانی فرمایند
هر آینه مقبول^{۱۳} و مسموع^{۱۴} و باجابت مقرون و مشفوع
گردد ان شاء الله تعالی دولت ابدی و سعادت^{۱۵} سرمدی
قرین رایات جهانگشای باد بالنبی و آله

۶۳ پ آ صورت دوم جواب سه نوع

*نوع اول^۱ اشارتی که از جانب حضرت بزرگوار

۶۴ پ یادشاهی که محفوظ انواع انوار الهی باد در باب فتح طرق^۲

۱-ب: اموال ۲-ت: ج: آمد ۳-پ: اسماع

۴-ب: اختیار * ۵-پ: ج: حذف شده ۶-ج: آن

* ۷-ب: بعرض ۸-ت: حذف شده ۹-ت: تدبیر

۱۰-ب: فرموده، پ: فرماید ۱۱-پ: حذف شده

۱۲-پ: عنایتی * ۱۳-ت: حذف شده ۱۴-پ: حذف شده

۱۵-پ: اسرار ۱۶-ب: ت: ج: طرف، پ: طریق

یگانگی * و سد ابواب بیگانگی و تمهید قواعد * و داد و تشبیه
 مباحی محبت و اعتضاد صادر شده ^۱ يعلم الله تعالی که ان را
 از جمله تفضلات ربانی و تطولات یزدانی دانسته * شد و
 از مدتی باز خاطر متعلق سلوک مخالفت و موافقت
 می بود و از عواقب شروع که مقرون برضا یا بمنع باشد و ثوق
 حاصل نمی شد چون کمال دین داری و وفور پرهیزکاری و
 شمول اهتمام بمحافظت بلاد و عباد از خدمت سلطان
 اعظم دامت سلطنه درین مسابقت و مبارزت که
 مورد نیست ^۲ بورد موارد اتحاد معلوم و مصور ^۳ گشت
 و نص المومنون اخوة خود محقق و مقررست از پنجانب ^۴
 نیز در فتح الباب ارادت و اعتقاد شروع گرفت و ان را ذخیره
 نیک نامی و ماده پسندیده فرجای گردانید ^۵ و یقین است
 که این حالت ^۶ منبع ثمرات و مثمر ^۷ ثوبات گردد و از میان

- * ۱- پ: رسد ۲- پ: نکاکی ۳- ت: تمهد * ۴- پ: وفا
 ۵- پ: تشبیه * ۶- پ: از- شده- تا- دانسته- مدن شده
 ۷- پ: وقوف ۸- پ: حزن شده ۹- ت: مورد تست
 ۱۰- ت: حزن شده * ۱۱- آ: ب: از- گشت- تا- شروع- در عاشر نوشته شده
 ۱۲- پ: از ان جانب، ت: از پنجانب ۱۳- آ: حزن شده
 * ۱۴- ب: فرجا میگردانید، پ: فرجای- حزن شده
 ۱۵- پ: حزن شده ۱۶- ت: حال ۱۷- پ: ثمر

آن مصالح جهانیان بر احسن قواعد تمهید ^۱ یابد و مناجح
 عالمیان بر او کد مبانی تا کد پذیرد ان شاء الله تعالی ^۲
 نفع در ^۳ چون از الهام فایض بحق و فیض ملهم
 مطلق جلّت کبریا ^۴ و توالی الآوة نص ^۵ تعاونوا علی البر
 و التقوی بمساع ^۶ شریفه حضرت ^۷ سلطانی دامت سلطنه
 رسید و با و امر ان مؤتمر شده با این جانب طریق مواخاة
 و ولا ^۸ مسلوک و قاعده محبت و مصافاة مههد ^۹ و موکد
 گردانید و درین طلب مسابقت و تقدم واجب دانست
 و الفضل للمتقدم ^{۱۰} ازین جانب نیز این داعیه را لبیک
 اجابت گفته آمد ^{۱۱} و قال تعالی اجیبوا داعی الله و زبان
^{۱۲} زمان گفت لبیک ^{۱۳} اذ دعوتی لبیک ^{۱۴} احمد رباً ساقی
 الیک ^{۱۵} شک نیست کی حکمت ربانی در تفویض امور بلاد و
 عباد باصحاب ^{۱۶} قدرت و شوکت آنست کی جهانیان بظلل

پ ۹۳
 ب ۶۲
 ت ۵۸

- ۱- ت: تمهد ۲- آ: برای سطر نوشته شده ۳- ب: مناجح، پ: مناهج
 ۴- ب: پ: ش: ج: العزیز ۵- ت: حزن شده ۶- ب: ت: کبریا
 ۷- ب: حزن شده ۸- ب: ت: الآءه * ۹- آ: حضرت شریفه
 ۱۰- آ: حزن شده ۱۱- ب: با، ت: تا ۱۲- ب: یالات، پ: ش: ج: موالاة
 ۱۳- آ: تمهید ۱۴- ب: پ: حزن شده، ت: ش: ج: ان ۱۵- ت: آید
 * ۱۶- آ: ج: از- زمان- تا- نیست کی- در عاشر نوشته شده ۱۷- ب: گفتست شعر
 ۱۸- ب: اذا ۱۹- ب: ساقی ۲۰- ت: حزن شده ۲۱- پ: حزن شده ۲۲- ج: باصحاب

ظلیل ایشان استغلال نموده از عوارض آفات و غوائل
مخافه *مصون و ماهون^۱ مانند^۲ این معنی جز بمحبت سلاطین
و مودت ملوک تمشیت نیابد تا ایشان در نعیم^۳ نعمت
معدلت بین المملکتین فرقی تصور نکنند و منافع و فواید
آن از حیث^۴ تحریر و بیان تقریر خارج افتد امیدست کی
این مصادقت مقارن دوام و این موافقت علی مرور
الشهور و الايام^۵ باشد و جهانیان بدان محظوظ و معتظی گردند
ان شاء الله تعالی^۶

نوع سوم چون عواطف نامتناهی حضرت الهی در
ت^۷ حق سلاطین اسلام و ملوک انام^۸ در *تزاید و تضاعف^۹
باشد ایشان را بر سلوک مسالک و داد و انتهای^{۱۰} مناهج
محبت و اعتضاد^{۱۱} باعث و محرض^{۱۲} شود تا ببرکات آن
بقاع و بلاد مسکون و معمور و طوایف عباد مرفه و مسرور
گردند^{۱۳} چه *پادشاهان در بنی نوع^{۱۴} بمشابت سرند و دیگران
چون بدن و حیات بدن بی وجود سر معال باشد و چون

*ت: ماهون و مصون ۲-پ: ماند ۳-آ: نا، ج: با
۴-آ: تعیم، پ: ج: تعیم ۵-ت: خبر، ش: حیر
۶-پ: و الاعام ۷-پ: الغزین ۸-ج: ایام
۹-ت: تضاعف و تزاید ۱۰-پ: منهاج * ۱۱-پ: حذف شده
۱۲-آ: بالای سطر نوشته شده * ۱۳-پ: پادشاه در بن نوع

در مصادقتی که بر جهانیان مبارک و مهمون باد فتح الباب
از جانب جناب^۱ بزرگوار حضرت^۲ سلطانی دامت سلطنته
بوده و اجر مبادرت و مشوبت مسابقت آنحضرت را
حاصل شده ازین جانب نیز جز ارتضا و اصطفای امری دیگر
چگونه تصور توان کرد^۳ لک البشری^۴ بما ترضی رضینا
توقعست که بروجهی که رای شریف حضرت^۵ شهریاری بران
قرار گرفته بعد ایوم طرق^۶ مکاتبات سلوک و ابواب^۷ مراسلات
و مفاوضات مفتوح باشد و رسل و رسایل و تجارت و قوافل علی
تواتر الازمته و الشهور و تعاقب الايام و العصور وارد و واصل گردند
و بذكر مطالب و مقاصد استنهاض^۸ واجب دانند تا در اتمام^۹
حسن اهتمام مرعی و مبذول افتد ان شاء الله تعالی^{۱۰} دولت محمد
و اساس کامرانی مههد باد^{۱۱}

۱-پ: حذف شده
۲-پ: حذف شده ۳-پ: حذف شده، - مصراع - افزوده شده
۴-ب: البشر، پ: البشرین ۵-ت: حذف شده ۶-ب: طرف
۷-پ: و مفاوضات - حذف شده، ت: مراسلات و - حذف شده
۸-ت: حذف شده ۹-پ: حذف شده ۱۰-ب: کرد
۱۱-ت: استنهاض ۱۲-پ: داند
۱۳-پ: ج: ان - افزوده شده
۱۴-ت: حذف شده

فصل نهم در طلب وصلت و جواب مشتمل بر دو صورت

صورت اول در طلب سه نوع

نوع اول بر رای جهان آرای و فکر صواب فرمای

منحی نماید که * از نگاه باز که دست قدرت رب العالمین

در تخمیر طینت ابوالبشر آدم صلوات الله و سلامه علیه

شروع فرمود و گفت خمرت طینه ادم بیدی اربعین

صباحاً جهت انک تا بقای نسل را امتداد باشد و * از هره

مولودی که موجود شود آثار قدرت و عظمت و ایجاد

موجد علی الاطلاق جل ذکره و عم شکره جهانیان را واضح و

لا یح گردد قاعده امتزاج و ازدواج در بنی نوع امری واجب

و قضیه متحتم گردانید بنا برین مقدمه اگر دای دولتخواه

خواهان آن باشد کی در سلک اولاد آن حضرت انخراط

یابد و یکی از کرایم خاندان سلطنت و پادشاهی * بر وجه

حکم شریعت اختصاص گیرد و رای همایون کی مهبط انوار

ب ۶۸

۱-ج: حذف شده ۲-پ: حذف شده

* ۳-ت: حذف شده ۴-ب: ت: جل جلاله - افزوده شده ۵-آ: حذف شده

* ۶-آ: و - حذف شده ۷-ج: علیه و سلامه ۸-پ: گفتست

* ۹-ت: حذف شده ۹-پ: مواردی ۱۰-ب: اتحاد * ۱۱-پ: درین نوع

* ۱۲-ت: دولتخواهان ۱۳-پ: ج: خدام ۱۴-پ: ت: ج: یکی

۱۵-پ: حذف شده * ۱۶-ت: بحکم

فیض لایزال حضرت الهیست اتمام ان را تکفل فرموده

اجازت شریفاً بعقد مناکحت و تکمیل موصلت ارزانی

دارد از کمال دین داری و وفور مخلص نوازی آنحضرت

مستبعد ننماید و دولتخواه در باقی عمر از جاده موافقت

انحراف نجوید و اشارات آنحضرت را * که مقرون برضای

۵۴ پ ۵۹ ت ۶۶ الهی باشد متابعت واجب شناسد شعر

ترا گر چون منی فرزند باشد

یقین می دان که دوران بنده تست

غلط گفتم که چرخ و اخترانش

اسیر افتاده و افکنده تست

* بز زیادت ابرام اقدام نمودن نوعی از انبساطست اتمام

امور جمهور منوط باری علیه حضرت سلطنت پناه باد بالنبی و اله

۱-ث: فضل ۲-ت: شریفه

۳-پ: ج: چاکر دولتخواه ، ت: محب دولتخواه

۴-پ: ج: مطابعت ۵-اشارات: پ: ج- او امر و نواهی

* ۶-پ: ج: حذف شده ۷-پ: بیت ، ج: حذف شده

۸-ب: که ۹-پ: غلط

* ۱۰-پ: بز زیادت ۱۱-ث: بالای سطر نوشته شده

* ۱۲-پ: نمودن از بی ادبیست ، ج: نمودن نوعی از بی ادبی است

۱۳-آ: برای ، پ: تا برای

نفع سوم برای همایون لازماً مقروناً بالمیامن
و المناجیح متکفلاً لاتمام المطالب و المصالح پوشیده نماند که
تمهید قواعد مواصلت میان طوایف عالمیان بتخصیص
ملوک عدل پرور و سلاطین فضل گستر تا موجب بقا نسل
باشد امری معهود و سنتی مسنونست و نص حدیث
تناکحوا تکثروا فاتى اباهى بکم الامم يوم القيامة ولو بالسقط
درین باب از اوضح شواهد و اوکد دلایل بنا برین مقدمه
اگر مخلص دولتخواه را داعیه آنک یکی از دعاگوزادگان در
سلك فرزندان آنحضرت انخرط یابد در خاطر قرار گیرد
امیدوارست که چون رای همایون بغور آن رسیده عواقب
امور را تامل فرماید این سوال مقرون اجابت گردد تا سیماً
علی هذا الاساس خواجه جلال الدین را که از جمله امانا
و معتمدانست و ظاهر و باطن او بحلیه دیانت و

- ۱- پ: لازالت ۲- ب: عالیا ۳- پ: ث: ج: قاعده
- ۴- ت: میان- افزوده شده ۵- ب: عدل ۶- ت: با
- ۷- ت: حذف شده ۸- ث: نباشد ۹- ث: امر
- ۱۰- پ: وسیلتی ۱۱- ب: تناکحو ۱۲- پ: ت: القیمة
- ۱۳- ث: بالای سطر نوشته شده ۱۴- ت: اوهج ۱۵- پ: ج: بدکان و- افزوده شده
- ۱۶- آ: ج: انخرط ۱۷- پ: حذف شده ۱۸- پ: نماید، ت: فرماید
- ۱۹- ت: که یکی از امانا ۲۰- ث: حذف شده ۲۱- آ: امانت و- افزوده شده

کمال تدبیر متعلی ببندگی فرستاده شد تا درین باب
* با فواب نامدار بجقی که مستدعی اتمام و مستنهض
اهتمام آنحضرت باشد تقدیم کند و چون اجازت شریف
بصدور پیوندد بزودی بدینجانب اعلام دهد تا از جانب
دعاگوزاده فرزند اعز محمد ابقاه الله تعالی یکی از قضاة
نامدار و ولایة تقوی کردار بوکالت منصوب شده متوجه
آنحضرت کی قبله اقبال و مقصد اعظم اقیال است گردد
* و عقد مواصلت را با کریمه از کرایم خاندان پادشاهی و
مملکت صانها الله فی خدر العفة و الرشاد و حفظها فی
حجر الصلاح و السدان چنانک رای همایون صلاح داند موکد
گرداند ان شاء الله تعالی جهان بکام و دولت مستدام باد
نفع سوم برای جهان افروز مخفی نماند که اتمام
مصالح جهانیان و ضبط مناجیح عالمیان بموافقت سلاطین
اسلام که حماة بیضة دین و رعاة حوزه ملک اند تحقق یابد

- ۱- پ: متجلی ۲- ت: حذف شده، ث: با ۳- ب: ثواب ۴- ت: حذف شده
- ۵- ت: دهند ۶- پ: فی ظلم- افزوده شده ۷- ب: پ: ت: ث: ج: شعار
- ۸- ت: مقاصد ۹- آ: ب: ت: حذف شده ۱۰- ت: ج: تعالی- افزوده ۱۱- پ: حزن، ت: بعد
- ۱۲- ت: الفیلاح ۱۳- پ: ج: جهان بکام باد و دولت مستدام، ت: حذف شده
- ۱۴- پ: حذف شده ۱۵- ب: مناجح، ب: مناجح ۱۶- ب: بیضیة
- ۱۷- پ: حوزه ۱۸- پ: از ۱۹- پ: بحقق، ت: بحقق ۲۰- ت: باید

۶۸ پ و بلاد و بقاع معمر و طوائف عباد مرفه و مسرور گردند
 و چون موافقت ملوک انام بمواصلت استحکام پذیرد
 و بجانب اتحاد و مبادعت باعضاد استبدال گیرد هر آینه
 طبقات جمهور را ترقه معاش و ترتب اسباب انتعاش
 بیشتر دست دهد * و طالب این حال * در همه احوال
 مصیب باشد بنا برین مقدمه * بعرض رسانیده می آید
 ۶۹ ت که دعاگوزاده فرزند اعز اکرم عبد الرحمن طول الله عمره با انواع
 هنرها متعطیست و از ابنای جنس بوفور فضایل و کمالات
 مستثنی و ممتاز و عزحسب را با شرف نسب جمع گردانیده
 درین وقت بالهام دولت و سعادت می خواهد که در
 عداد اولاد آنحضرت داخل باشد و با کریمه از کریمات
 خاندان سلطنت اختصاص یابد تا آن نیز مکمل اسباب
 سعادت و شرف او گردد بنا برین مقدمه مخلص دولتخواه
 ۹۵ پ بعرض این معنی کی بحقیقت ماده مفاخرت و مباحاتست

- ۱- ب: طایف ۲- آب: استدلال، پ: استتال
 ۳- پ: مزین شده، ت: و مطالب * پ: ج: بهیج حال ملوم و معاتب نکردند
 ۵- ب: بعرض ۶- ب: مزین شده * آ: آت: اعز- مزین شده، ب: اعز اکرم
 ۸- ت: الرحمان ۹- پ: ج: فی ظلم- افزوده شده ۱۰- پ: متعطیست
 ۱۱- پ: مستغنی ۱۲- پ: مزین شده ۱۳- آب: ت: مزین شده ۱۴- پ: ج: بندکان
 ۱۵- ت: کریم ۱۶- ت: مزین شده، ت: بالای طرز نوشته شده ۱۷- آ: اسباب

۵۹ ت مزاحم رای جهان آرای شد تا اگر این مطلوب بوصول می پیوندد
 و جمال این مراد سزا حجاب احتجاب بیرون می آرد
 و کلا جهت اتمام معین کردند و اهتمام را بدان مرحمت
 بی دریغ تکفل فرماید تا میان آن حالاً و ملاً قرین روزگار
 ۶۱ ت حضرتین گردان شاء الله تعالی برین ابرام متوقب عفوست
 جهان بکام باد ۲

صورت دوم در جواب برضا یا بمنع و هر یک

مشمول بر سه نفع اما صورت رضا

نفع اول بعد از عرض وظایف التیاع و ذکر روایت

دولت خواهی اعلام می رود که احوالی که قلم گوهر بار متکفل

تقریر و تحریر آن شده بود و در باب وصلت کلمه چند

فرموده چون رعایت کفایت از جمله لوازم مواصلتست و

درین باب این معنی را وضوحی هر چه تمامتر بسمع ارادت

اصغانموده ازین جانب نیز مورد ان مطلب بوکدات

رضا مصفی گشت و قرعه اختیار از جمیع

- ۱- آ: مزین شده ۲- آ: حجات، ب: ت: خجالت ۳- پ: استجاب ۴- آ: کردند
 ۵- پ: اقدام و ابرام، ج: ابرام و اقدام ۶- ت: سه و سه - افزوده شده
 ۷- پ: ج: در رضایا (یا: پ- با) منع، ت: مزین شده، برضا: ب- رضا
 ۸- ت: برضا ۹- پ: روایت، ت: روایت ۱۰- پ: بوضوحی
 ۱۱- پ: مزین شده ۱۲- ب: جمع - در ماشیه نوشته شده، پ: جمع

ملوک اقطار و امصار بر حضرت عالی سلطانی دامت سلطنته
افتاد^۱ بهر وقت که وکلا و نواب جهت این^۲ مصلحت
خیر متوجه گردند بروجهی که فرموده^۳ شارع صلوات الله
وسلامه علیه^۴ است اتمام^۵ آن را التزام نموده آید بمشیت^۶
الله و عون^۷ دولت دایم باد

نوع دوم بعد از اخبار اخبار اخلاص نموده می آید که
اشارتی که در باب شاه زاده جهان ثمره دوحه^۸ السلطنه^۹
ذرة عقد المملكة ابقاؤه^{۱۰} الله تعالی فی ظل الظلیل السلطانی^{۱۱}
فرموده و وصلت^{۱۲} را با این جانب^{۱۳} التماس نموده چون
کمال^{۱۴} حسب و شرف نسب^{۱۵} خدمتش اظهر من الشمس^{۱۶}
پ ۹۶ و ابین من الامس معلوم است و فضایل نفسانی و
کمالات انسانی او^{۱۷} که مزینات^{۱۸} اوضاع سلطنت و مهورات
قواعد پادشاهی و مملکت اند بکرات استماع رفته در آن^{۱۹}

۱-ت: حذف شده ۲-آ: افتاده ۳-آب: ان

۴-پ: علیهم* ۵-پ: حذف شده ۶-ب: بمشیت، پ: تمه

۷-ب: در حاشیه - الدوحة درخت بزرگ از هر نوع که باشد - افزوده شده، پ: درجه

۸-ب: ت: السلطنه ۹-پ: ابقاها ۱۰-آ: سلطانیة

۱۱-پ: حذف شده ۱۲-ت: حسب و شرف حسب ۱۳-ب: الشمس است

۱۴-ب: او، پ: ث: ج: او را ۱۵-آ: ت: مزینات، پ: مزینت

۱۶-ب: ت: درین

باب بعزید تا ملی افتقار نیفتاد هر چه رای شریف سلطانی
بر آن قرار گیرد پسندیده اینجانب باشد^۱ میعاد اتمام این^۲
مهم خیر میقات ارسال نواب و وکلا خواهد بود زیادت
نمی نویسد دولت جاوید باد

ب ۶۹ نوع سوم معروض رای^۳ جهان افروز^۴ گردانیده

ت ۶۷ می آید^۵ که کلمه چند کئی^۶ در باب مواصلت با این جانب

رای عالی را سانح و عارض شده و جهت شاه زاده جهان
قطب سپهر سلطنت و دری فلک پادشاهی و مملکت
اسبغ الله علیه^۷ ظلکم اندیشه بخیر فرموده شک نیست
که درین صورت^۸ خاطب^۹ در عداد یکی از اولاد بل عزیزتر
انخراط می یابد^{۱۰} و چون شاهزاده طول الله عمره از جمله
سلاطین زادگان روزگار بکمال فضایل و آداب موصوف
و متحلیست^{۱۱} این جانب را کدام سعادت با آن^{۱۲} مساوی
گردد که مثل او فرزندی نجیب^{۱۳} در سلک اولاد منخرط
یابد^{۱۴} بر اینج رای شریف^{۱۵} درین معنی تصور فرموده^{۱۶}

۱-ج: حذف شده ۲-آ: آن ۳-ت: حذف شده ۴-ب: ت: برای

۵-ب: مکرر داند ۶-ت: حذف شده ۷-ت: حذف شده ۸-ت: باب

۹-پ: حذف شده، ت: خاطب ۱۰-ت: که - افزوده شده ۱۱-ت: متجلی است

۱۲-پ: از، ت: ناخوانا ۱۳-ت: و متجلی است - افزوده شده ۱۴-پ: ج: کرد

۱۵-ت: سلطانی - افزوده شده ۱۶-ت: فرماید

مزیدی صورت نمی بندد و فی هذه کفایة مصراع^۱

عین رضای ماست هر آنچه رضای تست

* دولت مستدام باد^۲

و اما صورت منع^۳

نفع اقول بعد از عرض متجددات احوال اخلاص و ذکر

مهمدات قواعد اختصاص اعلام می رود که اشارتی که در باب

قضیه وصلت فرموده بودند حال آنست که درین سال

از هجوم لشکر^۴ مخالفان نقصانی فاحش بمحصولات دیوانی

پ^۵ و ارتفاعات^۶ خاصه راه یافته است^۷ و خسارتی که هزار

ت^۸ یک آن در خاطر نبوده واقع شده و شک نیست که چون

بین الجانبین قاعده^۹ وصلتی مهمد گردد^{۱۰} درخور آن بمزید

ج^{۱۱} اخراجات احتیاج افتد و تکفل مؤناتی^{۱۲} که لایق حضرتین باشد

از فقود و اجناس و مرصعات و خدم و مواشی^{۱۳} و غلمان

و جواری و خزانه و فراش خانه و سایر^{۱۴} آنچه از لوازم آن

باشد ضروری الوجود گردد و چون درین سال خسارات^{۱۵}

۱- پ: ش ج: حذف شده ۲- ب: پ: ش ج: آن - افزوده شده ۳- ش: حذف شده

۴- ت: حذف شده ۵- ت: سه نفع - افزوده شده ۶- ج: حذف شده ۷- ب: ی - افزوده شده

۸- پ: ج: متوجهات ۹- آ: پ: حذف شده ۱۰- ت: د: ز: حوز: ج: و در خور

۱۱- ب: مووناتی ۱۲- آ: ت: ج: مواشی، پ: خواتین ۱۳- ت: ی - افزوده شده

۱۴- ت: حذف شده ۱۵- آ: ت: خسارات

آ-۶۲ بی نهایت اتفاق افتاده اگر حالیا اتمام این قضیه را موقوف

دارند از کمال الطاف آنحضرت مستبعد ننمایند و یقین

است کی این دولتخواه را درین باب معاتب نگرداند

دولت مستدام باد

نفع ۵۹ م بعد از تمهید شرایط دعا و تجدید رواتب

شنا نموده میشود که^۱ کلمه چند کی قلم گوهر بار در باب قضیه

مواصلت در مسلک عبارت آورده و این دولتخواه را در

مقام اختصاص بدان حضرت دانسته شک نیست

کی این معنی زیادت بر^۲ توقع و تصور این دولتخواه بوده

فاما از عذری واضح که عرض^۳ آن واجبست چاره نیست

عرضه می افتد کی دعا گوزاده که مخصوص بدین معنی اوست

هنوز در عداد اطفال است^۴ و بعارضه^۵ که نصیب اعادی

آن حضرت باد معذب و معنی اگر حالیا در^۶ اتمام این

قضیه^۷ توقفی فرمایند^۸ بکمال مکارم حضرت پادشاهی

مناسب تر باشد^۹ و یقین است کی این معنی مستصوب رای

۱- پ: اگر ۲- پ: نباشد ۳- ت: حذف شده ۴- ب: پ: حذف شده

۵- ت: غرض ۶- ت: بی دارن ۷- پ: حذف شده

۸- آ: ب: پ: ت: ج: حذف شده

۹- پ: ج: را موقوف دارند

۱۰- آ: بالای سطر با خط سفید نوشته شده، ت: حذف شده

جهان آرای گردد برین ابرام و اقدام مترقب اغماض
است جهان بکام باد

نوع سوم بعد از عرض و ظایف خدمت و اخلاص
۶۶ ت اعلام می رود که اشارتی کی در باب قضیه موصلت
۶۷ پ فرموده اند و کتاب کریم و خطاب شریف بزرگان ناطق
۶۹ ب بوقوف پیوست عرضه می افتد که پیش از وصول مثال
همایون و ورود رسولان کرام بمدت سه چهار ماه
از جانب سلطان معظم ملک العرب و العجم فلان الحق
والدین ابدت دولت رسد و رسایل متواتر شده بودند و
بخطبه دعا گوزاده رغبت نموده و از اینجانب اجابت رفته
و یعلم الله تعالی کی اگر نه واسطه این حال بودی دعا گوزاده
بهنتر از انخراط در سلک حرم آن حضرت کدام سعادت
صورت بستی و اگر مخدره دیگر داشتی آنرا قایم مقام
گردانیدی چون صورت حال برین منوالست امیدوار که
این عذر در محل قبول آید ان شاء الله تعالی جهان بکام باد

۱- ت: حذف شده ۲- ج: حذف شده

۳- ت: حذف شده ۴- ت: سلاطین - افزوده شده

۵- ب: اسخانب ۶- پ: حذف شده

۷- ت: بهر ۸- آ: حذف شده

۹- ب: حذف شده

فصل دهم در تهنیت زفاف دو صورت
تهنیت و جواب

صورت اول در تهنیت سه نوع
نوع اول بعد از عرض و ظایف دو لتخواهی و شرح
اخلاص بی تناهی بمحل آنها رسانیده می آید که چون اخبار
سازه زفاف مبارک که بر آنحضرت مبارک و میمون بان
استماع افتاد بعد از آنک *الرفاء بالمد اللتیام والاتفاق
بالرفاء والبنین بر زبان راند امداد بهجت و سرور
بر وجهی تواتر *وتواتر یافت که تقریر از تعبیر آن قاصرست
و زبان روزگار گفت ۱

فلم تک تصلح الاله ولم یک يصلح الاله
امیدوارست که این زفاف میمون مقرون با یلاد اولاد
امجاد و اسعاد احشاد انجانب باشد *و حضرت شریفه را از

*۱- پ: حذف شده

*۲- ج: حذف شده ۳- پ: حذف شده

*۴- پ: حذف شده ۵- پ: می رساند ۶- آ: که - افزوده شده

*۷- پ: ت ج: حذف شده، ت: در عایشه نوشته شده و همچنین در عایشه - سوسته شدن بیکدیگر - افزوده شده

*۸- ج: حذف شده ۹- پ: ت: شمس - افزوده شده ۱۰- ت: ج: حذف شده

۱۱- آ: احشاد، پ: ج: اشبال، ت: احفاد

۱۲- ت: اینجانب *۱۳- پ: ج: و بندگی حضرتها، ت: و حضرت شریفه را

آب ت میان این موصلت اسباب افراح متزاید و متضاعف^۲
گردد ان شاء الله تعالی دولت دایم باد^۴

نوع دوم بعد از اعلام دواعی موافقت و شرح بواعث

مخالصت و مصادقت انها می رود که چون منهای احوال
و داد و مبالغان اخبار محبت و اتحاد صورت زفاف مبارک^۵
که *بران حضرت مبارک و میمون باد^۹ باز نمودند بعد از
شمول استبشار و وفور استظهار این ابیات انشاد کرد^{۱۳}
مهرتابان چون^{۱۴} توجه کرد با برج شرف

اختران کردند *بر رسم خدیم تصفی^{۱۵} صف

ماه مجبر سوز گشت و مشتری شد خطبه خوان

باعطارد حجت اقرار و با ناهید در ف

گفته یارب خسرو این وصلت فرخنده باد

عقل و نفس و جن و انس آمین کنان از هر طرف

- ۱-ت: ان ۲-ت: متواتر ۳-ب: منضاعف، ت: مضاعف
۴-پ: ج: حذف شده ۵-ت: متغلبان ۶-ت: احوال ۷-ت: اعتقاد
۸-ت: ناخوانا ۹-آ: حذف شده ۱۰-ت: حذف شده ۱۱-ت: ناخوانا
۱۲-ت: پ: انشا ۱۳-پ: بیت افزوده شده، ت: شعر - افزوده شده
۱۴-چون: پ: تا ۱۵-ب: بر رسم ۱۶-ب: و تصفی، ج: تضعیف
۱۷-ج: حذف شده ۱۸-ب: خسرو ۱۹-پ: وصلت، ت: ناخوانا
۲۰-ب: و امین، پ: امین

چون بدین وصلت میمون و زفاف همایون خاطر
مبارک را استیناسی که ماده بهجت دولتخواهان است
ت ۶۸ حاصل شده شک نیست که این معنی بجمیع طوائف
سرایت کند چه پادشاهان بمشابت ارواح^۳ اند و اشخاص
بشری *ابدان و اعضا^۴ و چون مزاج^۵ روح بطیبت^۶ و استقامت
اختصاص یابد ان حال بجمیع اعضا و اطراف بدن مفضی و
مسری^۸ گردد حق تعالی اسباب جمعیت خاطر افزو^۹ که موجب
ترقه^{۱۰} جهانیان و رغد معیشت عالمیانست روز بروز
زیادت^{۱۱} دارد بالنبی و آله الاطهار و صحبه الغراء الزاهرين^{۱۲}
ب ۷۰ نوع سوم معروض رای عالم ارای گردانیده می آید کی
چون اخبار ساره زفاف مبارک^{۱۳} کی بتیمن مقرون باد بدین
دولتخواه رسید امداد ارتیاح تزیاید و تضاعف یافت
و محقق شد کی حصول امانی بر ایسر وجوه مقارن ایام و

- ۱-ت: حذف شده ۲-آ: این - افزوده شده ۳-ارواح: پ-سر
۴-پ: ج: بمشابت اعضا و جوارح، ت: بمشابت ابدان و اعضا
۵-پ: مزاج سر، ج: سر ۶-ب: بطننت، پ: بطنت، ت: بطیبت
۷-پ: بزان، ت: حذف شده ۸-ج: مساری ۹-آ: انفار
۱۰-پ: ج: جهانیانست ۱۱-پ: زیاد، ج: در زیادت
۱۲-پ: حذف شده، ت: الطاهرین و صحبه الغراء الزاهرين، ج: الطاهرین
۱۳-پ: حذف شده

۹۸ پ مستوعبة اقسام الحسنة خواهد شد و جهانيان را در ضمن اين حال اسباب ترفه معاش بر وجهی دست خواهد داد که دست روزگار بر تصرف و تغيير آن قادر نباشد و امیدست که حضرت ربوبیت جل جلاله در تيسير مطالب و تحصيل مآرب آنحضرت روز بروز اسباب توفيق مهیا گرداند و مشارب آمال مصفی و مهنا گردد ان شاء الله تعالى

صورت دوم در جواب سه نوع

نوع اول الطافی کی از حضرت معلا لازلت مقرونة باعنان السماء در باره این محب دولتخواه صادر شده بود و بر زفانی کی اتفاق افتاده تهنیت فرموده از تفقدات حضرت شریفه سلطانی لازلت من العظمة بمزیدة مستغرب نشمرد شک نیست کی اقتفاء آثار شریعت

۱- آ: سلطنت ۲- پ: الذرات

۳- ج: لاقسام ۴- پ: تعرف ۵- ب: و- افزوده شده

۶- آ: تقالی و الله اعلم، ۷- ج: العزیز ۸- ب: باعیان، پ: باعسانی

۸- پ: ج: حذف شده، ت: محب مخلص

۹- پ: حذف شده ۱۰- پ: حذف شده

۱۱- ب: افتقاء، پ: افتقار، ت: افتقاء

سید المرسلین صلوات الله و سلامه علیه بحکم حدیث من تزوج فقد احسن ثلثی دینه الا فلیتق الله فی الثلث الباقی بر جمیع اهل اسلام واجب و لازم است و بروایه امر که متقلد کلیات مصالح انام و معتنق مهمات جمهور اهل اسلام اند اوجب و الزم تا مجموع طوائف از مزلق شهوات و مدارک شبهات احتراز نموده برسنت الناس علی دین ملوکهم در جمیع قضایا بتخصیص قضیه ازدواج متابعت شریعت را امری فرض و قضیه متحتم شناسند و بدان واسطه از اغواء شیطان و اغراء نفس اماره خلاص یابند حق تعالی حضرت عالی سلطانی اعظمی را که مذکور دولتخواهان قدیم است بمنتهای مطالب واصل گرداناد بالنبی و آله و صحبه
نوع دوم چون مثال اعلا الله تعالی المشتمل بر

۴۲
۶۱

۶۲

۱- پ: ج: حذف شده ۲- ب: الافلیتی

۳- ت: متقلدان ۴- پ: مهمات ۵- آ: حذف شده

۶- پ: با ۷- ت: ان- افزوده شده ۸- ج: شبهات

۹- پ: سهوات، ج: شهوات ۱۰- پ: حذف شده

۱۱- فرض: ت- واجب ۱۲- پ: متحتم ۱۳- ت: شناسند

۱۴- پ: اغوای ۱۵- ت: حذف شده ۱۶- مذکر: پ: مجل

۱۷- ب: اقلیم ۱۸- ب: پ: حذف شده

۱۹- پ: شانده- افزوده شده

تفقد مخلص دولتخواه از ارسال رسل ابرار وارد و واصل
 شد مورد کریمش بانواع تکریم تلقی یافت و بر وفور
 الطافی کی از حضرت کیوان رفعت صدور یافته بود
 وظایف دعا و رواتب مدحت و ثنا *موظف و مرتب
 داشته تهنیتی کی زبان قلم گوهر بار بزرگ ان جریان نموده
 در تبشیر زفاف کمال الطاف بجای آورده از مکارم
 حضرت اسمان شکوه غریب و بدیع ندانست و بدین
 التفات کی از ان حضرت صادر شده امداد استظهار
 متزاید و متضاعف گشت دولت ابد پیوند مقارن رایات
 همایون باد

نوع سوم چون از حضرت عالی سلطانی اعظمی خلد
 الله سلطنه مبشر نهانی کی بحقیقت مبلغ اسباب آمال و
 امانیست بدعاگوی دولتخواه رسید و بشارت اعتناء و
 التفات آن حضرت معلوم و محقق گشت مقدم او را باعزاز
 و اکرام *تلقی نموده بر وفور الطاف و اشفاق آن حضرت

- ۱-ب: نشد *۲-ت: مرتب و موظف
- ۳-پ: ننوده و، ث: ننود و ۴-مکارم: پ-ج: فواضل
- ۵-ب: متضاعف، ت: متضاعف ۶-ج: حذف شده
- ۷-ث: نهانی ۸-پ: احنا *۹-ث: از-معلوم-تا-آنحضرت-حذف شده
- ۱۰-ج: شد *۱۱-ت: حذف شده

امداد دعوات متواتر و متعاقب گردانید و با وجود مکاری
 که از ان حضرت بکرات مشاهده رفته صدور چنان تفذات
 مستبعد ننمود حق عز اسمہ حضرت شریفه سلطانی را دامت
 سلطنه جهت یادداشت مخلصان دولتخواه و تکریم
 دعاگویان بی اشتباه سالهای بسیار باقی دارد^۱ بالنبی^۲
 و من و الاله

فصل یازدهم در تهنیت ولادت دو صورت
 مکتوب و جواب
 صورت اول مکتوب چهار نوع

نوع اول معلوم علوم شریفه گردانیده می آید کی تا اخبار
 *ولادت مبارک شاهزاده جهان شمره^۱ دوحه السلطنه^۲ و
 قرة اعین^۳ الملوک و المملكة انبته الله نباتا حسنا^۴ فی ظل
 المحضرة الشریفه^۵ استماع افتاده نه ان بهجت و بشاشت^۶
 بدل^۷ و درون راه یافته که شرح هزار یک ان قابل تحریر^۸
 پ ۹۹

- ۱-پ: مکارم ۲-ت: بکرده و ۳-ت: جنین ۴-ت: حذف شده
- ۵-ب: اعز ۶-ت: حذف شده ۷-ب: و دولتخواه، ت: حذف شده
- ۸-ب: حذف شده ۹-پ: باد ۱۰-ث: العری القرشی-آنسزوده شده
- *آ-ت: مبارک ولادت ۱۲-پ: درجه ۱۳-ج: ناخوانا
- ۱۴-ب: العین، ث: عیون، ج: عین ۱۵-ج: بنانا ۱۶-پ: بمنز شده
- ۱۷-پ: بشارت ۱۸-ب: بدن ۱۹-پ: ث: ج: تقریر

باشد درین حال زبان زمان باحسن اصوات و الحان این
ابیات سراییدن گرفت شعر^۱

ایا مالکا عمّ الانام^۲ بجوده

زمانک مطواع وجدک صاعد

فربک^۳ فیما ترتجی^۴ لک مسعد^۵

وسعدک فیما تشتهی^۶ لک ساعد

حباکم^۷ الله الناس^۸ انجلا^۹ مطهرا^{۱۰}

به کملت اغراضنا و المقاصد

فلا بدان یعنوله^{۱۱} کل مالک

ولا شک ان یاوی الیه الاما جد

فاطر نبأ^{۱۲} فی ذی المسرة مطرب

وانشد بیتا یقتدیه^{۱۳} القصاید

اذا ولد المولود من آل هاشم

فقد زید^{۱۴} فی اهل الفضایل واحد^{۱۵}

۱-ت: حذف شده ۲-ت: ج: حذف شده ۳-آ: در تاثیر نوشته شده ۴-ج: و ربک

۵-آ: ترتجی، ت: ترجی ۶-پ: سعدا ۷-آ: حیاکم ۸-ت: حذف شده

۹-آ: در تاثیر نوشته شده، ب: ت: حذف شده، ش: الخلق ۱۰-پ: تجلا، ج: بخلا

۱۱-پ: یعوله ۱۲-پ: بنا ۱۳-پ: قصه، ت: تقیدیه، ش: تقیدیه، ج: یقتدیه

۱۴-ت: زاد

۱۵-پ: رباعیه - افزوده شده

۴۲۳ ای جان و دل تو منبع دانش و داد

وز دانش و داد تو جهانی آباد

ت ۶۹ ت ۶۱ فرزند تو آمد^۱ تو ای سایه حق^۲

در سایه دولت تو جاوید زیاد

۲-۶۴ امید است که شاه زاده جهان در سایه آنحضرت برملوک

ممالک راه تفقد^۳ و تفوق سپرد و اعظم روزگار و گردن

کشان گیتی^۴ اوامر و نواهی اورا باطاعت و انقیاد تلقی نمایند

و حضرت سلطنت را بوجود مبارکش^۵ هر روز دولتی تازه

و هر ساعت سعادت بی اندازه دست دهد ان شاء الله تعالی^۶

نوع دوم * بر شریف آرای^۷ صواب فرماء مکشوف

۹۶ پ گردانیده می آید که چون^۸ اخبار فرخ^۹ انگیز از ولادت مبارک^{۱۰}

شاه زاده جهان^{۱۱} در تاج شهریاری^{۱۲} دری^{۱۳} فلک کامکاری^{۱۴} نور^{۱۵}

۱-ت: جهان ۲-ب: تو

* ۳-پ: بتو ای مایه فضل، ش: بتو ای سایه حق

۴-پ: ش: ج: تقدم ۵-ب: حذف شده ۶-پ: حذف شده

۷-پ: ج: شریفش ۸-ب: پ: ش: ج: عزیز

* ۹-پ: ش: بهای، ج: بر آرای ۱۰-ب: فرخ اخبار

۱۱-ش: حذف شده ۱۲-آ: حذف شده ۱۳-ت: حذف شده

۱۴-پ: و درین، ش: ج: و دری

۱۵-ت: کامکار

حدقة السلطنة نور حدیقة المملكة طول الله عمره في ظل
 الحضرة العالیه استماع افتاد هواد ابتهاج بروجهی متواتر
 و متوارد شد که شرح عشر عشر آن در طی طوامیر مندرج
 نگردد و شک نیست که از وجود چنین فرزندی نامدار
 چنان پدری بزرگوار را دولت های بی انتها متابع و سعادت های
 بی انقضاء متعاقب خواهد بود و از چنین فرعی منیف
 که از چنان اصلی شریف متولد شده ورود امانی بر وفق
 مرام و اوابد مطالب مقرون بانتظام باشد
 ای منبع فیض دانش و معدن داد

بر تو قدم نو آمده میمون باد
 گردون معالی قمری دیگر دید
 دریای مکارم گهری دیگر زاد
 امیدست که آن شاه زاده که خانواراده پادشاهی و سلطنت

- ۱-ب: السلطنة ۲-ب: حذف شده
 ۳-۳* ۳-پ: از- و شک- تا- باشد- حذف شده ۴-آ: از- و ت: از
 ۵-آ: از- افزوده شده ۶-ث: نذری ۷-ت: حذف شده
 ۸-ب: افتنا ۹-ت: حذف شده ۱۰-آ: بالای سطر فرستاده
 ۱۱-پ: رباعیه- افزوده شده، ت: شعر- افزوده شده ۱۲-ب: حذف شده ۱۳-ت: کهر
 ۱۴-پ: داد، ث: ذاد ۱۵-پ: این ۱۶-ت: پادشاه
 ۱۷-ب: خاقون زاده، پ: از خاقان، ت: خانزاده، ج: از خانزاده*

میلاذ یافته چون اسلاف اشراف ملاذ و مقصد ملوک
 اقطار و صناید اطراف گردد و حضرت سلطنت راحقت
 بانواع البهجة و السعادة بوجود مبارک او اسباب کامرانی
 بی توقف و توانی دست دهد و او در سایه آن حضرت
 بمنتهای اعمار وصول یابد ان شاء الله تعالی
 نوح سوم بر موافق مقدسه سلطانی اعظمی
 لازالت من السلطنة بمزیدة معروض گردانیده می آید که تا ولادت
 مبارک شاه زاده جهان مهر سپهر دادگری و ماه آسمان
 فضل گستری قره عیون سلاطین الافاق نور احراق الملوک
 علی الاطلاق لازالت ایامه ممدوده البقاء والدوام الی یوم
 الحشر و القیام استماع افتاده امداد ارتیاح بحیثیتی ظاهر
 و باطن این دولتخواه را در اهتزاز آورده مصراع
 که شرح صدیک آن را بیان نشاید کرد
 بمیامن حضرت الوهیت توالت الآؤه و تقدست کبریاؤه

- ۱-ت: بلاد ۲-ب: مقصد ۳-ت: و
 ۴-ت: الغزیر ۵-ب: موافقت ۶-ج: سلطان
 ۷-ت: حذف شده ۸-ج: جهانیان ۹-ب: من السلطنة
 ۱۰-ث: بالدوام ۱۱-آ: افتاد که، ت: افتاد ۱۲-ج: امداد
 ۱۳-آ: بحسی، ب: بحشی، پ: بروجهی، ت: بحشی، ث: بحشتی
 ۱۴-پ: ث: ج: حذف شده ۱۵-ب: بیان

امیدست کی آن خلف نامدار بعد از وصول باطول اعمار و
احراز شرایف ملکات اخیار مقتنی آثار سلف بزرگوار باشد
و حضرت شهریاری را از وجود مبارک او و اولاد و احفاد
او هر روز بهجتی مجدد و هر ساعت مسرتی موکد اتفاق
افتد ان شا الله العزیز

نوع چهارم اگر مولود دختر باشد اگرچه ذکر عورات
روا نیست اما میان سلاطین تفاوتی نکند و برین موجب
باید فوشت بر مساند عظمت و جلال و موافقت قبول و
اقبال پوشیده نماندگی سلاطین روزگار همچنانک بولادت
ذکور اولاد بشاشت و بهجت می باشد بولادت اناث
اولاد نیز می باید همان حالت ملحوظ نظر باشد اعظم ملوک
و سلاطین بمواصلت ایشان رغبت نمایند و از عالم
غیب فرزندی بمسببی کی در مطالب حضرت ببدل نفس

۱- پ: ش: ج: این ۲- پ: ش: ج: در ۳- ت: اخبار

۴- ب: منبقی ۵- ج: منزه شده ۶- ج: بمنبقی ۷- ت: تعالی

۸- پ: مولد ۹- ت: دعوات ۱۰- ت: ش: ج: موافق

۱۱- آ: ب: ت: سلاطین روزگار همچنانک، پ: ج: طوایف سلاطین را همچنانک

۱۲- پ: و- افزوده شده ۱۳- پ: ج: همان حالت می باید که، ت: می باید که همان حالت

۱۴- پ: ش: ج: جه- افزوده شده ۱۵- اب: ت: سببی، پ: سمرقی

۱۶- آ: ب: بدل، پ: بدن، ت: ببدل و

و مال مسامحت واجب داند ظاهر شوند پس حضرت
سلطنت خلد ملکه را بوجود کریمه که از عطایای نامتناهی
حضرت الهیست * و مصطفی صلی الله علیه و سلم فرموده
ابوالبنات مرزوق شکر فراوان لازم است و اجتناب
از ماخذ ملالت و سآمت بالکلیه واجب و درین معنی بر
خاطر گذشت شعر

ای پایه رفعت زگردون بهتر

چون صد پسرست این مبارک دختر

در مرتبت فیض چه دریا و چه کان

در تربیت فضل چه دختر چه پسر

صورت دوم جواب سه نوع

نوع اول چون تبا شیر صبح سعادت از افق دولت
ظهور یافت و مثال شریف مشتمل بر انواع تکریم * و تشریف
بدین دولتخواه رسید و بشاشتی که از ولادت دعاگوزاده عمره
الله تعالی بخاطر مبارک راه یافته معلوم شد علم الله تعالی

۱- ج: چون- افزوده شده ۲- ج: حزن شده ۳- پ: بوجوه ۴- ب: ت: حزن شده

* ۵- پ: ج: حزن شده ۶- پ: رباعیه، ج: حزن شده

۷- ج: سایه ۸- پ: ش: ج: برتر ۹- ب: مرتبه

* ۱۰- ت: حزن شده ۱۱- پ: بی ظلم، ج: مع فی ظلمکم

۱۲- ت: در عاشیه نوشته شده

کمی بعد از آنک ماده استظهار بی نهایت گشت نه
 ۱۰۲ پ چندان غبطت و مسرت روی نمود که بتقریر مقرر و بتحریر
 محرر گردد از وفور الطاف حضرت خسروی و اعطاف
 بی نهایت جناب جلال کسروی مستبعد نشمرد لا غزو
 من المسک ان يفوح^۷ و من البدر ان یلوح^۸ امیدست که
 * او با شاهزادگان جهان بمنتهای اعمار واصل گردد ان شاء الله تعالی^۹
 نفع دوم اعلام علوم شریفه که مهبط انواع انوار الهی و
 محل فیض و فضل^{۱۰} نامتناهیست گردانیده می آید که چون
 مواقع اقلام گوهر بار از ایراد رسل نامدار مشتمل بر انبساطی^{۱۱}
 کی بخاطر مبارک^{۱۲} جهت ولادت دعاگوزاده طول الله عمره^{۱۳}
 راه یافته وارد و^{۱۴} واصل شد از ورود آن امداد بهجت
 امتداد یافت و اسباب مسرت متواتر و متعاقب گشت

اب: حذف شده ۲-پ: تحریر

۳-آ: تکرار شده، ت: محرر مقرر و معبر ۴-آ: کرد و، ج: حذف شده

۵-ت: حذف شده ۶-ت: لابد ۷-ب: تفوح ۸-ب: تلوح

* ۹-آ: او باد شاه زادگان، ب: در سایه دولت آن حضرت و شاه زادگان، ت: او و شاه زادگان

۱۰-ب: اعمال ۱۱-ث: کردند ۱۲-ت: همه و همه - افزوده شده

۱۳-پ: ج: حذف شده ۱۴-ث: حذف شده ۱۵-ت: حذف شده ۱۶-ت: انتشالی، ت: اسالی

۱۷-آ: بلاکس طرح شده ۱۸-پ: حذف شده ۱۹-پ: ج: فی ظل الحضرة الشریفه - افزوده شده

۲۰-ب: حذف شده ۲۱-پ: ج: امتدادی تمام

و از وصول آن بزرگمال مخلص نوازی که از شیم شریفه حضرت
 شهریار است استدلال رفت امیدست که او و شاه
 زادگان جهان ابدالله دولتتم در احراز کمالات قصب
 ۷۰-ت: السبق از اقران و اکفا در رباید و وضع معاش بعد از
 تحری^۱ مرضی الهی بر قانون مرضی^۲ حضرت پادشاهی
 باشد ان شاء الله تعالی

۴۴۴ نفع سوم بمحل و موقوف انها رسانیده می آید

که چون مقاطر انفاس^۳ در ربار گهرنثار^۴ که ماده مفاخرت
 و سرمایه مباحه مخلص دولتخواه بود از دست رسل کرام
 بوصول پیوست و خرمی^۵ که از ولادت دعاگوزاده انبته الله
 نباتاً حسناً بخاطر مبارک راه یافته اعلام رفته بعد از آنک دیده را
 نور و خاطر را بهجت و سرور افزود^۶ و ظایف دعا دولت
 ۱۰۱-پ: مجدد و موظف گشت امید بفیض بی انقطاع احدی و

۱-ب: حذف شده ۲-پ: ج: در سایه آن حضرت

۳-ت: حذف شده ۴-ث: در بایند، ج: یابد

۵-پ: تحریر، ت: مجری ۶-پ: ج: حذف شده، ت: مباحی

* ۷-پ: ج: بمحل انها و موقوف عرض، ب: بمحل موقوف انها

* ۸-پ: ج: در ربار نثار * ۹-پ: ج: بولادت

۱۰-پ: منور

۱۱-ث: افتد

فضل بی نهایت سرمدی چنانست که در اکتساب کمالات
آ-۶۵ و اقتناء معامد و فضایل^۱ محرز مراتب سعادات و حایز انواع

ب-۷۲ معارج و سیادات گردد بمنه و طول^۲
ت-۶۲ فصل ۵ و از دهم در عتاب دو صورت مکتوب

و جواب^۳ هم بعتاب^۴

مکتوب سه نوع

صورت اول

نوع اول^۱

بعد از عرض وظایف و داد^۲ و تمهید قواعد
محبت و اعتقاد^۳ اعلام رای^۴ معلا گردانیده می آید که^۵ سوابق
اخلاصی^۶ که این دولتخواه را با حضرت عالیه اعلاها الله تعالی
ثابتست مستدعی آن می گردد که بهر وقت^۷ او را بخدمتی
کی فراخور حال باشد^۸ اختصاص فرمایند^۹ و جهت قیام بکلیات
مهام بر خاطر خطیر جای دهند^{۱۰} مدتیست^{۱۱} تا ازان حضرت
بهیچ اشارتی مشارالیه و بهیچ^{۱۲} مهمی موسوم^{۱۳} نشده و در جزویات

* ۱- پ: در ظل ظلیل حضرت شهر یاری حضرت با نفع التایید و التخلید

۲- پ: ت: حذف شده ۳- ت: و هو الموفق - افزوده شده

* ۳- ۴- پ: از - فصل - تا - نوع اول - حذف شده * ۵- ت: ج: حذف شده

۶- آ: دعوات، و داد - بالای سطر نوشته شده ۷- آ: اعتقاد، ت: اتحاد

۸- آ: ب: حذف شده، ت: جناب ۹- ت: حذف شده ۱۰- پ: اخلاص

۱۱- آ: ب: ت: حذف شده ۱۲- پ: وقت که * ۱۳- پ: ج: مخصوص گردانیده (ج: گردانید)

۱۴- ت: ج: دهد ۱۵- ت: که - افزوده شده * ۱۶- پ: ج: امری مامور

قضایا نیز^۱ با او رجوعی^۲ نرفته تا بکلیات چه رسد نتایج سوابق
مخالصت و ثمرات سوائف ارادت برین صورت متوقع نبوده^۳

از غایت اعتمادی که بر کمال اعتناء آن حضرت دارد بعضی
این^۴ ابرام^۵ مزاحم مطالعه همایون شد^۶ و فی العتاب حیوة بین

اقوام^۷ امیدوارست کی فیما بعد بصدور خدمات و اتمام
مصالح و مهمات بر سوائف عادات^۸ مخصوص و مخاطب

گردد^۹ تا اثران عنایت^{۱۰} بمسامع همکنان^{۱۱} رسد و موجب^{۱۲} مزید
استظهار^{۱۳} داعی دولتخواه باشد یقین است کی^{۱۴} این ملتمس

محل اجابت یابد ان شاء الله تعالی دولت جاوید باد

* نوع دوم^۱ بعد از تجدید وظایف مصافاة و تاکید

آ-۱۰ مبانی مودت و موالاة بجز عرض رسانیده می آید کی

سالهاست تا این دولتخواه بموالاة آنحضرت متشبث^۲ و

بمصافاة آن جناب معتصم^۳ و متفکک است^۴ و بهیچ حال در

۱- ت: حذف شده ۲- ت: حذف شده ۳- ت: رجوع

۴- ب: ت: ج: نبود ۵- ت: حذف شده ۶- ب: ان

۷- پ: ج: و اقدام - افزوده شده ۸- پ: شدخ، ت: باشد

* ۹- ب: حذف شده ۱۰- ت: عادات ۱۱- ت: حذف شده

۱۲- پ: عتاب ۱۳- پ: ج: احباب و اعدا

* ۱۴- پ: ج: مفاخرت و مساهات، ت: ت: استظهار ۱۵- آ: حذف شده

* ۱۶- ب: حذف شده ۱۷- پ: مثبت * ۱۸- پ: ج: حذف شده

وظیفہ ولا و داد اہمال^۱ نمودہ^۲ و جز مسالک ممالک اتحاد
 ۷۲ ت بقدم اعتقاد نیمودہ مدتیست تا بتسویلات اصحاب
 اغراض^۳ و تمویہات ارباب افتعال^۴ و اعتراض عنان مکاتب^۵
 ازین جانب منعطف^{*} فرمودہ اند و ذکر این دولتخواہ را در
 طی نسیان مندرج^۶ گردانیدہ چنانک گوی^{*} کلمہ گز مناہج
 محبت را مسلوک نداشته اند و وفا و وفاق را نفاذ و نفاق
 پنداشته^۷ * ما کننت ارجو منک هذا الجفا
 یا صاحبی فی العسر والیسر^{*}

چگونه شاید کی رای جهان افروز بجزرد سماعی کی بیچ حال انرا
 اصلی تصور نتوان کرد و اساسی کی بران بنیادی^۸ نتوان نهاد تا این
 غایت مخلص دولتخواہ را بعدم^۹ التفات اختصاص فرماید و ذکر
 ۴۴ اورا کان لم یکن بالامس انگارد^{۱۰} دوست^{*} و دشمن^{*} چگونید و تدبیر

- ۱-ب پ ث ج: اہمالی ۲-ب: بنمودہ، ج: نمودہ
- ۳-پ: اعراض ۴-پ: افعال ۵-پ ج: عنایت
- * ۶-آ: از- فرمودہ اند- تا- مندرج- درعاشیہ نوشتہ شدہ
- * ۷-پ: ہرگز محبتی نبودہ شعر، ج: ہرگز محبتی نبودہ
- ۸-ت: انفار * ۹-پ: حذف شدہ، درنسخت: و الیسر- بثل- و فی الیسر- است
- ۱۰-پ ج: مالکی ۱۱-پ: سماوی ۱۲-ج: بنیاد
- ۱۳-ت: بعد ۱۴-ت: و- افزودہ شدہ
- * ۱۵-ت: حذف شدہ

ازالت این^۱ بی شفقتی^۲ را کہ ہیچ سببی^۳ ندارد^۴ از^۵ کہ جویند
 * و الفطام عن المالوف شدید^۶ رعایت جوانب مخلصان
 ۷۲ ب و دوستداران^۷ بر جمیع طوایف واجبست و بر سلاطین
 دین دار و ملوک ملک شعار^۸ اوجب^۹ توقع است کہ فیما بعد
 برخلاف گذشتہ بتفقہ^{۱۰} احوال مخلص معتقد اہتمام فرمایند و
 اباطیل اصحاب اغراض را در مسامع شریفہ نگذارند و دوستان^{۱۱}
 دولتخواہ را^{۱۲} بکید قصاد^{۱۳} و افتراء مفتریان و اضداد از دست
 ۴۵ آ ندهند^{۱۴} تا برقرار^{۱۵} قواعد مخالفت مہمد و مبانی مصادقت
 موطن و موکد ماند ان شاء اللہ تعالی

* نوع سوم^{۱۶} بعد از عرض شرایط خدمت و نشر
 ۶۳ ث رواتب مدحت^{*} اعلام می رود^{۱۷} کہ درین مدت کی این
 ۱۰۲ پ دولتخواہ را با حضرت عالی قاعدہ دوستاری^{۱۸} مہمد و مرعی
 بودہ در ہیچ حال جز بوظیفہ^{۱۹} ولا^{۲۰} و راتبہ مدخ^{*} و ثنا قیام نمودہ

- ۱-ج: آن ۲-پ ج: بی عنایتی ۳-آ: سبب
- ۴-ب: نداند ۵-ت: حذف شدہ * ۶-ب پ ج: حذف شدہ
- ۷-پ: دوستداران ۸-پ: واجب ۹-آ: بتفقہ ۱۰-ت: فرماید
- ۱۱-ت: و- افزودہ شدہ ۱۲-پ: حذف شدہ ۱۳-آ: قصاد
- ۱۴-ج: ندهند ۱۵-آ: بر- افزودہ شدہ * ۱۶-ب: حذف شدہ
- * ۱۷-پ ج: عرضہ می افتد ۱۸-پ: دوستاری
- ۱۹-ج: حذف شدہ ۲۰-ت: مدحت

است و محبت آنحضرت را* در قلوب و ارواح امتزاج الماء
والراج ممزوج و مختلط گردانیده و موالی و معادی را^۱ این وضع
معلوم و مقرر و این قضیه محقق و مصور گشته درین ایام
از تقریر جمعی کی اقاویل ایشان از شایبه غرض مصون و
امانت^۲ از خیانت مامون باشد استماع رفت کی صفاء
موارد و داد و عذوبت مشارب اتحاد آنحضرت را^۳ با این
دولتخواه تکرری رسیده و تغیری بدان راه یافته و بی شفقتی^۴
کی هرگز توقع^۵ نداشته واقع شده^۶

طمع از دوست^۷ نه این بود و توقع نه چنین

پوشیده نماید کی خاطر دوستداران و دولتخواهان راجی سبی
واضح و بینتی^۸ لایح از دست دادن در مذهب سلطنت
و شریعت^۹ پادشاهی و مملکت روا نداشته اند بل کی
از بنا بر تصوری کی بیاطن^{۱۰} راه یافته خدشه کی در ضمیر^{۱۱}
آمده باشد بدان التفات هم ننموده چه اگر خواهند

* ۱- آ: در شایبه نوشته شده ۲- ت: امانت ایشان

۳- ت: حذف شده ۴- پ: ج: بی عنایقی ۵- و: حذف شده

۶- آ: ت: مصراع - افزوده شده، پ: ج: افزوده شده ۷- پ: ج: شاه

۸- ت: بینتی، و: بیستی ۹- ت: و: - افزوده شده

۱۰- پ: حذف شده ۱۱- ب: پ: ج: اگر ۱۲- ت: در باطن

* ۱۳- پ: حذف شده ۱۴- ت: حذف شده

کی او ابد قلوب و شوارد بوطن^۱ را کی^۲ از ربقة تسخیر
انفکاک یافته باشند^۳ باز در قید تصرف آرند تعذری
تمام داشته باشد^۴

* اسان باشد هزار دل آزردن

دشوار بود دلی بدست آوردن^۵

ت ۷۱ پس واجب چنان کنده کی در ابتداء حال بتفحص قضایا و
تحقیق آن اشتغال رود^۶ و بعد از آن بر حسب معدلت^۷ و
نصفت^۸ اتیان بحکم واجب آید مخلص دولتخواه را^۹ اینج از منقض
۱۰- پ: اخلاص و اعتقاد در خاطر آمد بمحل انهار رسانید تا^{۱۱} فیما بعد
بتزاهات^{۱۲} صاحب غرضان کی محمول جز بر تقبیح صورت احوال
نباشد هیچ حال التفات نفرمایند^{۱۳} و جانب دوستداران را که در
ارادت ایشان^{۱۴} شبهتی نباشد رعایت^{۱۵} واجب دانند تا موجب
نیکنامی دارین^{۱۶} باشد بر زیادت ابرام اقدام ننمود^{۱۷} جهان بکام باد^{۱۸}

۱- و: باطن، ج: بطون ۲- آ: حذف شده ۳- پ: ج: باشد

۴- پ: ت: بیت - افزوده شده، ت: باشد - حذف شده * ۵- ب: حذف شده ۶- پ: حذف شده

۷- پ: انک * ۸- ت: حذف شده ۹- ج: حذف شده ۱۰- پ: اعتماد

۱۱- پ: رساننده، ج: رسانیده ۱۲- ت: حذف شده ۱۳- ت: تفرهات ۱۴- پ: نکند

* ۱۵- ۱۵- ج: حذف شده ۱۶- پ: هیچ وجه - افزوده شده ۱۷- پ: ت: داند ۱۸- ب: درین

۱۹- ب: نمودن کی، پ: ج: نمودن نوعی از جزا است، و: نمی نماید

۲۰- آ: باد دولت مستدام، ب: دولت مستدام باد

* صورت دوم در جواب بعتاب سه نوع
 ۴۵ ب نفع اول احوالی کی قلم گوهر بار بتقریر و تحریر آن
 قیام نموده و قضایا و واقعی را بصورت عتاب^۱ بیان کرده
 ۲۳ ب بوقوف پیوست بعد از عرض وظایف اخلاص و اتحاد اعلام
 می رود که درین مدت کی سوابق مضافه بین الجانبین
 موکدست در هر قضیه که نواب حضرت سلطانی را ساخ
 * و عارض^۲ شده جز تلقی با تمام^۳ امری دیگر صورت نبسته و
 ان مهم را^۴ بر جمیع مهمات خاصه راجع^۵ دانسته چند صورت
 اتفاق افتاده که در اهتمام با تمام ان اهمالی کی متوقع نبوده
 مصور گشته شک نیست کی صدور چنین قضایا در طریقه اتحاد
 و یگانگی موجب اعتراض و استنکار تمامست چون حال
 برین^۶ موجب بوده ازین جانب نیز بذكر مطالب و مهمات
 استنهاضی نرفته^۷ و نواب حضرت شهریاری را بهیچ نوع از
 ۴۶ آ انواع مزاحم و معارض^۸ نشده فیما بعد اگر تغییر سوابق اوضاع
 در ان^۹ جانب اتفاق افتد ازین طرف نیز^{۱۰} جز سلوک

* ۱- ب: حذف شده ۲- ج: عبارت ۳- ج: حذف شده

۴- ث: ان- افزوده شده ۵- ت: حذف شده ۶- پ: که- افزوده شده، ت: حذف شده

۷- پ: راجع ۸- آ: احوالی ۹- ت: حضور ۱۰- ت: این

۱۱- آ: رفته، ب: نرفته ۱۲- ت: در حاشیه نوشته شده

۱۳- آ: ب: در این ۱۴- ج: حذف شده

۲۳ ث مسالک اتحاد امری دیگر ممکن نباشد و در سواخ قضایا
 و عوارض مهمات هر آینه از جانبین بذل^۱ جهد و صرف و سع
 ۱۰۳ پ واجب گردد ان شاء الله تعالی دولت جاوید باد^۲

* نفع دوم^۳ بعد از اداء واجب دعا و تمهید فرایض^۴
 حمد و ثنا اعلام می رود که عتاجی چند که مبنی بر یگانگی^۵ طرفین
 باشد در قلم گوهر بار آورده و بنای^۶ ان معتقدات بر تسویلات
 اصحاب اغراض و تمویهات ارباب افتعال و اعتراض نهاده
 شک نیست کی چنین طوایف را علی مرور الایام جز تقبیح
 صورت احوال ارباب اتحاد امری دیگر در خاطر نمی آید اما
 تا^۷ وجود قضیه در خارج موجود نمی گردد بر السنه هیچ طایفه
 نمی گذرد و در ماده مساوی و محاسن این قاعده مقررست تا
 الناس اکیس من ان یمدحوا رجلا

حتی یروا^۸ عنده آثار احسان

درین معنی رای شریف سلطانی را رجوع با باطن مبارک
 می باید فرمود و هر چه جز تمهید قواعد و لا و داد است از

۱- ث: و- افزوده شده ۲- ت: حذف شده ۳- ب: حذف شده

۴- ت: فوارض ۵- ت: بیگانگی ۶- ت: ثناء

۷- ت: این ۸- ج: با ۹- ت: کرده

۱۰- آ: پ: شعر- افزوده شده

۱۱- آ: نروا، ب: ت: تروا

صفحه خاطر بکلی متمحی گردانید^۲ والقلوب تتشاهدرا امری محقق
 آت ۷۱ وقضیه معلوم بها دانست چه مادام که صیقل ضمیر از غبار
 کدورات مصون و مصفی باشد البته ان صفادر باطن بینندگان^۳
 پدید آید و اگر والعیاذ بالله بغبار^{*} تکرر و تغیر مغیر و مغیر^{*}
 گردد ان نیز بالضروره^{*} در بواطن^۵ سرایت کند و در تبیین
 این معنی بهیچ^۶ مبالغت احتیاج نیست باقی رای شریف
 بهمه وجهی حاکمی عدلست هر کدام را^۷ ازین دوشق کی^۸
 اختیار فرماید ان صورت را بی هیچ تردید متعکس بیند و
 ایراد مصراع آخر^۹ این رباعی درین مقام مناسبی نماید^{۱۰}
 مشاطة ما چو چهره آراید از چهره نقاب حسن خود بکشاید^{۱۱}
 چون آینه رو^{۱۲} برابش باز کند تا هر چه درین بود در ان بنماید

۱-ب: منمحر ۲-ت: کردانیدن

۳-ب: بینندگان، پ: به بندگان، ت: بندگان

* ۴-آ: تکرر مغیر و مغیر، پ: تکرر و تغیر مغیر، ج: تکرر و تغیر مغیر و مکرر

* ۵-پ: ج: حذف شده ۶-آ: ت: هیچ ۷-پ: حاکم

۸-ت: که - افزوده شده ۹-ت: حذف شده ۱۰-پ: نبیند

۱۱-ب: احیر، ت: حذف شده، ش: ج: اخیر ۱۲-ش: ازین

۱۳-پ: ر: باعیه - افزوده شده، ش: شعر - افزوده شده ۱۴-ت: نکشاید

۱۵-ت: در

۱۶-پ: ت: ش: ج: کند

بزیادت^۱ تاکید احتیاج نمی افتد^۲ جهان بکام باد
 ب ۷۳۲ پ ۱۰۴
 ۴۵۵ * نفع سوم^۳ بعد از وقوف بر مواقع اقلام گوهر بار اعلام
 می رود که نکته چند در باب تسویلات اصحاب اغراض
 بیان فرموده^۴ و انرا حوالت با تفحص و تحقیق واجب دانسته
 شک نیست کی انچ طوائف امم با هر کس از سایر طبقات
 بتخصیص ملوک اسلام که حماة بیضه دین و ملک و ولایة
 ازمه انطلاق و هلاک اند تقریر کنند تا بتصفیه موارد آن
 مطالب اشتغال نموده باشند^۵ و حق را از باطل و صادق را
 از کاذب تمیز نکرده هرگز در بیان نیارند و زبان را که
 مبین ما فی الضمیر و مظهر ما فی الباطنست در حضرت سلاطین
 بافترا و افتعال^۶ جریان ندهند و هر آینه از وخامت عاقبت
 کذب و زور و تهمت و بهتان نیندیشند^۷ انچ بدین^۸ مخلص
 رسانیده اند از شایبه میل و مدهانت مصون و مامونست
 اگر رای شریف بتحقیق این معانی راغبست^۹ ناقلان از

۱-ب: حاجب - افزوده شده

۲-ب: حذف شده، پ: ت: ش: ج: حاجت ۳-ب: کی - افزوده شده

* ۴-ب: حذف شده ۵-پ: ت: که - افزوده شده ۶-ب: فرموده اند

۷-پ: کند ۸-پ: باشد ۹-پ: انفعال ۱۰-آ: حذف شده

۱۱-ب: پ: نیندیشد، ش: پندیشند ۱۲-پ: ج: بمسامع این

۱۳-ب: حذف شده ۱۴-پ: ج: آن جماعت - افزوده شده

آ ۶۶ مشاهیر و اعیان اند رجوع با ایشان فرمایند و تحقیق واجب^۱
 ۶۴ دانند چون برات ساحت حضرت شریفه^۲ سلطانی ظاهر
 و لایح گردد^۳ هر آینه ایشان ملوم و معاتب بل^۴ مواخذ و
 معاقب گردند تا این معنی^{*} محقق و مقرر^۵ باشد بزبادت
 تاکید چه احتیاج^۶ دولت مستدام باد

* فصل سیزدهم در اعتذار دو صورت

اول^۱ اعتذار از مکارم مکتوب الیه
 دوم^۲ اعتذار از خطا و تقصیر کاتب کی صورت
 جوابست و هر یک مشتمل بر چهار نوع^۳
 * صورت اول^۴ در اعتذار از مکارم مکتوب الیه *
 نوع اول^۵ بعد از تمهید قواعد دولتخواهی و عرض
 وظایف ادعیه بی تناهی برای جهان آرای منهی گردانیده
 می آید که درین وقت^۶ کی متعلقان این دولتخواه بجهت
 ۷۲ هر گونه مهمات^۷ بدرگاه جهانپناه متوجه شده بودند بوقت

- ۱- پ: حذف شده
- ۲- ت: حذف شده
- ۳- ت: و - افزوده شده
- ۴- ج: حذف شده
- ۵- پ: مقرر و محقق
- ۶- پ: حاجت
- ۷- ب: از - فصل سیزدهم - تا - نوع اول - حذف شده
- ۸- ت: در اعتذار
- ۹- ت: در اعتذار، ج: حذف شده
- ۱۰- پ: فوصت
- ۱۱- ج: حذف شده
- ۱۲- پ: ج: مدت
- ۱۳- ت: که - افزوده شده

مراجعت از شمول الطاف و وفور اعطاف ان حضرت کی^۱
 بنسبت با این مخلص قدیم^۲ تقدیم فرموده^۳ نه آن^۴ شکرها گفتند
 که قابل بیان باشد و ازینجانب اعتذار آن نوع از دوست^۵
 نوازی و مخلص پروری جز بصواب^۶ ادعیه^۷ و فواج^۸ اثنیه^۹ میسر^{۱۰}
 نگشت و خود کلام زبان بشکر^{۱۱} مکارم اخلاق آن شهریار
 باستحقاق علی مرور الدهور و الاعصار و کرور الیل و النهار
 قیام تواند نمود^{۱۲} ایحیط^{۱۳} ما یغنی بما لا یفند^{۱۴}

عذر الطاف تو نمی خواهم کرمت عذر خواه بس باشد
 سایه دولت بر سر عالمیان ابد الدهر ممدود و
 مبسوط باد بالنبی و اله

* نوع دوم^{۱۵} بر رای اعلی که جام جهان نمای بحقیقت
 عبارت ازان تواند بود انهای رود که شمول الطافی که از
 ۷۴ حضرت فلک رفعت^{۱۶} حقت بالدولة و السعادة بکرات
 صادر شده می شود و اهتمای که ارکان دولت و اعوان حضرت
 بههمات مخلص دولتخواه نموده می نمایند^{۱۷} جمله و تفصیلاً

- ۱- آ: حذف شده
- ۲- ت: قدم
- ۳- پ: فرموده اند
- ۴- ت: بدان
- ۵- پ: ج: جاگر
- ۶- ت: بصواب
- ۷- ت: اثنیه
- ۸- ب: ت: فواج، پ: ت: فواج
- ۹- ت: بیشتر
- ۱۰- ت: سوابق - افزوده شده
- ۱۱- پ: مصراع - افزوده شده
- ۱۲- ب: الحبط، ج: الحبط
- ۱۳- پ: بیت - افزوده شده، ت: شعر - افزوده شده
- ۱۴- ب: حذف شده
- ۱۵- ت: حذف شده
- ۱۶- پ: ت: نماید

معلوم گشت صدور ان نفع مکارم و معالی * از الطاف
جناب عالی چگونه مستبعد نماید . شعر ۳

لطف از تو و بوزمشک و نور از خورشید
رسمیست قدیم و عادتی معهودست

مجازاة ان بامکارم حضرت عالی حوالت می رود سایه عاطفت
جناب سلطنت پناه بر سرجهانیان مدی الشهور و الازمان
ممدود باد و میعاد امتداد ایام دولت الی المنتظر الموعود^۵
بالنبی و آله و صحبه

* نفع سوم ۲ الطافی که از بارگاه جهانپناه لازال ملاذ الطوائف
الانام * معاذاً فی الشداید * الی قیام الساعة و ساعة القیام در حق
مخلص دولتخواه و محب بی اشتباه یوماً فیوماً صادر می گردد
و عواطر اخبار آن مشام جان دوستداران و هواخواهان را
لایزال معطر می دارد از شمول عواطف و وفور مآثر و عوارف
حضرت فلک رفعت مستبعد نمی نماید و کلام زبان بتمهید عذر

۱-ت: این * ۳-پ: از حضرت عالی، ج: از فواضل حضرت عالی

۳-ب: ت: ج: حذف شده، پ: بیت

۴-پ: مدبر * ۵-۵-ج: از- و میعاد- تا- الموعود- حذف شده

۶-میعاد: ت- لازال * ۲-ب: حذف شده ۸-پ: مداد * ۹-ج: حذف شده

* ۱-پ: الی یوم القیام، ت: الی یوم الساعة و ساعة القیام (ج: مخلص

۲-ج: از- و کلام- تا- شعر (ص- ۴۵۹) - حذف شده، ب: شعر- حذف شده، پ: بیت

* عشر معشار بل اندکی از بسیار ان قیام تواند نمود شعر
آ-۶۷
۶۴۶
فضای درگه تست آنک از مکاید چرخ

همه ملوک جهان را جزان پناهی نیست
بجز مکارم ان حضرت سپهر جناب

درین قضیه مرا هیچ عذر خواهی نیست
شایه آفتاب خاصیت تا یوم النشور * ملاذ و ملجأ عالمیان
باد بالنبی العربی و من والاه * ۵

* نفع چهارم ۲ بعد از تقریر احوال و داد و ذکر اخبار
محبت و اعتقاد تصویر رای منیر گردانیده می آید کی درین
مدت جمعی از نزدیکان کی بمعافقت بعضی از خزاین موسوم
بودند از جمله مرصعاتی کی باهتمام ایشان بوده بعضی را
تصرف نموده معروض شده اند و بجوای آن حضرت رسیده
چون جمعی از معتمدان حضرت کی بر سالت اینجا آمده بودند

* ۱-ت: معشار عشر، ش: عشر معاش ۲-پ: اندک

۳-آ: حذف شده

۴-ت: قضا * ۵-۵-پ: از- سایه- تا- و من والاه- حذف شده

۶-آ: ملجأ و ملاذ * ۲-ب: حذف شده ۸-پ: ج: عرض

۹-ت: شده آید ۱۰-پ: ج: در اثناء اعراض- افزوده شده

* ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ت: رفته

۱۳-ب: ش: ان- افزوده شده

۱۰۵ پ ایشان را شناخته اند و بخانه خود فرود آورده آن حضرت را^۲
 اعلام داده^۳ حضرت شریفه^۴ بر موجب^۵ المؤمنین نظر بنور الله^۶
 چون اشتغال ایشان را درین جانب معلوم فرموده بحکم
 فراستی که از لوازم اصابت ارای^۷ سلاطین دین دار و ملوک
 تقوی^۸ شعار باشد دانسته^۹ غیبت ایشان بی خیانت^{۱۰} جنایتی^{۱۱}
 نبوده باشد و بعد از تفحص منوی ضمیر منیر بتحقیق پیوسته
 ایشان را در صحبت معتمدان اینجا فرستاده است از
 صدور این حال مواد استظهار تضاعف یافت و اسباب
 استیثاق^{۱۲} تا که پذیرفت عذر این^{۱۳} الطاف بچه زبان توان خواست
 و شکر این^{۱۴} اعطاف بکدام بیان تقریر توان کرد با وجود^{۱۵} سعی
 کی در بیداء مکارم جناب جلال سلطان نیست امثال این^{۱۶}
 مخلص پروری مستبعد نمی نماید دولت دو جهانی
 میسر و محصل باد^{۱۷}

- ۱- ان: پ: ج: و: بندگی، ش: و ان ۲- ت: حزن شده
 ۳- پ: ج: و ان- افزوده شده، ش: و- افزوده شده ۴- پ: ج: حزن شده
 ۵- ب: حزن شده ۶- پ: ج: اشغال، ت: استقبال ۷- ب: انزان
 ۸- تقوی: ج- عدلت ۹- ش: حزن شده ۱۰- پ: ج: یکی مفارقت، ت: ش: که غیبت
 ۱۱- ب: پ: ج: جنایت، ش: حیات ۱۲- ب: پ: ج: خیانتی، ش: خیاسی
 ۱۳- پ: اشتاق، ج: اشتاق ۱۴- ب: ت: ان: ج: حزن شده ۱۵- ت: ان
 ۱۶- ب: وجودی ۱۷- ب: ت: ج: ان ۱۸- پ: مخلص ۱۹- ت: همه و همه- افزوده شده

صورت دوم در جواب مشتمل بر اعتذار از خطا
 و تقصیر کاتب

نوع اول^۱ بعد از انباء انبای اخلاص و اخبار اخبار
 اختصاص حضرت عالی لازمال معاذ الا اعظم و ملاذ الا عالی^۲
 اعلام می رود که درین مدت کی از آنحضرت ورود وفود الطاف
 و وصول قفول اعطاف بنسبت^۳ با این دولتخواه متواتر و
 متوارد بودند مجازاة آن از جانب این ضعیف جز بتقصیر
 صورت نسبت^۴ چه درین باب عذری کی در چنان حضرتی
 مقبول افتد ازین دولتخواه چگونه صادر گردد^۵ و چون رجوع
 قضایا با مکارم علیه می رود ترصد^۶ اغماض و ترقب^۷ اعفا^۸
 انقطاع نمی یابد حق تعالی درگاه جهانپناه را جهت استظهار مخلصان
 دولتخواه سالیان نامتناهی باقی دارد و حفظ ایزدی در جمیع
 حالات حارس و واقعی باد بالنبی و عترته^۹ و صحبه^{۱۰}

آ ۴۶
 پ ۱۰۵

- * ۱- آ: ب: حزن شده ۲- پ: حزن شده ۳- ت: لا عالم، ج: لا عالی و الاکارم
 ۴- ت: نیست ۵- پ: ت: نیست ۶- پ: ج: دولتخواه
 ۷- پ: ج: لاجرم از غایت خجالت و وفور تقصیر بر اعتذار در پیش دارم- افزوده شده
 ۸- ب: و- افزوده شده، پ: ج: عفو- افزوده شده، ت: بر- افزوده شده
 ۹- ب: و- افزوده شده، پ: ج: صفح و- افزوده شده
 ۱۰- آ: اعفا و، ت: باعفا ۱۱- ت: اله
 * ۱۲- آ: حزن شده

*نفع سوم^۱ بعد از تجدید مراسم خدمت و تجدید رسوم

ثنا و مدحت بعرض رسانیده می آید کی تقصیری که در مجازاة حسنات اعمال و کرامت مکارم و وفور^۲ و شمول اعطاف حضرت جهانپناه ازین دولتخواه صادر می گردد بمثابتیست که زبان از تعزیر و بنان از تحریر آن قاصرست شروع^۳ در شرح^۴ عشری از عشرت آن مع امتداد^۵ الدهور و الا زمان متعذر و متعسر اغماض از تقصیرات^۶ دولتخواهان و صفع

از هفوات^۷ دوستداران و وظیفه شریفه سلاطین دین پرور و شیمه^۸ کریمه شهریاران عدل گسترست حق جل ذکره^۹ آن حضرت را

ت ۷۲ با قوا تر ادوار و تعاقب لیل و نهار مستدام دارند بالنبی و اله الکرام

*نفع سوم^{۱۰} بعد از تبلیغ ثناء بلیغ^{۱۱} و تمدید دعاء مدید

کی مقارن حضرت سلطنت پناه شهریاری لازالت ملجاء الطوائف

*۱-ب: حذف شده ۲-ج: حذف شده ۳-پ: کرام

۴-پ: ج: تهیبت - افزوده شده، م: اکرام - افزوده شده ۵-ت: حذف شده

۶-ب: م: اعظام، پ: ج: تقویت ۷-پ: که صادر، ت: مبادر

۸-م: حذف شده ۹-پ: بل که مشروع، م: ج: بلک مشروع

*۱۰-آ: عشر عشریر ۱۱-پ: احداد ۱۲-پ: ج: خطایا

۱۳-پ: ج: جلیم ۱۴-پ: حذف شده ۱۵-پ: شیم

۱۶-ب: و علا، پ: ج: ذکره سایه ۱۷-ج: حذف شده *۱۸-ب: حذف شده

۱۹-ت: جدید ۲۰-پ: تهدید، ج: تمهید

الانام من فوایب الایام است مخلص دولتخواه خود را در مقام تجدید اعتذار و تاکید اعذار از صدور تقصیرات^۱ کی بی اختیار صادر شده نمی داند چون جبلت اصلی و منقبت جبلی بر قبول معذرت محبان معتقد و دولتخواهان مخلص مجبول^۲ و مفسورست داعی دولتخواه بتمهید اعذار و توطید مباحی استغفار^۳ قیام نمی تواند نمود مکارم ذاتی و معالی حضرت عالی عذرخواه^۴ دولتخواه^۵ بی اشتباه باد و امور دین و دنیا بروفق

پ ۱۰۶

رای اعلی بالنبی و اله الاطهرین و صحبه العزاکر مین

*نفع چهارم^۱ بعد از اعلام^۲ مضمونات محبت و ایضاح اسرار

مودت بر رای شریف منهی^۳ گردانیده می آید^۴ کی چون جمعی

از مستحفظان خزانه مرصعات بعضی را^۵ از نفایس جواهر

تصرف کرده بر طریق فرار^۶ روی بدان دیار نهاده اند و

معمدان حضرت عالی سلطانی دامت سلطنته ایشان را شناخته

ب ۷۵ اعلام علوم شریفه کرده و اشفاق عام بندگی حضرت بگرفتن

۱-ت: الانام ۲-تقصیرات: پ: ج- او زار ۳-ت: حذف شده

۴-آ: ت: محبول ۵-ب: پ: ج: استعفا، م: استعنا

۶-آ: می ۷-ت: حذف شده ۸-ت: م: دولتخواهان

*۹-ب: حذف شده ۱۰-ب: حذف شده، پ: ت: ج: عرض

*۱۱-ب: میگردد ۱۲-ت: م: حذف شده

۱۳-ت: قرار ۱۴-ت: حذف شده

ایشان اشارت مطاع ارزانی داشته بدین جانب فرستاده است و مخزوناتی کی پیش ایشان بوده تمامت بدین طرف رسیده و تا غایت بعد از الطاف و شکر دوست نوازی آنحضرت کی بتخصیص با مخلصان دولتخواه صفت عموم دارد قیام نموده این نوع مخلص پروری از مکارم جلی حضرت شهر یاری لازالت موصوفه باعظام الاولیاء و اعدام الاعضاء مستبعد نمود و مخلص دولتخواه که در تمهید قواعد اعذار و توطید مبانی اعتذار مقصودست خود را در مقام خجالت می داند فیما بعد اگر در عمر مهلتی باشد و مکارم جلی حضرت شریفه سلطانی اعظمی دامت سلطنته ذیل انماض بر تقصیرات دعاگوی دولتخواه پوشانند و بعد از بعضی از ابغاض ان الطاف و شکر جزوی از اجزاء آن مخلص نوازی علی مرور الایام و مرور الشهور و الاعوام اهتمام نموده آید ان شاء الله العزیز

۳۲۷

۱-ت: بعد از ۲-پ: ج: جاگر

* ۳-پ: ج: خدمتی صادر نشده ۴-ج: آن ۵-آ: حذف شده

* ۶-ث: از- لازالت- تا- الاعضاء- در حاشیه نوشته شده

۷-پ: ج: محفوفه ۸-پ: ج: بایلاء ۹-ب: و- افزوده شده

۱۰-ت: لازالت ۱۱-پ: ت: ج: پوشانید، ث: پوشاند

۱۲-پ: ث: ج: حذف شده * ۱۳-ج: حذف شده ۱۴-پ: ت: حذف شده

۱۵-ب: تعالی العزیز، پ: ت: تعالی

* خدمات را بهره چیه^۱ رای اعلی^۲ لازال عالیاً اشارت مطاع ارزانی دارد و بر حسب وقت و حال ساخت^۳ و عارض گردد^۴ کمر اهتمام در اتمام بر میان جان بسته خواهد داشت دولت

آپ^{۱۰۶} مستدام و جهان بکام باد^۱ بجمد و اله الکرام^۲ و صحبه العظام^۳ فصل چهارم^۴ در امان خواستن جهت مجرمان و گریختگان و امان دادن ایشان دو صورت اول امان خواستن دوم امان دادن و هر یک شش نوع^{۱۱} صورت اول در امان خواستن

نوع اول^۱ برای جهان ازای و فکر مشکل گشای معروض می گردد که حکمت بالغه ربانی در تفویض امور جهانی بسلطین است دین دار و شهر یاران معدلت^۲ شعار آشتی کی در رعایت بندگان خدای تعالی و محافظت ایشان بذات الوهیت جل جلاله تشبه کنند^۳ و مراحم و عواطف او را بنسبت با

* ۱-پ: بهره چیه ۲-ت: عالی ۳-ت: سامع گردد

۴-ت: شود * ۵-پ: اشارت، ج: امثال

۶-پ: حذف شده * ۷-پ: ث: ج: حذف شده

* ۸-ب: از- فصل- تا- نوع اول- حذف شده ۹-پ: چهارم

۱۰-ت: و امان دادن- افزوده شده

۱۱-پ: است- افزوده شده ۱۲-پ: حذف شده

۱۳-پ: شریعت ۱۴-پ: ج: کند

سایر عباد پیش از قهر و غضب دانند و از اینجاست
 کی گفته اند السلطان ظل الله فی الارض یعنی پادشاهان سایه
 خداوند در زمین و سایه هر آینه تابع خداوند سایه باشد و
 در بعضی از احادیث صحاح مرویست که بدان خدای کی جان
 من در قبضه قدرت اوست کی اگر این بندگان را کی
 آفریده هیچ گناه نبودی ایشان را استحقاق دخول جنان و
 مجاورت ریاض رضوان لازم شدی و عفو و رحمت ایزدی
 بظهور نیوستی قدرت شامل حضرت ربانی قوی دیگر
 آفریدی کی تمامت گناه کار و متقلد جرایم و اوزار بودندی
 و از حضرت رب العالمین جل جلاله آمرزش طلبیدندی*
 و ایشان را بیا مرزیدی تا رحمت فایض و عفو شامل او

- ۱- آب ت: حذف شده ۲- پ: دانید ۳- پ: در پیش از زنده ۴- ت: حذف شده
 ۵- پ: ت: حذف شده ۶- پ: ج: که اگر تقدیر (پ: تعریف) الهی جان بودی که این
 ۷- ت: حذف شده ۸- ت: کناهی ۹- پ: که افزوده شده ۱۰- ت: حذف شده
 ۱۱- پ: حذف شده ۱۲- ت: رحمت و عفو ۱۳- ب: پیوستی، ت: نیوستی و
 ۱۴- پ: ج: عالمی، ت: ایشانرا مردی و قوی
 ۱۵- پ: ج: جنانک اهلای آن ۱۶- پ: انزار، ت: اوزار
 ۱۷- ۱۲- پ: ج: حذف شده ۱۸- ت: حذف شده
 ۱۹- ب: ت: او
 ۲۰- ت: شامل و عفو فایض

۲۵ ب ظهور یافتی* و صورت حدیث منقول از جامع الاصول فی
 احادیث الرسول^۱ و الذی نفسی بیده لولم تدنوا الذهب
 الله^۲ بکم و لجا بقوم یذنبون فیستغفرون فیغفر لهم* اکنون
 اعلام می رود که فلان از خدام قدیم حضرت سلطنت^۳
 و حقوق^۴ بندگی و خدمتکاری^۵ ثابت گردانیده و در سزا
 و ضرا و شدت و رخصا کمر مطاوعت* و متابعت بر میان
 جان بسته مدتیست تا بتسویلات اصحاب اغراض^۶ و
 تمویهات ارباب افتعال و اعتراض از شرف آستان^۷
 پ ۱۰۷ بوس حضرت معلا محروم است و از وقوف در
 مواقف خدم و مناهج عبید ممنوع و هر چند مخلص و خواه
 باقتفاء احوال او اشتغال می نماید سببی که موجب چنین
 حی عنایتی باشد نمی داند اگر در قضیه او با ذات و صفات
 حضرت ذی الجلال جل جلاله مشابَهت فرموده از سر جریمه

- ۱- ۱- پ: ج: از- و صورت- تا- فیغفر لهم- حذف شده، ب: از- و الذی- تا- فیغفر لهم- حذف شده
 ۲- ت: مرین جملتست- افزوده شده ۳- ت: تعالی- افزوده شده
 ۴- پ: سلطنت ۵- آ: خدمتکاری و بندگی
 ۶- ت: حذف شده ۷- ب: اغراض، ت: اعراض
 ۸- ب: پ: موافقت، ت: بمواقف
 ۹- ب: باقتفاء، پ: باقتفاء، ت: باقتفاء
 ۱۰- ت: حذف شده ۱۱- ت: الجلالی

که رای شریف را معلومست و دعا گو* را نه^۱ برخیزند^۲ و برقرار او را ملحوظ نظر عنایت و مرموق^۳ عین^۴ مرحمت گردانند^۵ یقین کی هیچ ثواب^۶ با این^۷ مساوی نباشد^۸ و دعا گو^۹ دولتخواه بجمال^{۱۰} من^{۱۱} جسیمه^{۱۲} مفتخر و مباهی گردد و نص^{۱۳} و ^{۱۴}والکاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحب المحسنین^{۱۵} در باره حضرت بوضوح انجامد چون عفو و صفح از شمیم حمیده^{۱۶} سلطان نیست^{۱۷} درین باب اطنا ب^{۱۸} مزاحمت^{۱۹} نمی نماید جهان بکام باد^{۲۰}

نفع دوم^{۲۱} بعد از ربط او ابد دو سترداری و ضبط قوانین^{۲۲} دولتخواهی بر رای انور و ضمیر اظهر^{۲۳} از هر معروض می گردد^{۲۴} که فلان از جمله خویشان و نزدیکان انحضرتست

- * ۱-ج: داند ۲-آب: مزخربند، ت: مرجرند
- ۳-پ: ج: بصر ۴-پ: ت: کردانید ۵-ب: ثوابی
- ۶-آ: ت: ان ۷-ب: نخواهد بود ۸-ت: بجمد ۹-ب: مین
- ۱۰-پ: جریمه * ۱۱-آ: ب: از- و الکاظمین- تا- المحسنین- حذف شده، ج: و الله یحب المحسنین- حذف شده
- ۱۲-ب: حریمه، پ: ش: ج: شریفه، ت: جسیمه ۱۳-ج: سلاطین
- ۱۴-پ: ش: ج: باطناب ۱۵-ب: ت: مزاحمت
- ۱۶-پ: بمنه و کرمه - افزوده شده * ۱۷-ب: حذف شده ۱۸-پ: ج: طاعتداری
- ۱۹-ت: قانون ۲۰-ت: حذف شده ۲۱-ت: ج: می کردانند

و از ابتداء عمر تا غایت در حجر صیانت و رعایت حضرت سلطنت پرورش یافته و بتربیت و عنایت آن حضرت متصدی^۱ جلال^۲ مناصب و عوالی مراتب شده و محسود اقران و مغبوط همگنان گشته مگر جمعی از اصحاب اغراض^۳ آ ۶۸ او را در توهم انداخته^۴ و بی عنایتی حضرت سلطنت خایف^۵ و مستشعر^۶ گردانیده و او نیز^۷ بر موجب^۸ و لقد خلقنا الانسان * و نعلم^۹ ما توسوس به نفسه^{۱۰} سخن ایشان شنیده ۶۶ ت بنص^{۱۱} و خلق الانسان من عجل و كان الانسان عجولا^{۱۲} از درگاه ۱۰۶ پ سلطنت اغراض و انهزام نموده بطرفی از اطراف کی هم داخل مملکتست متوجه و متحصن شده و اخرا^{۱۳} چون درین قضیه تعمق فکر کرده^{۱۴} مراحم^{۱۵} حضرت سلطنت را بر افترا و افتعال اصحاب اغراض^{۱۶} و برگناه خود که مورد صدورش ان بود^{۱۷} غالب و راجح دانسته و از انهزام و اغراض^{۱۸} پشیمان

- ۱-پ: متعدی ۲-ب: حایل، ت: معالی ۳-ب: ت: اغراض
- ۴-پ: ش: ج: انداخته اند ۵-پ: از بی، ت: بر بی
- * ۶-پ: مستشفر ۷-نیز: پ: را، ت: را نیز
- * ۸-ب: از- و لقد- تا- نفسه- حذف شده * ۹-ت: حذف شده
- * ۱۰-آ: ب: حذف شده، ت: خلق الانسان عجولا ۱۱-ت: مزاحم
- ۱۲-ج: حذف شده * ۱۳-ج: حذف شده
- ۱۴-ت: اغراض

شده این دولتخواه را^۱ شفیخ خطایا و اوزار خود گردانیده
 است اگر مراحم^۲ بی دریغ که شامل حال جهانیا نیست ذیل
 اغماض بر اعراض او پوشانند^۳ و انهمزام او را بانقام مکافاة
 نفرمایند باخلاق اکرام سلاطین آن مناسب تر و بجا است
 پسندیده شهریاران فضل گستر آن لایقتر و قال^۴ تعالی فاعف
 عنهم و استعفر لهم و شاورهم فی الامر و قال^۵ تعالی عفا الله
 عما سلف^۶ آنچه مخلص دولتخواه و دعاگوی بی اشتباه را^۷ در
 خاطر آمد و مصلحت^۸ در آن دید^۹ بجز عرض^{۱۰} رسانید و چون
 متیقن است کی سخن او درین باب از شوایب شکوک
 معرا و از عواض اعراض و اعتراض منزله^{۱۱} و مبراست اگر
 بارضا^{۱۲} و اغضا استماع و اصغارود و حکم^{۱۳} همایون باستمالت
 او نفاذ یابد تا مستظهر بوده بدرگاه جهان پناه آید و برقرار
 بوظیفه ملازمت قیام نماید از مراحم^{۱۴} آنحضرت مستبعد
 نماید ابتداء دولت با انتهای^{۱۵} ازمنه و اوقات مقارن باد

- ۱-ت: حذف شده ۲-ت: مزاحم، ج: عفو
- ۳-پ: پوشانید ۴-ب:ت: الله-افزوده شده ۵-ب: حذف شده
- ۶-ت: الله-افزوده شده ۷-ت: حذف شده ۸-ت: حذف شده
- ۹-پ: بجز ۱۰-پ: اغراض ۱۱-ت: مبره
- ۱۲-ب: بابضا ۱۳-ت: حذف شده ۱۴-ت: مزاحم
- ۱۵-آ: مانتهاء، ب: باسمااء، پ: تا انتهاء، ت: با انتهای

*نفع سوم^۱ برای ممالک آرای و فکر مشکل^۲ گشای
 حضرت شهریاری لازمال شاملاً لاحوال الابعاد و الاقارب و
 اصلاً الی المشارق و المغرب منهی و معروض گردانیده
 می آید کی هیچ ملکی^۳ کی ملوک دادگر و سلاطین عدل گستر باقتناء^۴
 آن اهتمام نمایند و باکتساب آن التفات فرمایند باحسن
 صفح و کمال عفو از جرایم اصحاب اوزار و ارباب خطایا مساوی
 و موازی نیست چه درین قضیه تشبیه^۵ است بذات^۶
 ملک الملوک^۷ تعالی^۸ اسماوه^۹ و تخلق است^{۱۰} باخلاق سلطان
 السلاطین^{۱۱} جلت کبریاوه^{۱۲} و کرام صاحب دولت را این سعادت
 دست دهد^{۱۳} که ذات او متصف شود بصفات ذات^{۱۴}
 الوهیت^{۱۵} و متخلق گردد باخلاق حضرت ربوبیت^{۱۶} غرض
 از عرض این معنی آنک فلان از جمله خویشان نزدیک
 حضرت سلطنت پناهست و در سایه تربیت و مرحمت
 آنحضرت نشو و نما یافته و غرور عنفوان شباب بل ربیان

- *۱-ب: حذف شده ۲-پ: کشور ۳-پ: ت: ت: ملکه
- ۴-پ: بافشاءت: باضناء ۵-ت: اخطار ۶-ج: تشبیه
- ۷-ت: خالق-افزوده شده ۸-پ: ت: ج: مالک ۹-پ: الملک
- ۱۰-ت: تعالت، ج: حذف شده ۱۱-ج: حذف شده ۱۲-ت: حذف شده
- ۱۳-پ: ت: سلاطین ۱۴-ج: و تعالت اسماوه-افزوده شده ۱۵-ج: میسر گردد
- ۱۶-ت: حذف شده ۱۷-ج: الوهیت باشد ۱۸-ت: حذف شده

عمر بر مزاج او مستولی^۱ مگر بتسویل بعضی از قرنائی^۲ سوء از
 مرحمت حضرت سلطنت پناه مایوس گشته و متوهم شده^۳
 از خوف^۴ و استعمار^۵ بذیل انهمزام^۶ و فرار^۷ تمسک نموده
 است و چون در اثناء این حال بتحقیق افعال^۸ خود
 مشغول شده هیچ قضیه کی سبب انهمزام باشد بیرون^۹
 آ-۶۱ توهمی کی کرده از و صادر نشده دعاگوی دو لقمه درین
 قضیه شافع جرایم او می گردد و کمال عفو را که از صفات
 حضرت الهیست استدعای نماید و آیت^{۱۰} فَمَنْ عَفَىٰ لَهُ مِنْ
 اخیه شی^{۱۱} فاتباع بالمعروف^{۱۲} و اداء الیه باحسان^{۱۳} را تمسک
 ان^{۱۴} تشفع می سازد امیدوارست که در محل قبول آید و حکم مطاع
 باستمال او نفاذ یابد تا معاودت نموده ملازم باشد
 امور^{۱۵} مملکت و سلطنت^{۱۶} مقارن عمر ابد^{۱۷} بان

- ۱-ت: شود - افزوده شده
- ۲-ب: ث: قرنائی
- ۳-ت: مزاحم * ۴-پ: ج: توهم بدو راه یافته
- ۵-پ: حذف شده ۶-ج: او ۷-ت: قرار
- ۸-پ: ج: اعمال، ت: احوال ۹-ت: شود
- ۱۰-پ: ان - افزوده شده * ۱۱-ب: از - فمَنْ - تا - را - حذف شده
- ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-آ: بمعروف ۱۴-پ: ث: ج: این
- ۱۵-ب: حذف شده * ۱۶-ث: سلطنت و مملکت
- ۱۷-پ: بیوند - افزوده شده

توهم^۱ * نفع چهارم^۲ بر شرایف آراء^۳ و ثواقب افکار حضرت
 شهریاری حفت با انواع الایادی و ایدت بالظفر علی الاعادی
 انها می رود که از ملکاتی^۴ کی سلاطین اسلام خود را بران متحلی
 گردانند هیچ یک^۵ با کمال عفو و صفح از جرایم خاطیان^۶ تساوی
 نپذیرد چه درین صورت مشابهتست با ذات بیچون
 حضرت صمدیت جل جلاله و چون فلان که از جمله خویشان
 نزدیک آنحضرتست بواسطه توهمی که بدو راه یافته بانهمزام^۷
 متمسک شده است و بطرفی از اطراف مملکت متحصن
 گشته و چون در حقیقت حال خود تا مل نموده سبب
 آن انهمزام جز تصورات فاسد و تخیلات باطل ندانسته
 اکنون باذیال استشفاع^۸ اعتصام کرده این مخلص را شفیع
 گردانیده تا از انحضرت التماس عفو و صفح از اعراض و
 انهمزام او^۹ کند چون حضرت سلطنت خلد الله سلطانها^{۱۰} از
 ان کریم ترست کی با وجود مکارم جبلی ایشان بهیچ

- * ۱-ب: حذف شده * ۲-ث: رای صواب فرمای
- ۳-ج: حذف شده ۴-ت: ملکاتی
- ۵-آ: کرد اسد ب: کرد انیده، پ: ت: کرد انیده، ج: کرد اسد
- ۶-ت: حذف شده ۷-پ: خطیات، ت: خاطبان
- ۸-ث: حذف شده ۹-پ: بانهرای ۱۰-پ: استسفا
- ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-پ: سلطانه

شفیع و واسیط احتیاج باشد اگر ذیل عفو و اغماض * بر
انهزام و اعراض^۱ او پوشانند^۲ و از سر جرایم در گذشته
حکم باستمالت او نفاذ یابد تا باستظهار تمام معاودت
نموده بوظیفه بندگی * مشغول گردد^۳ از مراحم آنحضرت
بعید نباشد جهان بکام باد

* نفع پنجم^۴ بر رای صواب فرمای و فکر مشکل کشای
* حضرت شهریاری^۱ معلوم و معروض می گردد که عفو و
اغماض از جرایم گناه کاران و زلات مجرمان و وظیفه مراحم
و عواطف پادشاهان دین دار^۲ و شهریاران معدلت شعار
است چه این معنی مشابهنست با ذات بیچون
حضرت الهی جل جلاله و عم نواله و چون فلان که از
اعیان مملکت بدو نتخواهی حضرت سلطنت پناه شرف
امتیاز یافته و فی جمیع الاحوال سر از ربقه مطاوعت
آنحضرت^۳ نیچیده مدتیست کی بحسن التفات نظر سعادت
بخش استسعاد نمی یابد و در زمره ملازمان بارگاه جها نپناه

پ ۱۰۹

- ۱- پ: نه
- ۲- ت: حذف شده
- ۳- ب: ایشان
- ۴- ب: بوسانید، پ: بوشانند
- * ۵- پ: قیام نماید
- ۶- ت: مزاحم
- ۷- ت: حذف شده
- * ۸- ب: حذف شده
- ۹- ت: حذف شده
- ۱۰- ج: حذف شده
- ۱۱- ت: حذف شده

منخرط نمی گردد و باعمال و اشغال تیزکی بدو مفوض بوده^۱
ت ۲۵ فوری راه یافته و بدین واسطه اختلال^۲ تمام بحال او رسیده
مخلص معتقد بنا بر اعتمادی که * بر مراحم^۳ بی دریغ حضرت
شهریاری دارد بر این ابرام اقدام نمود و امیدوارست
که برقرار فلان بنظر مرحمت^۴ ملحوظ گشته بر عادت سابق
در سلک خدام انخراط یابد و وظایف و جهاتی کی بنام او^۵
مقرر بوده برقرار مقرر گردد و از دارالامان حضرت جهانبانی
بنعمت امن و امان اختصاص یابد چه عندالله^۶ ضایع نماید
با وجود عفو بی دریغ بهیچ تاکید حاجت نمی داند جهان بکام باد
ت ۶۶ * نفع ششم^۱ بعد از ابلاغ مراسم اخلاص و داد و
تمهید مقدمات اعتضاد و اعتقاد اعلام رای عالم آرای گردانیده
می آید کی فلان از مدتی مدید باز بوظیفه بندگی حضرت سلطنت
امدت^۲ بالخلود الی یوم^۳ الموعود مشغول است و بهیچ حال
در بندگی^۴ که بدو تعلق داشته اهمال ننموده و لایزال مسالک
طاعتداری را باقدام جان سپاری پیموده درین وقت بواسطه

- ۱- ت: بودی
- ۲- ت: اختلالی
- * ۳- ب: مراحم، ت: مراحم، ج: مراحم و عواطف
- ۴- ت: حذف شده
- ۵- پ: کرد
- ۶- ت: بر عایت
- ۷- ت: حذف شده
- ۸- ت: ج: تعالی - افزوده شده
- * ۹- ب: حذف شده
- ۱۰- ت: حذف شده
- ۱۱- پ: ت: ج: ابدت
- ۱۲- ت: الیوم
- ۱۳- پ: ج: وظیفه

کید حساد و اغراء اضداد^۱ بگر بسهوی که نفوس بشری را
 از ان چاره نیست مواخذ گشته و بعد از^۲ مرحمت حضرت
 ۱۰۹ پ الوهیت جز عفو و صفح ان حضرت ملاذ^۳ و ملجاء دیگر نه
 ۲۷ پ ۶۷ محب^۴ مخلص بنا بر اعتمادی که بر مراحم و عواطف ان حضرت
 دارد عذر خواه جرایم او می گردند تا از^۵ ان حضرت بنعمت امن و
 امان فایز شده برقرار بملازمت حضرت سلطنت اشتغال
 نماید و قد قال^۶ تعالی خذ العفو و امر بالعرف و اعرض عن
 الجاهلین امیدوارست که این ملتمس که با مرحمت ان
 حضرت هیچ گونه^۷ وزنی ندارد محل قبول یابد ان شاء الله
 العزیز دولت مستدام باد

صورت دوم * در امان دادن^۸
نوع اول * بعد از تقدیم وظایف مخالفت و تشدید
 دعایم موالاته و موافقت اعلام می رود که اشارتی کی در باب
 فلان که از خدام قدیمست فرموده و شفیع جرایم^۹ و اوزار
 او شده و امان طلبیده هر چند از امثال او که بقدمت خدمت

- ۱-ت: حذف شده. ۲-پ: سرین. ۳-آ: حذف شده. ۴-پ: ج: عنایت
 ۵-ث: ملاذی. ۶-ت: ناخوانا. ۷-ج: حذف شده. ۸-پ: ان
 ۹-ب: ت: الله تعالی. * ۱۰-ب: حذف شده. ۱۱-ت: حذف شده.
 * ۱۱-۱۲-ب: از-صورت-تا-اول-حذف شده.
 * ۱۳-ث: حذف شده. ۱۴-ب: او-افزوده شده.

موسوم بوده بهیچ حال تصور مخالفت بر خاطر نمی گذشت
 و اینج این جانب را^{۱۰} معلوم شده با اختیار احوال او بوده و
 تسویلات اصحاب اغراض^{۱۱} درین قضیه^{۱۲} بهیچ وجه مدخلی
 نداشته^{۱۳} اما چون^{۱۴} رای شریف متشفع جرایم او شده طلباً
 لمرضاة الحضرة العالیة از گناه او در گذشته بنعمت امن و امان
 اختصاص یافت بشرط آنک^{۱۵} فیما بعد مرتکب سوابق
 عادات و سوائف معاملات و مناقضات نگردد
 و از منهج اطاعت و انقیاد انحراف نجوید و بظاهر و باطن
 او امر^{۱۶} و زواج^{۱۷} و نواهی^{۱۸} و نواهض این جانب را مطیع و
 ممثل^{۱۹} باشد تا برقرار در زمره خدام و ملازمان انخراط یابد

۷۵ ت
 ۱۱ پ

جهان بکام باد
نوع دوم * مفاوضه شریفه در بهترین اوقات سمت^{۲۰}
 ورود و وصول یافت و مستجلب مواد بهجت شد
 اشارتی کی در باب فلان که از اقا ربست و لایزال ملحوظ^{۲۱}
 نظر عنایت و شفقت بوده^{۲۲} و بمجرد اغراء شیطان و
 تسویل نفس اماره انهمزام و اعراض نموده فرموده بوقوف

- * ۱-آ: در عاشره زوژر شده. ۲-ت: حذف شده. * ۳-ث: حذف شده.
 * ۴-پ: امان. ۵-ب: حذف شده. ۶-ت: حذف شده. * ۷-ب: حذف شده.
 ۸-ث: مناهی. ۹-پ: ممثل، ت: ممثل. * ۱۰-ب: حذف شده.
 ۱۱-آ: ب: او-افزوده شده. ۱۲-ث: مطون. ۱۳-آ: ب: نمود.

پیوست صورت حال آنست کی این مخلص از ابتداء نشأت او تا غایت از انجیح وظیفه تربیت و رعایت باشد یک دقیقه مهمل نگذاشته است و او را بر اذری صلی دانسته و مجموع مملکات از صامت و ناطق با او مضایقت نکرده و الا ما حرم الله چیزی از و دریغ نداشته درین وقت که بمجرد اقاویل اباطیل اصحاب اغراض اعراض نماید و بی انک صورتی کی بدو رسانیده باشند بدینجانب اعلام دهد فرار را برقرار اختیار کند و این معنی بمسامع دوستان و دشمنان رسد حمل بر چه کنند و کدام طرف در محل ملامت آید مع ذلک چون حضرت سلطنت شفیع تقصیرات او شده از سران درگذشتیم و مکتوب باستمالت او ارسال رفت تا مستظهر بوده متوجه شود بشرط انک حضرت سلطنت پناه او را نصیحت فرماید تا من بعد بر چنین حرکات اقدام ننماید و خود را و اینجانب را در دهان عالمیان نیندازد شرایف اشارات انحضرت بردل و جان محمولست دولت ابد پیوندد باد

- ۱- آ: بالای سطر نوشته شده ۲- پ: برادری ۳- ث: مجموع
 ۴- ب: حذف شده ۵- ت: قرار ۶- ت: فرار
 ۷- ت: حذف شده ۸- پ: کند ۹- پ: ملازمت
 ۱۰- ت: فرمایند که ۱۱- ث: حذف شده

۲۶ ب *نوع سوم بعد از وقوف بر مضمون مخاطبه بزرگوار شهریاری و تشرف بتامل آن اعلام می رود که اشارتی ۱۱ پ کی در باب فلان ارزانی داشته معلوم شد صورت حال آنست کی او را توهم بر مزاج مستولیسست و الا در ازاء چندین تربیت و شفقت که ازینجانب مشاهده کرده ۱۲ هـ و در عوض هیچ یک از و توقع خدمتی نبوده بی موجبی *معروض و منهزم شدن از کمال عقل و خرد مندی بغایت مستبعد و در شریعت مروت عظیم مستنکرست اگر شخصی بیگانه را بتربیت و رعایت مخصوص کرده اند آن بیگانه در خدمت و ملازمت جانسپاریها کند و خواهد که روز بروز حرکات پسندیده او ظهور و وضوح یابد چگونه شاید کی قریب و حمیم بسوء تدبیر خود را در مقام بیگانگان اندازد و تا این غایت استبعاد جوید چون حضرت سلطنت متشفع اوزار شده عفو کرده آمد بشرط انک بعد الیوم *از ملازمت انفکاک نجوید و قرناء سوء را بصحبت خود راه

- * ۱- ب: حذف شده ۲- پ: حذف شده ۳- پ: شرف
 ۴- ت: شامل ۵- ب: فرموده بودند ۶- پ: ت: جنین
 * ۷- پ: معروض و منهزم ۸- ج: منهزم و معروض * ۸- ۸- ت: حذف شده
 ۹- آ: رعایت ۱۰- ت: جانسپاری ۱۱- ت: شود
 ۱۲- پ: ج: بندگی - افزوده شده * ۱۳- ث: حذف شده ۱۴- ث: ننماید

ندهد تا او را در مزلق اخطار و مدارک احوال نیندازد^۲
 اشارت^۴ شریفه ان حضرت^۵ بمجموع وجود^۶ مطاع و متمثل^۷
 است مقتضیات ایام و لیاچی موجب ازدیاد مراتب
 و ارتفاع معارج و معالی باد بحمد و اله الطاهرین^۸

*نوع چهارم^۹ بعد از توکید مبانی اتحاد و تشیید ارکان
 *وفاق و وداد^{۱۰} معروض رای جهان افزوزگردانیده می آید
 کی اشارتی که در باب فلان فرموده و انهم از بی موجب
 و اعراض بی سبب او را شفیع شده شک نیست کی
 محبتی که با ان حضرت استحکام یافته زیادت از آنست
 کی بترک اجابت چنین ملتسمات وهنی^{۱۱} بارکان ان راه
 توان داد فاما قضیه او از شرح و تقریر خارج است
 بر اعظم وجود بتخصیص بر^{۱۲} سلاطین دادگر مقرر و محقق
 است که اگر از شخصی بنسبت با دیگری^{۱۳} اساءتی در
 ۲۶۶ پ ۱۱۱

- ۱-پ: اقطار، ج: خطا ۲-پ: مهالک ۳-پ: نیندازند
 ۴-پ: اشارات ۵-ت: مل- افزوز شده ۶-ج: وجود ۷-ب: متمثل
 ۸-آ: حزن شده ۹-ب: حزن شده * ۱۰-پ: وداد و وفاق
 ۱۱-ت: حزن شده ۱۲-وهنی: پ- و مدتی ۱۳-ت: ج: حزن شده
 ۱۴-ب: حزن شده ۱۵-پ: ت: حزن شده
 ۱۶-ب: ت: دیگر
 ۱۷-ب: اسارتی، ت: اشارتی

وجود آید ان کس اگر در عوض باساعت^۱ مشغول شود
 معارضه بالمثل کرده باشد اما اگر احسان و تربیت یافته
 باشد و مجازات باساعت^۲ کند در مذهب مروت
 و شریعت معدلت مستوجب انواع ملامت باشد
 قضیه این مخلص با او برین منوالست و جز احسان
 و رعایت و تربیت ازین جانب در باره او صادر
 نشده و او بمجازاة اساءت^۳ نموده چون او امر شریفه را
 جز بقبول تلقی ممکن نیست جهت خاطر مبارک از
 سرگناه او در گذشت بعد ازین باید کی باسر تخیلات
 فاسد و قوه مات باطل نرود و جمعی را که برین حرکات
 ذمیمه مهیج و محرض او باشند از پیش خود دور کند
 *تا در مدارک^۴ مهالک نیفتند * و تندم حین لا تغنی^۵ الذمات^۶
 دولت و عظمت * تا امتداد^۷ زمان هم عنان باد^۸

- ۱-پ: که ۲-ب: اشارت
 * ۳-آ: از- مشغول- تا- باساعت- در عایشه نوشته شده ۳-ب: اشارات
 ۴-ت: حزن شده ۵-پ: ج: حزن شده ۶-ب: اشارت، ج: اساءت
 ۷-آ: حزن شده ۸-ت: حزن شده ۹-پ: تنزهات
 * ۱۰-آ: تا مدارک، ج: و مدارک ۱۱-ب: نیفتند * ۱۲-ب: حزن شده
 ۱۳-پ: معنی، ت: معنی، م: معنی، ج: معنی
 * ۱۴-پ: بر امتداد، ت: با امتداد، ج: با امتداد ۱۵-ب: بحو السی وآله- افزوز شده

*نوع پنجم^۱ بعد از تقریر احوال و داد و تحویل معانی
 محبت و اعتقاد رای شریف را منهی گردانیده می آید کی
 اشارتی کی در باب فلان که از مشاهیر مملکتست فرموده و
 ۷۸ ب جرایم او را که *با این^۲ جانب صادر شده شفاعت خواه گشته
 حال آنست کی از ابتداء ملازمت لایزال بهراحم و عواطف
 اختصاص یافته است و بتفویض و تعیین اینجانب مباشر
 کارهای بزرگ بوده و همواره همت بر تقویت و تربیت
 او مصروف و مقصور گشته و بهیچ حال توقع نبوده که^۳
 ۱۱۱ پ حرکتی که^۴ موجب^۵ تکدر خاطر^۶ از و صادر گردد چون باغواء
 شیطان و تسویل نفس اماره بر جریمه که موجب^۷
 ۱۲۹ ج ابعاد بوده^۸ اقدام نموده و دانسته که بنکایت ان^۹ مواخذ و
 معاقب خواهد شد و حضرت شریفه^{۱۰} سلطانی را شفیع
 ساخته امان طلبیده جهت تحری^{۱۱} مرضی^{۱۲} آنحضرت او را
 امان داده شد و اعمال و اشغال کی پیش ازین در اهتمام
 ۶۸ ث او بوده برقرار بتقلد او مقرر گشت توقع است کی
 عواطف بی دریغ سلطانی او را نصیحت فرموده از ارتکاب
 سوابق خطایا ارتداع و انزجار فرمایند^{۱۳} تا بعد الیوم از

* ۱-ب: حذف شده * ۲-پ: ازین ۳-ت: حذف شده ۴-ت: حذف شده * ۵-۵-۱: در عاشره زشت شده
 ۶-پ: باشد- افزوده شده ۷-ث: ننوده ۸-ب: این ۹-پ: تحرییر
 ۱۰-پ: حذف شده ۱۱-ت: مرضی رضاء ۱۲-ث: فرماید

مباشرت ان احتراز و اجتناب ورزد باقی بهرچه رای
 شریف سلطانی اشارت فرماید جز قبول و استماع امری
 دیگر صورت نبندد دولت مستدام باد
 *نوع ششم^۱ بعد از شرایط دولتخواهی و وظایف^۲
 دوستداری نموده می شود که اشارتی کی در باب فلان کی
 ۷۶ ت از نزدیکان بوده و بواسطه ارتکاب جریمه^۳ که صدور ان از
 امثال او در تصور نیامده مقام استبعاد فرموده و جرایم
 او را شفیع شده امان طلبیده است هر چند جرایم او
 زیادت از آنست کی بشمول نعمت امان از سر آن
 *برتوان^۴ خاست^۵ فاما چون حضرت شریفه سلطانی
 عثرات او را در مقام عفو و صفح دانسته^۶ عدول از^۷ ما
 فی الضمیر^۸ آنحضرت چگونه صورت بندد از سر جرایم
 او در گذشته و گناهان او را بحضرت سلطنت بخشیده
 عطیه امان شامل حال او شد تا بدلخوشی تمام^۹ بملازمت
 ۱۱۲ پ قیام نماید^{۱۰} و برقرار بهراحم^{۱۱} و عواطف اختصاص یابد
 رای شریف سلطانی بهر حال حاکی عدلست بر اینچ
 فرماید مزیدی تصور^{۱۲} نتوان کرد دولت دایم باد

* ۱-ب: حذف شده ۲-ج: وظیفه * ۳-ث: توان برخاست
 ۴-ث: داشته * ۵-ج: مباحی الضمیر * ۶-آ: آب ت: حذف شده
 ۷-پ: بر ملحم ۸-پ: صورت

*فصل پانزدهم در عهدنامه دو صورت

اول^۱ مکتوب بالتماس

دوم^۲ جواب بقبول وهریک سه نوع

صورت اول^۱ مکتوب بالتماس

نوع اول^۱ اما بعد چون حضرت رب العالمین جل

جلاله وعم نواله زمام مهام جهانیان در قبضه قدرت

سلاطین معدلت آثار و پادشاهان شریعت شعاری

نهاده است و تدبیر مصالح و ترتیب^۱ مناجم این طایفه

بحسن اهتمام ایشان حوالت فرموده بر ملوک عدل

پرور و شهریاران داد گستر و اجبست که من الجمیع

الوجوه قصاری^۲ همت بر نظم احوال عباد و ترفیه

ساکنان بقاع و بلاد دارند و خلائیق را^۱ که و دایح حضرت

خالق اند بظل ظلیل خویش مکتف و محمی گردانند و

این معنی وقتی تحقق پذیرد که ابواب منازعات و

* ۱- ب: از فصل - تا - نوع اول - حذف شده

۲- پ ج: حذف شده ۳- پ ج: حذف شده و بجای آن حرف - و - افزوده شده

۴- ج: در مکتوب ۵- آ: از بهران - افزوده شده ۶- ت: تربیت ، ش: تربیت

۷- پ ش ج: قصاری ۸- ب ش: حذف شده

۹- ت: در اید ۱۰- ج: حذف شده

۱۱- پ ش: کرد ایند

۲۸ ب مناقشات بکلی مسدود گردد^۱ و اسباب معارضات و

مکاوحات بالمره اندفاع یابد پس اگر میان ملوک انام^۲

و سلاطین اسلام عقد عهدی که از^۳ میامن ان طوایف

عالمیان^۴ برغد معیشت روزگار گذرانند و بطیبت

حل و فراغ بال بهمات و مصالح خود مشغول گردند

منعقد شود^۵ هر آینه^۶ مثمر صواب و صلاح و منتج

امداد فوز و فلاح گردد و امر^۷ یا ایها الذین امنوا اوفوا

بالعقود^۸ را^۹ اقیاد نموده باشند^{۱۰} و نص^{۱۱} تعاونوا

ع ۵. علی البر و التقوی^{۱۲} را ممثل شده^{۱۳} و از تحذیر^{۱۴} و لاتعاونوا

علی الاثم و العدوان^{۱۵} احتراز و اجتناب نموده و در عداد

آ ۱۱ پ * اوفوا بعهدی اوف بعهدکم^{۱۶} آمده و من الله المعونه

و التوفیق بنا برین مقدمه محب مخلص را که بولا و وداد

ان حضرت سرتفاخر بر فرق فرقدان می ساید و پای همت

بر ذروه قمه^{۱۷} افلاک می نهد در خاطر آمده

۱- ب: حذف شده ۲- ت: ایام ۳- آ ب ت: حذف شده

۴- ت: را شامل کرده و - افزوده ۵- پ: کدارید * ش: حذف شده

* ۶- ب: حذف شده ، ت: یا ایها الذین امنوا - حذف شده ۸- ش: حذف شده

۹- ب: باشد * ۱۰- ب: حذف شده ۱۱- آ: شده سده ، پ: کرد ایند

۱۲- ب: بحدید ، پ: تحریر ، ت: بهذیر ، آ ش: تحذیر

* ۱۳- ب: حذف شده ۱۴- ب: حذف شده ۱۵- ج: حذف شده

که جهت مصلحت *دین و^۱ ملک که^۲ بنص حدیث
 ۷۷ ت توامان اند با آنحضرت طریق معاهده که از میان آن
 ۶۸ ث احوال عباد بارونق و مصالح^۳ بقاع و بلاد بانسق باشد
 مسلوک دارد و رسولان و تجار و قفول و صادر و وارد
 بفراغت خاطر^۴ تردد توانند کرد^۵ و مصالح مملکتین بر
 احسن^۶ وجوه استقرار گیرند و مهام کافه انام در سلک انتظام
 انخراط پذیرند باعلام این نیت کی متضمن مصلحت کلی
 جوانب و اطرافست ^۷مراحم^۸ مطالعه شریفه شد و تشریف
 جواب را ساعه فساعه انتظار کنی جهان^۹ بکام و دولت مستدام باد^{۱۰}
 *نوع سوم^۱ اما بعد چون قاعده معاهدت میان سلاطین
 اسلام^۲ طریق مسلوک^۳ و سنتی مستحسن است و میامن
 ان بروزگار ابعاد و اقارب و اهل مشارق و مغارب ابد متواصل
 و خشنودی حضرت صمدیت جلت کبریاوه در اتیان
 بدین معنی حاصل بنا برین مقدمه دعاگوی دولتخواه
 را^۴ که سوابق اخلاص و جواذب اختصاص^۵ با آنحضرت
 ثابتست در خاطر آمده کی^۶ با آن حضرت عقد عهد

* ۱-ب: دین ۲-پ: حذف شده ۳-ث: و افزوده شده ۴-ت: حذف شده
 ۵-ت: نمود ۶-ج: باحسن ۷-ت: ج: مزاحم * ۸-پ: بکام باد
 * ۹-ب: حذف شده ۱۰-پ: ث: ج: معاهدات ۱۱-پ: حذف شده
 ۱۲-ت: مرضی ۱۳-ب: حذف شده * ۱۴-پ: حذف شده

اخوتی کی اهل اسلام را بحکم المؤمنون اخوة^۱ با یکدیگر
 مقررست منعقد گرداند و بدین واسطه خود را بر سایر^۲
 ملوک اقطار و سلاطین امصار مفتخر و مباهی داند و
 ثمرات ان قرین احوال^۳ بلاد و عباد^۴ گردد بنا برین مقدمه
 باصدار این^۵ مفاوضه مزاحم^۶ مطالعه همایون شد تا اگر
 این^۷ اندیشه موافق ضمیر منیر و مطابق رای صواب
 فرمای افتد باعلام آن داعی دولتخواه را مشرف گرداند
 ۱۱۳ پ تاجمی را که^۸ متوسط این معاهدت خواهند بود بخدمت
 فرستد و علی خیرة^۹ الله تعالی^{۱۰} اتمام^{۱۱} آن را^{۱۲} تسهیر^{۱۳} واجب
 داند جهان^{۱۴} بکام باد

* نوع سوم^۱ بعد از عرض وظایف^۲ مخالفت و شرایط
 رواتب مضافه و مصادقت بر ضمیر منیر منهی گردانیده
 می آید که چون^۳ حق تعالی اعنه مصالح جمهور و از مة
 معضلات امور در کف کفایت ملوک انام^۴ و سلاطین

۱-آ: ب: سابق * ۲-ج: عباد و بلاد ۳-ب: ان
 ۴-ت: مزاحم ۵-ب: ان ۶-ب: حذف شده ۷-پ: ضمیر
 ۸-ت: حذف شده ۹-پ: از، ت: این را ۱۰-آ: حذف شده
 ۱۱-پ: در حاشیه نوشته شده * ۱۲-ب: حذف شده، ث: فج ۳
 ۱۳-ج: حذف شده ۱۴-ت: حذف شده
 ۱۵-آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده

اسلام نهاده و هر یک از ایشان بمحافظت آن امانت
 ۲۶ ب مخاطب و رعایت^۱ بنی نوع مطالب خواهند بود پس
 اگر وضعی دست دهد که از نتایج موافقت ایشان
 ۲۷ آ طوایف رعایا بل عامه برآید فارغ البال و منتظم الحال باشند
 هر آینه امداد برکات و اسباب حسنات قرین روزگار
 ایشان گردد و این معنی وقتی اتفاق افتد که عقد عهد
 مودتی میان ایشان انعقاد پذیرد که با دوستان یکدیگر
 دوست و با دشمنان دشمن باشند و در سراسر و ضرا
 ۵۵ ع و شدت و رخا جوانب را مرعی داشته در اخلال افعال
 جایز نذارند تا امور مملکت متسوق باشد و قواعد دین
 و اسلام نا منتظم نماند و علی الجملة مخلص دولتخواه از
 مدتی مدید باز موثر این سعادت و منتظر این دولتست
 ۲۷ ت و خواهان آنک بین الحضرتین عقد این عهد منعقد
 گردد تا اهالی مملکتین بی شایبه مانعی و عارضه دافعی^۲
 بههمات و مصالح خود اشتغال نمایند^۳ بعرض این معنی

- ۱-ت: محافظت ۲-پ: رعایت ۳-پ: خواهد
 ۴-آ: کرد ۵-پ: الاحوال ۶-پ: اجلال ۷-پ: ندارد
 ۸-پ: کرد ۹-ج: حذف شده
 ۱۰-ت: نماید، ج: بماند ۱۱-آ: ب: ان
 ۱۲-پ: ج: و و ازین - افزوده شده ۱۳-پ: نماید

مراحمته^۱ مطالعه شریفه^۲ واجب دانست تا اگر این
 مطلوب محل قبول و مقام اجابت خواهد یافت اتمام
 آنرا بروحی که رای جهان آرای صلاح^۳ و صواب^۴ داند
 متشمر گردند^۵ جهان بکام^۶ و عظمت مستدام باد^۷
 * صورت در ق م در جواب بقبول
 نوع اول^۸ بعد از وقوف بر مراسم شریفه سلطانی
 و مطالعه مثال مبارک^۹ خاقانی اعلام می رود که اشارتی
 ۶۹ ت که در باب معاهدت اخوت و مودت بر زبان اقلام
 * اقلیم گیر^{۱۰} جاری و ساری شده و بایات محکمت کتاب
 کریم و فرقان^{۱۱} عظیم عظم الله^{۱۲} جلاله است حکام یافته محاط
 علوم^{۱۳} و مستوعب مفهوم گشت هیچ شک نیست
 که تا میان سلاطین اسلام و ولایه از مة احکام قاعده
 محبت و مودت مهمل نگردد و دعایم ان^{۱۴} بارکان عهود^{۱۵}
 مصادقت و مخالفت مستحکم نشود امور جمهور انتظام

- ۱-ب: ت: مراحمته ۲-آ: شریف ۳-ت: حذف شده
 ۴-ب: کرد اندک، ت: کرداند ۵-ب: ت: حذف شده
 ۶-ب: ب: بحق الملک العلام ۷-ب: حذف شده
 ۸-آ: حذف شده ۹-ت: حذف شده ۱۰-ت: قرآن
 ۱۱-ت: ذکره و - افزوده شده ۱۲-ج: علوم معلوم
 ۱۳-ان: ج: دولت ۱۴-ت: و موثیق - افزوده شده

نیاید بلکه مصالح اطراف مقام اهمال گیرد و ثلثه مناخ
 جوانب بهیچ حال التیام نپذیرد بنا برین مقدمه
 حسبة الله تعالی و طلبا لمرضاته ازین تاریخ باز با
 حضرت سلطان اسلام عهد کرده شد که در جمیع قضایا
 که بمصلحت ذات البین و تدبیر مصالح جمهور و نظم
 متشکلات امور و اصلاح احوال عباد^۲ و عمارت بقاع
 و بلاد^۳ عاید و راجع باشد باخدمتش موافق و متفق باشیم
 و بادوستان او دوست و بادشمنان او که دانیم و
 شناسیم دشمن^۴ و هیچ مصلحت از مصالح جانبین مهمل
 و هیچ قضیه از قضایا جهتین مختل نگذاریم بلکه در تمشیت
 آن بر قدر مقدور و امکان میسور سعی و اجتهاد بجای
 آریم و در صلاح اندیشی طرفین بهیچ وجه از وجوه اهمال
 جایز نداریم برین عهد و میثاق حضرت رب العالمین
 جلت کبریاوه و ارواح مقدسه انبیا صلوات الله علیهم
 پ ۱۱۴ اجمعین و ذوات^۵ کامله آل و اصحاب از انصار و مهاجران
 و غزاة و مجاهدان و سایر اولیا^۶ رضی الله عنهم و قدس

- ۱-ت: تته ۲-آ: حذف شده
 ۳-ت: ی بلان - افزوده شده ۴-ت: حذف شده ۵-ت: حذف شده
 ۶-ت: از - و بادوستان - تا - دشمن - حذف شده ۷-پ: ج: حذف شده
 ۸-پ: درین ۹-ب: ت: ذات ۱۰-ب: پ: را - افزوده شده

روحهم گواه گرفتیم* و کفی بالله و کیلا^۱ توقع است کی بعدالیوم
 ۲۶ ب رسل* و رسایل از جانب^۲ سلطان اعظم دامت سلطنته
 متوارد و متوارد باشند و باتمام مصالح و مهمات و تعیین
 ۲۷ ت خدمات فرمان^۳ مطاع* نافذ و صادر گردد تا در انخباح
 مطالب و تیسیر^۴ مارب بذل جهد و صرف و سع از لوازم باشد
 ان شاء الله تعالی* دولت جاوید باد^۵
 *نفع دوم^۶ بعد از انک مفاوضه همایون سلطان
 اسلام خلد^۷ ملکه تامل رفته بود^۸ و بر مضمون ان که صورت
 معاهده و قضیه معاضده عبارت از آنست^۹ و قوف حاصل
 شده تصویر^{۱۰} رای منیر گردانیده می آید که بحکم^{۱۱} القلوب تشاهد^{۱۲}
 مدتیست^{۱۳} تا این محبت^{۱۴} مخلص نیز^{۱۵} موثر تهید قواعد عقود^{۱۶}
 ۲۸ ت و مختار موکدات عهد^{۱۷} معهود ست و خواهان انک سوابق
 ۵۴ ج

- ۱-ت: ارواحهم ۲-ب: حذف شده
 ۳-ب: و رسایل - حذف شده ، پ: از جانب - حذف شده
 ۴-ت: جهان - ما - افزوده شده ۵-ت: حذف شده ۶-ج: تیس
 ۷-ت: حذف شده ۸-ب: حذف شده ۹-پ: خلد الله
 ۱۰-ت: حذف شده ، ج: و بر مضمون آن رفته بود ۱۱-آ: آب پ: ت: حذف شده
 ۱۲-ت: که - افزوده شده ۱۳-پ: تصور ۱۴-ب: حذف شده
 ۱۵-آ: حذف شده ۱۶-ت: حذف شده ۱۷-آ: حذف شده
 ۱۸-ت: عهد ۱۹-ت: عقود

ارادات^۱ را روز بروز استحقاقی تازه^۲ و سوائف اعتقادات^۳
 را^۴ ساعة فساعة انتظامی^۵ بی اندازه دست دهد و چون
 این داعیه در بواطن طرفین منبعث شده مرحباً بالوافق
 و اهلاً بالاتفاق گفته برین^۶ موجب با حضرت رب
 العالمین^۷ جل جلاله عهد رفت و ازین تاریخ^۸ باز با سلطان
 اسلام زیدت^۹ سلطنته عقد^{۱۰} عهدی که دست^{۱۱} تصرف
 روزگار^{۱۲} بر نقض ان قدرت نیابد^{۱۳} کرده شد و مورد
 ان بموکدات ایمان غلاظ و شداد مصفی و مهنا گشت
 دوست خدمتش را دوست و دشمن رادشمن دانیم
 و در مجاری حالات و عوارض مهمات نظر از مصلحت^{۱۴}
 پ ۱۱۴ مصلحت منقطع نگردانیم و باتفاق در^{۱۵} عمارت^{۱۶} مملکتین
 و ترفیه اهالی جهتین غایت مساعی جمیله مبذول داریم
 و از فرموده حضرت^{۱۷} رب العالمین جل جلاله و نصوص
 احادیث سید المرسلین صلوات الله^{۱۸} و سلامه علیه که

- ۱-ت ج: ارادت ۲-ت: زیاده ۳-ت: حزن شده ۴-پ: اعتقاد
 ۵-آپ: حزن شده ۶-آ: انتظام، ب: انتظاری، ت: انتظار
 ۷-ب: بدین ۸-ج: حزن شده ۹-پ: تواریخ ۱۰-ت: دامت
 ۱۱-پ: حزن شده ۱۲-ب: در عارضه نوشته شده ۱۳-پ: نباید، ت: نباید
 ۱۴-ت: مصالح ۱۵-ت: بر ۱۶-ت: عهدت
 ۱۷-ب: حزن شده ۱۸-ت: علیهم اجمعین

۴۹۱ درین باب صادرست^۱ بیک سر موی عدول نجویم برین عهد
 و میثاق حضرت صدیقت جل جلاله^۲ و ارواح مقدسه انبیاء
 *صلوات الله^۳ علیهم اجمعین و ذوات کامله اولیا^۴ از ال^۵ و
 اصحاب و صدیقان^۶ و شهدا^۷ و صالحان^۸ و انصار و مهاجران و
 غزاة و مجاهدان را^۹ رضی الله عنهم گواه گرفتیم^{۱۰} و کنی بالله شهیداً
 توقعست که بعد الیوم نواب و نوکران در استنهاض
 مطالب و استدعاء مآرب طریق اتحاد مسلوک داشته
 بی کلفت^{۱۱} تکلف باعلام آن سبقت جویند تا بر وفق ارادت
 ایشان^{۱۲} با تمام اشارت رود دولت ابد پیوندد باد
 *نفع سوم^{۱۳} بعد از تامل مکاتبه بزرگوار و مطالعه مفاوضه
 وحی^{۱۴} کردار که از جانب سلطان اعظم خلعت سلطنته وارد
 و واصل شده بود^{۱۵} اعلام می رود که قضیه عهد مودتی کی قلم
 گوهر بار ملتزم تبیین^{۱۶} و تقریر و متکفل توضیح و تصویر آن
 شده یعلم الله تعالی کی آن^{۱۷} حال مطابق مکنون ضمیر این مخلص

- ۱-ب: ت: که - افزوده شده ۲-آ: را - افزوده شده ۳-پ: ت: ج: انبیاء
 *۴-ب: در عارضه نوشته شده ۵-ت: حزن شده *۶-ب: حزن شده
 *۷-پ: حزن شده ۸-ب: صالحین، ت: صلحا ۹-ب: ت: ج: حزن شده
 *۱۰-ب: حزن شده ۱۱-ت: تکلفت ۱۲-ت: اسان *۱۳-ب: حزن شده
 ۱۴-ت: وجهی ۱۵-پ: حزن شده ۱۶-ت: و نبشتن ۱۷-پ: حزن شده
 ۱۸-آ: حزن شده ۱۹-ت: ان

معتقد آمد و اینچ از سالهای دراز خاطر بران مشتمل و ضمیر
 بر فواید ان منظوی بود رای شریف باعلام و انهاء ان
 مبادرت فرمود اکنون چون ارادت طرفین برین مطلب
 کی اشرف مطالبست رتبت اتحاد یافت و مخایل
 اثنییت بین الجانبین مرفع گشت^۴ مخلص دولتخواه
 ازین وقت و زمان با حضرت ذی الجلال جل جلاله عهد
 کرد و بایمان غلاظ^۵ و شداد موکد و مستحکم گردانید که بعد
 الیوم جانب سلطان اعظم دامت سلطنته را بر جمیع
 جوانب غالب و راجع دارد و داند و عهد مواخاة و مصافاة
 بر صورتی^۶ منعقد گرداند که دست تناول از مننه و دهور
 و تغلب ایام و شهور بهدم و نقض آن راه نیابد نتیجه این
 معاهده آنک باد و ستان یکدیگر دوست و بادشمنان دشمن
 باشیم^۷ و مادام که سلطان اعظم برین و تیره استقرار و برین
 طریقه استمرار نماید ازین جانب ببذل اموال و نفوس
 مضایقت نرود و الله علی ما نقول وکیل توافق دولت
 و سعادت تا قیام ساعت باد بالنبی و عترته^۸

- ۱-ت: در- افزوده ۲-ت: حذف شده ۳-ب: زینت ۴-ج: شد- در- کشت- افزوده
 ۵-پ: باسما ۶-ب: و غلاظ ۷-ب: حذف شده ۸-آ: ب: کی- افزوده شده
 ۹-آ: کردانید ۱۰-پ: کردانید ۱۱-پ: ت: کردانید ۱۲-پ: ت: کردانید
 ۱۳-ج: حذف شده ۱۴-پ: باشم ۱۵-پ: اله

آه ج *فصل شانزدهم در تهدید و جواب در صورت

اول مکتوب بتهدید
 دوم جواب هم بتهدید و هر یک مشتمل بر سه نوع
 صورت اول مکتوب بتهدید
 چون در فصل اول^۱ که مشتمل بر القاب سلاطین و خوانین
 و اولاد ایشانست نوعی چند نوشته شده کی مناسب
 صورت تهدید نیست پس چون بعضی از سلاطین در
 مقام تهدید باشند با ایشان القابی^۲ متضمن تعظیم نوشتن
 مناسب نیفتد و تنزل و اختصار اولی^۳ باشد و اگر درین
 صورت از مکاتبه بزر پیغام و مشافهه اکتفا نمایند بهتر
 باشد و اگر البته موثر^۴ مکاتبه باشند اگر القاب هم در
 مکتوب و هم در جواب برین صورت نویسند مناسب تر
 افتد بجانب سلطان معظم^۵ قدوة السلاطین افتخار الخواقین
 رکن الدنیا والدین دامت سلطنته و ظایف تحیات

- *آب: از فصل ۱- بتهدید- حذف شده ۲-پ: بتهدید- حذف شده ۳-ت: بتهدید نوع اول
 ۴-ت: حذف شده ۵-ت: حذف شده ۶-ت: حذف شده
 ۷-آ: ب: القابی که ۸-ج: القاب
 ۹-ت: حذف شده ۱۰-پ: حذف شده ۱۱-ت: بر
 ۱۲-ت: کتابت ۱۳-ب: باشد ۱۴-ب: محاسن بحاب
 ۱۵-ت: ت: اعظم

موظف و مرتب می گردد و از حضرت رب العالمین
 وضعی که مستدعی مصلحت جوانب باشد سوال می رود
 توفیق اجابت رفیق باد ^۱ و اگر ترک القاب کرده بر مجرد
 دعائی ^۲ مختصرکی در اول مکتوب و جواب نویسند بهتر
 ۷۰. باشد چون دامت سلطنته یا دامت مملکت یا دامت
 دولته و امثال این ^۳ بعد از القاب ^۴ یا بعد از دعا ^۵ و احوال ^۶
 که ^۷ درین باب نویسند برین جملت باشد ^۸
^۹ نوع اول ^{۱۰} اعلام می رود که مدتیست تا ^{۱۱} استماع افتاده
 کی ^{۱۲} امرا و لشکریان خدمتش بر حدود ولایات ^{۱۳} و مملکت
 اینجانب بهر وقت ^{۱۴} تاختی میکنند و بهر قضیه چند شنیع
 و حالتی چند قطیع از نهب اموال و تعرض بندگان خدای
 تعالی و هدم بقاع و غیر آن از منکرات که متضمن ترک
 ناموس است اقدام می نمایند و از مزالقی اقدام متجربیان ^{۱۵}

۱-ب: موطب ۲-پ: ج: استدعا

۳-۳-۳-پ: ج: ذکر انواع احوال کی بعد از القاب درین باب نویسند

۴-آ: دعائی که، ب: دعاء ۵-ث: احوال ۶-ت: ان، ث: که

۷-۲-۲-ت: دعا ۸-ث: حذف شده ۹-ب: حذف شده

۱۰-ت: که با ۱۱-آ: حذف شده ۱۲-ت: ولایت

۱۳-آ: وقتی ۱۴-پ: می کند ۱۵-پ: ج: بر

۱۶-پ: متجربان، ج: متحرمان

نمی اندیشند و سلطان معظم نیز با وجود وقوف بر
 عشرات ایشان بزجر و منع ^۱ و توبیخ ^۲ و دفع ^۳ و تهدید و
 ردع اشتغال نمی فرمایند ^۴ این معنی از رسوم ملوک ^۵ و
 آداب سلاطین بغایت مستبعدست چرا باید که نواب
 و متعلقان خدمتش برین گونه بی راهی اقدام نمایند
 و او ^۶ بطرد و منع ^۷ ایشان مشغول نگردد ^۸ و قدما قیل ^۹
 ۱۱۶. ^{۱۰} و من ربط الكلب العقور ببابه

فَعَقَرُ جَمِيعِ النَّاسِ ^{۱۱} مِّن رَّابِطِ الْكَلْبِ ^{۱۲}

بنا برین مقدمه ^{۱۳} این مکاتبه ^{۱۴} اصدار افتاد تا چون بوقوف
 پیوند ^{۱۵} سلطان معظم ^{۱۶} جماعت نواب و نزدیکان و متعلقان
 را از سلوک این مسالک ^{۱۷} ذمیمه مانع شود ^{۱۸} و در رد ^{۱۹} انج
 از ولایات و ممالک ^{۲۰} این جانب و نواب و متعلقان
 و رعایا ^{۲۱} بتعدی و تجاوز ^{۲۲} سسته اند مبالغت فرماید تا ابواب ^{۲۳}

۱-ب: نا ۲-ت: منبع ۳-ت: حذف شده

۴-ب: ث: ج: فرماید ۵-پ: حذف شده ۶-ب: نماید

۷-ت: منبع و طرد ۸-ت: کرد ۹-پ: شعر - افزوده شده، ت: قبل

۱۰-ب: ربط، ت: رابط ۱۱-ج: و عقر ۱۲-ج: بجمیع

۱۳-ت: علی رابط ۱۴-آ: در عاثر نوشته شده، پ: ج: این مکاتبه در فلان تاریخ

۱۵-پ: ج: حذف شده ۱۶-پ: ث: ج: مسلک ۱۷-ت: حذف شده

۱۸-پ: ج: بلوکات ۱۹-ج: بتجاوز و تعدی

موظف و مرتب می گردد و از حضرت رب العالمین
 وضعی که مستدعی مصلحت جوانب باشد سوال می رود
 توفیق اجابت رفیق باد ^{۱*} و اگر ترک القاب کرده بر مجرد
 دعائی مختصرکی در اول مکتوب و جواب نویسند بهتر
 ۲۷. باشد چون دامت سلطنته یا دامت مملکت یا دامت
 دولته و امثال این بعد از القاب ^{۲*} یا بعد از دعا ^{۳*} و احوال ^{۴*}
 که درین باب نویسند برین جملت باشد ^{۵*}

^{۶*} نوع اول اعلام می رود که مدتیست تا استماع افتاده
 کی امرا و لشکریان خدمتش بر حدود ولایات و مملکت
 اینجانب بهر وقت تاختی میکنند و بهر قضیه چند شنیع
 و حالتی چند قطیع از نهب اموال و تعرض بندگان خدای
 تعالی و هدم بقاع و غیر آن از منکرات که متضمن ترک
 ناموس است اقدام می نمایند و از مزلق اقدام متجربان ^{۷*}

۱-ب: موطب ۲-پ: ج: استدعا

۳-۳-۲-پ: ج: ذکر انواع احوال کی بعد از القاب درین باب نویسند

۴-آ: دعائی که، ب: دعاء ۵-ث: احوال ۶-ت: ان، ث: که

۷-۲-ت: دعا ۸-ث: حذف شده ۹-ب: حذف شده

۱۰-ت: که با ۱۱-آ: حذف شده ۱۲-ت: ولایت

۱۳-آ: وقتی ۱۴-پ: می کند ۱۵-پ: ج: بر

۱۶-پ: متجربان، ج: متحرمان

نمی اندیشند و سلطان معظم نیز با وجود وقوف بر
 عشرات ایشان بزجر و منع ^{۱*} و توبیخ ^{۲*} و دفع ^{۳*} و تهدید و
 رجوع اشتغال نمی فرمایند این معنی از رسوم ملوک ^{۴*} و
 آداب سلاطین بغایت مستبعدست چرا باید که نواب
 و متعلقان خدمتش برین گونه بی راهی اقدام نمایند
 و او ^{۵*} بطرد و منع ^{۶*} ایشان مشغول نگردد ^{۷*} و قدما قیل ^{۸*}!

۸-ب: و من ربط الكلب العقور ببابه
 فققر جميع الناس ^{۹*} من رابط الكلب ^{۱۰*}

بنا برین مقدمه ^{۱۱*} این مکاتبه ^{۱۲*} اصدار افتاد تا چون بوقوف
 پیوند ^{۱۳*} سلطان معظم ^{۱۴*} جماعت نواب و نزدیکان و متعلقان
 را از سلوک این مسالک ^{۱۵*} ذمیمه مانع شود ^{۱۶*} و در رد ^{۱۷*} انج
 از ولایات و ممالک ^{۱۸*} این جانب و نواب و متعلقان
 رعایا ^{۱۹*} بتعدی و تطاول ^{۲۰*} سسته اند مبالغت فرماید تا ابواب ^{۲۱*}

۱-ب: با ۲-ت: منبع ۳-ت: حذف شده

۴-ب: ث: ج: فرماید ۵-پ: حذف شده ۶-ب: نماید

۷-ت: منبع و طرد ۸-ت: کرد ۹-پ: شعر - افزوده شده، ت: قبل

۱۰-ب: ربط، ت: رابط ۱۱-ج: و فقر ۱۲-ج: بجمیع

۱۳-ت: علی رابط ۱۴-آ: در حاشیه نوشته شده، پ: ج: این مکاتبه در فلان تاریخ

۱۵-پ: ج: حذف شده ۱۶-پ: ث: ج: مسلک ۱۷-ت: حذف شده

۱۸-پ: ج: بلویکات ۱۹-ج: بتطاول و تعدی

۷۹ ت منازعات و مناقشات مسدود گردد و الأجواب الفاسد
 بالفاسد مثلی سایر و ذکری دایرست و ازینجانب نیز
 بهمان گونه با ولایات و بلوکات سلطان معظم خطاب رود
 و مناسب احوال جهانداری نباشد و فی هذه کفایة لمن فیه
 درایة و السلم علی من اتبع الهدی
 *نوع دوم^۱ بر رای شریف منهی گردانیده می آید که^۲
 پیش ازین^۳ که تخت مملکت بجلوس سلطان سعید مغفور
 طاب مرقد^۴ مشرف بود همواره از جانبین امداد^۵ معاضدت
 ۵۲ ع و معاونت قوا تری یافت و آن پادشاه مغفور^۶ در رعایت
 جانب^۷ این مخلص هیچ دقیقه از دقایق دوستی و مودت
 مهمل نمی گذاشت چون نوبت سلطنت بسطان معظم رسید
 این مخلص برقرار وظیفه موالات^۸ را موظف داشته^۹ قتوری
 بارکان ولا و ودان راه نمی داد اما از جانب سلطان معظم
 *بهیچ گونه^{۱۰} اقتفاء^{۱۱} آثار پدر^{۱۲} بزرگوار مشاهده^{۱۳} و معاین نگشت

- ۱-ت: نیفتد - افزوده شده * ۲-ب: حذف شده ۳-ب: حذف شده
 ۴-پ: حذف شده ۵-ت: حذف شده ۶-ت: بحث ۷-ب: ثراه
 ۸-ت: حذف شده ۹-پ: طاب مرقد - افزوده شده * ۱۰-ب: حذف شده
 ۱۱-آب: حذف شده ۱۲-آ: حذف شده ۱۳-ت: هیچ - افزوده شده
 * ۱۴-ب: حذف شده ۱۵-ج: اقتفاء
 ۱۶-ج: بالای سطر نوشته شده ۱۷-ت: مشاهده

وان نفع معاش باد و ستاران بالمره^۱ متروک و مرفوض شد بلکه اضداد
 و حساد نیز راه یافتند و بتقیح صورت^۲ حال این جانب اشتغال نمود^۳
 و مجموع اقاویل اباطیل ایشان مقبول و مسموع افتاد و بخرابی^۴ ولایت و
 مملکت^۵ و از عجاج رعایا از وطن مالوف و مسکن معهود سرایت کرد
 این جانب را چشم داشت الطاف^۶ خدمت^۷ برین صورت
 نبود اگر این قسم را از اقسام مناقشت^۸ راه^۹ بازی توان
 داد امیری در غایت سهولتست این جانب^{۱۰} بمال و
 ۱۱۶ پ مملکت^{۱۱} و امرا و وزرا و اعوان و انصار و خزاین و مرصعات
 و غلمان و حشم و خول و خدم و عساکر جرار و غیران
 از اسباب سلطنت از سلطان معظم^{۱۲} کمتر نیست بلکه
 ۷۲ ت در اکثر امور مرتبت^{۱۳} غلبه^{۱۴} و رجحان این
 جانب راست اگر ترک این نوع^{۱۵} مخاصمت^{۱۶} و منازعت می گیرد
 و بمخرفات اصحاب اغراض^{۱۷} التفات نمی کند بقانون

- ۱-ب: اهر * ۲-ب: متروک و - حذف شده ، ج: مرفوض و متروک
 ۳-ت: حذف شده ۴-پ: نمودند * ۵-ب: پ ت ج: مملکت و ولایت
 ۶-پ: پ ت ج: بالطاف ۷-ج: خدمتی ۸-ت: پیوند
 ۹-ب: حذف شده ۱۰-ت: حذف شده * ۱۱-ت: بمملکت و مال
 ۱۲-ت: ت: ان ۱۳-ج: حذف شده ۱۴-ج: حذف شده
 ۱۵-ت: علیه ۱۶-ت: حذف شده * ۱۷-ب: کرده
 ۱۸-ب: اعراض ، ت: اعراض

ملک داری و قاعده دوست پروری آن لایقتر و
 اگر برقرار برین ملکه ناپسندیده اصرار و استمرار
 می نماید و بهیچ حال مرتدع و منزجر نمی گردد میقات^۴
 ملاقات و بولجار^۵ محاربات تعیین فرماید تا دران تاریخ
 و مقام اتفاق^۶ وصول افتد و بعد از ان شعر^۷
 ببینیم تا اسپ اسفندیار سوی^۸ آخر آید همی بی فسار^۹
 و یا باره رستم جنگ جوی با یوان^{۱۰} نهدی خداوند روی
 * و قد اعذر من انذر والسلام علی^{۱۱} تابعی السنة والاسلام
 نفع سوم^{۱۲} اعلام رای عالی گردانیده می آید که درین
 مدت بکرات رسولان خدمت متواتر شدند و هرگونه
 قضایا که متضمن مصالح ممالکست با اعلام و انها رسانیدند^{۱۳}
 و ازین جانب نیز بنا بر^{۱۴} تقریرات ایشان شروط طرفت
 و جهت هر قضیه مواعید^{۱۵} مقرر شد و بعد از تقدیم

ب ۸۱

- ۱-ب: این ۲-ت: این ۳-ت: می
 ۴-ت: میقاته ۵-پ: بولجار ۶-ت: فرمایند ۷-آ: حذف شده
 ۸-ب: ج: حذف شده، پ: بیت ۹-ب: ببینیم، ج: به بینیم که
 ۱۰-ت: با ۱۱-ت: بسوی ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-پ: ج: بی سوار
 ۱۴-پ: میدان ۱۵-آ: حذف شده ۱۶-ت: حذف شده ۱۷-ب: وقت
 ۱۸-ب: پ: ج: قضایا را ۱۹-ب: ج: رسانید، ت: رسانیده
 * ۲۰-ج: سایر ۲۱-ب: ج: تقریرات ۲۲-ت: مواعد

ت ۲۴ شروط قطعا مشروط در وجود نیامد و اقاویل ایلیچیان
 و رسولان را از قبیل^۱ مزخرفات^۲ و موهومات^۳ دانسته
 شد^۴ اگر کلمات ایشان مبنی بر اصلی و ثقی و رکنی اکید
 بودی^۵ بایستی کی آثار ان بایشان موافقت و ترک عناد
 ۱۱۲ پ و مخاصمت بظهور پیوستی^۶ و چون اسباب معاندت
 و مناقضت و امارات معاده^۷ و مکا وحت روز بروز در
 از دیادست^۸ و اوقات مضادت و مخالفت ساعه فساعه
 در امتداد این نوع از معاش بمخادعت نزدیکتر از انست
 که بمخالصت و بمناقشت و معارضت پیش از ان
 ۵۴ ج ماند که بمصافه^۹ و مصادقت هیچ قضیه در شریعت
 سلطنت و طریقت پادشاهی و مملکت از ان مذموم تر
 نباشد^{۱۰} کی ملوک و سلاطین بر^{۱۱} افعال و اقوال یکدیگر اعتماد^{۱۲}
 نکنند و دل بازبان و اسرار با اعلان راست ندارند
 و چون این قاعده استمرار یابد و اخبار ان بمسامع

- ۱-ت: نماید ۲-پ: قبل ۳-پ: حذف شده
 ۴-آ: حذف شده ۵-پ: بوذنی ۶-ت: پیوست
 ۷-ت: مخاصمت ۸-پ: از دیاد ۹-ج: بمضافات
 ۱۰-ب: ت: مذموم ۱۱-ب: کرد، پ: باشد
 ۱۲-ت: حذف شده ۱۳-ت: اعتمادی
 ۱۴-ت: نکنند

موالی و معادی و * احباب و اصحاب و حساد و اضداد رسد
 هر آینه منکر شوند بلکه بظاهر و باطن عداوت را متشهر
 گردند اکنون اختیار با طرف سلطان معظم داده شد
 اگر موثر قواعد و داد و طالب اوضاع محبت و اعتضاد است
 نوعی در پیش گیرد که از حرکات و سکونات او برمودت
 و اتحاد استدلال توان کرد و اگر سودای مخالفت بر مزاجش
 مستولی شده اعلام دهد تا بتدبیر آن نوع از اعراض اشتغال
 رود و ان ملکه ذمیمه که موجب خرابی ممالک است از
 طبیعتش بکلی زایل گردانیده آید و السلام علی اهل الاسلام و
 ذویه و طالب الحق * و منتحلیه

* صورت دوم در جواب هم بتهدید
 نوع اول بعد از وقوف بر مواقع اقلام و اطلاع بر مقاطع
 ارقام سلطان معظم اعلامی رود که کلماتی که در باب تاختن
 امرا و لشکریان و هجوم بر مواضع ولایات و بلوکات
 و اشتغال بنهب اموال و هدم بقاع و تعرض بندگان خدای

- * ۱- ب: اصحاب و احباب و حساد و اضداد، ت: اصحاب و احباب و اضداد و حساد
 ۲- ب: حزن شده، ۳- ت: و - افزوده شده، ۴- ت: اعتماد است، ۵- ت: اعتقاد است
 ۵- پ: حزن شده، ۶- ب: افغاع، ۷- ب: اغراض، ۸- آب: ت: اگر
 ۹- ب: پ: ت: طالبی *، ۱۰- پ: حزن شده، ۱۱- ب: حزن شده
 ۱۲- ب: مقادیر، ۱۳- ب: اقدام، ۱۴- پ: حزن شده، ت: بندگانی

تعالی بغارت و تاراج و غیران از منکرات فرموده درین
 باب چون با ان جماعت رجوع افتاد مجموع این قضایا را
 انکار کردند و از ارتکاب آن استبعاد نمودند و اما تهدیدی
 ۲۱ ث چند که در قلم آورده و جواب الفاسد بالفاسد را تمسک
 ساخته هرگز عادت نبوده که خدمتش متصدی چنین اقوال
 و متشهر چنین افعال گردد بیت
 ترا دیدم که چونین کس نبودی

چنین تند و چنین سرکش نبودی

طریقه مفاوضات و مراسلات با دوستان قدیم بروجهی
 مسلوک می باید داشت که اگر ازین جانب نیز بهمان
 ۸۱ ب گونه خطابی رود در مذهب سلطنت و شریعت مملکت
 بتقیب و تهجین آن حکم نکنند و اگر سلطان معظم خود را در
 مقام تهجیم و تحکم می دانند و سخن بر قاعده ارباب تسلط
 ۱۰ و

- * ۱- ت: بتاراج و غارت، ۲- ت: حزن شده
 ۳- ت: ان، ۴- ج: نمودند، ۵- ج: تهدید
 ۶- ب: حزن شده، ۷- ب: اموال، پ: احوال
 ۸- ب: ج: حزن شده، ت: شعر، ۹- ت: چنین
 ۱۰- ب: ت: ج: کش، ۱۱- ب: که - افزوده شده
 ۱۲- ب: حزن شده، ۱۳- ت: می دارند
 ۱۴- ت: و تجس - افزوده شده

تجدیدی گوید درین جانب معارضه ان در غایت
سهولتست شعر^۱

مرا با ملک رغبت جنگ نیست
بجنگ ویم^۲ نیز آهنگ نیست
اگر باد پایست خنک^۳ ملک

کمیت مرانیز پا^۴ لنگ نیست
پیش عقلا پوشیده نماند که مجال مجامله چندان باشد^۵ که
مجال مجادله از حد امکان^۶ تجاوز نپذیرد^۷

آ-۲۴ اذالم اجد من خلق ما اریده

فعدی لاخری عزمه^۸ و رکاب^۹

مبالغت در مناقضت و مناقشت بجای رسانیدن
پ ۱۱۸ که در آخر بندامت سرایت کند وظیفه عقلا نیست
ج ۵۳ بزیادت تاکید حاجت^{*} منی افتد سعادت مساعد بان
^{*} نوع دوم^{۱۰} بر مضمون مفاوضه شریفه و قوف و اطلاع
یافته اعلام می رود که این فرموده که در زمان سلطان سعید

ا-ب-ج: حذف شده، پ: بیت ۲-ت: زبر و یم

۳-ت: جنگ ۴-آ: هم بای، ب: هم ۵-ت: بود

^{*} ۶-ت: ج: خدایگان، رزق-ج: در حاشیه- از حد امکان- افزوده ۲-پ: شعر- افزوده

۸-ب: عرضه ۹-ج: رکابه ^{*} ۱-ب: نیست کی

^{*} ۱۱-ب: حذف شده

تغذیه الله بغفرانه قاعده اتحاد میان ایشان مهیو و مستحکم
بوده و چون نوبت سلطنت بدین جانب رسیده ان
قاعده مرفوض و متروک گشته و اقاویل حساد و اصحاب^۱
اغراض^۲ و اضداد در حق او^{*} مقبول و مسموع^۳ افتاده و
بخراجی^۴ ولایات و بلوکات او سرایت کرده و بعد از
ان موارد کتاب را بملکذرات تهدید^۵ و مشارب خطاب را
بمغیرات^۶ تنقیص^۷ مکرر و مغیر داشته این معانی موجب
استنکار تمام است چه^۸ بعد از انقضاء ایام سلطان سعید
بدانج ممکن و مقدور بود طریق مخالفت مسلوک می گشت
و حساد و اضداد را مجال تقبیح صورت حال او نه بمجرد
تصوری که بخاطر او راه یافته بتقریر کلمات^۹ نامناسب
مشغول شدن و جریان سخن بروضعی که هرگز معهود
نبوده آغاز نهادن مقتضای عقل سلیم و فطرت مستقیم
نیست حق تعالی هر کس^{۱۰} را از^{۱۱} ارباب دولت قدرت

۱-ت: در میان ۲-ب: حذف شده ۳-ب: اعراض

^{*} ۴-ت: مسموع و مقبول ۵-ب: بحراب ۶-آ: تهدیدات

۷-پ: بتغییرات ۸-پ: تنقیص، ت: مقص ۹-ج: حذف شده

۱۰-ج: حذف شده ۱۱-ت: او- افزوده شده

۱۲-ت: کسی

۱۳-پ: حذف شده

و شوکت بر وجهی داده که در تقریر مطالب و تبیین مقاصد خویش از مقدماتی که منتج عجز و اقتصار باشد احتراز نموده اند و وقتی که خدمتش بمهددات و مندرات مشغول گردد درین جانب نیز امثال آن نادر الوقوع نباشد و جواب یکی صد گفته شود بحمد الله تعالی اسباب استظهار از اینچ سلاطین اسلام را مزین کارخانه مملکت و مرتب مجلس سلطنت و موجب ارتکاب عساکر منصوره باشد چندان موجود است کی زبان قلم از تقریر آن قاصر و بنان بیان از تحریر آن مقصر گردد حد سخن نگاه داشتن بهترین اداب و ملکات است رب اخیتم بالخیر
 آت * نفع سوم * بعد از تامل مکاتبه کریمه و وقوف بر تقریر مراسلات و تصور رای شریف سلطانی انحراف
 ب اینجانب را از منهج موافقت و تلبیس بلباس مخادعت و مخالفت اعلام می رود که مجموع این معانی ممتنع الوجود است

- ا-ت: که - افزوده شده ۲-آب: اتصال، پ: اعتضاد، ش:ج: اقتصاد
 ۳-ب: نموده ۴-پ: بمهددات ۵-پ: امثالی از ۶-ت: حذف شده
 ۷-ت: حذف شده ۸-ش: حذف شده ۹-پ: ارتکاب
 ۱۰-ت: تحریر - افزوده شده ۱۱-ج: داشتی * ۱۲-ب: حذف شده
 ۱۳-پ: تصورات ۱۴-پ: تلبیس
 ۱۵-ج: ممتنع

آت و بهیچ حال ازینجانب قضیه که از وقوع آن بر مخالفت استدلال یا بر مناقضت استشهاد توان کرد واقع نشده و وجود نیافته و اگر رای شریف را عزیمت مجادلت و محاربت در خاطر قرار گرفته می خواهد که مزخرفات اقاویل اضداد و موهبات اباطیل حساد را بهانه سازد و بر ان بنیادی نهاد رای ای شانست تبنی البناء علی شفیرها اما تصور چنان باید کرد که درین جانب نیز اسباب مقابلت و مقاتلت چندانست که بنان و بیان باحصاء ان وافی نتواند شد قضیه که وخامت عاقبت ان کالبدر الساطع
 ۱۱۹ پ واضح و لایح است در پیش گرفتن وظیفه عقلا و شیمه
 ۲۴-آ البانیست و این جانب را از استماع سخنان نامهذب و کلمات نامنقح چه تفاوت امراض سوداوی بر حسب مزجه و اشخاص متفاوت گردد چندانک قاعده تدبیر منهدم تر استیلائی مرض بیشتر * والله اعلم

- ۱-پ: از ان جانب ۲-ج: حذف شده
 ۳-ب: حذف شده ۴-ب: نیایافته
 ۵-ت: حذف شده ۶-ت: مجادلت ۷-ج: حذف شده
 ۸-ج: حذف شده ۹-ب: حذف شده ۱۰-ج: ها
 ۱۱-ت: معاملات ۱۲-ج: تواند
 ۱۳-ت: حذف شده
 ۱۴-ب: و الله اعلم بالصواب، پ: و الله اعلم و احکم، ت: حذف شده

* فصل هفدهم در ستایش شخصی

در صورت مکتوب و جواب و هر یک سه نوع

صورت اول مکتوب

نوع اول بعد از ارسال و ظایف مخالفت و ابلاغ

رواتب مصادقت عرضه داشته می شود که مولانا اعظم

۵۳۳ ا قضاة جلال الملة والدين فضل الله از فضول افاضل

عصر و وجوه امثال دهرست و درین وقت بزرگ عزیمت سفر

۱۱۹ پ مبارک حجاز متوجه ان کعبه امال و قبله فضل و افضال شده

اگر بنواب و مقربان اشارت شریف نفاذ یابد مقدم اورا

با عزاز و اکرام تلقی نمایند و شرایط تعظیم و ترحیب باقامت

رسانیده بوقت توجه بجانب حرمین شریفین با امرای

محمل در باب تبجیل قدر و تفخیم ذکر او بزرگ و رعایت

و محافظت متعلقان تاکید وصیت ارزانی فرماید تا در

رفتن و آمدن جانب ایشان را مرعی دارند مخلص دولتخواه

* ۱-ب: حذف شده

۲-پ: کلمات - نوع اول و نوع دوم - مقدم مؤخر نوشته شده

۳-پ ج: حذف شده ۴-پ: حذف شده ۵-آب: حذف شده

۶-آب ت: حذف شده ۷-پ ث ج: که - افزوده شده، ت: تا - افزوده شده

* ۸-ب: حذف شده ۹-ب ث: تفخیم ۱۰-پ: در

۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ث: فرمایند

در وظیفه اخلاص^۱ افزایش و ان حضرت نیز^۲ حقی واجب را

تقدیم فرموده باشد با وجود^۳ شمول عوطف بی دریغ بدین

تو اکیچه احتیاج دولت^۴ و جهانی میسر و محصل باد

بالنبی و عترته و صحبه

* نوع دوم^۵ برای مشکل گشای حضرت شهریاری

لازال^۶ من العظمة بمزیة بعد از تبلیغ مراسم موالاته و تاکید

قوانین محبت و مصافاة عرضه می افتد که امیر بدرالدین

حاجب از جمله امانا و معتمدان دولتین^۷ است و در کلیات

قضایا با صابت رای و اجادت فکر^۸ مشهور و مشارالیه درین

وقت جهت هرگونه قضایای شرعی و عرفی که با هر کس

دارد متوجه درگاه^۹ فلک رفعت شده اگر مراحم^{۱۰} بی دریغ

بنسبت^{۱۱} سایر طوایف اعظم اورا ملحوظ نظر عنایت

۸۱ ت گردانیده بقضاة اسلام^{۱۲} و نواب^{۱۳} و مقربان اشارت شریف

۲۲ ث با تمام مهام او صادر گردن^{۱۴} محب مخلص^{۱۵} در وظیفه

دولتخواهی افزایش جهان بکام باد

۱-آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده، ت: حذف شده ۲-پ: حذف شده

۳-آ: حذف شده * ۴-ب: حذف شده ۵-پ: لازال ۶-پ: دولتی

۷-ب: حذف شده ۸-ب: حذف شده ۹-ج: حذف شده ۱۰-ت: مراحم

۱۱-ت: نیست، ث: بنسبت با ۱۲-ب: از - بقضاة - بنه بر چنان کرد (ص ۵۱۵) حذف شده

* ۱۳-ت: حذف شده * ۱۴-آ ت: محب دولتخواه، ج: حذف شده

نوع سوم برای جهان افروز معروض گردانیده می آید
 کی خواجه علاء الدین که بملک التجاری معروفست و از
 قدیم باز محل اعتماد این دولتخواه بوده بر سبیل تجارت
 بدان مملکت آمده اگر فرمان مطاع بنواب دیوان عزیز
 نفاذ یابد کی در رعایت و محافظت او اجمل مساعی
 مبذول دارند و در استیفاء حقوق سلطانی و توجیهات
 دیوانی طریق مساهلت و مسامحت مسلوک گردانند
 بعد از آنک حتی بموقع باشد مخلص دولتخواه در وظیفه
 اخلاص و دولتخواهی افزایش با کمال عواطف حضرت
 شهریاری بهیچ تاکید احتیاج نیست دولت جاوید باد^{۱۲}

صورت دوم جواب^{۱۳}

نوع اول بعد از احاطت ضمیر بمواقع شریفه اقلام
 و اطلاع بر مقاطر دقایق ارقام اشارتی که در باب مولانا
 اعظم اقصی القضاة جلال الملة والدين فضل الله زیدت

- ۱-ت: حذف شده ۲-ت: مثال
 ۳-ت: حذف شده ۴-پ: تصریح ۵-ت: حذف شده
 ۶-آ: حذف شده ۷-ت: کمره انید ۸-ت: افتد
 ۹-ث: و ۱۰-پ: عاطفت ۱۱-آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده
 ۱۲-پ: بمنه و وجوده - افزوده شده، ث: بالنبی و الله - افزوده شده
 ۱۳-ت: جواب سه نوع، ج: در جواب ۱۴-پ: شریف ۱۵-پ: ج: حذف شده

فضایله فرموده چون بدین مملکت رسید ارکان دولت
 و اعوان حضرت^{۱۴} و اعیان مملکت^{۱۵} باتفاق^{۱۶} و وظیفه تالیقی
 و استقبال مرعی داشتند و با جلای تمام در مقامی فراخور
 قدر رفیع چنان بزرگی تنزیل کردند و وظایف اقامت^{۱۷}
 باقامت رسانیدند^{۱۸} و از اینجانب^{۱۹} بجوایل^{۲۰} انعامات و
 کرایم تشریفات مخصوص و مکرم گشت و در وقت
 توجه بجانب حرمین شریفین زیدا شرفا و جلایا با
 امراء محمل شریف تاکید وصیت در تعظیم^{۲۱} قدر
 و تقخیم^{۲۲} ذکر او^{۲۳} و رعایت جانب متعلقان تقدیم یافت
 امیدست که چون بحضرت رسد راضی و شاکر باشد
 همواره چنین خدمات را از حضرت معلا متوقع و مترقب
 است فکیف کی^{۲۴} متضمن وصول بصحبت بزرگان دین
 باشد تا مخلص دولتخواه بدل و جان منت پذیر شود
 دولت جاوید باد

نوع دوم بعد از وقوف بر مقاطر اقلام شریفه شهریاری

- * ۱-پ: حذف شده ۲-ث: و - افزوده شده
 ۳-ت: خدمات ۴-پ: ج: رسانید، ت: رسانیده
 ۵-ت: اینجانب ۶-پ: بجزائل، ت: بخزائل، ث: بجزائل، ج: کلواهل
 ۷-پ: درین ۸-آ: بالای سطر با خط مغایر نوشته شده ۹-آ: معظم، پ: تعظم
 ۱۰-پ: تقخیم ۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ج: حذف شده

اشارتی کی در باب امیر بدرالدین حاجب فرموده بسمع
قبول اصغار رفت و چون اختیار احوال او کرده شد انج از
۱۲۲ پ امانت و کفایت بدو نسبت فرموده اند اضعاف ان
مشاهد و معاین گشت و مقام ارتضاً و استحسان یافت
۵۴ و با قضاة و ایامه و نواب و نزدیکان با تمام مهمان او وصیت
رفت امیدوارست که چون بحضورت رسد * شاکر برود
و اگر خیر باشد سعادت ابد پیونددان بالنبی و آله * و صحبه
نوع سوم بعد از اقامت مراسم اخلاص و دولتخواهی و
آدت و قوف بر مواقع انفاس و حی کردار و اعتراف از تیار فیض
اقلام گوهر بار اعلام می رود که * اشارتی که در باب رعایت
ملک التجار خواجه علاء الدین فرموده و بسلوک طریق
مسامحت و مساهلت در حقوق سلطانی و متوجهات
دیوانی و محافظت جانب او من کل الوجوه اشارت
رانده بسمع رضا اصغار رفت و او را از حقوق و متوجهات
باعفا مخصوص گردانیده آمد و انواع تفقدات و تکریمات
۷۲ ث بتقدیم پیوست مخلص دولتخواه صدور چنین خدمات
را * مترصد و مترقبست جهان بکام باد

۱- پ: ارضا * ۲- ت: شاکر و ذاکر خیر، ج: شاکر بر و ذاکر خیر
* ۳- ت: حذف شده ۴- آ: انفاس، پ: انفاس ۵- ت: نثار
* ۶- ت: حذف شده ۷- ج: حذف شده * ۸- ج: مترقب و مترصد است

فصل هشدهم در تعزیت نامه و صورت
مکتوب و جواب * و هر یک * چهار نوع

صورت اول در مکتوب نوشتن بمصیبت رسیده
و متوفی یا فرزند باشد یا زن یا برادران
نوع اول مکتوب بپدر در وفات فرزند

۱۲۱ پ بعد از ابلاغ مراسم و داد و عرض انواع اعتضاد و اعتقاد
اعلام رای انور و ضمیر از هر گردانیده می آید که * تا خبر
۲۵ آ واقعه هایله شاه زاده جهان المستریح فی جنان الملک
الریان المنغص فی شبابه و المنقطع عن احبابه و اترابه
سقی الله تربته صوب الرضوان و اسکنه ببجایح الجنان
استماع افتاده نه ان تاسف و تلهف * بظاهر و باطن
راه یافته که بتصاریف روزگار و تداویر * اطوار ادوار

۱- پ: هجدهم
* ۲- ج: اما مکتوب * ۳- ت: ماجز
۴- ج: الحی ۵- پ: ش: ج: جناب
۶- ج: حذف شده ۷- ت: المنتقص ۸- ت: صواب
۹- پ: بجایح، ت: بجایح، ش: بجایح، ج: بجایح
* ۱۰- پ: بیاطن، ج: حذف شده
۱۱- پ: ج: ادوار، ت: ایام روزگار
* ۱۲- پ: ج: ادوار - حذف شده، ج: ادوار و اطوار از

شرح عشر معشار آن بیان، توان کرد گویی *در غدار با
 ان شخص لطیف و جوهر شریف چه کینه داشت
 که بدست بدمهری نهال عمر عزیزش از سرابستان
 وجود برکشید و در مفاک خاک لحد نشانده سنگ
 دلست که بر گل رخسارش نبخشود و بر نضارت^۲ ایام^۱
 جوانی و موسم عیش و کامرانی اش رحمت نکرد و
 امیدهای دل کام نیافته اش بخیبت و حرمان مبدل
 گردانید و دوستان را بعد از امید زلال وصال زهر
 مژالمذاق فراق چشانید شعر^۳
 ابد استرد ما تهب الدنيا فیا لیت جودها^۴ کان بخل^۵
 *و زبان زمان گفت^۶
 گردون ز برای تو دلی نرم نداشت
 رخسار ترا حرمت و آرم نداشت
 آید عجبم از ملک الموت که او
 از چون تو کسی جان ستد و شرم نداشت

* ۱- پ: این روزگار، ت: که در غدار، ج: روزگار
 ۲- ج: حذف شده ۳- پ: نظارت ۴- ت: حذف شده
 ۵- ج: حذف شده ۶- ت: المر ۷- ج: حذف شده
 ۸- آ: بالای طر با خط منایر - ما - افزوده، ج: ما - افزوده * ۹- ت: حذف شده
 ۹- پ: رباعیه - افزوده شده، ت: شعر - افزوده شده

* تمسک با ذیال صبر نیکوترین ملکا تست و تشبه
 باحوال صابران بهترین حالات^۱ چه از تواتر جزع بی فایده
 و جز حرمان از ثواب صابران و تضاعف^۲ اخزان چه
 فایده^۳ انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب الحکم لله
 العلی الکبیر^۴
 با قضای ازل و حکم قدر چتوان کرد
 در چنین واقعه جز صبر در چتوان کرد
 ۸۲ ت بهر دفع اثر غم زدل اهل عزا
 جز تمسک با احادیث و خبر چتوان کرد
 همه را در دل خاکست و طن چتوان گفت
 همه را بر پل مرگست گذر چتوان کرد
 چون مراعاة قوام تن از آسیب فنا
 نه بسیمست میسر نه بزر چتوان کرد
 ۸۳ ب اصل برجاست اگر فروع بشد در مان چیست
 گر پسر رفت بمانان پدر چتوان کرد

* ۱- پ: ج: حذف شده ۲- پ: اما ۳- ت: و ار
 ۴- پ: از و تضاعف - تا - به جا و رة المحور (در مخزن - ۵۱۸) - حذف شده
 ۵- ج: تضاعیف ۶- ت: آجر
 ۷- ت: حاصل
 ۸- ت: ش: شعر - افزوده شده

حق تعالی ذات مبارک سلطانی را^۱ وارث اعمار گرداناد
و این مصیبت را^۲ آخر مصایب کناد و ایام همایون را
بمیان بقا و جلال شاه زادگان دیگر^۳ اطال الله اعمارهم
محفوظ دارد و مکاره^۴ از ساحت با راحت مصروف
ت ۷۳ بالنبی و *آله و عترته^۵

***نوع دوم** مکتوب بشوهر در وفات زن^۶

ت ۵۴ بعد از تبلیغ مراسم مخالفت و اخبار اخبار اعتقاد و ارادت
و انهاء تعلقات خاطر و مزعجات باطن و ظاهر اعلام رای
منیر که جام جهان نمای بحقیقت^۷ عبارت از آنست کرده
می آید که حکمت بالغه ربانی بحکم^۸ قد فرغ الله من الخلق
و الخلق و الرزق و الاجل^۹ در تعیین این تقادیر که جز علم
*باری تعالی^{۱۰} بکنه^{۱۱} ان نرسد^{۱۲} جز ان نیست که هر
یک^{۱۳} از بندگان بقسمی و قسمتی که جهت^{۱۴} ایشان از خلق
ت ۷۶ و خلق و ارزاق و آجال مقدور^{۱۵} بوده راضی ششوند و از

- ۱-ت: حذف شده
۲-ت: حذف شده
۳-ت: حذف شده
۴-ج: مکاره را * ۵-آب: اع، ش: ج: آله * ۶-ب: حذف شده
۷-ج: قواعد * ۸-ج: حذف شده * ۹-ب: حذف شده
۱۰-ب: حذف شده، ت: ان * ۱۱-ت: ربانی ۱۲-ت: نکته
۱۳-ت: رسد ۱۴-ج: را - افزوده شده ۱۵-ب: رحمت
۱۶-آب: انسان ۱۷-ب: مقدر، ش: ج: مقدر و مقدر

مزائق اعتراض و مدارک استدراک انخراط^۱ جویند و
در افعال حق عز اسمه بنظر اعتبار و اعتقاد نگرند و ورود
قضاء الهی را^۲ که لا اراد لقضایه و لا مانع لحکمه صفت آنست
برخود واجب^۳ و لازم شناسند^۴ و نص^۵ الرضاء بالقضاء
باب الله الاعظم^۶ را بجوامع^۷ وجود تلقی نمایند و بر نزول
معنت^۸ و کربت^۹ ان اهتراز کنند که بر صدور کرامت
و منحت تا^{۱۰} مسالک عرفان را بقدم رضا و تسلیم سلوک
داشته باشند و بر معارج اصحاب حقیقت و مدارج
ارباب طریقت بموافقت احکام شریعت راه یافته
و از سر بود^{۱۱} و وجود^{۱۲} و زن و فرزند بکلی^{۱۳} برخاسته^{۱۴}
و از ابتلاء و اختبار^{۱۵} و لنبلونکم^{۱۶} بشئی من الخوف و الجوع
و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات^{۱۷} خلاص یافته
و بمرتبه وصول که قصارای^{۱۸} مطالب طالب ساک و عارف
محقق^{۱۹} بحقیقت آنست رسیده و تذکار این معنی با

- ۱-ت: ش: ج: انحراف ۲-ب: قضایای ۳-ب: حذف شده ۴-ت: اند - افزوده شده
۵-ت: شناسد * ۶-ب: و الجوامع، ج: بجوامع * ۷-ج: حذف شده
۸-ب: ما، ت: با ۹-ب: حذف شده ۱۰-ج: حذف شده ۱۱-ب: گذرد
۱۲-آ: اختبار - با خط مغایر در زیر خط - از مودان - افزوده شده، ب: اخبار، ش: احتیاج: ج: اختیار
۱۳-ب: حذف شده ۱۴-ت: لیبونکم
۱۵-ب: ش: ج: قصاری ۱۶-آ: حذف شده

حضرت شریفه از قبیل اعلام معلومات و توضیح و ابحاث است
 اما غرض کلی و مقصود جملی آنک تا سورت واقعه هایل
 خاقون سعیده مغفوره رابعه الزمان خدیجه الدوران
 انساها الله بمجاورة المحور والولدان فی جنات الرضوان را
 بانیل درجات صابران معارضه فرماید تا این ملکه نیز
 داخل کمالات نفس قدسی و ذات مطهر ملکی سلطانی
 گردد قال الله تعالی * واصبر وما صبرک الا بالله و قال تعالی
 فی صفة ایوب * علیه السلام انا وجدناه صابرا نعم العبدانه
 اوابا و قال تعالی * وجزاهم بما صبروا جنة وحریرا مجموع
 آت انبیا صلوات الله علیهم که برگزیدگان وجودند بدین
 مشرب رسیده اند و ازین شربت نوشیده و رسول
 کونین محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم که حبیب حضرت
 عزتست و بتشریف لولاک لما خلقت الافلاک مشرف

- ۱-ب: حذف شده ۲-ت: با ۳-ت: با ۴-ب: بصورت
 ۵-ج: تعالی - افزوده شده ۶-ج: مقدس ۷-ب: حذف شده
 ۸-ب: الله تعالی، ت: حذف شده ۹-ج: حذف شده
 ۱۰-ب: حذف شده ۱۱-ب: الله - افزوده شده ۱۲-ب: حذف شده
 ۱۳-ج: و سلامه - افزوده شده ۱۴-ب: رسیده ۱۵-ت: بحشده و - افزوده شده
 ۱۶-ب: پ: صلوات الله (ب: الله - حذف شده) و سلامه علیه
 ۱۷-ت: حذف شده

بخطاب * تو ما جعلنا لبشر من قبلك * الخلد افان مت
 فهم الخالدون کل نفس ذائقة الموت و لنبلونکم بالشرب
 ۱۴ ب و الخیر فتنه و الینا ترجعون * مخاطب گشت و جای دیگر
 فرمود انک میت و انهم میتون دیگری را از بنی نوع
 توقع بقا و دوام چگونه باشد بیت
 هر که امد بجهان اهل فنا خواهد بود

آنک پاینده و باقیست خدا خواهد بود
 ۱۳ ت تمسک بنص کلام مجید عظم الله جلاله * ما نمنع من آیه
 او نمنهانات بخیر منها او مثلها ملحوظ نظر مبارک می باید داشت
 خاطر اشرف اگر چند ملایح دارد
 منتظر باش که اندوه زوالی دارد
 ۱۳ پ ذات مطهر کی مظهر انوار الهی و مظهر الطاف نامتناهیست
 وارث اعمار بان

- ۱-آ: ب: از - و ما جعلنا - تا - ترجعون - حذف شده
 ۲-ت: الخلدان افان ۳-آ: پ: ت: ج: نبلونکم
 ۴-پ: ازین نوع ۵-ب: ج: حذف شده، ت: شعر
 ۶-آ: ب: ت: زاهل ۷-ب: حذف شده ۸-ب: حذف شده
 ۹-آ: حذف شده ۱۰-پ: بیت - افزوده شده، ت: شعر - افزوده شده
 ۱۱-ت: مظهر ۱۲-پ: اسرار، ت: ج: اسرار انوار
 ۱۳-ت: ج: مظهر ۱۴-ب: پ: ت: ج: انوار

*نفع سوم مکتوب برادر در وفات برادر
 بعد از تشیید مبانی اتحاد و تاکید اوضاع محبت و اعتقاد
 بر رای انور و ضمیر ازهره ^ت ^د ^د که حق جل ذکره
 و عم شکره طوائف بندگان را که ایجاد ^د ^د بل ^د مجموع
 مخلوقات را که خلعت تکوین پوشانیده رزقی معین
 و اجلی مقدر تقدیر کرده است نه رزق را ^د زیادت
 و نقصان توان ^د کرد و نه اجل را تقدیم و تاخیر ممکن
 باشد لقوله تعالی اذا جاء اجلهم لا يستاخرون ساعة ولا
 يستقدمون و چون این قاعده مقررست و دست
 تصرف انسانی از تغییر و تبدیل آن قاصر پس جز تسلیم
 و رضا بقضای الهی امری دیگر صورت نیند و بعلم الله
 تعالی کی از خبر فوات و قضیه وفات شهریار سعید
 مغفور ^د النازل فی منازل الجنان المتحیر فی جوار الله
 الرحمن تغمد الله بالغفران و اسکنه فی جنات الرضوان
 نه چندان انزعاج بدل و درون و ظاهر و باطن این دولتخواه
 راه یافته که بتجدد ایام و عصور و تکرر ازمنه و دهور شرح
 بعضی از ان مشروع و مسطور گرد ^د اما چون جزع و

* ۱-ب: حذف شده ۲-ث: بل که ۳-ت: که - افزوده ۴-ب: حذف شده ۵-ب: عنه - افزوده
 ۶-ت: حذف شده ۷-ت: حذف شده ۸-ت: من ۹-ب: الجنرات: العتیر
 ۱۰-ج: الی الت: حذف شده ۱۲-ب: را ۱۳-ت: کرد ۱۴-ب: ت: امان

اضطراب و قلق و اضطراب را هیچ فایده نیست بلکه
 مضرت ان سقوط از درجه صابران است * و جزاهم
^{۱۳۳} پ بما صبروا جنة و حریراً ^۱ مصدق ان ^۲ و قال ^۳ تعالی انه من
 یتق و یصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین و قال ^۴ تعالی
 ولین صبرتم لهو خیر للصابین ^۵ و قال ^۶ تعالی سلام علیکم
 بما صبرتم فنعیم عقبی الدار پس مقتضای عقل سلیم و فطرت
 مستقیم آنست که در چنین * مزعجات و مولمات ^۷ تمسک
 باذیال صبر کنند و ان را بحضرت رب العالمین جل جلاله
 بهترین و سیلتی و شریفترین در یقی دانند ذات مطهر
 و عنصر مزکاء ^۸ حضرت سلطنت ^۹ وارث اعمار باد ^{۱۰} آن
 شاء الله العزیز ^{۱۱} شعر ^{۱۲}

۱۳ ت شاخی گرا از نهال بزرگی شکسته شد

ان سرو ^{۱۳} سایه دار بسی پایدار باد
 و رکوبی ز برج معالی غروب کرد
 خورشید آسمان شرف برقرار باد

۱-ب: اطراب * ۲-ب: حذف شده ۳-پ: حذف شده ۴-ب: الله - افزوده شده
 ۵-ب: الله - افزوده شده ۶-ب: الصابین ۷-ب: الله - افزوده شده ۸-آ: حذف شده
 ۹-ت: مولمات و مزعجات ۱۰-پ: ج: کند ۱۱-پ: مزکی ۱۲-پ: ج: و برادران دیگر - افزوده
 ۱۳-پ: باشند ۱۴-ج: بادند * ۱۵-ب: حذف شده ۱۶-پ: بیت ۱۷-ج: حذف شده
 ۱۸-ت: تعالی ۱۹-پ: که ۲۰-ب: سرز

*نفع چهارم تعزیت بر طریق تهنیت^۱

بعد از شرایط تسلیم و رضا بقضای الهی تصویر رای منیر^۲
حضرت^۳ شریفه سلطانی شرفها الله تعالی و عظمها گردانیده
می آید کی چون حضرت عزت عزشانه و عظم سلطانه
یکی را از زندگان برگزیده خویش از مضیق سجن دنیا
خلاص داده بغناء جنان و جناب جنات رضوان برد و
بر موجب نص^۴ الدنیا سجن المؤمن و جنة الکافر^۵
از جنت کفار بصدر مسند^۶ دارالقرار رساند و در نعیم
مقیم جای داده^۷ بقاء بیچون خود وحشت او را با نس
مبدل گرداند بر فوات او جزع نمودن و خود را از
احراز درجات صابران محروم گردانیدن و نعیم جنان
و مجاورت حضرت^۸ رحمن^۹ را بتواتر جزع و بکا بنص حدیث
المیت یعاقب^{۱۰} بکاء اهله برو منقص^{۱۱} داشتن از جمیع
البا^{۱۲} و عقلاء وجود بتخصیص از سلاطین دین دار و ملوک

* ۱-ب: حذف شده، ج: تعزیت بر طریق تهنیت - حذف شده

۲-ت: حذف شده ۳-پ: شهر یاری - افزوده شده ۴-ت: حذف شده

* ۵-ب: حذف شده ۶-ث: حذف شده ۷-آب: ت: دهد

۸-پ: گردانیده ۹-ج: نعم ۱۰-پ: حذف شده ۱۱-ب: حذف شده

۱۲-آب: ت: ج: رحمان ۱۳-ج: یُعَذَّبُ

۱۴-ت: منقص ۱۵-ب: اولیا

شریعت شعار پسندیده نیفتد چه تمسک باذیال
صبر چنانک عادت ارباب تسلیم است اشرف^۱ ملکات
و اعلی^۲ درجات است بلکه درین^۳ صورت تهنیت گفتن
بہتر از تعزیت دادن چه یکی را^۴ از بزرگان دین کی در
مرض الموت بود اصحاب و دوستان تسلیه و تسکین
می کردند او بخندید^۵ و در جواب ایشان گفت از ارباب
دنیا که بعضی دوستان^۶ و بعضی دشمنان اند^۷ جدای شوم^۸
و بعضی متوجهم^۹ کی جز عنایت و مرحمت از انجا قصوی
دیگر ندارم چه جای غم خوردن و اندوه و پریشانی^{۱۰} بردنست
روز خرمی و شادمانیست^{۱۱} چه رسول صلی الله علیه و سلم
فرموده است^{۱۲} * من کره لقا الله کره اللقاء^{۱۳} و من احب
لقاء الله احب الله لقاء^{۱۴} یعنی هر آنک^{۱۵} دیدار خدای را
کاره باشد خدای تعالی نیز دیدار او را کاره باشد و هر کس

۱-ب: اشرف و، ث: اشرف ۲-آ: ج: ص، ت: حذف شده

۳-آ: حذف شده ۴-ب: حذف شده ۵-ت: حذف شده ۶-پ: دوستانند

* ۷-پ: ج: خلاص می یابم ۸-ج: متوجهم شوم - در حاشیه بکمال - متوجهم - افزوده شده

۹-ت: بریشان ۱۰-ب: ت: بودنست * ۱۱-ت: شادمانی و خرمیست

۱۲-آ: است کی * ۱۳-ب: حذف شده ۱۴-پ: از - یعنی - تا - در (ص ۱۱۴) حذف شده

۱۵-ث: ۱۵-ب: حذف شده ۱۶-ث: ج: هر کس کی

۱۶-ت: کرد

که دیدار خدای را دوست دارد خدای نیز دیدار او را
 دوست دارد و شک نیست کی ملاقات حق بعد از
 موت باشد که حجب جسمانی مرتفع گردد و یکی از حکما
 گفت عجبت لقوم یکون مسافراً بلغ منزله یعنی عجب
 میدارم از قومی کی بر مسافری می گریند کی بعد از تعب
 سفر بخانه و منزل خود رسید و رسول صلی الله علیه و سلم
 فرموده است کن فی الدنيا کانک غریب او عابراً سبیل
 وعد نفسک من اصحاب القبور اما اگر بر فوات عزیزان
 ۵۵۵ تا سفا از ان جهت باشد کی فرصت بندگی حضرت
 عزت که موجب ادراک سعادت آخرتست در دنیا
 دستی دهد و بدین واسطه دنیا را مزرعه آخرت
 ۱۲۴ پ خوانده اند و بعد از مفارقت مجال اکتساب طاعات
 و اقیاء ثوابت چگونه میسر شود بجای خود باشد چه

- ۱- ج: حذف شده
 ۲- ت: خدای تعالی ۳- ت: حذف شده
 ۳- ۴- ج: از- که حجب- تا- القبور- حذف شده
 ۴- ۴- پ: از- و یکی- تا- القبور- حذف شده
 ۶- ت: حذف شده ۷- ت: قومی را ۸- ث: گریه می کند
 ۹- ۴- ب: از کن فی الدنيا- تا- القبور- حذف شده ۱۰- ت: غایب
 ۱۱- ب: حذف شده ۱۲- پ: ج: و تلفظ- افزوده شده ۱۳- پ: حذف شده
 ۱۴- پ: ث: حذف شده ۱۵- ت: حذف شده

۲۸۳ شیخ بزرگوار عبد الله کلابادی قدس الله روحه العزیز
 را در خواب دیدند و پرسیدند که چه می خواهی گفت
 انک مرا یک نوبت دیگر با دنیا برند و پاشنه دروازه
 کلاباد را در چشمخانه من بگردانند و چندان مهلت دهند
 که یک نوبت دیگر الله بر زبان رانم چه اگر او را فضیلت
 طاعت و بندگی حق در آخرت کی مجموع حجب مرتفع
 است معاین نگشتی این سخن نگفتی ۱۱

۲۸۴ من مشرف الدنيا و من فضلها

ان بها تستدرک الاخره

۲۸۵ پس برین تقدیر حضرت شریفه سلطانی دامت سلطنته
 را بر فوات عزیزی که متوجه حضرت رب العالمین شده
 بهیچ گونه تحسر نباید خورد و نعیم جان را برو مگرد و منغص
 نباید داشت و ثواب جمیل و اجر جزیل را منتظر باید بود

- ۱- ب: حذف شده
 ۲- ب: پ: حذف شده ۳- ت: حذف شده
 ۴- پ: حذف شده ۵- آ: ب: ت: حذف شده ۶- آ: بد دنیا
 ۷- ب: بگردانید ۸- ب: حذف شده ۹- ت: حق تعالی
 ۱۰- ب: حذف شده ۱۱- پ: ث: شعر- افزوده شده ۱۲- ۱۲- ب: حذف شده
 ۱۳- ج: حذف شده ۱۴- پ: ت: بیستدرک ۱۵- ج: کی- افزوده شده
 ۱۶- ث: سلطانی را ۱۷- ث: حذف شده ۱۸- پ: نباید

حق تعالی این مصیبت را اخر مصایب گرداناد و ذات مبارک وارث اعمار بان بالنبی وآله

صورت دوم در جواب تعزیت نامه چهار نوع نفع اول بعد از وقوف بر تفقدات سلطانی یا دداشتی

کی سلطان اعظم زیدت سلطنته فرموده و دل معجروح را مرهی نهاده از وفور الطاف و کمال اشفاق و اعطاف آن

حضرت مستبعد نشمرن شرایط دوستداری و وظایف پسندیده کرداری همین باشد شک نیست کی مفارقت

عزیزان بر وجهی کی امید ملاقات درین جهان ممکن نباشد صعبتی تمام دارد اگر جماعت دوستان سورتان حادثه

را بانواع مسکنات تسکین کنند و باصناف مسلیات تسلی دهند و مصاب را از حرکتی که بدان واسطه از ثواب

صابران محروم گردد مانع شوند حق که ماورای ان تصور نتوان کرد بجای آورده باشند و شخصی را کی دهشت و حیرت برو مستولی شده از ان غرقاب خلاص داده

۱- آت: ان ۲- ب: و عمرته - افزوده شده ۳- ب: حذف شده

۴- پ: ت: حذف شده ۵- پ: ج: هم - افزوده ۶- پ: ج: فرموده بودن

۷- ت: درین جهان امید ملاقات نباشد ۸- آ: دنیا ۹- ت: اگر چه

۱۰- ت: این ۱۱- پ: کند ۱۲- آ: ب: اصناف

۱۳- پ: و - افزوده شده ۱۴- ب: حذف شده

و هر آینه درین عمل مثاب و ماجور شوند حق تعالی ذات شریف سلطانی را وارث اعمار گرداناد و این جانب را صبری جمیل و آن مرحوم مغفور را اجوی جزیل کرامت کناد بحق حقه

نوع دوم الطافی که از جانب سلطان اعظم دامت سلطنته در یادداشت این جانب صادر شده بود و بر نزول الهی کی صعوبت آن و ضوچی هر چه تمامتر دارد تسلیه و تسکین فرموده از کمال

دوستداری آنحضرت مستبعد نداشت شک نیست که تواتر اضطراب و اضطرار در صورتی که مفید و منج خواهد آمد و ظیفه عقلا

و شیمه البانیست و انخراط در سلک صابران بهترین وسیلتی و شرفترین کرامتی چه بتواتر معلوم شده که حکیمی

را پسر رنجور شد و ایام مرض تاده روز امتداد یافت درین مدت حکیم از مالوف و مشتتهیات نفسانی چون مطعم و مشروب بکلی اعراض کرد و اوقات خود بر معالجت

او مصروف گردانید بعد از ده روز که ان تدابیر مفید نیامد

۱- پ: ج: صبر ۲- ت: ج: اجر ۳- ب: حذف شده

۴- ت: حذف شده ۵- ب: این ۶- ب: مسعد، ت: مستبدع

۷- آ: نداست، پ: ج: نشمرن، ت: بدانت ۸- ت: حذف شده

۹- پ: ج: بسری، ت: سپری ۱۰- پ: ج: و تاده روز مرض، ت: و ایام مرض او تاده روز

۱۱- ت: دران ۱۲- پ: ت: مالوفات ۱۳- پ: مطعم ۱۴- ج: معالجات

و پسر بجوار رحمت ایزدی پیوست حکیم طعام و شراب
خواست و گفت چند آنک تدبیر^۱ ممکن بود کردم اکنون
انقطاع از مطعم و مشروب^۲ فایده نخواهد داد بعد از آن
بتجهیز و تکفین او^۳ اشتغال نمود^۴ جزع در قضیه که مفید خواهد
بود کار خرد مندان نیست حق تعالی حضرت شریفه
سلطانی را وارث اعمار گرداناد

*نوع سوم^۵ بعد از عرض مراسم اتحاد و تاکید مبانی و لا^۶
و داد نموده می شود که مکاتبه شریفه در باب تمسک با زیال
۷۵ صابرت و انقطاع از مزعجات جزع و فرغ برفوات برادر
۸۵ سعید مغفور طاب ثراه که بدین محب مخلص ارزانی فرموده
بود رسانیدند موردان^۷ بتکریم و تعظیم تلقی یافت و نصیحتی
را که در باب تسلیه و تسکین فرموده بسمع رضا اصفا رفت
شک نیست کی در چنین مصایب^۸ و وقایع خود را در سلک
صابران منخرط گردانیدن تا باستیفاء^۹ ثواب فایزانی^{۱۰}
و اصل شوند بهترین ملکه و شریفترین عادتت است و چون

- ۱-ت: حذف شده ۲-پ: تدبیر * ۳-پ: مشروب و مطعم
۴-آ: حذف شده ۵-ج: باقی - افزوده شده * ۶-ب: حذف شده
۷-ب: حذف شده ۸-ج: صابران ۹-ج: بود - حذف شده
۱۰-آ: تعظیم و تکریم * ۱۱-پ: ج: و وقایع انقطاع در سلک صابران تا باستیفاء
۱۲-ث: حذف شده

وصول درین جهان بعزیز متوفی ممکن نیست ادراک
مثوبتی که ممکن بل محقق و مقرر است غنیمت باید شمرده
حق تعالی در ورود نوازل و نزول مصایب همکنان را
صبری جمیل کرامت کناد بالنبی و اله^{۱۱} و صحبه^{۱۲}!

*نوع چهارم^{۱۳} بعد از ایراد او را دعوات و ایصال امداد
خدمات و تحیات بحضرت^{۱۴} سلطانی اعظمی دامت سلطنته
اعلام می رود که تسلیه و تسکین^{۱۵} کی در باب عزیز متوفی
فرموده و از توجه او^{۱۶} بجناب رحمن^{۱۷} و جنات رضوان اخبار
۱۷۸ واجب دانسته و از تمهید قواعد تعزیت منع کرده و
اخبار اسلاف کرام را درین^{۱۸} باب با استشهاد آورده و ذکر
فرموده که تاسف برفوات عزیزان اگر از جهت فوت^{۱۹}
ایام طاعت حضرت عزت باشد که ان در دنیا دست
می دهد بجای خود دست چه اکتساب ان سعادت و اقیاء
ان دولت اینجای می توان کرد تمامت بوقوف پیوست
و از کمال الطاف و وفور اشفاق حضرت^{۲۰} شهریاری مستبعد
ندانست^{۲۱} و مجموع ان تنبیهات و ایقاعات^{۲۲} را که مشتمل

- ۱-ث: مقرر * ۲-پ: و صحبه الطاهرین، ت: ج: حذف شده * ۳-ب: حذف شده
۴-ج: حذف شده ۵-ب: پ: تسکین ۶-ت: حذف شده
۷-ت: رحمان ۸-ث: دران ۹-ت: استشهاد ۱۰-آ: فوات
۱۱-ت: حذف شده ۱۲-ت: نداشت ۱۳-ب: ج: ایقاعات

بر رعایت مصالح دنیوی و اقتناء^۱ ثنوبات اخرویست^۲
 بگوش جان استماع نمود شک نیست که قوت نفس
 و قدرت قلب^۳ در نزول حوادث و حدوث نوازل ظاهر
 گردد و از توالت رجوع و توالی این جز سقوط از درجه صابران
 امری دیگر متصور نشود و بفضل حق عز اسمہ و بمن همت^۴
 مبارک آن ملکه حاصل شد^۵ حق تعالی ذات شریف خدایگانی
 را که مفرج^۶ هموم و دستداران و مفرج^۷ کروب و لتخواهانست
 آیه پ سالیان نامعدود باقی دارد بالنبی محمد^۸ و اصحابه^۹
 * فصل نوزدهم در استدعاء تردد تجارت و قوافل
 در صورت مکتوب و جواب و هر یک سه نوع
 صورت اول مکتوب
 نوع اول^{۱۰} برای شریف سلطانی اعظمی زیدت
 ج ۵۶ سلطنته مخفی نماندگی ابادانی بقاع و بلاد و ترفیه احوال عباد
 از تردد تجارت و طوائف قوافل است چه رخص^{۱۱} اسعار و

۱-ت: احراز ۲-پ: اخروی ۳-پ: حذف شده
 ۴-ب: درجه ۵-پ: نعمت ۶-پ: شود ۷-ج: مفرج
 ۸-ب: ت: ج: مفرج ۹-پ: ت: حذف شده ۱۰-ت: حذف شده ۱۱-ب:
 از-فصل-تا-اول-حذف شده ۱۲-ج: بر-افزوده شده ۱۳-ج: عظمت ۱۴-ت: حال
 * ۱۵-ب: ت: تجارت و طوائف و، پ: ت: طوائف تجارتی
 ۱۶-آ: در زیر کلمه رخص- با خط مغایر- از زمان شدن فرج- افزوده شده

خصب^۱ و لایات از آمد و شد ایشان می^۲ باشد و اکنون
 مدتیست تا از ان مملکت تجارت و قوافل^۳ نیامده اند
 و اقمشه^۴ و آلات^۵ و آنچه معهود بوده نیاورده و نبرده
 و بدین واسطه^۶ در مملکتین^۷ غلامی^۸ متجاوز الحد پدید
 آمده و موجب عسر احوال و ضیق مجال اهالی و ساکنان
 شده و تدارک بر ذمت^۹ حضرتین واجب توقع بشمول
 الطاف حضرت^{۱۰} شهریاری چنان است که اشارت شریف^{۱۱} بآرکان
 دولت^{۱۲} صادر گردد تا فرمان مطاع و حکم واجب الاتباع
 ان حضرت را بجماعت تجارت و قوافل^{۱۳} رسانند تا برقرار
 سابق بتردد مشغول شده اقمشه و اسلحه و آلات و
 مطعمومات^{۱۴} و سایر آنچه^{۱۵} معهود بوده بدین ولایت^{۱۶} آورند
 و ازینجا متاع ان مملکت حاصل کرده با تفاق تجارت این
 ۷۵ ت مملکت آنجا برند^{۱۷} تا در هر دو مملکت^{۱۸} رخصی تمام و خصی

۱-ت: رخصت ۲-ت: حذف شده
 ۳-ب: پ: ت: ج: قفول ۴-پ: ولایت ۵-ج: در ماشیه نوشته شده
 ۶-آ: در زیر کلمه غلامی- با خط مغایر- کرایه- افزوده شده، ب: غلامی، پ: غلامین
 ۷-ت: همت- افزوده شده ۸-آ: حذف شده ۹-پ: در باره ان دولت
 ۱۰-پ: ج: که ۱۱-ت: قوافل ۱۲-ب: پ: ت: رسانید
 ۱۳-ب: پ: ت: ج: مطعمومات ۱۴-ت: ج: حواجج ۱۵-ت: ج: ولایات
 * ۱۶-آ: تا هر دو مملکت، پ: تا در مملکت

علی الدوام پدید آید و اهالی و ساکنان از شدت افتقار
 و احتیاج مخلصی یابند * ثواب دیوان^۱ با متصرفان و متمغاجیان
 مقرر کرده اند^۲ که زیادت از حقوق تمغا از ایشان نطلبند
 تا مرفه الحال و فارغ البال تردد کنند و چون^۳ این معنی^۴ متضمن^۵
 اصلاح مملکتین است بزمید تاکید حاجت نمی افتد جهان بکام باد
 * نفع سوم^۶ بر شرایف آرای حضرت معلاء^۷ سلطانی اعظمی
 دامت سلطنته پوشیده نیست^۸ که حکمت^۹ ایزدی
 در تعیین تجار و تطوایف^{۱۰} قوافل^{۱۱} آنست که اگر^{۱۲} در بعضی
 بقاع و بلاد بندگان خدای^{۱۳} راضیق^{۱۴} مجالی^{۱۵} باشد بواسطه تردد
 ایشان و نقل مطعومات^{۱۶} و ملبوسات و جمیع ما یحتاج الیه ان
 ضیق بسعت^{۱۷} مبدل گردد و مردم از شدت^{۱۸} احتیاج و
 افتقار^{۱۹} خلاص یابند و چون مدتیست که تجار و قوافل
 منقطع شده اند و بدین^{۲۰} واسطه تجار^{۲۱} این مملکت نیز بدان

۱-پ: مخلص، ت: خلاص * ۲-پ: ج: حذف شده

۳-ث: ج: حذف شده ۴-ب: بکره آینده اند، پ: ج: شده، ت: کرده اند

۵-پ: کند * ۶-آ: معنی - حذف شده، پ: ج: این حال ۷-ب: حذف شده

۸-ب: حذف شده ۹-ج: حذف شده ۱۰-ب: نماند ۱۱-آ: بالفقه - افزوده شده

۱۲-ج: اصحاب کاروانها ۱۳-آ: ب: حذف شده ۱۴-پ: خدا تعالی

۱۵-ب: ت: مجال ۱۶-پ: و مشروبات - افزوده شده ۱۷-ت: بسبقت

۱۸-آ: افتقار و احتیاج ۱۹-آ: بدان ۲۰-ت: حذف شده

ولایات^۱ تردد^۲ نمی توانند کرد^۳ و عسری تمام باحوال خلائق
 راه یافته^۴ توقعست که احکام شریفه بتردد تجار و کاروانها
 نفاذ یابد تا برقرار بمعاملات و خرید و فروخت مشغول
 گردند و ضیق حال^۵ اهالی بسعت^۶ مبدل شود چون این
 ملتس^۷ موجب اصلاح احوال جهتین است یقین که
 مبدول افتد جهان بکام باد

* نفع سوم^۸ اعلام رای شریف گردانیده می آید که از
 سوائف ازمنه و اعصار در جمیع بقاع و امصار عادت چنان
 بوده که بازرگانان و اصحاب قفول^۹ بآمد و شد مشغول باشند و
 امتعه و اقمشه^{۱۰} و مطعومات و ماکولات و ملبوسات و
 مفروشات آرند و بربند تا خلائق را در خرید و فروخت
 ۱۱۲۷ پ: اسباب معاش و مواد انتعاش حاصل گردد^{۱۱} و ملوک
 ممالک نیک نامی دنیا و ثواب^{۱۲} آخرت یابند مدتیست
 که از ان مملکت تجار و کاروانیان^{۱۳} هیچ متاع و قماش
 بدین ولایت^{۱۴} نیاورده اند و تجار این اطراف^{۱۵} نیز بدین^{۱۶}

۱-ب: پ: ولایت * ۲-ب: نمی توانند رفت ۳-ب: یافته است

۴-آ: مجال ۵-ت: بسبقت ۶-ت: که - افزوده شده

۷-ب: حذف شده ۸-ت: ب: حذف شده ۹-ت: اسلحه، ج: اقمشه و آلات

۱۰-پ: بکره ۱۱-ب: کاروانیان نیامده، پ: کاروانان

۱۲-ب: حذف شده، ت: بدین مملکت، ت: بدین ولایات ۱۳-ج: طرف ۱۴-ت: بدان

واسطه از اینجا هیچ چیز بدان ولایت نبرده^۲ و ضیق^۴
 تمام باحوال خلائق راه یافته توقع است که فرمان مطاع نافذ
 گردد که بعد الیوم تجار و قوافل بی تمسک به هیچ عذر
 امتعه و اقمشه و مطعومات* و ملبوسات^۷ و مفرشات
 بدین مملکت* آورند و بقیمتی^۸ که مناسب قوت* و حال^۹
 باشد بفروشند و ازین ولایت^{۱۰} متاع آن مملکت آنجا ببرد
 مقرر شده که بیرون^{۱۱} تمغاء معهود^{۱۲} از هیچ آفریده از تجار
 مطالبت نرود با وجود کمال اعتناء حضرت شهریاری
 بترغیه حال عباد و رونق بقاع و بلاد بعزید تا کید چه
 حاجت جهان^{۱۳} بکام و دولت مستدام باد^{۱۴}

صورتان رقم جواب

فوج اول^{۱۵} بر مضمون مکاتبه شریفه زید شرفاً و قوف
 یافته بعد از عرض مراسم اخلاص اعلام^{۱۶} می رود که درین

۱-ت: حذف شده * ۲-ت: حذف شده. ۳-ج: بدان ولایات

۳-ب: نبرده اند ۴-ج: ضیق ۵-پ: تا ۶-ج: حذف شده

* ۷-ت: حذف شده * ۸-آ: و بقیمتی - باخط مغایر بالای لاف نوشته شده. ب: آورده آمد

* ۹-آ: ب: ت: و - حذف شده. پ: حذف شده ۱۰-آ: حذف شده

۱۱-پ: ت: ۳-ج: ولایات ۱۲-ب: حذف شده ۱۳-پ: بیرون از

۱۴-ت: معهوده ۱۵-ب: حذف شده ۱۶-ب: حاجت است کی

* ۱۷-پ: ج: بکام باد * ۱۸-ب: حذف شده ۱۹-ت: عرضه

مدت که تجار و قوافل از ان ولایات^۱ منقطع شدند عدلت
 تامه این^۲ معنی آن^۳ بوده که متصرفان و تمغاجیان بمخاطبات
 نا وارد و مطالبات نا واجب ایشان را مخاطب و مطالب
 می گردانیدند و اضعاف تمغاء معهود^۴ توقع داشته جبراً
 و قهراً می ستدند و بعضی* از ایشان^۵ از انجملت بوده
 ۱۲۸ پ که راس المال بقرض داشته اند در ان ولایت از طرف
 تمغای می مکلف و درین مملکت بمطالبت حقوق غرما
 مشدد^۶ و معنی انقطاع را بهترین حالتی تصور کردند اگر
 ۷۶ ت رای شریف سلطانی بمتصرفان و تمغاجیان حکم مطاع ارزانی فرمایند تا
 ایشان را بزیادت^۷ از تمغاء مقرر که در زمان قدیم معهود
 ۲۷۹ آ- بوده مطالبت نکنند و بزواید و عواض و اخراجات
 و تکالیف دیوانی مخاطب نگردانند بار سال^۸ ایشان اشارت
 رود و الا چگونه^۹ رخصت^{۱۰} توان داد که بمهملی مشغول
 شوند که خسارت ایشان اضعاف منفعت باشد صورت

۱-پ: حذف شده ۲-ب: ت: ولایت ۳-ت: ان ۴-ت: حذف شده

۵-ت: می گردانند ۶-پ: حذف شده ۷-ج: حذف شده * ۸-ج: حذف شده

۹-آ: ت: مشدود ۱۰-ت: حذف شده ۱۱-پ: ت: فرمایند

* ۱۲-ب: از تمغاء قدیم که مقرر بوده در زمان قدیم

۱۳-آ: نکرانند از سال - افزوده شده ۱۴-آ: حذف شده

۱۵-ت: تمام - افزوده شده.

حال برین جملتست^۱ زیادت^۲ تاکید چه حاجت

دولت مستدام باد

*نوع دوم^۱ بعد از وقوف بر مواقع اقلام شریفه اعلام

می رود که اشارتی که در باب انفاذ تجار و قوافل بدان

مملکت فرموده و تردد ایشان را جهت فسحت مجال

اهالی و ساکنان مملکتین استدعا نموده حال آنکه مدتیست

تا قطاع و حرامیان^۳ راهها ان ولایات^۴ را مسدود گردانیده اند

و بهر وقت لشکریان آنجا نیز^۵ بقطاع طریق^۶ ملحق شده

صادر و وارد را مزاحم و متعرض می گردند و بغارت و تاراج

و قتل نفوس و نهب اموال اشتغال می نمایند و تجار ضعیف

حال^۷ بدین واسطه از تردد و آمد و شد مرتدع و منزجر

شده اند رای شریف سلطانی اعظمی^۸ را اول بدفع حرامیان

و تادیب لشکریان اشتغال می باید فرمود و بعد از ان

استدعای حضور تجار و قوافل کرد چه در تردد این جماعت

هر دو مملکت معموری گردد و چون راهها ایمن شود

تجار از منافع و مکاسب خود بهیچ حال اعراض نجویند

ت ۸۵

پ ۱۳۸

ا-ج: حلت اند *۳-ب: حذف شده ۳-ت: را -۱- افزوده شده

۴-ب: پ: ولایت ۵-پ: ت: گردانیده ۶-ت: حذف شده

۷-پ: طریق ۸-پ: الحال ۹-ب: و اعظمی

۱۰-ب: حذف شده ۱۱-ب: حذف شده

بزیادت تاکید احتیاج نیست دولت ابد پیوندد باد^۲

*نوع سوم^۱ بعد از اطلاع بر مقاطر اقلام شریفه اشارتی

که در باب تجار و قفول فرموده *بسمع رضا اصفا رفت

و در روز با حضار جلال الدین محمد که راه ملک التجاری

دارد حکم کرده شد و مقرر گشت که او و جماعتی که در

اهتمام او می باشند ازین تاریخ باز امتعه و اقمشه و اسلحه

و ملبوسات و مطعومات و ماکولات و مفروشات که

در ان ولایات^۴ در بایست باشد آنجا آورند و قیمتی

که موافق معدلت باشد بفروشند بشرط آنکه با ایشان

بزیادت از تمغاء معهود خطابی نرود و از انجانب^۵ نیز

تجار^۶ بر همین طریقه^۷ تردد آغاز کنند و آنچه داشته^۸ بدین

ولایت^۹ آورند تا متصرفان در رعایت ایشان مساعی

جمیله^{۱۰} بتقدیم رسانند چون این معنی^{۱۱} متضمن مصلحت^{۱۲}

ب ۸۷

۱-ب: نمی افند که ۲-ت: بمنه و لطفه - افزوده شده

*۳-ب: حذف شده ۴-آ: حذف شده ۵-ب: ت: باشد

۶-ت: از ان ۷-ت: ث: بار ۸-آ: ب: ت: درین

۹-پ: ولایت ۱۰-ب: ت: ما ۱۱-ت: ازین جانب

۱۲-ج: حذف شده ۱۳-ت: طریق ۱۴-ت: دانسته

۱۵-ت: حذف شده، ث: ج: ولایات ۱۶-ب: ما، ت: با

۱۷-ب: جمیل ۱۸-پ: ج: حال ۱۹-ت: حذف شده

مملکتین است در توقیف و تحبیس ایشان چه فایده
دولت و عظمت جاوید باد^۱

فصل بیستم در استدعا حضور یکی از اعظم و غیره
دو صورت مکتوب و جواب

صورت اول مکتوب سه نوع
نوع اول^۲ بعد از انهای انبای و داد و اخبار احوال

ج ۵۶ پ ۱۲۹
اعتقاد و اعتضاد نموده می شود که مدتیست تاصیت
مناقب و فضایل^۳ و سمة مکارم و معالی^۴ مولانا اعظم علامه
العالم مقتدای جهان قطب الملة والدين ادام الله میا من
افزاسه الشریفه بمسامع دعاگوی دولتخواه رسیده است و
ترقی او بر مدارج عرفان و معارج تحقیق و تدقیق معلوم شده
و خاطر را شعفی تمام بملاقات ان حسنه ایام پدید آمده و
خواسته که از فراید فواید انقاس این بحر زخار^۵ با استخراج
لالی متلالی فضایل و کمالات بحظی او فرو نصیبی اکمل

ج ۵۶

پ ۱۲۹

آ-۷۹
ث ۷۶

۱- آ: و الله اعلم بالصواب - افزوده شده، پ: بالنبی و آله و صحبه - افزوده شده

۲- ۳- ب: حذف شده ۳- پ: ت: ج: یا ۴- ت: انباء

۵- ت: اعتضاد و اعتقاد ۶- ت: آید ۷- ت: حذف شده

۸- ب: حذف شده ۹- پ: مراجع - در مائیه تصحیح شده و - مدارج - افزوده، ت: معارج

۱۰- ت: مدارج ۱۱- ب: حذف شده

۱۲- ب: زخان

* فایز گردد و وصول بدین مطلوب بی اجازت ان حضرت
امری متعذرست این ضراحت را وسیلت ان^۱ مطلوب
ساخته^۲ بلطف عمیم و مکرمت جسیم امیدوارست کی فرمان
جهان مطاع بار سال^۳ آن بزرگ بدین مملکت نفاذ یابد تا
چند^۴ روزی از میا من^۵ انقاس متبرکه ایشان
مستفید گردد و بعد از ان معززاً مکرماً بدان حضرت
متوجه شود^۶ اجابت این^۷ مطلوب از جسام الطاف حضرت
سلطنت پناه غریب^۸ نی داند دولت دو جهانی محصل باد
* نوع دوم^۹ بعد از ارسال وظایف اخلاص و ابلاغ روایت
اختصاص مکشوف رای جهان آرای گردانیده می آید که درین
ایام یکی را از دعاگوزادگان عارضه^{۱۰} که نصیب اعادی آن
حضرت باد روی نموده^{۱۱} اگرچه^{۱۲} درین مملکت حذاق حکما
و مهرة اطبا موجودند اما بحضور مولانا اعظم ملک الحکما
بقرط العصر^{۱۳} نجم الملة والدين ادام الله فضایله که باتفاق افاضل

ت ۸۶

پ ۱۲۹

* ۱- ب: از - فایز گردد - تا - ساخته - حذف شده

۲- پ: ت: این، ج: حذف شده ۳- پ: ج: بانفاذ، ب: بانصال

* ۴- آ: روز میا من، ب: روزی میا من، ت: روزی میا من ۵- ب: و مکرماً

* ۶- پ: ج: ارسال واجب داند ۷- ت: اجازت ۸- آ: ب: آن

۹- پ: قریب * ۱۰- ب: حذف شده ۱۱- پ: ت: حذف شده

۱۲- آ: حذف شده * ۱۳- ت: اگر ۱۴- پ: العهد

جهان در علم طب سرآمد وجود است احتیاج می افتد
فلان را که از امانا و معتقدان اینجانب است انجا فرستاد
و نسخه ادویه که اطبا بعد از تشخیص مرض نوشته اند
مصحوب اوست و کیفیت عارضه معلوم کرده چون صورت
ان را با مولانا اعظم تقریر کند آنچه خدمتش را از تعیین ادویه
و اشربه روی نماید و درین مملکت متعذر باشد با تفاق
مشارالیه استصحاب نموده اینجا آورد اگر توجه او با جازت
شریف تحقق یابد از لطف بی دریغ مستبعد نشود^۵

جهان بکام باد

* نفع سوم^۶ برای جهان افروز منهی می گردد که اندیشه
آب تأسیس عمارت ابواب البر^۷ از مسجد و مدرسه و خانقاه
و رباط سبیل و قنطره و امثال آن در خاطر قرار گرفته
و داعیه آن نصب العین شده اگر اشارت عالی بارسال
* معماری که در صنعت هندسه عدیم النظیر باشد^۸
مصحوب فلان که بدین مهم آمده نفاذ یابد در وظیفه اخلاص
و دلتخواهی افزوده^۹ شود چه معماران و مهندسان کی از عهد

- ۱- پ: تشخص ۲- ب: کند ۳- ت: شریفه
۴- ت: تحقیق ۵- ب: کرفه غیرها بر شمرندگی
۶- ب: منف شده ۷- ج: البری ۸- ت: منف شده
۹- پ: ج: ملک المهندسین بی حسن معمار * ۱- آ: منف شده

چنین عمارتی بیرون توانند آمد ازین ولایت غیبت
نموده اند دولت^۱ ابد پیوند باد^۲
* صورت دوم^۳ در جواب برضایا بمنع و هر یک
سه نفع^۴ است جواب برضا

نفع اول^۵ بعد از وقوف بر مقاطر انقاس گوهر بار
اشارتی که در باب مولانا اعظم افضل الزمان قطب الملة
۱۳- پ و الدین عمت فضایله فرموده^۶ و استدعای حضور کرده
هر چند مفارقت او ازین معتقد تعذری تمام دارد و لایزال بافادت
انواع فضایل مشغول است فاما چون جانب بزرگوار سلطانی
اعظمی پیش این مخلص در غایت عزتست استدعای
آن^۷ مطلوب را با جابت و انجاح مقرون داشتن از جمله
لوازم دانست مولانا اعظم را در صحبت رسل بحضرت
ارسال رفت در تنویه مقدار و ترفیه خاطر بزرگوار او
بمزید تاکید حاجت نیست بسرعت اعادت^۸ او^۹ بزرگ^{۱۰}
اشارت فرمودن منوط بلطف بی دریغست امور دو

- ۱- ت: نموده * ۲- ت: در عاشیه نوشته شده
۳- * ۳- پ: از صورت تا اول حذف شده ۴- ت: اول ۵- ت: حذف شده
۶- ت: یا برضا ۷- ب: فرموده اند * ۸- ج: با انواع افادات
۹- ت: منف شده ۱۰- ب: عزتست الپ ش: ج: این ۱۱- آ: حذف شده
۱۲- ج: حذف شده ۱۳- پ: ج: حذف شده

جهانی بر وفق رای شریف^۱ همایون ساخته باد
 *نوع دوم^۲ اشارتی که در باب عارضه مبارک^۳ یکی از
 شاه زادگان جهان کمال^۴ الله صحت^۵ فرموده يعلم الله تعالی
 که از استماع آن انزعاجی تمام^۶ بخاطر راه یافت^۷ و در
 روز مولانا اعظم ملک^۸ الحکما و الاطبا بقراط الزمان نجم
 الملة و الدین دامت فضایله را^۹ مصحوب رسول خدمت
 با پنج از ادویه و اشربه اشارت^{۱۰} رفته فرستاده شد امیدست
 که تا آنجا رسیدن صحت^{۱۱} کلی^{۱۲} روی نموده باشند شاه الله تعالی
 *نوع سوم^{۱۳} اشارتی که در باب تاسیس^{۱۴} مبانی خیرات^{۱۵}
 و توطید^{۱۶} عایم مبرات^{۱۷} فرموده و معماری^{۱۸} مهندس را^{۱۹}
 استحضار نموده^{۲۰} ملک المهندسین پیر حسین^{۲۱} معمار را^{۲۲}
 اگرچه^{۲۳} بعمارات^{۲۴} خاصه مشغول بود و خاطر را با تمام آن^{۲۵}

- ۱-ب: حذف شده ۲-پ: حذف شده ۳-ب: حذف شده
- ۴-پ: حذف شده ۵-آ: که یکی را ۶-پ: کهل ۷-پ: حذف شده
- ۸-آ: حذف شده ۹-پ: یافتست، ج: یافته* ۱۰-ت: الاطبا و الحکما
- ۱۱-ت: ج: حذف شده ۱۲-پ: ج: کامل* ۱۳-ب: حذف شده ۱۴-پ: حذف شده
- ۱۵-پ: نموده - افزوده شده ۱۶-۱۷-پ: ج: از - معماری - تا - نموده - حذف شده
- * ۱۲-آ: ت: مهندس، ب: مهندسان ۱۸-ب: پ: ج: حسن
- * ۱۹-پ: ج: استحضار نموده اگرچه او ۲۰-پ: ج: بعمارات
- ۲۱-پ: حذف شده

اهتمای تمام اما شرایف اشارات سلطانی را تقدیم و ترجیح
 ۳۲-پ واجب دانسته او را مصاحب رسول ان جناب روانه گردانید
 اگر بعد از رسمی که زده باشد و اساسی که انداخته بسرعت
 اعادت او حکم نافذ گردد در^۱ وظیفه اخلاص افزوده شود
 جهان بکام باد^۲ و اما جواب بمنع
 نفع اول^۳ بر رای شریف زید شرفاً منهی گردانیده
 می آید که اشارتی که در باب^۴ فرستادن مولانا اعظم علامه
 الزمان مقتدای جهان قطب الملة و الدین عمت فضایله
 فرموده چون او را طلب داشته شد ضعیف مزاج و استیلاء
 سن شیخوخت^۵ را مانع توجه بدان حضرت گردانید و
 هر چند مبالغت رفت مفید و منجج نیامد چون همگی هست
 بر ترفیه خاطر او بزرگ^۶ مصروف بود اجابت ملتمس او^۷
 واجب گشت اگر رای شریف بار سال دیگری از اکابر
 این مملکت اشارت فرماید فرستاده شود جهان بکام باد

- ۱-ت: حذف شده ۲-ت: حذف شده ۳-پ: کای
- ۴-ت: حذف شده ۵-ب: حذف شده ۶-پ: شود
- ۷-ت: حذف شده ۸-پ: بنده ۹-ب: ت: ضعیف
- ۱۰-پ: شیخوخت ۱۱-ت: ج: ان
- ۱۲-ج: بزرگوار، در حاشیه - بزرگ - افزوده و تصحیح کرده
- ۱۳-پ: حذف شده

نفع سوم رای شریف را زاده الله شرفاً و تعظيماً
 نموده می آید که اشارتی که در باب ارسال مولانا اعظم
 ملک الحکما و الاطبا نجم الملة و الدین زیدت فضایله صادر
 شده آن بزرگ را عارضه روی نموده بود که مجال توجه
 نداشت اما مولانا اعظم* ملک الاطبا شمس الملة و الدین
 عمت فضایله را که او نیز در علم طب عدیم النظر است با
 ادویه محتاج الیه ارسال رفت امیدست که مساعی جمیله
 او منتج* و منجج آید ان شاء الله تعالی

نفع سوم برای جهان افروز منتهی گردانیده می آید
 که اشارتی که در باب طلبیدن معماری مهندس فرموده و*

- ۱- ت: برای
- ۲- ت: حذف شده
- ۳- پ: حذف شده
- ۴- ج: حذف شده*
- ۵- پ: سدید
- ۶- پ: حذف شده
- ۷- پ: النظر است
- ۸- پ: تا
- ۹- پ: ث: ج: الیها
- ۱۰- پ: حذف شده*
- ۱۱- آ: حذف شده*
- ۱۲- ۱۱- پ: ج: حذف شده*
- ۱۳- آ: ب: ت: حذف شده

سید المهند سین پیر حسین معمار* که از مشاهیر
 معماران و مهندسانست از مدتی باز بساختن
 عمارات خاصه مشغولست و همانا تا مدت یکماه دیگر
 با تمام رسد چون تمام شده باشد بارسال او اشارت
 رود ان شاء الله تعالی جهان بکام باد
 تمام شد مرتبه اول از کتاب دستور الکاتب
 فی تعیین المراتب*



- ۱- ب: پ: ج: حسن
- ۲- ۲- پ: ج: فرموده مدتیست که او
- ۳- ب: مهند انست
- ۴- ت: که - افزوده شده
- ۵- ب: حذف شده

۶- ۶- ج: از - تمام شد - تا - المراتب - حذف شده ،
 ت: تمام شد مرتبه اول از کتاب دستور الکاتب
 آمین یا رب العالمین ،
 ث: تمام شد مرتبه اول از کتاب دستور الکاتب
 فی تعیین المراتب ببارکی و فرخی و سعادت
 و نه روی بر حضرت اعلی سلطان اعظم مصنف
 له خلد الله ملکه خجسته و هماون مان

فهرست نامهای اشخاص

- ابراهیم بن هلك الصاجی - ۸۰
ابن الرومی - ۹۱
ابن المعتز - ۹۴
ابن المقلة - ۹۸
ابو أسید ساعدی - ۳۶۳
ابو بکر خوارزمی - ۷
ابو الحسن احمد بن عمر بن علی العروسی
السمرقندی (حکیم) - ۸۱، ۸۲، ۹۸
ابو الحسن علی بن محتاج الکشافی - ۱۰۲
ابو سعید - ۲۴، ۲۵
ابو الطفیل - ۳۶۲
ابو عبد الله - ۲۹
ابو عبد الله محمد بن مسلم بن قتیبه - ۶۸
ابو علی الیاس (امیر کرمان) - ۲۲۲، ۲۲۳
۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۹، ۲۳۴، ۲۳۵، بوعلی
الیاس - ۲۲۶، ۲۲۹
ابو علی بن الهیثم - ۱۵۴
ابو علی فارمدی - ۷۰
ابو الفتح بستی - ۹۰، ۹۸
ابو الفضل سکری - ۲۴۳
ابو موسی اشعری - ۷۶
ابو هریره - ۲۸۷
ابو یوسف القاضی - ۹۵
ابی برهه بن ابی موسی الاشعری - ۷۷
ابی بکر - ۷۱
ابی سعید الاصفهانی - ۹۲
ابی طالب - ۵، ۷۱
ابی عبد الله محمد بن یعقوب الفارسی - ۹۱
ابی منصور الثعلبی - ۹۸
آتابک، آتابکان - ۳۰، ۳۱
احمد - ۱۱۷
احمد بن محمد المیدانی النیشابوری - ۷۳
احمد بن عبد العزیز - ۱۱۶
احمدی - ۱۴۷
اخطب - ۷۱
اردشیر بن بابک - ۶۶، ۶۷، ۱۵۸
ارسطاطالیس - ۱۴۹، ۲۱۴، ۳۲۷
اسفندیار - ۵۰۰
اسکافی - ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸
اسکندر - ۱۴۹، ۲۱۴، اسکندر، روی
ذوالقرنین - ۲۱۴، ۳۲۷

- اسمعیل بن عباد - برج کنید به صاحب
اسمعیل بن عباد
افریدون - ۱۳۰
افلاطون - ۵۹، ۱۵۷
اقلیدس - ۹۷
الپ ارسلان - ۲۴۳
الپتگین - ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۷
امیر بدر الدین حاجب - ۵۰۹، ۵۱۲
امیر بیابانی - ۱۱۶
امیر نوح رک - بنوح منصور سامانی
امیر نوح منصور - برج کنید به - نوح منصور
سامانی
انس بن مالک - ۷۷
انوشروان - ۶۵، انوشروان عادل - ۱۶۵
ایوب - ۵۱۸
بزرجمهر - ۱۶۵
بعلبکی - ۷۹
بغراخان - ۱۱۹، ۱۲۰
بقراط - ۵۳۹، ۵۴۲
بوران (دختر حسن سهل) - ۱۱۴
بهادر خان - ۱۴۱
بهاء الدین محمد بغدادی - ۹
بهر بن حکیم
پیر حسن معمار - ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۴۵
پیر حسین معمار (ملک المهندسین، سید
المهندسین) - ۵۴۲، ۵۴۵
تاش (تاش سپهسالار) - ۱۰۵، ۱۰۶
۱۰۷
جبرئیل - ۲۲۴، ۳۷۵
جعفر برمکی - ۱۶۵
جعفر بن محمد الصادق - ۲۳
جعفر بن یحیی - ۹۴
جلال الدین محمد - ۵۳۷
جمال الدین یاقوت مستعصمی - ۸۲، ۸۳
جمشید - ۱۲۸، ۱۳۰
جنکرخان - ۱۴
حبی بن اخطب - ۷۱
حجاج - ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۷۸، ۳۸۰
حسام الدین - ۱۱۶
حسن - ۳۶۵
حسن بن ابی الحسین البصری - ۷۷
حسن بن وهب - ۹۵

عامر الشعبي - ۷۷
 عایشہ - ۲۲۴
 عبد الحمید بن یحیی - ۷۹
 عبد الرحمن - ۴۲۴
 عبد الرحمن بن اشعب - ۷۸
 عبد الرحمن ملجم - ۸۳
 عبد العزیز - ۷۲
 عبد الله بن الخطمی الانصاری - ۷۷
 عبد الله بن عتبہ بن مسعود - ۷۷
 عبد الله بن المقفع - ۷۹
 عبد الله بن مطیع - ۷۷
 عبد الله عباس - ۲۶۰
 عبد الله کلابادی - ۵۲۵
 عبد الملك بن مروان - ۷۸، ۷۷، ۷۶
 عثمان - ۷۶، ۷۱
 عضد الدولہ (بویہی) - ۲۴۱
 علی بن ابی طالب - ۵، ۷۰، ۷۱، ۷۳
 مآمون - ۹۳، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴
 مجد الدولہ - ۲۲۴
 محمد - ۲۱، ۲۲، ۷۱، ۱۱۷، ۱۶۷

حسن سهل - ۱۱۲، ۱۱۴
 حسین - ۳۶۵
 حکیم الدین ناموس (مولانا ملک الافانل) - ۸۲، ۶۳
 حیمہ - ۳۶۳
 خالد بن برمک - ۷۹
 خان خطای - ۲۴۲
 خواجه احمد حسن یمیزی - ۱۱۱
 خواجه جلال الدین - ۴۲۲
 خواجه علاء الدین (ملک التجار) - ۵۱۰، ۵۱۲
 خواجه غیاث الحق والدین محمد رشیدی،
 بروج شورہ محمد رشیدی
 خواجه نظام الملک (وزیر) - ۲۶۳، ۲۶۴
 ۲۶۶، ۲۶۸، ۲۸۰، ۲۵۸، ۲۵۹، ۳۷۱
 خوارزمشاہ اتسینز - ۱۱۶
 داود - ۱۷۴
 ذوالقرنین - ۲۱۴، ۳۳۷
 ربیع بن زیاد الحارثی - ۷۷
 رستم - ۵۰۰
 رشید الدین فضل الله (وزیر) - ۳۱۶، ۴۰۲
 رشید الدین وطواط - ۹
 رضی الدین نخشاب - ۹
 زیاد بن ابیہ - ۷۶
 سبکتگین - بروج کنیزہ محمود سبکتگین
 سعدی - بروج کنیزہ مصلح الدین
 سعید بن جبیر - ۷۷، ۷۸، سعید - ۷۸
 سعید بن العاص - ۷۶
 سلطان ملکشاہ - بروج کنیزہ ملکشاہ
 سلمان عبد الملك - ۱۶۵
 سلمان فارسی - ۷۰، ۷۱
 سلیمان - ۱۷، ۲۳
 سلیمان - ۱۶۵
 سلیمان بن سعید الخنسی - ۷۹
 سنجین ملکشاہ - ۱۱۵، ۱۱۶
 سید رضی موسوی - ۸۰
 سید مرتضی - ۸۰
 شقی بن کسیر - ۷۸
 شیخ اوئیس بہادر خان - ۱۴
 شیخ علی - ۳۲۷، ۳۲۵
 شیخ مرشد - ۳۵۷، ۳۵۸
 صاحب اسمعیل بن عباس - ۱۰۹، ۱۵۱
 ۲۸۳، ۲۸۲، ۲۸۱، ۲۸۰، ۲۷۸، ۲۷۷، ۲۴۱

۱۰۲ : امیر فوج - ۱۰۶ ، ۱۰۲ ؛
 فوج - ۱۰۴ ؛ فوج منصور - ۱۰۵
 نورالدین منشی - ۹
 ولید بن مغیره - ۱۱۸
 هارون الرشید - ۹۴ ، ۲۳۶
 هشام - ۷۹
 یاقوت مستعصی - رک - بجمال
 الدین یاقوت مستعصی
 یونس بن فروه - ۸۰

۳۶۵ ، ۴۴۳
 مصلح الدین سعدی شیرازی - ۲۶۳
 معاویه - ۲۶
 مغیره - ۷۶
 ملکشاہ (سلطان) - ۱۱۵ ، ۱۱۶ ، ۱۵۴
 ۱۷۱ ، ۲۶۴ ، ۳۰۸ ، ۳۵۸ ، ۳۵۹
 ۳۷۱
 منصور عباسی - ۷۹ ، منصور خلیفہ
 ۲۳۶ ، ۲۳۷ ، ۲۳۸
 مولانا شمس الدین محمد النظام
 الحسینی الیوزی
 (نایب محمد رشیدی) - ۳۰۱
 مولانا وحید الدین (پروفز کوچی) - ۲۶۴
 ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۳۵۹
 مہدی - ۷۹
 نظام الملک - برج کندیہ خواجہ نظام
 الملک
 فوج - رک - بنو منصور سامانی
 فوج منصور - رک - بنو منصور سامانی
 فوج منصور سامانی (فوج بن منصور
 سامانی) - ۱۰۱ ، ۱۰۴ ؛ امیر فوج منصور -

۳۷۵ ، محمد عربی - ۲۵۶
 محمد - ۴۲۳
 محمد بن سیر بن معبر - ۷۷
 محمد بن ہند و شاہ المشتہر شمس المنشی
 الخجوانی - ۸
 محمد رشیدی - ۲۵ ، ۳۰۱ ، محمد - ۳۲۴
 ۳۵۲
 محمد عبد الکاتب - ۱۲۰ ، ۱۲۱
 محمد مصطفی - ۲ ، ۳۶۵ ، ۵۱۸
 محمد المیدانی النیشابوری - ۷۳
 محمود سبکتگین (بین الدولہ و امین
 المملک) - ۱۰۲ ، ۱۱۰ ، ۱۱۸ ، ۱۷۲ ، ۱۸۹
 ۱۹۰ ، محمود - ۱۹۰ ، ۱۹۱
 محمود غزنوی (غزنین) - ۱۱۰ ، ۲۳۱ ، ۲۳۶
 محمود - ۲۷۹ ، ۲۸۳
 مرتضی - ۳۶۵
 مروان حکم - ۷۶ ، مروان - ۷۷ ، مروان
 حمار - ۷۹
 المسترشد باللہ - ۱۱۵
 مصطفی (مصطفوی) - ۵ ، ۱۴ ، ۱۰۱ ، ۲۲۳
 ۲۸۸ ، ۳۲۸ ، ۳۶۲ ، ۳۶۳ ، ۳۶۴

فهرست اسامی اماکن و طوائف
واقوام

ابواب البر - ۱۸۲، ۵۴	بلخ - ۱۶۵
اتراک - ۴۰	بلوچ - ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵، ۲۲۶
اصفهان - ۲۲۸، ۲۲۹، ۳۰۸، ۳۷۱	۲۲۲، ۲۳۰، ۲۳۵
اعجمیه - ۷۹	بنی اسرائیل - ۲۶۲
اعراب - ۴، ۹۲، ۳۲۵، ۳۲۶	بنی امیه - ۲۳۷
۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱	بنی سلمه - ۳۶۳
۳۸۲، ۳۸۳	بنی العباس - ۱۱۵
اعرابیه - ۷۹	بواطنه - ۲۲۴، ۲۲۵
اکراد - ۴۰	بوسنجان - ۱۱۲، ۱۱۷
آل سلجوق - ۱۱۵، ۱۱۶	بیت الحرام - ۳۷۵
آل عبا - ۳۶۵	بیهق - ۱۰۷
آل عباس - ۷۹	پارسی (فارسی) - ۸، ۵۷، ۵۸، ۵۹
ایران - ۲۰، ۱۲۷، ۱۳۴، ۲۷۰، ۳۲۵	۶۴، ۱۰۱، ۱۰۷، ۱۱۷
۳۵۲	تاریک - ۲۹۱
ایلخان - ۱۴۱	ترکمه - ۴۰
ایلخانیه - ۱۳۸	ترک - ۲۹۱
باطنی - ۱۶۹	توران - ۱۳۴
بخارا - ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۱۶، ۱۱۷	جغرانه - ۳۶۲
بصره - ۱۰۸	جهود - ۲۶۱

حیون - ۱۰۶	سفی مذهب - ۲۲۶
حجاز - ۲۸۱، ۵۰۸	سیمجوریان - ۱۰۲
حنفی مذهب - ۲۲۵؛ حنفی - ۲۲۸	شافعی - ۲۲۵
خراسان - ۱۰۴، ۱۰۷، ۱۱۵، ۲۶۶، ۲۷۹	شام - ۸۰
۲۸۰، خراسانی - ۲۲۵	صوفی - ۴۶، ۵۱، ۲۶۵، ۲۶۷
خطای - ۲۴۱، ۲۴۲	طوس - ۳۷۱
خوار - ۱۰۵	عجم - ۲۲، ۶۸، ۶۹، ۱۰۱، ۱۱۵
خیبر - ۷۱	۱۲۹، ۱۳۵، ۳۲۷، ۴۳۰
دیر سمعان - ۲۳۶	عراق - ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۳۵، ۳۷۸، ۳۷۹
دیر کجین (رباط) - ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۵	۲۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳
۲۳۱	عراق عجم ری - ۲۴۱
دیلمی - ۱۰۵؛ دیلمان - ۲۲۳؛ دیالمه -	عرب - ۲۷، ۶۳، ۶۵، ۷۰، ۷۲
۲۲۵	۱۰۱، ۱۱۵، ۱۲۹، ۱۳۵، ۳۲۷، ۴۳۰
ری - ۱۰۵، ۲۲۳، ۲۲۵، ۲۲۸، ۲۷۷	۴۳۰، ۳۷۶
زاوولستان - ۱۰۲	عربی - ۸، ۵۷، ۵۸، ۶۴، ۱۰۱
زنداقه - ۲۲۴، ۲۲۵	۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۵، ۴۳۷، ۴۵۹
زهره - ۸۷	غزنین - ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۲۱
سامانیان - ۱۰۵	فارس - ۷، ۲۴۱؛ فارس شیراز - ۲۴۱
سمرقند - ۱۱۷	قم - ۱۱۰
سمنان - ۱۰۵	قومس - ۱۰۵، ۱۰۶
سمنک - ۲۵	کرمان - ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۶، ۲۲۷

فهرست اصطلاحات

۴۲۸	۴۰۲ ، ۴۰۴	ارفعات خاصه -
۴۳ ، ۴۱ ، ۲۶ ، ۲۵	۵۴ ، ۱۸۲	ارکان دولت -
۱۶۶ ، ۱۶۱ ، ۱۰۴ ، ۱۰۱ ، ۵۶	۴۹ ، ۴۵	احصاء مواشی -
۲۴۸ ، ۲۱۵ ، ۲۰۳ ، ۱۹۴ ، ۱۸۷	۵۳۵ ، ۴۲۸ ، ۴۰۰ ، ۱۲۰	اخراجات -
۳۷۰ ، ۳۶۹ ، ۳۰۴ ، ۲۹۸ ، ۲۷۶	۴۰۳ ، ۴۰۰	اخراجات عساکر -
۵۳۱ ، ۵۱۱ ، ۴۵۷	۱۲۹	ادانی -
۲۵۴	۲۵۶ ، ۲۵۱ ، ۵۳	ادرار (ادارات) -
۲۵۴ ، ۳۰	۲۹۷ ، ۲۹۶ ، ۲۹۵ ، ۲۹۴ ، ۲۸۲	ارکان مملکت -
۳۸۲ ، ۳۷۷ ، ۲۲۴	۳۵۲ ، ۳۵۱ ، ۳۰۱ ، ۲۹۹ ، ۲۹۸	ارکان دین -
۲۸۲	۳۶۸ ، ۳۶۷ ، ۳۶۱ ، ۳۶۰	اسب بازین -
۱۷۳	۲۲۰ ، ۱۵۹	اسبان نوبت -
۳۷ ، ۳۵ ، ۹	۳۰۴ ، ۲۴۵ ، ۱۹۴ ، ۱۷۶ ، ۱۷۲	استاد (استادان) -
۲۶۷ ، ۲۱۴ ، ۱۰۱ ، ۸۴ ، ۸۰ ، ۶۹	۳۵۸ ، ۳۵۲ ، ۳۵۰ ، ۳۴۹ ، ۳۱۵	ارباب -
۳۶۴ ، ۳۶۲ ، ۳۶۱ ، ۲۹۰ ، ۲۸۶ ، ۲۷۵	۴۵۳ ، ۴۱۰ ، ۳۹۶ ، ۳۶۸	ارباب اجتهاد -
۸۲	۲۹۸ ، ۲۹۴	ارباب استحقاق -
۴۹ ، ۴۵	۳۶۸ ، ۳۶۷	ارباب استخارج -
۴۹	۳۶۸ ، ۳۶۷	ولایات -
۲۶۸	۵۱۷	استرنگ بسته -
۶۴	۲۵	استعارت -
۵۱۰	۳۹۵ ، ۳۳۲ ، ۱۹۸	استیفای حقوق سلطانی -

هراة - ۱۰۲

هند - ۱۶۵

هندوستان - ۲۲۳ ، ۲۲۴

یهود - ۲۶۰

۲۲۹

کرمانشهان - ۱۱۵

کرمانیان - ۲۲۶

کلاباد - ۵۲۵

کوج - ۲۲۱ ، ۲۲۲ ، ۲۲۵ ، ۲۲۶

۲۲۷ ، ۲۳۰ ، ۲۳۵

کوفه - ۷۷

کوهستان - ۱۰۵

گیلانات - ۳۲

لمغان - ۱۱۰ ، ۱۱۱

ماوراءالنهر - ۱۰۷ ، ۱۱۶ ، ۱۱۸

۱۱۹ ، ۱۲۰

مدینه - ۷۲

مریخ - ۸۷

مصر - ۸۰

مغول - ۴۷

نخجوانی - ۸

نصاری - ۲۶۱

نصرانی - ۲۶۱

نیشابور - ۱۰۲ ، ۱۰۶ ؛ نیشابور -

۱۰۶

اکابر دین و ملک - ۲۸۶
 اکابر متشجع - ۲۵۵
 اکابر ملک و ملت - ۲۲۱
 اکابر مملکت - ۲۲۲ ، ۲۵۰
 اکسیر - ۳۵۸ ، ۳۵۷ ، ۳۵۶
 الخ بتیکچی - ۴۸ ، ۴۵ ، ۳۲
 الوس - ۱۴۹ ، ۴۲ ، ۳۰
 امارت - ۱۵۳ ، ۱۴۹ ، ۱۲۱ ، ۴۷
 امارت عسس - ۵۰ ، ۴۵
 امارت محمل - ۵۱ ، ۴۶
 امر - ۴۱ ، ۳۲ ، ۳۰ ، ۲۶ ، ۲۴ ، ۱۱ ، ۶
 امیر - ۱۶۱ ، ۸۰ ، ۵۷ ، ۵۶ ، ۴۷ ، ۴۲
 امیر - ۱۹۴ ، ۱۸۲ ، ۱۸۱ ، ۱۶۲ ، ۱۶۴
 امیر - ۱۹۴ ، ۱۹۲ ، ۱۹۹ ، ۲۰۰ ، ۲۰۲ ، ۲۰۳
 امیر - ۲۱۹ ، ۲۱۵ ، ۲۱۴ ، ۲۱۳ ، ۲۰۵
 امیر - ۳۲۹ ، ۳۰۶ ، ۳۰۴ ، ۲۸۶ ، ۲۴۸
 امیر - ۳۴۳ ، ۳۳۴ ، ۳۳۲ ، ۳۳۱ ، ۳۳۰
 امیر - ۳۶۵ ، ۳۶۲ ، ۳۶۱ ، ۳۵۳ ، ۳۴۵
 امیر - ۳۸۱ ، ۳۸۰ ، ۳۷۸ ، ۳۷۶ ، ۳۶۹
 امیر - ۳۹۱ ، ۳۹۰ ، ۳۸۴ ، ۳۸۳ ، ۳۸۲

۳۹۵ ، ۳۹۴ ، ۳۹۳ ، ۳۹۲
 ۳۹۷ ، ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۰۴
 ۴۰۵ ، ۴۹۶ ، ۴۹۹ ، ۵۰۲
 ۵۰۸ ، ۵۱۱
 امرای بزرگ - ۲۹۱
 امرای کبار - ۳۹۹
 امرای لشکر - ۴۸
 املاک - ۱۸۳ ، ۲۱۰ ، ۲۹۲ ، ۳۰۲
 ۳۹۵ ، ۳۲۷ ، ۳۱۲ ، ۳۰۵ ، ۳۰۴ ، ۳۰۳
 املاک مردم - ۳۰۲ ، ۳۴۹
 اموال - ۲۱۰ ، ۱۹۷ ، ۱۸۳ ، ۱۶۲ ، ۱۵۷ ، ۵۰ ، ۴۵
 ۲۲۰ ، ۲۲۳ ، ۲۴۷ ، ۲۲۷ ، ۲۲۵ ، ۲۲۰
 ۲۹۹ ، ۳۱۸ ، ۳۱۶ ، ۳۱۲ ، ۳۱۰ ، ۳۰۵ ، ۳۰۴ ، ۲۹۹
 ۳۱۹ ، ۳۲۰ ، ۳۲۰ ، ۳۴۳ ، ۳۴۳ ، ۳۴۰ ، ۳۲۰ ، ۳۱۹
 ۳۸۴ ، ۳۹۵ ، ۳۹۴ ، ۳۹۶ ، ۵۰۲ ، ۵۳۶
 اموال متفاوت - ۳۶۸
 اموال خزانه - ۳۲۰
 امیر - ۲۲۳ ، ۱۵۴ ، ۱۵۳ ، ۱۰۶ ، ۱۰۴ ، ۱۰۲ ، ۷۵
 ۲۲۹ ، ۲۳۲ ، ۲۳۳ ، ۲۳۴ ، ۲۳۵
 ۲۴۰ ، ۲۴۶ ، ۳۳۹
 امیر شکار - ۳۳

استیفاء مال - ۶۴
 استیفاء ممالک - ۴۸
 اسعار - ۳۱۶
 اسفهلاران (اسفهلاری) - ۲۵
 سپهسالار - ۳۹ ، ۴۵ ، ۴۹
 سپهسالاران - سپهسالاری - ۸۷
 ۱۰۵ ، ۱۰۷ ، ۲۲۷
 اسکاف (اسکافی) - ۱۰۱ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵
 ۱۰۶ ، ۱۰۷ ، ۱۰۸
 اسیر - ۴۲۱
 آتش - ۱۹۹
 اشرف - ۳۴ ، ۳۵ ، ۴۵ ، ۴۹ ، ۱۵۹
 ۲۱۱
 اصغر - ۱۶۰ ، ۱۳۵ ، ۲۳۸ ، ۲۵۱
 ۳۶۹
 اصحاب - ۳۸
 اصحاب دیوان بزرگ - ۳۰ ، ۴۷ ، ۴۸
 اصحاب دیوان - ۴۳
 اصل مال دیوانی - ۲۹۵ اصل ملاح
 ۳۳۴
 اصناف - ۱۱
 اطبا - ۳۴ ، ۳۶ ، ۵۳۹ ، ۵۴۰ ، ۵۴۲
 ۵۴۴
 اعظم ملوک - ۴۴۲
 اعراض ذاتی - ۶۳
 اعوان حضرت - ۱۹۴ ، ۲۹۸ ، ۳۹۵
 ۴۵۷ ، ۵۱۱
 اعیان - ۶ ، ۱۱ ، ۳۵ ، ۳۹ ، ۱۷۷
 ۲۷۱ ، ۲۷۰ ، ۲۵۳ ، ۴۵۶ اعیان
 مملکت - ۲۷۱ ، ۲۷۹ ، ۴۷۴ ، ۵۱۱
 اغنیا - ۳۱۱
 اقچه - ۳۱۵ ، ۳۳۳ ، ۳۷۳
 اقچه طلغم - ۴۰۱
 اقضی القضاة - ۵۰ ، ۵۰۸
 اقطاع (اقطاعات) - ۴۸ ، ۸۰ ، ۳۰۶
 اکابر - ۶ ، ۱۱ ، ۱۶ ، ۱۲۰ ، ۱۴۵
 ۲۱۱ ، ۲۳۸ ، ۲۴۶ ، ۲۵۰ ، ۲۵۱
 ۲۵۵ ، ۲۶۷ ، ۲۷۱ ، ۲۷۶ ، ۲۷۷
 ۲۸۶ ، ۳۲۰ ، ۳۲۷ ، ۳۳۴ ، ۳۵۰
 ۳۵۳ ، ۳۵۴ ، ۳۶۱ ، ۳۶۷ ، ۳۶۹
 ۵۴۳
 اکابر ایجه - ۱۲۰

بندہ - ۰۷۵، ۰۳۰، ۰۱۳، ۰۲۲، ۰۲۶، ۰۲۶۷، ۰۲۶۷

۴۲۱

بواطنہ - ۲۲۴، ۲۲۵

بوکاؤل - بوکاؤل لشکر - ۴۸

بولجار - ۲۹۸، ۵۰۰

بہادر - بہادران - ۲۷۰، ۲۷۱، ۳۶۰

بہرہ ارتفاعات - ۱۹۸

بہرہ محصولات و ارتفاعات - ۲۳۲

بیت المال - ۴۲، ۵۲

بیضہ عصفوری - ۱۱۳

بیمارستان - ۴۲، ۵۲

پالان گر - ۸

پیش کش - ۱۶

پیکان - ۲۰۴، ۲۰۷

تتاؤل - تتاؤل - ۵۰

تتمین - ۶۴

تجار - ۳، ۳۵، ۳۸، ۱۶۳، ۱۶۴

۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۲، ۲۲۸، ۲۲۹

۲۴، ۲۴۷، ۲۴۹، ۴۸۶، ۵۳۰

۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵

۵۳۶، ۵۳۷

تجنیس - ۶۴

تجوید - ۵۹، ۶۰

تحف - ۳۳

تحفہ - ۱۷

تخمین - ۴۵، ۴۹

تذکرہ - ۵۷، ۶۱

ترصیح - ۶۴

تسعیر - ۶۴

تشریفات - ۱۶۶، ۲۵۶

تشریفات خاص - ۲۶۸

تصرف تصرفات - ۱۷۶، ۳۰۲

۳۲۷

تصرف - ۶۴

تظلم - ۱۷۳

تعدی - ۱۶۸، ۱۸۸، ۱۹۷، ۲۰۵

۳۲۱، ۳۲۳، ۳۳۳، ۳۳۵، ۴۹۷

تعدیل - ۴۵، ۴۹

تعدیل قانون - ۴۹

تغار - ۱۹۶، ۱۹۹

تکالیف - ۲۰۱ تکالیف دیوانی -

۵۳۵

ایلی - ۱۶۳، ۲۰۱

ایلیچی - ایلیچیان - ۱۸۷، ۱۹۴، ۱۹۵

۳۲۹، ۳۳۰، ۵۰۱

ایلیچی خانہ - ۱۹۴، ۳۴۰

ایناقان (ایناق، ایناقی) - ۳۰، ۱۶۷

۲۰۰، ۱۹۶، ۲۴۲، ۲۴۶، ۳۳۰، ۳۳۱

۳۳۲، ۳۵۱

بازرگانان - ۵۳۳

بایرات - ۴۵، ۵۳، ۳۱۹

باغ - ۳۱۴، ۳۷۳

بخشی (بخشیان) - ۴۷

بدرقہ - ۲۲۷، ۲۲۸

برات (بروات) - ۲۹۹، ۳۶۷

بزرگان - ۱۷۴، ۲۴۸، ۳۲۱، ۳۵۱

بزرگان شہر - ۲۰۵

بلارغو (بلارغوچی) - ۴۸

بلغنا - ۱۰۱، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۸

بلغای اهل اسلام - ۱۲۰

بلغاء و ہر - ۹

بلوک (بلوکات) - ۳۵۳، ۳۸۵

۲۹۵، ۲۹۸، ۵۰۲، ۵۰۵

امیر کاروان - ۲۳۰، ۲۳۴

امیر مجلس - ۳۳

امینان دہاۃ - ۱۵۲

امینی دارالقضا - ۵۲

انشاء - ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۴۵، ۴۹، ۵۵

۱۵۲، ۸۱، ۶۳

انصار - ۳۴۳، ۳۹۵، ۳۹۰، ۴۹۳، ۴۹۹

انعام - انعامات - ۲۴۶، ۲۵۱، ۲۵۶

۲۹۴، ۲۸۲، ۲۹۵، ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۱

۳۳، ۳۵۲، ۳۷۷، ۵۱۱

اوردوی معظم - ۴۷، ۱۶۶

اوساط الناس - ۴۰، ۳۴۹

اوقاف - ۴۶، ۵۱، ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۱

۱۸۲، ۱۸۳، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸

اوقاف خاص و عام - ۳۳۵

اوقاف سادات - ۴۶، ۵۱

اوقاف مدارس - ۳۲۸

اوقاف ممالک - ۴۶، ۵۱، ۳۲۷

اولکا - ۳۰، ۳۱، ۴۷

اولیا - ۱۶۷، ۲۶۱

اهل قلم - ۲۸۰

حکام ولایات - ۴۲
 حکم ممالک - ۳۲
 حکما - ۳۴، ۳۶، ۶۹، ۱۴۹، ۱۵۲
 حکمت - ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۴۸، ۲۵۹، ۳۰۵
 حکمای بزرگوار - ۱۶۳ حکمای
 محقق - ۱۶۳ ملک الحکما - ۵۳۹
 حکما، فرس - ۶۹
 حکمت - ۷۴، ۷۵، ۱۵۸، ۱۵۹
 حکمی - ۴۵، ۴۹
 حکمی ممالک - ۴۹
 حکومت اوقاف سادات - ۴۶، ۵۱
 حکومت اوقاف ممالک - ۵۱
 حکومت بیت المال - ۴۶، ۵۲
 حکومت دار الضرب - ۴۵، ۵۰
 حکومت (حکومت شهری و ولایتی) - ۱۴۹
 حکومت و متصرفی ولایات - ۴۹
 حکیم - ۵۹، ۸۱، ۹۸، ۱۰۱، ۱۴۹
 حقوق تمنا - ۵۳۲
 حقوق دیوانی - ۵۱، حقوق سلطانی - ۵۱۲
 حکام - ۴۳، ۴۹، ۲۱۰، ۲۳۹، ۲۱۴، ۳۴۱، ۳۵۰، ۱۵۷، ۱۶۵، ۲۱۴، ۳۳۷، ۳۵۰
 حنفی - ۲۲۵
 حکما، فرس - ۶۹
 حکمت - ۷۴، ۷۵، ۱۵۸، ۱۵۹
 حکمی - ۴۵، ۴۹
 حکمی ممالک - ۴۹
 حکومت اوقاف سادات - ۴۶، ۵۱
 حکومت اوقاف ممالک - ۵۱
 حکومت بیت المال - ۴۶، ۵۲
 حکومت دار الضرب - ۴۵، ۵۰
 حکومت (حکومت شهری و ولایتی) - ۱۴۹
 حکومت و متصرفی ولایات - ۴۹
 حکیم - ۵۹، ۸۱، ۹۸، ۱۰۱، ۱۴۹
 حقوق تمنا - ۵۳۲
 حقوق دیوانی - ۵۱، حقوق سلطانی - ۵۱۲
 حکام - ۴۳، ۴۹، ۲۱۰، ۲۳۹، ۲۱۴، ۳۴۱، ۳۵۰، ۱۵۷، ۱۶۵، ۲۱۴، ۳۳۷، ۳۵۰
 حنفی - ۲۲۵

تمنا - ۲۰۶، ۲۹۴، ۲۹۹، ۳۲۶، ۳۲۸
 تمنا، مقرر - ۵۳۴، ۵۳۵
 تمنا، قدیم - ۵۲۵، تمناوات -
 ۲۹۷ تمنا، معهود - ۵۳۴
 ۵۳۷، ۵۳۵ اضعاغ تمنا
 معهود - ۵۳۵
 تمناچی - ۵۳۵
 تمناچیان - ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۶۷
 ۵۳۲، ۵۳۵ تمناچیان ظالم
 متدی - ۲۹۸
 تو انگر - ۱۱۱، ۳۱۴
 تولیت - ۴۶، ۵۱، ۳۳۹
 تولیت قضایای شرعی - ۴۶
 تومان - ۴۷، ۱۴۹، ۳۹۱
 تومان - ۴۰، ۴۰۱، ۴۰۳
 تومانات - ۳۰، ۳۱، ۲۹۷
 تو نلقال - ۵۳
 جامگی - ۲۰۰، ۲۹۵، ۳۳۲
 جامگیات - ۲۴۴، ۲۹۲، ۲۹۴
 ۲۹۹، ۳۳۴، ۳۶۶، ۳۹۴
 جبه کر باس کبود - ۲۶۵
 جریمه - ۱۷۳
 جزیه - ۴۶، ۵۲
 جماعت اهالی دیوها - ۳۳۱
 جماعت بی راهان - ۳۳۳
 جمهور - ۵۲، ۱۵۱، ۱۶۸، ۱۷۲
 جودت صنعت - ۶۰
 جها نگیر - ۱۵۶
 چاکر پروری - ۳۱۸
 چماق - ۱۸۱
 چپال - ۱۷
 حاجب - ۱۰۳، ۲۲۸، ۲۸۰، ۵۰۹، ۵۱۲
 حاجب الباب - ۱۰۳
 حاجب خاص - ۲۸۲
 حافظ مال ممالک - ۳۲
 حاکم - ۳۲، ۷۶، ۱۴۹، ۱۷۳، ۲۴۶
 ۳۰۳، ۳۲۵، ۳۴۳
 حاکم اوقاف خاص و عام - ۳۳۵
 حاکم اوقاف ممالک - ۳۲
 حاکم عراقین - ۷۶
 حبر - ۸۲
 حج - ۲۹، ۵۵، ۲۲۴، ۲۳۶، ۳۴۸

دارالضرب - ۵۰، ۴۵
 دارالقضا - ۵۲، ۴۶
 دارالملک - ۲۴۱، ۲۲۳
 دانگ - ۳۴۳، ۳۰۰، ۲۹۸
 دبیر - دبیران - ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۲۰
 ۱۲۱، ۲۷۹ - دبیری - ۹۹، ۱۰۴
 دربان - ۱۹۱
 درگاه - ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۹۱
 درویش (درویشان، درویشی) - ۸۳
 ۱۹۲، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۸۰، ۳۰۹
 ۳۱۰، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۵۷، ۳۷۰
 دفترداری - ۴۵، ۴۹
 دفترداری ممالک - ۴۹
 دلال - ۳۱۱، ۳۱۴، ۳۱۶
 دواوین - ۱۱۲
 دولتخانه سلطنت - ۱۵۲ دولتخانه
 سلاطین - ۲۵۲
 دولت عباسی - ۸۰
 دهقان (دهاقین) - ۴۰، ۸۲
 دینار - ۱۱۰، ۱۶۹، ۲۰۹، ۲۱۰
 ۲۳۵، ۳۱۰، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۳۳

حنیفی - ۳۲۸
 حواشی - ۱۷۲
 خازن - ۲۹۹، ۳۹۸
 خاص - ۲۲۷ خاصه - ۳۸۴
 خاص دیوان - ۳۰۲
 خاقان - ۲۴، ۱۲۰، ۱۲۷ خاقانی -
 ۳۶، ۳۴ - خطبا -
 خلافة - ۷۲، ۷۶، ۱۶۰، ۲۳۷
 خلعت خاص - ۲۲۷
 خلفاء - ۱۱۵، ۳۳۷ خلفای عباسی - ۱۰۸
 خلیفه - ۱۱۲، ۱۱۳، ۹۳، ۱۰۹، ۱۷۴
 ۲۳۷
 خواتین - ۲۸، ۳۰، ۴۱، ۴۲، ۵۵
 ۵۶، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
 ۲۰۵، ۴۲۸، ۴۶۵
 خواجه - ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۲۰۲، ۲۶۴
 ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۰۸، ۳۰۹
 ۳۱۶، ۳۳۴
 خواجه سرايان - ۳۵، ۳۸
 خواجگان - ۲۰۴، ۲۲۵
 خواتین - ۱۳۳، ۱۳۹، ۴۹۵
 حنیفی - ۳۲۸
 حواشی - ۱۷۲
 خازن - ۲۹۹، ۳۹۸
 خاص - ۲۲۷ خاصه - ۳۸۴
 خاص دیوان - ۳۰۲
 خاقان - ۲۴، ۱۲۰، ۱۲۷ خاقانی -
 ۳۶، ۳۴ - خطبا -
 خلافة - ۷۲، ۷۶، ۱۶۰، ۲۳۷
 خلعت خاص - ۲۲۷
 خلفاء - ۱۱۵، ۳۳۷ خلفای عباسی - ۱۰۸
 خلیفه - ۱۱۲، ۱۱۳، ۹۳، ۱۰۹، ۱۷۴
 ۲۳۷
 خواتین - ۲۸، ۳۰، ۴۱، ۴۲، ۵۵
 ۵۶، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵
 ۲۰۵، ۴۲۸، ۴۶۵
 خواجه - ۱۰۳، ۱۱۱، ۱۱۲، ۲۰۲، ۲۶۴
 ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۳۰۸، ۳۰۹
 ۳۱۶، ۳۳۴
 خواجه سرايان - ۳۵، ۳۸
 خواجگان - ۲۰۴، ۲۲۵
 خواتین - ۱۳۳، ۱۳۹، ۴۹۵
 خربنده (خربندگان) - ۴۱، ۲۰۳
 ۲۰۴، ۲۰۲، ۲۶۴، ۲۶۶، ۲۶۷
 ۲۶۸، ۳۳۳ خربندگی - ۲۶۶

۳۵۹ ، شیخ بزرگوار - ۲۶۳ ، ۵۲۵
 مشایخ بزرگوار - ۲۵۳ ، ۲۵۵ ، ۳۵۸
 مشایخ اسلام - ۲۵۴
 شیخ الاسلام - ۵۸
 شیخ مشایخ - ۲۵۴
 شیخ نما - ۲۶۵ ، ۲۶۸
 شیخی - ۴۶ ، ۵۱ ، ۲۵۵ ، ۲۶۵ ، ۳۵۹
 شیخی خانقاه - ۴۶ ، ۵۱
 شیربانان - ۳۳۳ شیربانان - رجوع
 کینده شیربانان - ۲۴ ، قید ۳۱
 صاحب انشا - ۶
 صاحب صنعت - ۱۰۸
 صادر و وارد - ۲۱۹ ، ۳۳۱ ، ۴۱۴
 ۴۸۶ ، ۵۳۶
 صدقه (صدقات) - ۱۸۰ ، ۲۱۲ ، ۲۹۴
 ۲۹۵ ، ۲۹۹ ، ۳۰۱
 صدقه جاریه - ۱۷۷
 صده - ۴۷
 صرف - ۸۹
 صلحا - ۳۴ ، ۳۷ ، ۲۴۶ ، ۲۹۶
 ۲۴۱

سنتی - ۲۲۶
 سوقة - ۴۱
 سید المهندسين - ۵۴۵
 سیورغال - سیورغالات - ۱۶۶ ، ۲۶۸
 شافعی - ۲۲۵
 شاهد - ۲۰۴
 شاه راه - ۱۶۹
 شاهنشاه - شهنشاه - ۱۳ ، ۱۷
 شبنجون - ۱۱۰
 شتربانان - ۲۰۴ ، ۲۰۷ ، ۳۳۳
 شحنه - شحنگی - ۴۷
 شحنگی ولایات - ۴۷
 شراب - ۱۹۶ ، ۲۰۴ شراخانه - ۲۷۷
 شرط نامه - ۴۱ ، ۵۷ ، ۶۱
 شروانشاهان - ۳۱
 شطرنج - ۲۷۸
 شفاخانه - ۱۸
 شلتاق - ۳۰۰
 شیخ - مشایخ - ۳۰ ، ۳۱ ، ۴۱ ، ۴۳ ، ۵۶
 ۲۰ ، ۲۵۴ ، ۲۵۵ ، ۲۶۳ ، ۲۶۵
 ۲۶۷ ، ۲۶۸ ، ۲۷۱ ، ۲۹۶ ، ۳۵۵

رسول - رسولان - ۱۰۶ ، ۱۱۸ ، ۱۲۰
 ۱۶۵ ، ۲۲۳ ، ۲۲۶ ، ۳۴۰ ، ۴۸۶
 ۵۰۰ ، ۵۰۱ ، ۵۴۲ ، ۵۴۳
 رشوت - ۱۱۰
 رعیت - رعایا - ۴۱ ، ۴۳ ، ۵۳ ، ۵۷
 ۶۱ ، ۶۲ ، ۶۸ ، ۱۱۱ ، ۱۴۵ ، ۱۶۰
 ۱۶۳ ، ۱۶۹ ، ۱۷۲ ، ۱۷۴ ، ۱۸۱ ، ۱۸۴
 ۱۸۷ ، ۱۸۹ ، ۱۹۵ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸
 ۲۰۰ ، ۲۰۱ ، ۲۰۳ ، ۲۰۷ ، ۲۱۹ ، ۲۲۱
 ۲۲۴ ، ۲۳۸ ، ۲۵۲ ، ۲۷۳ ، ۳۰۴ ، ۳۱۵
 ۳۱۶ ، ۳۱۹ ، ۳۲۰ ، ۳۲۴ ، ۳۲۹ ، ۳۳۰
 ۳۳۱ ، ۳۳۲ ، ۳۳۳ ، ۳۴۱ ، ۳۴۲ ، ۳۴۳
 ۳۴۵ ، ۳۴۶ ، ۳۵۳ ، ۳۷۱ ، ۳۷۲ ، ۴۱۲
 ۴۸۸ ، ۴۹۷ ، ۴۹۹
 رعیت پروی - ۲۷۵ ، ۳۸۲
 رعیتنا - ۴۷ رعیتنا - ۱۷۴
 رکاکت - ۶۴
 روایات - ۱۱
 رئیس - روسا - ۴۰ ، ۲۳۶ ، ۳۳۲
 رهن - ۲۰۵
 رئیس میر - ۲۳۶ ، ۲۳۷
 زاویه - ۲۶
 زکوة - ۲۲ ، ۴۶ ، ۵۲ ، ۲۲۴ ، ۳۷۵
 زفادفة - ۲۲۴ ، ۲۲۵
 زواید - ۵۳۵
 زیردستان - ۱۹۹ ، ۳۴۱
 ساریبان (ساریبانان) - ۴۱ ، ۲۰۴ ، ۳۳۳
 ساعوری - ۴۲ ، ۵۲
 ساعوری بیمارستان - ۴۶ ، ۵۲
 سالار - ۲۳۰ سالار اولیا - ۲۵۴
 سپهسالار - سپهسالاران - سپهسالار
 جمع کینده اسفهلاران
 سرآمد - ۱۰۱ ، ۱۰۴ ، ۵۴
 سرخیل اصفیا - ۲۵۴
 سگ بانان - ۲۰۴
 سلطان اعظم - ۱۲۹ ، ۴۹۱ ، ۴۹۳
 ۴۹۴ ، ۵۲۶ ، ۵۲۷ ، ۵۳۶
 ۵۴۱ ، ۵۴۵
 سلطان السلاطین - ۱۳۹ ، ۱۸۶ ، ۴۷۱
 سلطان غازی - ۱۷۲ ، ۱۸۹
 سلطان معظم - ۴۹۵ ، ۴۹۷ ، ۴۹۸
 ۴۹۹ ، ۵۰۲ ، ۵۰۳

علوم شریفه - ۱۵۷
 عمارات خاصه - ۵۴۵ ، ۵۴۲
 عمال - ۲۲۴ ، ۱۷۸ ، ۱۰۵ ، ۵۷ ، ۴۳ ، ۴۱
 ۲۲۵ ، ۲۳۹ ، ۲۷۷ ، ۳۱۸ ، ۳۴۱
 ۳۴۲ ، ۳۴۳ ، ۳۴۵
 عمله - ۳۲۸
 عوارض - ۵۳۵ ، ۱۶۸ ، ۱۱۰ ، ۶۴
 عوانان - ۲۰۷ ، ۲۰۶
 عوانی - ۱۸۹
 عهدنامه - ۶۶ ، ۷۰ ، ۷۱
 غزاة - ۴۹۰ ، ۴۹۳
 غزخان - ۱۹۵
 غله - غلات - ۲۰۰ ، ۳۱۴
 غلام - ۲۳۴ ، ۲۲۹ ، ۲۲۸ ، ۱۷۳ ، ۱۷۲ ، ۴۰
 ۲۲۹ ، ۲۳۵
 غلمان - ۴۲۸ ، ۴۹۹
 غواة - ۱۵۹
 فتح نامه - ۵۳
 فتوی - ۱۲۰
 فراش (فراشان) - ۴۰
 فراشخانه - ۲۴۲ ، ۴۲۸
 فرس - ۶۹
 فرسنگ - ۲۳۳ ، ۲۳۲ ، ۲۳۰ ، ۲۲۹
 ۲۳۴
 فضحا - ۱۱۸ ، ۱۱۰ ، ۱۰۱
 فضلاى كتاب - ۷۹
 فقها - ۳۱۶ ، ۷۷ ، ۶۷ ، ۶۶ ، ۳۶ ، ۳۴
 ۳۷۳
 فن - ۱۲ ، ۱۰
 فنون مواظ - ۱۱
 قان - ۱۴۱ ، ۱۴
 قاصد - ۲۲۷ ، ۲۲۶ ، ۱۵۷ ، ۱۴۰ ، ۱۰۷
 قاضى - ۲۱۰ ، ۱۱۰
 قاضى الحاجات - ۱۲۳
 قاضى القضاة - ۳۱۱ ، ۳۱ ، ۳۰ ، ۳۲۷
 ۳۳۵ قاضى القضاة ممالک - ۴۶
 ۵۱
 قانون - ۴۹ ، ۴۵
 قايم مقام - ۴۳۰ ، ۳۶۲ ، ۳۲۴
 قبالات - ۵۲ ، ۴۶
 قضاة - ۲۷ ، ۵۶ ، ۴۳ ، ۴۱ ، ۳۱ ، ۳۰

ضمان - ۱۸۲
 ۴۰۰ ، ۴۰۱ ، ۴۰۴ ، ۴۹۹ ، ۵۰۶
 عشایر - ۲۸۸ ، ۲۸۷
 عصيان - ۱۰۵ ، ۱۰۲
 عطار - ۲۱۰
 علم - ۱۷۳
 علماء - ۱۲۰ ، ۱۱۹ ، ۱۱۸ ، ۱۱۰ ، ۳۵ ، ۳۴
 ۱۵۵ ، ۱۶۳ ، ۲۴۶ ، ۲۵۳ ، ۲۵۵
 ۲۶۲ ، ۲۶۳ ، ۲۷۱ ، ۲۸۶ ، ۲۹۱
 ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۳۲۰ ، ۳۵۲ ، ۳۵۸
 ۳۶۱ ، ۳۶۲ ، ۳۶۵
 علماء تقوى كردار - ۲۵۳
 علمای مشرق - ۱۱۹ ، ۱۲۰
 علمای ماوراء النهر - ۱۲۰
 علم استيفاء مال - ۶۴
 علم انشا - ۵۵ ، ۶۳ ، ۶۴
 علم تصريف - ۶۳
 علم صكوك - ۶۴
 علم طب - ۵۴۴ ، ۵۴۰ ، ۶۶ ، ۶۳
 علم نحو - ۶۳
 علم نحو و صرف - ۱۳
 علوم دقيق - ۶۶
 صناعت - ۱۰۸ ، ۱۰
 صناعة الكتاب - ۹۶
 صنعت - ۳۱۲ ، ۶
 صوفى - ۲۶۷ ، ۲۶۵ ، ۵۱ ، ۴۶
 طب - بروج كنيد علم طب
 طبقات مردم - ۱۵۵
 طبيب - ۶۳
 طغیان - ۲۰
 طوائف ثلاثه (اغنيا ، متوسط حالان ، فقرا) - ۳۷۲
 ظلمات ولايات - ۵۳
 عارض - ۶۲ ، ۶۱
 عالم عامل - ۲۶۹ ، ۲۵۶
 عامل (عاملى) - ۲۸۵ ، ۲۸۴ ، ۵۲ ، ۴۶
 عاملى زكوة - ۵۲ ، ۴۶
 عرضه داشت - ۵۷ ، ۴۳ ، ۴۱ ، ۶۱
 ۲۵۲ ، ۶۲
 عرفان - ۵۳۸
 عساكر - ۳۸۴ ، ۳۶۱ ، ۳۶ ، ۳۵۳ ، ۳۳۹
 ۳۸۹ ، ۳۸۵ ، ۳۹۱ ، ۳۹۰ ، ۳۹۲ ، ۳۹۳

مال حجت - ۲۱۰
 مال دیوان (دیوانی) - ۱۹۵، ۲۹۵، ۳۳۰
 مال ظلمه - ۱۷۰
 مال عاریت - ۸۸
 مالک - ۱۷۳
 مالکانه - ۱۷۶
 مال مقرر - ۱۱۱
 مباشر - مباشران - ۳۲۷
 متصرف (متصرفی، متصرفان) -
 ۴۶، ۴۹، ۵۲، ۱۷۶، ۱۸۱، ۲۳۹
 ۲۲۹، ۲۸۴، ۳۲۴، ۳۲۷، ۳۴۱
 ۳۴۲، ۳۴۵، ۵۳۲، ۵۳۷
 متصرفی اوقاف - ۱۸۱
 متصرفی جزیه - ۴۶، ۵۲
 متصرفی ولایات - ۴۵، ۴۹
 متعدیان - ۱۷۸، ۱۹۹، ۲۰۳، ۲۰۴
 ۲۰۵، ۲۰۶، ۳۱۲، ۳۱۶، ۳۴۳
 متعدی - ۲۹۷، ۲۹۸، ۳۱۴
 متعلقان - ۴۰، ۲۰۵، ۳۳۰، ۳۳۲
 ۴۹۷، ۵۰۸، ۵۱۱
 متغلبان - ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۸۲

کتابت دارالقضا - ۴۶، ۵۲
 کتابت مغولی - ۴۷
 کتب عجم - ۶۸، ۶۹
 کدخدای (کدخدائی خانه) - ۱۴۹
 کدخدائی جهان - ۲۲۲
 کدخدایان - ۱۸۷، ۲۰۴، ۲۰۵، ۳۲۹
 ۳۳۰، ۳۳۱
 کشاورز - ۱۷۱
 کلاه دوز - ۸
 کنیزک - ۱۰۸
 کوتوال (کوتوالان قلاع) - ۳۵، ۳۹
 کوچ - ۸۸، ۲۳۱، ۲۳۲
 گران بها - ۷۴
 گرو - ۲۰۵
 گریختگان - ۳۴، ۴۵
 گوشه نشینان - ۳۴، ۳۷، ۲۹۶
 لشکرگاه - ۱۰۶
 مال - ۲۹، ۶۴، ۱۱۱، ۱۵۸، ۱۹۶
 ۱۹۷، ۱۹۸، ۲۲۵، ۳۰۵، ۳۳۲
 ۳۳۴، ۳۷۱، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷
 ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۲، ۴۰۳

۱۰۸، ۱۰۹، ۴۵۶، ۴۶۱
 کارخانه - ۱۸۶، ۱۹۸، ۱۹۳، ۳۳۸
 کارخانه مملکت - ۳۱۸، ۳۷۷، ۵۰۶
 کاردار - ۲۳۹
 کارکنان - ۳۳۹، ۳۵۲
 کاروان - ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱
 ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۵۳۲، ۵۳۳
 کاروان سالار (کاروان سالاران) ،
 کاروان سالاری - ۴۱، ۴۵، ۵۰
 کالای - ۲۲۱، ۲۲۲
 کتاب - ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۸، ۷۰
 ۷۱، ۷۲، ۷۶، ۷۹، ۸۰، ۸۲
 ۸۳، ۸۸، ۹۰، ۱۰۱، ۱۰۴، ۱۰۸
 ۱۱۲، ۲۲۰، ۲۷۱، ۲۷۷، ۳۶۰
 کتاب دیوان - ۶۵، ۳۰۱
 کتاب عراقی - ۲۲۵
 کتاب الملوک - ۶۸
 کتابت - ۴۶، ۵۲، ۵۶، ۵۹، ۶۵
 ۷۲، ۷۵، ۷۷، ۷۹، ۸۲، ۸۳
 ۸۴، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۹
 ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۵، ۱۵۳، ۲۷۲
 ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۸۶، ۲۹۱، ۲۹۵
 ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۶۱، ۳۶۲
 ۳۶۵، ۴۲۳، ۵۰۸، ۵۰۹
 ۵۱۲
 قضایا - ۴۶، ۵۱، ۶۱، ۶۲، ۱۱۰، ۱۵۲
 قضایای شرعی - ۴۷، قضایای شرعی
 و عرفی - ۵۰۹
 قضایای ولایت - ۴۶، ۵۱
 قطاع الطریق - ۳۲۷، ۵۳۶ قطاع و
 سراق - ۳۲۹، ۳۸۲، ۳۸۳
 قلعه - ۸۸، ۲۶۴، ۲۶۸، ۳۵۹
 قلم تراش - ۸۲، ۸۳
 قلم زن - ۲۷۲، ۲۸۰
 قنطره - ۵۴
 قلندران - ۴۰
 قواعد ذمیمه - ۵۳
 قویجور - ۴۵، ۴۹
 قوم - ۶۶، ۱۴۹
 کاتب - ۲۸، ۴۰، ۴۶، ۶۳، ۶۴
 ۶۷، ۷۰، ۷۶، ۷۷، ۷۹، ۸۰، ۸۲
 ۸۴، ۸۵، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۲۱، ۱۲۵

۳۲۲ ، ۳۳۲ ، ۳۴۰ ، ۳۴۱ ،
 ۳۴۴ ، ۳۴۵ ، ۳۴۹ ، ۳۵۱ ،
 ۳۵۲ ، ۳۷۱ ، ۳۷۳ ، ۳۷۹ ،
 ۴۲۴ ، ۴۳۴ ، ۴۴۵ ، ۴۹۹ ،
 ۵۲۳ معایش - ۲۹۴ ، ۲۹۶ ،
 ۲۹۸ ، ۲۹۹ ، ۳۵۲ ، ۳۶۰ ،
 ۳۶۷ ، ۳۶۸ معیشت -
 ۲۹۷ ، ۳۶۱
 معافی - ۵۳
 معاملات - ۳۰۹
 معامله دانی - ۱۶۶
 معرب - ۶۳
 معمار (معماران) - ۳۵ ، ۳۹ ، ۵۴ ،
 ۵۴۲ ، ۵۴۴ ، ۵۴۵
 معیلان - ۳۴ ، ۳۶
 معیشت - ۵۳ ، ۳۵۱
 مغیری - ۴۵ ، ۵۰
 مفتیان - ۳۴ ، ۳۶
 مقاطعه - ۱۸۲
 مقاطعی - ۱۷۶
 مقدمان طوایف - ۳۵ ، ۳۹

مرید (مریدان) - ۳۰ ، ۳۱ ، ۳۳ ، ۳۵ ، ۳۵۵ ،
 ۳۵۷ ، ۳۵۸ مریدان مشایخ - ۲۵۳
 مزارع (مزارعان) - ۶۷ مزارع - ۳۳۲
 مزوران - ۲۰۸ ، ۳۳۴
 مستاکله - ۱۷۶ ، ۱۸۱ ، ۱۸۲ ، ۳۲۶ ، ۳۲۷ ،
 مستحقان - ۱۷۶ ، ۱۷۷ ، ۲۲۷ ، ۲۴۸ ،
 ۲۹۴ ، ۲۹۵ ، ۲۹۶ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸ ،
 ۲۹۹ ، ۳۰۰ ، ۳۰۱ ، ۳۰۹ ، ۳۱۰ ،
 ۳۲۳ ، ۳۳۱ ، ۳۴۰ ، ۳۵۱ ، ۳۶۶ ،
 ۳۶۷ ، ۳۶۸
 مستوفی - ۶۴ ، ۲۴۳
 مستوفی ممالک - ۳۲
 مسجل - ۱۷۷
 مشرف - ۲۹۹ ، ۳۶۸
 مشرف ممالک - ۳۲
 مصالح جمهور - ۱۵۱
 مصالح معاش - ۳۱۲
 معانیات - ۳۳
 معارف - ۶ ، ۲۷۱
 معاش - ۱۵۵ ، ۲۰۹ ، ۲۵۵ ، ۲۹۴ ،
 ۲۹۵ ، ۳۱۲ ، ۳۱۳ ، ۳۱۴ ، ۳۱۸

محترفه - ۴۱ ، ۳۱۴
 محتسب (محتسبان) - ۲۴ ، ۲۷ ،
 ۳۱۱ ، ۳۱۴ ، ۳۱۶ ، ۳۲۳
 محدثان - ۳۴ ، ۳۶
 محرک - ۸۲ ، ۸۳
 محصلان - ۲۹۹
 محصول - ۱۷۴ ، ۱۷۸
 محصولات - ۱۱۰ ، ۱۸۳ ، ۱۹۸ ، ۳۲۷ ،
 ۳۲۸ ، ۳۳۲ ، ۳۹۵ ، ۴۰۲ ، ۴۰۴ ،
 محصولات دیوانی - ۴۲۸
 محکوم - ۱۷۳ ، ۳۲۵ ، ۳۴۳
 محکوم بها - ۱۷۷
 محمل - ۵۶
 مخدوم - ۹۹ ، ۱۰۰
 مدرسان - ۳۴ ، ۳۶
 مدرسه - ۱۸۲ ، ۲۲۳ ، ۵۴
 مراجع - ۳۱۵ ، ۳۱۶
 مراسم - ۲۹۴ ، ۲۹۶ ، ۲۹۹ ، ۳۶۷
 مرسوم (مرسومات) - ۲۵ ، ۵۳ ، ۲۰۰ ،
 ۲۴۳ ، ۲۹۵ ، ۲۹۷ ، ۲۹۸ ، ۳۰۰ ،
 ۳۰۱ ، ۳۰۶ ، ۳۶۱ ، ۳۶۶ ، ۳۶۸

۱۸۷ ، ۱۹۶ ، ۱۹۷ ، ۱۹۹ ، ۲۰۳ ،
 ۲۰۶ ، ۲۰۷ ، ۲۱۰ ، ۳۱۱ ، ۳۱۴ ،
 ۳۲۶ ، ۳۲۷ ، ۳۳۱ ، ۳۳۲
 مملکات - ۴۷۸
 مملکات سلطانی - ۲۹۷
 متهول (متهولان) - ۲۰۹ ، ۲۱۰ ، ۳۰۲ ،
 ۳۲۰
 متوجهات - ۱۹۶ ، ۱۹۸ ، ۳۱۹ ، ۳۷۵ ،
 ۳۹۵ ، ۴۲۸ ، ۵۱۲ متوجه - ۳۳۲
 متوجهات دیوانی - ۵۳ ، ۲۹۷ ، ۳۱۲ ،
 ۳۲۰ ، ۵۱۰ ، ۵۱۲
 متوجهات دیوها و مزارع - ۳۳۲
 متوجهات سلطانی - ۲۹۵
 متوسط حالان - ۳۱۱ ، ۳۱۲
 متوسطان - ۳۷۰
 متولی - ۳۲۷
 مجاهد (مجاهدان) - ۴۹۰ ، ۴۹۳
 مجرمان - ۵۳
 مجلس قلعه - ۸۸
 محاضر - ۵۷ ، ۶۱ ، ۶۲
 محاکم شریعت - ۲۰۹
 محاکم قضاة - ۲۱۰

منصب قضا - ۷۷
 منقطعان - ۳۴، ۳۷، ۲۹۶
 موجگا - ۳۰، ۳۳۳، ۳۸۳
 مورخی حجج - ۴۶، ۵۲
 موقوفات - ۱۷۶، ۱۷۸، ۱۸۱
 ۱۸۲، ۱۸۴، ۳۲۶، ۳۲۸
 مولانا - ۵۸، ۶۳، ۸۲
 مولانا اعظم - ۵۸، ۳۳۵، ۵۰۸
 ۵۱۰، ۵۲۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱
 ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴
 مؤونات - ۱۹۶
 مهاجر (مهاجران) - ۴۹۰، ۴۹۳
 مهندس (مهندسان) - ۳۵، ۳۹، ۱۶۳
 ۲۵۶، ۵۴۰، ۵۴۲، ۵۴۴، ۵۴۵
 مهندسان خبیر - ۱۶۳
 مهندسان باریک بین - ۲۵۶
 ناظر - ۲۹۹، ۳۶۸
 ناظر ممالک - ۳۲
 ناقدان بصیر - ۱۶۳
 نایب - ۱۵۴، ۳۰۱
 نجوم - ۶۶، زجوی - ۸۲

۲۷۴، ۲۸۹، ۲۹۲، ۲۹۵، ۲۹۶
 ۳۴۱، ۳۴۴، ۳۴۶، ۳۴۸، ۳۶۲
 ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۳، ۳۷۷، ۳۸۲
 ۳۸۵، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۸، ۴۲۲
 ۴۲۴، ۴۲۶، ۴۳۹، ۴۴۱، ۴۴۹
 ۴۵۵، ۴۵۹، ۴۷۱، ۴۸۴، ۴۸۵
 ۴۸۷، ۴۹۲، ۵۰۱، ۵۳۳
 ملوک العالم - ۱۲۹
 ملوک عجم - ۶۵، ۶۶
 ملوک ولایات - ۳۳، ۴۱، ۴۳، ۴۳۰، ۵۶
 مملوک - ۱۷۳
 مناصب - ۴۷، ۴۸، ۵۷
 مناصب شرعی - ۵۰
 مناصب عالی - ۷۶
 مناصب قلمی ولایات - ۴۵، ۴۹، ۵۰
 منجمان - ۳۵، ۳۷
 منشآت - ۱۰، ۱۱، ۲۳
 منشی (منشیان) - ۷، ۸، ۹، ۲۶
 ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۴
 ۱۰۱، ۱۲۱، ۳۸۷
 منشی ممالک - ۳۲

مقربان - ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۹۴، ۳۶۲
 ۲۸۳، ۵۰۸، ۵۰۹
 مکاتبات - ۵۷، ۵۹، ۶۱، ۱۵۲
 ۱۵۵، ۱۶۴، ۲۴۳، ۴۱۹، ۴۰۵
 مکاتبه - ۱۰۰، ۱۸۱، ۳۰۳
 ۴۴۸، ۴۹۵
 مکاره - ۳۴
 مکان - ۸۸
 مکان قلعه - ۸۸
 مکتوب الیه - ۴۰، ۵۸، ۶۲، ۸۳
 ۸۶، ۹۹، ۱۰۰، ۳۴۹، ۳۵۶
 مکتوب منه - ۹۹، ۱۰۰، ۱۲۵
 مکسب - ۳۱۱، ۳۱۳، ۳۱۶، ۳۷۲
 ۳۷۳، مکسب فاحش - ۳۷۲
 ملازمان - ۲۰۹، ۲۸۴، ۲۹۶، ۳۲۱
 ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۶۲
 ۳۶۳، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳
 ۴۷۴، ۴۷۷
 ملازمت - ۴۷۹، ۴۸۲، ۴۸۳
 ملاک - ۳۰۲
 ملنگ - ۲۱، ۱۰۰، ۱۲۷، ۱۵۲

وزرا - ۶، ۱۱، ۲۴، ۳۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳
 ۴۲، ۴۸، ۵۶، ۵۷، ۶۹، ۷۰
 ۸، ۱۶۷، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۱۹
 ۲۴، ۲۴۲، ۲۴۸، ۲۶۴، ۳۰۴
 ۳۲۶، ۳۳۰، ۳۴۵، ۳۶۹، ۴۹۹
 وزراء الملوك (وزراء ملوك) - ۶۸، ۶۹
 وزراي حضرت - ۲۶
 وزير - ۱۱، ۱۵۳، ۱۵۴، ۲۰۲، ۲۴۱
 ۲۶۳، ۲۷۷، ۳۰۱، ۳۱۶، ۳۲۴
 ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۷۱
 وساط الناس - ۳۵
 وضع - ۶، ۶۱
 وظیفه (وظایف) - ۲۴۳، ۲۹۴، ۲۹۶
 ۲۹۹، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۹۴
 ۴۷۰، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۸۳، ۴۸۷
 ۵۱۱
 وعاظ - ۳۴، ۳۶
 وفد حجاج - ۴۶، ۵۱
 وقف - ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۸۳
 ۳۲۶
 وكالت - ۴۲۳

نحو - ۱۹
 ندما - ۳۵، ۳۸
 نرخ (نرخها) - ۶۸
 نزل - ۱۶، ۱۷ نزل - ۱۸۴، ۱۸۷
 ۳۲۹، ۳۳۱، ۳۳۲
 نزلی - ۱۷
 نصب العین - ۱۷۴
 نظارت - ۴۵، ۴۹
 نظارت - ممالک - ۴۹
 نقاشان چاپک دست - ۲۵۶
 نقیب النقباء - ۳۰، ۳۱، ۴۶، ۵۱
 نواب - ۳۱، ۴۱، ۵۷، ۱۶۹، ۱۷۲
 ۱۷۷، ۱۷۹، ۱۸۲، ۱۸۷، ۲۱۲
 ۲۴۹، ۲۹۶، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۶
 ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۲، ۳۳۶، ۳۴۵
 ۳۷۸، ۳۸۷، ۳۹۶، ۳۹۸، ۴۲۳
 ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۵۲، ۴۹۳، ۴۹۷
 ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۲
 نواب خاصه - ۴۳
 نواب دیوان - ۲۹۹، ۵۱، ۵۳۲
 نواب دیوان شرع - ۲۱۲
 نواب دیوان وزارت - ۳۱
 نوابی - ۳۰
 نوابی دیوان سلطنت - ۳۰، ۳۱
 نوکر (نوکران) - ۲۲۹، ۲۰۲، ۳۳۲، ۳۶۸، ۴۹۳
 نیابت - ۴۵، ۴۸، ۴۹
 نیابت سلطنت - ۴۸
 نیابت وزارت - ۴۵، ۴۹
 واجبات دیوانی - ۳۳۲
 واجبات سلطانی - ۳۱۲
 واجبات مستحقان - ۳۶۸
 واقفان - ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۸۰، ۱۸۲
 ۳۲۶، ۳۲۸
 واقف - ۱۸۰، ۱۸۱، ۳۲۷
 والی - ۱۴، ۷۱، ۱۰۸، ۱۶۵، ۳۳۹
 ۳۴۴
 وجوه (وجوهات) - ۲۷۰، ۲۹۷
 ۲۹۸، ۳۰۰، ۳۶، ۳۶۱
 وجه جاگی - ۳۳۲
 وزارت - ۷۷، ۱۲۱، ۱۴۹، ۱۶۵
 ۲۶۴، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۵۲
 وزارت ممالک - ۴۸، ۱۴۹

فهرست اسامی کتب

تفسیر کواشی - ۶۵
 جامع التواریخ رشیدی - ۳۱۶، ۲۰۴
 جامع الکنز (الکلام) - ۱۱۵
 دستور الکاتب فی تعیین المراتب -
 ۵۴۵ ، ۲۸ ، ۱۲ ، ۱
 صحاح اللغة جوهری - ۸۸
 عیون الاخبار - ۶۸
 قران - ۰۲۱۸ ، ۲۱۷ ، ۱۱۸ ، ۱۰۴
 ۳۸۲ ، ۳۶۳ ، ۲۸۹ ، ۲۲۴
 کتاب عیون الاخبار - ۶۸
 کتاب ماوی الغریب و مرعی الادیب -
 ۷۳
 کتاب مجمع النوادر - ۸۲
 نهج البلاغه - ۷۳
 یمینی عتبی - ۱۰۲

فهرست مندرجات

صفحه

مقدمه
 کتاب دستور الکاتب فی تعیین المراتب ۱
 مقدمه - در بیان کیفیت این کتاب و شرط شرح متامل
 در آن و ذکر موضوع علم انشا و ذکر منشیان
 و چند حکایت که مناسب آنست بالوازم و لواحق
 آن ۵۵
 فصل اول - در موضوع علم انشا ۶۳
 فصل دوم - در فضیلت کاتب و مقام و شرف او ۶۴
 فصل سوم - در آداب کتاب و آلات ایشان ۸۲
 فصل چهارم - در ذکر زمان کتابت ۸۶
 فصل پنجم - در موضوع کتابت ۸۷
 فصل ششم - در صفت آلات و ادوات کتابت نظماً و تراثاً ۹۰
 حکایت اول ۱۰۱
 حکایت دوم ۱۰۵
 حکایت سوم ۱۰۸
 حکایت چهارم ۱۰۹
 حکایت پنجم ۱۱۰
 حکایت ششم ۱۱۲
 حکایت هفتم ۱۱۵

۱۳۴	نوع سوم
۱۳۴	نوع چهارم
۱۳۵	نوع پنجم
۱۳۵	نوع ششم
۱۳۶	صورت سوم - در القاب اولاد سلاطین
۱۳۶	نوع اول
۱۳۷	نوع دوم
۱۳۷	نوع سوم
۱۳۸	نوع چهارم
۱۳۸	نوع پنجم
۱۳۹	نوع ششم
	صورت دوم - در احوالی که بعد از القاب و دها بسلاطین
۱۴۰	نویسند
۱۴۰	فصل اول - در تهنیت بجلوس سلطنت
۱۴۰	صورت اول - مکتوب
۱۴۰	نوع اول
۱۴۲	نوع دوم
۱۴۳	نوع سوم
۱۴۴	نوع چهارم
۱۴۵	صورت دوم - جواب
۱۴۵	نوع اول

۱۱۶	حکایت هشتم
۱۱۸	حکایت نهم
۱۱۸	حکایت دهم
۱۲۴	قسم اول - در مکاتبات
	مرتبه اول - در مکاتبات سلاطین و خواتین و اولاد ایشان و القاب و ادعیه که بیکدیگر نویسند و احوالی که بعد از القاب ذکر کنند
۱۲۴	صورت اول - در القاب و ادعیه که بسلاطین و خواتین و اولاد ایشان نویسند و ذکر پادشاه کاتب که مکتوب منه است
۱۲۵	صورت اول - در القاب کی سلاطین بیکدیگر نویسند و ذکر کاتب
۱۲۵	نوع اول
۱۲۶	نوع دوم
۱۲۷	نوع سوم
۱۲۸	نوع چهارم
۱۲۹	نوع پنجم
۱۳۰	نوع ششم
	صورت دوم - در القاب خواتین خواتین
۱۳۳	نوع اول
۱۳۳	نوع دوم

۱۴۶ نوع دوم
۱۴۷ نوع سوم
۱۴۸ نوع چهارم
۱۴۹ فصل دوم - در نصیحت
۱۵۶ صورت اول - مکتوب
۱۵۶ نوع اول در استصحاب حکما و دانایان
۱۶۸ نوع دوم در منع ظلم و تعدی
۱۷۵ نوع سوم در اجرای وقف بشروط واقفان
۱۸۴ نوع چهارم در منع نزول بغافلای رعایا
 نوع پنجم در منع قرض امل و متغلبان رعایای
۱۹۶ دیهها
 نوع ششم در منع خریدگان و امثال ایشان
۲۰۳ از مزاحمت رعایا
 نوع هفتم در استکشاف احوال مردمان و
۲۰۸ تدبیر ایشان
 نوع هشتم در تفحص عقاید اولاد و امرا
۲۱۳ و تدبیر آن
۲۱۶ نوع نهم در دفع دزدان و حمل میان و راه زنان
۲۳۸ نوع دهم در تعیین منهبان و جاسوسان
 نوع یازدهم در تعیین جمعی کی مصالح ارباب طاعت
۲۴۵ بعضی رسانند

۲۵۳ نوع دوازدهم در استصحاب مشایخ
 نوع سیزدهم در رعایت قدماء ملازمان سلاطین
 سابق از کتاب نامدار و بهادران
 کارزار و اجراء واجبات و تعیین
۲۷۰ وجوهات معایش ایشان
 نوع چهاردهم در رعایت جانب امهات و انظار و آثار
 و جمیع ملازمان از استادان و سادات
 و قضاة و ائمه و علما و اکابر دین
 و ملک و امرا و جماعت متجنده
۲۸۶ و لشکریان
 نوع پانزدهم در تعیین خزانة جهت واجبات و
 مستحقان از اداریات و انعامات
 و صدقات و مراسم و معایش و
 و ظایف و جامگیات تا بقفا و موضعی
۲۹۴ دیگر محتاج نشوند
۳۰۲ نوع شانزدهم در منع تصرف املاک مردم بغير حق
 نوع هفدهم در منع مکسب نر و سایر بدعتها
۳۱۱ کی متغلبان احداث کرده اند
۳۱۷ صورت دوم - در جواب مضاج
 نوع اول در اجابت استصحاب حکما و دانایان
۳۱۷ و بهومات موسوم گردانیدن ایشان

۳۶۱	متجنده و لشکریان
	نوع پانزدهم در اجابت تعیین خزانه جهت واجبات
	مستحقان تا بقفا و موضعی دیگر
۳۶۶	محتاج نشوند
	نوع شانزدهم در اجابت منع تصرف در املاک
۳۶۹	مردم بغیر حق
	نوع هفدهم در اجابت منع مکسب فاحش و
۳۷۲	کیالی و غیران از محدثات و بدعتها
۳۷۴	فصل سوم - در فتح راه حج و فرستادن محمل
۳۷۴	صورت اول - مکتوب
۳۷۴	نوع اول
۳۷۷	نوع دوم
۳۷۸	نوع سوم
۳۸۰	صورت دوم - جواب
۳۸۰	نوع اول
۳۸۱	نوع دوم
۳۸۲	نوع سوم
۳۸۴	فصل چهارم - در تهنیت فتح مملکت و شکستن دشمنان
۳۸۴	صورت اول - مکتوب سه نوع
۳۸۶	صورت دوم - جواب سه نوع
۳۸۸	فصل پنجم - در اعلام عزیمت بطرفی از اطراف

۳۲۱	نوع دوم در اجابت منع ظلم و تعدی
۳۲۶	نوع سوم در اجابت اجراء اوقاف بشرط واقفان
۳۲۹	نوع چهارم در اجابت منع نزول بخانهای رعایا
	نوع پنجم در اجابت منع تعرض امرای متغلبان
۳۳۱	رعایای دیههار
	نوع ششم در اجابت منع شترانان و خر بندگان و
۳۳۲	امثال ایشان از مزاحمت رعایا
۳۳۴	نوع هفتم در اجابت دفع مزوران
	نوع هشتم در اجابت تدبیر اولاد و امر ببدلناستگشت
۳۳۶	از نمایران ایشان
۳۳۷	نوع نهم در اجابت دفع دزدان و حرامیان
۳۴۰	نوع دهم در اجابت تعیین منهایان و جاسوسان
	نوع یازدهم در اجابت تعیین جمعی که مصالح ارباب
۳۴۹	حاجات بعضی رسانند
۳۵۵	نوع دوازدهم در اجابت استصحاب مشایخ و غیرهم
	نوع سیزدهم در اجابت رعایت قدما و ملازمان سلطین
	سابق از کتاب نامدار و بهادران کارزار
۳۶۰	و اجراء واجبات و مضار و جیره معایش ایشان
	نوع چهاردهم در اجابت رعایت امهات و اظیار و اطراف
	و جمیع ملازمان از استادان و سادات و
	قضاة و ایامه و علما و امر و اکابر دین و ملک و جماعت

۴۳۱	صورت اول - در تهنیت سه نوع
۴۳۴	صورت دوم - در جواب سه نوع
۴۳۷	فصل یازدهم - در تهنیت ولادت
۴۳۷	صورت اول - مکتوب چهار نوع
۴۴۳	صورت دوم - جواب سه نوع
۴۴۶	فصل دوازدهم - در عتاب
۴۴۶	صورت اول - مکتوب سه نوع
۴۵۲	صورت دوم - در جواب بعتاب سه نوع
۴۵۶	فصل سیزدهم - در اعتذار
۴۵۶	صورت اول - در اعتذار از مکارم مکتوب الیه
	صورت دوم - در جواب مشتمل بر اعتذار از خطا و تقصیر
۴۶۱	کاتب
	فصل چهاردهم - در امان خواستن جهت مجرمان و گنجگان
۴۶۵	وامان دادن ایشان
۴۶۵	صورت اول - در امان خواستن
۴۷۶	صورت دوم - در امان دادن
۴۸۴	فصل پانزدهم - در عهد نامه
۴۸۴	صورت اول - مکتوب بالتماس
۴۸۹	صورت دوم - در جواب بتبول
۴۹۵	فصل شانزدهم - در تهدید و جواب
۴۹۵	صورت اول - مکتوب بتهدید

۳۸۸	صورت اول - مکتوب سه نوع
	صورت دوم - در جواب برضا یا بمنع اما جواب برضا
۳۹۰	بر سه نوع
	اما جواب بمنع
۳۹۲	سه نوع
۳۹۵	فصل ششم - در استمداد بنفس و لشکر و مال
۳۹۷	صورت اول - در مدد دادن بنفس خود سه نوع
۳۹۹	صورت دوم - در لشکر و مال فرستادن سه نوع
۴۰۲	صورت سوم - در نرفتن خود و نافرستادن لشکر و مال سه نوع
۴۰۵	فصل هفتم - در مستظهر گردانیدن شکستگان
۴۰۵	صورت اول - مکتوب
۴۰۸	صورت دوم - جواب
۴۱۱	فصل هشتم - در طلب دوستی و موافقت
۴۱۱	صورت اول - مکتوب سه نوع
۴۱۵	صورت دوم - جواب سه نوع
۴۲۰	فصل نهم - در طلب وصلت و جواب
۴۲۰	صورت اول - در طلب سه نوع
	صورت دوم - در جواب برضا یا بمنع و هر یک مشتمل بر سه نوع
۴۲۵	اما صورت برضا
۴۲۸	و اما صورت منع
۴۳۱	فصل دهم - در تهنیت زفاف

۵۰۲	صورت دوم - در جواب هم بتهدید
۵۰۸	فصل هفدهم - در سپارش شخصی
۵۰۸	صورت اول - مکتوب
۵۱۰	صورت دوم - جواب
۵۱۳	فصل نهم - در تعزیت نامه
	صورت اول - در مکتوب نوشتن بمصیبت رسیده و متوفی یا فرزندان باشد یا زن یا برادران
۵۱۳	نوع اول مکتوب پیدر در وفات فرزندان
۵۱۶	نوع دوم مکتوب بشوهر در وفات زن
۵۲۰	نوع سوم مکتوب برادر در وفات برادر
	نوع چهارم تعزیت بر طریق تهنیت
۵۲۶	صورت دوم - در جواب تعزیت نامه چهار نوع
۵۳۰	فصل نوزدهم - در استدعای تردد تجار و قوال
۵۳۰	صورت اول - مکتوب
۵۳۴	صورت دوم - جواب
۵۳۸	فصل بیستم - در استدعای حضور یکی از اعظم و غیره
۵۳۸	صورت اول - مکتوب سه نوع
	صورت دوم - در جواب برضا یا بمنع و هر یک سه نوع
۵۴۱	۱ اما جواب برضا
۵۴۳	۲ اما جواب بمنع
۵۸۵-۵۴۹	فهرستها

зу-л-ка' да 845/21 марта 1442 г.²². Написана почерком *наста'лйк* по поручению Шабира ибн 'Абдаллаха ал-'Имади.

کتابه العبد الفقير الى انور الغنى شابر [؟] بن عبدالله العمادي

Эта рукопись имеет сходство с рукописями стамбульской и лейденской, причем следует отметить, что она написана гораздо небрежнее, чем лейденская. В ней имеется немало искажений и неточностей. Ввиду близкого сходства со стамбульской и лейденской рукописями уместно также и ее причислить к этой группе. Добавленная переписчиком концовка к этой рукописи в ряде случаев в части арабского текста имеет некоторое сходство с концовкой стамбульской рукописи.

5. Рукопись парижской Национальной библиотеки под номером 463. Она обозначена буквой "ث". Текст этой рукописи написан *наста'лйком*, причем имеющиеся в тексте арабские предложения, стихи, изречения из Корана и заглавия всех разделов написаны *насхом*. По своему качеству она принадлежит к особой редакции, отличающейся от остальных рукописей. В ряде случаев она имеет сходство с первой группой, а иногда и с другими, в частности с рукописью Британского музея. При установлении основного текста эта рукопись была также широко использована нами. Дата ее написания требует выяснения.

6. Рукопись парижской Национальной библиотеки под номером 1378. Она обозначена буквой "ج". Рукопись дефектная, отсутствуют многие страницы, нет начала и конца. Она имеет сходство с рукописью Британского музея, и поэтому их можно причислить к одной группе. Текст этой рукописи написан *наста'лйком*, а заглавия всех разделов и арабские тексты — *насхом*. Ввиду дефектности и отсутствия начала и конца рукописи, дата ее написания требует выяснения.

Таким образом, для составления научно-критического текста *Дастур ал-ка'тиб фй та'ййн ал-мар'атиб* мы использовали отмеченные выше рукописи, из которых две близко стоят к оригиналу.

Как видно из отмеченного, использованные нами рукописи можно разделить на три группы. К первой группе относятся стамбульская рукопись "Т" и лейденская "б", а также близкая к этой группе венская рукопись "т". Ко второй группе относятся рукописи Британского музея "п" и парижской Национальной библиотеки под номером 1378 — "ج". Наконец к третьей группе относится рукопись парижской Национальной библиотеки под номером 463 — "ث".

Все эти рукописи, и прежде всего старые, близкие к оригиналу,

تم الكتاب بعون الله تعالى و حسن توفيقه في يوم الاربعاء التاسع من شهر ذي القعدة سنة خمس و اربعين و ثمانماية غفرالله لمصنفيه و قارديه و كاتبه و لمن نظر فيه و استفاد منه و الكافه المسلمين

дали возможность установить текст и подготовить к печати произведение азербайджанского ученого XIV в. Мухаммада ибн Хиндушеха Нахчиванй *Дастур ал-ка'тиб фй та'ййн ал-мар'атиб*.

При подготовке данного научно-критического текста, как это было сделано и при подготовке текстов других произведений средневековых авторов, нами сохранены встречающиеся в рукописях старые формы некоторых слов, имеющих в настоящее время иное написание. Так, например: چنانکه — چنانچه, آنکه — آنچه, کنی — که, نیشته — نوشته и т. д. В ряде случаев نوشته в тексте передается в старой форме, как نوشته.

В старых рукописях буквы *пә*, *чйм*, *гаф* и *дәл* обычно не встречаются. Вместо них использовались буквы *бә*, *джйм*, *каф* и *дәл-и манкұта*. В предлагаемом критическом тексте нами восстановлены написания букв *пә*, *чйм*, *гаф* и *дәл*. В разночтениях же сохранена орфография рукописей.

Как отмечено выше, после установления основного текста следует фиксация вариантов рукописей (разночтений) в сносках. Когда разночтение дается на одно слово в тексте, это слово нумеруется, а потом под той же цифрой в сносках дается разночтение. В сносках сначала приводится обозначенный номер, затем условный знак рукописи и, наконец, вариант разночтения. Так, например, слово *ملك* в некоторых рукописях обозначено в виде *مملكت*, а в одной рукописи опущено.

Разночтение дается таким образом. Обозначенное в тексте слово *ملك* нумеруется 1, а в сносках даются варианты других рукописей:

1-پ ت: مملكت، ج: حذف شده

Когда дается разночтение к группе рядом стоящих слов, то после установления текста перед начальным словом этой группы ставится звездочка, а в конце последнего слова — очередной номер сноски, например: *و حضرت شريفه را 2. Разночтение дается в сноске таким образом: сначала отмечается цифра со звездочкой, а потом условное обозначение рукописи, затем вариант разночтения. Например:

*3-پ ج: و بندگی حضرت را، ت: و حضرت شريف را

В случае, когда в тексте по некоторым рукописям дается разночтение группы рядом стоящих слов или же опущен большой отрывок и в то же время отдельные слова в этом отрывке требуют разночтения по другим рукописям, то перед начальным словом этой группы дается обозначение в виде звездочки (а в ряде случаев — в виде цифры со звездочкой) и очередной номер (а в ряде случаев — тот же номер со звездочкой). Затем следует нумерация отдельных слов, которые имеют разночтения по другим рукописям.

Так, например: *خلیفه رحمة الله علیه 2 بوران 2 را دختر 1. Разночтения к этому отрывку даются следующим образом:

تم الكتاب بحمد الله و منته و حسن توفيقه في يوم الاثنين ثالث عشرين جمادى الآخرة سنة ثمان و تسعين و سبعماية غفرالله لكاتبه و لصاحبه و لقاريه و لمن نظر فيه و لمن قال امين

قال المصنف طاب مشواه تمام شد رسواذ كتاب فيض الهي دستور الكاتب في تعيين المراتب بر دست مصنفش الفقير على الله الغنى المعنى محمد بن هندوشاه المشتهر بشمس المنشى غفرالله له و لوالديه و احسن اليهما و اليه در ثاني رجب مرجب عمت پرگته لسنه احدى و متين و سبعماية و تصحيح يافت در سبع و ستين و سبعماية بدارالملك تبريز و اتمام اين رياض در بيست و چهارم رجب سال مذکور اتفاق افتاد مبارک و ميمون باد

Как отмечает переписчик, рукопись эта была скопирована с текста, переписанного с оригинала. Весьма ценные сведения в конце рукописи сообщает переписчик о самом авторе Мухаммаде Нахчивяни и дате написания сочинения. Он отмечает, что книга *Дастур ал-катиб фи та'й-ин ал-маратиб*, автором которой является Мухаммад ибн Хиндусах, известный под именем Шамс ал-Мунши, была завершена вчерне второго числа месяца раджаба 761 г. х., что соответствует 19 мая 1360 г.

Далее отмечается, что автор окончательно закончил просмотр своей работы и редактирование своего произведения в столичном городе Тебризе в 767/1365-66 г., причем текст был окончательно завершён 24 раджаба указанного года. Далее переписчик отмечает, что текст этой рукописи списан с текста, переписанного с оригинала автора. Последние сведения переписчика даются в двух местах — в конце первой части и в конце книги²¹.

Как видно из вышеизложенного, редактирование сочинения отняло у автора несколько лет и лишь спустя почти шесть лет книга была окончательно завершена в 767/1365-66 г. Время окончания работы над книгой совпало с периодом правления султана Увайса (1356—1374), которому автор и посвятил свою работу. Переписка стамбульской рукописи из библиотеки Кёпрюлю последовала спустя тридцать лет после завершения Мухаммадом Нахчивяни своего труда, причем, по словам переписчика, списана с текста, переписанного с оригинала. Поэтому стамбульская рукопись вместе с другими сходными с ней рукописями при подготовке научно-критического текста была взята нами за основу.

...حرر من النسخة المنقول من اصل المصنف المولى المرحوم السعيد شمس الملة²¹ والدين محمد بن هندوشاه المشتهر بشمس المنشى...
...و این نسخه از نسخه کئی منقول بود از اصل مصنف نقل کرده شد و السلم

Микрофильм данной рукописи прислал нам уважаемый проф. Ахмед Атеш, за что мы ему искренне благодарны.

2. Рукопись лейденской библиотеки под номером 574. Она обозначена нами буквой „б“.

Эта рукопись не имеет даты. Начальные страницы ее написаны прекрасным почерком *насх*, затем почерк меняется. Эта рукопись имеет близкое сходство со стамбульской рукописью Кёпрюлю, поэтому их можно причислить к одной группе. По сравнению со стамбульской лейденская рукопись написана небрежно, в большинстве случаев отсутствуют заголовки разделов, а также стихи и тексты на арабском языке, слова часто не имеют точек, что затрудняет правильное чтение многих слов, в частности терминов, некоторых имен собственных, географических названий и т. д.

Страницы этой рукописи не имеют нумерации. В отличие от стамбульской в конце лейденской рукописи почти ничего не добавлено от переписчика, однако в конце первой части (*кисм*) этой рукописи имеется очень ценное сообщение переписчика. Как и в стамбульской, в этой рукописи от переписчика добавлено, что она переписана с текста, переписанного с оригинала:

اقل من نسخة نقلت من خط المصنف رب اختتم بالخبر و الحسنى

Очень возможно, что стамбульская и лейденская рукописи в действительности переписаны с одной и той же рукописи, скопированной с оригинала. По нашему наблюдению, лейденская рукопись имеет близкое сходство со стамбульской, вместе с тем она по своему качеству уступает стамбульской рукописи.

На первых страницах рукописи имеется несколько пометок (памятных записей) о покупке этой рукописи с соответствующей датировкой и именем владельца.

3. Рукопись Британского музея под номером 3344. Она обозначена буквой „б“.

Эта рукопись датирована четвертым днем недели, девятым числом месяца сафара 816/11 мая 1413 г.

Рукопись написана смешанным почерком *та'лик* и *насх* Хусайном ибн Музаффаром ибн Фахр ал-Ва'изом по поручению ходжи Му'изз ад-Дина 'Абд ал-'Азйза. Она отличается от рукописей стамбульской, лейденской и венской. Ее можно причислить к другой редакции и ко второй группе.

4. Рукопись венской Национальной библиотеки, обозначаемая буквой „т“. Она датирована четвертым днем недели, девятым числом месяца

бавить, что рукописи, как правило, никогда не бывают полностью идентичны; встречаются различия между рукописями, приводящие нередко к искажению, к изменению смыслового значения текста произведения. Бывают случаи, когда рукописи существенно отличаются друг от друга, а иной раз некоторые из них сопровождаются добавлениями, сокращениями, изменениями или упущениями в именах собственных, географических названиях, терминах, датах исторических событий, а также других важнейших данных, являющихся предметом исследования.

Располагая достаточным количеством рукописей, некоторые подготовители текстов, устанавливая по нескольким рукописям текст произведения, избегают фиксации встречающихся между рукописями различий (вариантов). В подобных случаях, несмотря на уверенность самого подготовителя в правильности установленного им текста, отсутствие разночтений не дает представления о различных вариантах рукописей и ставит под сомнение надежность такого текста.

Безусловно, подготовленный таким методом текст нельзя назвать критическим и на основании его трудно вести исследовательскую работу. Причем подготовка текстов по такому методу является наиболее легким способом.

Другой метод подготовки критического текста заключается в том, что после установления основного текста замеченные различия между рукописями (варианты) фиксируются частично по усмотрению самого составителя текста. Подготовленный по такому методу текст, как нам кажется, не может полностью удовлетворить исследователя, который должен иметь полное представление о научной ценности и состоянии каждой рукописи в отдельности, а также о расхождениях, существующих между рукописями (вариантах).

Частичная фиксация замеченных вариантов, несомненно, оказывает заметное влияние и на качествоготавливаемого текста.

Переходя к методу составления научно-критического текста, по которому подготовлен текст *Дастур ал-катиб*, следует заметить, что текст этого произведения был установлен путем сравнения и сопоставления текстов старых и качественных рукописей. Приходилось обращать внимание на выяснение и правильность установления слов-терминов, встречающихся в тексте и нередко искаженных переписчиками. После установления текста нами фиксировались разночтения, встречающиеся во всех используемых рукописях, за исключением явных искажений, а также слов, не меняющих смысла, как, например, в некоторых случаях союз „*و*“. Причем фиксация всех вариантов производилась в таком виде, как это встречается в рукописях. Такой принцип подготовки научно-критического текста, как нам кажется, дает возможность: во-первых, исходя из качества рукописей, их сходства и научной ценности, подразделить рукописи

на несколько групп, что в основном можно сделать при полной фиксации вариантов рукописей; во-вторых, иметь ясное представление о состоянии, характере и научной ценности каждой рукописи в отдельности и имевшихся в свое время модификациях и интерполяциях, тогда как отсутствие или частичная фиксация различий между рукописями не дает возможности ознакомиться с их вариантами. Этот метод, кроме того, дает возможность исследователю свободно действовать в выборе варианта, а также убедиться в правильном или неправильном установлении текста подготовителем, что особенно важно при проведении исследовательской работы. И, наконец, фиксация всех вариантов дает ясное представление о качестве установленного текста и об отношении подготовителя к выполняемой работе.

Учитывая сказанное выше, нам кажется, что после установления основного текста фиксация намеченных вариантов рукописей (разночтений) в сносках является необходимой, хотя этот метод считается самым трудным и требует исключительного внимания и терпения.

При подготовке научно-критического текста произведения Мухаммада ибн Хиндушаха Нахчивани *Дастур ал-катиб фи та'йин ал-маратиб*, как было отмечено выше, мы придерживались именно этого метода, который, по нашему мнению, является самым приемлемым для составления научно-критических текстов вообще.

Как уже отмечалось, при подготовке научно-критического текста *Дастур ал-катиб* нами было использовано шесть рукописей, каждая из которых условно обозначена соответствующей арабской буквой в алфавитном порядке. Ввиду того что работа велась исключительно по фотокопиям рукописей, нам не удалось дать подробное описание используемых рукописей. Описания этих рукописей имеются в соответствующих каталогах, о чем вкратце было сказано выше.

Текст данной работы был установлен на основе следующих рукописей.

1. Рукопись стамбульской библиотеки Кёпрюлю, обозначаемая буквой „I“, отмечена под номером 1241.

Она является одной из старейших, лучших и качественных рукописей, какими мы располагаем для подготовки данной работы. Из имеющихся в нескольких местах печатей видно, что она пожертвована в вакф везиром из фамилии Кёпрюлю — Абу-л-'Аббасом Ахмадом ибн Абу 'Абдаллахом Мухаммадом. О богатстве и значении библиотеки везира Кёпрюлю имеются сведения и в литературе²⁰.

Эта рукопись написана почерком *насх* и датируется вторым днем недели и двадцать третьим числом месяца джумади II 798 г. х., соответствующим 26 декабря 1396 г.

²⁰ См. Шамс ад-Дин Самы, *Камус ал-а'лям*, т. V, Стамбул, 1896, стр. 3907—3908.

сах государственного устройства был сторонником монархического строя и централизованной власти. Учитывая интересы господствующего класса, оседлого населения, они прилагали усилия к развитию оседлого хозяйства, стремились к усилению власти местных феодалов и их участию в государственном аппарате, а также к улучшению экономического положения оседлого населения и сосредоточению земельной собственности в руках местных феодалов.

Не останавливаясь на всех вопросах социально-экономического характера, затронутых в произведении Нахчиваня, отметим лишь, что в его сочинении нашли свое должное место вопросы землевладения — виды земельной собственности — икта, сюргал, государственные земли и земли, принадлежащие членам царствующего дома, вакуфные владения, мулк — крупное феодальное владение местных феодалов, кочевой знати, земли, принадлежащие мелким землевладельцам, зажиточным слоям населения и т. д.

Наряду с этим в сочинении Мухаммада Нахчиваня приводятся материалы по налогам как городским, так и сельским, причем эти материалы дополняют приведенные Рашид ад-Динем сведения о налоговой системе в XIII—XIV вв. Автор дает также описание городской жизни, состояния торговли и торговых путей, податей, взимаемых с городского населения и купцов, описание медресе, больниц, строительных работ и т. д. Иной раз сведения о некоторых податях, приведенные Нахчиванем, очень сходны со сведениями Рашид ад-Дина в ярлыках Газан-хана, как, например, о налоговом термине „тамга“ и др. Это свидетельствует о том, что при написании своего произведения Нахчиваня использовал и материалы Рашид ад-Дина. Кроме того, данные эти говорят и о том, что социально-экономическое положение страны в описываемый Рашид ад-Дином в ярлыках Газан-хана период, т. е. при правлении Кайхату и Байду, было почти таким же, каким оно было при Нахчиване, в частности в период правления Чобанидов, в особенности при Малик-Ашрафе и Ахичуке.

Некоторое сходство между сведениями Низам ал-Мулка, Рашид ад-Дина и Нахчиваня можно встретить и в вопросах, касающихся способов взимания податей, суждениях самих авторов о налоговом обложении и способах взимания налогов, о положении ра'йятов и т. д. Ценные материалы приводит Нахчиваня о состоянии торговли и караванных путей сообщения. Подобно вышеназванным государственным деятелям, Нахчиваня стоял за упорядочение налоговой системы, уточнение видов и установление твердых размеров налогов, за недопущение злоупотреблений со стороны эмиров и чиновников финансового ведомства, за развитие земледелия, ремесла и торговли, за безопасность торговых путей сообщения, упорядочение денежной системы и других

отраслей оседлого хозяйства, в развитии которых он был заинтересован.

Представляют особый интерес также документы, относящиеся к должностным лицам монгольской знати. Говоря о должностях, автор, ссылаясь на собственный опыт, показывает, как должностные лица должны обращаться с населением, намечает пути устранения тирании, возврата и вовлечения разоренного населения в земледелие и благоустройство сельского хозяйства, оказания помощи пострадавшим от стихийных бедствий, борьбы с разбоем в городах, на торговых путях и т. д. Многие приводимые в произведении Нахчиваня примеры безусловно взяты автором из окружавшей его действительности.

В произведении Нахчиваня особо привлекает внимание множество терминов: терминология социально-экономического, военно-политического и административного порядка, а также турецкие и монгольские термины и слова, хотя в большинстве случаев употребляемые им термины и слова — арабского происхождения. Вообще следует отметить, что после произведения Вацзафа одним из самых трудных текстов XIV в. можно считать текст *Дастур ал-катиб*. Кроме того, тематика произведения Нахчиваня, в частности образцы писем, обращенных к представителям знати, требовали, несомненно, особого изложения.

Вопросы, затронутые в произведении Нахчиваня, требуют подробной социально-экономической и политической характеристики периода его жизни и творчества. Учитывая, однако, что социально-экономическая и политическая история этого периода уже исследована рядом специалистов, а также дана в монографии „Социально-экономическая и политическая история Азербайджана XIII—XIV вв.“¹⁹, мы сочли возможным ограничиться в данном случае лишь приведенными выше сведениями и перейти непосредственно к изложению принципа составления научно-критического текста *Дастур ал-катиб*.

Автограф произведения Мухаммада Нахчиваня вследствие происшедших исторических событий был потерян и до нас не дошел. Это обстоятельство привело к необходимости составления научно-критического текста *Дастур ал-катиб*. Для подготовки критического текста этого произведения мы должны были пользоваться рукописями, хранящимися в различных книжных фондах Востока и Запада. Обычно, когда утерян автограф сочинения какого-нибудь автора и требуется составление текста, близкого к автографу, исследователи-подготовители при составлении и установлении критического текста применяют различные методы. К этому следует до-

¹⁹ А. А. Али-заде, *Социально-экономическая и политическая история Азербайджана XIII—XIV вв.*, Баку, 1956. Данная работа охватывает кроме социально-экономической и политической истории Азербайджана также в известной мере историю Ирана и прилегающих стран в XIII—XIV вв.

Сотрудничество Мухаммада Нахчиванӣ с Гийас ад-Динном происходило и в области финансового ведомства, куда он был приглашен при правлении султана Абу Са'ида¹⁶. Нахчиванӣ, как и его отца, можно отнести к числу государственных деятелей, сановников финансового ведомства.

Служба в диване наложила существенный отпечаток на его мировоззрение и тем самым и на его творчество. Хорошо знакомый с состоянием дел в стране он, подобно Рашид ад-Дину, Ваццафу, Хамдаллаху Қазвинӣ и другим, описывает бедственное положение основного населения городов и деревень, а также страны в целом, которое еще более ухудшилось вследствие монгольского завоевания и связанного с ним установления господства кочевых феодалов. В связи с этим он дает советы по упорядочению налогового обложения, способов взимания налогов и улучшению положения крестьян и ремесленников, а также методов государственного управления и т. д. Причем, описывая положение угнетенных слоев населения, давая советы и высказывая свои суждения по тому или иному важному вопросу, он, подобно вышеназванным государственным деятелям, учитывал интересы местных феодалов.

Служба в финансовом ведомстве, близкое знакомство с политико-экономическим положением страны и населением дали возможность автору, как одному из очевидцев происходивших событий, остановиться в своем произведении и на важнейших вопросах социально-экономического характера.

Сочинение Мухаммада Нахчиванӣ состоит из предисловия, двух частей и заключения¹⁷. Как и во всех произведениях средневековья, предисловие (*муқаддама*) начинается с вознесения хвалы Аллаху и пророку. Затем идет хвала правителю султану Увайсу и говорится о посвящении ему книги. За предисловием следует первая часть произведения, которая делится на четыре *мартаба* (ступени), затем следует вторая часть, состоящая из двух *бабов*, и заключение (*хатима*).

Следует отметить, что следующие за предисловием две части составляют основное содержание книги.

Реформаторские взгляды, изложенные в произведении Низам ал-Мулка, в ярлыках Газан-хана (принадлежащих Рашид ад-Дину), нашли отражение и в произведении Мухаммада Нахчиванӣ. Его взгляды на государственное устройство и управление, социально-экономическое и политическое положение страны примерно одинаковы со взглядами Низам ал-Мулка, Рашид ад-Дина и его сына Гийас ад-Дина, а также Ваццафа, Хамдаллаха Қазвинӣ и других прогрессивных государственных деятелей Востока.

¹⁶ Там же, стр. 24, 25.

¹⁷ См. там же, стр. 28.

Метод изложения Мухаммадом Нахчиванӣ исторических событий, происходивших в стране в результате установления господства кочевых феодалов, глубоко продуман и отличается от метода изложения исторических событий другими авторами.

Первая часть *Дастур ал-катиб* написана в виде писем. Автор приводит образцы писем-ответов или жалоб, а также переписки между различными сословиями господствующего класса по различным вопросам, преимущественно социально-экономическим, адресуя их правителям, сановникам, чиновникам и т. д. (строго придерживаясь феодальной иерархии). Нужно особо отметить, что приведенные в первой части книги письма не следует рассматривать как обычные письма. В них помимо принятых в то время эпитетов и титулов нашли отражение вопросы социально-экономического характера.

Письма-ответы представляют собой описание создавшейся в стране общественно-политической обстановки и отношений между различными классами и сословиями. Причем в этих письмах-ответах и жалобах автор, описывая положение страны и населения, в то же время пытается найти пути разрешения затронутых вопросов и высказывает свои личные суждения. Так, например, в одном из писем, описывая незаконное взимание налогов и разорение населения, автор спрашивает: возможно ли собирать налоги, если страна разорена, а население обездолено? Говоря об управлении страной и обращении с населением, автор пишет: очевидно, что основой благосостояния и управления государством является справедливость. Далее, учитывая интересы и феодальной верхушки, он указывает, что для регулярного поступления налогов в государственную казну надо справедливо относиться к населению. Лиц, находящихся в тяжелом положении, следует на определенное время освобождать от уплаты налогов.

Во многих письмах автор рассказывает о незаконном захвате земель, взимании податей сверх установленных размеров (причем одни и те же налоги взимались несколько раз), о жестокостях, чинимых населению, в результате чего оно разорялось, а государственная казна пустела. И здесь же Нахчиванӣ ищет пути для устранения неурядиц, развития в стране торговли, ремесел и земледелия, улучшения жизни населения.

Многочисленные письма такого содержания, отражающие жизнь и события эпохи, являются ценными историческими документами, заслуживающими всестороннего изучения¹⁸.

Мухаммад Нахчиванӣ, так же как и Низам ал-Мулк, Рашид ад-Дин и другие политические и государственные деятели Востока, в вопро-

¹⁸ См. текст, стр. 168—245 *passim*.

королевской библиотеки под номером 244. Описывая *Дастур ал-катиб*, Флюгель пересказывает содержание сочинения и приводит персидские названия его частей⁷.

Согласно сведениям Махмуда Мирафтаба, проф. Герберт Дуда также намеревался опубликовать текст *Дастур ал-катиб*. Он имел в своем распоряжении стамбульские рукописи, которые являются одними из лучших доступных нам рукописей. К сожалению, это намерение до сего времени не осуществлено.

Кроме западноевропейских ученых материалы, приведенные в произведении Мухаммада ибн Хиндушха Нахчиванй, были использованы и советскими учеными⁸. Эти материалы относятся главным образом к социально-экономической и политической истории ряда стран Ближнего и Среднего Востока.

Из вышеизложенного явствует, что как в нашей стране, так и далеко за ее пределами сочинению Мухаммада Нахчиванй уделялось большое внимание.

«Мы, — говорится в предисловии к „Сборнику материалов, относящихся к истории Золотой Орды“, — надеемся, что сочинение Мухаммеда ибн Хиндушха, важное, между прочим, для истории Азербайджана, будет полностью издано в Советском Союзе в ближайшие годы»⁹. Ныне это пожелание получает свое реальное воплощение.

Учитывая важность этого произведения, Институт востоковедения АН Азербайджана на заседании Ученого совета принял решение об издании произведения Мухаммада ибн Хиндушха Нахчиванй *Дастур ал-катиб фи та'йин ал-маратиб*.

Выполнение этой задачи было возложено на пишущего эти строки, который приступил к подготовке научно-критического текста на основании шести рукописей.

Произведение Мухаммада ибн Хиндушха Нахчиванй является одним из ценнейших исторических сочинений средневекового периода. Мы располагаем немалым количеством произведений средневековых авторов, в которых содержатся ценные материалы, относящиеся к важнейшим вопросам периода жизни самих авторов. Эти произведения пользуются широкой известностью не только среди ученых стран Ближнего и Среднего Востока, но и далеко за их пределами. Сочинение Мухаммада Нахчиванй по важности его темы и широте кругозора самого автора можно приравнять к таким произведениям, как сочинение Низам ал-Мулка *Сийасат*

⁷ G. Flügel, *Die arabischen, persischen und türkischen Handschriften der kaiserlich-königlichen Hofbibliothek zu Wien*, Bd I, Wien, 1865, S. 235—237.

⁸ Тизенгаузен, стр. 7, прим. 1.

⁹ Там же, стр. 8.

наме, Рашид ад-Дина *Джамий ат-таварих* (в части ярлыков Газанхана) и т. д.

Сам Мухаммад ибн Хиндушха Нахчиванй — выходец из семьи известного ученого того времени мавлана Фахр ад-Дина Хиндушха ибн Санджара ибн Абдаллаха Сахиби Нахчиванй. Он был автором ряда трудов, в том числе произведения *Таджриб ас-салаф*, переведенного им самим с арабского языка с солидными добавлениями и комментариями; по занимаемому положению он являлся чиновником финансового ведомства и правителем ряда областей при первых ильханах¹⁰.

Получив отличное воспитание и образование, Мухаммад Нахчиванй, подобно своему отцу, становится видным ученым своего времени; как автор нескольких работ, он приобрел широкую известность под именем Шамс-и Муниш ан-Нахчиванй¹¹. Он был близок с сыном Рашид ад-Дина ходжой Гийас ад-Дином Мухаммадом Рашиди, которому посвятил свое сочинение под названием *Сахих ал-'аджм*¹². Такое отношение свидетельствует о том, что Мухаммад Нахчиванй сотрудничал с Гийас ад-Дином, который был крупным государственным деятелем и взошел при последних правителях из династии ильханов. Идея написания *Дастур ал-катиб*, как видно из самого произведения, также принадлежала Гийас ад-Дину¹³, который, несомненно, оказал определенное влияние на мировоззрение и творчество Мухаммада Нахчиванй. Как в предисловии, так и в заключении автора отмечено, что он завершил свое произведение на старости лет. Согласно некоторым рукописям, как это отмечает и Махмуд Мирафтаб, свое сочинение Нахчиванй закончил в возрасте семидесяти трех лет¹⁴ и, чтобы обеспечить себе дальнейшее существование, посвятил его тогдашнему правителю из династии Джелаиридов султану Шайх Увайсу¹⁵, сыну Шайх Хасана-бурзурга — основателя династии Джелаиридов. Как известно, Азербайджан окончательно был завоеван султаном Увайсом, который перенес туда (в Тебриз) и столицу государства Джелаиридов. Тебриз до конца существования династии Джелаиридов оставался столицей этого государства.

¹⁰ Подробно об этом см. Хиндушха ибн Санджар, *Таджриб ас-салаф*, изд. 'Аббаса Икбала, Тегеран, 1313, предисл. 'Аббаса Икбала (далее — Хиндушха ибн Санджар).

¹¹ Текст, стр. 8; Флюгель, стр. 235.

¹² Хиндушха ибн Санджар, предисл. Икбала.

¹³ См. текст, стр. 25.

¹⁴ Там же, стр. 24. Об этом упоминается только в стамбульской и венской рукописях, в остальных рукописях это место отсутствует. Дату написания *Дастур ал-катиб* отмечают Хаммер-Пургшталь, стр. XXV; Дози, стр. 173; Флюгель, стр. 235. Отмеченная в этих работах дата написания *Дастур ал-катиб* требует тщательной проверки.

¹⁵ Текст, стр. 25, 26.



ПРЕДИСЛОВИЕ

В 1902 г. академики К. Г. Залеман и В. Р. Розен, учитывая важность сочинения Мухаммада ибн Хиндушаха Нахчивайи *Дастур ал-катиб фи та'йин ал-маратиб* (Руководство для писца при определении сановных степеней), предложили издать это произведение¹.

Ознакомление с произведением Мухаммада ибн Хиндушаха в России тогда возможно было только по копии, переписанной В. Г. Тизенгаузеном с венской рукописи. Причем В. Г. Тизенгаузен „частично выписал разночтения по рукописям лейденской и парижской; некоторая часть документов была им переведена“². По-видимому, задержка с опубликованием этого сочинения была вызвана отсутствием других рукописей у нас и неподготовленностью копии Тизенгаузена к печати.

Еще до этого, в первой половине XIX в., произведение Мухаммада ибн Хиндушаха привлекало внимание ученых-востоковедов. Особо следует отметить инициативу Хаммера-Пургшталя, который в разделе „Обзор источников“ своего труда³ описал произведение Мухаммада ибн Хиндушаха, охарактеризовав его как „столь же важное, сколь и редкое произведение...“⁴. Он перевел на немецкий язык 36 документов из второй части *Дастур ал-катиб*, которые использовал для своей работы⁵.

Давая под № ССХС описание лейденской рукописи *Дастур ал-катиб*, Р. Дози в своем каталоге, ссылаясь на характеристику Хаммера, указывает, что это сочинение один из „наиболее редких драгоценных камней собрания“⁶.

Описание *Дастур ал-катиб* с некоторыми сведениями о Мухаммаде ибн Хиндушахе Нахчивайи приводится в каталоге Г. Флюгеля венской

¹ См. [В. Г. Тизенгаузен] *Сборник материалов, относящихся к истории Золотой Орды*, т. II, М.—Л., 1941, стр. 8, прил. 1 (далее — Тизенгаузен); Архив АН СССР, протокол историко-филологич. отд., 27.XI.1902 г., § 227.

² Тизенгаузен, стр. 8.

³ Hammer-Purgstall, *Geschichte der Goldenen Horde in Kiptschak, das ist: Der Mongolen in Russland*, Pesth, 1840, S. XXV (далее — Хаммер-Пургшталь).

⁴ Ibid., S. 237.

⁵ Ibid., S. 463—516.

⁶ R. Dozy, *Catalogus codicum orientalium Bibliothecae Academiae Lugduno Batavae*, vol. I, Lugduni Batavorum, MDCCCLI, pp. 173—174 (далее — Дози).

ГЛАВНАЯ РЕДАКЦИЯ ВОСТОЧНОЙ ЛИТЕРАТУРЫ

*Посвящается светлой памяти
моих родителей Али Лютфали-оглы
и Ханум Дадаш-кызы
А. А. Али-заде*

МУХАММАД ИБН ХИНДУШАХ НАУЧИВАНИ
ДАСТУР АЛ-КАТИВ ФИ ТА'ЙИН АЛ-МАРАТИБ

Утверждено к печати Институтом востоковедения Академии наук Азербайджанской ССР

Редактор издательства В. В. Волгина Технический редактор Э. Н. Орлова
Художник А. М. Олевский Корректор О. Л. Щигорева

Сдано в набор 21/XI 1963 г. Подписано к печати 7/V 1964 г. Формат 84×108^{1/16}
Печ. л. 38,0 Усл. п. л. 62,32 Уч.-изд. л. 39,58 Тираж 2500 экз.
Зак. 1311 Цена 2 р. 40 к.

Главная редакция восточной литературы издательства «Наука»
Москва, Центр, Армянский пер., 2
Типография издательства «Наука», Москва, К-45, Б, Кисельный пер., 4

АКАДЕМИЯ НАУК СССР
ИНСТИТУТ НАРОДОВ АЗИИ

ПАМЯТНИКИ ЛИТЕРАТУРЫ
НАРОДОВ ВОСТОКА

ТЕКСТЫ

Большая серия

IX

ИЗДАТЕЛЬСТВО «НАУКА»

АКАДЕМИЯ НАУК АЗЕРБАЙДЖАНСКОЙ ССР
ИНСТИТУТ ВОСТОКОВЕДЕНИЯ

МУХАММАД ИБН
ХИНДУШАХ НАХЧИВАНИ

ДАСТУР АЛ-КАТИБ ФЙ
ТАЙЙН АЛ-МАРАТИБ

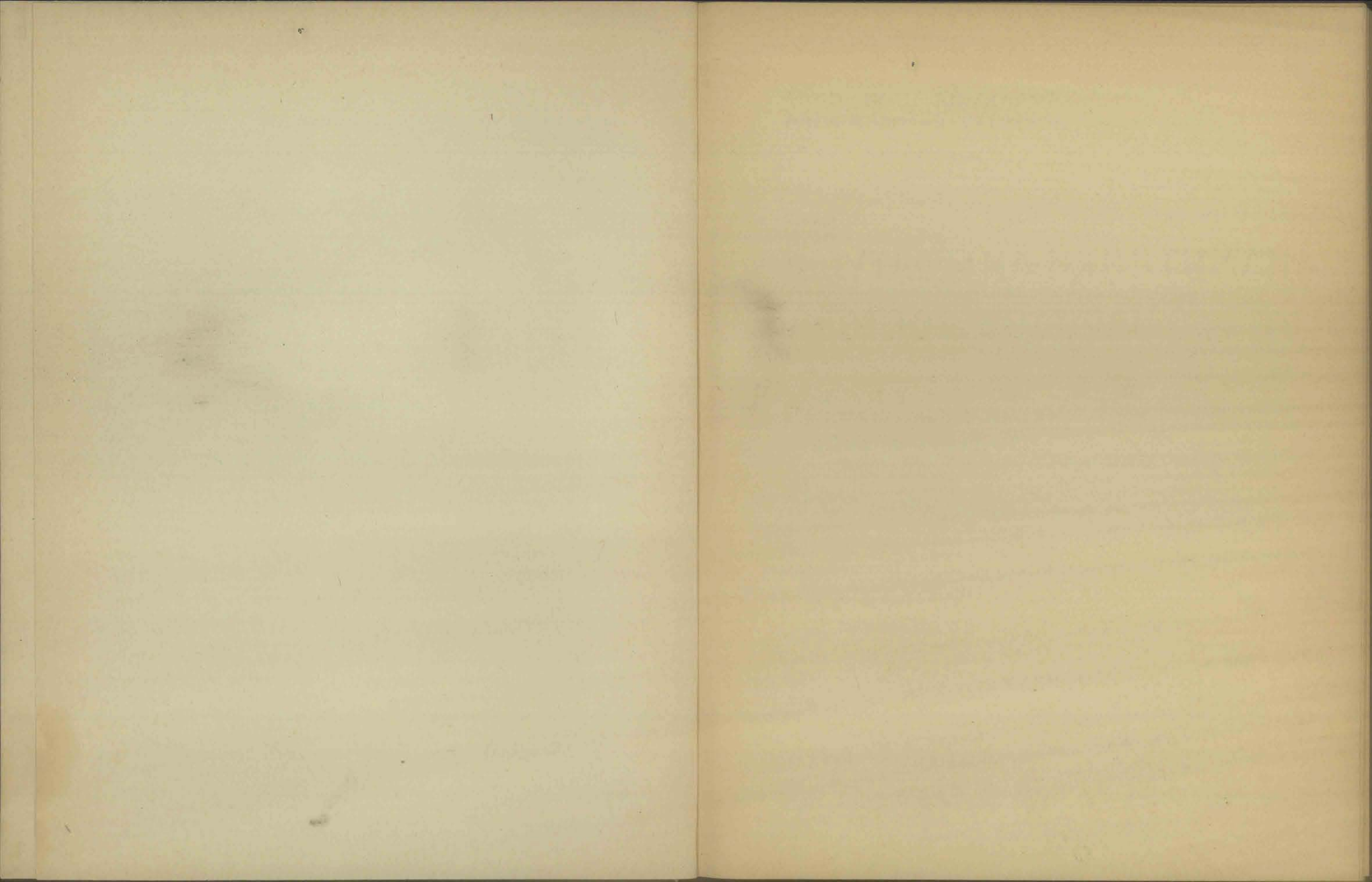
(РУКОВОДСТВО ДЛЯ ПИСЦА
ПРИ ОПРЕДЕЛЕНИИ СТЕПЕНЕЙ)

КРИТИЧЕСКИЙ ТЕКСТ, ПРЕДИСЛОВИЕ
И УКАЗАТЕЛИ
А. А. Али-заде

Том I

Часть 1

МОСКВА • 1964



МУҲАММАД ИБН
ХИНДУШАХ НАҲЧИВАНӢ

ДАСТУР
АЛ-КАТИБ ФӢ
ТАЙИН
АЛ-МАРАТИБ

1